جلد دوم

فضائل عترت طاهره در تأویل آیات ظاهره

تالیف: مفسر کبیر ، محدث خبیر
علامه سید شرف الدین علی حسینی
استر آبادی (قدس سره)
از علمای قرن دهم هجری
شاگرد برجسته علامه محقق کرکی (قدس سره)

ترجمه: استاد محمد ظریف

جلد دوم

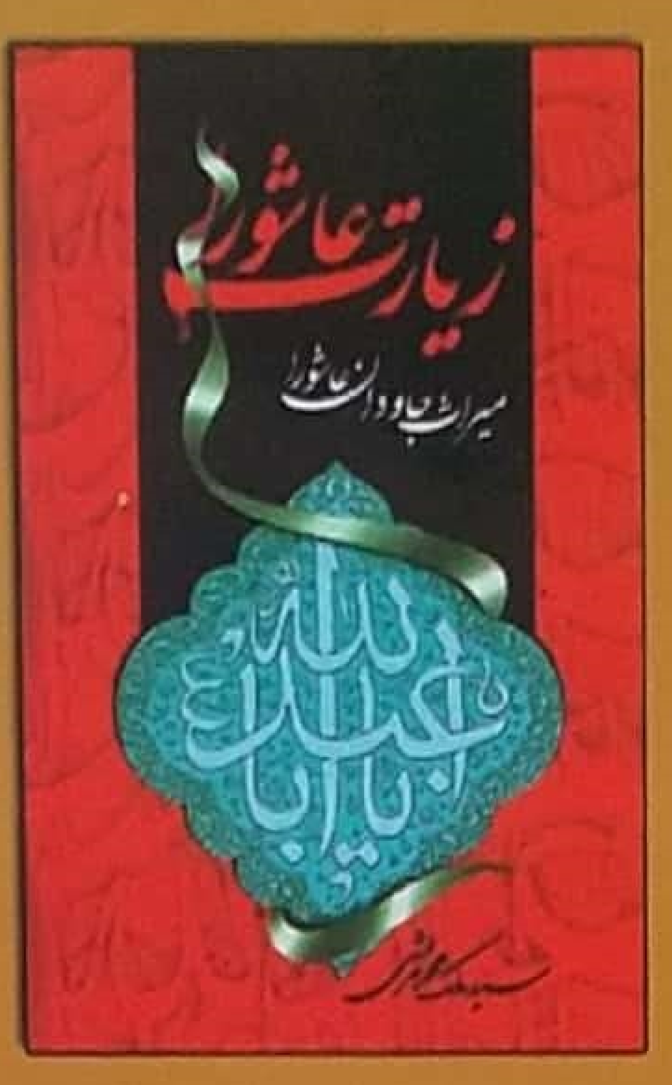
فضائل عترت طاهره در تأویل آیات ظاهره

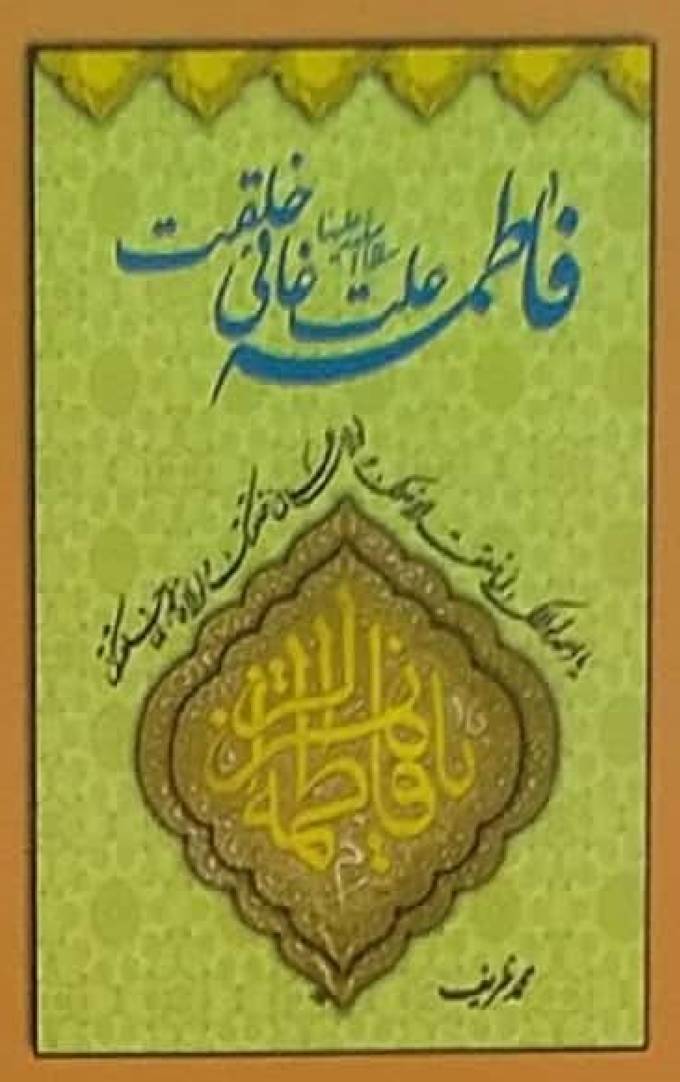
تالیف: مفسر کبیر، محدث خبیر
علامه سید شرف الدین علی حسینی
استر آبادی (قدس سره)
از علمای قرن دهم هجری
ترجمه: استاد محمد ظـریف

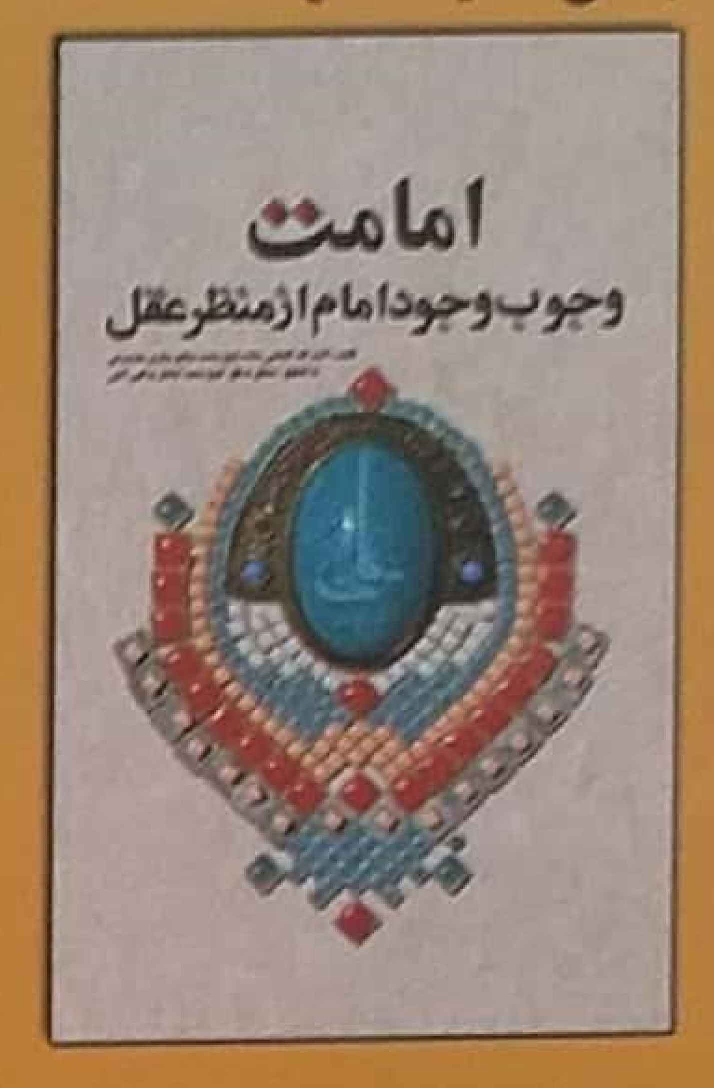
نشر راه نیکان

بخش عقاید امامیه

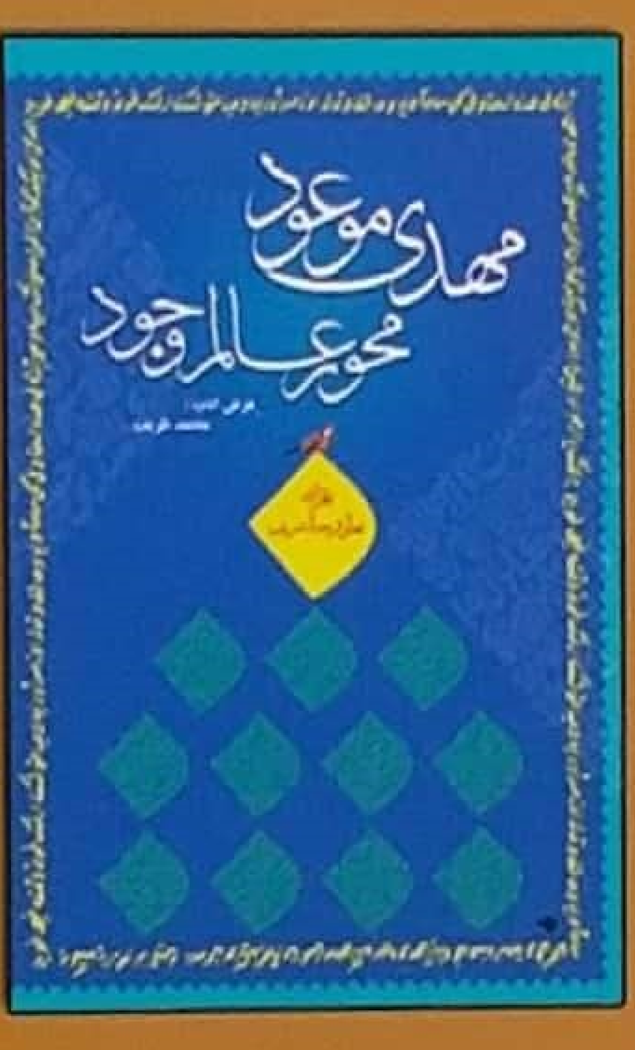


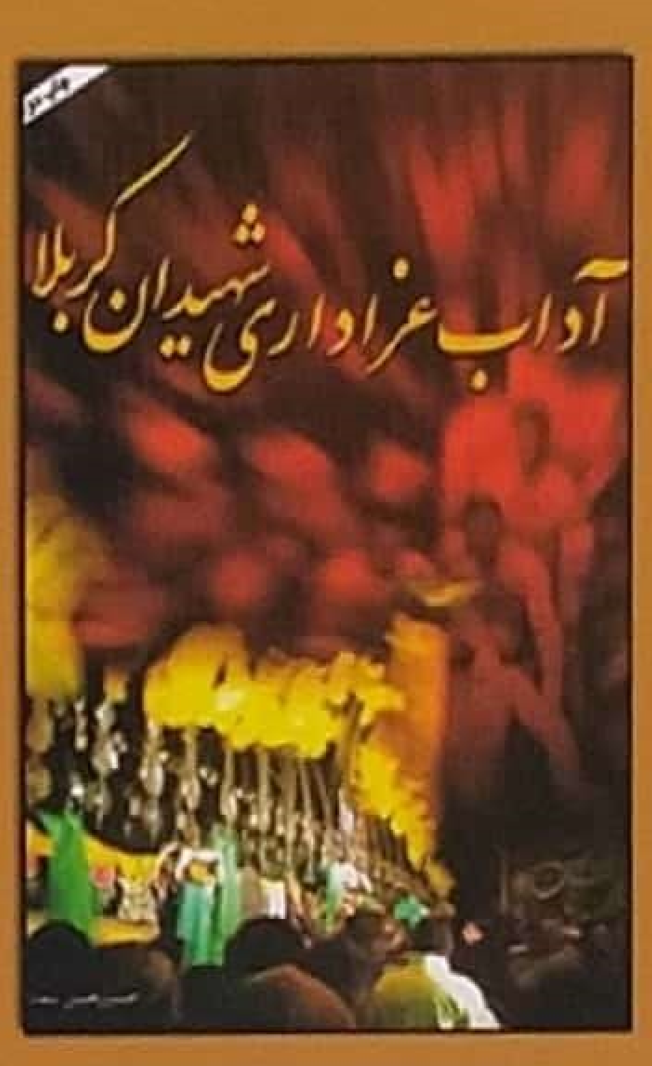


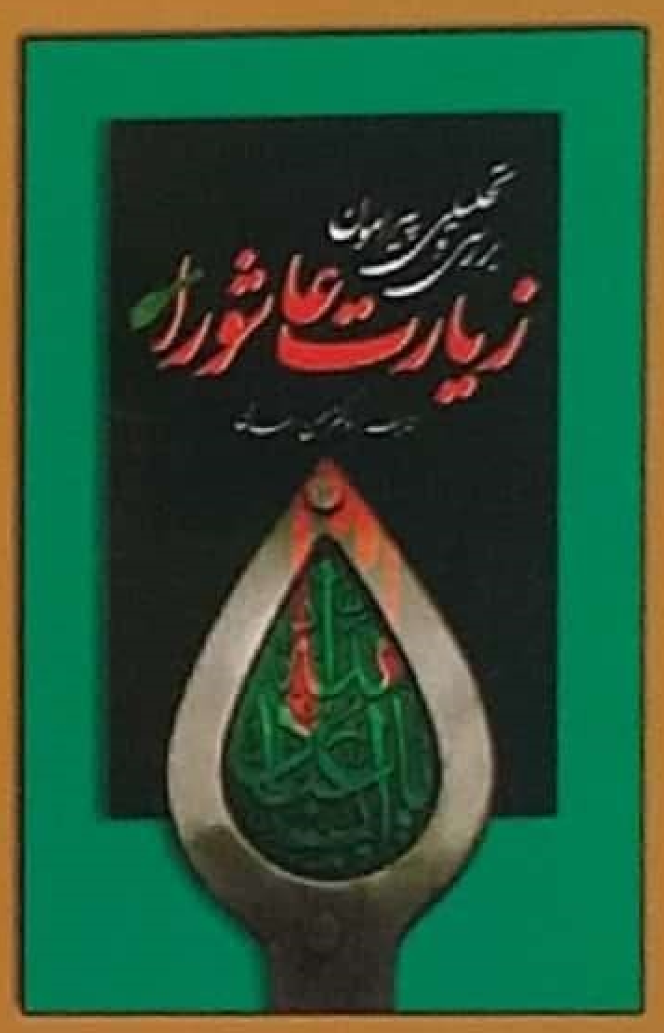


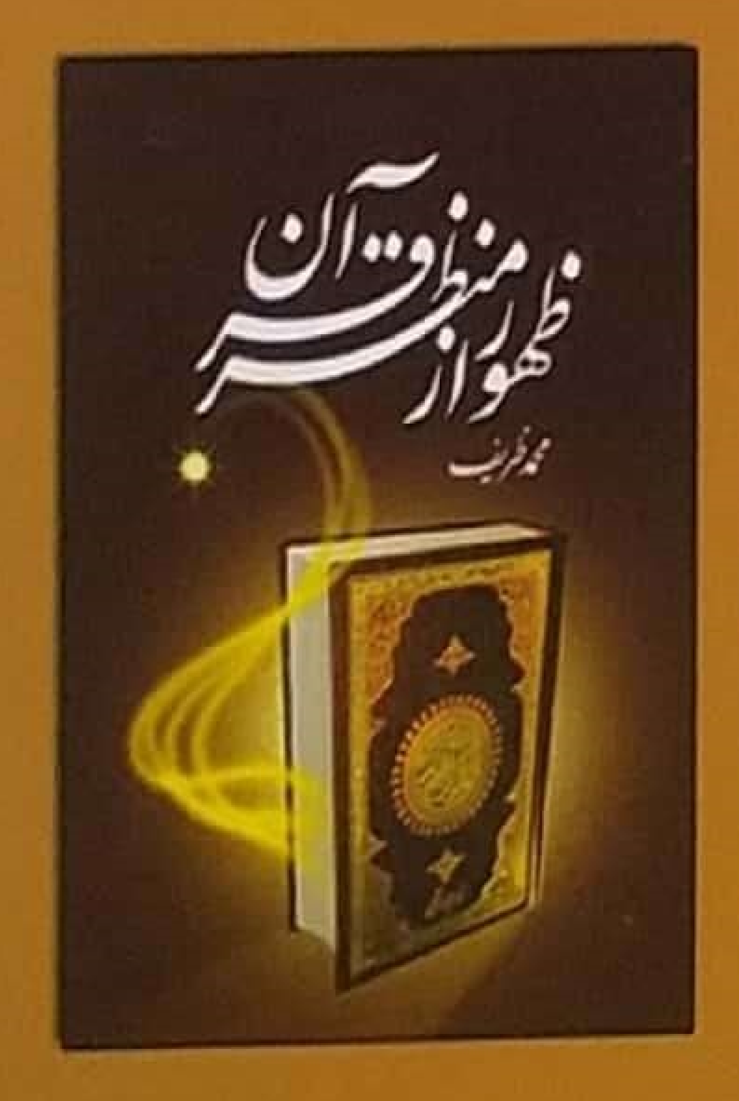




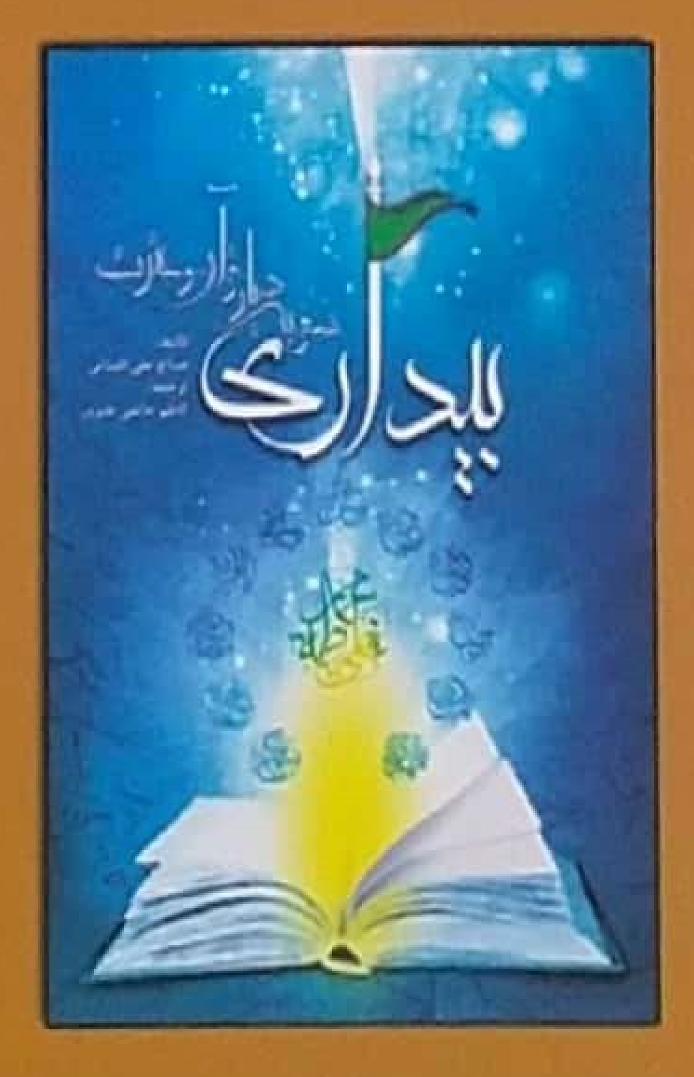
















نشر راه نیکان

مراکز پخش تهران

انتشارات دارالکتب الاسلامیه: ۵۵۶۲۰۴۱۰
پخش گلستان: ۶۶۴۹۱۷۴۷
انتشارات مروی: ۳۳۱۱۳۶۲۵
انتشارات سنایی: ۶۶۴۰۱۰۶۱

Info@rahenikan.com
www.rahenikan.com
instagram.com/rahenikan
telegram@rahenikan

قیمت دوره دو جلدی : ۷۵۰۰۰ تومان



از روز ازل به فاطمه(س) دل بستیم
با آل علی(ع) رشته جان پیوستیم

آنجا که خدا مدح آل علی(ع) می گوید
ما حلقه به گوش اهل بیتش هستیم

فضائل عترت طاهره
در تأويل آيات ظاهره

جلد دوم

تأليف

مفسر كبير، محدث خبير

علامه سيدشرف الدين علي حسيني استرآبادي قدس‌سره

از علماى قرن دهم هجرى

شاگرد برجسته علامه محقق كركى قدس سره

ترجمه: محمد ظريف

تهران - ۱۳۹۶

سرشناسه : استرآبادی ، سید علی ،-۰۴۹ ق.
عنوان قراردادی : تاویل الایات الظاهره فق فضایل العتره طاهره . فارسی عنوان
و نام پدید آور : فضایل عترت طاهره در تاویل آیات ظاهره / سید شرف الدین علی
حسینی استرآبادی ، ترجمه : محمد ظریف مشخصات نشر : تهران: راه نیکان
۶۹۳۱
مشخصات ظاهری : ۲ جلد
شابک دوره :۸۷۹-۰۰۶-۷۹۲۷-۰۴-۷
شابک جلد ۲ :۸۷۹-۰۰۶-۷۹۲۷-۹۳-۱
وضعیت فهرستنویسی : فیپا
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۰۱ ق
موضوع : تاویل
شناسه افزوده : ظریف ، محمد ۵۳۳۱ - مترجم
رده بندی کنگره : ۵۹۳۱ ۱۴۰۲ ت ۵ الف ۶۹ BP
رده بندی دیویی : ۹۷۱/۷۹۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۳۹۱۴



نشر راه نیکان

بخش : عقائد امامیه

فضایل عترت طاهره در
تأویل آیات ظاهره

تالیف : سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی
ترجمه : محمد ظریف

جلد دوم چاپ اول : ۱۳۹۶ شمارگان : ۲۰۰۰ دوره

شابک جلد۲:۱-۳۹-۷۲۹۷-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-7297-39-1
شابک دوره : ۷-۴۰-۷۲۹۷-۶۰۰-۹۷۸

شماره ثبت مجوز : ۱۴۱۳۶۵۳ قیمت دوره دوجلدی :۷۵۰۰۰ تومان

www.rahenikan.com www.instageram.com/rahenikan



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۝۱۷

«کسی نمی‌داند چه پاداش‌های مهمّی که مایه روشنی چشم‌ها است برای آن‌ها نهفته شده است».



۱ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که به معراج برده شدند به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: علی جان، در بهشت نهری را دیدم که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از تیر پایدارتر بود، در آن آبریزهایی به عدد ستارگان آسمان بود، بر کناره آن قبه‌هایی از یاقوت سرخ و درّ سفید وجود داشت، جبرئیل با بال خود به جانب آن زد و آن مشک خوشبو گردید.

سپس فرمود: سوگند به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در اختیار او است، همانا در بهشت درختی است، برگ‌های آن که به هم می‌خورد از آن صدای تسبح بلند می‌شود. صدایی که پیشینیان و آیندگان مانند آن را نشنیده‌اند. میوه‌ای به شکل انار دارد. یکی از آن‌ها نزد شخصی افکنده می‌شود، با برطرف کردن هفتاد پوشش که دارد آن را دو نیم می‌کند. مؤمنان بر تخت‌هایی از نور تکیه زده و پیشانی آنان نورافشانی می‌کند. تو پیشاپیش آن‌ها در روز قیامت هستی، بر پای هر یک از آن‌ها نعلین‌هایی است که بندهای آن از نور است و جلو خود را به هر سویی که بخواهد برود روشن می‌کند، در این حین زنی از بالا نزدیک می‌شود و می‌گوید: سبحان الله، آیا برای تو در ما بهره و نصیبی نیست، سؤال می‌کند: شما

کیستی؟ می‌گوید: من از آنان هستم که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

سپس فرمود: سوگند به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در اختیار او است، در هر روز هفتاد هزار فرشته نزد او می‌آید و او را با نام و نام پدرش می‌خوانند.[1]

۲ـ و سبب آن روایتی است که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب أمالی به سند خود از جابربن عبدالله نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

آیا به تو بشارتی دهیم و هدیه‌ای عطا کنم؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا.

فرمود: من و تو از طینت و سرشت واحد آفریده شده‌ایم، از آن طینت مقدای زیاد آمد، خداوند شیعیان ما را از آن آفرید، هنگامی که روز قیامت فرارسد همه مردم را به نام مادرهای ایشان صدا بزنند جز شیعیان تو که آنهارا با نام پدرانشان بخوانند زیرا آن‌ها پاک سرشت‌اند و پاک به دنیا آمده‌اند.[2]

﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنا كَمَن كَانَ فَاسِقا لاَ يَسْتَوُونَ * أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلاً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...﴾ ۱۸ ـ ۲۰

۳ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

ولید بن عقبه به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: من از نظر زبان از تو فارغ‌تر و از نظر شمشیر تیزتر و از نظر گردان و لشکریان انبوه‌تر هستم.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود: ساکت باش ای فاسق. پس خداوند تبارک و تعالی در این رابطه و در تأیید علی علیه السلام این آیه را نازل فرمود: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنا

۱. بحار الانوار: ج۸، ص۱۳۸، ح۵۰، از این مصدر نقل کرده؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۰۳، ح۶؛ از کتاب محاسن، ج۱، ص۲۸۸، ح۱۷۴ نقل نموده است.

۲. امالی طوسی: ج۱، ص۷۹، ح۲۷ و ج۲، ص۴۵۶، ح۲۵؛ بحار الانوار: ج۷، ص۲۳۸، ح۳.

كَمَن كَانَ فَاسِقا لاَ يَسْتَوُونَ... ﴾[1].

علی بن ابراهیم به سند خود از ابوجارود و او از امام باقر مثل این حدیث را روایت کرده است.[2]

۴ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه گفته است:

این آیه در مورد دو نفر نازل شده است، یکی از آن دو از اصحاب رسول خدا و مؤمن و دیگری فاسق بود، آن فاسق به مؤمن عرض کرد: من به خدا قسم از نظر شمشیر از تو تیزتر و از نظر زبان از تو فراخ‌تر و از نظر گردان از تو انبوه‌تر هستم مؤمن در پاسخ او فرمود: ساکت باش ای فاسق، و خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنا كَمَن كَانَ فَاسِقا لاَ يَسْتَوُونَ﴾.



سپس حال مؤمن را بیان کرد و فرمود: ﴿أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلاً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغ‌های بهشت جاویدان از آنِ آن‌ها خواهد بود، در آن نزول اجلال می‌نمایند به پاداش آنچه انجام دادند».

و سپس حال فاسق را بیان کرد و فرمود: «وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...﴾ «اما کسانی که فاسق شدند جایگاه همیشگی آن‌ها آتش است، هرگاه بخواهند از آن خارج شوند آن‌ها را به آن بازمی‌گردانند و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید».[3]

۵ ـ ابومخنف نقل کرده است که میان امام حسن مجتبی و ولید فاسق در نزد معاویه سخنی رد و بدل شد امام مجتبی به او فرمود:

تو را سرزنش نمی‌کنم که به علی بن ابی طالب دشنام می‌دهی، زیرا که تو را به

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۲، ح۷۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۰۷، ح۴؛ احقاق الحق، ج۱۴، ص۳۰۲.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۴۷؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۳۷، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۰۷، ح۲.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۳، ح۷۸؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۰۷، ح۴؛ غاية المرام: ج۴، ص۱۳۴.

خاطر شرب خمر هشتاد تازیانه زده و پدرت را در روز بدر به درک واصل کرد، و خداوند آن حضرت را در چند آیه «مؤمن» نامیده و تو را «فاسق» نام نهاده است.[1]

﴿وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿٢١﴾

«و به آن‌ها پیش از عذاب بزرگ‌تر از عذاب کوچکتر می چشانیم».

۶ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از مفضّل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

﴿الأَدْنَى﴾ غَلاءُ السِّعرِ و ﴿الأَكْبَرُ﴾ المَهْدِيُّ بِالسَّيفِ.

«عذاب کوچک‌تر» گرانی قیمت‌ها و بالا رفتن نرخ اجناس است و «عذاب بزرگ‌تر» شمشیر حضرت مهدی علیه السلام است هنگامی که ظهور نماید.[2]

۷ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: مقصود از «عذاب أدنی» دابة الأرض است.[3]

و ما پیش از این در سوره نمل آیه ۸۲ روایاتی را در مورد «دابةالارض» ذکر کردیم و گفتیم که مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است.

﴿وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ ﴿٢٤﴾

«از میان ایشان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند چون صبر و استقامت ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند»

۸ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۳، ح۷۹؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۰۸؛ غاية المرام: ج۴، ص۱۳۴، ح۵.

۲. بحار الانوار: ج۵۱، ص۵۹، ح۵۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۱۱، ح۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج۷، ص۴۷۹، ح۱۷۳۰؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۱۲۷، ح۶۴۶؛ الزام الناصب، ج۱، ص۸۲.

۳. بحار الانوار: ج۵۳، ص۱۱۴، ذح۱۸؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۱۲، ح۴.

آیه مذکور فرمودند:

این آیه در شأن فرزندان فاطمه نازل شده است و اختصاص به آنان دارد.[1]

یعنی چون در دنیا اهل شکیبایی بوده و خداوند این خصلت را از آنان می‌دانست آنان را امامانی قرار داد که بندگانش را به امر و فرمان او هدایت کنند و به سوی بهشت رهنمون گردند. پس برآنان باد از طرف پروردگارشان بهترین درود و تحیات.

﴿وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لاَ يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ لاَ هُمْ يُنظَرُونَ﴾ ﴿۲۸﴾ و ﴿۲۹﴾

«می‌گویند: اگر راستگو هستید این پیروزی شما چه زمانی خواهد بود * بگو: روز پیروزی کافران را ایمان آوردن سودی نمی‌بخشد و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود».



۹ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن درّاج روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

يَوْمُ الْفَتْحِ يَوْمٌ تُفْتَحُ الدُّنيا عَلَى الْقائِمِ علیه السلام ...

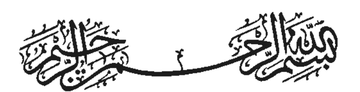
روز فتح، روزی است که دنیا به دست توانای حضرت مهدی علیه السلام فتح می‌شود، در آن هنگام ایمان آوردن کسانی که پیش از آن ایمان نداشته و به این فتح یقین و باور ننموده‌اند سودی نمی‌بخشد.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۵۸، ح۲۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۱۳، ح۴.

۲. المحجّة: ص۱۷۴؛ منتخب الاثر: ص۴۷۰، ح۲.





﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ ﴿٤﴾

«خداوند برای هیچ کس در درونش دو دل قرار نداده است».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ فرمودند:

حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرموده‌اند:

بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد مگر اینکه دوستی ما را در قلب خود می‌یابد و احساس می‌کند و به ما اظهار محبت و ارادت می‌کند.

و بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند بر او خشمگین باشد جز اینکه دشمنی ما را در قلب خود می‌یابد و به ما دشمنی می‌نماید.

ما به دوستی دوستان خود خشنودیم و برای آن‌ها طلب آمرزش می‌نماییم و نسبت به دشمنان خود دشمن هستیم، دوستان ما همواره در انتظار رحمت خداوندند و گویا که درهای رحمت به روی آن‌ها گشوده شده است.

دشمنان ما بر کناره آتش به سر می‌برند و گویا این کناره در آتش جهنم فروریخته شده است، پس گوارا باد برای اهل رحمت رحمتی که شامل حال آن‌ها است، و بدا به حال اهل آتش از جایگاه بدی که دارند. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ «جایگاه متکبران بد جایگاهی است».

همانا بنده‌ای از بندگان خدا نیست که در محبت ما کوتاهی کند و آن به خاطر چیزی باشد که خدا در نزد او قرار داده است، زیرا هرگز کسی که ما را دوست می‌دارد با دشمن ما یکسان نیست، و دوستی ما با دوستی دشمن ما هرگز در یک دل جمع نمی‌شود، و خداوند برای هیچ کس در درونش دو دل قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با یکی دشمنی نماید.

کسی که ما را دوست دارد دوستی خود را به ما خالص می‌کند مانند طلایی که خالص شده و هیچ‌گونه آلودگی و ناخالصی در آن نیست ما نجیب و نیک‌نژاد هستیم و فرزندان ما اولاد پیامبران هستند و من وصی اوصیاء الهی هستم که امور آن‌ها به من واگذار شده است و آن گروه طغیانگر و ستم‌پیشه از حزب شیطان‌اند و شیطان از آنان است.

فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَكَ فِي حُبِّنا عَدُوَّنا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنا مِنْهُ وَ اللهُ عَدُوُّهُ وَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكائِيلُ وَ اللهُ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ

کسی که بخواهد بداند ما را دوست دارد یا ندارد باید قلب خود را امتحان کند، اگر در دوستی ما دوستی دشمنان ما نیز شرکت دارد او از ما نیست و ما از او نیستیم و خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خداوند دشمن کافران است.[1]

۲ ـ و حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام فرموده‌اند:

لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.

در درون یک انسان دوستی ما دوستی و دشمن ما هرگز جمع نمی‌شود، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: خداوند دو دل در درون کسی قرار نداده است.[2]

۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از ابوجارود، و او از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمودند: حضرت علی بن ابی طالب در تفسیر این آیه شریفه **﴿مَا جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾** فرموده‌اند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۱۷، ح۲۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۱۷، ح۱.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۱۸، ح۲۴.

دوستی ما و دوستی دشمن ما در درون یک انسان جمع نمی‌شود، خداوند تبارک و تعالی در درون کسی دو دل قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با یکی دشمن بدارد. اما دوست با دوستی خود را نسبت به ما خالص می‌کند همان‌گونه که طلا در درون آتش خالص می‌گردد که هیچ ناخالصی در آن نمی‌ماند.

هر کس می‌خواهد بداند که دوستی ما را دارد یا نه می‌تواند قلب خود را بیازماید، پس اگر در دوستی ما دوستی دشمن ما هم شرکت داشت بداند که از ما نیست و ما از او نیستیم[1] و خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خداوند دشمن کافران است.[2]

﴿وَ أُوْلُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ﴾ ۞٦

«و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی و سزاوارتر هستند».



۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که از آن حضرت در مورد آیه مذکور سؤال شد، حضرت فرمودند:

این آیه در شأن فرزندان امام حسین علیه‌السلام نازل شده است.

راوی گوید: عرض کردم: فدای شما شوم، آیا این آیه شریفه در مورد فرائض نازل شده است؟ امام علیه‌السلام فرمودند: نه.

---

۱. اساساً اجتماع نور و ظلمت ممکن نیست، دوستی اهل بیت علیهم‌السلام نور است و هرگز با دوستی‌دشمنان ایشان که تاریکی و ظلمت است جمع نمی‌شود، دلی که مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که اسوه تقوی و فضیلت است دوست دارد نمی‌تواند دشمن آن حضرت را که جرثومه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها است دوست بدارد، چگونه ممکن است کسی هم خدا را بخواهد و هم شیطان را؟ هم بخواهد از شیطان پیروی کند و هم بخواهد از خدا پیروی نماید؟ اینها هر کدام به راهی دعوت می‌کنند که برخلاف دیگری است.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۴۹؛ بحار الانوار: ج۲۷، ص۵۱، ح۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۱۸، ح۳.

عرض کردم: آیا در مورد میراث است؟ امام عليه‌السلام فرمودند: نه.

آن‌گاه خود حضرت فرمودند: در مورد امارت و فرمانروایی نازل شده است.[1]

۵ ـ و نیز به سند خود از محمد بن زید غلام امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است که گفت: از مولایم در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

مراد حضرت علی بن ابی طالب عليهما‌السلام است.

مؤلّف گوید: معنای کلام امام این است که آن حضرت رَحِم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و لذا به مقام پیامبر از همه سزاوارتر است، یعنی منصب خلافت و جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شایسته آن حضرت است.

۶ ـ و نیز به سند خود از زید بن علی عليه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه ﴿**وَ أُوْلُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ...**﴾ گفت:

خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فرمانروایی و حکومت و ایمان شایسته‌ترند.[2]

۷ ـ و مؤید آن روایتی است که کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که گفت: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: این آیه شریفه ﴿**وَ أُوْلُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ...**﴾ در شأن چه کسی نازل شده است؟ فرمودند:

در امارت و ولایت امیرالمؤمنین عليه‌السلام نازل شده و در فرزندان امام حسین عليه‌السلام بعد از آن حضرت جریان دارد، پس ما به این منصب و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه مؤمنین و مهاجرین و انصار شایسته‌تر و سزاوارتر هستیم.

عرض کردم: آیا برای فرزندان جعفر بن ابی طالب عليهما‌السلام در آن بهره و نصیبی هست؟ فرمود: نه.

عرض کردم: برای فرزندان عباس در آن بهره‌ای هست؟ فرمود: نه.

و من به ترتیب تمام فرزندان عبدالمطلب را برشمردم و آن حضرت در مورد همه

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۵۷، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۲۷، ح۱۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۵۸، ح۵.

آن‌ها فرمود: نه و فرزندان امام حسن علیه‌السلام را فراموش کردم. و لذا پس از آن بر آن حضرت وارد شدم و از فرزندان امام حسن علیه‌السلام سؤال کردم که آیا آن‌ها در آن نصیبی دارند؟

فرمود: نه، به خدا قسم برای هیچ یک از بستگان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جز ما در آن نصیبی نیست.[۱]

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾ ﴿۲۳﴾

«از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، بعضی از آن‌ها پیمان خود را (با شهادت) به پایان رساندند و برخی در انتظارند.»

۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن حنفیه روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:



من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسرعمویم عبیدة بن حارث نسبت به امری با خدا و سول او عهد و پیمان بستیم که وفادار بمانیم، آن‌ها در وفای به آن عهد بر من مقدّم شدند، و من برای آنچه خدا اراده فرمود مؤخّر گردیدم و خداوند این آیه شریفه را درباره ما نازل نمود:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی‌که با خدا بستند وفا کردند، بعضی از آن‌هاکه مقصود حمزه و جعفر و عبیده هستند پیمان خود را با شهادت به پایان رساندند، و برخی از آن‌ها منتظرند که مقصود من هستم، من منتظرم و هیچ‌گونه تبدیل رأی و دگرگونی در آن عهد پیدا نکرده‌ام.[۲]

۹ ـ و نیز به سند خود از عبدالله بن حسن و او از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۸۸، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۱، ح۱.

۲. بحار الانوار: ج۳۵، ص۴۱۰، ح۵.

علی بن ابی طالب علیه‌السلام و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب علیهم‌السلام با خدا عهد و پیمان بستند که هرگز از جنگی فرار نکنند، و همگی به آن عهد و پیمان وفا نمودند و خداوند این آیه شریفه را نازل نمود:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّهَ عَلَيْهِ...﴾ از مؤمنان مردانی هستند که صادقانه به عهد و پیمان خود با خداوند وفا کردند. بعضی از ایشان عهد و پیمان را به پایان رسانید که مقصود حمزه است که در روز احد به شهادت رسید و جعفر بن ابی طالب که روز موته شهید گردید و از ایشان کسی است که در انتظار شهادت است و او علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد ﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ و هرگز عهد و پیمان خود را دگرگون نساختند.[1]

﴿وَ كَفَى اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾ ۲۵

«و خداوند مؤمنان را در کارزار کفایت کرد و خدا نیرومند و شکست‌ناپذیراست».

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که او آیه را این‌گونه قرائت می‌کرد:

«وَكَفَى اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ـ بعلی ـ وَكَانَ اللّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» «خداوند مؤمنان را به وجود علی بن ابی طالب علیه‌السلام در جنگ کفایت کرد و خدا نیرومند و توانمند است.»[2]

۱۱ ـ و نیز به سند خود از زیاد بن مطرف روایت کرده است که گفت: عبدالله بن مسعود آیه مذکور را این‌گونه قرائت می‌کرد:

«وَكَفَى اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ـ بعلی علیه‌السلام ـ» «خداوند مؤمنان را در جنگ به وجود علی علیه‌السلام کفایت کرد و پیروزی را نصیب آنان نمود» و من در مصحف او آیه را این‌گونه دیده‌ام.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج۳۵، ص۴۰۹، ح۲.

۲. تفسیر برهان: ج۷، ص۵۵۲، ح۲؛ غایة المرام: ج۴، ص۲۷۴، ح۱؛ اللوامع، ص۳۰۵؛ روضة‌الواعظین، ص۱۲۹؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۲۵، ح۱۰.

۳. کشف‌الغمه: ج۱، ص۳۱۷؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۲۵، ح۱۱؛ مصباح‌الانوار: ص۳۶.

و سبب نزول آیه این است که مؤمنان به وجود علی علیه السلام از جنگ کردن بی‌نیاز شدند. مشرکین حزب تشکیل دادند و در جنگ خندق اجتماع نمودند و قصه‌اش مشهور است و ما گوشه‌هایی از آن را یادآور می‌شویم.

عمرو بن عبدود قهرمان نام‌آور قریش بود که می‌گفتند با هزار جنگجو برابری می‌نمود، در جنگ بدر حضور داشت و در احد حضور نداشت روز خندق پرچم به دست گرفت تا مردم مقام و موقعیت او را ببینند، هنگامی که خندق را دید، گفت: این نوعی حیله و نیرنگ است که پیش از این سابقه نداشته است. با اسب خود تاخت و از خندق عبور کرد و در مقابل مسلمان‌ها ایستاد و فریاد «هل من مبارز» سر داد، و هیچ یک از مسلمان‌ها پاسخی به او نداد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از جا برخاست و عرض کرد: من مرد میدان اویم ای رسول خدا اجازه می‌دهید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: او که فریاد می‌زدند عمرو است، بنشین.



دوباره عمرو فریاد زد و کسی جواب او را نداد، این بار هم علی علیه السلام برخاست و عرض کرد: من آماده‌ام برای نبرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: او عمرو است. عرض کرد: اگرچه عمرو باشد. و برای مبارزه با او اجازه خواست رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت اجازه دادند.

حذیفه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زره خود را بر او پوشایند و ذوالفقار به دستش داد و عمامه‌اش را بر سر او نهاد و آنگاه فرمود: برو.

هنگامی که علی علیه السلام رو به میدان می‌رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تمام ایمان امروز در برابر تمام شرک آشکار گشته است.

و برای حفظ و حراست آن حضرت دعا کرد و گفت: **خدیا او را از پیش رو و پشت سر و طرف راست و طرف چپ و بالا و پایین محافظت فرما.**

چون چشم عمرو به آن حضرت افتاد سؤال کرد: تو کیستی؟ فرمود: **من علی هستم.**

عرض کرد: پسر عبد مناف؟ فرمود: **من علی پسر ابوطالبم.**

عمرو گفت: پسر برادرم، غیر تو از عموهایت هستند که سن و سال بیشتری دارند، من خوش ندارم که خون تو را بر زمین بریزم. علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود: ولی من به

خدا قسم برایم ناخوشایند نیست که خون تو را بر زمین بریزم.

عمرو خشمگین گردید و از اسب پایین آمد و شمشیر خود را از نیام بیرون کرد، گویا شعله آتشی بود. سپس به سوی علی علیه‌السلام حمله کرد و آن حضرت حمله او را به وسیله سپر دفع کرد ولی شمشیر او از سپر گذشت و بر سر مبارک آن حضرت اصابت کرد و مجروح نمود. آنگاه علی علیه‌السلام با یک ضربه سهمگین که بر دوش او فرود آورد او را بر زمین افکند. گرد و غبار شدیدی فضای معرکه را پر کرد و نتیجه پیکار مبهم بود اما صدای تکبیر علی علیه‌السلام پیروزی آن حضرت را اعلام نمود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به حق آن کسی که جانم در دست قدرت او است علی علیه‌السلام او را کشت. و ناگهان علی علیه‌السلام را دیدند که به سوی لشکرگاه بازمی‌گردد در حالی که سرِ آن دشمن خدا را که قطع کرده بود در دست داشت و با چهره‌ای خندان نزد رسول خدا نهاد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

أَبْشِرْ یَا عَلِیُّ فَلَوْوُزِنَ الْیَوْمَ عَمَلُكَ بِعَمَلِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ لَرَجَحَ عَمَلُكَ بِعَمَلِهِمْ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ یَبْقَ بَیْتٌ مِنَ الْمُشْرِكِینَ إِلَّا وَ دَخَلَهُ وَهْنٌ وَ لَا بَیْتٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ إِلَّا دَخَلَ عَلَیْهِمْ عِزٌّ.

علی جان تو را بشارت باد، اگر این عمل تو را امروز با اعمال همه امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مقایسه کنند بر آن‌ها برتری خواهد داشت، زیرا که با کشته شدن عمرو خانه‌ای از خانه‌های مشرکین نماند مگر آنکه سست گردید و دچار ذلت شد و خانه‌ای از خانه‌های مسلمین نماند مگر آنکه عزتی در آن وارد گشت.

راوی گوید: هنگامی که عمرو بن عبدود کشته شد و احزاب خوار و ذلیل و سرکوب شدند. خداوند بادی و لشکری از ملائکه بر آن‌ها فرستاد و آن‌ها بدون جنگ و کارزار بازگشتند و سبب آن کشته شدن عمرو بود و از همین جهت خداوند سبحان فرموده است: «**وَ كَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتَالَ** ـ بعلی علیه‌السلام» «خدا مؤمنان را به وجود علی علیه‌السلام از جنگ‌کردن کفایت نمود و بی‌نیاز ساخت».[1]

---

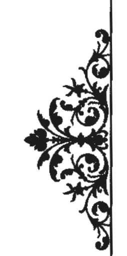
۱. مناقب خوارزمی: ص۱۶۹، ح۲۰۲؛ ترجمه امام علی علیه‌السلام: ج۱، ص۱۵۱، ح۲۱۷.

۱۲ ـ حافظ ابن شیرویه به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:
هنگامی که علی بن ابی طالب علیه‌السلام عمرو بن عبدود را کشت خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید در حالی که خون از شمشیر آن حضرت می‌چکید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با دیدن او تکبیر گفت و مسلمان‌ها تکبیر گفتند، آنگاه برای آن حضرت دعا کرد و عرض کرد:

اللّهُمَّ أَعْطِ عَلِيّاً فَضِيلَةً لَمْ تُعْطِهَا أَحَداً قَبْلَهُ وَ لَمْ تُعْطِهَا أَحَداً بَعْدَهُ.

خداوندا به علی بن ابی طالب فضیلتی عطا کن که به احدی از پیشینیان و احدی از آیندگان عطا نشده باشد.

جبرئیل در این هنگام فرود آمد در حالی که ترنجی از بهشت به همراه داشت، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی بر شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: با این هدیه به علی بن ابی طالب علیه‌السلام تحیت بگو.



رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به حضرت علی علیه‌السلام مرحمت نمود و چون در دست مبارک آن حضرت قرار گرفت دو نیم گردید و در آن پارچه حریر سبز رنگی پیدا شد که از دو سطر بر آن نوشته شده بود: «**تُحْفَةٌ مِنَ الطَّالِبِ الْغَالِبِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**».[1]

﴿يَا نِسَآءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ ﴿۳۰﴾

«ای زنان پیامبر هر یک از شما اگر کار زشت آشکاری مرتکب شود عذابش دو چندان است».

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن مسلم و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که به من فرمودند:

آیا می‌دانی مراد از **﴿فَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾** «کار زشت آشکار» چیست؟ عرض کردم: نمی‌دانم.

۱. مدینة المعاجز: ج۲، ص۴۴۰، ح۶۶۶.

امام علیه‌السلام فرمودند: جنگ کردن با امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و اشاره به آن زنی است که جنگ جمل را به راه انداخت.[1]

۱۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از حریز و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مراد از ﴿فَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ﴾ خروج با شمشیر است.[2]

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرا كَثِيرا﴾ ﴿٤١﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را زیاد یاد کنید و ذکر فراوان داشته باشید.»

۱۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام از مصادیق «ذکر کثیر» خداوند است که فرموده: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراكَثِيرا﴾.[3]

۱۶ ـ و نیز به سند خود از اسماعیل بن عمّار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردیم: ذکر کثیر در این آیه شریفه فرموده: «خدا را زیاد یاد کنید» چه مقدار است؟ امام علیه‌السلام فرمود:

همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت فاطمه علیهاالسلام تعلیم نمود که سی و چهار مرتبه تکبیر یعنی الله اکبر و سی و سه مرتبه تسبیح یعنی «سبحان الله» و سی و سه مرتبه تحمید یعنی «الحمد لله» بگوید: و هنگامی که در شب یک مرتبه و در روز یک مرتبه این عمل را انجام دادی «ذکر زیاد» خداوند را به جا آورده‌ای.[4]

---

۱. بحار الانوار: ج۳۲، ص۲۸۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۶۵، ح۱۲.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۶۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۵۶۵، ح۱۱.

۳. تفسیر برهان: ج۸، ص۵۷، ح۱۱؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۶۸ ح۱۲۷؛ بحار الانوار: ج۸۵، ص۳۳۱، ح۸؛ معانی الاخبار: ص۱۹۳، ح۵.

٤. تفسیر برهان: ج۸، ص۵۷، ح۱۲.

مؤلّف گوید: هنگامی که خداوند سبحان مؤمنان را مخاطب قرار داد و آن‌ها را به ذکر و تسبیح امر فرمود به طور عموم آن‌ها را مخاطب ساخته سپس امیرالمؤمنین علیه السلام را از میان آنان مخصوص به ذکر نمود و فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ﴾ «او است که بر شما درود می‌فرستد و ملائکه‌اش».

پس از آن مؤمنان را به طور عموم خطاب نمود و فرمود: ﴿لِيُخْرِجَكُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ «تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند».

۱۷ ـ زیرا از ابن‌عباس مرفوعا روایت شده که در تأویل این آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ﴾ گفته است:

«صلاة» یعنی درود خدا و در این آیه اختصاص به پیامبر و اهل بیت طاهرین آن حضرت دارد و این آیه تنها در مورد محمد و آل‌محمد علیهم السلام است و برای غیر ایشان در این آیه نصیب و بهره‌ای نیست، چون خداوند سبحان بر احدی جز آن‌ها درود نمی‌فرستد، و کسی که بپندارد و خیال کند که خدا بر کسی دیگر از این امت درود می‌فرستد کافر گردیده است.



بیان مطلب: اگر خداوند بر کسی دیگر غیر از آن بزرگواران درود فرستد و او و پیامبر در فضیلت یکسان می‌شوند، زیرا خداوند سبحان فرموده است: ﴿إِنَّ اللهَ وَ مَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ «خدا و ملائکه‌اش بر پیامبر درود می‌فرستند»، و درباره مؤمنین هم فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ﴾ «او و ملائکه‌اش بر شما درود می‌فرستند»، و در این هنگام فرقی میان آنان و پیامبر باقی نمی‌ماند و این جایز نیست، زیرا خودش فرموده است ﴿لاَ تَجْعَلُوا دُعَآءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُم بَعْضاً﴾ «آن‌گونه که بعضی از شما بعضی دیگر را صدا می‌زنند و می‌خوانند پیامبر را صدا نزنید و مخاطب قرار ندهید». پس چاره‌ای‌نیست جز اینکه گفته شود درود و صلوات خداوندی خاص پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است و آن‌ها مراد و مقصود در آیه هستند.

۱۸ ـ و آن را تأیید می‌کند این روایت که چون این آیه نازل شد ﴿إِنَّ اللهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ مسلمانان عرض کردند:

ای رسول خدا سلام بر شما را فهمیدیم درود و صلوات بر شما چگونه است؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

بگویید: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**» خداوند بر محمد و آل‌محمد درود فرست همان‌طور که بر ابراهیم و آل‌ابراهیم درود فرستادی.[1]

و اگر بداند که خداوند سبحان برآنان یعنی همه مؤمنان درود فرستاده همان‌طور که برآن حضرت درود فرستاده امر نمی‌نمود که براو و براهل بیتش درود فرستند.

و آن را تأیید می‌کند که خداوند صلوات بر پیامبر و اهل بیتش را در تمام نمازها واجب فرموده است و چون خداوند سبحان به مؤمنان دستور داد که بر پیامبر و آل او درود سلام فرستد به آن‌ها خبر داد که او نیز بر آل‌پیامبر درود و سلام می‌فرستد در این گفتارش که فرمود: ﴿**سَلامٌ عَلَى إِلْ ياسينَ**﴾.

پس برای آنان یعنی اهل بیت پیامبر درود و سلام از طرف خداوند عزیز و حکیم حاصل گردیده همان‌طور که برای پیامبر اکرم حاصل گردیده است و این نیست جز به خاطر آن که فضل ایشان از فضل او و اصل آنان از اصل پاک او می‌باشد.

و اما توجیه این آیه شریفه ﴿**لِيُخْرِجَكُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيما**﴾ و معنایش این است که:

هنگامی که خداوند سبحان بر محمد و آل‌محمد علیهم‌السلام درود و سلام فرستاد شیعیان ایشان را برای گرامی داشت ایشان مخاطب قرار داد و فرمود: «تا شما را خارج کند ای شیعیان آل‌محمد علیهم‌السلام از ظلمات یعنی تاریکی‌های دشمنان فاجر ایشان به سوی نور یعنی نور امامان پاک شما ـ و خداوند نسبت به مؤمنان شما رحیم و مهربان است».

---

۱. بحارالانوار: ج۹۴، ص۵۱، ح۱۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۷۸، ح۲۱؛ عیون أخبارالرضا).

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ۝۳۳

«همانا خداوند اراده فرموده است که هرگونه پلیدی را از ساحت مقدس شما اهل بیت دور گرداند و شما را کاملاً پاک و پاکیزه قرار دهد».

مفردات آیه:

کلمه «انّما» از ادات حصر است یعنی مطلب را برای آنچه بعد از آن آمده ثابت می‌کند و نسبت به آنچه بعد از آن نیامده نفی می‌نماید کلمه «یرید» در مورد این کلمه ابوعلی طبرسی رحمه‌الله گفته است: آیا مقصود صرف اراده است یا اراده‌ای است که به دنبال آن تحقق طهارت و دوری از پلیدی است. وجه اول جایز نیست، زیرا خداوند از هر مکلّفی چنین چیزی را خواسته است و نسبت به هرمکلفی این اراده مطلقه را نموده است و اختصاص به اهل بیت علیهم‌السلام ندارد و به خاطر اینکه این فرمایش پروردگار مقتضی مدح و ثنا و تعظیم آنان است و در مورد صِرف اراده هیچ‌گونه مدحی نیست، پس وجه دوم ثابت می‌گردد و ثبوت آن عصمت برای آنان ثابت می‌گردد زیرا آیه به آنان اختصاص دارد و در شأن آنان نازل گردیده است، و در این زمینه روایات بسیار فراوانی نقل شده است.



«رجس» پلیدی‌هایی است که کار شیطان می‌باشد و «تطهیر» مصون ماندن از آن است.

«اهل البیت» مقصود حضرت محمد، امیرالمؤمنین، فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام هستند و مراد از «البیت» بیت نبوت و رسالت است و گفته شده: مقصود بیت‌الحرام است و اهل آن «متّقین» هستند، به دلیل این آیه شریفه که فرموده است: ﴿إِنْ أَوْلِيَآؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ﴾ و در این مورد که آیه به وجود آن بزرگواران اختصاص دارد روایاتی ذکر شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱۹ ـ طبرسی رحمه‌الله از ابوحمزه ثمالی و او به سند خود از ام‌سلمه روایت کرده است که گفت:

حضرت فاطمه ؑ خدمت رسول خدا ؐ رسید و با خود حریره‌ای[1] آورده بود، رسول خدا ؐ فرمودند: همسرت و دو فرزندت را نزد من فراخوان، فاطمه ؑ آن‌ها را حاضر نمود و ازآن طعام خوردند، سپس رسول خدا ؐ کساء خیبری را برآنان افکند و فرمود:

«اللهم هولاء اهل بیتی و عترتی، فاذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا»

خداوندا اینان اهل بیت من و عترت من هستند، هرنوع پلیدی و آلودگی را از آنان دور گردان و آن‌ها را از هر جهت پاک فرما.

ام‌سلمه گوید: من عرض کردم: و من با ایشان هتسم؟ فرمود: **تو بر خیر و خوبی هستی.**[2]

۲۰ ـ و نیز فرموده است: ثعلبی در تفسیرش مسنداً از ام‌سلمه روایت کرده است که گفت:

پیامبر اکرم ؐ در خانه او بودند، فاطمه ؑ با ظرفی که در آن حریره بود نزد رسول خدا ؐ آمد، حضرت به ایشان فرمودند: همسرت و دو فرزندت را دعوت کن و نزد من فرابخوان ـ و حدیث را ادامه داد تا آنکه گفت: خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ...﴾ در این هنگام پیامبر ؐ زیادی کساء را گرفته و آنان را با آن پوشش دادند، سپس دست مبارک را از آن خارج کرده و به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: **خداوندا اینان اهل بیت من و کسان و خویشان من هستند، پلیدی را از آن‌ها دور کن و از هر جهت آن‌ها را پاک گردان.**

ام‌سلمه گوید: من سرم را داخل کردم و گفتم: و من با شما هستم ای رسول خدا؟ فرمود: **تو بر خیر و خوبی هستی، تو بر خیر و خوبی هستی.**[3]

---

۱. حریره حلوایی است رقیق از آرد که با شیر پخته شده باشد.

۲. مجمع البیان: ج۸، ص۳۵۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۵، ح۳۰؛ الطرائف، ج۱، ص۱۸۲، ح۱۹۲؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۲۲۰، ح۷.

۳. مجمع البیان: ج۸، ص۳۵۷؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۵، ح۳۱؛ تفسیر ثعلبی، ج۸، ص۴۲؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۲۲۰، ح۲۷.

۲۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از زید بن علی و او از پدرش، از جدّش حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام‌سلمه بودند، حریره‌ای برای حضرت آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دعوت کردند، و همه از آن طعام خوردند، سپس کساء خیبری را بر آنان افکند و این آیه را قرائت نمود ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ام‌سلمه عرض کرد: و من با ایشان هستم ای رسول خدا؟ فرمود: تو بر خیر و خوبی هستی.[1]

۲۲ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوراش روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به ما اهل بیت فضیلت و برتری داد، و چگونه چنین نباشد در حالی که در کتابش فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ پس خداوند ما را از هرگونه زشتی و پلیدی چه ظاهری و چه باطنی پاک فرموده، و ما بر راه روشن حق هستیم.[2]



و نیز به سند خود از عمر بن علی روایت کرده است که گفت: هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام برای مردم خطبه خواند و فرمود:

ای مردم، امشب مردی از دنیا رفت که هرگز پیشینیان به علم و عظمت بر او پیشی نگرفتند و آیندگان هم هرگز مقام او را درک نخواهند نمود. او هرگز درهم و دیناری از خود باقی نگذاشت جز هفتصد درهم که می‌خواست با آن خادمی برای خانواده‌اش فراهم نماید.

سپس فرمود: ای مردم، هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، کسانی که نمی‌شناسند بدانند من حسن بن علی هستم، من فرزند آن بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده و دعوت‌کننده به سوی خدا و آن چراغ تابناک روشنی‌بخش می‌باشم.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۱۳، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۷، ح۱۳؛ غاية المرام: ج۳، ص۱۹۹، ح۱۴.

۲. بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۱۳، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۷، ح۱۴؛ غاية المرام: ج۳، ص۱۹۹، ح۱۵.

من از اهل خانه‌ای هستم که جبرئیل در آن خانه فرود می‌آمد و بالا می‌رفت.

و من از اهل بیتی هستم که خداوند پلیدی و آلودگی را از آن‌ها دور ساخته و آنان را از هرجهت پاک گردانیده است.[1]

۲۳ ـ و نیزبه سند خود از ام‌سلمه روایت کرده است که گفت:

این آیه شریفه در خانه من نازل شد و در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین ـ درود خدا برآنان باد ـ.

و گفت: من در کنار در بودم، عرض کردم: ای رسول خدا، من از اهل بیت نیستم؟

فرمود: تو بر خیر و خوبی هستی تو از همسران پیامبری، و نفرمود که تو از اهل بیتی.[2]

و روایات از ائمه معصومین علیهم‌السلام بسیار زیاد است که در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند:

این آیه در شأن خمسه طیبه علیهم‌السلام نازل شده است.



بخاری و مسلم هردو در صحیح خودشان این مطلب را از عایشه و احمد بن حنبل در مسند از ام‌سلمه نقل کرده‌اند و این قصه مشهور و در کتب فریقین مذکور است.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۱۴، ح۵؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۷، ح۱۵؛ غایة المرام: ج۳، ص۱۹۹، ح۱۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۱۴، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۸، ح۱۶.

۳. صحیح مسلم: ج۴، ص۱۸۸۳، ح۶۱؛ الطرائف: ج۱، ص۱۷۷، ح۱۸۷؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص۲۲۵ و۲۲۶؛ حاکم حسکانی در کتاب خود شواهد التنزیل: ج۲، ص۱۸، ح۷۷۴ ـ ۶۳۷ هنگام نقل این آیه صد و سی و هفت حدیث از طریق عامه از صحاح و کتاب‌های ایشان آورده است که همگی دلالت بر طهارت اهل بیت علیهم‌السلام از هرگونه پلیدی دارند. علامه سید هاشم بحرانی در کتابش غایةالمرام در تفسیر آیه مذکور چهل و یک حدیث از طریق عامه از صحاح و کتاب‌های ایشان آورده است سیوطی‌در تفسیر درالمنثور، ج۶، ص۵۳۳ از ابن‌جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی نقل می‌کند که اینها از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: این آیه در مورد پنج تن نازل شده است، در مورد من و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام خداوند اراده فرموده که هرگونه پلیدی و عیب را از اینها دور گرداند و ایشان را پاک و پاکیزه قرار دهد. در کتاب ائمه در قرآن، ص۶۲ نام صد نفر از دانشمندان اهل سنّت با ذکر کتابشان آورده شده که شأن نزول این آیه شریفه را درباره حضرت علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین) ذکر نموده‌اند و ما به چند مورد از تفاسیر آن‌ها ذیلاً اشاره می‌نماییم: ۱. تفسیر جواهرالحسان: ج۳، ص۲۲۷، چاپ بیروت؛ ۲.

﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ ﴿۵۶﴾

«بدون تردید، خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان شما هم بر او درود فرستید و تسلیم فرمان او باشید».

معنای آیه: خداوند سبحان بر پیامبر اکرم درود می‌فرستد و او را به صورت زیبایی مدح و ثنا می‌کند و در نهایت عظمت تعظیم می‌نماید و او را بزرگ می‌دارد و همچنین ملائکه‌اش، پس شما ای مؤمنان به خدا و ملائکه او تأسّی نمایید و بر او درود فرستید.

سپس فرمود: ﴿وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ یعنی بعد از درود فرستادن سِلم او و تسلیم فرمان او باشید.



۲۴ ـ شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از ابن‌مغیره روایت کرده است که گفت: به حضرت ابا الحسن امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: معنای صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین چیست؟ فرمودند:

مقصود از صلوات خداوند رحمت او است، صلوات ملائکه تزکیه و ستایش آن حضرت است. صلوات مؤمنین دعای آنان برای آن بزرگوار است.[1]

۲۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حکم به عتیبه روایت کرده است که گفت:

از عبدالرحمان بن ابی‌لیلی شنیدم که می‌گفت: کعب بن عجره مرا ملاقات نمود و گفت: نمی‌خواهی هدیه‌ای به تو تقدیم نمایم؟ گفتم: چرا آماده‌ام.

تفسیر مفاتیح الغیب: ج۶، ص۷۸۳؛ ۳. تفسیر کشّاف: ج۱، ص۱۹۳، چاپ مصر؛ ۴. تفسیر بیضاوی: ص۳۸۷. ۵؛ تفسیر روح‌المعانی: ج۲۲، ص۱۴. ۶؛ تفسیر خازن: ج۵، ص۲۱۳، چاپ قاهره. ۷. تفسیر قرطبی: ج۶، ص۲۲۱. ۸؛ اسباب النزول: ص۲۶۷؛ چاپ مصر و ص۲۳۹ چاپ بیروت؛ ۹. تفسیر السراج المنیر: ج۳، ص۲۴۵؛ ۱۰. تفسیر الحدیث: ج۸، ص۲۶۱. ۱۱؛ تفسیر مراغی: ج۲۲، ص۷. ۱۲؛ تفسیر ثعلبی، ج۸، ص۶۱.

۱. بحار الانوار: ج۹۴، ص۵۸، ح۳۸؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۷۴، ذح۶؛ ثواب الأعمال، ص۱۸۸.

کعب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی ما آمدند، عرض کردم: ای رسول خدا سلام گفتن برشما را دانستیم چگونه بر شما صلوات فرستیم؟ فرمود:

بگویید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.**

خداوندا بر محمد و آل‌محمد درود فرست، همان‌طور که بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، که تو ستوده و باشکوهی و بر محمد و آل محمد برکت مرحمت کن همان‌گونه که برابراهیم و آل ابرهیم برکت مرحمت کردی، که توستوده و باشکوه هستی.[1]

۲۶ ـ و در تأیید آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هنگامی که این آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ نازل شد، عرض کردند: ای رسول خدا، سلام کردن بر شما را دانستیم، چگونه بر شما صلوات فرستیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**». خداوندا بر محمد آل محمد درود فرست، همان‌طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و باشکوهی.[2]

بعضی از روایات در فضیلت صلوات

۲۷ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از عبدالله بن سنان و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا تو را مژده و بشارتی ندهم؟ عرض کرد: پدرو مادرم فدایت؛ شما همواره به خیر و خوبی ما را بشارت می‌دهید.

فرمود: جبرئیل برایم خبر شگفت انگیزی آورده است. عرض کرد: چه خبری حضورتان عرضه داشته است؟

---

۱. بحار الانوار: ج۲۷، ص۲۵۹، ح۱۰؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۷۵، ح۹؛ العمدة، ص۴۷، ح۳۵؛ صحیح مسلم: ج۱، ص۳۰۵، باب ۱۷، ح۴۰۶.

۲. بحار الانوار: ج۹۴، ص۵۱، ح۱۶.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: او گفته است:

اگر کسی از امّتم بر من صلوات فرستد و اهل بیت مرا نیز به آن ملحق سازد، درهای آسمان به روی اوگشوده شود و فرشتگان بر او هفتاد صلوات فرستند گرچه گنهکار و خطای او بسیار باشد، و بر اثر آن گناهانش بریزد همان طور که برگ از درختان می‌ریزد، و خداوند تبارک و تعالی او را پذیرفته و به او جواب دهد و به ملائکه اش فرماید: ای فرشتگان! شما هفتاد بار بر او صلوات فرستادید و من هفتصد مرتبه بر او درود می‌گویم.

و اگر بر من که صلوات فرستاد، اهل بیت مرا به آن ملحق نساخت، بین او و آسمان هفتاد حجاب مانع شود وخداوند تبارک و تعالی او را نپذیرد و به او جواب ندهد و به فرشتگانش فرماید: دعای او را بالا نبرید تا اینکه اهل بیت پیغمبر را در صلوات به آن حضرت ملحق کند، پس برای همیشه مانع از پذیرش او و دعایش گردند تا اینکه به من اهل بیتم را ضمیمه کند.[1]



۲۸ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

فَأَكْثِرُوا مِنَ الصَّلاةِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلّى عَلَيْهِ صَلاةً واحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلاةٍ في أَلْفِ صَفٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمّا خَلَقَ اللهُ إِلاّ صَلّى عَلى ذٰلِكَ الْعَبْدِ لِصَلاةِ اللهِ عَلَيْهِ فَلا رَغَبُ عَنْ هَذَا إِلاّ جاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِئَ اللهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ.

هرگاه یادی از پیغمبر اکرم ﷺ به میان آمد بر او زیاد صلوات بفرستید.

همانا کسی که یک صلوات بر رسول خدا ﷺ فرستد خدا بر او هزار صلوات در هزار صف ازفرشتگان می فرستد، و آنچه خدا آفریده بر آن شخص درود می فرستند، زیرا خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستاده اند.

و کسی که بر چنین کاری میل و رغبت نداشته باشد نادان و مغرور است، و خدا و رسول و اهل‌بیت آن حضرت، از او بیزارند.[2]

---

۱. امالی صدوق: ص۶۷۵ ح۱۸؛ ثواب الأعمال: ۱۸۹ ح۱؛ وسائل: ج۴، ص۱۲۲۰ ح۱۰.

۲. ثواب الأعمال: ۱۸۶ ح۱، بحار الانوار: ج۹۴، ص۵۷ ح۳۲؛ کافی: ج۲، ص۴۹۲ ح۶.

۲۹ ـ و نیز از امام صادق و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند:

من روز قیامت در کنار میزان هستم، هر کسی که کفّه سیأت او نسبت به حسنان و خوبی‌هایش سنگینی کند صلواتی را که بر من فرستاده بیاورم تا به وسیله آن حسناتش زیاد شود و سنگینی کند.[1]

و پیش از این گفته شد که: هر دعایی در حجاب است تا صلوات فرستنده بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر آل او نیز صلوات فرستد.

۳۰ ـ و این مطلب را تأیید می‌کند آنچه صدوق رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر دعایی از آسمان محجوب است یعنی به اجابت نمی‌رسد تا آنکه بر پیامبر و آل او درود فرستد.[2]



۳۱ ـ و در فضیلت صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او در تفسیر امام عسکری علیه السلام روایت شده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه کنار کوهی آمدند و فرمودند: ای کوه از تو می‌خواهم به آبروی محمد و خاندان پاک او، همان کسانی که خداوند با ذکر نام‌های آنان عرش را بر دوش هشت فرشته از فرشتگانش سبک گردانید بعد از آنکه قدرت نداشتند آن را حرکت دهند در حالی که تعداد آن‌ها بسیار زیاد بود به حدّی که عددشان را جز خدا نمی‌دانست.

و قصه آن از این قرار است که امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی عرش را آفرید برای آن سیصد و شصت هزار رکن قرار داد و در کنار هر رکنی سیصد و شصت هزار فرشته آفرید، اگر به کوچک‌ترین آنها اجازه دهد که آسمان‌ها و زمین را ببلعد بین دو لب آن همانند ریگی در بیابانی وسیع خواهد بود.

---

۱. ثواب الاعمال: ص۱۸۷، ح۱؛ بحار الانوار: ج۷، ص۳۰۴، ح۷۲، و ج۹۴، ص۵۶، ح۳۱.

۲. ثواب الاعمال: ص۱۸۷، ح۳؛ بحار الانوار: ج۹۳، ص۳۱۰، ح۱۱، و ج۹۴، ص۵۷، ح۳۵.

خداوند تعالی به آنها فرمود: ای بندگان من؛ عرش مرا بردارید، آنها روی پا ایستادند و دست‌ها را به طرف آن‌بالا بردند که آن را بردارند ولی توانایی برداشتن آن بلکه حرکت دادنش را نداشتند.

خداوند عزّوجلّ به تعداد آنها فرشته دیگر آفرید که آنها را کمک کنند ولی نتوانستند عرش را حرکت دهند،جمعیت آنها را ده برابر کرد باز هم قدرت نداشتند آن را حرکت دهند، خداوند تبارک و تعالی در مقابل هر یک از آنهابه تعداد همه آنها آفرید باز هم نتوانستند آن را تکان دهند.

خطاب فرمود: آن را رها کنید خودم به قدرت بی‌نهایتم نگه می‌دارم، آنگاه فرشتگان کنار رفتند و خداوند آن رابه قدرتش حفظ کرد، سپس به هشت نفر از آنها دستور داد که شما عرش مرا به دوش بگیرید، عرض کردند:بارپروردگارا! ما همراه این جمعیت بسیار زیاد نتوانستیم، چگونه بدون آنها توانایی برداشتن آن را داریم؟



خداوند عزّوجلّ فرمود: من دور را نزدیک، سنگین را سبک و سخت را آسان می‌کنم، آنچه را بخواهم انجام‌دهم و آنچه اراده کنم فرمان دهم، کلماتی را به شما می‌آموزم آنها را بگویید و براحتی آن را بردارید.

عرض کردند: آن کلمات چیست؟ فرمود: بگویید:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

«به نام خداوند بخشنده مهربان، هیچگونه نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه‌بزرگوار نیست، و درود خداوند بر محمّد و آل پاک و پاکیزه او باد».

فرشتگان این ذکر شریف را گفتند و عرش الهی را به دوش گرفتند و به قدری برایشان سبک گردید که گویا مویی بر شانه شخصی چابک و قوی روییده است.

آنگاه خداوند عظیم‌الشأن به بقیه فرشتگان فرمود: این هشت نفر عرش مرا بدوش دارند و شما اطراف آن طواف کنید و تسبیح و تمجید و تقدیس من نمایید، و این

نمونه‌ای از قدرت من بود که مشاهده کردید و من بر هرچیزی توانا هستم.[1]

پس روشن شد برایت که با صلوات بر محمد وآل محمد علیهم السلام بود که فرشتگان عرش الهی را برداشتند و اگر صلوات نبود توان حمل آن را نداشتند و سنگینی آن بر دوش آنان سبک نمی‌گردید.

فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام در روز جمعه

۳۲ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از محضر مبارکش سؤال شد از برترین عمل در روز جمعه، و امام علیه السلام فرمودند:

لا أَعْلَمُ عَمَلاً أَفْضَلَ مِنَ الصَّلاةِ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِه.

«عملی را با ارزش‌تر و برتر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نمی‌دانم».[2]

۳۳ ـ شیخ مفید رحمه الله در «مقنعه» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

روز پنج‌شنبه و شب جمعه که فرا رسد فرشتگانی از آسمان فرود آیند که به همراه قلم‌هایی از طلا و صفحه‌هایی از نقره دارند و تا غروب روز جمعه عملی جز صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نمی‌نویسند.[3]

۳۴ ـ و نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

شب و روز جمعه صدقه هزار حسنه دارد، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیز در شب و روز جمعه دارای هزار حسنه است و باعث می‌شود که هزار سیئه و گناه از انسان فروریزد و محو گردد و هزار درجه مرتبه او بالا رود، و همانا صلوات فرستنده بر محمد و آل محمد علیهم السلام در شب و روز جمعه نورش در آسمان‌ها تا روز قیامت می‌درخشد، و فرشتگان الهی در آسمان‌ها برای او استغفار می‌نمایند، و فرشته‌ای که موکل به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله است تا برپایی قیامت برای او طلب آمرزش می‌کند.[4]

---

۱. تفسیر امام: ۱۴۶ ح ۷۴؛ بحارالانوار: ج ۲۷، ص ۹۷ ح ۶۰.

۲. خصال، ص ۳۹۴، ح ۱۰۱؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۰، ح ۱۲.

۳. المقنعة: ص ۱۵۶؛ وسائل الشیعة: ج ۵، ص ۷۱، ح ۱.

٤. المقنعة: ص ۱۵۶؛ بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۳۱۴، ح ۲۱؛ وسائل الشیعة: ج ۵، ص ۹۱، ح ۴.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً * وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُّبِيناً﴾ ۵۷ و ۵۸

«همانا کسانی که خدا و رسول او را آزار دهند در دنیا و آخرت مورد لعنت خدا هستند و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است * و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون هیچ جرمی اذیت نمایند و آزار دهند بی‌گمان بهتان و گناه آشکاری به دوش گرفته‌اند».

تأویل این دو آیه: خداوند سبحان هنگامی که خبر داد از فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله و به مؤمنان دستور داد که بر او صلوات فرستند بعد از آن از اذیت و آزار آن حضرت نهی نمودو فرمود: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾** اذیت و آزار رسولش را اذیت و آزار خودش قرار داد گویا فرمود: اگر جایز بود و اگر فرض می شد که من از چیزی اذیت شوم و آزار ببینم اذیت و آزار پیامبر مرا آزار می نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله اذیت و آزار ولیش و وصی‌اش علی علیه السلام را اذیت و آزار خودش قرار داده است.



۳۵ ـ طبرسی رحمه الله به سند خود از امام سجاد علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام و او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث نمود در حالی که مویی از موهای مبارکش را گرفته بود، فرمود:

يَا عَلِيُّ مَنْ آذَى شَعْرَةً مِنْكَ فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهَ وَ مَنْ آذَى اللهَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ.

علی جان، هر کس مویی از تو را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار نموده، و کسی که خدا را آزار دهد لعنت خدا بر او باد.[1]

۳۶ ـ و مؤید آن روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل شده، آن حضرت فرموده است:

---

۱. مجمع البیان: ج۸، ص۳۷۰؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۹۷، ح۷۷۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۸۰، ح۲.

رسول خدا ﷺ لشکری به راه انداخت و علی علیه‌السلام را فرمانده آن ساخت، هیچ لشکری را هرگز اعزام نمی‌نمود که در آن حضرت علی علیه‌السلام باشد مگر آن که آن حضرت را امیر و فرمانروای آنان می‌گردانید. هنگامی که غنیمتی به دست آوردند حضرت علی علیه‌السلام مایل گردید که جاریه‌ای را که در میان غنائم بود خریداری نماید و قیمت آن را در غنایم قرار دهد. دو نفر از لشکریان به نام «حاطب» و «بریده» مکر و حیله نموده و نقشه کشیدند و آن را به مزایده گذاشتند. امیرالمؤمنین هنگامی که دید آن دو نفر چنین کردند منتظر ماند تا قیمت آن به قیمت عادلانه آن روز برسد و آنگاه به آن قیمت خرید.

هنگام بازگشت آن دو نفر با هم هماهنگ شدند که این مطلب را به رسول خدا ﷺ عرض کنند و لذا بریده روبروی حضرت ایستاد و گفت: ای رسول خدا، آیا فهمیدید که علی بن ابی طالب علیه‌السلام جاریه‌ای را از غنائم گرفت و اجازه نداد به سایر مسلمان‌ها برسد. رسول خدا ﷺ از او روی گردانید.

از طرف راست آمد و این مطلب را گفت، رسول خدا به او اعتنایی ننمود و از او روی گردانید. از طرف چپ خدمت حضرت رسید و گفته‌اش را تکرار کرد، باز هم رسول خدا اعتنایی نکرد. از پشت سر آمد و سخن خود را به عرض پیامبر رسانید، و رسول خدا ﷺ به او توجهی ننمود و از او روی گردانید.

دو مرتبه پیش روی رسول خدا ظاهر شد و آن را گفت، رسول خدا ﷺ به گونه‌ای خشمگین گردید که پیش از آن و بعد از آن، او را آن‌گونه ندیده بودند، رنگ چهره مبارکش تغییر کرد، رگ‌های گردنش ورم کرد و اعضاء بدنش به لرزه درآمد و فرمود:

ای بریده، تو را چه شده که امروز رسول خدا را اذیت می‌کنی و آزار می‌دهی؟ مگر نشنیده‌ای گفتار خداوند تبارک و تعالی را که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْأَخِرَةِ... فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾

بریده عرض کرد: من قصد اذیت و آزار شما را نداشته‌ام.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا تو گمان می‌کنی تنها کسی مرا اذیت نموده که شخص مرا اذیت کند؟ آیا نمی‌دانی که علی از من و من از علی هستم و کسی که علی علیه‌السلام را اذیت

نماید مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را آزار داده و کسی که خدا را آزار دهد سزاوار است بر خدا که او را با عذاب دردناکش در جهنم آزار دهد.

ای بریده، تو داناتری یا خداوند تبارک و تعالی؟ تو آگاه‌تری یا آنان که لوح محفوظ را می‌خوانند؟ تو بیشتر خبر داری یا فرشته ارحام؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای بریده، تو داناتری یا دو فرشته موکل بر علی بن ابی طالب علیهما السلام که اعمال او را حفظ می‌کنند؟ بریده عرض کرد: آن دو فرشته.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس چگونه او را سرزنش و توبیخ می‌کنید و بر او در کارش عیب می‌گیرید در حالی که این جبرئیل است و به من خبر می‌دهد از آن دوفرشته که هرگز خطایی از روز ولادت علی بن ابی طالب علیهما السلام برای او ننوشته‌اند، و این فرشته ارحام خبر می‌دهد که پیش از ولادت علی بن ابی طالب نوشته است که هرگز از او خطایی سر نمی‌زند و این قاریان لوح محفوظ به من در شب معراج خبر دادند که در لوح محفوظ دیدند که نوشته شده: «عَلِيٌّ الْمَعْصُومُ مِنْ كُلِّ خَطَإٍ وَ زَلَلٍ» علی علیه السلام از هرگونه خطا و لغزشی معصوم است و مصون و محفوظ می‌باشد، پس تو چگونه او را متهم به خطا می‌کنی در حالی که پروردگار جهانیان و فرشتگان مقرب تمام کارهای او را صواب می‌دانند و او را به راستی و درستی و عدم خطا توصیف می‌نمایند؟



ای بریده، هرگز با علی علیه السلام برخوردی جز برخورد نیکو نداشته باش و جز آنچه نیکو و زیبا است درباره‌اش نگو، که او امیر مؤمنان و سید اوصیاء و سرور صفحا و جنگنده‌ای به نام و پیشوای روسفیدان و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، می‌فرماید: این برای من و آن برای تو.

سپس فرمود: ای بریده، نمی‌دانی که از حق علی بن ابی طالب علیهما السلام بر شما مسلمان‌ها این است که با او از در کید و نیرنگ وارد نشوید و با او دشمنی نکنید، و بر قیمتی که او می‌گذارد نیفزایید؟

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنَّ قَدْرَ عَلِيٍّ عِنْدَ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ قَدْرِهِ عِنْدَكُمْ.

ای بریده، ارزش علی علیه السلام و قدر و مرتبه او نزد خداوند به مراتب بیشتر از قدر و منزلت او

نزد شماست، آيا گوشه‌ای از آن را برای شما بگويم؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی گروهی را در قيامت برمی انگيزد که کفّه ميزان آنها از گناهان پر است، به آنها گفته می‌شود: اينها گناهان شما است، پس حسنات و کارهای خوب شما کجاست؟ می‌گويند: پروردگارا، برای خود حسنات و کارهای خوب سراغ نداريم. آنگاه از پيشگاه الهی ندايی رسد که اگر شما برای خودتان کارهای خوب و ثواب سراغ نداريد من آن رامی‌شناسم و پاداش کاملی به شما در مقابل آن می‌دهم. سپس ورقه کوچکی را باد به همراه می آورد و در کفّه حسنات آنها قرار می‌دهد، پس حسنات آنها بر گناهانشان به بيشتر از آنچه در ميان آسمان و زمين است ترجيح پيدا می‌کند.

به يکی از آنها گفته می‌شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و نزديکان و آشنايان خود را بگير و همه آنها را واردبهشت کن.

اهل محشر می‌گويند: پروردگارا، گناهان آنها معلوم بود و ديديم که کفّه بدی‌های آنها را پر کرده بود، امّا حسنات آنها که برآن همه گناهان ترجيح پيدا کرد نفهميديم چه چيزی بود؟

خداوند تبارک و تعالی فرمايد: ای بندگان من، يکی از آن‌ها باقيمانده بدهی خود را نزد برادر مؤمن خود برده و به او گفته‌است: اين پول را از من بگير، و من تو را به خاطر اينکه به اميرالمؤمنين عليه السلام محبّت داری دوست دارم، ديگری به او پاسخ داده است: آن را به خاطر دوستی و محبّتی که به اميرالمؤمنين عليه السلام داری به تو واگذار کردم، و آنچه می‌خواهی در مال من تصرّف کن.

خداوند تبارک و تعالی از آن دو نفر به خاطر اين عمل خشنود گشته و به عنوان قدردانی همه خطاها و گناهان آن‌ها راآمرزيد، و آن را در ضمن صحيفه اعمال و ميزان آن دو قرار داد، و بهشت را برای ايشان و پدر و مادرشان واجب گردانيد. سپس فرمود:

يا بريدة، إِنَّ مَنْ يَدْخُلُ النّارَ بِبُغْضِ عَلِيٍّ أَكْثَرُ مِنَ الْحَذَفِ الَّذي تُرْمَى عِنْدَ الْجَمَراتِ فَإِيّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ.

ای بريده؛ همانا کسانی که به دشمنی علی عليه السلام داخل آتش دوزخ می‌شوند از پاره‌سنگ‌ها و سفال‌هايی که وقت رمی جمره رها می‌کنند بيشترند، پس بپرهيز که مبادا از

ایشان باشی.[۱]

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَاذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيها﴾ ۶۹

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، و خداوند او را از آنچه درباره او گفتند مبرّا ساخت و او نزد خداوند آبرومند بود».

۳۷ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن مروان و او مرفوعا از اهل بیت علیهم السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

چرا شما رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مورد علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین علیهم السلام آزار می‌دهید، مانند کسانی که موسی علیه السلام را آزار دادند و خداوند او را از آنچه درباره‌اش گفتند مبرّا ساخت.[۲]



﴿وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزا عَظِيمًا﴾ ۷۱

«هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند به رستگاری بزرگی دست یافته است».

۳۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوبصیر و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

کسی که خدا و رسول او را در مورد ولایت امیرالمؤمنین و امامان پس از او فرمانداری نماید او در حقیقت به رستگاری بزرگی نائل آمده است».[۳]

علی بن ابراهیم رحمه الله به سند دیگری از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام مثل این حدیث را روایت کرده است.[۴]

---

۱. تفسیر امام علیه السلام: ۱۳۸ ح۷۰؛ برهان: ج۸، ص۸۱، ح۳.

۲. کافی: ج۱، ص۴۱۴، ح۹؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۰۲، ح۶۱؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۱۷۲.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۰۱، ح۵۶.

۴. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۷۲؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۰۳، ح۶۲.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوما جَهُولاً﴾ ﴿۷۲﴾

«ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم همه از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از آن هراسان شدند جز انسان که آن را به عهده گرفت و برداشت، به راستی او ستمگری نادان بود».

تأویل مفردات آیه

﴿**عَرَضْنَا**﴾ یعنی عرضه نمودیم. ﴿**الْأَمَانَةَ**﴾ در اینجا به معنای ولایت است.

﴿**عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ**﴾ در آن دو قول است، قول اول: عرضه نمودن بر اهل آسمان‌ها و زمین بوده از فرشتگان و جن و انس، مضاف یعنی کلمه «أهل» حذف شده و مضاف‌الیه یعنی ﴿**السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ**﴾ جای آن قرار گرفته است. قول دوم: که قول ابن‌عباس است عرضه نمودن بر خود آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها بوده و آن‌ها از حمل امانت امتناع ورزیدند و از آن هراس داشتند.



﴿**وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا**﴾ یعنی این امانت با موقعیت والا و شأن عظیمی که دارد اگر با آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها مقایسه شود و به آن‌ها عرضه شود قدر و ارزش آن ارزنده‌تر و وزن آن از نظر معنا سنگین‌تر است و با این وصف انسان با تمام ضعف و ناتوانی‌اش آن را حمل کرد و معنای حمل آن ضایع کردن آن و خیانت نمودن به آن است، و هر کس که این امانت را حمل کرده آن را ضایع نموده و تباه کرده و به آن خیانت ورزیده و کسی که آن را حمل ننموده آن را ادا کرده است.

﴿**وَ حَمَلَهَا الإِنسَانُ**﴾ مقصود از انسان در اینجا کافر و منافق است.

﴿**إِنَّهُ كَانَ ظَلُوما**﴾ یعنی او بسیار ستمگر است به نفس خودش. ﴿**جَهُولاً**﴾ نادان است نسبت به عقوبت و کیفری که برای او در روز بازگشت آماده شده است.

و اما اینکه «امانت» در آیه تأویل آن ولایت است شاهدش روایاتی است که به بعضی از آن‌ها ذیلاً اشاره می‌کنیم.

۳۹ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از اسحاق بن عمار او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾** فرمودند:

مقصود ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

۴۰ ـ کلینی رحمه الله **به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:**

مراد از «امانت» در آیه شریفه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.



۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۸۰، ح۲۲ و ج۳۶، ص۱۵۰، ح۱۲۷.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرىً ظَاهِرَةً وَ قَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّاما ءَامِنِينَ﴾ ﴿۱۸﴾



«و میان آن‌ها و شهرهایی که به آن‌ها برکت دادیم آبادی‌های آشکاری قرار دادیم و میان آن‌ها مسافرت را آسان کردیم و گفتیم که شب‌ها و روزها با ایمنی و خاطری آسوده در آن‌ها سیر کنید».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش و او نیز از پدرش امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

بعضی از کسانی که تفسیر قرآن می‌نمود خدمت پدرم امام باقر علیه‌السلام رسید، پدرم به او فرمود: تو فلانی هستی؟ ـ و نام او را گفت ـ عرض کرد: آری.

فرمود: تو هستی که قرآن را تفسیر می‌کنی؟ عرض کرد: آری.

فرمود: این آیه شریفه را چگونه تفسیر می‌کنی: ﴿وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرىً ظَاهِرَةً وَ قَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّاما ءَامِنِينَ﴾؟

عرض کرد: مقصود بین مکه و منی است.

امام علیه‌السلام فرمود: پس چگونه محلّی که خداوند می‌فرماید مردم ایمن هستند و امنیت دارند در آن بیم و هراس و ناامنی باشد؟

عرض کرد: پس مقصود چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: مقصود ما اهل بیت هستیم، ما «سرزمین مبارکیم».

عرض کرد: فدای شما شوم آیا در کتاب خدا موردی یافت می‌شود که مقصود از «قری= سرزمین» رجال باشد؟

امام علیه‌السلام فرمود: آیا خداوند تبارک و تعالی نمی‌فرماید: ﴿وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ [1] «از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم بپرس». آیا سؤال و پرسش از در و دیوار است یا از مردم؟

و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَ إِن مِن قَرْيَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابا شَدِيدا﴾ [2] «هیچ شهر و آبادی نیست مگر آنکه آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت» چه کسانی عذاب می‌شوند؟ مردم یا در و دیوار؟ [3]

۲ ـ و نیز به سند خود از عبدالله بن سنان و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

حسن بصری بر امام باقر حضرت محمد بن علی علیه‌السلام وارد شد، امام علیه‌السلام به او فرمود: برادر بصراوی به من خبر رسیده که تو آیه‌ای از کتاب خدا را به گونه‌ای غیر صحیح تفسیر کرده‌ای، اگر چنین باشد خود را هلاک کرده‌ای و دیگران را به هلاکت رسانده‌ای.

عرض کرد: فدای شما شوم کدام آیه منظور شما است؟ امام علیه‌السلام فرمود: این آیه شریفه: ﴿وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرىً ظَاهِرَةً...﴾ وای بر تو چگونه ممکن است خداوند محلی را برای مردم امن قرار دهد در حالی که متاع آن‌ها در آنجا به سرقت رود، در مکه و مدینه و بین راه که می‌گویی مقصود از آیه شریفه است نه امنیت مال است و نه امنیت جانی.

---

۱. سوره یوسف، آیه ۸۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۵۸.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۳۴، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۰۷، ح۷.

سپس امام مقداری مکث کرد و تأمل نمود، آنگاه به سینه مبارکش اشاره کرد و فرمود: ما آن سرزمین مبارک هستیم.

عرض کرد: فدای شما شوم، آیا در کتاب خدا موردی یافت می‌شود که مقصود از «قری= شهر» رجال باشد؟

حضرت فرمودند: آری، نمونه‌اش این آیه شریفه است: ﴿وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾[1] «چه بسا شهر و روستا که از امر خدا و رسولان او سرپیچی کردند و ما به شدت به حسابشان رسیدگی کردیم و به عذاب و مجازات ناخوشایندی گرفتارشان ساختیم»، سرپیچی کننده از فرمان خدا کیست؟ خانه‌ها یا در و دیوار و یا مردم؟ عرض کرد: مردم هستند.

سپس عرض کرد: فدای شما شوم، زیادتر بفرمایید، یعنی نمونه دیگر و شاهد دیگری ذکر کنید.



حضرت فرمودند: گفتار خداوند تبارک و تعالی در سوره یوسف که فرموده: ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾[2] «از شهری که در آن بودیم و از قافله‌ای که با آن آمدیم بپرس» آیا مقصود پرسش از شهر و قافله یا اهل آن‌ها هستند؟

عرض کرد: فدای شما شوم مراد از ﴿قُرًى ظَاهِرَةً﴾ یعنی «آبادی‌های آشکار» چیست؟ فرمود: مراد شیعیان ما یعنی عالمان از آن‌ها هستند.[3]

﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ ﴿۱۸﴾

«در آن سرزمین روزها و شب‌هایی را آسوده سیر کنید».

۳ـ ابوحمزه ثمالی از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر

---

۱. سوره طلاق، آیه ۸.

۲. سوره یوسف، آیه ۸۲.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۳۵؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۰۷، ح۸؛ المستدرک: ج۳، ص۱۸۸، ح۱۸.

این آیه شریفه فرمود:

مراد از «آمنین» ایمن بودن از انحراف است یعنی در آنچه از آنان از علم دنیا و دین اقتباس می‌کنید از هرگونه انحرافی آسوده و ایمن هستید.[1]

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ ﴿١٩﴾

«همانا در آن آیات و نشانه‌هایی است برای هر شکیبای شکرگزار».

۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر بن یزید و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این قسمت از آیه شریفه: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ فرمودند:

بر مودّت و دوستی ما و برآنچه از سختی‌ها و سستی‌ها بر آنان وارد می‌شود یعنی بر اذیت و آزاری که در راه ما برای آنان پیش می‌آید صابر و شکیبایند و بر ولایت ما اهل بیت خدا را شاکر و سپاسگزارید».[2]

﴿وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٢٠﴾

«به راستی ابلیس گمانی که در مورد آنان داشت عملی یافت، همگی از او پیروی کردند جز گروهی از مؤمنان».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از عطیه عوفی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مبارک حضرت علی علیه‌السلام را در روز غدیر بالا برد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» «هر که من مولای اویم، این علی مولای او است»، ابلیس ملعون همراه کارگزارانش شیاطین حیله‌گر در آنجا حضور داشتند، آن‌ها وقتی این

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۱۰۸، ح۹؛ المستدرک: ج۳، ص۱۸۸، ح۱۹.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۰، ح۱۷؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۱۱، ح۱۳.

گفتار رسول خدا را شنیدند که فرمود: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**»، به ابلیس گفتند: به خدا قسم تو این‌گونه به ما نگفته بودی، بلکه خبر داده بودی که وقتی این شخص از دنیا رود اصحاب او متفرق و پراکنده می‌شوند، اما با چنین برنامه‌ای و با چنین دستوری که داد این امر ثابت و استوار می‌ماند و پراکندگی پیش نمی آید. ابلیس گفت: پراکنده شوید و ناراحت نباشید زیرا اصحاب او به من وعده داده‌اند که هرگز به هیچ یک از گفته‌های او اقرار نکنند. و این مضمون فرمایش پروردگار است که فرموده: ﴿**وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**﴾ یعنی «ابلیس در مورد آنان چنین گمانی داشت و گمان خود را مطابق با واقع و انجام شده یافت، آن مردم جاهل و آن سران نادان از او پیروی کردند».[1]

۶ـ علی بن ابراهیم ﷺ به سند خود از زید شحّام روایت کرده است که گفت: قتاده خدمت امام باقر علیه‌السلام رسید و از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿**وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ...**﴾ سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود:



هنگامی که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر دستور داد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به خلافت منصوب نماید و ولایت او را به مردم ابلاغ فرماید با نزول این آیه شریفه «**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ ـ فی علی ـ وَإِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...**»[2] «ای پیامبر آنچه به سوی تو از پروردگارت در مورد علی آیه نازل شده ابلاغ نما، و اگر چنین نکنی رسالت او و پیام او و فرمان او را نرسانده‌ای»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم دست علی علیه‌السلام را گرفته و بالا برد و فرمود: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**» «هر که من مولای اویم، این علی مولای او است».

پس شیاطین با شنیدن این خبر خاک بر سرها ریختند. شیطان بزرگ ـ لعنه‌الله ـ به آن‌ها گفت: شما را چه شده است؟ گفتند: امروز این مرد عقد و قرارداد و پیمانی را استوار ساخت که تا روز قیامت هیچ چیز نتواند آن را از بین ببرد».

---

۱. بحار الانوار: ج۳۷، ص۱۶۸؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۱۳؛ اثبات الهداة: ج۳، ص۵۹۵، ح۷۱۸.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

ابلیس به آن‌ها گفت: هرگز چنین نیست و کسانی که اطراف او را گرفته‌اند به من وعده داده‌اند که او را ناکام بگذارند و آن‌ها در مورد وعده خود تخلف نمی‌کنند.

در این هنگام خداوند این آیه را نازل نمود ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

و مراد از ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ در آیه شریفه که استثنا شده‌اند و متابعت شیطان نکردند، شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.[1]

۷ـ کلینی رحمه الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بالا برد ابلیس در میان لشکریانش فریاد برآورد به گونه‌ای که هیچ کدام از آن‌ها در دریاها و خشکی‌ها باقی نماندند مگر آن که نزد او حاضر شدند و به او گفتند: ای سید و مولای ما چه رخ داده و چه چیز شما را به وحشت انداخته است؟ ما تاکنون وحشتناک‌تر از این فریادی که امروز برآوردی از تو نشنیده بودیم، ابلیس به آن‌ها گفت:

این پیامبر امروز کاری انجام داد که اگر پایدار بماند هرگز خدا معصیت نخواهد شد.

شیاطین گفتند: ای سرور ما تو پیش از این آدم ابوالبشر را فریب داده‌ای و گرفتار ساخته‌ای، فریب دادن این بولهوسان و نادانان که کار مشکلی نیست.

پس هنگامی که منافقین گفتند: او از روی هوا و خواسته‌های نفسانی خود سخن گفته و یکی به دیگری گفت: او را ببین چگونه چشمانش در سرش می‌چرخد گویا مجنون است، وقتی ابلیس این مطالب زشت و ناروا و کفرآمیز را از آنان شنید فریاد شادی برآورد، فریادی که بار دیگر لشکریانش گرد او جمع شدند. آنگاه به آن‌ها گفت: آیا نمی‌دانید که من پیش از این بر آدم توانستم پیروز شوم و او را به دام افکنم؟ گفتند: آری، گفت: اما آدم عهدشکنی کرد ولی به پروردگارش کافر نشد ولی این منافقین عهد خود را شکستند و به رسول خدا کافر گردیدند.

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۰۱؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۱۳، ح۴؛ بحار الانوار: ج۳۷، ص۱۶۹.

و هنگامی که رسول خدا ﷺ دار فانی را وداع گفت و مردم کسی غیر از علی‌بن ابی طالب را به جای او نشاندند ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و منبری برپا نمود و بر فراز آن تکیه زد و تمام سواره و پیاده خود را جمع کرد و به آن‌ها گفت: شاد باشید و به شادی بپردازید که دیگر خدا اطاعت نمی‌شود تا آن امام (یعنی مهدی موعود علیه‌السلام) قیام کند.

آن‌گاه امام باقر علیه‌السلام این آیه را تلاوت نمود ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

سپس فرمود: تأویل این آیه هنگام رحلت رسول خدا ﷺ است. منافقین در غدیر خم وقتی در مورد رسول خدا ﷺ گفتند: از روی هوا و هوس سخن می‌گوید. شیطان به آن‌ها گمانی پیدا کرد، و در هنگام رحلت پیامبر با عملکرد ناروای خود گمان او را تصدیق نمودند.[1]



﴿وَ لاَ تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلاَّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ ﴿۲۳﴾

«شفاعت نزد او سودی نمی‌بخشد مگر برای کسی که به وی اجازه دهد».

۸ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش گوید: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

روز قیامت خداوند شفاعت هیچ کدام از پیامبران و رسولان را نمی‌پذیرد تا آن که به او در مورد شفاعت اجازه داده شود، جز رسول خدا ﷺ زیرا خداوند پیش از قیامت به آن حضرت و حضرت در شفاعت داده است.

پس شفاعت ابتدا برای آن حضرت و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از فرزندان او است، سپس بعد از آن همه انبیا را شامل می‌شود.[2]

۹ ـ و نیز به سند خود از سماعه روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام

---

۱. کافی: ج۸، ص۳۴۴ ح۵۴۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۱۲، ح۱.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۷۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۱۵، ح۳.

درباره شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت سؤال کردم حضرت فرمودند:

روز قیامت همهٔ مردم در یک سرزمین وسیعی محشور می‌شوند، عرق آن‌ها را در برمی‌گیرد و به دهان آن‌ها می‌رسد و همچون لجامی مانع از تکلم آنان می‌شود، پس می‌گویند: با هم نزد پدرمان آدم برویم تا برای ما شفاعت کند.

پس به محضر حضرت آدم آمده و از او تقاضای شفاعت می‌کنند، حضرت آدم می‌گوید: از من گناهی و خطایی سر زده و من از پروردگارم حیا می‌کنم، بر شما باد به حضرت نوح.

آن‌ها نزد حضرت نوح آمده، و او نیز به پیامبر بعد از خود حواله می‌دهد و به همین صورت هر پیامبر به پیامبر بعد از خود حواله می‌دهد تا به حضرت عیسی می‌رسند. حضرت عیسی به آن‌ها می‌گوید: بر شما باد به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد او روید و از او درخواست کنید.

همگی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض حال می‌کنند و از آن حضرت تقاضای شفاعت می‌نمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن‌ها می‌فرماید: به همراه ما حرکت کنید و آن‌ها راه می‌افتند تا به درب بهشت می‌رسند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیشگاه ربوبی به سجده می‌افتد و به قدری که خدا بخواهد درنگ می‌کند. پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای محمد، سر از سجده بردار و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می‌شود و بخواه که درخواست تو رد نمی‌شود.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن‌ها شفاعت می‌کند.[1]

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ فُرَادَىٰ﴾ ﴿٤٦﴾

«بگو: من شما را تنها یک اندرز می‌دهم و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفری برای خدا قیام کنید».

---

۱. تفسیر برهان: ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۴.

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از یعقوب بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه ﴿قُلْ إِنَّما أَعِظُكُم بِوٰاحِدَةٍ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

یعنی آن‌ها را به ولایت توصیه فرمود.

عرض کردم: چگونه چنین کرد؟

فرمود: هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی کرد و نصب نمود و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» هر که من مولای اویم، این علی مولای او است، شخصی در غیاب آن حضرت گفت: همانا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز ما را به امر تازه‌ای فرا می‌خواند، و اکنون به اهل بیت خود ابتدا نموده تا آنان را مالک رقاب ما یعنی صاحب و فرمانروای ما قرار دهد، و خداوند تبارک و تعالی در این هنگام بر پیامبرش این آیه شریفه را نازل نموده و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّما أَعِظُكُم بِوٰاحِدَةٍ﴾ یعنی آنچه را پروردگارتان بر شما واجب فرموده به شما رساندم و ابلاغ نمودم.



عرض کردم: معنای این فرمایش پروردگار که فرموده است: ﴿أَن تَقُومُوا لِلّٰهِ مَثْنَىٰ وَ فُرٰادَىٰ﴾ چیست؟ فرمود:

اما ﴿مَثْنَىٰ﴾ که به معنای «دو تا» است، مقصود اطاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اطاعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، اما ﴿فُرٰادَىٰ﴾ که به معنای «یکی» است، مقصود اطاعت امام از ذریه آن دو بزرگوار پس از ایشان است. ای یعقوب، به خدا قسم غیر از آنچه برایت گفتم از این آیه اراده نشده است.[1]

۱۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد یک اندرز الهی که در آیه شریفه فرموده است: «شما را تنها یک اندرز می‌دهم» چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود:

ولایت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام است.[2]

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۱۲۲، ح۳؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۹۱، ح۲؛ تفسیر فرات، ص۳۴۵، ح۲.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۰، ح۴۱؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۹۲، ح۴؛ تفسیر فرات، ص۳۴۵، ح.

﴿وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ ﴿٥١﴾

«اگر ببینی هنگامی که کافران وحشت‌زده گریزگاهی نمی‌یابند و از مکانی نزدیک گرفتار می شوند».

۱۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوخالد کابلی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

امام قائم علیه‌السلام خروج می‌کند و در مسیر حرکت به محلّی به نام «مرّ» که پنج میل با مکه فاصله دارد می‌رسد، به آن حضرت خبر می‌رسد که کارگزار او به قتل رسیده است. به سوی آنان بازمی‌گردد و به جنگ با آن‌ها می‌پردازد و چیزی را بر آن نمی‌افزاید، سپس به راه می‌افتد و مردم را فرامی‌خواند تا به محلّی به نام «بیداء» می‌رسد. دو لشکر سفیانی به سوی ایشان خروج می‌کنند. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی به زمین دستور می‌دهد تا آن‌ها را بگیرد و در خود فروبرد. و در همین رابطه خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **﴿وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾** «اگر ببینی زمانی که کافران دچار وحشت گشته و نمی‌توانند از عذاب الهی بگریزند و از جای نزدیک گرفتار می‌شوند»، **﴿وَ قَالُوا ءَامَنَّا﴾** «و بگویند به او ـ یعنی به قیام امام قائم علیه‌السلام ـ ایمان آوردیم» **﴿وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ﴾** «در حالی که به او و قیام او از پیش کافر بوده‌اند»...[1]

۱. بحارالانوار: ج۵۲، ص۱۸۷، ح۱۳؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۱۲۷، ح۶۴۷؛ المحجّة، ص۱۸۰.





﴿مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلاَ مُمْسِكَ لَهَا﴾ ۝٢

«آنچه خداوند از رحمت برای مردم گشاید بازدارنده‌ای برای آن نمی‌باشد».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از مرازم و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلاَ مُمْسِكَ لَهَا﴾ فرمود:

مقصود کلامی است که خدا آن را بر زبان امام علیه السلام جاری می‌سازد.[1]

مؤلّف گوید: یعنی گفتاری را که خدا بر زبان امام علیه السلام جاری می‌سازد رحمتی است که بر روی مردم می‌گشاید، زیرا که او از روی هوی و هوس و خواسته‌های نفسانی سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه می‌گوید از طرف خدا است و آنچه از طرف خدا باشد رحمت است و از این قبیل است این فرمایش پروردگار که در مورد پیامبرش فرموده است: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾[2] «ما تو را جز رحمت برای اهل عالم نفرستادیم».

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۶۶، ح۵۱؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۳۴، ح۲.

۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۷.

﴿مَن کَانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ﴾ ﴿۱۰﴾

«هر که خواهان عزت است باید بداند تمام عزّت از آنِ خدا است، سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته بدان رفعت می‌بخشد».

۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه: ﴿إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ﴾ فرمودند:

مقصود ولایت ما اهل بیت است ـ و به سینه مبارک خود اشاره کردند ـ. پس هر کس ولایت ما را نپذیرد و ما را سرپرست امور خود نداند خداوند هیچ عملی‌از او را بالا نمی برد؛ یعنی به آن ارزش نمی‌دهد و نمی‌پذیرد[1].[2]

مؤلّف گوید: یعنی ولایت آن عمل صالحی است که کلام طیب و پاک را به درگاه ربوبی بالا می‌برد.

۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

مقصود از ﴿الْکَلِمُ الطَّیِّبُ﴾ «سخنان پاک» گفتار مؤمن است که می‌گوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفة رسول الله».

یعنی اقرار زبانی به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اینکه حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام ولی پروردگار و جانشین بلافصل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

و مراد از ﴿الْعَمَلُ الصَّالِحُ﴾ اعتقاد قلبی است به اینکه این گفتار بدون هیچ شک و شبهه از ناحیه پروردگار و حقّ است.[3]

---

۱. مرحوم علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید: ظاهر این است که «ولایتنا» در کلام امام علیه‌السلام تفسیر عمل صالح در آیه شریفه است ضمیر مستتر در «یرفعه» به عمل صالح و ضمیر آشکار به «الکلم الطیب» برمی‌گردد، یعنی عمل صالح که ولایت است، کلام طیب را بالا می‌برد و به حدّ قبول می‌رساند و احتمال دارد که «ولایتنا» تفسیر «الکلم الطیب» باشد.

۲. کافی: ج۱، ص۴۳۰، ح۸۵؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۵۷، ح۷۵؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۳۷، ح۱.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۸۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۳۹، ح۷.

۴ ـ و مؤید آن روایتی است که از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در تفسیر این آیه شریفه نقل شده که فرمودند:

مراد از ﴿الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ گفتن «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفته حقّاً و خلفاؤه خلفاء الله» است یعنی اقرار زبانی به یکتایی خدا و رسالت پیامبر است و اینکه علی بن ابی طالب علیهما السلام ولی پروردگار و به حق جانشین او است و جانشینان او، همه جانشینان خداوند بر روی زمین هستند.

﴿وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ «عمل صالح آن را بالا می‌برد»، پس دلیل او است، و عمل صالح اعتقاد قلبی است به اینکه این کلام همان‌طور که به زبان گفتم صحیح است.[1]

مؤلّف گوید: یعنی اقرار زبانی زمانی که همراه با قلب و جوارح نباشد و با هم هماهنگی نداشته باشند کفایت نمی‌کند.



﴿وَ مَا يَسْتَوِى الأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ * وَ لاَ الظُّلُمَاتُ وَ لاَ النُّورُ * وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ﴾ ⑲ ـ ㉑

«هرگز کور و بینا، تاریکی و روشنایی، سایه و حرارت سوزنده مساوی نیستند، و هرگز زندگان و مردگان یکسان نمی‌باشند».

۵ ـ از طریق عامه از ابن‌عباس روایت شده است که در تفسیر آیات مذکور گفته است.

مراد از ﴿الأَعْمَى﴾ یعنی «کور» در آیه شریفه ابوجهل است.

و ﴿الْبَصِيرُ﴾ یعنی «بینا» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.

مقصود از ﴿الظُّلُمَاتُ﴾ در آیه ابوجهل است که قلب او به خاطر شرک تاریک است

و مراد از ﴿النُّورُ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است که قلب مبارک او سرشار از نور ایمان است.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۳۵۸، ح۷۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۳۷، ح۲.

﴿الظِّلُّ﴾ جایگاه علی بن ابی طالب علیه‌السلام در بهشت است که سایه رحمت پروردگار می‌باشد.

﴿الْحَرُورُ﴾ جایگاه سوزنده ابوجهل در جهنم است.

سپس به صورت جمع که همه را مخاطب قرار داده فرموده است: «زندگان و مردگان هرگز یکسان نیستند» مقصود از «زندگان» علی بن ابی طالب علیه‌السلام حمزه، جعفر، امام حسن، امام حسین و حضرت صدیقه کبری فاطمه علیهاالسلام و اولین بانوی مسلمان حضرت خدیجه علیهاالسلام هستند که درود خدا بر همه آنان باد، و مراد از «مردگان» کفار مکه‌اند.[1]

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ ۲۸

«از میان بندگان خدا تنها عالمان و دانشمندان هستند که از خدا می‌ترسند».

۶ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ فرمود:

مقصود علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. او عالم بود نسبت به خداوند، و قلب پاکش سرشار از خشیت الهی بود، کاملاً مراقب بود به فرائض و واجبات الهی عمل می‌کرد و در راه او جهاد می‌نمود، و در تمام کارهایش رضای خدا و خشنودی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در نظر می‌گرفت.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۷۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۴۳؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۵۴، ح۷۸۱.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۲۲، ح۱۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۴۴، ح۴.

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (۳۲)

«سپس این کتاب را به بندگان برگزیده خود به ارث نهادیم، پس برخی از آنان بر خود ستم کردند و برخی میانه‌رو و برخی دیگر به اذن خدا در کارهای نیکو پیشی گیرنده‌اند و این همان فضیلت بزرگ است».

۷ - محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابواسحاق سبیعی روایت کرده است که گفت:

به قصد حج و زیارت خانه خدا حرکت کردم با حضرت محمد بن علی علیهما السلام ملاقات و از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود:



ای ابواسحاق اهل کوفه در مورد آن چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: در مورد آن‌ها است.

امام علیه السلام فرمود: پس چه چیز آن‌ها را می‌ترساند زمانی که از اهل بهشت باشند؟

عرض کردم: فدای شما شوم، نظر شما در مورد آن چیست؟

فرمود: ای ابواسحاق، این آیه تنها درباره ما نازل شده است. مراد از ﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ «پیشی‌گیرنده به سوی خوبی‌ها» علی بن ابی طالب، امام حسن، امام حسین و امامی است که از ما باشد.

مراد از ﴿مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی «میانه‌رو» کسی است که روزها روزه‌دار و شب‌ها شب‌زنده‌دار باشد.

﴿ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ «ستم کننده بر خود»، در او آنچه در مردم است می‌باشد و او آمرزیده شده است.

ای ابواسحاق، به واسطه ما خداوند شما را از یوق بردگی و اسارت رهایی می‌بخشد، و به واسطه ما خداوند قید و بندهای ذلت‌بار را از گردن شما باز می‌کند و گناهان شما را

می‌آمرزد، و به ما خداوند آغاز می‌کند و خاتمه می‌دهد نه به شما، و ما مانند پناهگاه اصحاب کهف پناهگاه شما هستیم و مانند کشتی حضرت نوح کشتی شما هستیم و مانند باب حطّه بنی‌اسرائیل باب حطّه شما می‌باشیم.[1]

۸ ـ و نیز به سند خود از سورة بن کلیب روایت کرده است که گفت: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: معنای این آیه شریفه چیست که فرموده: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾

امام عليه السلام فرمود: ﴿ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ «ستم کننده بر خود» کسی است که معرفت و شناخت نسبت به امام ندارد.

عرض کردم: ﴿مُقْتَصِدٌ﴾ ؟ فرمود: کسی که امام را می‌شناسد.

عرض کردم: ﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ چه کسی است؟ فرمود: امام عليه السلام است.

عرض کردم: پس چه چیزی برای شیعیان شما است؟ یعنی آن‌ها چه بهره‌ای و نصیبی دارند؟

فرمود: گناهان آن‌ها بخشیده و دیون آن‌ها ادا می‌شود. و ما «باب حطّه» آن‌ها هستیم و به واسطه ما آن‌ها آمرزیده می‌شوند.[2]

۹ ـ سید بن طاووس رحمه الله فرموده است:

مراد از این آیه شریفه ذریه پیامبر صلى الله عليه وآله است. «ظلم کننده به خود» کسی است که نسبت به امام زمانش جاهل باشد، ﴿مُقْتَصِدٌ﴾ عارف به امام زمان عليه السلام و ﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ امام هر زمان عليه السلام است.

و فرموده است: و شاید «اصطفاء» نسبت به «ستم کننده به خود» در پاکی ولادت او باشد یا به این باشد که او را در ذریه پیامبر قرار داده و یا غیر از این باشد از آنچه به لفظ «اصطفاء» و این مرتبه الهی شایستگی داشته باشد.[3]

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۱۵۱، ح۱۱؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۱۸، ح۱۹.

۲. تفسیر برهان: ج۸، ص۱۵۲، ح۱۲؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۱۹، ح۲۰.

۳. سعد السعود: ص۱۶۰؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۱۹، ح۲۱.

۱۰ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

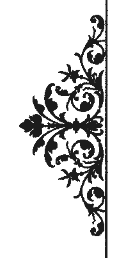
مقصود از بندگان برگزیده که فرموده: ﴿اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ آل محمد علیهم السلام هستند، آن‌ها برگزیدگان الهی می‌باشند.

«ظلم‌کننده به خود» هلاک شونده است.

﴿مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی «میانه‌رو» افراد صالح و نیکوکار هستند.

﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ یعنی «پیشی گیرنده در خوبی‌ها» علی بن ابی طالب علیه السلام است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا﴾ یعنی آل محمد علیهم السلام در قصرهایی از بهشت وارد می‌شوند که هر قصری از یک مروارید است، در آن هیچ‌گونه قطع و وصلی نیست، اگر تمام مسلمین در آن جمع شوند فضای آن همه آن‌ها را در بر می‌گیرد و کم نمی‌آورد، قبه‌هایی از زبرجد دارد، هر قبه‌ای برایش دو لنگه است و هر لنگه طولش دوازده میل می‌باشد.



خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ «با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا حریر است * می‌گویند: حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است». و مراد از «حزن» در این آیه گرفتاری‌های دنیا از ترس و سختی و دشواری است.[1]

۱۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

این آیه تنها ناظر به آل محمد علیهم السلام است.

﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ در آیه از آل محمد علیهم السلام غیر از ائمه طاهرین را ناظر است و مقصود آن عده از آل محمدند که منکر امام علیه السلام باشند.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۳، ص۲۲۰، ح۲۲.

﴿مُقْتَصِدٌ﴾ کسی است که نسبت به امام علیه السلام اقرار دارد.

﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ وجود مقدس امام علیه السلام است.

سپس خداوند آنچه را برای آن‌ها مهیا نموده ذکر می‌کند و می‌فرماید:

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا... *الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ «حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که... ما را به فضل و عنایتش در این سرای جاودان جای داد که در آن نه رنجی به ما می‌رسد و نه گرفتار سستی و درماندگی می‌شویم».[1]

۱۲ ـ ابن‌بابویه رحمه الله در تأویل این آیه حدیثی را روایت کرده که متضمّن بعضی‌از فضائل حضرت زهرا علیها السلام است، او به سند خود از ابوذر روایت کرده است که گفت:

سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیغمبر خدا‌می‌آمدند. سلمان با نزدیک شدن به پیغمبر خود را روی پای مبارک آن حضرت افکند و بوسه زد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به شدّت از این عمل بازداشت و فرمود:

با من آن گونه که فارس‌ها نسبت به پادشاهان خود می کنند رفتار نکن، من بنده‌ای از بندگان خدا هستم، از آنچه بندگان می‌خورند می‌خورم، و همانند بندگان می نشینم.

سلمان عرض کرد: ای مولای من! از تو تقاضا دارم که به خاطر خدا از فضائل فاطمه علیها السلام در قیامت به من خبر دهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شادمان شد و با خرسندی از این درخواست استقبال کرد و فرمود:

سوگند به آن کسی که جان من در اختیار او است، فاطمه تنها زنی است که در قیامت سواره عبور می‌کند.

او بر روی شتری می‌نشیند که سر آن جلوه‌ای از ترس خدا، و دو چشمش از نور پروردگار، و زمام آن از جلالت و بزرگی حق تعالی، و گردنش از حسن و نورانیت الهی، قسمت بالای آن از خشنودی خداوند، و قسمت پایین آن از پاکی او، و چهارپای آن از

---

۱. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۲۱۳، ح ۱.

عزّت خداوند است، وقتی راه می‌رود خدا را تسبیح می‌گوید، و وقتی صدا می‌کند تقدیس پروردگار می‌نماید.

بر آن کجاوه‌ای از نور نهاده و زنی که حوریه‌ای به صورت آدمیان است در آن نشسته است، وجود بی نظیری که جمع شده و خلق شده و ترکیب یافته و نمودار گشته از سه صنف: اوّل آن از مشک خوش‌بو، وسط آن از عنبر سیاه رنگی که سفیدی بر آن غالب باشد، و آخر آن از زعفران سرخ، که با آب حیات سرشته شده است، اگر در هفت دریای شور آب دهانی بیندازد همگی شیرین و گوارا می‌شوند، و اگر ناخن انگشت کوچک خود را در دنیا ظاهر کند خورشید و ماه را می‌پوشاند.

جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، علی علیه‌السلام از پیشاپیش او، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام از پشت سرش در حرکتند، خداوند تبارک و تعالی هم مراقب او و نگهدارش می‌باشد، پس با این فرّ و شکوه وارد صحنه قیامت می‌گردد.



ناگهان ندایی از جانب پروردگار می‌رسد: **مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ، غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ زَوْجَةُ عَلِيٍّ إِمَامِكُمْ أُمِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.**

ای مردم! چشمان خود فرو بندید و سرها را به زیر آورید، زیرا فاطمه دختر پیامبر شما و همسر امیرالمؤمنین امام شما، و مادر امام حسن و امام حسین علیهماالسلام وارد صحرای محشر گشته است و می‌خواهد عبور کند. فاطمه علیهاالسلام از صراط عبور می‌کند در حالی که خود را با دو چادر سفید رنگ پوشانیده است.

و وقتی که وارد بهشت می‌گردد و به نعمتها و بخششهای الهی که برایش فراهم گردیده می نگرد این آیه را تلاوت می‌کند: **بسم اللّٰه الرحمن الرحیم ﴿الحَمْدُللّٰه الَّذي أَذْهَبَ عَنَّا الحَزَن إنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُور * الَّذي أَحَلَّنا دارَ المُقامَةِ مِنْ فَضْلِه لايَمَسُّنا فيها نَصَبٌ وَلا يَمَسُّنا فيها لُغُوب﴾** «بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که غم و اندوه را از ما برطرف کرد و همانا پروردگار ما بخشنده گنه‌کاران و پاداش دهنده نیکوکاران است، او که ما را به لطف و کرم خود در سرای همیشگی وارد کرد، جایی که در آن هیچ رنج و دردی به ما نرسد، و هرگز خستگی و رنجوری و ضعف به ما راه پیدا نکند».

در ادامه حدیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

پس از آن خداوند تبارک و تعالی به فاطمه علیهاالسلام پیغام دهد:

يَا فَاطِمَةُ سَلِينِي أُعْطِكِ وَ تَمَنِّي عَلَيَّ أُرْضِكِ.

ای فاطمه! آنچه می‌خواهی درخواست کن، به تو عطا می کنم، و آنچه آرزو کنی برآورده می نمایم تا تو خشنود گردی.

فاطمه علیهاالسلام عرض می کند:

إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَ فَوْقَ الْمُنَى أَسْأَلُكَ أَنْ لا تُعَذِّبَ مُحِبِّي وَ مُحِبَّ عِتْرَتِي بِالنَّارِ.

تو آرزوی من و نهایت آمال و امید من هستی، از تو درخواست می‌کنم که دوستان من و دوستان خاندان مرا به آتش سوزنده خود عذاب نکنی.

دوباره از درگاه ربوبی ندا رسد:

يا فاطِمَةُ، وَ عِزَّتِي وَ جَلالِي وَ ارْتِفاعِ مَكانِي، لَقَدْ آلَيْتُ عَلى نَفْسي مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ بِأَلْفَيْ عامٍ، أَنْ لا أُعَذِّبَ مُحِبِّيكَ وَمُحِبِّي عِتْرَتِكَ بِالنَّارِ.

ای فاطمه! به عزّت و جلالم و بلندی مقام و مرتبه‌ام دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین سوگند یاد کرده‌ام که دوستان تو و دوستان خاندان تو را در آتش عذاب نکنم.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: هنگامی که خدای تبارک وتعالی آیاتی در مورد کسانی که کتاب را به ارث بردند، یعنی امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از فرزندان آن حضرت، ذکر کرد؛ پس از آن درباره دشمنان ایشان یعنی کافرانی که مستوجب عذاب و آتش‌اند فرمود:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۷، ص۱۳۹ ح۱۴۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۵۴، ح۲۱.

﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُم مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ * وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَصِيرٍ﴾ ﴿۳۶﴾ و ﴿۳۷﴾

«کسانی که کافر شدند آتش جهنم برای آنان خواهد بود، نه حکم مرگ بر آنها جاری می‌شود که بمیرند و نه عذاب از آن‌ها کاسته شود، آری هر ناسپاسی‌را این‌گونه کیفر می دهیم * و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند: «پروردگارا ما را بیرون بیاور، تا کار شایسته انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم».»

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از علی بن جعفر و او از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از جدّش از حضرت علی بن الحسین، از پدرش، از جدّش امیرالمؤمنین ـ که درود خدا بر همه آنان باد ـ روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند:



علی جان، میان کسی که تو را دوست می‌دارد و دیدار آنچه باعث چشم روشنی می‌شود، چیزی جز مشاهده مرگ نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿رَبَّنا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ یعنی دشمنان امیرالمؤمنین هنگامی که داخل دوزخ شوند می‌گویند: «پروردگارا ما را بیرون آور تا عمل شایسته‌ای در ولایت علی بن ابی طالب انجام دهیم غیر از آنچه در دشمنی‌او عمل می کردیم».

در جواب آن‌ها گفته می‌شود:

﴿أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ «آیا شما را به اندازه‌ای که هر عبرت‌گیرنده‌ای عبرت گیرند عمر ندادیم و آیا شما را بیم‌دهنده نیامد» که او وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

«فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ ـ لآل محمّد ـ مِن نَصِيرٍ» «پس عذاب را بچشید، برای ستمگران به آل‌محمد علیهم السلام یار و یاوری نیست که آنان را یاری کند و کسی نیست که آن‌ها را از آتش

نجات دهد و نه کسی که آتش را از آنان بپوشاند.[1]

حمد و ستایش سزاوار پروردگار جهانیان است که ما را از دوستان امیرالمؤمنین و ذریه پاک آن حضرت علیهم‌السلام قرار داد.

۱. بحارالانوار: ج۲۳، ص۳۶۱، ح۱۹، و ج۲۷، ص۱۵۹، ح۷.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أُنذِرَ ءَابآؤُهُمْ ـ إلى قوله ـ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ ۶ـ۱۱

«تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت مانده‌اند بیم دهی * فرمان الهی (و وعده عذاب) درباره بیشتر ایشان تحقق یافته و حتمی گردیده و آن‌ها ایمان نمی‌آورند * ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سر در هوا بمانند * و پیش رویشان سدّی قرار دهیم و پشت سرشان سدّی دیگر و چشم‌های ایشان را بپوشانیم که نبینند * و آن‌ها را بیم دهی یا بیم ندهی یکسان است و آن‌ها ایمان نمی‌آورند * تنها کسی را بیم می‌دهی که از این تذکر (و یا از قرآن) پیروی کند و از خداوند رحمان در پنهانی بترسد، چنین کسی را به آمرزش الهی و پاداش فراوان او بشارت بده».



۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه ﴿لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أُنذِرَ ءَابآؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند: یعنی به مردمی که تو در میان ایشان هستی بیم دهی همان‌طور که پدرانشان بیم داده شدند، زیرا آنان از خدا و رسول او و از وعده‌ها و وعیدهای الهی بی‌خبرند.

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ﴾ مقصود کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین بعد از ایشان اقرار نکردند.

﴿فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ﴾ آن‌ها به امامت امیرالمؤمنین و اوصیاء بعد از آن حضرت ایمان

نمی‌آورند، و کیفرشان این است که خداوند فرموده: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلاَلاً فَهِيَ إِلَى الأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ﴾ و آن در آتش دوزخ است.

سپس فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ﴾ و این عقوبت و کیفر دنیوی آن‌ها به خاطر انکار ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین بعد از ایشان است و اما در آخرت در آتش دوزخ سر در هوا خواهند بود.

پس از آن فرموده است: ای محمّد ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾ «نسبت به آن‌ها فرق نمی‌کند بیم دهی یا ندهی، آن‌ها به خدا و رسول او و به ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او ایمان نمی‌آورند».

و در ادامه فرموده است: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾ تو تنها کسانی را بیم می‌دهی‌که از ذکر یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیروی می‌کنند و از خداوند رحمان در پنهانی می‌ترسند، پس چنین کسی را ای محمد به آمرزش الهی و اجر و پاداش کریمانه او بشارت بده.[1]

﴿وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ ۝١٢

«و هر چیز را در کتابی روشن و آشکار گرد آورده‌ایم»

۲ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که این آیه را قرائت می‌کرد و می‌فرمود:

مراد از ﴿إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[2]

۳ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که این آیه شریفه ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ نازل شد آن دو نفر (یعنی ابوبکر و عمر) از جا برخاستند و عرض کردند: ای رسول خدا، آیا مراد از «امامِ

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۲، ح۹۰؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۳۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۶۷، ح۶.

۲. تفسیر برهان: ج۸، ص۱۷۴، ح۱۷.

مُبِينٍ» تورات است؟ حضرت فرمودند: نه. سؤال کردند: آیا انجیل است؟ فرمودند: نه. عرض کردند: آیا قرآن است؟ فرمودند: نه.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با اشاره به آن حضرت فرمودند: این است «امام مبین» که خداوند علم هر چیز را در وجود او گرد آورده است.[1]

۴ ـ صاحب کتاب مصباح الأنوار به سند خود از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: روزی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم به من فرمود:

ای مفضّل، آیا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را به حقیقت معرفت شناخته‌ای؟

عرض کردم: ای سرور من شناخت حقیقی و واقعی آنان چگونه است؟

فرمود: اینکه بدانی آن‌ها در جنب روضه خضراء هستند، پس کسی که به حقیقت معرفت آن‌ها را بشناسد در درجات عالی مؤمن خواهد بود.



عرض کردم: سرور من به من بشناسان.

فرمود: بدانی که ایشان می‌دانند آنچه را خدا آفریده و خلق کرده و به وجود آورده، و اینکه آن‌ها نشانه تقوا و خزانه‌دار آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و ریگ‌ها و دریاها هستند، و می‌دانند چه تعداد در آسمان ستاره و فرشته است و وزن کوه‌ها و اندازه آب دریاها و رودها و چشمه‌ها را می‌دانند، «و برگی از درخت نمی‌افتد» مگر اینکه آن را می‌دانند «و دانه‌ای در تاریکی شب نیست و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین می‌باشد» و آن در علم ایشان است و تمام آن را می‌دانند.

عرض کردم: ای سرور من، این مطلب را دانستم و به آن اقرار کرده و ایمان آوردم.

امام علیه‌السلام فرمود: آری ای مفضّل، آری ای گرامی، آری ای نعمت داده شده، ای نیکو، پاک شدی و بهشت برای تو و برای هر مؤمنی که به این مطلب ایمان دارد گوارا باشد.[2]

---

۱. امالی صدوق: ص۲۳۵، ح۶؛ معانی الاخبار: ص۹۵، ح۱؛ مدینة‌المعاجز، ج۲، ص۱۲۷، ح۴۴۵.

۲. مصباح الانوار: ص۲۳۷ (مخطوط)؛ بحار الانوار: ج۲۶، ص۱۱۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۷۵.

۵ـ و از آنچه آن را از نظر بیان توضیح می‌دهد این دعای شریف است:

«خداوندا از تو می‌خواهم به آن اسم تو که به آن آسمان را بپاداشتی، و به وسیله آن زمین را بپاداشتی و بین حق و باطل جدایی افکندی و میان پراکنده شده‌ها جمع نمودی و میان جمع شده‌ها پراکندگی ایجاد کردی، و عدد ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و پیمانه دریاها را احصاء فرمودی، بر محمد و آل محمد درود فرستی و نسبت به کار من گشایشی و راه خروجی قرار دهی، که تو بر هر چیز توانا هستی».[1]

و این اسم عظیم در میان اسمایی است که آن‌ها را تعلیم نموده از اسم اعظم، و شاهدش روایتی است که آن را ذکر می‌کنیم:

۶ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

«اسم اعظم خداوند» هفتاد و سه حرف است، نزد آصف بن برخیا یک حرف از آن بود، به آن تکلم نمود و زمینی را که بین او و تخت بلقیس بود در هم پیچیده و در نوردید و تخت را به دست آورد و دوباره زمین را به شکل اول آن یعنی همان‌طور که بود برگردانید و مجموع این کار سریع‌تر از یک چشم به هم زدن انجام گرفت، و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و حرف دیگر آن را خداوند به خود اختصاص داده و در علم غیب نزد او است و هیچ حرکتی و جنبشی و نیرویی جز به سبب خداوند بزرگ و بلندمرتبه نیست.[2]

۷ـ و نیز به سند خود از کسی که نام او را حفظ نکرده روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

همانا به حضرت عیسی علیه‌السلام دو حرف از اسم اعظم داده شده بود و با آن دو حرف کارهای شگفت‌انگیز خود را انجام می‌داد. به حضرت موسی بن عمران چهار حرف، و به حضرت ابراهیم هشت حرف و به حضرت نوح پانزده حرف و به حضرت آدم بیست و پنج حرف داده شده بود و خداوند برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله همه آنچه را به آن‌ها داده

---

۱. بحار الانوار: ج۹۴، ص۱۸۷، ضمن ح۲.

۲. کافی: ج۱، ص۲۳۰، ح۱؛ بحار الانوار: ج۱۴، ص۱۱۳، ح۵.

شده بود جمع نمود.

و همانا اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است، هفتاد و دو حرف از آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا نمود و تنها یک حرف را از او پنهان نمود و به خود اختصاص داد.[1] و از آنچه در تأویل «إحصاء» آمده خبر زیبایی است که آن را ذکر می‌کنیم.

۸ ـ شیخ طوسی رحمه الله در کتاب مصباح الأنوار می‌گوید: از عجایب آیات و معجزات آن حضرت یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی است که ابوذر غفاری رحمه الله آن را نقل کرده است، می‌گوید:

همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به یک وادی رسیدیم که پر از مورچه بود مانند سیلی که جاری باشد با مشاهده آن دچار حیرت شدم و گفتم: الله اکبر چه‌قدر بلند مرتبه و بزرگ است کسی که اینها را شمارش نماید.



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: این‌گونه نگو، بلکه بگو: چه‌قدر بلند مرتبه و بزرگ است کسی که اینها را آفریده است.

قسم به آن که تو را نقش و نگار نموده، من نه تنها عدد اینها را می‌دانم بلکه تعداد نر و ماده آن‌ها را به اذن خداوند عزّوجلّ می‌دانم.[2]

۹ ـ و از آنچه در زمینه علم اهل بیت علیهم السلام وارد شده روایتی است که کلینی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است، راوی این حدیث شریف عبدالحمید پدر ابراهیم است می‌گوید:

به امام علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم به من خبر دهید که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارث تمام پیامبران است و از تمام آن‌ها ارث برده است؟ امام علیه السلام فرمودند: آری.

عرض کردم: از حضرت آدم تا به شخص خود ایشان برسد؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۳۰، ح۲؛ بحار الانوار: ج۱۷، ص۱۳۴، ح۱۱.

۲. بحار الانوار: ج۴۰، ص۱۷۶، ح۵۸.

از او اعلم بوده است.

عرض کردم: عیسی بن مریم مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد، فرمود: درست است.

عرض کردم: سلیمان بن داود زبان پرندگان را می‌دانست، آیا رسول خدا ﷺ بر این‌گونه امور توانایی داشت؟

امام علیه السلام فرمود: سلیمان بن داود هنگامی که هدهد را نیافت و در امر او دچار شک و تردید شد فرمود: «مَالِيَ لاَ أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»[1] «چه شده هدهد را نمی‌بینم آیا از غایبین است» و بر او خشمگین شد و فرمود: ﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ «او را به عذابی سخت عذاب می‌کنم یا می‌کشم یا دلیل روشنی برای من بیاورد».

و در حقیقت حضرت سلیمان نسبت به هدهد خشمگین شد زیرا او حضرت را بر آب راهنمایی می‌کرد. یعنی به این پرنده چیزی داده شده بود که به حضرت سلیمان داده نشده بود با آنکه باد، مورچه، جن و انس و شیاطین همگی از او اطاعت می‌کردند، ولی با این وجود محل آب را در زیر هوا نمی‌دانست و آن پرنده می‌دانست؛ در حالی که خداوند سبحان در کتابش می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ﴾[2] «اگر قرآنی باشد که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین‌ها قطعه قطعه شوند، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود (همین قرآن است)» و ما وارث این قرآنی هستیم که در آن علوم و اسرار و رموزی است که به وسیله آن‌ها کوه‌ها به حرکت درآیند، شهرها قطعه قطعه یعنی کوتاه شوند و به وسیله آن‌ها مردگان زنده شوند، و ما محل آب را در زیر هوا می‌دانیم.

و همانا در کتاب خدا آیاتی است که امری از امور به آن‌ها اراده نمی‌شود مگر آنکه خداوند به آن اذن دهد.

---

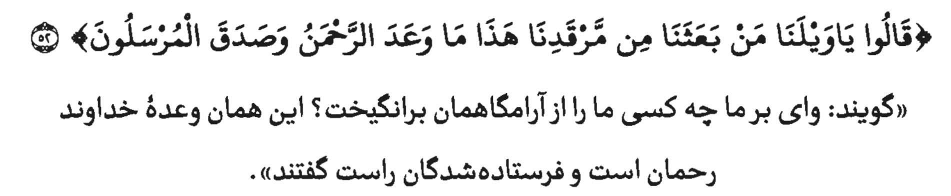
۱. سوره نمل، آیه ۲۰ و ۲۱.

۲. سوره رعد، آیه ۳۱.

خدا آن را در امّ‌الکتاب برای ما قرار داده است، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَ مَا مِنْ غَآئِبَةٍ فِي السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [1] «هیچ چیز پنهان در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتاب مبین هست»، سپس خداوند سبحان فرمود: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ [2] «سپس ما کتاب را به بندگان برگزیده خود به ارث دادیم» ما هستیم کسانی که خداوند برگزیده و این کتابی را که در آن بیان هر چیزی است نزد ما به ارث نهاده است. [3]

مؤلّف ﷺ گوید: و از این جا روشن گشت که امیرالمؤمنین ﷺ آن امامی است که خدا علم هرچیزرا در او گرد آورده، زیرا که او از کتابی که در آن بیان هرچیزاست کاملاً آگاه است و تمام آن را می‌داند، و توفیق به سبب خدا است، و از او می‌خواهیم که ما را به راه راست و پیروی از اهل تحقیق هدایت فرماید.





﴿قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ ۝٥٢

«گویند: وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این همان وعدهٔ خداوند رحمان است و فرستاده‌شدگان راست گفتند».

۱۰ ـ کلینی ﷺ به سند خود از حسن بن شاذان واسطی روایت کرده است که گفت:

نامه‌ای به حضرت رضا ﷺ نوشتم و در آن از ستم اهل واسط و آزار آن‌ها شکایت کردم ـ و آنها گروهی عثمانی مذهب بودند که مرا اذیت می‌نمودند ـ امام ﷺ به خط مبارک خویش در پاسخ من نوشتند:

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى أَخَذَ ميثاقَ أَوْلِيائِنا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْباطِلِ فَاصْبِرْ

---

۱. سوره نمل، آیه ۷۵.

۲. سوره فاطر، آیه ۳۲.

۳. کافی: ج۱، ص۲۲۶، ح۷؛ بحار الانوار: ج۱۴، ص۱۱۲، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۴۶، ح۴.

لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقالُوا «يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ».

همانا خداوند تبارک و تعالی از دوستان و اردتمندان ما عهد و پیمان گرفته که در دولت باطل صبر کنند پس تو نسبت به حکم پروردگارت صابر باش و شکیبایی پیشه کن، که اگر آن سرور خلائق قیام کند آن‌ها خواهند گفت: ﴿يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ «وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه خویش برانگیخت، این همان وعده خداوند رحمان است و پیامبران راست گفتند»، و مقصود از پیامبران سید و سرور خلق است».[1]

۱. کافی: ج۸، ص۲۴۷، ح۳۴۶؛ بحارالانوار: ج۵۳، ص۸۹، ح۸۷؛ الایقاظ من الهجعة: ص۲۹۵، ح۱۲۱؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۱۸۹، ح۳؛ عوالم العلوم: ج۱، ص۳۰۶ ح۵۱۳.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِن دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْؤُولُونَ﴾ ﴿۲۲﴾ - ﴿۲۴﴾



«ستمکاران و همردیف‌های آنان و معبودهایی را که همواره به جای خدا می‌پرستیدند گرد آورید، پس همه را به سوی دوزخ راهنمایی کنید * و آن‌ها را متوقف سازید و نگه دارید تا بازخواست شوند».

معنای آیه:

خداوند سبحان روز قیامت به ملائکه می‌فرماید: «کسانی که در حق آل‌محمد علیهم السلام ستم کردند و هم‌ردیفان آنان را و معبودهایی را که به جای خدا می‌پرستیدند گرد آورید و همه را به سوی دوزخ راهنمایی کنید * و پیش از داخل شدن در آتش آن‌ها را نگه دارید تا آن‌ها مورد سؤال قرار گیرند از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْؤُولُونَ﴾ گفت:

آنچه در مورد آن سؤال می‌شود و از آن‌ها بازخواست می‌شود ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.[1]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۷۰، ح۴۴.

۲ـ و مثل حدیث فوق از طریق عامه از ابن‌عباس،[۱] و از ابوسعید خدری[۲] و از سعید بن جبیر[۳] نقل شده و همگی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند.

۳ـ و مؤید آن روایت عبدالله بن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

هیچ بنده‌ای فردای قیامت قدم برنمی‌دارد تا از چهار چیز از او سؤال شود: از عمرش که در چه راهی آن را مصرف کرد، از مال و ثروتش که از کجا به دست آورد و در چه راهی استفاده نمود. از علمش که چه مقدر به آن عمل کرد و از دوستی ما اهل بیت.[۴]

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش می‌گوید:

مقصود از ﴿**ظَلَمُوا**﴾ در این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿**احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ**﴾ کسانی هستند که نسبت به آل‌محمد علیهم السلام ستم روا داشتند،

و ﴿**أَزْوَاجَهُمْ**﴾ به معنای «أشباههم» یعنی هم‌ردیفان آنان است.

و پرسشی که از آن‌ها می‌شود که می‌فرماید: ﴿**إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ**﴾ در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[۵]

۴ـ و تأیید می‌کند آن را روایتی که محمد بن مؤمن شیرازی در کتابش از ابن‌عباس نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که قیامت فرارسد، خداوند به «مالک» که فرشته موکل بر دوزخ است دستور دهد تا آتش جهنّم‌های هفتگانه راشعله‌ور گرداند، و به «رضوان» که دربان بهشت است فرمان دهد که بهشت‌های هشتگانه را زینت دهد و آراسته کند، و به میکائیل فرماید: صراط را بر روی جهنّم بکشد، و به جبرئیل گوید: میزان عدالت را در زیر عرش برقرار کند. و به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: امّت خود را برای حساب آماده کن و آن‌ها را نزدیک گردان.

---

۱. شواهد التنزیل: ج۲، ص۱۰۷، ح۷۸۹.
۲. شواهد التنزیل: ج۲، ص۱۰۷، ح۷۸۸.
۳. شواهد التنزیل: ج۲، ص۱۰۶، ح۷۸۶.
٤. بحار الانوار: ج۲۷، ص۳۱۱، ح۱؛ تفسیر ثعلبی، ج۸، ص۱۴۲.
۵. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۹۵.

سپس خداوند تبارک و تعالی دستور دهد که بر صراط هفت پل بنا کنند که طول هر پل هفده هزار فرسخ باشد، و بر هریک از آنها هفتاد هزار فرشته بایستند.

يَسْأَلُونَ هٰذِهِ الاُمَّةَ نِساءَهُمْ وَ رِجالَهُمْ عَلَى الْقَنْطَرَةِ الاُولى عَنْ وَلايَةِ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَمَنْ أَتى بِهِ جازَ الْقَنْطَرَةَ الاُولى كَالْبَرْقِ الْخاطِفِ، وَ مَنْ لا يُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِهِ سَقَطَ عَلى أُمِّ رَأْسِهِ في قَعْرِ جَهَنَّمَ وَ لَوْ كانَ مَعَهُ مِنْ أَعْمالِ الْبِرِّ عَمَلُ سَبْعِينَ صِدِّيقاً.

آن فرشتگانی که در پل صراط مستقرّند از زن و مرد این امّت از ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام و دوستی اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سئوال کنند، هر کس بتواند به آنها جواب صحیح دهد مثل برقی شتابان عبور کند، و کسی که از دوستی اهل بیت علیهم السلام بی‌بهره باشد با سر در ته جهنّم سرنگون گردد، گرچه به اندازه هفتاد صدّیق کارهای خوب انجام داده باشد.[1]



۵ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند اولین و آخرین را در یک سرزمین گرد آورد، صراط را بر روی جهنّم نصب نماید، کسی بر روی آن عبور نمی‌کند مگر آن که به همراه او برائت از آتش از امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

۶ ـ و نیز در کتاب مذکور حدیث دیگری از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که روز قیامت فرارسد من و علی بن ابی طالب علیه السلام بر صراط می‌ایستیم و به دست هر کدام از ما شمشیری است، هیچ یک از خلق خدا نمی‌گذرد مگر آنکه از او درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال می‌کنیم، کسی‌که بهره‌ای از آن برده باشد نجات پیدا می‌کند و پیروز و سعادتمند است، و کسی که چنین نباشد گردن او را می‌زنیم و

---

۱. مناقب ابن شهرآشوب: ج۲، ص۱۵۲.

او را در آتش می‌افکنیم. سپس این آیه شریفه را قرائت فرمود: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْؤُولُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ * بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾.[1]

مؤلّف رحمه الله گوید: این تأویل دلالت می‌کند بر اینکه ولایت امیرالمؤمنین بر تمام خلق واجب و فریضه است، و وقتی قصّه چنین باشد او از تمام خلق جز خاتم انبیاء و سرور رسولان برتر است، خداوند ما و شما را از اهل ولا و محبت آن حضرت و ذریه پاکش قرار دهد، و او شنواتر از هر شنونده و مهربان‌تر از هر مهربان است.

﴿وَ إِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ ﴿۸۳﴾

«و همانا ابراهیم از پیروان او بود».

معنای تأویل آیه: شیخ طبرسی رحمه الله گفته است: شیعه گروهی هستند که از رئیس خود متابعت و پیروی می‌کنند و عرفا به پیروان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام اطلاق می‌گردد.

۷ ـ امام باقر علیه السلام به راوی فرمودند:

گوارا باد بر شما این اسم. عرض کرد: چه اسمی؟ فرمودند: اسم شیعه.

عرض کرد: مردم ما را با این اسم سرزنش می‌کنند.

امام علیه السلام فرمودند: آیا این کلام خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ و فرموده است: ﴿فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ.﴾[2]

و معنای ﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ یعنی ابراهیم علیه السلام از پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است همان‌طور که خداوند سبحان فرموده است: ﴿وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾[3]

---

۱. مصباح الانوار: ص۱۳۳ (مخطوط)؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۷۳، ح۵۶.

۲. سوره قصص، آیه ۱۵، آنکه از پیروانش بود از موسی بر ضدّ کسی که از دشمنانش بود درخواست یاری کرد.

۳. سوره یس، آیه ۴۱، و برای آنان نشانه‌ای دیگر (از قدرت و رحمت ما) این است که فرزندانشان را در کشتی‌هایی پر (از اجناس) حمل کردیم.

اطلاق ذریه بر آباء به اعتبار آن است که ایشان اصل خلقت اولادند، چون اولاد از ایشان خلق می‌شوند.

یا آنکه مراد آن باشد که خداوند پدران پیشین آن‌ها را در کشتی نشاند و ذریه در اصلاب آن‌ها بودند زیرا حمل ذریه مستلزم حمل خود آنان می باشد.

۸ ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ فرمودند:

یعنی ابراهیم علیه السلام از شیعیان نبی اکرم صلی الله علیه و آله [1]، پس از شیعیان علی علیه السلام است، و هر کس شیعه علی علیه السلام باشد در حقیقت شیعه نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

و این تأویل را که ابراهیم علیه السلام از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت زیر تأیید می‌کند:

۹ ـ شیخ محمد بن الحسین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: جابر جعفی از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کرد امام علیه السلام فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی وقتی ابراهیم علیه السلام را خلق کرد پرده از مقابل چشمان او کنار زد پس او نوری را در کنار عرش مشاهده کرد.

عرض کرد: پروردگارا؛ این چه نوری است که می‌بینم؟

گفته شد: این نور محمّد صلی الله علیه و آله برگزیده من از میان خلقم می باشد.

نور دیگری در کنار آن مشاهده کرد، سؤال کرد: خدایا این چه نوری است؟

گفته شد: این نور علی علیه السلام یاری کننده دین من است.

و سه نور دیگر کنار این دو نور مشاهده کرد و از آنها سؤال کرد، گفته شد: این‌ها یکی نور فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش دوزخ رهانیده‌ام، وآن دو نور دو فرزند فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام هستند.

عرض کرد: خدایا نه نور دیگر را مشاهده می‌کنم که اینها را احاطه کرده‌اند، گفته شد:

---

۱. ضمیر در ظاهر کتاب شریف به حضرت نوح نبی بازمی‌گردد.

ای ابراهیم، آن‌ها نور ائمّه علیهم السلام است که همگی از فرزندان فاطمه و علی علیهما السلام هستند.

سپس حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا بحقّ این پنج نور مقدّس این نه نور را به من بشناسان. گفته شد:

ای ابراهیم، اوّل ایشان نامش علی بن الحسین است و بعد از او به ترتیب فرزندش محمّد، فرزند او جعفر، فرزند او موسی، فرزند او علی، فرزند او محمّد، فرزند او علی، فرزند او حسن، و آخرین آنها فرزند حسن است که حجّت قیام کننده من علیهم السلام است.

ابراهیم علیه السلام عرض کرد: نورهای زیادی در اطراف آن انوار می بینم که عددش را غیر از تو کسی نمی‌داند.

گفته شد: ای ابراهیم، اینها نور شیعیان آنهاست که شیعه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب‌اند.

ابراهیم علیه السلام سئوال کرد: علامت آن‌ها چیست و به چه چیزی شناخته می‌شوند؟ جواب داده شد:

در شبانه روز ۵۱ رکعت نماز خواندن، ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ را بلند گفتن، قنوت را قبل از رکوع انجام دادن، و انگشتر را در دست راست نمودن است.

در این هنگام حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «اللهمّ اجعلني من شیعة أمیرالمؤمنین»، بار پروردگارا، مرا از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بده. وخداوند در کتابش آن را خبر داده و فرموده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَأِبْراهیم﴾ یعنی ابراهیم از شیعیان علی علیه السلام می باشد.[1]

و از آنچه دلالت می‌کند که ابراهیم و تمام انبیاء و رسل از شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند روایتی است که:

۱۰ ـ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لَیسَ إلاّ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَحْنُ وَ شیعَتُنا وَ الْباقي في النّارِ

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۲۱۶ ح۳.

غیر از خدا و رسول و ما و شیعیان ما همگی در آتش‌اند.[۱]

پس نتیجه می‌گیریم که تمامی اهل ایمان از پیامبران و رسولان و پیروان ایشان از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.[۲]

۱۱ ـ و به خاطر فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود:

اگر خلق بر دوستی علی بن ابی طالب علیه‌السلام گرد می‌آمدند، خداوند آتش را نمی‌آفرید.[۳]

﴿وَ فَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ﴾ ﴿۱۰۷﴾

«ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم».

«ذبح» در آیه شریفه به معنای مذبوح است و مقصود آن گوسفندی نیست که حضرت ابراهیم ذبح کرد به خاطر صفت «عظیم» که خدا برای آن آورده است،



۱۲ ـ ولی معنای آن، چیزی است که صدوق رحمه‌الله در کتاب عیون الأخبار به سند خود از فضل بن شاذان روایت کرده است، می‌گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه‌السلام دستور داد که به جای اسماعیل علیه‌السلام گوسفندی را ذبح کند، حضرت ابراهیم علیه‌السلام آرزو نمود که ای کاش توفیق داشتم اسماعیل علیه‌السلام را در راه خدا ذبح می‌نمودم تا پاداش مصیبتِ از دست دادن فرزند نصیبم می‌شد.

خداوند به او وحی نمود: ای ابراهیم از مخلوقات من چه کسی را بیشتر دوست داری؟

عرض کرد: خداوندا هیچ کدام از مخلوقات تو را به اندازه حبیب تو حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله دوست ندارم.

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۲۱۶ ح۳.

۲. تفسیر برهان: ج۸، ص۲۱۷، ح۴.

۳. بحار الانوار: ج۳۹، ص۲۴۸، ذح۱۰؛ به نقل از کشف الغمّه: ج۱۰، ص۹۹؛ مناقب خوارزمی: ص۶۳۹.

فرمود: آیا محمّد صلی الله علیه و آله را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: او را بیشتر از خودم دوست می‌دارم.

فرمود: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خود را؟ عرض کرد: فرزند او را بیشتر از فرزند خود دوست دارم.

فرمود: بریده شدن سر فرزند محمّد صلی الله علیه و آله به دست دشمنانش قلب تو را بیشتر می‌سوزاند یا بریده شدن سر فرزندت به دست خودت در راه اطاعت من؟

عرض کرد: پروردگارا خودت می‌دانی که بریده شدن سر فرزند محمّد صلی الله علیه و آله به دست دشمنانش بیشتر دل من را می‌سوزاند.

فرمود: بدان ای ابراهیم، گروهی که خود را از امّت محمّد صلی الله علیه و آله می‌پندارند، فرزند او حسین علیه السلام را، از روی کینه و ستم می‌کشند، همان‌طور که گوسفند را ذبح می‌کنند و با این کار گرفتار خشم و غضب من می‌شوند.

ابراهیم علیه السلام با شنیدن این مطلب سخت ناراحت شد و به شدت گریست و جزع نمود.

خداوند فرمود: ای ابراهیم، بر این بی‌تابی و گریه تو همان پاداشی را دادم که اگر فرزندت اسماعیل را به دست خودت ذبح می‌کردی پاداش می‌دادم، و برای تو بالاترین درجاتی را که به مصیبت‌زدگان عطا می‌کنم، واجب نمودم.[1]

﴿سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ﴾ ﴿۱۳۰﴾

«درود بر خاندان یاسین».

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله نام مقدسش «یاسین» است و ما هستیم کسانی که خداوند درباره ایشان فرموده است: ﴿سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ﴾

۱۴ ـ و نیز به سند دیگری از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج۱، ص۲۰۹؛ بحار الانوار: ج۴۴، ص۲۲۵.

در تفسیر این آیه شریفه ﴿سَلامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ﴾ فرمودند:

«یاسین» محمد ﷺ است و ما آل محمد ﷺ هستیم.[۱]

۱۵ ـ و نیز به سند خود از ابوعبدالرحمان سلمی روایت کرده است که گفت:

عمر بن خطّاب آیه را «سلام علی آل یس» قرائت می‌کرد، یعنی سلام بر آل محمد ﷺ.[۲]

۱۶ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه گفت: «ما آل محمد هستیم».[۳]

۱۷ ـ و به سند دیگری از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر ﴿سَلامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ﴾ گفت: «یعنی سلام بر آل محمد ﷺ».[۴]

۱۸ ـ صدوق ﷺ در کتاب عیون الأخبار روایتی نقل کرده است که در آن مأمون از حضرت رضا ﷺ مسائلی را سؤال کرده است، یکی از آن مسائل مسأله «اصطفاء» بوده است، امام ﷺ ضمن برشمردن آیاتی که دلالت بر اصطفاء می‌کند فرمودند:



اما آیه هفتم این آیه شریفه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾.

و همه می‌دانند که چون این آیه نازل شد به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ما طرز سلام گفتن بر شما را دانستیم، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ حضرت ﷺ فرمودند: می‌گویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» آیا در میان شما کسی هست که در این مطلب اختلاف داشته باشد؟ عرض کردند: نه.

مأمون عرض کرد: این از مسائلی است که هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست و اجماع

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۲۵۴، ح۸؛ و علامه مجلسی ﷺ این حدیث را در بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۶۸، ح۷، از امالی صدوق: ص۵۵۸، ح۱؛ معانی الاخبار: ص۱۲۲، ح۲ نقل کرده است.

۲. تفسیر برهان: ج۸، ص۲۵۴، ح۹؛ و در بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۷۰، ح۱۱، این حدیث با کمی اختلاف از معانی الاخبار: ص۱۲۳، ح۵ نقل گردیده است.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۶۸، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۲۵۴، ح۱۰.

۴. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۶۸، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۲۵۵، ح۱۱.

امت بر آن است، آیا در نزد شما در مورد «آل» چیزی واضح‌تر از این در قرآن هست؟

حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: آری، به من در مورد این آیه شریفه ﴿یس * وَالْقُرْءَانِ الْحَکِیمِ﴾ خبر دهید که مقصود از «یس» کیست؟

علما عرض کردند: «یاسین» حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و کسی در آن تردید ندارد.

حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: خداوند تبارک وتعالی از این جهت فضیلتی به محمد و آل محمد علیهم‌السلام عطا نموده است که به کنه وصف آن و حقیقت آن نمی‌رسد جز کسی که اهل خرد باشد و اندیشه کند. و آن فضیلت این است که خداوند بر کسی جز پیامبران سلام نفرستاده، فرموده: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ و ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾ و نفرموده است: سلام علی آل نوح، و نه آل ابراهیم و نه آل موسی و هارون، امّا فرموده است: ﴿سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ﴾ یعنی سلام بر آل محمد علیهم‌السلام.

مأمون عرض کرد: می‌دانستم که در معدن نبوّت شرح این مطلب و بیان آن هست.[1]

و درود بر کسانی که خدا جایگاه آنان را والا و مقام و مرتبه آنان را بالا و بلند گردانیده، یعنی محمد و آل محمد علیهم‌السلام و مؤمنین پیرو آنان و یاران و انصار ایشان که دلیل و برهان حق را اظهار کننده‌اند.

﴿وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّونَ * وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ ﴿۱۶۵﴾ و ﴿۱۶۶﴾

«و همانا ماییم که صف زندگانیم * و ما هستیم که تسبیح‌گویانیم».

۱۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که در بعضی از خطبه‌هایش فرمودند:

ما آل محمد پاره‌هایی از نور در اطراف عرش الهی بودیم. خداوند تبارک و تعالی ما را به تسبیح خود امر فرموده و ما او را تسبیح نمودیم، فرشتگان به تسبیح ما خدا را تسبیح

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام: ج۱، ص۲۳۶؛ امالی صدوق: ص۶۳۲؛ بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۲۹، ح۲۰.

نمودند، سپس به زمین فرود آمدیم، در آنجا خدا ما را به تسبیح خود امر فرمود و ما او را تسبیح گفتیم، اهل زمین به تسبیح ما خدا را تسبیح گفتند ﴿وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾.[1]

۲۰ ـ و از این قبیل حدیثی است که مرفوعا از محمد بن زیاد روایت شده است که گفت: ابن مهران از عبدالله بن عباس از تفسیر این فرمایش پروردگار: ﴿وَإنّا لَنَحْنُ الصافُّون * وَإنّا لَنَحنُ الْمُسَبِّحُون﴾ سئوال کرد.

ابن عبّاس گفت: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. همینکه چشم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام افتاد در چهره او تبسم کرد و فرمود:

خوش آمدی ای کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از آفرینش آدم آفریده است.

عرض کردم: ای رسول خدا؛ آیا فرزندی قبل از پدر به وجود آمده است؟ فرمود:

بلی، خدای تبارک و تعالی من و علی را پیش از آفرینش آدم به آن مدّتی که ذکر شد آفرید، و آن هم به این شکل بود که:



نوری آفرید و آن را به دو نیم تقسیم کرد، مرا از نیمی از آن و علی را از نیم دیگر آن قبل از هر چیز آفرید. سپس عالم هستی را بنا نهاد و موجودات را آفرید، و ظلمت و تاریکی را به نور من و علی علیه السلام برطرف کرد. بعد از آن ما را در دو طرف راست عرش قرار داد. آنگاه فرشتگان را آفرید. ما تسبیح خدا گفتیم، و آن‌ها تسبیح گفتند. ما تهلیل گفتیم یعنی به یکتایی خدا اعتراف کردیم، آن‌ها تهلیل گفتند. ما تکبیر گفتیم، آنها تکبیر گفتند. و اینها را از من و علی علیه السلام آموختند.

و از ابتدا در علم ازلی پروردگار این بود که دوستان من و علی علیه السلام را به دوزخ نیندازد، و دشمنان من و علی علیه السلام را به بهشت راه‌ندهد.

بدانید خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی را آفریده است که در دست، آفتابه‌های سیمین و نقره‌ای دارند که پر از آب حیات از فردوس برین است. هر یک از شیعیان علی

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۸۸، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۲۶۶، ح۱۵.

بن ابی طالب علیه‌السلام پدر و مادری پاکدامن و پرهیزکار و پاکیزه و مؤمن دارد و توفیق الهی شامل حال ایشان است. پس زمانی که پدر یکی از آن‌ها بخواهد با همسر خود همبستر شود فرشته‌ای از آن فرشتگان که در دست آن‌ها آفتابه‌ای از آب بهشت است می آید و در ظرفی که می‌خواهد از آن آب بیاشامد از این آب بهشتی می‌ریزد، و بر اثر آن ایمان درقلب او رویش پیدا می‌کند و شکوفا می‌گردد همانطور که زراعت از زمین می‌روید و رشد می‌کند.

و آنان از طرف پروردگارشان و پیغمبرش، و وصی پیغمبر و دخترم زهرا علیها‌السلام و امام حسن و امام حسین و سایر امامان پاک علیهم‌السلام از فرزندان امام حسین علیه‌السلام دلیل و برهان روشن دارند.

ابن عبّاس عرض کرد: ای رسول خدا ؛ مقصودت از امامان چه کسانی هستند؟ فرمود: «أَحَدَ عَشَرَ مِنِّي وَ أَبُوهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِب» آنها یازده نفر از فرزندان من و پدر آنها علی بن ابی طالب هستند. سپس فرمود:

الْحَمْدُ للهِ الَّذِي جَعَلَ مَحَبَّةَ عَلِيٍّ وَ الْإِيمَانَ سَبَبَيْنِ يَعْنِي سَبَباً لِدُخُولِ الْجَنَّةِ وَ سَبَباً لِلْفَوْزِ مِنَ النَّارِ

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که دوستی علی علیه‌السلام و ایمان را دو سبب و دست‌آویز قرار داد: سببی برای داخل شدن در بهشت و سببی برای نجات یافتن از آتش.[۱]

---

۱. تفسیر برهان: ج۸، ص۲۶۶ ح۱۶؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۸۸، ح۴.





﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ ﴿١٧﴾

«در برابر آنچه می‌گویند صابر و شکیبا باش».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

این آیه پیامبر اکرم علیه السلام را مخاطب قرار داده و فرموده است:



﴿اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ﴾ يا مُحَمَّد، مِنْ تَكْذيبِهِم اِيّاكَ فَاِنّي مُنْتَقِمٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنكَ وَهُوَ قائِمِي الَّذي سَلَّطْتُهُ عَلى دِماءِ الظَّلَمَة.

ای محمّد صلی الله علیه وآله، نسبت به آنچه می‌گویند از تکذیب گفتارت شکیبایی داشته باش، همانا من از آنان به وسیله مردی از خاندان تو انتقام خواهم گرفت و او قیام کننده من است که او را بر خون ظالمان و ستمگران مسلّط خواهم ساخت.[1]

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ ﴿٢٨﴾

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدین در روی زمین قرار دهیم یا اهل تقوا و پرهیزکاری را مانند تبه‌کاران به حساب آوریم».

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۰، ح۱۹ ؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۱۲۸، ح۶۴۸ ؛ عوالم الامام المهدی: ج۱، ص۳۰۷، ح۵۱۴؛ معجم احادیث الامام المهدی: ج۷، ص۵۱۵، ح۱۷۵۶.

۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه گفت:

مقصود از «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند» حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه و عبیده است و مقصود از «مفسدین در روزی زمین» عتبه و شیبه و ولید هستند.

مراد از «متقین» حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب آن حضرت‌اند. و مراد از «فجّار» فلانی و اصحاب او می‌باشند.[1]

﴿هَذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ۳۹

«این عطای ما است، بدون حساب به هر که می‌خواهی ببخش و نسبت به هر کس که می‌خواهی دست نگهدار».



۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از زکریا زجاجی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند:

بدون تردید حضرت علی علیه السلام در آنچه عهده‌دار آن گردیده به منزله سلیمان بن داود است که خداوند سبحان درباره‌اش فرموده: «**هَذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**»[2]

مؤلّف کتاب گوید: معنای فرمایش امام علیه السلام این است که آنچه را امیرالمؤمنین علیه السلام عهده‌دار آن گشته از امامت و خلافت و ریاست کلی و کامل بر تمام جن و انس و آنچه خدا آفریده به منزله آن چیزی است که سلیمان آن را عهده‌دار گشته از پادشاهی و ریاست فراگیر بر جن و انس و پرندگان و وحوش و غیر آن و به امیرالمؤمنین علیه السلام عطا شده آنچه به سلیمان عطا نشده، زیرا خداوند به آن حضرت تمام آنچه به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا شده، مرحمت فرموده است، و می‌دانیم که به پیامبر چیزهایی عطا شده که به حضرت سلیمان و پیامبران دیگر عطا نشده است.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۷، ح۲۰؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۲۸۷، ح۲.

۲. بحار الانوار: ج۲۵، ص۳۳۵، ح۱۴، و ج۳۹، ص۱۴۷، ح۱۲.

پس آنچه به امیرالمؤمنین علیه السلام بخشیده شده بیشتر و با ارزش‌تر از آن چیزی است که به سلیمان بخشیده شده است. و پیش از این در تأویل آیه شریفه ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ گفته شد آنچه مناسب با این باب است.

﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ ﴿۴۱﴾

«و به خاطر بیاور بنده ما أیوب را هنگامی که پروردگارش را خواند و عرض کرد: پروردگارا شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است».

۴ ـ در بعضی از اخبار چیزی از قصه حضرت ایوب آمده است که دوست دارم آن را در اینجا ذکر کنم، و آن حدیثی است که نقل کرده آن را از خط شیخ طوسی رحمه الله از کتاب مسائل البلدان، روایت کرده آن را به سند خود از ابومحمد فضل بن شاذان، و او مرفوعا از جابر جعفی از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام که گفت:



سلمان رضی الله عنه بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از معرفت و شناسایی آن حضرت سئوال نمود. حضرت فرمود:

ای سلمان، من کسی هستم که تمام امّت‌ها را به اطاعت خود خواندم، آنها که سرپیچی کردند در آتش افکندم و من خازن آتش بر آنها هستم.

ای سلمان، هر کسی آنگونه که سزاوارم مرا بشناسد در ملأ اعلی یعنی محلّ قرب پروردگار که جایگاه ملکوتیان است با من خواهد بود.

آنگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شدند و آن حضرت به سلمان فرمود:

این دو فرزند من دو گوشواره عرش پروردگارند و به خاطر این دو بهشت درخشندگی دارد و روشن است و مادر ایشان بهترین زنان عالمند.

خداوند از مردم عهد و میثاق برای من گرفته است، عدّه‌ای آن را تصدیق کردند و گروهی تکذیب نمودند که در آتش‌اند.

من حجّت بالغه یعنی تامّ و تمام، و کلمه همیشگی و دائمی پروردگارم، و من نماینده رسولان هستم.

سلمان ﷺ عرض کرد: ای امیرمؤمنان، اوصاف شما را در تورات و انجیل همین گونه یافتم، پدر و مادرم به فدایت ای کسی که در مسجد کوفه کشته خواهی شد. به خدا قسم اگر مردم نمی‌گفتند: واشوقاه خدا قاتل سلمان را رحمت کند درباره‌ات مطالبی می‌گفتم که نفوس مردم تاب و تحمّل پذیرش آن را ندارد، بخاطر اینکه تو همان حجّت خدا هستی که آدم به سبب تو توبه‌اش پذیرفته گردید و یوسف از چاه خلاص شد و سرگذشت ایوب واینکه نعمت درباره او تغییر کرد به شما مربوط است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا قصّه ایوب و علّت تغییر کردن نعمت خدا بر او را می‌دانی چیست؟

عرض کرد: خدا بهتر می‌داند و شما ای امیر مؤمنان.

فرمود: آنگاه که خداوند میثاق می‌گرفت، ایوب در پادشاهی من شک کرد و گفت: این مطلب بزرگی است، خداوند تبارک و تعالی فرمود:

ای ایوب، آیا شک می‌کنی در صورتی که من آن را اقامه کرده و برپا داشته ام؟ آدم علیه السلام را که به بلاء گرفتار کردم به خاطر او بخشیدم و چون به امیرمؤمنان بودن او تسلیم گردید از او و خطایش گذشتم.

فَوَعِزَّتِي لَأُذِيقَنَّكَ مِنْ عَذابِي أَوْ تَتُوبَ إِلَيَّ بِالطَّاعَةِ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ.

به عزّت خودم قسم از عذابم بر تو می‌چشانم و یا اینکه با اعتراف به اطاعت امیرالمؤمنین توبه کنی. سپس به واسطه من سعادت نصیب او گشت.[1] **یعنی توبه کرد و به اطاعت امیرالمؤمنین و ذریه طاهرین او علیهم السلام اقرار کرد.**

۵ ـ صدوق ﷺ در امالی به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد عرش پروردگار جهانیان را تماما آذین می بندند. آنگاه دو منبر از نور می آورند، طول آنها صد میل است، یکی از آنها را در طرف راست عرش و دیگری را در طرف چپ عرش می گذارند.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۶، ص۲۹۲ ح۵۲؛ برهان: ج۴، ص۶۷۶ ح۱۳.

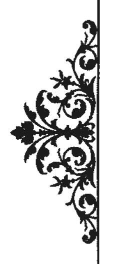
سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می آورند، امام حسن مجتبی علیه السلام برفراز یکی از آنها و امام حسین علیه السلام بر فراز دیگری قرار می گیرند. خداوند متعال با آن دو بزرگوار عرش خود را زینت می‌نماید همان طور که زن با گوشواره هایش خود را زینت می کند.[1]

﴿هَذَا وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَأَبٍ... تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ ۵۵-۶۴

«وهمانا برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است... گفتگوهای خصمانه اهل آتش»

۶ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه شریفه ﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَأَبٍ﴾ گفته است: روایت شده است که مقصود از «طاغینَ» «طغیانگران» آن دو ظالم و بنوامیه هستند.

و در تفسیر این آیه ﴿وَءَاخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ * هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾[2] می‌گوید:



آن‌ها «بنوفلان» هستند، هنگامی که آن‌ها را داخل دوزخ کنند و به آن پیشینیان ملحق شوند، آن پیشینیان به این محلق‌شدگان می‌گویند: «خوش آمد برای آن‌ها مباد، همگی در آتش خواهند سوخت».

آن گروه دیگر به آن‌ها می‌گویند: ﴿بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾ «بلکه خوش آمد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید، چه بد قرارگاهی است اینجا». یعنی شما کسانی هستید که ابتدا کردید به ظلم و ستم کردن نسبت به آل‌محمد علیهم السلام و ما از شما پیروی کردیم. سپس بنوامیه و بنوفلان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾ «پروردگارا هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، عذابی چند برابر به عذاب او بیفزا در آتش».

سپس در حالی که در دوزخ و در آتش بسر می‌برند می‌گویند: ﴿مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا

---

۱. امالی صدوق: ۱۷۴ ح۱.

۲. و جز اینها کیفرهای دیگری همانند آن دارند * این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می‌شوند (اینها همان سران گمراهی‌اند) خوش آمد بر آن‌ها مباد، همگی در آتش خواهند سوخت.

﴿نَعُدُّهُم مِنَ الأَشْرَارِ﴾ «چه شده مردانی را که ما آن‌ها را در دنیا از اشرار می‌شمردیم ـ که مقصودشان شیعیان حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام هستند ـ در این دوزخ نمی‌بینیم».

و دلیل براین مطلب:

۷ ـ فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

وَ اللهِ إِنَّكُمْ لَفِي النَّارِ تُطْلَبُونَ وَ أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ.

به خدا قسم شما را در دوزخ جستجو می‌کنند، در حالی که در بهشت به سر می‌برید و غرق در شادمانی و نعمت هستید.

سپس خداوند سبحان فرموده است: ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ «این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان در میان خودشان».

سپس خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود: ﴿قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ «بگو این خبری بزرگ است که شما از آن روی گردان هستید» و مقصود از «نبأ عظیم» «خبر بزرگ» امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

مؤلّف رحمه الله گوید: و این دلیل است بر اینکه آیات پیش از آن در مورد دشمنان آن حضرت نازل شده است.

۸ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیرش نقل می‌کند که عیاشی به سند خودش از جابر جعفی و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

همانا اهل دوزخ می‌گویند: ﴿مَا لَنَا لاَ نَرَى رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ الأَشْرَارِ﴾ «چه شده نمی‌بینیم مردانی را که ما آن‌ها را از اشرار می‌شمردیم» و مقصود آن‌ها شما هستید و شما را جستجو می‌کنندو در دوزخ نمی‌بینند، نه به خدا قسم یکی از شما را در دوزخ نمی‌بینند.[2]

۹ ـ کلینی رحمه الله و صدوق رحمه الله به سند خود از سلیمان دیلمی روایت کرده‌اند که گفت: امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند:

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۱۳ با کمی اختلاف؛ تفسیر نور الثقلین: ج۶، ص۲۶۹، ح۷۴.

۲. مجمع البیان: ج۸، ص۴۸۴؛ بحار الانوار: ج۲۴، ح۲۶۰، ح۱۱.

خداوند تبارک و تعالی از شما در کتابش یاد فرموده هنگامی که گفتهٔ دشمنان شما را در حالی که در دوزخ هستند حکایت می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَ قالوا مَا لَنَا لاَ نَرَی رِجَالاً کُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ الأَشْرَارِ﴾ به خدا قسم آن‌ها به این گفتار غیر از شما را اراده نکرده و قصد نکرده‌اند. چون شما نزد اهل این عالم بدترین مردم شمرده می‌شوید ولی به خدا قسم شما بهترین مردم هستید، شما را به خدا قسم در آتش می‌جویند در حالی که در بهشت غرق در شادمانی و سرور و نعمت هستید.[۱]

۱۰ ـ شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی روایت کرده است که: سماعة بن مهران بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آن حضرت از او سئوال کرد:

ای سماعه! بدترین مردم (از دیدگاه مردم و جامعه) چه کسانی هستند؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! ما را بدترین مردم می‌شناسند.



می‌گوید: امام صادق علیه السلام که این پاسخ را شنید خشمناک شد به طوری که چهره مبارکش دگرگون گردید، سپس او که تکیه داده بود در برابر من نشست و دوباره سئوال فرمود: ای سماعه! مردم بدترین اشخاص را چه کسانی می‌دانند؟

عرض کردم: بخدا قسم دروغ عرض نکردم ای فرزند رسول خدا، نزد مردم ما بدترین اشخاص هستیم زیرا آنها ما را کافر و رافضی می‌نامند.

آنگاه امام صادق علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود: چگونه خواهید بود وقتی که شما را به طرف بهشت راهنمایی کنند و آنها را به سوی جهنّم برانند، و چون شما را در دوزخ نبینند آنگاه بگویند: ﴿ما لَنا لانَرى رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأَشْرار﴾ «چه شده است کسانی را که بدترین مردم می‌دانستیم اکنون اینجا در میان آتش نمی‌بینیم».

یا سَماعَةَ بْنَ مِهْران، إِنَّهُ مَنْ أَساءَ مِنْكُمْ إِساءَةً مَشَيْنا إِلَى اللهِ تَعالى يَوْمَ الْقِيامَةِ بِأَقْدامِنا فَنَشْفَعُ فيهِ فَنُشَفَّعُ.

ای سماعة بن مهران! اگر یکی از شما گناهی را مرتکب شده باشد ما با پای خود به درگاه

---

۱. فضائل الشیعة: ص۶۳، ضمن ح۱۸؛ کافی: ج۸، ص۳۶، ذیل ح۶.

الهی می‌رویم و برای او شفاعت می‌کنیم، و خداوند شفاعت ما را درباره او می‌پذیرد.

وَ اللهِ لا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ عَشَرَةُ رِجَالٍ وَ اللهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ خَمْسَةُ رِجَالٍ وَ اللهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ اللهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَتَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ أَكْمِدُوا أَعْدَاءَكُمْ بِالْوَرَعِ.

بخدا قسم ده نفر از شما وارد دوزخ نمی‌شود، بخدا قسم پنج نفر از شما وارد دوزخ نمی‌شود، بخدا قسم سه نفر از شما وارد دوزخ نمی‌شود، بخدا قسم حتّی یک نفر از شما به جهنّم نخواهد رفت، در درجات بهشت با یکدیگر رقابت کنید، و دشمنان خود را با داشتن تقوا و پاکدامنی برای همیشه اندوهناک سازید.[1]

﴿يا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾

«ای ابلیس چه چیزی تو را بازداشت از سجده کردن برای آنچه با دستان خود آفریدم، آیا تکبر ورزیدی یا از آن گروه برتر بودی»؟ ﴿۷۵﴾

۱۱ ـ ابن‌بابویه ﷺ به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده است که گفت:

نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که ناگهان شخصی به طرف آن حضرت آمد وعرض کرد: ای رسول خدا، درباره این آیه که خداوند به ابلیس فرموده: **﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ العالين﴾** «تکبر ورزیدی یا تو از عالی رتبه ها هستی» مرا خبر ده، مقصود از این «بلندمرتبه‌ها» که از فرشتگان برترند کیستند؟

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

من، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ در سراپرده عرش دو هزار سال پیش از آفرینش آدم بودیم. تسبیح خدا می‌کردیم و فرشتگان از ما تسبیح کردن آموختند. هنگامی که خداوند آدم را آفرید فرشتگان را فرمان داد تا برای آدم سجده کنند. و آنها را چنین فرمانی نداد مگر به خاطر ما که در صلب او بودیم. تمام فرشتگان این فرمان را اطاعت کرده و بر

---

۱. امالی شیخ طوسی: ۲۹۵ ح۵۸۱؛ وسائل: ج۱۱، ص۱۹۷ ح۲۲.

او سجده کردند جز ابلیس که از سجده کردن خودداری کرد.

خداوند تعالی فرمود: «ای ابلیس، چه چیز مانع شد آدم را که من به قدرت خود آفریده‌ام سجده کنی؟ آیا تکبّر ورزیدی یا از عالی رتبگان ـ یعنی از آن پنج نور مقدّسی که نام آنها بر سراپرده عرش نوشته شده است ـ بودی؟»

ما آن درِ رحمت پروردگاریم که هر که بخواهد به او راه پیدا کند باید از آن وارد شود، آنها که هدایت شدند بسبب ما راه یافتند، هر که دوستی ما را داشته باشد خدا او را دوست دارد ودر بهشتش او را ساکن گرداند، و هر که با ما دشمنی کند خدا او را دشمن دارد و در دوزخش او را جای دهد، و ما را جز آنکه پاک متولّد شده دوست ندارد.[1]



﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ ۷۹ـ۸۱

«گفت: پروردگارا مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می‌شوند * فرمود: تو از مهلت داده‌شدگانی * تا روز وقت معین و معلوم».

۱۲ ـ تأویل آن حدیثی است که با حذف سند مرفوعاً از وهب بن جمیع روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد این درخواست ابلیس که به خداوند عرض کرد: «مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می‌شوند» و خداوند در پاسخ او فرمود: «تا روز و وقت معینی به تو مهلت داده می‌شود» سؤال کردم مقصود چه روزی است؟ امام علیه السلام فرمود:

ای وهب، آیا گمان می‌کنی که مقصود روز رستاخیز است که مردم برانگیخته می‌شوند؟ نه این طور نیست.

اِنَّ اللهَ أَنْظَرَهُ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُ فيهِ قائِمُنا، فَإِذا بَعَثَ اللهُ قائِمَنا علیه السلام كانَ في مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ جاءَ إِبْلِيسُ حَتّى يَجْثُو بَيْنَ يَدَيْهِ عَلى رُكْبَتَيْهِ، فَيَقُولُ: يا وَيْلَهُ مِنْ هذَا

---

۱. فضائل الشیعة: ۴۹ ح ۷؛ بحار الانوار: ج ۲۶، ص ۳۴۶ ح ۱۹.

الْيَوْمِ، فَيَأْخُذ بِناصِيَتِه فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ، فَذلِكَ الْيَومُ هُوَ ﴿الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ﴾.

خداوند به او مهلت داده است تا روزی که قائم ما اهل بیت علیهم‌السلام در آن روز برانگیخته می‌شود و قیام می‌کند، هنگامی که به قیام و ظهور مأموریت یافت، آن حضرت در مسجد کوفه است که ابلیس می‌آید و در مقابل ایشان زانو می‌زند و می‌گوید: وای بر من از چنین روزی. آنگاه امام علیه‌السلام او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند، و آن روز «وقت معلوم» است که خداوند به او تا آن زمان مهلت داده است.[1]

﴿قُلْ ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَاْ مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ * إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ ۸۸ ـ ۸۶

«بگو: بر این رسالت اجری از شما نمی‌خواهم و من از کسانی نیستم که شما را به کاری دشوار وادار کنم * او نیست جز یادآور برای جهانیان * و حتما پس از مدتی کوتاه خبرش را خواهید شنید».



۱۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

آنکه ذکر و یادآور برای جهانیان است وجود مقدّس امیر المؤمنین علیه‌السلام است و پس از زمانی چند یعنی هنگام خروج امام قائم علیه‌السلام خبرش را خواهید دانست.[2]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: «یادآوری کننده جهان» امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، بعد از چندی خبرش را خواهید دانست، یعنی شأن و فضیلت او را و اینکه او و فرزندان معصوم او حجت خدا بر جهانیان هستند، هنگامی که امام قائم علیه‌السلام از فرزندان او با شمشیر قیام کند، در آن هنگام خبر او را با مشاهده و با چشم خواهید فهمید.

---

۱. تفسیر عیاشی: ج۲، ص۴۲۸، ح۱۴؛ دلائل الامامة: ص۴۵۳، ح۴۳۰؛ بحار الانوار: ج۶۳، ص۲۵۴، ح۱۱۹؛ عوالم العلوم: ج۱، ص۲۶۷، ح۳۸۹؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه‌السلام: ج۷، ص۲۸۷، ح۱۶۰۴؛ تفسیر صافی: ج۲، ص۱۸۳؛ المحجّة: ص۱۱۲؛ حلیة الابرار: ج۵، ص۴۱۰، ح۳.

۲. کافی: ج۸، ص۲۸۷، ح۴۳۲؛ بحار الانوار: ج۵۱، ص۶۲، ح۶۲؛ عوالم العلوم: ج۱، ص۳۰۸، ح۵۱۷.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ ﴿۸﴾



«چون به آدمی گزندی برسد، به پروردگارش روی می‌آورد و او را میخواند و چون به او نعمتی بخشد، همه آن دعاهایی را که پیش از این کرده بود، از یاد می‌برد و برای خدا همتایانی قرار می‌دهد تا مردم را از طریق آن گمراه کند؛ بگو اندکی از کفرت بهرمند شو که تو از دوزخیان خواهی بود».

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عمار ساباطی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه ﴿وَإِذَا مَسَّ الإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ﴾ سؤال پرسیدم، حضرت علیه‌السلام فرمود: این آیه راجع به ابی فصیل نازل شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در منظر او جادوگر بود، پس هنگامی که مریض شد «به پروردگارش رو آورد» یعنی از آنچه درباره پیامبر گفته بود، توبه کرد، «اما هنگامی که خداوند به او نعمت ارزانی داشت» یعنی او را عافیت داد «آنچه را که قبلاً گفته بود، فراموش کرد» و توبه خود را زیر پا گذاشت و همان کلمات را تکرار کرد.

و خداوند به این سبب به پیامبر فرمود: «بگو، اندکی از کفرت بهرمند شو، که تو از اهل دوزخ خواهی بود» یعنی مراد از بهره بردن اندک از کفر، فرمان روایی بر مردم است که از جانب خدا و رسول او نباشد.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: خدا بعد از بیان این مطلب کلام خود را در مورد علی علیه السلام بیان فرموده و از حال و فضل او خبر داده و فرموده:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ * قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾ یعنی آیا برابرند کسانی که می‌دانند محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست، ﴿وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و کسانی که نمی‌دانند محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و می‌گویند او ساحری دروغ‌گو است؟ ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (که «صاحبان خرد» شیعیان ما هستند).

سپس حضرت فرمود: ای عمار، تأویل این آیه اینگونه است که گفتم.[1]

و مؤید این که آیه شریفه ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ﴾ در شأن امیرالمؤمنین است و به این آیه آن وجود مقدس قصد شده، این روایت است:

۲ ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَآءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾ فرمودند:

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است.[2]

خداوند سبحان خبر از فضل او و عبادت و علم و حلم و منزلت عظیم او نزد خودش، داده است.

سپس خداوند تبارک و تعالی از علم آن حضرت و علم اولادش و از جهل و نادانی دشمنانش خبر داده و فرموده است:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُواْ الْأَلْبَابِ﴾ ﴿۹﴾

«بگو: آیا دانایان با آنان که نمی‌دانند یکسانند، تنها صاحبان عقل و خرد متذکّر می‌گردند»

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۰۴ ح۲۴۶.

۲. بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۷۵، ذح۲؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۲۱۷.

۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

ما هستیم که «می‌دانیم»، و «کسانی که نمی‌دانند» دشمنان ما می‌باشند و ﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ یعنی «صاحبان عقل و خرد» شیعیان ما هستند.

۴ ـ و نیز این حدیث را به سند دیگری از جابر با همان مضمون روایت کرده است.[1]

﴿وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى﴾ ۱۷

«بشارت باد بر کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب کردند
و به سوی خدا بازگشتند».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله با حذف سند از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:



شما (شیعیان) هستید که از پرستش طاغوت اجتناب کردید، و کسی که از زمامدار ستمگری اطاعت کند در واقع او را بندگی نموده است.[2]

۶ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه در مقدمه کتاب گفته شد که:

طاغوت از اسامی دشمنان ایشان است و اینکه دوستان ایشان کسانی هستند که از پرستش طاغوت اجتناب می‌کنند و به سوی خدا بازگشت می‌نمایند و برای آنان مژده و بشارت است و آنان بندگانی هستند که خداوند سبحان به پیامبرش فرموده است.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۱۹ـ۱۲۱، ح۱ـ۷.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۱، ح۲۰.

۳. لطفا به مقدمه کتاب، ح۲، مراجعه کنید.

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

«پس بندگان مرا بشارت بده * كسانى كه سخنان را مى‌شنوند و از نيكوترين آن‌ها پيروى مى‌كنند، آن‌ها كسانى هستند كه خدا هدايتشان نموده و آن‌ها صاحبان عقل و خرد مى‌باشند.»

۷ ـ كلينى رحمه الله به سند خود از ابوبصير روايت كرده است كه گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد اين آيه شريفه ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ...﴾ سؤال كردم، فرمود:

آن‌ها كسانى هستند كه نسبت به آل‌محمد عليهم السلام تسليم هستند، همان كسانى كه چون حديثى را بشنوند، آن را كم يا زياد نكنند و همان‌گونه كه شنيده‌اند آن را نقل كنند.[۱]

﴿أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ (۲۲)

«آيا كسى كه خدا سينه‌اش را براى اسلام گشاده نموده و برخوردار از نورى از جانب پروردگارش مى باشد...»

۸ ـ على بن ابراهيم رحمه الله در تفسيرش مى‌گويد:

اين آيه شريفه در شأن اميرالمؤمنين عليه السلام نازل شده است.[۲]

۹ ـ واحدى در اسباب نزول از عطاء نقل كرده كه او در تفسير آيه مذكور گفته است:

اين آيه مباركه در شأن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام و حضرت حمزه عليه السلام نازل شده است.[۳]

---

۱. كافى: ج۱، ص۳۹۱، ح۸؛ وسائل الشيعه: ج۱۸، ص۵۷، ح۲۳.

۲. تفسير قمى: ج۲، ص۲۱۹.

۳. اسباب النزول، ص۲۴۸؛ احقاق الحق، ج۳، ص۵۶۹؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۹۶، ح۶.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَما لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَيَعْلَمُونَ﴾ ﴿۲۹﴾

«خداوند مثلی زده، مردی را که در او شریکان متعددی است که ناسازگارند ومشاجره دارند [هر یک او را به کاری می‌گمارند] و مردی که تنها فرمانبردار و تسلیم یک نفر است، آیا این دو در مَثَل یکسانند».

تأویل و معنای آیه:

این مَثَل است، خداوند سبحان برای مشرک و مؤمن زده است، مَثَل مشرک مَثَل مردی است که در او چند شریک با نظرات مختلف باشند و با هم مشاجره داشته باشند، زیرا که او چند معبود مختلف از بت، ستاره، ماه، خورشید و غیر آن را می‌پرستد و هر یک از آن‌ها برای او امر و نهی جداگانه دارند و هر کدام او را برای خود می‌خواهد و امر او را به غیر وا می‌گذارند، در نتیجه او از منافع بی‌بهره و از هدایت محروم می‌ماند. و این مَثَلی است که خداوند برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام زده است و بیان آن خواهد آمد و اما مَثَل مؤمنی که سالم است از شرک و جز خدای یکتا را نمی‌پرستد مَثَل مردی است که برای یک نفر خدمت می‌کند و جز او امید و آرزویی ندارد، کسی که این‌گونه باشد ثمره خدمت خود را دریافت می‌کند مخصوصا زمانی که مخدوم او حکیم و قادر و کریم باشد و این مَثَل برای امیرالمؤمنین علیه السلام است.



علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه **﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾** گفته است:

این مَثَل برای دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است، مقصود از **﴿شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾** دشمنان او هستند که به او ظلم کردند و حق او را غصب نمودند «مُتَشَاكِسُونَ» یعنی «متباغضون» با آن حضرت بغض و کینه و دشمنی دارند.

و مقصود از **﴿رَجُلاً سَلَما﴾** امیرالمؤمنین علیه السلام است که خالص است «لِرَجُلٍ» یعنی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی تنها گوش به فرمان او است و غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در او نفوذ ندارند.

﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً﴾ یعنی آیا این دو از نظر حال و صفت با هم یکسان هستند.[1]

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از محمد بن حنفیه و او از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر ﴿رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾ فرمودند:

من آن رجل خالص برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و تنها تسلیم فرمان او می‌باشم.[2]

۱۱ ـ و نیز به سند خود از حمران روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه: «خداوند مَثَل زده، مردی که در او شریکان مختلفی باشند که با هم نزاع دارند و سازش ندارند و مردی که خالص است برای یک نفر» فرمودند:

مقصود از «مردی که خالص است» امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد «برای یک نفر» مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله است یعنی تنها تحت فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

کسانی که مملوک شریکان مختلف هستند یعنی تحت فرمان چند نفرند که آن‌ها با هم سازش ندارند، در نتیجه در میان آن‌ها پراکندگی است سپس فرمود: اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام همگی بر ولایت آن حضرت مجتمع هستند.[3]

۱۲ ـ و نیز به سند خود از ابوخالد کابلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

مقصود از «مردی که فقط تسلیم یک نفر بود» علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت‌اند.[4]

۱۳ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوخالد کابلی و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه مبارکه: «خدا مَثَلی می‌زند، مردی که شریکان مختلف و با آراء مختلف بر سر او نزاع و کشمکش دارند و مردی که تسلیم مرد دیگر است، آیا حال این دو یکسان است» فرمود:

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۱۹؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۲، ح۱۳، و ج۳۵، ص۳۴۹، ح۳۳.

۲. تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۵، ح۳.

۳. تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۵، ح۴.

٤. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۰، ح۸.

اما «کسی که شریکان مختلفی بر سر او نزاع و کشمکش داشتند» فلانی ـ یعنی خلیفه غاصب اولی ـ بود، که گروه‌های مختلف تحت ولایت او گرد آمدند و آن‌ها با این حال یکدیگر را لعن و نفرین می‌کردند و بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر بیزاری می جستند. و اما «مردی که تسلیم یک نفر بود»، او پیشوای به حق مؤمنان و شیعیان آن حضرت بودند.[1]

هر یک از شیعیان او تسلیم یک نفر یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام بودند بدون اینکه کسی دیگر را در ولایت او و محبت و اطاعتش شریک گردانند و حال این‌گونه است نسبت به ذریه پاک و عترت معصومش، خداوند به شفاعت آنان بهشت را روزی ما گرداند و ما را در زمره آنان محشور فرماید.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ * وَ الَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾



«چه کسی ستمکارتر از آن است که بر خدا دروغ بندد و مطلب راست و درستی که برای او آورند تکذیب کند و دروغ بپندارد آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست * آنکه راستی و درستی آورد و آن را باور کند، آنان پرهیزکارانند». ﴿۳۲﴾ و ﴿۳۳﴾

معنای آیه: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾ «چه کسی ظالم‌تر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد» ـ به اینکه ادعا کند فرزندی یا شریکی را برای او ـ «و سخن راست و مطلب درستی را که برای او آورند تکذیب کند».

۱۴ ـ و آن گفتار پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام است بنا بر آنچه ابن‌مردویه از اهل سنت مرفوعا از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند: مقصود از «آنکه صدق و راستی را تکذیب نماید»، کسی است که گفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مورد حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام رد کند.[2]

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۲۴، ح۲۸۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۴، ح۱.

۲. تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۸، ح۴.

۱۵ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که شیخ طوسی در کتاب امالی از علی بن ابی طالب علیه‌السلام نقل کرده که در تفسیر ﴿وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُ﴾ فرمودند:

مراد از «صدق» ولایت ما اهل بیت است.[۱]

۱۶ ـ طبرسی رحمه‌الله گفته است:

مراد از ﴿وَالَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ﴾ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

و مقصود از ﴿صَدَّقَ بِهِ﴾ علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد.

از مجاهد این مطلب نقل شده،[۲] ضحّاک از ابن‌عباس آن را روایت کرده، و از پیشوایان هدایت از آل‌محمد علیهم‌السلام نیز همین مطلب روایت شده است.[۳]

۱۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

﴿وَالَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ﴾ «آنکه صدق را آورده» یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله،

﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾ «و آنکه آن را تصدیق نموده»، یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام.[۴]

۱۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و آن بزرگوار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَالَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾ فرمودند:

مقصود از ﴿وَالَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ﴾ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مراد از ﴿صَدَّقَ بِهِ﴾ علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[۵]

---

۱. امالی طوسی: ص۳۶۴، ح۱۷؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۸؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۷، ح۱۱.

۲. ابن مغازلی شافعی به سند خود از مجاهد آن را نقل کرده است.

۳. مجمع البیان: ج۸، ص۴۹۸؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۹، ح۱۱؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۴۱۶.

٤. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۱۹؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۸، ح۵؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۴۱۵.

۵. تفسیر برهان: ج۸، ص۳۶۸، ح۷.

﴿وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ ﴿۴۵﴾

«هنگامی که خداوند به تنهایی یاد شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منزجر گردد، و چون کسانی غیر از او یاد شوند آنان شادمان شوند».

۱۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از سدیر روایت کرده است که گفت: از صامت بیاع هروی شنیدم که او از امام باقر علیه‌السلام در مورد «مرجئه»[۱] سؤال کرده و حضرت فرموده‌اند:

با آنان نماز گزار، در تشییع جنازه آنان شرکت کن و از بیماران آن‌ها عیادت نما، ولی هنگامی که مردند برای آن‌ها استغفار نکن آن‌ها این‌گونه‌اند که وقتی ما نزد ایشان یاد شویم دل‌هایشان تنفّر پیدا می‌کند و منزجر می‌گردد، ولی چون غیر ما یاد شود آن‌ها شادمان می‌گردند.[۲]



۲۰ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از زراره روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا ابوالخطاب در بهترین حال خود[۳] و گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مرد این آیه شریفه سؤال

---

۱. المرجئه: صنفی از مسلمان‌ها هستند که می‌گویند: «الایمان قول بلا عمل» ایمان صرف گفتار است و عمل در آن دخالت ندارد گویا قول را مقدم داشته و عمل را مؤخّر نموده‌اند، آن‌ها بر این عقیده‌اند که اگر نماز نخوانند و روزه نگیرند ایمانشان آن‌ها را نجات می‌دهد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «صنفان من أمّتی لیس لهما فی الاسلام نصیب، المرجئة و القدریة». صحیفة‌الامام الرضا علیه‌السلام، ص۹۱. امام صادق فرمود: لعن الله القدریة، لعن الله الحروریة، لعن الله المرجئة، لعن الله المرجئة، راوی عرض کرد: فدای شما شوم چرا آن دو گروه را یک بار لعن کردید و مرجئه را دو بار؟ حضرت فرمودند: این گروه یعنی مرجئه می‌پندارند کسانی که ما را به قتل رسانده‌اند مؤمن هستند. تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۶۷، ذیل آیه ۳۱ سوره آل‌عمران.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۲، ح۲۱؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۷۴، ح۴.

۳. از این عبارت فهمیده می‌شود که او یعنی ابوالخطاب زمانی در صراط مستقیم بوده و سپس منحرف گشته است. او در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده و سپس درباره آن حضرت غلو کرده و قائل به الوهیت آن حضرت گردیده است و روایات زیادی در ذم و لعن او صادر شده است.

كردم حضرت فرمودند:

«وَ إِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ. بطاعة من أمر الله بطاعته من آل محمّد. اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ. لم يأمر الله بطاعتهم. إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ».

یعنی هنگامی که خدا یاد شود به اطاعت کسانی که خدا دستور به اطاعت آنان داده، یعنی آل محمد ﷺ دل‌های کسانی که ایمان به آخرت ندارند رمیده شود، ولی هنگامی که یاد شود به ذکر کسانی که خدا به اطاعت آنان دستور نداده شادمان شوند.[1]

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿٥٣﴾

«بگو: ای بندگان من که بر خود زیاده نمودید (در نافرمانی) از رحمت خدا ناامید نباشید، بدون تردید خدا همه گناهان را می‌آمرزد، همانا او آمرزنده و مهربان‌است».

۲۱ ـ محمد بن عباس ؒ به سند خود از امام باقر ؑ روایت کرده است که فرمودند:

فردای قیامت خداوند از کسی این عذر را نمی‌پذیرد که بگوید: پروردگارا ندانستم که فرزندان فاطمه ؑ اولیاء امور و فرمانروایان هستند و بر همه خلق ولایت دارند. و تنها در مورد شیعیان فرزندان زهرا ؑ این آیه شریفه نازل شده است: **﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾**.[2]

علی بن ابراهیم ؒ به سند خود از ابوحمزه و او از امام باقر ؑ مثل این حدیث را روایت کرده است.[3]

۲۲ ـ صدوق ؒ به سند خود از محمد بن سلیمان دیلمی و او از پدرش روایت کرده

---

۱. کافی: ج۸، ص۳۰۴، ح۴۷۱؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۸، ح۳۹؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۷۳، ح۲.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۵۸، ح۸.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۱؛ بحار الانوار: ج۶۸، ص۱۴، ح۱۵.

است که گفت: در محضر مقدس امام صادق علیه‌السلام شرفیاب بودم که ابوبصیر وارد شد، امام علیه‌السلام به او فرمودند:

ای ابوبصیر، خداوند شما شیعیان را در کتابش یاد نموده و فرموده است: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ اللّهِ...﴾ به خدا قسم غیر از شما را به این آیه اراده نفرموده است. ای ابامحمد (کنیه ابوبصیر است) آیا مسرور گردیدی؟ ابوبصیر عرض کرد: آری.[۱]

۲۳ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه محمد بن علی به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام آیه ﴿مِن رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً﴾ را این‌گونه قرائت نمود:

«انّ الله يغفرلكم جميعا الذنوب» خداوند گناهان همه شما را می‌آمرزد.

ابوبصیر عرض کرد: ما آیه شریفه را این‌گونه قرائت نمی‌کنیم:



امام علیه‌السلام فرمودند: ای ابامحمد، اگر خدا همه گناهان همه را می‌آمرزد پس چه کسی عذاب می‌شود؟ به خدا قسم از ﴿عِبَادِيَ﴾ که در آیه فرموده غیر از ما و غیر از شیعیان ما را اراده نفرموده است، و آیه شریفه نازل نشده، مگر همان‌گونه که قرائت کردم.[۲]

﴿أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَ إِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ﴾ ﴿۵۶﴾

«تا مبادا کسی بگوید: آه و افسوس بر آنچه در امر خدا کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان بودم».

مؤلف رحمه‌الله در توضیح معنای آیه می‌گوید: آیه شریفه می‌فرماید:

بپرهیزید و برحذر باشید از اینکه روز قیامت بگویید واحسرتا بر آنچه تفریط نمودم

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۶۰، ح۱۲.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۶۰، ح۱۳.

یعنی ضایع کردم و سستی نمودم نسبت به آنچه انجام آن بر من واجب بود.

﴿فِي جَنبِ اللهِ﴾ یعنی در قرب پروردگار و جوار او.

﴿وَ إِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ﴾ یعنی مسخره‌کنندگان نسبت به پیامبر و اهل بیت اطهار او و نسبت به قرآن و مؤمنان.

۲۴ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

به خدا سوگند خدا ما را از نور ﴿جَنبِ اللهِ﴾ آفریده است، و مقصود از ﴿جَنبِ اللهِ﴾ در فرمایش پروردگار ﴿يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللهِ﴾ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.[1]

۲۵ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه: ﴿يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللهِ﴾ فرمودند:

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده‌اند: مقصود از ﴿جَنبِ اللهِ﴾[2] منم، و من



---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۲، ح۸.

۲. این عنوان مانند عناوین دیگری همچون «یدالله»، «عین الله» و «أذن الله» روشن است که در معانی حقیقی به کار نرفته‌اند، زیرا خداوند منزه است از اینکه صاحب ید یا عین باشد بلکه هر کدام در معنای مجازی به کار رفته‌اند. «جنب » به معنای قرب است، و مقصود قرب معنوی است نه قرب مکانی، زیرا خداوند منزه است از اینکه به او نسبت جا و مکان داده شود، حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «من وصفه بالمکان فهو کافر» «کسی که خدا را به مکان توصیف کند و برایش جا و مکانی قائل باشد کافر است» (توحید صدوق، ص۶۹) هیچ مکانی او را دربر نگرفته و به او احاطه ندارد. اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به عنوان جنب الله معرفی شده‌اند یعنی آن‌ها در مرتبه رفیعی از قرب پروردگارند و هیچ کس به مقام قرب آن‌ها نمی‌رسد، این قرب معنوی را در عالم محسوس تعبیر کرده‌اند به «جنب». «جنب» به معنای طاعت نیز آمده است، گفته می‌شود: «هذا صغیر فی جنب الله» یعنی در اطاعت خدا.

بنابراین فرمایش امیرالمؤمنین معنایش این است که «أنا الذي ولايتي طاعةالله» «من کسی هستم که ولایت و دوستی من اطاعت خدا است». و معنای آیه «عَلی ما فَرَّطتُ فی جَنبِ اللهِ» یعنی «عَلی ما فَرَّطتُ في ولايةِ أوْلِيائِهِ»، کوتاهی کرده‌ام در ولایت اولیاء او.

مایه حسرت مردم فردای قیامت هستم.[۱]

۲۶ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مراد از ﴿جَنبِ اللّٰهِ﴾ در آیه شریفه ﴿يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللّٰهِ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است و همچنین اوصیاء بعد از ایشان که دارای مرتبه رفیع و مقام والایی هستند اراده شده‌اند تا به آخرین آنان منتهی شود و خداوند به آنچه بعد از آن اتفاق افتد آگاه است.[۲]

۲۷ ـ و نیز به سند خود از سدیر صیرفی روایت کرده است که گفت: شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سوال کرد امام علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم ما از نور ﴿جَنبِ اللّٰهِ﴾ آفریده شده‌ایم، و این کلام کافران است هنگامی که در سرای آخرت در جایگاه خود قرار می‌گیرند، می‌گویند: ﴿يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللّٰهِ﴾ واحسرتا و صد آه و افسوس بر آنچه در «جنب الله» یعنی ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام کوتاهی و تفریط نمودیم.[۳]



۲۸ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از ﴿جَنبِ اللّٰهِ﴾ ما هستیم.[۴]

۲۹ ـ این قول موافق است با آنچه کلینی و صدوق رحمهما الله روایت کرده‌اند، در برخی از آن‌ها ﴿جَنبِ اللّٰهِ﴾ به امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر شده و در برخی دیگر فرموده‌اند مراد ولایت است، و این هر دو دارای معنای واحدی هستند.[۵]

---

۱. بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۵۰، ح۱۲۸؛ غاية المرام: ج۴، ص۹، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۱، ح۸.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۲، ح۱۰؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۱، ح۹.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۲، ح۹؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۱، ح۱۰.

٤. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۱؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۴، ح۱۴.

۵. کافی: ج۱، ص۱۴۵، ح۸ و ۹؛ التوحید: ص۱۶۰، ح۲؛ معانی الاخبار: ص۱۷، ح۱۴.

﴿وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ ۝٦٠

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند روسیاه می‌بینی، آیا جای متکبران در جهنم نیست؟»

مؤلّف گوید: دروغ بستن بر امام در واقع دروغ بستن بر پیامبر و دروغ بستن بر پیامبر دروغ بستن بر خدا است.

۳۰ ـ عیاشی رحمه‌الله به سند خود از خیثمه روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

هر کس از ما حدیثی نقل کند ما روزی از او سؤال خواهیم کرد، اگر راست گفته و از ما بوده، در حقیقت سخن راستی را به خدا و پیامبرش نسبت داده است، و اگر بر ما دروغ بسته در واقع به خدا و رسول دروغ بسته است، زیرا ما هنگامی که حدیثی می‌گوییم نمی‌گوییم فلانی و فلانی گفته، بلکه می‌گوییم: خدا فرموده و رسول خدا فرموده است، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ﴾.

سپس خیثمه به دو گوش خود اشاره کرده و گفت: این دو گوش من کر شود اگر این حدیث را نشنیده باشم.[1]

۳۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حسین بن مختار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم، فدای شما شوم تفسیر این آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ﴾ چیست؟

امام علیه‌السلام فرمودند: مقصود کسی است که خود را امام پندارد در حالی که امام نباشد.[2]

عرض کردم: اگرچه از نسل علی علیه‌السلام و اولاد فاطمه علیهاالسلام باشد؟

---

۱. بحار الانوار: ج۷، ص۱۵۹؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۶، ح۸.

۲. یعنی ادعای امامت و رهبری الهی اگر واقعیت نداشته باشد از مصادیق روشن دروغ بستن بر خداوند است. زیرا می‌گوید من از طرف خدا امام و پیشوا هستم و این دروغ است نسبت به خدای تعالی.

فرمودند: آری، اگرچه از نسل علی علیه‌السلام و اولاد فاطمه علیهاالسلام باشد.[1]

﴿وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿۶۵﴾

«به تو و به رسولان پیش از تو وحی شده که اگر به خدا شرک ورزی عملت محو و نابود می‌گردد و از زیانکارن خواهی بود».[2]

۳۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوموسی مشرقانی روایت کرده است که گفت: در محضر امام بودم که گروهی از کوفیین حاضر شدند و از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ سؤال کردند، در پاسخ آن‌ها فرمود:



آن‌گونه که خیال کرده‌اند نیست، هنگامی که خداوند به پیامبرش وحی نمود که علی را به عنوان عَلَم و نشانه برای مردم نصب نماید، معاذ بن جبل مخفیانه گفت: اولی و دومی را در ولایت او شریک گردان تا مردم نسبت به کلام تو آرام بگیرند و تو را تصدیق کنند، هنگامی که خداوند آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ﴾ را نازل نمود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به جبرئیل شکوه نمود و فرمود: همانا مردم مرا تکذیب می‌کنند و گفته مرا نمی‌پذیرند، در این هنگام آیه مبارکه ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ نازل گردید.

پس در چنین موردی آیه نازل شده نه اینکه بیم آن بوده که به پروردگارش شرک ورزرد، چگونه ممکن است پیامبری را که خداوند او را به سوی عالم فرستاده و او صاحب شفاعت در مورد گنهکاران است چنین ترسی نسبت به او باشد؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد خدا

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۷۲، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۶، ح۹.

۲. منظور از این‌گونه آیات، امّت است هرچند مخاطب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، این از قبیل ضرب المثل معروف عرب است: «ایاک أعنی و اسمعی یا جارة» به تو خطاب می‌کنم ولی مقصودم این است که همسایه بشنود.

مطمئن‌تر است از اینکه به او بگوید: ﴿لئن اشرکت بی﴾ «اگر به من شرک ورزی». او آمده برای از بین بردن شرک و نابودی بت‌ها و طرد معبودهای ساختگی، مقصود شرکت دادن دیگران در امر ولایت و رهبری خلق بوده است.[1]

۳۳ ـ و مؤید آن روایتی است که کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

ما به تو و پیامبران پیشین وحی نمودیم «لَئِنْ أَشْرَكْتَ ـ فی الولایة غیر علی ـ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» اگر در ولایت، غیر علی علیه السلام را شریک گردانی عمل خود را حبط نموده و نابود ساخته و از زیارنکاران خواهی بود.

سپس خداوند سبحان فرمود: ﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ یعنی «بلکه خدا را عبادت کن با اطاعت از او و از شاکرین باش» که تو را به وسیله برادر و پسرعمویت یاری نمودم.[2]

۳۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره این فرمایش پروردگار به پیامبرش سؤال کردم، حضرت فرمودند:

تفسیر آیه این است که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: اگر برای بعد از خودت، با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به ولایت شخص دیگری نیز امر کنی، عمل خود را نابود ساخته و از زیانکاران خواهی بود.[3]

﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ ﴿٦٩﴾

«و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب (کارنامه اعمال) در میان نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میان ایشان به حق داوری شود و به ایشان ستم نشود».

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۲، ح۲۲، و ج۳۶، ص۱۵۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۹، ح۳.

۲. کافی: ج۸، ص۴۲۷، ح۷۶؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۰؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۸۸، ح۱.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۲؛ بحار الانوار: ج۱۷، ص۸۴، ح۹.

۳۵ ـ علی بن ابراهیم در مورد این آیه در تفسیرش می‌فرماید:

﴿وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَآءِ﴾ یعنی هر پیامبری را با امتش می‌آورند، و مقصود از ﴿شهداء﴾ ائمه هستند. و کلام خداوند در سوره حج بر این مطلب دلالت دارد که می‌فرماید: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ «تا پیامبر گواه بر شما و شما گواه بر مردم باشید»، مورد خطاب در ﴿تَكُونُوا﴾ ائمه هستند.

و در تفسیر آیه ﴿وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ﴾ «و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، هنگامی که به در بهشت می‌رسند، به روی آنان گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: سلام بر شما، گوارایتان باد این نعمت‌ها، داخل بهشت شوید و برای همیشه بمانید»، علی بن ابراهیم می‌گوید:

﴿طِبْتُمْ﴾ یعنی تولد شما در دنیا پاک بوده، پاک به دنیا آمده‌اید، زیرا کسی که از فساد تولّد یافته باشد داخل بهشت نمی‌شود.[1]

۳۶ ـ و دلیل آن فرمایش امیرالمؤمنین است، که فرمودند:

همانا فلانی و فلانی حقّ ما را غصب کردند و با آن کنیز خریدند و با آن زن به تزویج خود درآوردند. آگاه باشید، ما نسبت به شیعیانمان آن را حلال گردانیدیم تا ولادت آنان پاک باشد.[2]

۳۷ ـ علی بن ابراهیم به سند خود از مفضّل روایت کرده که گفت: از امام صادق شنیدم که در تفسیر آیه ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمودند:

«ربّ الارض» یعنی امام الارض.

عرض کردم: هنگامی که خروج کرد چه می‌شود؟ حضرت فرمودند:

مردم به نور امام از روشنایی خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند.[3]

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۰۲، ح۱.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۰۳ ح۲؛ بحار الانوار: ج۹۶، ص۱۸۶، ح۶.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۳۹۹، ح۱.

﴿وَ قالُوا الْحَمْدُ للهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ﴾ ﴿۷۴﴾

«(مؤمنان به بهشت درآیند) و گویند: حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که وعده خود را درباره ما محقّق ساخت و ما را وارث زمین گردانید که هر جای آن بخواهیم منزل گزینیم. پس چه نیکو است پاداش عمل کنندگان».

۳۸ ـ کراجکی رحمه الله به سند خود از رجال و بزرگان و مرفوعا از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

روز قیامت که فرارسد گروهی بر شترهایی از نور روی می‌آورند، با صدای بلند فریاد می‌زنند و می‌گویند: سپاس خدا را که به وعده‌اش وفا نمود و ما را وارث زمین گردانید هر جایی از بهشت که بخواهیم منزل می‌کنیم.

مردم می‌گویند: پروردگارا، ای سرور ما، به چه عملی این‌ها به این مرتبه و مقام رسیدند؟

ندا از طرف باری تعالی بلند شود که به خاطر داشتن پنج خصلت:

انگشتر در دست راست کردن. روزی پنجاه و یک رکعت نماز خواندن، به مسکین غذا دادن، پیشانی را بر خاک نهادن، و بلند گفتن ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾.[1]

۳۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که لحظه وفات حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرارسید، سه مرتبه بی‌هوش شدند و در مرتبه آخر این آیه را تلاوت نمودند: ﴿الْحَمْدُ للهِ الَّذي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ﴾ آنگاه از دنیا رحلت نمودند.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۶۹، ح ۱۶؛ مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۱۸۶، ح ۱۰۱.

۲. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان: ج ۸، ص ۴۰۳، ح ۲؛ بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۱۴۷، ح ۱.

﴿وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعالَمِينَ﴾ ﴿۷۵﴾

«فرشتگان را می‌بینی که اطراف عرش به ستایش پروردگارشان تسبیح گویانند، و در میان بندگان به حق داوری شود و گفته شود: سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

۴۰ ـ تأویل آیه این است که از طریق عامّه در احادیث علی بن جعد از قتاده و او از انس بن مالک روایت کرده که در تفسیر این آیه شریفه رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند:

در شب معراج به زیر عرش در پیش رویم نگاه کردم، ناگهان علی بن ابی طالب علیهما السلام را دیدم که پیش روی من در زیر عرش ایستاده است، خدا را تسبیح و تقدیس می‌نماید و به پاکی می‌ستاید، به جبرئیل گفتم: آیا علی بن ابی طالب در اینجا بر من سبقت گرفته است؟ عرض کرد: نه، ولی سرّ مطلب این است که خداوند تبارک و تعالی فوق عرش خود زیاد مدح و ثنای امیر المؤمنین علیه السلام می‌نمود و بر او درود می‌فرستاد، عرش مشتاق دیدن علی بن ابی طالب علیهما السلام گردید، خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای را به شکل علی بن ابی طالب علیهما السلام آفرید و در زیر عرش قرار داد تا عرش به او نگاه کند و شوق و اشتیاق او آرام گیرد، و او همان است که وی را علی علیه السلام پنداشتید، و خداوند ثواب تسبیح و تقدیس و تمجید این فرشته را به شیعیان اهل بیت شما هدیه می‌نماید.[1]

پس بهترین درود و کامل‌ترین سلام و تحیات از طرف پروردگار عرش عظیم بر محمّد و اهل بیت او باد.

۱. بحار الانوار: ج۳۹، ص۹۷، ح۹.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ﴾ ۷



«فرشتگانی که عرش را بر دوش دارند و آنان که اطراف ایشان هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویانند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند، پروردگارا رحمت و دانش تو هر چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را متابعت می‌کنند بیامرز و از عذاب سوزنده و دردناک دوزخ حفظ کن».

۱ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود مرفوعاً از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

همانا فضل من از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و آن، این آیه شریفه است: ﴿الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ...﴾ و روی زمین در آن روز مؤمنی غیر از رسول خدا و من نبود.[۱]

و این فرمایش آن حضرت است که فرمود:

فرشتگان برای من پیش از تمام مردم از امّت محمّد صلی الله علیه و آله هفت سال و هشت ماه استغفار می‌کردند.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۰۸، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۱۳، ح۷.

۲ ـ و نیز به سند خود از امام باقر روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

ملائکه هفت سال و چند ماه درنگ کردند و در آن مدت جز برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و من استغفار نمی‌کردند و در شأن ما این آیه شریفه و آیه بعد از آن نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ... * إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ .

گروهی از منافقین گفتند: پدر علی و ذریه او که درباره‌اش این آیه شریفه نازل شده، کیست؟

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمودند: سبحان الله! آیا پدران ما ابراهیم و اسماعیل نیستند؟ آیا این‌ها پدران ما نیستند؟[1]

۳ ـ و نیز به سند خود از عبد الله بن عبد الرحمان و او از پدرش روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

فرشتگان الهی دو سال (و طبق نسخه‌ای دیگر چند سال) بر من و بر علی علیه‌السلام درود می‌فرستادند، زیرا تنها ما بودیم که نماز می‌گزاردیم و غیر از ما کسی با ما نبود.[2]

۴ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند:

يا أبا محمّد ! إنّ لله ملائكة تسقط الذنوب عن ظهور شيعتنا كما تسقط الريح الورق من الشجر أوان سقوطه .

ای ابا محمّد! به راستی که خداوند را فرشتگانی است که گناهان را از دوش شیعیان ما می‌ریزند همان‌طور که باد در فصل پاییز برگ درختان را می‌ریزد!

و این است تفسیر فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ «و برای مؤمنان استغفار می‌کنند» .

سوگند به خدا! استغفار آنها به شما اختصاص دارد، نه به دیگران، ای ابا محمّد! آیا این سخن موجب سرور و خوشحالی تو شد؟ عرض کردم : آری .[3]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۰۹، ح۳؛ شواهد التنزیل: ج۲، ص۱۸۲.

۲. بحارالانوار: ج۲۴، ص۲۰۹، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۱۴، ح۹.

۳. بحارالانوار: ج۲۴، ص۲۰۹، ح۵؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۷۴۷، ح۱۰.

۵ ـ و در حدیث دیگری با همان سلسله سند آمده است: حضرت فرمود:

این همان تفسیر فرمایش خدای متعال است که می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ... وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ «و برای مؤمنان استغفار می‌کنند (و می‌گویند) خداوندا ! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است ، پس کسانی را که توبه کرده‌اند و از سبیل و راه تو پیروی می‌کنند بیامرز ، و آنان را از عذاب جهنّم حفظ و نگهداری کن».

بنابراین ﴿سبیل الله﴾ ؛ «راه خدا» علی علیه السلام است و منظور از ﴿الّذین آمنوا﴾؛ «مؤمنان»، شما هستید و غیر شما اراده نشده است .[1]

۶ ـ علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در کتاب تفسیرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که : از آن حضرت سئوال شد آیا تعداد فرشتگان بیشتر است یا آدمیان ؟

فرمود : سوگند به آن کسی که جان من در حیطه قدرت او است عدد فرشتگان در آسمان‌ها بیشتر از عدد ذرّات خاک بر روی زمین است. و در آسمان جای قدمی نیست مگر اینکه در آنجا فرشته ای به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول است، و بر روی زمین بر هر درختی و کلوخی فرشته‌ای موکل است، و هر روز احوال آنها و اعمال آنها را به خداوند گزارش می‌دهد در حالی که خدا به همه آن‌ها داناتر است .



وما منهم أحد إلّا ويتقرّب كلّ يوم إلى اللهِّ بولايتنا أهل البيت ويستغفر لمحبّينا ويلعن أعداءنا ويسأل الله أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً .

و فرشته ای نیست مگر آنکه هر روز به ولایت ما اهل بیت به درگاه الهی تقرّب می‌جوید، و برای دوستان ما آمرزش می‌خواهد و دشمنان ما را لعن و نفرین می‌کند و از خداوند فرستادن عذاب را بر آنها درخواست می‌کند.[2]

۷ ـ و از تأویل این آیه روایتی است که جابر بن یزید نقل کرده است از امام باقر که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ فرمودند:

---

۱. بحارالانوار:ج۲۴، ح۲۱۰، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۴،ص۷۴۷،ح۱۱.

۲. تفسیر قمی:ج۲،ص۲۲۶؛ بصائر الدرجات: ج۱، ص۱۵۹،ح۲.

مراد از «اصحاب آتش» در آیه، بنی امیه می‌باشند، آن‌ها هستند که کفر ورزیدند و در آتش افکنده می‌شوند.

سپس فرمود: مراد از حمل کنندگان عرش در آیه: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان بعد از آن حضرت می‌باشند که حمل کننده علم خداوند هستند.

سپس در ادامه حدیث فرمود: ﴿وَ مَنْ حَوْلَهُ﴾ «آنانکه در اطراف عرش‌اند» فرشتگان هستند که با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌کنند و به او ایمان دارند.

﴿وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌نمایند» یعنی برای شیعیان آل محمّد علیهم السلام می‌گویند: ﴿رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا﴾ «پروردگارا رحمت و علم تو هر چیزی را فراگرفته است، کسانی را که توبه کرده‌اند بیامرز» مقصود از توبه کنندگان کسانی هستند که از ولایت خلفای سه گانه و بنی امیه بازگشتند و توبه نموده‌اند.

و مقصود از «راه خدا» در ﴿وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ امیر المؤمنین و یا ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

سپس امام علیه السلام ادامه آیه را تا ﴿وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ﴾ تلاوت نمود و فرمود: مراد از «سیئات» در آیه مذکور بنی امیه و غیر ایشان از خلفای جور و پیروان آنان هستند.

و در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمود: مقصود از «کسانی که کفر ورزیدند» بنی امیه‌اند ﴿يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ﴾ «روز قیامت به آن‌ها گفته می‌شود: خشم خداوند نسبت به شما از خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چراکه به سوی ایمان یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام فراخوانده می‌شدید ولی انکارمی‌کردید».

و در تفسیر این آیه شریفه ﴿ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا﴾ فرمود:

یعنی این به خاطر آن است که وقتی تنها به ولایت علی علیه السلام خوانده می‌شدید انکار می‌کردید و چون برای او شریکی آورده می‌شد ایمان می‌آوردید، یعنی هنگامی که امامی غیر از علی علیه السلام نام برده می‌شد به او ایمان می‌آوردید ﴿فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ «اکنون

حکم و داوی از آنِ خداوند بلند مرتبه و بزرگ است». [۱]

۸ ـ و نیز علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه شریفه ﴿رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ «پروردگارا ما را دوبار میراندی و دو مرتبه زنده گرداندی» از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

این آیه مربوط به رجعت است. [۲]

۹ ـ و نیز به سند خود از محمّد بن حمدان و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

یعنی هر گاه خداوند از شما بخواهد تنها ولایت یک نفر را که صاحب ولایت است بپذیرید، انکار می‌کنید امّا اگر دیگری که برایش ولایت نیست شریک قرار داده شود، ایمان می‌آورید که او دارای ولایت است. [۳]



۱۰ ـ امام عسکری علیه‌السلام درباره مؤمن آل فرعون که خداوند در قرآن کریم از او حکایت کرده و فرموده: ﴿وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إيمانَهُ﴾ فرموده‌اند:

مؤمن آل فرعون، حزقیل بود که قوم فرعون را به توحید پروردگار و نبوّت حضرت موسی علیه‌السلام و برتری حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه رسولان الهی و برتری علی بن ابی طالب علیهماالسلام و اولاد طاهرینشان علیهم‌السلام بر سایر اوصیاء پیامبران و برائت و بیزاری از ربوبیت فرعون فرا می‌خواند. [۴]

۱۱ ـ و از تأویل آیه شریفه روایتی است که محمّد برقی به سند خود از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ﴾ فرمود:

اگر خداوند به یکتایی خوانده می‌شد شما انکار می‌کردید، و اگر علی علیه‌السلام به تنهایی برای ولایت معرّفی می‌شد شما نمی‌پذیرفتید که برای او ولایت است، و اگر با او شرکت داده

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۳، ح۲۳؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۱۷، ح۱۷.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۷؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۵۶ ح۳۶.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۲۷ ؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۵۶، ح۷.

٤. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۸۳؛ بحار الانوار: ج۱۳، ص۱۶۰، ح۱؛ احتجاج: ج۲، ص۲۹۰.

می‌شد کسی که ولایت نداشت ایمان می‌آوردید، حکم و داوری برای خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.[1]

۱۲ ـ و نیز برقی به سند خود از زید بن حسن روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه ﴿قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ سؤال کردم، فرمودند:

خداوند پاسخ آنان را در آیه ﴿ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ﴾ داده و فرموده: این به جهت آن است که اگر کسانی که اهل ولایت هستند خوانده می‌شدند شما انکار می‌کردید که برای آنان ولایت است و اگر دیگران که برایشان ولایت نیست خوانده می‌شدند، ایمان می‌آوردید و می‌پذیرفتید که برای آنان ولایت است ﴿فَالْحُكْمُ لِلّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾.[2]

۱۳ ـ و گفته است: بعضی از اصحاب از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم در مورد این آیه ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...﴾ «کسانی که عرش را به دوش دارند و آنان که اطراف آن هستند» فرمود:

مقصود فرشتگان هستند.

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌نمایند و به او ایمان دارند و استغفار می‌کنند برای کسانی که ایمان آورده‌اند» فرمود: یعنی برای شیعیان محمّد و آل محمّد علیهم السلام.

﴿رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا﴾ «پروردگارا، رحمت و علم تو هر چیز را فراگرفته، پس بیامرز کسانی را که توبه کرده‌اند» فرمود: یعنی از ولایت آن سه طاغوت و از بنی امیه بازگشتند و توبه کرده‌اند.

﴿وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ «پیروی از راه تو کرده‌اند» فرمود: یعنی از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و آن راه خدا است.

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئاتِ﴾ «آن‌ها را از گناهان نگهدار» فرمود: یعنی از آن سه نفر دور بدار.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۴، ح۲۴.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۴، ح۲۵؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۱۹، ح۲۳.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «کسانی که کفرورزیدند» مقصود بنی امیه هستند ﴿يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ﴾ «روز قیامت صدا می‌زنند که عداوت و خشم خداوند به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، زیرا که به سوی ایمان دعوت شدید ولی انکار نمودید» فرمود: یعنی به ولایت علی عليه السلام دعوت شدید زیرا ولایت آن حضرت حقیقت ایمان است ﴿فَتَكْفُرُونَ﴾ «ولی شما آن را انکار می‌کردید».[1]

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ ﴿٥١﴾

«ما پیامبران و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان بپاخیزند، یاری می‌کنیم».



۱۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از جمیل روایت کرده است که گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند:

ذٰلِكَ وَاللّٰهِ فِي الرَّجْعَةِ، أما عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِياء كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيا وَقُتِلُوا، وَالأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا، ذٰلِكَ فِي الرَّجْعَةِ

به خدا قسم این مطلب ـ یعنی یاری فرستادگان الهی ـ در رجعت تحقق پیدا می‌کند. آیا نمی‌دانی که تعداد زیادی از پیامبران در دنیا یاری نشدند و به شهادت رسیدند، بعد از آنان ائمّه طاهرین عليهم السلام نیز یاری نشدند و به شهادت رسیدند؛ آنچه در آیه گفته شده در رجعت خواهد بود.[2]

۱۵ ـ و نیز در تفسیر این قسمت از آیه ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ گفته است: مقصود از «اشهاد» یعنی «گواهان» ائمّه طاهرین عليهم السلام هستند.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۲۶۴، ح ۲۶.

۲. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار: ج ۱۱، ص ۲۷، ح ۱۵.

۳. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۲۳۰؛ تفسیر برهان: ج ۸، ص ۴۳۹ ح ۵.

مؤلّف رحمه‌الله گوید: «اشهاد» جمع شاهد است و آن‌ها کسانی هستند که به حق گواهی می‌دهند بر خلق، اهل حق باشند یا باطل و آن‌ها ائمّه طاهرین علیهم‌السلام هستند، زیرا که آن‌ها روز قیامت گواهان بر مردم می‌باشند.

به دلیل این آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾**[1] «تا آن که شما گواه بر مردم و پیامبر گواه بر شما باشد».

و هنگامی که آن‌ها گواه بر مردم باشند، آیا عذرخواهی ظالمان در ظلمی که کرده‌اند سودی به حالشان می‌بخشد؟ در آیه بعد پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: **﴿يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ﴾** «در آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد، و لعنت خدا برای آن‌ها و خانه و جایگاه بدی نیز برای آنان است».

﴿وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ﴾ (۶۰)

«مرا بخوانید تا دعای شما را به اجابت رسانم، کسانی که از عبادت من تکبّر می‌ورزند، به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند».

۱۶ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از محمّد بن نعمان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

همانا خداوند تبارک و تعالی ما را به خودمان وانگذارده و اگر ما را به خودمان وا می‌گذاشت ما نیز همانند بعضی از مردم بودیم. ماییم کسانی که خداوند درباره آن‌ها فرمود: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ «بخوانید مرا تا دعای شما را به اجابت برسانم».[2]

۱۷ ـ و نیز در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَيُرِيكُمْ آياتِهِ﴾**[3] «نشانه‌های خود را به شما نشان

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۱۰، ح۱۴.

۳. سوره غافر، آیه۸۱.

دهد» گفته است:

مقصود از «آیات» وجود مقدّس امیر المؤمنین و ائمّه طاهرین علیهم السلام هستند که در رجعت باز می‌گردند.[۱]

﴿فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکینَ﴾ (۸۴)

«هنگامی که عذاب ما را دیدند گفتند: به خدای یکتا ایمان آوردیم و به آنچه به آن شرک می‌ورزیدیدم و همتای خدا قرارش می‌دادیم کافر گشتیم».

۱۸ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله گوید: تأویل آیه مذکور آن چیزی است که علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش ذکر کرده است، ایشان گفته‌اند:

این گفتار مشرکین مربوط به زمانی است که امام قائم علیه السلام در رجعت قیام می‌کند.

پس مراد از «بأس» در آیه شریفه امام قائم علیه السلام است، او رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران و مشرکان خواهد بود.[۲]



۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۳۲؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۵۶ ح۳۷.

۲. تفسیر کنز الدقائق: ج۹، ص۱۶۷.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ حم * تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشيرًا وَ نَذيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ﴾ (۱-۴)



«به نام خداوند بخشنده مهربان * حم * این کتابی است که از سوی خداوند رحمان و رحیم نازل شده، کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، فصیح و گویا است. برای گروهی که اهل معرفت و آگاهی هستند قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، ولی بیشتر آنان روی گردان شدند، از این جهت چیزی نمی‌شنوند»

۱ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از حسین بن علی علوی روایت کرده است که گفت: به من خبر رسیده است از امام صادق علیه السلام که به داود رقی فرمودند:

کدام یک از شما به آسمان راه پیدا می‌کند؟ به خدا قسم ارواح ما و ارواح انبیاء هر شب جمعه به عرش راه پیدا می‌کنند.

ای داود، پدرم حضرت محمّد بن علی سوره حم سجده را قرائت نمود تا بدین جا رسید ﴿فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ﴾، سپس فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد (و عرض کرد:) امام بعد از او حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

سپس آیات ﴿حم * تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت کرد تا رسید به ﴿فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ﴾ فرمود: ایشان از ولایت علی علیه السلام روی گردانیدند و ادامه آیات را تا ﴿إِنَّنا

عامِلُونَ﴾ تلاوت نمود.[1]

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ﴾ ﴿٦﴾و﴿٧﴾

«وای بر مشرکان، کسانی که زکات نمی دهند و به آخرت ایمان ندارند»

۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام آیهٔ مذکور را تلاوت نمود و فرمود:

ای ابان، آیا فکر می کنی خداوند سبحان از مشرکان خواسته که زکات اموالشان را بپردازند در حالی که به او شرک می ورزند و با او معبودی غیر از او را می پرستند؟

عرض کردم: پس آن ها چه کسانی هستند؟

فرمود: مقصود از «مشرکان» کسانی هستند که با امام اوّل غیر او را شریک قرار دادند و نسبت به امامان دیگر آن چه در مورد امام اوّل گفته شده‌بود جاری نکرده و انکار کردند.[2]

۳ ـ و احمد بن محمّد بن سیّار به سند خود از ابان بن تغلب همین معنایی را که ذکر شد از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است.[3]

مؤلّف گوید: معنای «زکات» در اینجا زکات نفس یعنی پاک کردن آن از شرک است که به آن اشاره شده و خداوند مشرکین را حکم به مخالفت نموده و فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ و کسی که به امام شرک ورزد گویا به پیامبر شرک ورزیده و کسی که به پیامبر شرک ورزد در حقیقت به خدا شرک ورزیده است.

و اینکه فرموده ﴿لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ﴾ یعنی آنچه موجب تزکیهٔ نفس است که آن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است بجا نمی آورند؛ زیرا به برکت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است که اعمال در قیامت ارزش پیدا می‌کند و پاک و پاکیزه می شود.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۶، ص۹۶، ح۳۶؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۵۵، ح۳.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۰۴ ح۱۷؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۵۶، ح۳.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۰۴ ذح۱۷؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۵۷، ح۴.

﴿فَلَنُذيقَنَّ الَّذينَ كَفَرُوا عَذابًا شَديدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذى كانُوا يَعْمَلُونَ * ذٰلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللّٰهِ النّارُ لَهُمْ فيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ﴾ ۲۷ و ۲۸

«قطعاً کسانی را که کفر ورزیدند عذاب سختی می چشانیم و به بدتر از آنچه عمل می کردند کیفری می دهیم . آری کیفر دشمنان خدا آتش است، برای آنان در آتش سرای همیشگی است و این کیفر آن ها است که آیات ما را انکار می کردند»

۴ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیۀ مذکور فرمودند:

آنان را که کفر ورزیدند با ترک ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام عذاب سختی در دنیا می‌چشانیم و به بدتر از آنچه عمل می‌کردند در آخرت کیفر می دهیم. ﴿ذٰلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللّٰهِ النّارُ لَهُمْ فيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ﴾ «این آتش کیفر دشمنان خدا است و سرای جاودان آنان است و این سزای آنان است که آیات ما ـ یعنی ائمّه طاهرین علیهم‌السلام ـ را انکار می کردند».[1]



﴿وَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلينَ﴾ ۲۹

«و کسانی که کافرند می گویند: پروردگارا کسانی که ما را گمراه کردند از جنّ و انس به ما نشان بده تا زیر پای خود گذاریم تا آنکه از پست ترینان شوند».

۵ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیۀ مذکور فرمودند:

مقصود آن دو نفر هستند. سپس فرمود: و فلانی در حقیقت «شیطان» بوده است.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۵، ح۲۸؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۵۶، ح۲.

۲. کافی: ج۸، ص۲۲۲۴، ح۵۲۳؛ بحار الانوار: ج۳۰، ص۲۷۰، ح۱۳۹.

۶ ـ و نیز به سند خود از سورة بن کلیب و او از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ مذکور فرمودند:

ای سورة، آن دو نفر که در آیه اشاره شده که باعث گمراهی خلق شدند به خدا قسم آن دو غاصب خلافت هستند، و سه مرتبه این مطلب را تکرار کردند.

سپس فرمودند: ای سوره، به خدا قسم ما خزانه دار علم خدا در آسمان و خزانه دار علم او در زمین هستیم.[1]

توجیه این تأویل:

﴿أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا﴾ یعنی آن دو گمراهند که خلق را از جنّ و انس گمراه نمودند ﴿مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ﴾ یعنی و کسانی که پیروی کنند از آن دو، از جنّ و انس. سپس فرمود: ﴿نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا﴾ ضمیر در ﴿نَجْعَلْهُما﴾ به آن دو باز می‌گردد. ﴿لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ تا از «اسفلین» یعنی کسانی که در دوزخ مرتبهٔ پایین‌تری دارند، باشند؛ و آن ها منافقین هستند که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ﴾ «منافقان در پایین‌ترین مرتبهٔ دوزخ قرار دارند».

مراد از فلانی که فرموده‌اند شیطان بوده است «دومی» است و بر آن دلالت می‌کند این آیهٔ شریفه: ﴿يا وَيْلَتى لَيْتَني لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَليلاً * لَقَدْ أَضَلَّني عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَني وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً﴾ «وای بر من کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم * او مرا از یاد حق گمراه ساخت بعد از آنکه یاد حق سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است»

«شیطان» در اینجا همان شخص گمراه کننده یعنی دوّمی است و مقصود از «انسان» در آیهٔ مذکور اوّلی است.

مؤلّف رحمه الله گوید: تأویل این آیات در سورهٔ فرقان ذکر شد.

۷ ـ ابن قولویه رحمه الله در کتاب کامل الزیارات روایتی طولانی در این زمینه نقل کرده که

---

۱. کافی: ج۸، ص۳۳۴، ح۵۲۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج۶، ص۳۶۶، ح۳۴.

در آخر کتاب خواهد آمد ، در ضمن آن روایت آمده است:

آن گاه او و رفیقش را می‌آورند و تازیانه هایی از آتش بر آن دو می‌زنند که اگر یکی از آن‌ها بر دریاها زده شود از مشرق تا مغرب آن به جوش آید، و اگر بر کوه‌های دنیا وارد آورند آن ها را ذوب کرده و به خاکستر تبدیل نماید.

سپس امیر المؤمنین علیه‌السلام در پیشگاه پروردگار برای خصومت با چهارمی زانو می زند، و آن سه نفر در جبّ[1] داخل می شوند و روی آن را می‌پوشند به گونه‌ای که نه کسی آن‌ها را می‌بیند و نه آن‌ها کسی را می‌بینند. آنگاه کسانی که ولایت آن‌ها را پذیرفته‌اند می‌گویند: ﴿رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاّنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾.[2]

مؤلّف گوید: و دلالت می کند بر این‌که آن دو آن گمراهی هستند که جن و انس را گمراه ساخته‌اند و اینکه فلانی دشمن آل محمّد علیهم‌السلام است، فرمایش پروردگار که بعد از آن آمده است ﴿ إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ ﴾ «کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است،سپس استقامت ورزیدند ـ بر ولایت آل محمّد علیهم‌السلام و با دشمنان ایشان هم پیمان نشدند و ولایت آنان را پذیرفتند ـ ملائکه بر آنان نازل می شوند».



﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ ﴿۳۰﴾

«همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و مقاومت نمودند ملائکه بر آنان نازل شوند (و بگویند:) نترسید و غمگین نباشد و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد»

---

۱. جُب چاهی است در قعر جهنّم در میان تابوت، بر سر آن چاه سنگی است، هر وقت خدا بخواهد آتش دوزخ را شعله ور سازد مقداری آن سنگ را کناری می زنند، دوزخ از حرارت آن اذیّت و آزار می شود،و به خدا پناه می برد.

۲. کامل الزیارات:ص۵۵۱، ضمن ح۱۲؛ بحار الانوار: ج۲۸،ص۶۱،ح۲۴.

۸ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ مذکور فرمودند:

کسانی که اطاعت خدا و رسول خدا و ولایت آل محمّد عليهم السلام را کامل گردانیدند و سپس بر آن پایداری نمودند روز قیامت ملائکه بر آنان نازل می شوند و به آن ها می گویند: ﴿ أَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴾.

روز قیامت هنگای که برانگیخته می شوند و از قبرها بیرون می آیندو وارد محشر می شوند خوف و وحشت آن ها را میگیرد، در آن هنگام ملائکه با آن ها ملاقات می کنند و به آن ها می گویند: نترسید و حزون و غم به خود راه ندهید، ما فرشتگای هستیم که در دنیا با شما بودیم و اکنن از شما جدا نمی شویم، تا وارد بهشت شوید ﴿وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ «بشارت باد شما را به بهشتی که به شما وعده داده می شد».[1]

۹ ـ و نیز به سند خود از محمّد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد این آیهٔ شریفه ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

پایداری نمودند در راه ولایت ائمّه طاهرین عليهم السلام یکی پس از دیگری، یعنی ثابت ماندند در اعتقادشان به امامت ایشان و از آن منحرف نشدند.[2]

۱۰ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کره استک هگفت: از امام باقر عليه السلام تفسیبر این آیهٔ شریفه ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ سؤال کردم، فرمودند:

به خدا قسم مقصود آن است که شما بر آن هستید، یعنی عقیده ای است که شما معتقدید و راهی است که شما می روید، همان که خداوند فرموده: ﴿وَأَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقا﴾ اگر بر طریقهٔ اهل بیت عليهم السلام یعنی ولایت ایشان پایداری نمایید به شما آب زلال و گوارا می نوشانیم.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۲۵ ح۱؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۶۸ ح۱۰.

۲. بحارالانوار: ج۲۴، ص۲۶ ح۲؛ تفسیر برهان: ج۸، ص۴۶۹ ح۱۱.

عرض کردم: چه زمانی ملائکه بر آنان نازل می شود و به آنان دلداری می دهند که نترسید وغم به خود راه ندهید وبشارت می دهند به بهشتی که به آن وعده داده می شدند؟

امام علیه‌السلام فرمودند:هنگام مرگ و روز قیامت.[1]

مؤلّف گوید: هنگام مرگ، یعنی در دنیا و روز قیامت در آخرت است.

۱۱ ـ و مؤیّد آن روایتی است که امام عسکری علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمودند:

مؤمن همواره از بدی سرانجام کار می‌ترسد و یقین پیدا نمی‌کند که به رضوان پروردگار و نعمت‌های ابدی او در بهشت خواهد رسید تا آنکه هنگام جان دادن او فرا رسد و فرشته مرگ را مشاهده کند.

وقتی آن فرشته بر مؤمن وارد می‌شود او سخت گرفتار درد است، و سینه اش به شدّت تنگی می‌کند که می‌خواهد مال و ثروت خود را رها کند و اهل و عیال و بستگانش پریشان شوند، افسوس و حسرت در خاطرش باقی مانده که بین او و آرزوهایی که هنوز به آنها نرسیده جدایی می افتد.



فرشته مرگ به او می‌گوید: چرا این قدر غصّه می‌خوری و ناراحتی؟ جواب می‌دهد: حالم پریشان گشته و تو اکنون بین من و ثروت و آرزوهای من جدایی می اندازی.

فرشته مرگ گوید: آیا عوض کردن درهم پست و بی ارزش با چیزی که هزار برابر دنیا ارزش دارد هیچ عاقلی را غمناك و اندوهگین می‌سازد؟ جواب می‌دهد: نه. به او می‌گوید: بالای سرت را نگاه کن. وقتی نگاه می‌کند مراتب بهشت و قصرهای باشکوه آن را که فوق همه آرزوهای او است می‌بیند.

فرشته مرگ گوید: آنچه را دیدی منزلگاه تو و نعمت‌ها و اهل و عیال و اموال تو بود، از نزدیکان و بستگان و فرزندانت در دنیا هریك صالح و نیکوکار باشد در آنجا با تو خواهد بود، آیا حاضری اینها را با آنچه در دنیا داری عوض کنی؟ جواب می‌دهد: بلی بخدا قسم.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۲۶ ح۳؛ تفسیر برهان: ج۸،ص۴۶۹ ح۱۲.

سپس فرشته مرگ به او می‌گوید: یک بار دیگر نگاه کن.

فينظر فيرى محمّداً وعليّاً والطيّبين من آلهما في أعلى علّيّين فيقول له: أو تراهم؟ هؤلاء سادتك وأئمّتك، هم هناك جلاّسك وأناسك أفما ترضى بهم بدلاً ممّا تفارق هنا؟

وقتی نگاه می‌کند وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین او را در عالی‌ترین مراتب و منازل بهشت مشاهده می‌کند.

فرشته به او می‌گوید: آیا آنها را دیدی؟ ایشان سروران و پیشوایان تو هستند، در آنجا با تو همنشین و مأنوسند، آیا دوست داری و شادمان می‌شوی که به جای دنیا و آنچه از دست می‌دهی با این بزرگواران ملاقات کنی؟ جواب می‌دهد: بلی به خدا قسم.

و این همان است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا**﴾. «همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یکتا است و در این عقیده استقامت ورزیدند فرشتگان بر آنها فرود می آیند و به آنها می‌گویند که هیچ هراسی نداشته باشید و هرگز غمگین مباشید». آنچه در پیش روی شما از هراس و وحشت می‌باشد شما از آن درامانید، و بر آنچه از خود بجا می‌گذارید که فرزندان و اهل و عیال و اموال باشد اندوهی نداشته باشید، چون آنچه از نعمت‌های بهشتی مشاهده کردید جایگزین آن می‌گردد، ﴿**وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**﴾ «شما را به آن بهشتی که وعده داده شده اید بشارت باد»، آنجا منزلگاه شما، و آن بزرگواران باعث انس و آرامش و همنشینان شما می‌باشند و ما یاوران شما در دنیا و آخرت هستیم. ﴿**وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ**﴾ «و برای شما آنچه بخواهید و مایل باشید در بهشت وجود دارد * و این عنایت پروردگار آمرزنده و مهربان است».[1]

۱۲ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

۱. بحار الأنوار: ج۲۴، ص۲۶، ح۴ از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

هیچ کس از اهل ولایت و محبّت ما، که کینه دشمنان ما را نیز در دل داشته باشد، نمی‌میرد مگر آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نزد او حاضر می‌شوند، و او را مسرور و شادمان گردانده و بشارت می‌دهند، و اگر اهل ولایت و محبت ما نباشد ایشان را به گونه‌ای می‌بیند که او را ناراحت می‌کنند، و دلیل این مطلب فرمایش امیرالمؤمنین به حارث همدانی است که فرمود:

یَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ یَمُتْ یَرَنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلا

ای حارث همدانی هر کس بمیرد مرا می‌بیند، مؤمن باشد یا منافق مرا روبروی خود خواهد دید.[1]

و روایات در این باب غیر قابل شمارش است.



﴿وَ لاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

«خوبی و بدی هرگز یکسان نیست، به آنچه آن نیکوتر است بدی را دفع کن».

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که این آیه شریفه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، فرمود: به تقیّه مأموریت یافته‌ام. پس ایشان مدّتی امر خود را پنهان نمود تا آنکه مأموریت یافت آنچه به آن فرمان داده شده آشکار نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به تقیه فرمان داده شد و او نیز امر خود را مدّتی پنهان نمود تا آنکه مأموریت یافت آن را علنی و آشکار نماید، سایر ائمّه طاهرین علیهم السلام نیز همین طور برخی از آن‌ها برخی دیگر را به تقیه سفارش می‌نمودند.

وچون قیام کننده ما قیام کند تقیّه در برنامه کار آن حضرت نیست و او شمشیر را از نیام بیرون می‌آورد، چیزی از مردم نمی‌گیرد وچیزی به آن‌ها عطا نمی‌کند مگر به وسیله شمشیر.

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۳۷؛ بحارالأنوار، ج۶، ص۱۸۰، ح۸، و ج۶۹، ص۲۶۴.

۱۴ ـ و نیز به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام در مورد این آیه شریفه ﴿وَ لاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ﴾ سؤال کردم، فرمودند:

مقصود از «حسنه» ما هستیم و مراد از «سیّئه» بنی امیه است.

۱۵ ـ علی بن ابراهیم در تفسیرش گفته است: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«حسنه» تقیّه و اظهار نکردن است، «سیّئه» فاش کردن و پخش نمودن است.

﴿وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ﴾ ﴿٤٥﴾

«ما به موسی کتاب دادیم سپس در آن اختلاف شد».

۱۶ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

اخْتَلَفُوا كَما اخْتَلَفَتْ هذِهِ الأُمَّةُ فِي الْكِتابِ وَ سَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتابِ الَّذي مَعَ الْقائِمِ عليه السلام الَّذي يَأْتيهِمْ بِهِ حَتّى يُنْكِرُهُ ناسٌ كَثيرٌ فَيُقَدِّمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْناقَهُمْ.

اختلاف کردند همان طور که این امّت در کتاب اختلاف کردند، و به زودی اختلاف می‌کنند در کتابی که با امام قائم عليه السلام است و برای آن‌ها بیاورد، به حدّی که مردم زیادی آن را انکار نمایند، امام عليه السلام آن‌ها را پیش دارد و گردن زند.[1]

﴿سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ﴿٥٣﴾

«به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و در درونشان به آنها می‌نمایانیم تا برایشان آشکار شود که آن حق است آیا این کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه می‌باشد».

---

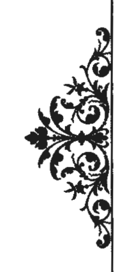
۱. کافی: ج۸، ص۲۸۷.

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابراهیم و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «آیات آفاقی» نقص و کاستن از اطراف و جوانب زمین است. و روشن است که منظور از زمین در اینجا اهل زمین است یعنی زوال و نابودی اقوام و تمدن‌ها و حکومت‌ها است.

مقصود از «آیات انفسی» مسخ، یعنی دگرگونی صورت انسان به حیوان است.

﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ تا آنکه برای آنان روشن شود که امام قائم علیه السلام و خروج آن حضرت حق است.[1]



۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۶۴؛ اثبات الهداة، ج۷، ص۱۲۸، ح۶۵۰؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۴۷۶، ح۲.





﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * عسق[۱]﴾ ۞ و ۞

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

«حم» نامی از نام‌های خداوند تبارک و تعالی است. «عسق» علم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام به فسق هر گروه فاسق و نفاق هر طایفه منافق است.[۲]



۲ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از یحیی بن میسره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

«حم عسق» مقصود مدت حکومت امام قائم علیه‌السلام است، «قاف» کوهی است از زمرد سبز که به تمام دنیا احاطه دارد و سبزی آسمان از آن کوه است، و دانش هر چیز در «عسق» است که از رموز و اسرار الهی است.[۳]

۳ ـ تأویل دیگر آن است که سکونی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

«حم» حتم است، «عین» عذاب، «سین» سال‌هایی همانند سال‌های حضرت یوسف، «ق» قذف و خسف و مسخ است که در آخر الزمان نسبت به سفیانی و یاران او و مردمی از طایفه کلب که سی میلیون نفرند و با او خروج می‌کنند رخ خواهد داد و آن هنگامی است که امام قائم علیه‌السلام در مکّه ظهور نماید و او مهدی این امّت و هدایتگر ایشان است.

---

۱. این دو کلمه از حروف مقطعه قرآن کریم است «حم» در آغاز هفت سوره (سوره‌های مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف) آمده و در این سوره کلمهٔ «عسق» به آن افزوده شده است.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۷۳، ح۹۹.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۴۰؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۲۷۹، ح۴؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۴۸۳، ح۲.

﴿وَ لَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِن وَلِيٍّ وَ لاَ نَصِيرٍ﴾ ﴿٨﴾

«اگر خدا می‌خواست آنان را امت واحد قرار می‌داد، ولی هر که را که بخواهد در رحمت خویش وارد می‌کند و ستمگران برایشان یار و یاوری نیست».

۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه «هر که را بخواهد در رحمت خویش وارد کند» فرمود:

مقصود از «رحمت» ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[1]

﴿شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُواْ الدِّينَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾ ﴿١٣﴾

«خدا برای شما از دین مقرّر فرمود آنچه را به نوح سفارش کرده بود، و آنچه به تو نیز وحی نمودیم و آنچه درباره آن ابراهیم و موسی و عیسی را سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز در آن اختلاف نکنید و پراکنده نشوید، آنچه مشرکان را بدان دعوت می‌کنی ـ پرستش خدای یگانه و ترک بت‌ها ـ قبول آن برای ایشان بزرگ می‌آید و سنگین است (از انکار آنها میندیش) خدا هرکه را بخواهد برمی‌گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش و ایشان نیز از امام سجاد علیه‌السلام روایت کرده‌اند که در تفسر آیه مذکور فرمودند:

ما کسانی هستیم که خدا دینش را در کتابش برای ما آیین نهاد و مقرر فرمود، و این

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۶۶، ح۵۲، و ج۳۵، ص۴۲۵، ح۸؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۴۹۰، ح۳.

فرمایش خداوند عزیز و بلند مرتبه است که فرمود: «آئینی را برای شما تشریع کرد - ای خاندان پیامبر - که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی نمودیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را به پا دارید - **ای آل‌محمد** - و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید بر مشرکان گران است آنچه که آنان را بدان دعوت می‌کنی - **یعنی ولایت علی بن ابی طالب** عليه‌السلام - خدا هر کسی را که بخواهد به سوی این دین جلب می‌کند و برمی‌گزیند، و هر کسی را که به سوی او بازگردد - **یعنی نسبت به ولایت علی بن ابی طالب** عليه‌السلام **به تو پاسخ مثبت دهد** - به آن هدایت می‌کند».[1]

۶ـ و نیز به سند خود از عبدالرحمان بن أبی نجران روایت کرده است که گفت:

حضرت رضا عليه‌السلام نامه‌ای به عبدالله بن جندب نوشتند و آن را برای من قرائت کرد و آن نامه چنین بود:



حضرت علی بن الحسین عليه‌السلام **فرمود: ما سزاوارترین مردم به خدا و کتاب خدا و دین** او هستیم، و ما کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما آئین نهاده و مقرر فرموده، در کتابش فرموده: **﴿شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً﴾** «از دین برای شما تشریع نمود آن چه نوح را بدان توصیه فرمود»، **یعنی به ما سفارش کرد آنچه را که به نوح سفارش کرده بود.**

﴿وَ الَّذِي أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ﴾ «و آنچه را به تو وحی نمودیم» ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، و آنچه بدان ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی را سفارش کرد به ما آموخت و علم آنان را نزد ما به ودیعه نهاد، پس ما وارث پیامبران اولوالعزم هستیم.

﴿أَنْ أَقِيمُواْ الدِّينَ﴾ ای آل‌محمد دین را به پا دارید **﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾** و در آن فرقه فرقه نشوید و مجتمع باشید **﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾** بر مشرکین سنگین و گران است آنچه آنها را بدان دعوت می‌کنید - یعنی ولایت علی بن ابی طالب **﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾** خداوند هر کس را که بخواهد برای آن برمی‌گزیند و کسی که دعوت تو را نسبت به ولایت علی بن ابی طالب عليه‌السلام اجابت کرد به سوی آن

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۶۵، ح۲۹؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۴۹۵، ح۸.

هدایت می‌کنیم.[1]

۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله مشابه حدیث فوق را ذکر کرده و در مورد آیه بعد از آن گفته است:

﴿فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ﴾ یعنی برای این امور و برای آنچه مقدم شد از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را فرا بخوان ﴿وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...﴾.

و در مورد این آیه شریفه ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾ «خدا است که به حق کتاب و میزان را نازل کرد» فرمود:

مراد از «میزان» امیرالمؤمنین علیه السلام است، و دلیل آن در سوره «الرحمن» است که می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ که از آن «امام» اراده شده است.

و در مورد این آیه: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ گفته است:

مقصود از «کلمه» امام است.

و در مورد این آیه: ﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا﴾ «ستمکاران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند بسیار بیمناکند» گفته است:

مقصود از «ظالمین» در این آیه ظالمین در حق آل‌محمد علیهم السلام است.[2]

﴿قُل لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (۲۳)

«بگو: پاداشی بر آن از شما نمی‌خواهم جز اظهار دوستی با خویشاوندانم».

۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیدند، امام حسن مجتبی علیه السلام در میان مردم خطبه خواند و در بخشی از آن فرمود:

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۵، ح۳۰؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۴۹۵، ح۹.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۴۹۷، ح۱۳، و ص۴۹۹، ح۲؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۷۳، ح۲۲.

من از خاندانی هستم که مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده و به پیامبرش فرمود: ﴿قُل لآ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً﴾ «بگو پاداشی بر آن جز دوستی با خویشاوندانم نمی‌خواهم، و هر کس حسنه کسب کند برای او در حسن آن بیفزاییم».

مقصود از «اکتساب حسنه» مودّت ما اهل بیت است.[1]

۹ ـ و نیز به سند خود از حسین بن علی علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿قُل لآ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ فرمودند:

آن خویشاوندی که خداوند به صله و احسان با آن امر فرموده و حقّ آن را عظیم دانسته و خیر را در آن قرار داده، قرابت و خویشاوندی ما اهل بیت است که خداوند ادای حق ما را بر هر مسلمانی واجب فرموده است.[2]



۱۰ ـ طبرسی رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که گفت:

هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، خویشاوندان شما که مودت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حضرت علی و فاطمه و دو فرزند آن دو.[3]

۱۱ ـ و نیز گفته است: ابوحمزه ثمالی در تفسیرش به سند خود از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه قدم نهادند و پایه‌های اسلام محکم گردید، انصار در میان خود به گفتگو پرداختند و گفتند: نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برویم و عرض کنیم: اگر دچار کمبود مالی هستید این اموال ما در اختیار شما، بدون هیچ منعی و مشکلی

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۱، ح۲۶؛ مستدرک صحیحین، ج۳، ص۱۷۲؛ محب‌الدین طبری این حدیث را در ذخائر، ص۱۳۷ و ابن حجر در صواعق، ص۱۰۱ آورده‌اند.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۱، ح۲۷.

۳. مجمع‌البیان، ج۹، ص۲۸؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۳۰. احمد در فضائل‌الصحابه به سند خود از سعید بن جبیر، از عامر همین معنا را روایت کرده است. (احقاق الحق، ج۳، ص۲؛ قرطبی، ج۸، ص۵۸۴۳)

هرگونه می‌خواهید در مورد آن حکم کنید. در پی این گفتگو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و قصه را به عرض حضرت رساندند، در این هنگام آیه شریفه ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را برای آنها قرائت نمود و فرمود:

بعد از من نسبت به خویشاوندان من مودّت و دوستی داشته باشید.

آنها از نزد آن حضرت خارج شدند در حالی که تسلیم فرمان او بودند. منافقین گفتند: این چیزی است که از پیش خود آورده و می‌خواهد ما را در برابر خانواده‌اش ذلیل سازد. در این هنگام این آیه نازل شد: ﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ «آیا می‌گویند: بر خدا دروغ بسته است»؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آنها فرستاد و آیه را بر آنها تلاوت فرمود. آنها گریستند و امر بر آنان دشوار گردید، خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ «او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها و زشتی‌ها چشم‌پوشی می‌نماید و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند»، رسول خدا صلی الله علیه و آله با این آیه به آنها بشارت داد. سپس خداوند سبحان فرمود: ﴿وَيَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ «و درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند به اجابت می‌رساند».[1]

مؤلّف رحمه الله گوید: اخبار در فضیلت مودت اهل بیت علیهم السلام و وجوب آن از طریق عامه و خاصه بیش از آن است که ذکر شود و مشهورتر از آن است که به تحریر درآید.

معنای «اقتراف حسنه» در آیه شریفه این است که اگر کسی اطاعتی را بجا آورد، خداوند سبحان به حُسن آن طاعت می‌افزاید تا مستحقّ ثواب افزونتری گردد.

۱۲ ـ و نیز ابوحمزه ثمالی از سدّی نقل کرده است که گفت:

مقصود از «اقتراف حسنه و اکتساب حسنه» مودّت و دوستی آل محمد علیهم السلام است.[2]

---

۱. مجمع‌البیان، ج۹، ص۲۹؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۳۱؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۲۴۸.

۲. مجمع‌البیان، ج۹، ص۲۹.

۱۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن مسلم و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً﴾ فرمودند:

مقصود از «اقتراف یعنی کار نیکو انجام دادن» تسلیم ما بودن و درباره ما راست گفتن و دروغ را به ما نسبت ندادن است.[1]

۱۴ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً﴾ فرمود:

کسی که ولایت اوصیاء از آل محمد علیهم‌السلام را بپذیرد و از آثار آنان پیروی کند، این ولایت متابعت می‌افزاید برای او ولایت پیامبران گذشته و مؤمنان پیشین را، تا آنکه می‌رساند ولایت آنان را به آدم علیه‌السلام، و این است معنای فرمایش خداوند تبارک و تعالی که فرموده: ﴿مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾[2] «کسی که کار نیکویی بجا آورد و با خود آورد پاداشی بهتر از آن دارد» او را به بهشت می‌برد، و این است معنای گفتار خداوند تبارک و تعالی که فرموده: ﴿قُلْ مَآ سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾[3] «بگو آنچه از اجر و پاداش از شما درخواست کردم برای خود شما است». یعنی اجر همان مودتی که چیزی جز آن از شما نخواستم به خودتان بازمی‌گردد، به سبب آن هدایت می‌شوید و از عذاب فردای قیامت نجات پیدا می‌کنید. و به دشمنان خدا که دوستان شیطان و اهل تکذیب و انکارند فرمود: ﴿قُلْ مَآ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَآ أَنَاْ مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾[4] «بگو: من از شما پاداشی نخواهم و از متکلّفین نیستم که از شما چیزی بخواهم که اهل آن نیستید».

منافقین در این هنگام به یکدیگر گفتند: آیا محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را این بس نیست که بیست سال است بر ما چیره گشته که می‌خواهد اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند؟ و گفتند: خدا چنین چیزی نازل نفرموده و او از پیش خود گفته است تا خاندانش را بالا ببرد و بر

---

۱. کافی، ج۱، ص۳۹۱، ح۴؛ بصائر الدرجات، ج۲، ص۹۲۹، ح۷؛ بحارالأنوار، ج۲، ص۱۶۰، ح۶.

۲. سوره نمل، آیه ۸۹.

۳. سوره سبأ، آیه ۴۷.

٤. سوره ص، آیه ۸۶.

گردن ما سوار کند، و اگر محمد(ﷺ) کشته شود و یا از دنیا رود ما این افتخار را از اهل بیتش خواهیم گرفت و هرگز نخواهیم گذاشت که قدرت به دست آنها درآید، و خدا اراده فرمود که پیامبرش را از آنچه آنها در سینه‌ها دارند و پنهان می‌کنند آگاه گرداند، پس در کتابش فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِباً فَإِن يَشَإِ اللهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ﴾ «یا می‌گویند بر خدا دروغ بسته، اگر خدا بخواهد بر دل تو مُهر می‌نهد» یعنی اگر بخواهم وحی را از تو بازمی‌دارم تا درباره فضیلت اهل بیت خود و مودت ایشان لب نگشایی و سخن نگویی.

و به دنبال آن خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَ يَمْحُ اللهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ «خدا باطل را محو کند و حق را با کلماتش محقق سازد و پابرجا نماید»، یعنی برای اهل بیت تو ولایت را پابرجا سازد.

﴿وَ اللهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «و خداوند به آنچه در سینه‌ها است آگاه است»، یعنی به آنچه در سینه‌هایشان از دشمنی و عداوت و ظلم نسبت به خاندانت برای بعد از تو پنهان نموده‌اند دانا است، و این است مقصود پروردگار از این کلام نورانی‌اش که فرموده:

﴿وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَآ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ «و ستمگران پنهانی نجوا کردند و گفتند: آیا جز این است که او بشری همانند شما است، آیا به سراغ سحر می‌روید در حالی که چشم دارید و می‌بینید».[1]

۱۵ ـ طبرسی ﵀ از شواهدالتنزیل حاکم حسکانی که از مفسران اهل سنت است از ابوامامه باهلی نقل کرده که گفت: پیامبراکرم ﷺ فرمودند:

إِنَّ اللهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَة

خداوند انبیاء را از درختان گوناگون آفرید ولی من و علی را از درخت واحدی خلق کرد، من ریشه آن و علی شاخه آن فاطمه موجب بارآوری آن، حسن و حسین میوه‌های آن، و شیعیان ما برگ‌های آن هستند، هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن بیاویزد نجات پیدا می‌کند و کسی که روی بگرداند سقوط می‌کند.

---

۱. کافی، ج۸، ص۳۷۹، ح۵۷۴؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۲، ح۳۲، و ج۲۴، ص۱۷۵، ح۴.

اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه هزار سال، سپس هزار سال، و پس از آن هزار سال عبادت کند اما محبت ما را نداشته باشد، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾.[1]

مؤلف ﷫ گوید: تردیدی نیست در این که مودت اهل بیت اجر و پاداش رسالت است و اجر رسالت عظیم است و مودت آنان همچنین عظیم است. و همهٔ انبیاء اجرشان را در تبلیغ رسالت بر خدا قرار داده‌اند جز پیامبر ما که اجر خود را مودت و دوستی خویشاوندان نزدیک خود قرار داده است.

۱۶ ـ درباره مودت اهل بیت علیهم‌السلام فضیلت فراوانی نقل شده است:

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

من در قیامت برای چهار طایفه شفاعت می‌کنم اگرچه با گناهان اهل دنیا وارد محشر شوند: کسی که ذریه مرا یاری کند، کسی که مال و ثروت خود را به ذریّهٔ من در حال تنگدستی ببخشد، کسی که با ذریه و فرزندان من با زبان و قلب خود دوستی و محبت کند، و کسی که در حاجت فرزندان من هنگامی که آواره یا پراکنده شوند سعی و تلاش کند.[2]



۱۷ ـ و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

وقتی قیامت برپا شود در آن صحرای محشر ندائی بلند شود که ای مردم ساکت باشید، می‌خواهد محمد ﷺ با شما صحبت کند. همهٔ خلایق آرام گیرند و ساکت شوند. آنگاه پیغمبر اکرم ﷺ برخیزد و به آنها بفرماید:

ای گروه مردمان، هر کدام از شما برمن حقّی دارد یا به من احسانی نموده و یا نعمتی بخشیده اکنون برخیزد تا به او پاداش دهم.

همگی عرض کنند: پدران و مادران ما فدای شما، چه حقّی بر شما داریم و چه

---

۱. شواهدالتنزیل، ج۱، ص۴۲۹، ح۵۸۸، و ج۲، ص۱۴۱، ح۸۳۷؛ مجمع‌البیان، ج۹، ص۲۸؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۳۰.

۲. کافی، ج۴، ص۶۰، ح۹؛ تهذیب، ج۴، ص۱۱۱، ح۵۷؛ وسائل‌الشیعه، ج۱۱، ص۵۵۶، ح۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۶۵، ح۱۷۲۶؛ المقنعه، ص۲۶۷.

احسانی به شما کرده ایم؟ همه خوبی‌ها و بزرگواری‌ها و احسان‌ها از طرف خدا و رسولش بر ما بندگان بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بلى من آوى أحداً من أهل بيتي، أو برّهم، أو كساهم من عرى أو أشبع جائعهم فليقم حتّى أُكافيه.

هر کس یکی از اهل بیت مرا جا و پناه داده، یا با آنها خوشرفتاری کرده و احسان نموده، یا برهنگان آنها را لباس پوشانده و یا گرسنگان آنها را سیر نموده برخیزد و پاداش خود را دریافت کند.

گروهی که این توفیق را در دنیا داشته اند از جای خود برخیزند.

در این هنگام ندایی از طرف پروردگار آید که: ای محمّد، ای حبیب من، پاداش آنها را به تو واگذار کردم، آنها را در بهشت جایی که خودت هستی ساکن گردان.



رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در جایگاه وسیله جای دهد، چون آنجا از پیغمبر و اهل بیت او ـ که درود خدا بر او و بر آنها باد ـ در حجاب و پنهان نیستند.[1]

﴿وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَئِكَ مَا عَلَيْهِم مِن سَبِيلٍ﴾ (۴۱)

هر که دادخواهی کند و یاری طلبد بعد از ستمی که به او شده بر او ایرادی و نکوهشی نیست.

۱۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر جعفی و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

این آیه درباره امام قائم علیه السلام است. هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند از بنی امیّه و تکذیب کنندگان و ناصبی‌ها که آشکارا به دشمنی و جنگ با اهل بیت علیهم السلام بر می‌خیزند، انتقام خواهد گرفت.

---

۱. من لایحضره الفقیه: ج۲، ص۶۵ ح۱۷۲۷، إرشاد القلوب: ج۳، ص۳۵۳.

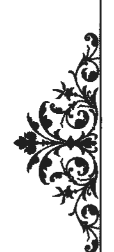
﴿وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِن سَبِيلٍ﴾ ﴿٤٤﴾

«و ستمگران را می‌بینی که چون عذاب را مشاهده کنند بگویند: آیا راهی به سوی بازگشت هست».

۱۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام آیه مذکور را این‌گونه قرائت فرمود:

«وَ تَرَى الظَّالِمِينَ ـ آل محمّد حقّهم ـ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ـ و عَلِيٌّ هوَ العذاب ـ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِن سَبِيلٍ». می‌بینی آنان را که در حق آل محمد علیهم‌السلام ستم کردند چون عذاب را ببینند، و علی علیه‌السلام برای ایشان عذاب است، می‌گویند: آیا راه بازگشتی هست؟[1]

مولف رحمه‌الله گوید: یعنی علی علیه‌السلام سبب عذاب است، زیرا که او تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.



﴿وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ ﴿٤٥﴾

«و آنان را می‌بینی که بر آن عرضه می‌شوند و از شدت زبونی و خواری سر را به زیر افکنده و فروتنی می‌کنند و زیر چشمی می‌نگرند».

۲۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه: «زیر چشمی نگاه می‌کنند» فرمودند:

یعنی به امام قائم علیه‌السلام با زبونی و سرافکندگی زیر چشمی می‌نگرند.[2]

﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لاَ الإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ ﴿٥٢﴾

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۲۹، ح۳۰.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۲۹، ح۳۲؛ اثبات الهداة، ج۷، ص۱۲۹، ح۶۵۳.

«و این‌گونه[1] روحی از امر خود را بر تو وحی کردیم، و تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان چیست، ولی ما آن را نوری گرداندیم تا بدان هر یک از بندگانمان را که بخواهیم رهنمون گردیم و تو بدون تردید به سوی راه راست هدایت می‌کنی».

۲۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوبصیر و ابوصباح کنانی روایت کرده است که این دو گفتند:

به امام صادق علیه السلام عرض کردیم: خدا ما را فدای شما گرداند در مورد این آیه شریفه ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا...﴾ چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمودند: ای ابا محمد ـ کنیه ابوبصیر است ـ روح مخلوقی عظیم‌تر از جبرئیل و میکائیل است، همواره با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به آن حضرت خبر می‌داد و باعث درستی رفتار و کردار او می‌شد، و او نیز همراه ائمه علیهم السلام است، به آنها خبر می‌دهد و باعث درستی قول و فعل آنان می‌شود.[2]

۲۲ ـ و نیز به سند خود از جابر جعفی و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه: ﴿وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ فرمودند:

مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و در تفسیر این قسمت از آیه ﴿إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «تو به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کنی» فرمودند:

یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت می‌کنی.[3]

و علی بن ابراهیم رحمه الله مشابه آنچه ذکر کردیم روایت کرده است.[4]

---

۱. تعبیر به «این‌گونه» ممکن است اشاره به این باشد که تمام انواع سه‌گانه وحی که در آیه قبل آمده برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت، گاه بدون واسطه و گاه از طریق فرشته وحی و گاه با شنیدن آوازی با پروردگارش ارتباط داشت.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۱۸، ح۲۵.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۴، ح۵۴.

٤. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۵۲.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ ۴

«و همانا او در ام‌الکتاب در نزد ما بلند مرتبه و دارای حکمت است».



مؤلف گوید: ضمیر در کلمه ﴿وَإِنَّهُ﴾ به علی بن ابی طالب علیه‌السلام باز می‌گردد (اگرچه ظاهراً به «الکتاب» برمی‌گردد) همان‌طور که در تأویل این آیه شریفه آمده است، و این در قرآن و غیر قرآن فراوان یافت می‌شود و «التفات» نامیده می‌شود یعنی از مطلبی به مطلب دیگر و یا از کسی به کسی دیگر توجه دادن، مثل این آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ﴾[1] که آیات پیش از آن درباره زن‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است، و مانند این آیه شریفه ﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾[2].

۱ ـ و از تأویل آیه روایتی است که دیلمی به سند خود از حمّاد سمندری نقل کرده است که گفت:

سؤال کننده‌ای از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ «همانا او در امّ‌الکتاب در نزد ما بلند مرتبه و حکیم است» سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمودند: مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[3]

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. سوره ص، آیه ۳۲.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۱۰، ح۱۶.

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن علی بن جعفر روایت کرده است که گفت: از حضرت رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

پدرم آیه مذکور را تلاوت کردند و فرمودند: مقصود علی بن البیطالب علیه‌السلام است.[1]

۳ ـ و از آن حضرت روایت شده است که از محضر مبارکش سؤال شد:

در «امّ‌الکتاب» یعنی سورهٔ فاتحه کجا یاد علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ذکر آن حضرت شده است؟

امام علیه‌السلام فرمود: در آیه شریفه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «ما را به صراط مستقیم هدایت کن»، **مقصود از** «صراط مستقیم» **علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.**[2]

۴ ـ و نیز محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده که گفت:

به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیرون رفتیم تا به صعصعة بن صوحان رسیدیم، او در بستر آرمیده بود، همین که علی بن ابی طالب علیه‌السلام را دید اظهار ادب نمود حضرت به او فرمودند: **این زیارت ما را مایه فخرفروشی بر طایفه‌ات قرار مده.**

عرض کرد: با آن فخرفروشی نمی‌کنم ولی آن را ذخیره و توشه آخرت و باعث اجر و پاداش می‌دانم.

امام علیه‌السلام به او فرمودند: **به خدا قسم تو را نمی‌شناسم مگر آنکه کم‌خرج و پُرکار هستی.**

صعصعه عرض کرد: و شما را ای امیر مؤمنان نمی‌شناسم مگر آنکه به خدا قسم نسبت به خداوند دانا هستید و خدا در بینش شما عظیم است و بدون تردید در کتاب خدا علی و حکیم یاد شده‌اید و نسبت به اهل ایمان رئوف و مهربان می‌باشید.[3]

۵ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

در جنگ جمل هنگامی که زید بن صوحان از اسب به روی زمین افتاد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۱۰، ح۱۷.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۱۱، ح۱۸.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۱۱، ح۱۹.

بر بالای سر او آمدند و فرمودند: ای زید، رحمت خدا بر تو باد، تو خیلی کم‌خرج و پرکار بودی، زید سر خود را بلند کرد و نگاهی به آن حضرت نمود و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، خدا به شما جزای خیر دهد، به خدا قسم درباره شما نمی‌دانم جز آنکه نسبت به خدا بسیار دانا هستید و در «امّ‌الکتاب» علی و حکیم یاد شده‌اید و در سینه مبارکتان خدا جایگاه عظیمی دارد.[1]

۶ ـ در دعای روز غدیر آمده است:

وَ أَشْهَدَ أَنَّهُ الْإِمَامُ الْهَادِي الرَّشِيدُ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي كِتَابِكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾.

بارالها گواهی می‌دهم که او پیشوای هدایت کننده و رشد دهنده و رشید، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است، که در کتاب خود از او یاد نموده و فرموده‌ای: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ و همانا او در ام‌الکتاب در نزد ما بلند مرتبه و حکیم است.[2]



﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ﴾ ﴿۱۹﴾

«گواهی ایشان نوشته می‌شود، و به زودی مورد سؤال قرار می‌گیرند».

۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر و عمر و حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام دستور دادند که به کهف و رقیم بروند، ابتدا ابوبکر وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و آنگاه سه مرتبه فریاد بزند، اگر به ندای او جواب دادند، و گر نه عمر مانند او عمل کند، اگر به او جواب دادند، و گرنه علی بن ابی طالب علیه‌السلام مانند آن عمل کند.

آنها طبق دستور رسول خدا به آنجا رفتند و همان‌گونه که امر فرموده بود عمل کردند آنها

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۱۱، ح۲۰.

۲. اقبال الاعمال، ص۴۷۷؛ تهذیب، ج۳، ص۱۴۵، ح۳۱۷؛ بحارالأنوار، ج۹۸، ص۳۰۴.

به ابوبکر و عمر جواب ندادند، آنگاه علی بن ابی طالب علیه‌السلام برخاست و به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کرد، و چون آنها را صدا زد، در جواب آن حضرت سه مرتبه گفتند: لبّیک.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آنها فرمود: چرا شما به صدای اولی و دومی جواب ندادید؟

عرض کردند: ما مأموریم که جز به ندای پیامبر و یا وصیّ پیامبر پاسخ ندهیم.

سپس بازگشتند و خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها سؤال کرد که چه کردید؟ و آنها قصه را بازگو نمودند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صفحهٔ قرمز رنگی را بیرون آوردند و به آنها فرمودند: با خط خودتان آنچه دیده‌اید و شنیده‌اید در این صفحه بنویسید و خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ﴾ «گواهی ایشان نوشته می‌شود و از آنها در قیامت سوال می‌شود».[1]

۸ ـ سید بن طاووس رحمه‌الله این منقبت را در کتاب «الیقین» و در کتاب «سعد السعود» از طریق عامه نقل کرده و در آن زیادتی است برآنچه گفته شد، که آن را نقل می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر بساطی نشست که آن را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فراهم نموده بود و به همراهانش دستور جلوس برآن را صادر کرده بود آنگاه لب‌های مبارک خود را حرکت داد و چیزی گفت که هیچ کس آن را نفهمید. بساط با پرواز خود آنها را به کهف رسانید، و مدت رفت و بازگشت آنان از هنگام زوال شمس تا وقت نماز عصر بوده است.

و در روایت بسط بیشتر و تأکید است برآنچه به ولایت آن حضرت مربوط است.[2]

۹ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت:

امام باقر علیه‌السلام نوشته‌ای را که برآن، در کعبه عهد و پیمان بستند و در آن گواهی دادند و برآن با مهرهای خود مهر زدند؛ یاد نمود و فرمود:

ای ابامحمّد، همانا خداوند پیامبرش را به آنچه آنها انجام می‌دهند پیش از آنکه

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۱۹، ح۲۶، و ج۳۶، ص۱۵۳، ح۱۳۳.

۲. الیقین، ص۱۳۵؛ سعد السعود، ص۱۱۲؛ بحارالأنوار، ج۳۹، ص۱۳۸، ح۵.

بنویسند خبر داد و در مورد آن کتابی را نازل فرمود.

عرض کردم: آیا در مورد آن خداوند کتابی نازل فرمود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، آیا این آیه شریفه را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ «به زودی گواهی ایشان نوشته می‌شود و از آنها سؤال خواهد شد».[1]

﴿وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿۲۸﴾

«و آن را کلمه باقی و ماندگار در پی او قرار داد، شاید بازگردند».

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از سلیم بن قیس روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام بر ما وارد شد و ما در مسجد بودیم، همگی گرد آن وجود مبارک جمع شدیم، حضرت فرمود:



از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست دهید و نیابید، از من درباره قرآن سوال کنید که در آن علم پیشینیان و آیندگان است، برای هیچ گوینده گفتاری را وانگذاشته است و تأویل آن را جز خدا و کسانی که راسخون در علم هستند و علم در قلب مبارکشان رسوخ کرده نمی‌داند سپس این آیه مبارکه را قرائت نمود: ﴿وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَى وَءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾.[2]

پس جایگاه من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگاه هارون است نسبت به حضرت موسی علیه السلام جز نبوت که پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. و علم و دانش در نسل ما و ذریه ما است تا برپایی قیامت. سپس این آیه شریفه را قرائت نمود: ﴿وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبالهٔ ابراهیم و از نسل مبارک او بوده است، و ما اهل بیت دنبالهٔ ابراهیم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و از نسل آن دو بزرگوار هستیم.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۱۹، ح۲۷، و ج۳۶، ص۱۵۳، ذح۱۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۸.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۷۹، ح۱۱.

۱۱ ـ و نیز به سند خود از ابوبصر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ فرمودند:

همانا آن در نسل حسین بن علی علیه السلام است. این امر یعنی امامت از زمانی که به امام حسین علیه السلام واگذار شد پیوسته از پدر به پسر منتقل می‌شود، نه به برادر و نه به عمو واگذار می‌شود، و هیچ یک از آنها نیست که از دنیا رود و فرزندی برایش نباشد. و همانا عبدالله بن جعفر از دنیا رفت در حالی که فرزندی برایش نیست، و او در میان اصحابش جز چند ماه درنگ نکرد.[1]

۱۲ ـ صدوق رحمه الله در کتاب نبوت به سند خود از مفضّل روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر دهید در مورد این آیه شریفه ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾؟ امام علیه السلام فرمودند:

مقصود از «کلمه باقیه» امامت است، خداوند آن را تا روز قیامت در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، چگونه امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار گرفت و در فرزندان امام حسن علیه السلام قرار نگرفت؟ در حالی که هر دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو سبط آن حضرت و دو سرور جوانان اهل بهشت بوده‌اند؟!

امام علیه السلام فرمودند: ای مفضّل، همانا موسی و هارون دو پیامبر مرسل و هر دو برادر بودند، خداوند تبارک و تعالی نبوّت را در صلب هارون قرار داد و در صلب موسی علیه السلام قرار نداد، و کسی را نشاید که بگوید: چرا خداوند چنین کرد و همچنین در مورد امامت که آن منصب جانشینی خدا است کسی حق ندارد بگوید: چرا امامت را در صلب امام حسین علیه السلام قرار داد و در صلب امام حسن علیه السلام قرار نداد، زیرا خداوند در تمام کارهایش حکیم است و از روی حکمتی که می‌داند کارهایش را انجام می‌دهد ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ «او از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود، و این مردم هستند که سؤال

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۷۹، ح۱۲، و ج۲۵، ص۲۵۳، ح۱۲؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۴۸، ح۶.

می‌شوند و مؤاخذه می‌شوند و کارهایشان مورد بازجویی قرار می‌گیرد».[۱]

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾** گفته است:

یعنی آنها ـ ائمه طاهرین علیهم السلام ـ به دنیا بازمی‌گردند و رجعت می‌کنند.[۲]

﴿وَ لَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ ﴿٣٩﴾

«و امروز هرگز این تمنا سودی به شما نمی‌بخشد، زیرا ستم کردید، و بدون تردید شما در عذاب مشترک هستید».

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:



و امروز هرگز این تمنّا به شما سودی نمی‌بخشد، زیرا شما در حقّ آل‌محمد علیهم السلام ستم نمودید، و همانا شما در عذاب مشترک هستید.[۳]

مؤلف رحمه الله می‌گوید: و این جواب کسانی است که پیش از این آیه از آنان یاد شد، یعنی این گفتار خداوند عزّوجلّ:

﴿وَ مَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُهْتَدُونَ * حَتَّى إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ «و هر کس از یاد خدا روی گرداند شیطان را بر او می‌گماریم و همواره قرین او است * و آنها یعنی شیاطین این گروه را از راه خدا بازمی‌دارند در حالی که می‌پندارند هدایت یافتگان واقعی آنها هستند * تا آنکه در قیامت در پیشگاه ما حاضر شود، می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی بودی».

---

۱. معانی الأخبار، ص۱۲۶، ح۱؛ کمال الدین، ص۳۵۸، ح۵۷؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۲۶۰، ح۲۵.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۵۶؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۵۶، ح۳۸؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۵۲، ح۱۲.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۳۰، ح۳۳، و ج۳۶، ص۱۵۳، ذح۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۰، ح۳.

به آنها بعد از آن گفته می‌شود: ﴿وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ این آرزوها امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، زیرا که در حق آل‌محمد علیهم‌السلام ظلم کردید و همهٔ شما در عذاب مشترک هستید، یعنی آنان که پیروی کردند و آنان که پیروی شدند، ریشه‌های ظلم و ستم و شاخه‌های آن همه در عذاب مشترک هستند.

﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ﴾ (۴۱)

«و چون تو را از میان آنها ببریم بدون تردید از آنها انتقام خواهیم گرفت».

معنای آیه: هر گاه تو را از دنیا بردیم و قبض روح نمودیم ما از آنها بعد از تو انتقام خواهیم گرفت، زیرا خدا امّتش را از عذاب بیچاره کننده ایمن گردانیده، و شاهدش این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ﴾[1] «خدا این‌گونه نیست که آنها را عذاب کند در حالی که تو در میان آنها هستی» و چون آنها را از انتقام در دوران حیات پیامبر ایمن گردانید به انتقام گرفتن بعد از وفات آن حضرت به دست توانای وصی او تهدید نمود، زیرا که به او فرمود.

۱۴ ـ علی جان، تو بر مبنای تأویل جنگ می‌کنی، همان‌طور که من بر مبنای تنزیل جنگ کردم و همانا تو با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ خواهی کرد.[2]

و در تأویل آیه شریفه اخبار و روایاتی وارد شده است:

۱۵ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش گفته است: جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که من در حجة‌الوداع در منی نزدیک‌تر از همه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم، فرمود:

من می‌بینم و می‌شناسم شما را که بعد از من به کفر برمی‌گردید، گروهی از شما گردن گروه دیگر را می‌زنید، به خدا سوگند که اگر این کار را انجام دهید مرا در صف لشکری

---

۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۲. شرح نهج‌البلاغه ابن أبی الحدید، ج۱۳، ص۱۸۳.

خواهید یافت که با آن می‌جنگید، سپس به پشت سر نگاهی کرد و فرمود: یا آنکه علی علیه‌السلام را خواهید یافت ـ و این جمله را سه بار تکرار فرمود. آنگاه دیدیم که جبرئیل به حضرتش اشاره‌ای کرد و به دنبال آن این آیه مبارکه نازل شد: ﴿**فَإِمَّا**[1] **نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ**﴾ «اگر شما را از دنیا بردیم حتماً به وسیله علی بن ابی طالب علیه‌السلام از آنها انتقام خواهیم گرفت».[2]

۱۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حذیفه نقل کرده است که در تفسیر آیه مذکور گفت:

اگر تو را از میان آنها ببریم، از آنها حتماً به وسیله علی بن ابی طالب علیه‌السلام انتقام خواهیم گرفت.[3]

۱۷ ـ و نیز به سند خود از ابوالأسود دؤلی روایت کرده است که گفت: هنگامی که آیه شریفه ﴿**فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ**﴾ نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

این انتقام گرفتن به وسیله علی بن ابی طالب علیه‌السلام است جبرئیل به من این‌گونه حدیث کرده و خبر داده است.[4]



۱۸ ـ و نیز به سند خود از عدی بن ثابت نقل کرده است که گفت: از ابن‌عباس شنیدم که گفت:

قریش نسبت به علی بن ابی طالب علیه‌السلام حسد نورزید به چیزی که بر او شدیدتر باشد از اینکه روزی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور داشتیم، فرمود:

چگونه خواهید بود ای گروه قریش که در صورت کفرورزیدن بعد از من، مرا در صف لشکری ببینید که با شمشیر بر چهره شما زنم؟ پس جبرئیل در این هنگام فرود آمد و عرض

---

۱. «فإمّا» در اصل «فأن ما» است، إن شرطیه ما زائد و برای تأکید می‌باشد.

۲. مجمع‌البیان، ج۹، ص۴۹؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲۳، ذح۶؛ أمالی طوسی، ص۳۶۳، ح۱۱؛ بحارالأنوار، ج۳۲، ص۲۹۰، ح۲۴۲.

۳. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۱، ح۲.

٤. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۲، ح۳.

کرد: بگو: «ان شاءالله، او علیّ» اگر خدا بخواهد یا علی بن ابی طالب عليه‌السلام بخواهد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر خدا بخواهد یا علی بن ابی طالب بخواهد.[1]

۱۹ ـ و نیز به سند خود از عبدالرحمان بن سالم، از پدرش و او از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

به خدا قسم در روز بصره به وسیله علی بن ابی طالب عليهما‌السلام از آنها انتقام گرفت، و آن وعده‌ای بود که خداوند به رسولش داده بود.[2]

۲۰ ـ و نیز به سند خود از محمد بن ربیع روایت کرده است که گفت:

در حضور یوسف أزرق قرآن را قرائت کردم تا رسیدم در سورۀ زخرف به این آیه شریفه ﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنهُم مُنتَقِمُونَ﴾ به من گفت: خودداری کن، و من از خواندن خودداری کردم.

آنگاه یوسف گفت: من در حضور اعمش قرآن را قرائت کردم تا به این آیه رسیدم، به من گفت: ای یوسف، آیا می‌دانی در شأن چه کسی این آیه شریفه نازل شده است؟ عرض کردم: خدا داناتر است، گفت: در شأن علی بن ابی طالب عليهما‌السلام نازل شده است یعنی در واقع آیه چنین بوده است: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنهُم ـ بعليّ ـ مُنتَقِمُونَ» به خدا قسم آن را از قرآن محو کردند و به خدا قسم آن را از قرآن ربودند.[3]

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ ﴿۴۳﴾

«پس تمسّک کن به آنچه به تو وحی شده است، همانان تو بر صراط مستقیم هستی».

۲۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر بن یزید، و او از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

---

۱. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۲، ح۴؛ بحارالأنوار، ج۳۲، ص۲۹۴، ح۲۵۲.

۲. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۲، ح۵؛ بحارالأنوار، ج۳۲، ص۳۱۳، ح۲۸۰.

۳. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۲، ح۶؛ بحارالأنوار، ج۳۲، ص۳۱۳، ح۲۸۱.

پس تمسک کن به آنچه به تو وحی شده درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام.[۱]

۲۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه ثمالی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش وحی فرمود: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ـ إنّكَ في ولاية عليّ ـ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «*تمسک کن به آنچه به سوی تو وحی شده*، ـ همانا تو در ولایت علی بن ابی طالب ـ *بر صراط مستقیم هستی*»، و علی علیه‌السلام مصداق روشن صراط مستقیم است.[۲]

﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ[۳] لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ ﴿۴۴﴾

«و همانا قرآن برای تو و قم تو وسیله یادآوری و عزت و شرف است و به زودی سؤال می‌شوید».

۲۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از سلیم بن قیس و او از حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

ما «قوم» آن حضرت هستیم، و ما «مسئول» می‌باشیم یعنی باید از ما سؤال شود.[۴]

۲۴ ـ و نیز به سند خود از زراره روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم تفسیر این آیه شریفه چیست: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ فرمود:

ما قصد شده‌ایم و ما «اهل ذکر» هستیم و ما مورد سؤال قرار می‌گیریم.[۵]

۲۵ ـ و نیز به سند خود از محمد حلبی و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ فرمودند:

---

۱. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۵، ح۳؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۵، ح۵۵، و ج۳۶، ص۱۵۴.

۲. کافی، ج۱، ص۴۱۶، ح۲۴؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۳، ح۴۸؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۴، ح۱.

۳. برای کلمه «ذکر» دو معنا ذکر شده است: یکی تذکر و یادآوری، دیگری، یاد، عظمت و آوازه نیک، و معنای آیه چنین است: قرآن سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امّت تو شرف و عظمت می‌بخشد.

۴. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۸۶، ح۵۸، و ج۳۶، ص۱۵۴، ح۱۳۳.

۵. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۸، ح۱۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مصداق بارز «ذکر» است و اهل بیت او ـ که درود خدا بر آنان باد ـ اهل ذکر هستند و آنها مسئولند خداوند تبارک و تعالی به مردم دستور داده است که از آنها سؤال کنند، آنها سرپرست مردم و ولی امر ایشان هستند. برای هیچ یک از مردم روا نیست که این حقی را که خدا برای آنان واجب فرموده از آنان بگیرند.[1]

۲۶ ـ و نیز به سند خود از صفوان روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه کسانی از این آیه شریفه: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ اراده شده‌اند؟ امام علیه السلام فرمودند: ما اراده شده‌ایم.[2]

۲۷ ـ از محمد بن خالد برقی روایت شده است که او به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در مورد آیه مذکور فرمودند:

﴿وَ لِقَوْمِكَ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ﴿وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ یعنی به زودی از ولایت او سؤال می‌شوید.[3]

و دلالت می‌کند بر آن، آیهٔ شریفه ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَسْؤُولُونَ﴾ «آنها را نگهدارید که از آنها سؤال شود». و نیز دلالت می‌کند بر آن، آیهٔ شریفه ﴿وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَآ﴾ «از رسولان ما که پیش از تو آنها را فرستادیم سؤال کن».

۲۸ ـ ابونعیم حافظ روایت کرده است:

در شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آسمان بالا برده شد خداوند تبارک و تعالی میان آن حضرت و پیامبران جمع کرد، سپس به او فرمود: ای محمد، از آنها بپرس که بر چه اساسی مبعوث شدید؟

آنها عرض کردند: ما بر اساس شهادت به یکتایی پروردگار و اقرار به نبوت شما و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام برانگیخته شدیم.[4]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۸۷، ح۵۹؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۸، ح۱۶.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۸۷، ح۶۰؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۹، ح۱۷.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۸۷، ح۶۱؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۶۹، ح۱۸.

٤. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۵۵، ذح۱۳۴؛ احقاق الحق، ج۳، ص۱۴۴، و ج۴، ص۳۳۸.

۲۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضمن حدیث معراج فرمودند:

ناگاه فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیامبرانی که پیش از تو آنان را فرستادیم سؤال کن که بر چه اساسی برانگیخته شدید؟ من به آنها گفتم: ای پیامبران و ای رسولان، شما پیش از من بر چه اساسی برانگیخته شدید؟ آنها عرض کردند: بر ولایت تو ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، و بر ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام.[1]

۳۰ ـ دیلمی رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

هنگامی که به آسمان بالا برده شدم، به همراه جبرئیل مسیر ما به آسمان چهارم منتهی گردید، در آنجا خانه‌ای از یاقوت سرخ دیدم، جبرئیل به من گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله این خانه «بیت‌المعمور» است، خداوند تبارک و تعالی آن را پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها آفریده است، در آنجا نماز بگزار، من برای نماز از جا برخاستم و خدا تمام پیامبران و رسولان را جمع کرد و جبرئیل آنها را به صف نمود و من با آنان نماز گزاردم، هنگامی که سلام نماز را گفتم فرستاده‌ای از جانب پروردگار آمد و عرض کرد:

ای محمّد، پروردگارت به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: از رسولان من بپرس که بر چه چیزی پیش از من فرستاده شدید؟ گفتم: ای پیامبران و ای رسولان پروردگارم شما را بر چه وظیفه‌ای و مأموریتی برانگیخت؟

آنها گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام و این فرمایش خداوند تعالی است: ﴿وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَآ﴾.[2]

۳۱ ـ و از عامّه، ابونعیم در کتاب حلیة‌الأولیاء در تفسیر آیه **﴿وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَآ﴾** می‌گوید: ابن‌عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۵۴، ح۱۳۴؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۷۱، ح۳.

۲. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۵۵، ح۱۳۴؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۷۲، ح۵؛ مأئة منقبة، منقبت ۸۲.

هنگامی که خداوند میان من و پیامبران دیگر در شب معراج جمع نمود فرمود: از ایشان بپرس به چه چیز به پیامبری برانگیخته شدید؟ آنها گفتند: خداوند ما را مبعوث فرمود بر شهادت به یکتایی معبود و اقرار به نبوت تو، و لایت علی بن ابی طالب علیهما السلام.[1]

۳۲ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و آن حضرت در مسجد کوفه بودند در حالی که نشسته و شمشیر حمائل نموده بودند، عرض کرد: ای امیر مؤمنان، در قرآن آیه‌ای است که دین مرا تباه نموده و مرا دچار شک و تردید ساخته است.

امام علیه السلام فرمودند: کدام آیه است؟ عرض کرد: این سخن پروردگار که می‌فرماید: ﴿وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَآ﴾ «از پیامبرانی که پیش از تو آنها را فرستاده‌ایم سؤال کن»، آیا در آن زمان غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری بود که از او سؤال کند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بنشین تا به تو خبر دهم إن‌شاءالله. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايَاتِنَآ﴾ «پاک و منزه است خداوندی که بنده‌اش را شبانگاه از مسجدالحرام تا مسجدالأقصی، که اطراف آن را برکت بخشیده و مبارک گردانیده‌ایم، برد، تا نشانه‌های خویش را به او بنمایانیم».

از آن آیات و نشانه‌های الهی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشان داد این بود که جبرئیل او را به بیت‌المعمور که همان مسجدالاقصی است رسانید، نزدیک آنجا که رسید کنار چشمه‌ای آمد و وضو گرفت. سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وضو بگیر، سپس جبرئیل برخاست و اذان گفت و سپس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: جلو بایستید و نماز را به پا دارید، و قرائت شما را صدای بلند باشد همانا پشت سر شما جمعیتی از ملائک‌اند که عدد آنان را جز خدا نمی‌داند، و در صف اول آدم و نوح و ابراهیم و هود و موسی و عیسی و

---

۱. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۷۳، ح۹.

هر پیامبری است که خداوند از هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین تا زمان بعثت محمد صلی الله علیه و آله برانگیخته است. پس نماز را بدون هیچ‌گونه ترس و وحشت و خجالت به پا داشت، پس از پایان نماز خداوند مانند چشم به هم زدنی به او وحی فرمود: «وَ سْئَلْ - یا محمّد - مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَآ» ای محمد، از پیامبرانی که پیش از تو آنها را فرستاده‌ایم بپرس.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی مبارک طرف آنها نمود و فرمود: به چه چیزی شهادت می‌دهید؟ عرض کردند: شهادت می‌دهیم به یکتائی خدا و اینکه معبود شایسته‌ای جز او نیست و شریک ندارد و شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا و علی علیه السلام امیر مؤمنان و وصی تو است، تو سید و سالار همهٔ انبیاء و علی علیه السلام سرور و سالار همهٔ اوصیاء است، از ما برای شما دو بزرگوار به این شهادت عهد و پیمان گرفته شده است.

شخص سؤال کننده عرض کرد: ای امیر مؤمنان قلب مرا زنده نمودی و مشکل مرا حل کردی و غصه‌ام را برطرف ساختی.[1]



مؤلّف رحمه الله گوید: سید بن طاووس رحمه الله این حدیث را از طریق عامه با سندهای مختلف در مواضع گوناگونی از کتاب‌هایش روایت کرده است و آن را تأیید می‌کند روایتی که در جلد اول این کتاب نقل شد.[2]

۳۳ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل و او از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

وَلَايَةُ عَلِيٍ علیه السلام مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَنْ يَبْعَثَ اللهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، و وَصِيَّةِ عَلِيٍّ علیه السلام.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در همه کتاب‌های انبیاء نوشته شده است و خدا هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر با اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت و وصایت علی علیه السلام.[3]

---

۱. الیقین، ص۲۹۴ و ۴۰۵؛ بحارالأنوار، ج۱۸، ص۳۹۴، ح۹۹، و ج۳۷، ص۳۱۶، ح۴۷؛ مسند الامام علی علیه السلام، ج۷، ص۲۰۸، ح۵۷؛ مقصد الراغب، ص۵۷ (مخطوط).

۲. سوره مائده، ذیل آیه ۶۶، ح۱۴ و ۱۵.

۳. کافی، ج۱، ص۴۳۷، ح۶؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۱۴۹، ح۱؛ بحارالأنوار، ج۲۶، ص۲۸۰، ح۲۴.

۳۴ ـ و نیزبه سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً قَطُّ إِلَّا بِهَا.[1]

ولایت ما ولایت خدا است که هیچ پیامبری را جزبه آن مبعوث نفرموده است.[2]

۳۵ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از جدش روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد مگر آنکه به او امر کرد به بهترین فرد از خویشاوندان خود وصیت کند و او را وصی خویش قرار دهد و به من نیز امر فرمود که وصیت کنم. من عرض کردم: پروردگارا به چه کسی وصیت کنم و چه کسی را وصی خویش قرار دهم؟ فرمود:

اوص يا محمد صلی الله علیه و آله إلى ابن عمّک عليّ بن أبي طالب علیهما السلام فانّي قد أثبتّه في الكتب السالفة و كتبت فيها أنّه وصيّک وعلى ذلک أخذت ميثاق الخلايق و مواثيق أنبيائي و رسلي، و أخذت ميثاقهم لي بالربوبيّة و لک يا محمّد بالنبوّة و لعليّ بالولاية.

ای محمّد صلی الله علیه و آله به پسرعمویت علی بن ابی طالب علیهما السلام وصیت نما، من نام او را در کتاب‌های پیشین ثبت کرده‌ام و در آن‌ها نوشته‌ام که او وصی تو است، و بر این امر از همه خلایق و انبیاء و رسولان پیمان گرفته‌ام، از آن‌ها برای ربوبیّت خودم و برای نبوّت تو و ولایت حضرت علی علیه السلام پیمان گرفته‌ام.[3]

۳۶ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از عبدالأعلی روایت کرده است که گفت: از امام

---

۱. حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «مَا تَكَامَلَتِ النُّبُوَّةُ لِنَبِيٍّ فِي الْأَظِلَّةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَلَايَتِي وَ وَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مُثِّلُوا لَهُ فَأَقَرُّوا بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ» در عالم ذر نبوت هیچ پیامبر تکمیل نشد مگر پس از اقرار به ولایت ما، هنگامی که ولایت ما برآنها عرضه شد آنها به اطاعت ما و ولایت ما اقرار نمودند. بحارالأنوار، ج۲۶، ص۲۸۱، ح۲۷.

۲. کافی، ج۱، ص۴۷۳، ح۳؛ بحارالأنوار، ج۲۶، ص۲۸۱، ح۳۳.

۳. بحارالأنوار: ج۲۶،ص۲۷۱، ح۱۱. بشاره المصطفی: ص۹۹، صراط مستقیم:ص۸۴.

صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

مَا مِنْ نَبِيٍ جَاءَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا.

هیچ پیامبری هرگز نیامده مگر با شناخت حق ما و برتری دادن ما بر غیر ما.[1]

و از آنچه وارد شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام مقامی برتر از همهٔ انبیاء علیهم‌السلام دارد،

۳۷ ـ روایتی است که از جابر بن عبدالله نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمودند:

ای جابر، کدام برادر افضل است؟

عرض کردم: آنان که از پدر و مادر واحد هستند.

فرمود: ما گروه انبیاء برادریم و من برتر آنان هستم، و محبوب‌ترین برادر نزد من علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، او نزد من برتر از انبیاء الهی است، کسی که بپندارد که انبیاء از او برتر هستند در واقع مرا کمترین پیامبران قرار داده و کسی که مرا کمترین آنها قرار دهد کافر گردیده است، زیرا من علی علیه‌السلام را برادر نگرفته‌ام مگر به خاطر آنچه از فضل او می‌دانم و پروردگارم به من چنین دستوری داده است.[2]



بیان مطلب: معنای اخوّت و برادری میان آن دو بزرگوار همانندی و همسانی در فضیلت است، یعنی از نظر فضیلت هر دو مساوی هستند جز مرتبهٔ نبوّت که خاصّ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۳۸ ـ مفضل بن محمد مهلّبی به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

من رسول خدا و پیام‌آورنده از طرف او هستم، و تو وجه‌اللهی که به او اقتدا می‌شود، برای من جز تو نظیری و همانندی نیست و برای تو جز من مثل و مانندی نمی‌باشد.[3]

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۷۳، ح۴؛ صفار در بصائر الدرجات: ج۱، ص۱۵۲ احادیثی مشابه آن با اسانید مختلف آورده است.

۲. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۷۳، ح۱.

۳. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۷۴، ح۲.

﴿وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ * وَ قَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرَآئِيلَ * وَ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَلاَئِكَةً فِي الأَرْضِ يَخْلُفُونَ﴾ ۵۷ _ ۶۰

«هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد به ناگاه قوم تو به خاطر آن داد و فریاد به راه انداختند».

۳۹ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان چند تن از اصحاب حضور داشتند، ناگهان فرمودند:

هم اکنون کسی وارد می‌شود که نظیر عیسی بن مریم در میان امت من است.

پس از سخنان آن حضرت ابوبکر وارد شد. حاضرین سؤال کردند: آنکه فرمودید آیا همین است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نه. پس از او عمر وارد شد، حاضرین عرض کردند: آنکه فرمودید آیا این است؟ فرمودند: نه.

پس از او علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، اصحاب عرض کردند: شخص مورد نظر شما آیا این است؟ فرمودند: آری.

عده‌ای گفتند: برای ما پرستش دو بت لات و عزّی به مراتب آسان‌تر از پذیرش این مطلب است، و آنگاه خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود: **﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ * وَ قَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرَآئِيلَ * وَ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَلاَئِكَةً فِي الأَرْضِ يَخْلُفُونَ﴾**[1]

۴۰ ـ و نیز به سند دیگری از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

گروهی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا، عیسی بن مریم

۱. بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۱۴، ح۲؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۸۱، ح۴.

مردگان را زنده می‌کرد، شما هم برای ما مرده‌ای را زنده کنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: چه کسی را اراده کرده‌اید؟ عرض کردند: فلانی که تازه از دنیا رفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواندند و کنار گوش او چیزی گفتند که ما نفهمیدیم، سپس به او فرمودند: به همراه اینان به سوی میّت برو و آنگاه او را به اسمش و اسم پدرش صدا بزن.

امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه آنها رفتند تا کنار قبر آن میت رسیدند، آنگاه با صدای بلند فرمودند: یا فلان بن فلان.

و میت از جا برخاست، از او سؤالاتی کردند و آنگاه در لحد خود آرام گرفت، و آنها بازگشتند در حالی که می‌گفتند: این از عجایب فرزندان عبدالمطلب است، و خداوند این آیه را نازل نمود: ﴿وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ «و هنگامی که در مورد فرزند مریم مثلی زده شد به ناگاه قوم تو به خاطر آن می‌خندند».



۴۱ ـ و نیز به سند خود از عبدالرحمان بن أبی‌لیلی روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: مَثَل من در میان این امّت مَثَل عیسی بن مریم است، گروهی او را دوست داشتند و در دوستی او افراط کردند و به هلاکت رسیدند گروه دیگر با او دشمنی نمودند و در دشمنی با او افراط نمودند و هلاک شدند، گروه سوم که راه میانه و اعتدال را در مورد او پیمودند، آنها نجات یافتند».

۴۲ ـ و نیز به سند خود از محمد بن جعفر و او از پدرش امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرانش روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که علی علیه السلام می‌آمد و اصحاب در اطراف آن حضرت بودند نگاهی به علی علیه السلام کرد و فرمود:

«علی جان، در تو شباهتی به عیسی بن مریم علیه السلام است و اگر بیم این نبود که عده‌ای از امتم درباره‌ات بگویند آنچه نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، امروز دربارۀ تو و در شأن تو مطالبی می‌گفتم که عبور نمی‌کردی از جایی مگر آنکه خاک قدمت را به عنوان تبرک می‌گرفتند».

کسانی که در اطراف حضرت بودند از شنیدن فرمایش رسول خدا خشمگین شدند و

در میان خود به گفتگو پرداختند و گفتند: محمد(صلی الله علیه و آله) راضی نگردیده مگر آنکه پسرعمویش را به عیسی بن مریم تشبیه نموده و او را نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل قرار داد. پس خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل نمود: ﴿وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ تا آنجا که فرمود: «وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا ـ من بنی‌هاشم ـ مِلَآئِكَةً فِي الأَرْضِ يَخْلُفُونَ» «و اگر بخواهیم به جای بنی‌هاشم در زمین فرشتگانی قرار می‌دهیم که جانشین آنها گردند». راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: در قرآن که «بنی‌هاشم» نیست؟ حضرت فرمودند: به خدا قسم محو شده است.[1]

﴿وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلاَ تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (٦١)

«و همانا او نشانه و سبب علم و آگاهی بر قیامت است، پس در او تردید نکنید و از من پیروی نمایید که این راه مستقیم است».

۴۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله می‌گوید:

سپس خداوند به جایگاه رفیع امیرالمؤمنین علیه السلام و موقعیت و عظمت او در نزد خویش اشاره نموده و فرموده است: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلاَ تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام است.[2]

طبرسی رحمه الله گفته است:

ضمیر در «انّه» به حضرت عیسی علیه السلام بازمی‌گردد، یعنی نزول آن حضرت سبب علم و آگاهی برای قیامت است به وسیله آن قرب و نزدیکی قیامت دانسته می‌شود، و آن یعنی نزول عیسی علیه السلام در ظهور حضرت بقیة‌الله علیه السلام است.

۴۴ ـ جابر بن عبدالله روایت کرده و گفته است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

---

۱. تفسیر برهان، ج۸، ص۵۸۲، ح۷.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۶۰.

عیسی بن مریم از آسمان به زمین فرود می‌آید امیر و فرمانروای اهل زمین، یعنی امام قائم علیه السلام، به او می‌فرماید: بیا و نماز بخوان تا با تو نماز بخوانیم، می‌گوید: نه، همانا بعضی از شما بر بعضی امیر و فرمانروا است و این کرامت الهی نسبت به این امت است.[1]

و در حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

چگونه‌اید شما هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و امام و پیشوای شما از خود شما باشد.[2]

۴۵ ـ در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است که ضمیر در «انّه» به علی بن ابی طالب علیه السلام بازمی‌گردد، به خاطر روایت زرارة بن أعین که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿**وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ**﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: علی جان، تو نشانه برای این امت هستی، هر کس از تو پیروی کند نجات پیدا می‌کند و هر کس از تو تخلف کند سقوط می‌کند و به هلاکت می‌رسد.[3]



مؤلف رحمه الله گوید: بین این دو دسته روایات که بعضی می‌گویند ضمیر به حضرت علی علیه السلام بازمی‌گردد و بعضی می‌گویند: به حضرت عیسی علیه السلام بازمی‌گردد منافاتی نیست، زیرا که پیش از این گفته شد: مَثَل علی علیه السلام در این امت مَثَل عیسی علیه السلام در بنی‌اسرائیل است و اینکه عیسی هنگام قیام امام قائم علیه السلام فرود می‌آید و این دو باعث علم و آگاهی به قرب قیامت هستند، و زمانی که امام قائم علیه السلام نشانه برپایی قیامت است و او پسر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد پس صحیح است که پدر بزرگوارش نشانه باشد برای برپایی قیامت.[4]

---

۱. صحیح مسلم: ج۱، ص۱۳۷، ح۲۴۷؛ السنن الکبری، ج۹، ص۱۸۰.

۲. مجمع‌البیان: ج۹، ص۵۴.

۳. بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۱۵، ضمن ح۴.

٤. قول سومی را نیز می‌توان گفت و آن اینکه ضمیر در «انّه» به حضرت مهدی موعود علیه السلام باز گردد و او یکی از نشانه‌های قیامت و باعث علم و آگاهی به قیامت باشد. ابن‌صباغ مالکی از مقاتل بن سلیمان ←

﴿هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَ هُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴾ ﴿٦٦﴾

«آیا جز این را منتظرند که رستاخیز به طور ناگهانی بیاید در حالی که آنها نمی‌فهمند».

۴۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از زراره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم حضرت فرمودند:

هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً.

مقصود از «ساعة» در آیه شریفه ساعت قیام امام قائم علیه‌السلام است که به طور ناگهانی فرا خواهد رسید.[1]

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ * وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٧٤﴾ ـ ﴿٧٦﴾

«همانا مجرمان در عذاب دوزخ برای همیشه می‌مانند * هرگز عذاب آنان تخفیف نمی‌یابد و در آنجا مأیوسند ما به آنها ستم نکردیم و آنان خود ستمکار بودند».

۴۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

خداوند در این آیه می‌فرماید: ما به آنها ستم نکردیم ـ به خاطر اینکه آنها ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را ترک کردند، ولی خود ایشان ستمکار بودند.

مؤلف رحمه‌الله گوید: خداوند سبحان هنگامی که حال مجرمین را در روز قیامت حکایت کرد در جواب کسانی که ممکن است بگویند: خداوند به آنها ستم کرده فرمود:

نقل کرده است که در تفسیر این آیه شریفه گفته است: هو المهدی یکون فی آخر الزمان. (فصول مهمّه، ص۲۸۲) بین این دسته از روایات و روایاتی که می‌گویند: مقصود نزول حضرت عیسی علیه‌السلام است منافاتی نیست، زیرا با روایات متواتره ثابت است که نزول عیسی بن مریم در دوران ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است و او پشت سر آن حضرت به نماز خواهد ایستاد.

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۶۴، ح۴؛ المحجة، ص۲۰۱؛ اثبات الهداة، ج۷، ص۱۲۹.

ما در آنچه نسبت به آنها انجام دادیم ستم نکردیم و این خود آنها بودند که با ترک ولایت اهل بیت پیامبرشان به خود ستم کردند.

﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُم بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ ﴿۷۹﴾ ـ ﴿۸۰﴾

«آنها تصمیم جدی بر توطئه گرفتند، ما نیز تصمیم بر خنثی کردن آن گرفته‌ایم * آیا آنها می‌پندارند که ما سخنان پنهانی و در گوشی آنها را نمی‌شنویم، آری رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می‌نویسند».

۴۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از بریده اسلمی روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعضی از اصحاب فرمود:

به علی علیه‌السلام به عنوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام سلام کنید.



یکی از میان آنها گفت: نه به خدا قسم، هرگز نبوت و خلافت در اهل یک خانه جمع نمی‌شود و خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُم بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾.

۴۹ ـ مؤیّد آن روایتی است که از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها دو مرتبه برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام عهد و پیمان گرفت:

مرتبه اول هنگامی بود که فرمود: آیا می‌دانید ولی و سرپرست شما بعد از من کیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شایسته‌ترین مؤمن ـ و در حالی که با دست مبارک به علی بن ابی طالب علیه‌السلام اشاره می‌کرد فرمود ـ: این عزیز ولی و سرپرست شما بعد از من است.

مرتبه دوم روز غدیر خم بود که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، این علی مولای او است.

آنها پنهانی با هم گفتگو کردند و عهد و پیمان بستند که این امر را به اهل او و

خاندان او واگذار نمی‌کنیم و خمس را هم به آنها نمی‌دهیم خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را بر این امر پنهانی آنان آگاه نمود و بر آن حضرت این آیه شریفه را نازل نمود:

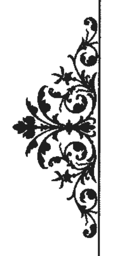
﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُم بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾.[1]

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۵۷، ح۱۳۶؛ تفسیر برهان، ج۸، ص۵۹۱، ح۵.

سُورَةُ الدُّخَانِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ ١ ـ ٤

«به نام خداوند بخشنده مهربان * حم (از حروف مقطعه و رموز قرآن است) سوگند به کتاب که روشنگر حقایق است ما آن را در شبی مبارک و فرخنده فروفرستادیم، همانا ما بیم‌دهنده‌ایم * در آن شب هر امری (بر اساس حکمت الهی) تدبیر و جدا می‌گردد».



۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم روایت کرده است که گفت: در محضر مقدس امام کاظم حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام بودم که مردی نصرانی وارد شد و سؤالاتی از آن حضرت پرسید. یکی از آن سؤال‌ها این بود که عرض کرد:

در مورد کتاب خدا که آن را بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد و آن حضرت به آن سخن گفت، سپس آن را توصیف کرد به آن چه توصیف کرد، این آیات شریفه ﴿حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ تفسیر باطنی‌اش چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: اما ﴿حم﴾ تفسیر باطنی آن محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و آن در کتاب هود است که بر او نازل گشته و آن منقوص‌الحروف است.

اما ﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

و اما ﴿لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ مقصود حضرت فاطمه علیهاالسلام است. ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ یعنی از آن خیر فراوانی خارج می‌شود.[۱]

---

۱. کافی، ج۱، ص۴۷۹؛ بحارالأنوار، ج۱۶، ص۸۸، ۱۲؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۹، ح۱.

﴿وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٣٢﴾

«و آنان را آگاهانه و از روی علم و آگاهی بر همه جهانیان برگزیدیم».

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از آن برگزیده‌شدگان ائمه طاهرین و پیشوایان اهل ایمان می‌باشند که خداوند آنها را بر همگان فضیلت و برتری بخشیده است.[۱]

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلىً عَن مَوْلىً شَيْئاً وَ لاَ هُمْ يُنصَرُونَ * إِلاَّ مَن رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿٤٠ـ٤٢﴾



«همانا روز قیامت که روز جدایی است وعده‌گاه همهٔ خلایق است * روزی که هیچ مولایی[۲] مولایی را سود نبخشد و یاری نمی‌شوند * مگر آنکه خدا به او رحم کند، که که او توانای شکست‌ناپذیر و مهربان است».

در آیه شریفه از قیامت و از روز رستاخیز به یوم‌الفصل تعبیر شده و چه تعبیر جالبی است، روزی که حق از باطل جدا می‌شود و صفوف خوبان از بدان جدا می‌شود، در آن روز هیچ مولایی مولایی را سود نمی‌بخشد، مقصود از مولای اول سید و سرور و صاحب است و مراد از مولای دوم عبد و نوکر و غلام است و در اینجا کنایه از تابع و متبوع

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۲۸، ح۵۰.

۲. برای مولا معانی زیادی در لغت ذکر شده که بعضی از آنها عبارتند از: ۱ـ رب ۲ـ عمو ۳ـ عموزاده ۴ـ پسر ۵ـ خواهرزاده ۶ـ آزاد کننده ۷ـ آزاد شده ۸ـ بنده ۹ـ مالک ۱۰ـ تابع ۱۱ـ کسی که مورد نعمت قرار گرفته ۱۲ـ شریک ۱۳ـ هم‌پیمان ۱۴ـ دوست ۱۵ـ همسایه ۱۶ـ میهمان ۱۷ـ داماد ۱۸ـ نزدیکان ۱۹ـ نعمت‌بخش ۲۰ـ از دست رفته ۲۱ـ سرپرست ۲۲ـ کسی که سزاوارتر است ۲۳ـ آقا ۲۴ـ دوستدار ۲۵ـ یاری‌کننده. در اینجا کلمه مولی به معنای کسی است که حق دارد در امور دیگری تصرف کند و هم به آن کسی که وی نسبت به او ولایت دارد اطلاق می‌شود، مولای اول در آیه به معنای اول و دومی به معنای دوم است.

است، اینها نمی‌توانند نسبت به هول‌ها و وحشت‌های قیامت سودی ببخشند، سپس گروهی را استثنا کرده و فرموده: **﴿إِلاَّ مَن رَحِمَ اللهُ﴾** و آنها ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند، آنها می‌توانند به فریاد دوستان خود برسند.

۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از زید شحّام روایت کرده است که گفت:

شب جمعه‌ای نزد امام صادق علیه‌السلام بودم، به من فرمودند: قرآن بخوان، خواندم، بار دیگر فرمودند: بخوان، و من خواندم، برای مرتبه سوم فرمودند: ای شحّام، شب قرآن است، قرآن بخوان.

من خواندم تا به این آیه رسیدم: **﴿يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلىً عَن مَوْلىً شَيْئاً وَ لاَ هُمْ يُنصَرُونَ﴾** امام علیه‌السلام فرمودند: مقصود آنها هستند (یعنی مخالفین که اعتقاد به ولایت ما ندارند).

عرض کردم: **﴿إِلاَّ مَن رَحِمَ اللهُ﴾** فرمودند: ما هستیم که مورد رحمت خداییم و ما هستیم که استثناء شده‌ایم و ما به خدا قسم سود می‌بخشیم و به فریاد دوستانمان می‌رسیم.[1]



۴ ـ و نیز به سند خود از یعقوب بن شعیب و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلىً عَن مَوْلىً شَيْئاً وَ لاَ هُمْ يُنصَرُونَ * إِلاَّ مَن رَحِمَ اللهُ﴾** فرمودند: اهل رحمت ما هستیم.[2]

۵ ـ و نیز به سند خود از شعیب و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

نَحْنُ وَ اللهِ الَّذِينَ رَحِمَ اللهُ وَ الَّذِينَ اسْتَثْنَى وَ الَّذِينَ تُغْنِي وَلاَيَتُنَا.

به خدا قسم ما هستیم که مورد رحمت خداوندیم و ما هستیم کسانی که استثناء شده‌ایم، و ما هستیم که ولایتمان فردای قیامت سود می‌بخشد».[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۰۶، ح۶، و ج۸۹، ص۳۱۱، ح۱۵؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۴، ح۳.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۰۵، ح۴؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۴، ح۴.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۰۵، ح۵؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۴، ح۵.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿قُل لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ ﴿١٤﴾

«به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو از کسانی که امید به ایام الله ندارند درگذرند».

۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر آیه مذکور گفته است:

یعنی به پیشوایان عدل بگو بر علیه پیشوایان ستم دعا نکنند تا آنکه خداوند باشد که برای آنان از ایشان انتقام بگیرد.



۲ ـ و گفته است از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت شده است که اراده فرمود غلامش را بزند و تنبیه کند، غلام این آیه شریفه را قرائت کرد و تازیانه از دست مبارک امام علیه‌السلام افتاد، غلام شروع کرد به گریستن، امام علیه‌السلام به او فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: مولای من آیا من نزد شما از کسانی هستم که امیدی به ایام‌الله ندارند؟

امام علیه‌السلام به او فرمودند: آیا تو از کسانی هستی که به ایام الهی (و روز وعده‌های پروردگار) امیدوار است؟

عرض کرد: آری ای مولای من، امام علیه‌السلام فرمود: دوست ندارم مالک باشم کسی را که به ایام الهی امیدوار است، برخیز و کنار قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برو و بگو: خداوند روز پاداش و جزا از خطاهای علی بن الحسین درگذر و چشم‌پوشی کن، و تو در راه خدا آزاد هستی.

۳ ـ و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

أَيَّامُ اللهِ الْمَرْجُوَّةُ ثَلاثَةُ أَيَّام: يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ وَيَوْمُ الْكَرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ.

«ایّام الله» که باید به آنها امیدوار بود سه روز است: ۱ـ روز قیام حضرت مهدی موعود علیه‌السلام ۲ـ روز رجعت و روز قیامت.

۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از داود بن کثیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿قُل لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللهِ﴾ فرمودند:

یعنی: به آنان که با معرفت ما بر آنها منّت نهاده شده است بگو: به کسانی که نمی‌دانند، معرفت بیاموزند، پس زمانی که به آنان معرفت آموختند در حقیقت از آنها درگذشته‌اند.[1]

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (۲۱)

«آیا کسانی که مرتکب زشتی‌ها و گناهان شده‌اند گمان دارند که آنان را مانند کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند قرار دهیم».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که در تفسیر آیه مذکور گفته است:

مقصود از «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند» بنوهاشم و بنوعبدالمطلب هستند. و مقصود از کسانی که «مرتکب گناهان شده‌اند» فرزندان عبدشمس می‌باشند.[2]

۶ ـ و نیز به سند دیگری از ابن‌عباس نقل کرده که در تفسیر این آیه شریفه گفت:

این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه‌السلام و حمزه و عبیدة بن حارث نازل شده و آنان هستند که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و در مورد سه تن از مشرکین به نام‌های عتبه و شیبه و ولید نازل گشته و آنان هستند که زشتی‌ها و گناهان را مرتکب شده‌اند.[3]

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۶۹؛ بحارالأنوار، ج۲، ص۱۵، ح۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۲۴۰، ح۸.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۴، ح۸۲.

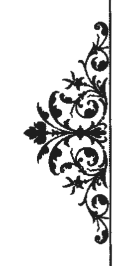
۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۴، ح۸۳، و ج۳۶، ص۱۲۱؛ غایة‌المرام، ج۴، ص۱۲۸، ح۱.

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ﴾ ﴿۲۹﴾

«این است کتاب ما که با شما به حق سخن می‌گوید».

۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مورد این آیه: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ﴾ چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمودند:

همانا کتاب سخن نمی‌گوید ولی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ناطق به کتابند و آنها کتاب ناطق الهی هستند.[1]



۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۹۷، ح۲۹؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۴۱، ح۴.

سُورَةُ الأَحْقَافِ



﴿ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِن قَبْلِ هَذَآ أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٤﴾

«کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید اگر راستگو هستید».

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوعبیده روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:



مقصود از کتاب در آیه شریفه تورات و انجیل است و مراد از «علم به جا مانده» علم اوصیاء پیامبران علیهم‌السلام است.[1]

﴿قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مَآ أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لاَ بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ ﴿٩﴾

«بگو از میان فرستادگان خدا، من فرستاده‌ای نوظهور نیستم (بلکه به من هم مانند آنان وحی می‌شود) و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد، فقط از آنچه به من وحی شده پیروی می‌کنم».

۲ ـ محمد بن خالد برقی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. کافی، ج۱، ص۴۲۶، ح۷۲؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۱۲، ح۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۷، ح۶.

هنگامی که آیه مذکور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد قریش گفتند: پس ما بر چه اساسی از او متابعت کنیم، او که نمی‌داند در جنگ نسبت به خودش و ما چه خواهد شد؟

خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً﴾

و آن دو امام علیهما السلام در مورد آیه ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ فرمودند:

و من پیروی نمی‌کنم جز آنچه به من وحی شود درباره علی بن ابی طالب علیه السلام، آیه این‌گونه نازل شده است.[1]

﴿وَ وَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلاَثُونَ شَهْراً﴾ ﴿١٥﴾

«ما انسان را به نیکی کردن با پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناراحتی و دشواری بارداری نمود و با ناراحتی و دشواری به دنیا آورد، و دوران بارداری و از شیر بازگرفتنش سی ماه است».

۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حسین بن زید و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد، برای شما فرزندی متولد می‌شود که امّت بعد از تو او را به قتل می‌رسانند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من به چنین فرزندی نیاز ندارم.

عرض کرد: ای محمد، ائمه و اوصیاء از نسل او خواهند بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی فاطمه علیها السلام رفت و به آن حضرت خبر داد که دارای فرزندی می شوی و امّت من بعد از من او را به قتل می‌رسانند. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: من به چنین فرزندی نیاز ندارم، رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه آن حضرت را با این کلام مخاطب قرار داد و سپس فرمود: از نسل او ائمه طاهرین و اوصیاء خواهند بود، و آنگاه حضرت زهرا علیها السلام پذیرفت.

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۰، ح۳۰.

و چون حضرت فاطمه عليها السلام به حسین علیه السلام باردار شد خداوند او و آنچه را در درون داشت از شیطان حفظ نمود و پس از گذشت شش ماه فرزندش را به دنیا آورد و شنیده نشد مولودی شش ماهه به دنیا آید جز حسین بن علی علیه السلام و یحیی بن زکریا.

هنگامی که حسین علیه السلام به دنیا آمد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان مبارک در دهان او می‌نهاد و او می‌مکید و حسین علیه السلام از هیچ زنی شیر نخورد و گوشت و خون او از آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله رویید، و این تفسیر کلام خداوند است که فرمود: ﴿وَ وَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً﴾.[1]

۴ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوخدیجه و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که حضرت فاطمه عليها السلام به امام حسین علیه السلام باردار شدند جبرئیل خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: به زودی فاطمه عليها السلام پسر به دنیا خواهد آورد و امت بعد از او را می‌کشند، لذا حضرت زهرا عليها السلام هنگام بارداری به امام حسین علیه السلام از حمل او کراهت داشت و هنگامی که او را به دنیا آورد از به دنیا آوردنش نیز کراهت داشت، سپس امام صادق علیه السلام فرمود:



در دنیا دیده نشده است که مادری پسری به دنیا آورد و از آن کراهت داشته باشد، البته این کراهت او به خاطر این بود که دانسته بود این فرزند را به زودی خواهند کشت.

و در همین مورد این آیه شریفه نازل شد: ﴿وَ وَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً﴾.[2]

۵ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی سلام می‌رساند و شما را بشارت می‌دهد به فرزندی که از فاطمه عليها السلام متولد می‌شود و امت او را

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۷۲، ح۲۳، و ج۳۶، ص۱۵۸، ح۱۳۷.

۲. کافی: ج۱، ص۴۶۴، ح۳؛ کامل الزیارات: ص۱۲۲، ح۴؛ تفسیر نورالثقلین: ج۷، ص۱۲، ح۱۷.

بعد از شما به قتل می‌رسانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل سلام بر پروردگارم، مرا حاجتی نیست به مولودی که از فاطمه متولد می‌شود و امتم بعد از من او را به قتل می‌رسانند.

آنگاه جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگارت به شما سلام می‌رساند و بشارت می‌دهد که امامت و ولایت و وصایت را در نسل آن فرزند قرار می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: راضی شدم.

سپس به سوی فاطمه علیها السلام فرستاد و به او پیغام داد: خداوند تبارک و تعالی مرا به مولودی بشارت داده که از تو متولد می‌شود و امتم بعد از من او را به قتل می‌رسانند، حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ آن حضرت عرض کرد: مرا حاجتی نیست به مولودی که امت شما بعد از شما او را خواهند کشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام داد که خداوند عزیز امامت و ولایت و وصایت را در ذرّیه او قرار داده است. حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ آن حضرت پیام داد که راضی گشتم.

پس مادرش با کراهت به او باردار شد و با کراهت او را به دنیا آورد، و بارداری و از شیر گرفتن او سی ماه شد تا به رشد کامل رسید و چهل ساله گردید، گفت: «پروردگارا به من توفیق بده که شکر نعمتت را که به من و به پدر و مادرم مرحمت کرده‌ای بجا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندانم را برایم شایسته گردان».

امام علیه السلام فرمود: اگر نگفته بود ﴿أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ کلمه «فی» را نیاورده بود تمام ذرّیه آن حضرت امام بودند.

حسین علیه السلام نه از حضرت فاطمه و نه از زن دیگر شیر ننوشید، او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بردند و آن حضرت انگشت یا زبان مبارک در دهان او می‌نهاد و به مقداری که دو روز یا سه روز او را کفایت کند می‌مکید و به این شکل گوشت حسین علیه السلام از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خون حسین علیه السلام از خون مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله رویید، و هیچ مولودی شش ماهه به دنیا نیامده است جز حسین بن علی، و یحیی بن زکریا.[1]

---

۱. الکافی، ج۱، ص۴۶۴، ح۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۱۲، ح۱۸.

بیان معنای این تأویل: «ما سفارش کردیم انسان را» یعنی حسین بن علی علیهما السلام را «بوالدیه» نسبت به پدر و مادرش یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام «احسانا» که به آنها نیکی کند با اطاعت نمودن از آنها و دوستی و دلسوزی نمودن به آنها و اینکه بال فروتنی از روی رحمت برای آنها بگستراند، همان‌طور که قرآن کریم در جای دیگر فرموده است ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾.

﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً﴾ بیان آن در تأویل آیه گذشت.

﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاَثُونَ شَهْراً﴾ مدت بارداری و از شیر گرفتن او سی ماه است، یعنی اگر مدت بارداری نه ماه است شیر دادن کامل بیست و یک ماه و اگر مدت بارداری شش ماه بوده شیر دادن کامل بیست و چهار ماه است.

در این معنا و به این مناسبت قصه‌ای نقل شده است که آن را ذکر می‌کنیم:

۶ ـ احمد بن هوذة الباهلی از عبدالرحمان و او از جدش این چنین نقل کرده است:



یکی از اصحاب، در زمان عمر بن خطاب به همراه لشکری به خارج از مدینه رفت و پس از مدّتی بازگشت. به فاصلهٔ شش ماه از بازگشت او، همسرش فرزندی به دنیا آورد. پس آن صحابی نزد عمر آمد و گفت: من در میان لشکری بودم که تو بسیج نمودی و می‌دانی که مدت شش ماه است که بازگشته‌ام و با اهل و عیالم به سر می‌برم، و در این مدّت همسرم فرزندی به دنیا آورده ـ همین نوزادی که می‌بینی ـ و می‌پندارد که از من است. عمر رو کرد به زن و گفت چه می‌گویی؟ زن قسم یاد کرد که خیانت نکرده‌ام و این فرزند او است. و اسم آن مرد هیثم بود.

عمر گفتهٔ مرد را تأیید نمود و حق را به او داد و دستور صادر کرد که زن را سنگباران کنند، و لذا گودالی حفر نمودند و آن زن بیچاره را در میان آن قرار دادند.

در همین اثنا خبر به شاه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت با سرعت تمام خود را به صحنه رسانید و زن را فوراً از آن گودال بیرون آورد، سپس به عمر فرمود:

مقداری تأمل کن و درنگ نما و شتاب مکن، این زن راست می‌گوید، مگر این آیه را نشنیده‌ای که قرآن می‌فرماید: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاَثُونَ شَهْراً﴾ «مدت بارداری و از شیر

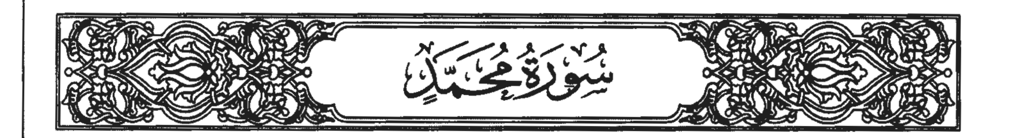
گرفتن سی ماه است» و در مورد شیر دادن فرموده است: ﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾[1] «دو سال کامل مادران اولاد خود را شیر می‌دهند» مجموع این دو، سی ماه می‌شود، (بنابراین ممکن است نوزادی، شش ماه به دنیا بیاید، زیرا طبق دو آیه، سی ماه مجموع بارداری و شیر دادن است و بیست و چهار ماه مدت شیر دادن) و مگر نمی‌دانی که حسین علیه‌السلام شش ماهه به دنیا آمده است.

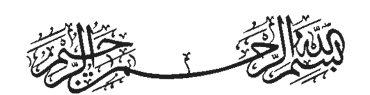
در این هنگام عمر گفت: «لولا عليّ لهلک عمر» اگر علی علیه‌السلام نبود و به فریاد نمی‌رسید با این حکمی که من کرده بودم هلاک می‌شدم.[2]

اما این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: ﴿حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾ یعنی حسین علیه‌السلام هنگامی که عمر مبارکش به چهل سال برسد می‌گوید: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي﴾ پروردگارا به من الهام نما ﴿أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ که شکر کنم نعمتی را که به من مرحمت کردی از امامت و ولایت و وصایت ﴿وَ عَلَى وَالِدَيَّ﴾ و بر والدین من منت نهاده‌ای، اما پدر بزرگوارش که نعمت او همانند نعمت خود او است، و اما مادر معصومه‌اش دارای ولایت است ولایت او و مودت او بر همگان فرض و واجب است و این نعمتی بسیار بزرگ است ﴿وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ﴾ یعنی مرا به اعمال صالح موفق فرما و از اعمال ناشایسته باز بدار و حفظ کن، ﴿وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ یعنی ائمه طاهرین علیهم‌السلام، همان‌طور که عمل ما را عمل صالح و شایسته قرار دادی، عمل ذریه مرا که عصمت آنها همانند عصمت من است و منزلت و مرتبه و مقام آنها را همانند مقام و مرتبه من است صالح و شایسته گردان ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.
۲. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۱۱۱، ح۱۱.





۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته و او از حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

سُورَةُ مُحَمَّدٍ، آيَةٌ فِينَا وَ آيَةٌ فِي بَنِي أُمَيَّة.

سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، آیه‌ای در شأن ما و آیه‌ای درباره‌ی بنی‌امیه است. [۱]



۲ ـ و نیز به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام مثل حدیث سابق را روایت کرده است. [۲]

۳ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

کسی که می‌خواهد فضیلت و برتری ما را بر دشمنان ما بداند باید این سوره را بخواند که ابتدای آن آیهٔ ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می‌باشد، در آن آیه‌ای در شأن ما و آیه‌ای درباره آنان است. [۳]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۴، ح۸۴؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۷۲، ح۳.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۴، ح۸۵؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۷۲، ح۵.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۵، ح۸۶؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۷۲، ح۴.

﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ ﴿٢﴾

«و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و به آنچه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و آن حق است از طرف پروردگارشان خداوند گناهان آنان را می‌آمرزد».

۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

آیه مذکور این‌گونه نازل شده است «**وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ـ في عليّ ـ وَ هُوَ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...**» «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده نیز ایمان آورده‌اند و همه آنها حق است از طرف پروردگارشان، خدا گناهان آنان را ببخشد».[1]

۵ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

در سورهٔ محمد صلی الله علیه و آله آیه‌ای در شأن ما و آیه‌ای درباره دشمنان ما است.[2]

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ ﴿٩﴾

«و آن بدین جهت است که بر آنچه خدا نازل فرموده کراهت دارند و آن را نمی‌پسندند، پس خدا کارهای ایشان را تباه ساخت».

۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در مورد آیه فوق‌الذکر فرمودند:

«**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ ـ فِي عَلِيٍ ـ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**» «اعمال آنها همه نابود است،

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۸۶، ح۱۴؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۷۳، ح۱.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۷۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۲۸، ح۱۲.

زیرا آنچه خدا ـ در مورد حضرت علی علیه‌السلام ـ نازل فرموده خوشایند آنان نیست».[1]

۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

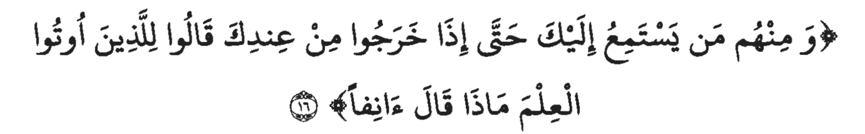
جبرئیل این آیه را بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌گونه نازل فرموده است:[2] «**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللهُ ـ فی علیّ ـ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**». «آنها آنچه را که خداوند در مورد علی علیه‌السلام نازل فرموده نمی‌پسندند و خدا اعمالشان را نابود ساخت».

۸ ـ جابر مثل حدیث فوق را از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

۹ ـ جابر از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه: ﴿**أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا**﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

آیا سراغ داری کسی را که تو را در یک روز از محل طلوع شمس تا محل غروب آن سیر دهد؟ عرض کرد: چنین کسی کیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آیا فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نشنیده‌ای که فرمود: تو به اسباب یعنی راه‌ها و درهایی می‌رسی، به خدا قسم بر ابرها سوار می‌شوی، به خدا قسم عصای موسی به تو داده می‌شو و خاتم سلیمان به تو عطا می‌گردد. سپس فرمود: این فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[3]





«از ایشانند کسانی که سخن تو را گوش می‌کنند و هنگامی که از نزد تو خارج شدند به آنان که صاحب علم و دانش‌اند می‌گویند این مرد الان چه گفت؟».

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته و او از حضرت علی بن

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۵، ح۸۷، و ج۳۶، ص۱۵۸، ح۱۳۸.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۷۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۳۱، ح۲۱.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۲، ذیل ح۳۱؛ مدینة‌المعاجز، ج۱، ص۵۴۲، ح۳۴۴.

ابی طالب علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

ما در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله که شرفیاب بودیم، او از وحی الهی به ما خبر می‌داد، من آن را حفظ می‌کردم و دیگران به خاطر نمی‌سپردند و هنگامی که خارج می‌شدند به من می‌گفتند: این مرد الان چه می‌گفت؟[1]

مؤلّف گوید: از این حدیث استفاده می‌شود که مقصود از﴿لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۱۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که اصحابش را فرامی‌خواند و به خیر و خوبی فرامی‌خواند می‌فرمود: کسی که خدا خیر او را بخواهد می‌شنود و می‌فهمد که او را به سوی چه چیزی دعوت می‌کنند و فرامی‌خوانند و کسی که خدا نسبت به او بدی را اراده فرماید بر دلش مُهر می‌زند، در نتیجه نمی‌شنود و اندیشه نمی‌کند و این کلام خدا است که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفاً أُوْلَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَآءَهُمْ﴾ «بعضی از آنها (منافقین) به گفتارت گوش می‌دهند و زمانی که از حضورت خارج شوند از روی تمسخر به صاحبان علم می‌گویند: رسول خدا الان چه گفت؟ اینان هستند که خدا بر دل‌های آنان مهر نهاده و پیرو هوای نفس خود گردیدند».

و فرمود: از شیعیان ما کسی خارج نمی‌شود مگر آنکه خدا بهتر از آن را جایگزین او می‌گرداند و این فرمایش خداوند است: ﴿وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم﴾[2] «و اگر شما روی بگردانید، خداوند به جای شما گروه دیگری را می‌آورد که مانند شما (سست عقیده) نیستند، بلکه بسی از شما بهتر و فداکارترند».[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۵، ح۸۸.

۲. سوره محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۳۸.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۷، ح۹۴.

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ﴾ ﴿۲۲﴾ و ﴿۲۳﴾

«پس اگر (از خدا و پیامبر) روی گردان شوید[۱] آیا از شما جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید (و بر سر دنیا) قطع رحم نمایید * آنان (که روی‌گردانند) کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و گوش (دل) ایشان را کر و چشم (بصیرت) ایشان را کور کرده است».

۱۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که در تفسیر آیهٔ مذکور گفته است که: این آیه درباره بنی‌هاشم و بنی‌امیه نازل شده است.[۲]

۱۳ ـ و نیز به سند خود از محمد حلبی روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام آیه شریفه را این‌گونه قرائت کردند:

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ ـ وسلطتم و ملكتم ـ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ»



«آیا اگر زمام حکومت را به دست بگیرید و سلطنت پیدا کنید جز این از شما انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید» سپس فرمودند: این آیه دربارهٔ پسرعموی ما بنی‌عباس و بنی‌امیه نازل شده است.

سپس دنبالهٔ آیه را قرائت کرد: **«أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ ـ عن الدين ـ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ ـ عن الوصی ـ»** «آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را لعنت کرده و نسبت به حقایق دینی کر ساخته و چشم بصیرتشان را از دیدن وصی کور نموده است».

سپس قرائت فرمود: **«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ ـ بعد ولاية علي ـ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَى لَهُمْ»** «همانا کسانی که بعد از ولایت امیرالمؤمنین و بعد از

---

۱. این در صورتی است که «تولیتم» از ماده «تولّی» به معنای روگردان شدن باشد ولی بسیاری از مفسران این احتمال را داده‌اند که از ماده ولایت به معنای حکومت است، یعنی اگر زمام حکومت به دست شما افتد چیزی جز تباهی و خونریزی و قطع رحم از شما انتظار نمی‌رود.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۸۵، ح۸۹، و ج۳۶، ص۱۵۹، ح۱۳۸.

روشن شدن هدایت برای آنان به قهقرا برگشتند و به همان عقاید باطل خود روی آوردند، شیطان زشتی‌ها را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز گرفتار ساخت».

سپس قرائت نمود: «**وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا** ـ بولاية عليّ ـ **زَادَهُمْ هُدًى** ـ حيث عرّفهم الأئمة من بعده و القائم ـ **وَ ءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ** ـ أَيْ ثَوَابَ تقْوَاهمْ أَماناً مِنَ النَّار» «و کسانی که به برکت ولایت علی بن ابی طالب عليه‌السلام هدایت یافته‌اند خدا بر هدایت آنان افزوده، چون امامان بعد از او و امام قائم عليه‌السلام را به او شناسانده و تقوای آنان یعنی ثواب و پاداش تقوی آنان که ایمنی از آتش دوزخ است را به آنها مرحمت فرموده است».

سپس امام عليه‌السلام فرمود: فرمایش پروردگار عزّ وجلّ: «**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لآ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ** ـ و هم عليّ و أصحابه ـ **وَالْمُؤْمِنَاتِ** و هنّ خديجة وصو يحباتها» «پس بدان که معبود شایسته‌ای جز خدا نیست و برای گناه خود و نیز برای مردان مؤمن که حضرت علی عليه‌السلام و اصحاب او هستند، و زنان مؤمنه که حضرت خدیجه و دو یار و همراه او می‌باشند آمرزش بخواه».

سپس امام عليه‌السلام فرمود: «**وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ** ـ في عليّ ـ **وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُمْ**» «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و به آنچه بر حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شده ـ درباره علی بن ابی طالب عليه‌السلام ـ که آن حق است و از طرف پروردگارشان می‌باشد ایمان آورند خداوند از گناهان آنان چشم‌پوشی فرماید و کار دین و دنیای آنان را اصلاح نماید».

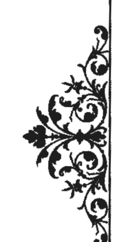
سپس امام عليه‌السلام فرمود: «**وَ الَّذِينَ كَفَرُوا** ـ بولاية عليّ ـ **يَتَمَتَّعُونَ** ـ بدنياهم ـ **وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ**» «و کسانی که کفر ورزیدند ـ به ولایت حضرت علی بن ابی طالب عليه‌السلام ـ همواره سرگرم بهره‌گیری از لذات زودگذر دنیایند و می‌خورند همان‌گونه که چهارپایان می‌خورند و جایگاهشان آتش است».

سپس فرمود: «**مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ** ـ و هُمْ آل مُحَمَّدٍ و أَشْيَاعُهمْ» «مَثَل بهشتی که به پرهیزکاران یعنی آل‌محمد عليهم‌السلام و پیروان آنان وعده داده شده»، (امام باقر عليه‌السلام فرمودند ـ ادامهٔ فرمایش پروردگار ـ) ﴿**فِيهَا أَنْهَارٌ**﴾ و مقصود از «**أَنْهَارٌ**» در این آیه شریفه

«رجال» یعنی مردان هستند. ﴿[مِن] مَآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ﴾ «آبی که مزه و رنگ آن برنگشته و صاف و خالص است» و این در باطن مقصود علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، ﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ «و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگردیده»، و آن مقصود امام است، ﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ «و نهرهایی از شراب طهور که مایه لذت نوشندگان است» و آن علم آنان است که شیعیان ایشان از آن لذت می‌برند.

[و همانا کنایه آورده شده از «رجال» به «أنهار» مجازاً، یعنی صاحبان نهرها، و آن مِثل ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾ است که مراد اهل قریه می‌باشد، پس أئمّه علیهم‌السلام صاحبان بهشت و مالکان آن هستند.]

سپس فرمود: و اما این قسمت از آیه ﴿وَ مَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ﴾ «آمرزشی از پروردگارشان» همانا آن ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است یعنی کسی که ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پذیرفته مغفرت و آمرزش از آنِ او است.



و اما این جمله ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾ «آیا اینان مانند کسانی هستند که در آتش جاودانه‌اند» یعنی آیا مانند کسانی هستند که داخل در ولایت دشمن آل‌محمد علیهم‌السلام هستند؟ و ولایت دشمن آل‌محمد علیهم‌السلام در حقیقت آتش است و هر کس داخل در ولایت آنان باشد در حقیقت داخل در آتش و دوزخ است. سپس خداوند سبحان از حال آنها خبر داده و فرموده: ﴿وَ سُقُوا مَآءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ﴾ «و از آبی جوشان به آنها می‌نوشانند که روده‌های آنها را متلاشی می‌کند».[1]

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ ﴿۲۵﴾

«همانا آنان که به قهقرا بازگشتند پس از آنکه هدایت برای ایشان روشن گشت، شیطان کار زشت آنان را برایشان آراست».

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۰، ح۳۱.

۱۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «هدایت» در این آیه راه علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

۱۵ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالرحمان بن کثیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ﴾ فرمودند:

مقصود فلانی و فلانی و فلانی هستند که با رها کردن ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از ایمان برگشتند.

عبدالرحمان می‌گوید: عرض کردم: تفسیر این آیه شریفه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾[1] چیست.

امام علیه‌السلام فرمود: به خدا قسم این آیه درباره آن دو نفر و پیروان آنان نازل شده، و خداوند توسط جبرئیل بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل فرموده: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ ـ فی علیّ ـ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ»

آنها بنی‌امیه را فراخواندند و دعوت کردند به میثاقی که بستند که اجازه ندهند امر خلافت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما برسد و از خمس چیزی به ما ندهند و گفتند: اگر خمس را به آنها دادید آنگاه بی‌نیاز می‌گردند و احتیاج به چیزی ندارند و چه بسا امر خلافت در میان آنان قرار می‌گیرد،[2] پس گفتند: ﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ «ما از شما در بعضی از امور پیروی می‌کنیم» که ما را بدان فراخواندید و آن خمس است، از آن چیزی به آنها نمی‌دهیم.

و در مورد ﴿كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾ فرمود: «آنچه خدا نازل فرموده» آن چیزی است که بر

---

۱. و این بدان جهت است که آنها به کسانی که کراهت داشتند نسبت به آنچه خدا نازل فرموده گفتند: «ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم».

۲. عبارت طبق آنچه در مصدر یعنی کتاب کافی است این‌گونه ترجمه می‌شود ولی طبق آنچه در اصل یعنی تأویل الآیات ذکر شده ترجمه‌اش چنین است: آنگاه بی‌نیاز می‌گردند و باکی ندارند که خلافت در میان آنان نباشد.

خلق واجب فرموده، و آن ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

و با ایشان ابوعبیده که کاتب و نویسنده ایشان بود همراهی می‌کرد. خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود:

﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُم بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾[1] «آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند و ما نیز تصمیم محکمی دربارهٔ آنان داریم * آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان در گوشی آنها را نمی‌شنویم؟ آری رسولان (و فرشتگان موکّل) ما نزد آنها هستند و می‌نویسند».[2]

۱۶ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در کتاب تفسیرش در تأویل این سوره گفته است: پدرم حدیث کرد مرا از اسماعیل بن مراد و او از محمد بن فضیل که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:



هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عهد و پیمان برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفت فرمود: آیا می‌دانید چه کسی ولی و سرپرست شما بعد از من است؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناترند، فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاَهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[3] «و اگر شما دو نفر یکدیگر را بر علیه او یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاری نمایید پس بدون تردید خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین یار و یاور او می‌باشند»، و «صالح المؤمنین» یعنی علی علیه‌السلام، او ولی شما بعد از من است.

این مرتبهٔ اول بود، اما مرتبهٔ دوم هنگامی بود که آنها را حاضر گردانید در روز غدیر خم و از آنها گواهی گرفت در حالی که می‌گفتند: اگر خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبض روح نماید این امر یعنی خلافت را به آل‌محمد علیهم‌السلام بازنمی‌گردانیم و از خمس چیزی به آنها نمی‌دهیم، خداوند پیامبرش را از آن آگاه نمود و بر او این آیه را نازل فرمود: ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ

---

۱. سوره زخرف، آیه ۷۹ و ۸۰.

۲. کافی، ج۱، ص۴۲۰، ح۴۳؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۷۵، ح۵۸؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۸، ح۱.

۳. سوره تحریم، آیه ۴.

سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُم بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ «آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان در گوشی آنها را نمی‌شنویم، آری فرشتگان موکّل ما نزد آنها هستند و می‌نویسند».

و نیز درباره آنان فرمود: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ *أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ *أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ * إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَى لَهُمْ﴾ «اگر زمام حکومت به دست شما افتد آیا چیزی جز تباهی و خونریزی و قطع رحم از شما انتظار می‌رود * آنان کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و گوش دل ایشان را کر و چشم بصیرتشان را کور نموده است * آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند و نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان مهر زده شده است * همانا کسانی که به قهقرا بازگشتند و آیین جاهلی را پیش گرفتند بعد از آنکه هدایت برای ایشان روشن شد ـ و مقصود از هدایت راه امیرالمؤمنین علیه السلام است ـ شیطان کار زشت ایشان را آراست و در نظرشان زینت داد و آنها را به آرزوهای دراز گرفتار ساخت».



و امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را این‌گونه قرائت کرد: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ ـ و سلطتم و ملكتم ـ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» «آیا اگر شما زمامدار شدید ـ و سلطه و سلطنت یافتید و زمام امور را در اختیار گرفتید ـ جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید»، و فرمود: این آیه در مورد پسرعموی ما بنی‌عباس و بنی‌امیه نازل گردیده است و دربارهٔ ایشان خداوند فرموده است: ﴿أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ...﴾.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَآ أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ ﴿٢٨﴾

«این بدان جهت است که آنها از آنچه خداوند را به خشم آورده پیروی کردند و رضا و خشنودی او را خوش نداشتند، لذا خداوند اعمالشان را از ارزش ساقط کرد».

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَآ أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمود:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خوش نداشتند در حالی که رضا و خشنودی خدا و رسول در شخص امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و او معیار و ملاک خشنودی خدا و رسول است، خداوند تبارک و تعالی در روز بدر و حنین و به بطن النخلة ـ نام مکانی است بنی مکه و طائف ـ و نیز در روز ترویه به ولایت او امر فرمود، و در شأن او در حجّی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در راه بازگشت از مسجدالحرام در جحفه و خم بازداشت و متوقف کرد بیست و دو آیه نازل گردید.[1]

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾ ﴿۲۹﴾

«آیا آنها که در دل‌هایشان مرض و آلودگی است پنداشته‌اند که خدا کینه‌های درونی آنها را آشکار نخواهد کرد».

۱۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام و آن حضرت از جابر بن عبدالله نقل فرموده‌اند که گفته است:

در روز غدیر خم هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به جانشینی خود منصوب نمود عده‌ای گفتند: دائماً رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بازوی پسرعمویش را بالا می‌برد و در این امر کوتاهی نمی‌کند، خداوند تبارک و تعالی از حال آنها خبر داد و این آیه را نازل فرمود: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾[2] یعنی منشأ این‌گونه حرف‌ها مرضی است که در دل دارند و کینه‌ای است که در باطن پنهان کرده‌اند.

﴿وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ ﴿۳۰﴾

«و اگر بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم و تو از سیمای آنان، آنها را می‌شناسی و از طرز گفتارشان آنان را شناسایی می‌کنی و خداوند به کارهای شما دانا است».

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۲، ح۲، و ج۳۶، ص۱۵۹، ح۱۳۹؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۹۱، ح۶.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۶، ح۹۱؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۹۲، ح۱.

۱۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوسعید خدری نقل کرده است که در تفسیر آیه مذکور گفت:

آنان ـ یعنی منافقان ـ را از راه کینه و دشمنی آنان نسبت به علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌شناسی.[1]

۲۰ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

همانا خداوند از شیعیان ما عهد و پیمان نسبت به ولایت گرفته است و ما آنان را از طرز سخن گفتن و لحن گفتارشان می‌شناسیم.[2]



---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۶ ؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۹۳ ؛ مناقب ابن مغازلی، ص۳۱۵، ح۳۵۹.

۲. بحارالأنوار، ج۲۶، ص۱۳۲، ح۴۰؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۹۳، ح۳.



﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً * لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً﴾ ۱ و ۲

«به نام خداوند بخشنده مهربان، همانا ما فتح و پیروزی آشکاری نصیب تو نمودیم * تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بیامرزد».



۱ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از محمد بن سعید مروزی نقل کرده است که گفت: به شخصی گفتم: آیا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گناهی را مرتکب شده است؟ گفت: نه، هرگز. گفتم: پس این آیه شریفه ﴿لِيَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ معنایش چیست؟ گفت:

خداوند سبحان گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر دوش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده و آنگاه گذشته و آینده آن را آمرزیده است.[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در پاسخ این سؤال که چرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام با تمام قدرتش و آنچه از آن حضرت در کندن درب خیبر ظاهر گشته این قدرت و توانایی را نداشت که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را هنگام فروریختن بت‌ها از بالای کعبه به دوش گیرد، فرمودند:

علی علیه‌السلام به سبب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرف یافت و بالا رفت و رسید به خاموش کردن آتش شرک و باطل ساختن هر معبودی جز خداوند تبارک و تعالی، و اگر علی علیه‌السلام

۱. تفسیر برهان، ج۹، ص۱۱۳، ح۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ریختن بت‌ها بالا می‌برد در آن صورت پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه علی علیه السلام مقام و مرتبت پیدا می‌کرد. و به وسیله او به ریختن بت‌ها دست می‌یافت، و اگر چنین بود علی علیه السلام افضل از او می‌شد و حال آن که چنین نیست، مگر ندیدی که علی علیه السلام چون پا بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد فرمود: چنان اوج گرفتم و بالا رفتم و مشرف شدم که اگر می‌خواستم به آسمان برسم هر آینه می‌رسیدم.

آیا ندانستی که این چراغ است که به وسیله آن در تاریکی راه یافته می‌شود و شعاع نور از اصل نور است، علی علیه السلام فرمود: من از احمدم همچون روشنایی که از نور است.

آیا ندانستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دو هزار سال پیش از خلقت آفرینش هر دو نوری در پیشگاه پروردگار بودند و هنگامی که فرشتگان آن نور را دیدند، برای آن اصلی دیدند که از آن شعاعی تابان درخشیدن گرفته است عرض کردند: ای سرور ما و معبود ما این نور چیست؟ خداوند به آنها وحی فرمود: این نوری است (از نور من) اصل آن نبوت و فرعش امامت است.

آیا ندانستی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم دست علی علیه السلام را بالا برد به حدی که مردم زیر بغل آن دو را دیدند، و او را سرپرست و پیشوای مردم قرار داد.

و روزی در سرای بنی‌نجّار و ایوان آن حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش گرفته بود، یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: یکی از این دو را به من دهید تا به دوش گیرم، فرمود: خودم خوب مرکبی هستم و این دو خوب سواره‌ای هستند و پدرشان از آنها بهتر است.

و روزی با اصحابش نماز می‌خواند سجده‌ای از سجده‌های خود را طولانی کرد، پس از سلام نماز در مورد آن سؤال کردند، فرمود: دیدم پسرم حسین علیه السلام بر پشت من بالا رفته است و دوست نداشتم عجله کنم و او را بر زمین گذارم تا خودش پایین آید،

رسول خدا صلی الله علیه و آله با این امور می‌خواست رفعت مرتبه و شرافت شأن آنها را نشان دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود رسول، نبی و امام بود وعلی علیه السلام فقط امام بود و رسول و نبی نبود و لذا تحمل سنگینی مقام نبوّت را نداشت.

سپس امام علیه السلام وجوه دیگری را در رابطه با کار پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کردند و آخرین وجه

آن است که فرمودند:

پیامبر اکرم ﷺ آن حضرت را بر دوش گرفت، تا بفهماند و اعلام کند که او را بر دوش نگرفته مگر به خاطر اینکه معصوم است، پس تمام افعال او نزد مردم دارای حکمت و صواب باشد، و پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمود: علی جان، همانا خداوند تبارک و تعالی گناهان شیعیان تو را بر دوش من نهاده و سپس همه را به خاطر من آمرزیده است، و این سخن پروردگار است که می‌فرماید: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.[1]

۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

برای پیامبر ﷺ گناهی نبوده و او آهنگ گناه و فکر گناه نکرده، ولی خداوند تبارک و تعالی گناه شیعه را بر دوش آن حضرت نهاده و آنگاه تمام آن را به خاطر وجود مقدسش آمرزیده است.[2]



۴ ـ و آن را تأیید می‌کند فرمایش امام هادی علیه السلام که وقتی از آن حضرت در مورد آیه مذکور سؤال شد، فرمودند:

و چه گناهی بوده است برای رسول خدا ﷺ پیش از این زمان یا پس از این زمان؟ برای آن ذات پاک و معصوم هرگز گناهی تصور نمی‌شود، خداوند گناه شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام را ـ گذشتگان را و کسانی که باقی مانده‌اند ـ همه را بر دوش رسول خدا ﷺ نهاده و آنگاه به خاطر او آمرزیده است.[3]

۵ ـ و تأیید این مطلب، که شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آمرزیده شده‌اند، روایتی است که مرفوعاً از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

---

۱. علل الشرایع، ص۱۷۳، ح۱؛ معانی الاخبار، ص۳۵۱، ح۱، اربعون حدیثاً تألیف شهید اول، ص۶۸، حدیث ۳۰؛ تفسیر کنزالدقائق، ج۷، ص۴۹۴؛ بحارالأنوار، ج۳۸، ص۸۰.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۰؛ بحارالأنوار، ج۱۷، ص۸۹، ح۱۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۵۸، ح۱۳.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۷۳، ح۵۷.

يا علي، إنّي سألت الله عزّوجلّ أن لا يحرّم شيعتک التوبة.

علی جان، من از خداوند تبارک و تعالی درخواست نمودم که شیعیان تو را از توبه محروم نفرماید تا آنکه نفس به گلوگاه آنها برسد و خداوند خواسته مرا پذیرفت، و این فضیلت برای غیر آنان نیست «زیرا شیعیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام گناهانشان به سبب اموری پاک می‌شود و هیچ یک از آنها از دنیا نمی‌رود در حالی که بر او گناهی باشد».[1]

۶ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از زید بن یونس روایت کرده است که گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام عرض کردم:

شخصی از موالیان و دوستان شما هست که معصیت و نافرمانی می‌کند، شراب می‌آشامد و مرتکب گناهان هلاکت‌بار می‌شود، آیا از او بیزاری بجوییم؟

فرمود: از اعمال زشت او بیزاری بجویید و از خوبی او بیزار نباشید، او را دوست بدارید و با عمل او دشمن باشید.

عرض کردم: آیا جایزاست بگوییم او فاسق و فاجراست؟ فرمود:

لَا الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا وَ لِأَوْلِيَائِنَا أَبَى اللهُ أَنْ يَكُونَ وَلِيُّنَا فَاسِقاً فَاجِراً وَ إِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ وَ لَكِنَّكُمْ قُولُوا فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِيثُ الْفِعْلِ طَيِّبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَن.

نه، فاسق فاجر کافر کسی است که منکر ما و منکر ولایت ما باشد، خداوند نمی‌پذیرد که ولیّ ما و دستدار ما فاسق فاجر باشد گرچه بعضی از اعمال ناروا را مرتکب شود، ولی بگوئید آدم بدکردار و زشت رفتاری است، نفس او مؤمن و کار او زشت‌است، روح و بدن پاک دارد.

به خدا قسم ولیّ ما از دنیا خارج نمی‌شود مگر اینکه خدا و رسول و ما اهل بیت از او خشنود هستیم، و با همه آن کارهایی که کرده خداوند او را روسفید محشور گرداند در حالي که زشتی‌های او را پوشانیده و او را از ترس و وحشت ایمن ساخته وهیچگونه غم و غصّه ای ندارد، و این بخاطر آن است که از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه از گناهان پاک

۱. بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۳۷، ح۱۳۸.

شود و خالص گرددو آن یا بخاطر حادثه ای است که در مال و اولاد او پیش می آید و یا به خاطر بیماری و گرفتاری است.

و کمترین چیزی که ممکن است کفّاره گناهان او و باعث آمرزش او گردد این است که خواب وحشتناکی ببیند و وقتی بیدارشود غم و غصّه ای به او دست دهد، یا از ناحیه افراد حکومتی دچار ترس و اضطراب شود، و یا جان کندن او سخت باشد. و اینها باعث می‌شود که خداوند را در حالیکه از گناهان پاک شده ملاقات کند و ترس و دلهره او به دیدار حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام برطرف شود.

سپس یکی از این دو امر را پیش‌رو دارد: یا رحمت بی‌پایان الهی و یا شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، اگر به خاطرنداشتن لیاقت رحمت خداوند باعث خلاصی او نشد شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام او را دستگیری می‌کند، و در این‌هنگام به واسطه آن دو بزرگوار رحمت واسعه پروردگار شامل حال او می‌گردد، و او سزاوار این رحمت است و خداوند به او احسان و بخشش می‌نماید.[1]



﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...﴾ ﴿۱۸﴾

«به راستی که خداوند از مؤمنان آنگاه که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود گردید».

۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: افرادی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در زیر آن درخت بیعت کردند و آیۀ شریفه **﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾** ناظر بر آن است چه تعداد بودند؟ امام صلی الله علیه و آله فرمودند: هزار و دویست نفر. عرض کردم: آیا در میان آنان علی علیه السلام بود؟ فرمودند: آری، سید و سرور و شریف و بزرگوارشان علی علیه السلام بود.[2]

---

۱. الاصول الستة عشر،اصل زید النرسی: ص۵۱؛ بحار الانوار: ج۲۷، ص۱۲۷.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۹۳، ح۴؛ وج۳۶، ص۵۵ ح۱.

﴿وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ ﴿۲۶﴾

«و آنان را به کلمه تقوا ملزم ساخت و پایبند نمود، و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند».

۸ ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از مالک بن عبدالله روایت کرده است که گفت: از مولایم حضرت رضا علیه السلام در مورد آیه شریفه **﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾** سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند:

مقصود از کلمهٔ تقوا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

پس معنایش این است که ملزمین به کمله تقوا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.

۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که به آسمان بالا برده شدم چشم من به اندازه مسافت پرتاب تیری وسعت دید پیدا کرد همان‌طور که سواره سوراخ سوزنی را از فاصله یک روز راه ببیند، و پروردگارم در مورد علی علیه السلام کلماتی را به من سفارش نمود و فرمود:

«گوش کن ای محمد، علی پیشوای پرهیزگاران و زمامدار روسفیدان و رئیس مؤمنان است و مال و ثروت رئیس ستمگران است و او کلمه‌ای است که متّقین بدان ملازم و پایبند هستند و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن می‌باشند، به او این مطلب را بشارت بده».

و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این بشارت را داد، علی علیه السلام به سجده افتاد تا شکر خدا نماید. سپس عرض کرد: ای رسول خدا، من در آن مقام والا یاد شدم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، خداوند تبارک و تعالی تو را در آنجا معرفی نمود، و تو در عالم بالا یاد می‌شوی.[2]

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدران

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۱۸۰، ح۱۳؛ و ج۳۶، ص۵۵، ذیل ح۱.

۲. تفسیر برهان: ج۹، ص۱۲۲، ح۴.

بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود:

هنگامی که به آسمان برده شدم و به سدرةالمنتهی رسیدم در پیشگاه پروردگارم ایستادم، به من فرمود: ای محمد، عرض کردم: لبّیک ای پروردگارم.

فرمود: مخلوقات مرا آزمودی، کدام یک از آنها را مطیع‌تر برای خود یافتی؟ عرض کردم: پروردگارا علی علیه السلام را مطیع‌تر یافتم.

فرمود: راست گفتی ای محمد، آیا برای خود جانشینی اختیار نموده‌ای که پیام تو را برساند و بندگان مرا آنچه از کتاب نمی‌دانند بیاموزد؟ عرض کردم: نه، تو برای من اختیار کن، زیرا آنچه را تو اختیار کنی برای من بهتر است.

فرمود: من علی علیه السلام را برای تو اختیار نمودم، او را برای خود وصی و جانشین قرار بده، و همانا من علم و حلم خود را به او ارزانی داشتم، و او به حق امیرالمؤمنین است، هیچ کس از پیشینیان و آیندگان این لقب را دریافت ننموده است.



ای محمد، علی نشانه هدایت و پیشوای کسانی است که مرا اطاعت کنند و او نور اولیاء من و همان کلمه‌ای است که متقین به آن ملزم و پایبند هستند، کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که با او دشمنی کند با من دشمنی نموده است، ای محمد او را به این مطلب بشارت بده.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این بشارت را به علی علیه السلام داد و او عرض کرد: من بندهٔ خدا و در قبضهٔ قدرت او هستم. اگر مرا عقوبت کند به خاطر گناهم بوده و او به من ستم نکرده؛ و اگر آنچه را وعده فرموده برای من انجام دهد، پس خدا نسبت به من سزاوارتر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: خدایا قلب او را جلا بده و بهارش را ایمان به خودت قرار بده. خداوند سبحان فرمود: ای محمد، چنین می‌کنم، ولی او را به بلایی اختصاص داده‌ام که هیچ یک از اولیاء خود را بدان بلا اختصاص نداده‌ام. عرض کردم: پروردگارا او برادر من و یار و همراه من است. فرمود: در علم من چنین گذشته و مقرر گشته که او مبتلا باشد و خلق به وسیله او امتحان شوند، و اگر علی نبود اولیاء من و اولیاء رسولان من هرگز شناخته نمی‌شدند.[۱]

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۱۸۱ ح۱۴؛ مناقب خوارزمی: ص۳۰۳ ح۲۹۹.

۱۱ ـ و نیزبه سند خود از ابوبرزه روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی در مورد علی علیه السلام با من عهدی نمود و سفارشی فرمود. عرض کردم: خداوندا آن را برای من بیان کن، فرمود: گوش کن، عرض کردم: گوش می‌کنم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: به علی خبر بده که او امیر و فرمانروای مؤمنان و سید و سالار مسلمانان است و نسبت به مردم از خود مردم سزاوارتر می‌باشد و کلمه‌ای است که متقین آن را بر خود لازم می‌دانند و بدان پایبند هستند.[1]

پس مراد از «متقین» شیعیان آن حضرتند که ملزم ساخت بر آنان «کلمه» او را، و فرض و واجب نمود برایشان ولایت او را، پس آنان پذیرفتند، و در شعاع ولایت او و لایت ذرّیه‌اش را عهده‌دار شدند که خدا به سبب آنان دین را کامل و نعمتش را تمام فرمود و فضل و احسانش را شامل حال آنان نمود و صلوات و درود و سلام و تحیت و برکات عام و فراگیر و رحمت خود را بر آنان قرار داد.



﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً * مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَآءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً﴾ (۲۸) و (۲۹)

«او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر دینی پیروز گرداند و از جهت گواهی خدا کفایت می‌کند * محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است و

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۸۱ ح۱۵، و ج۳۷ ص۳۰۶ ح۳۴.

کسانی که با او هستند با دشمنان شدید و سرسخت و با خودی‌ها مهربانند، آنها را پیوسته در رکوع و سجود می‌بینی و آنها فضل خدا و رضایت او را می‌جویند، سیمای آنان در صورتشان بر اثر سجده نمایان است، این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده و به قدری رشد کرده که زارعان را به شگفتی واداشته است، این برای آن است که کافران را به خشم آورد کسانی از آنها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند خداوند وعده آمرزش و اجر عظیم داده است.»

بیان تأویل آیه مجملاً

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ «تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند» مقصود اسلام است که بر سایر ادیان با دلایل و براهین و با قهر و غلبه در هر شهر و دیاری برتری داده می‌شود، و این جز در سایه دولت حضرت مهدی موعود علیه‌السلام تحقّق پیدا نمی‌کند.



سپس خداوند سبحان از رسولی که به سوی جن و انس فرستاده شده یاد نموده و فرموده ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ﴾ سپس اصحاب او را که با او در راه دین او همراه هستند ثنا نموده و از فضیلت آنان خبر داده و فرموده: ﴿وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ در برخورد با کافران شدید و دارای خشم و غضب و شمشیر تیز و برّان هستند ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ بین خودشان مؤمنان داری محبت و رحمت‌اند و از لطف و رحمت آنان، این است که هنگام دیدن مؤمنی با او مصافحه و معانقه می‌کنند.

نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ «در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سخت و نیرومند و غیر قابل انعطاف».

﴿تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً﴾ خداوند از کثرت نماز ایشان و مداومت بر آن خبر داده است ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَ رِضْوَاناً﴾ با این رکوع و سجده فراوان، زیادتی فضل و احسان پروردگار را در دنیا و رضوان او را در آخرت می‌جویند.

﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ «علامت و نشانه ایشان در پیشانی آنان از زیادی سجده ظاهر و نمایان است»، گفته شده: در دنیا همانند زانوی بزپرچین و چروک و در آخرت سجده‌گاه آنان همانند ماه شب چهارده روشن است و روشنی می‌بخشد.

﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الإِنجِيلِ﴾ یعنی این توصیفی که در قرآن از آنان شده در تورات و انجیل نیز شده است.

﴿كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ﴾ مانند زرعی که جوانه زده، پس آن را تقویت نموده و درشت گردیده و محکم شده.

﴿فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ﴾ یعنی بر ساقه‌اش ایستاده و توانایی یافته که روی پای خود بایستد. ﴿يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾ زارعان را به شگفتی واداشته این مَثَلی است که خداوند برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مؤمنین همراه او زده است.



گفته شده: زرع کنایه از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جوانه‌هایش مؤمنین همراه او هستند، که در ابتدا در ضعف و قلّت بودند همان‌طور که ابتدا زرع باریک و ضعیف است، سپس درشت می‌شود و قوی می‌گردد و بعضی از آن به بعضی دیگر ملحق می‌شود و همین طور مؤمنان که بعضی از آنان بعضی دیگر را تقویت نمودند تا محکم و استوار گردیدند.

﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ یعنی خداوند آنها را زیاد نمود و تقویت کرد و نیرو بخشید تا مایه غیظ و غضب کافران باشند و چون این مطلب را شناختی بدان آنچه قصد شده به ﴿وَ الَّذِينَ مَعَهُ﴾ وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است زیرا اوصافی که ذکر شده جز در وجود مبارک آن حضرت یافت نمی‌شود.

و اگر گفته شود کلمه «الّذین» به کار رفته و آن جمع است می‌گوییم در قرآن نظیر آن زیاد است که به لفظ جمع آمده و مفرد اراده شده مثل این آیه شریفه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و مثل این آیه دیگر ﴿هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ که «الذین آمنوا» و «مؤمنین» به لفظ جمع آمده ولی مفرد از آنها اراده شده است.

و از طریق عامه روایاتی وارد شده که بعضی از این صفات در وجود مبارک علی

ابن ابی طالب علیه‌السلام است، و ذکر بعض مستلزم ذکر کل است کسی که در او بعضی از این صفات باشد لازمه‌اش این است که همه آن صفات باشد، زیرا بعضی از آیه به بعضی دیگر از آن مرتبط است و این آیه آخر سوره است.

۱۲ ـ ابن‌مردویه و خوارزمی در تفسیر این آیه شریفه ﴿تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً﴾ گفته‌اند:

درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است.

و از امام کاظم علیه‌السلام مثل آن روایت شده است.[1]

و در تفسیر این قسمت از آیه شریفه ﴿فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ﴾ ابن‌مردویه از امام مجتبی علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند:

اسلام با شمشیر علی بن ابی طالب علیه‌السلام استوار گردید.[2]

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾ گفت:



اصل زرع و ریشه آن عبدالمطلب و جوانهٔ آن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مقصود از «زرّاع» علی بن ابی طالب علیهماالسلام می‌باشد[3]

۱۴ ـ در تأویل این فرمایش پروردگار ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾ خبر زیبایی از طریق عامه به نقل از ابن‌عباس رسیده است که گفت:

گروهی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردند: این آیه شریفه در شأن چه کسی نازل شده است؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد ، پرچمی از نور سفید برافراشته می شود و منادی فریاد می زند: آقا و سرور مؤمنان برخیزد و به همراه او کسانی که پس از بعثت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده اند، بیایند.

---

۱. بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۸۷، ح۱۸۸.

۲. کشف الغمّه: ج۱، ص۳۱۶.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۲۲ ح۳۲.

در این هنگام علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام از جای خود حرکت می کند و آن پرچم سفید نورانی در اختیار حضرتش قرار می گیرد، در تحت آن پرچم همه پیشی گیرندگان در اسلام ـ از نخستین مهاجران و انصار ـ هستند ، افراد دیگری را به زیرآن پرچم راه نمی دهند.

علی علیه‌السلام می‌آید و بر منبری از نور ربّ العزّه می‌نشیند، در این موقع یکایک آن افراد به آن حضرت عرضه می شوند و حضرت به هر کدام پاداش و نور مخصوص او را می دهد، وقتی آخرین نفر پاداش خود را می گیرد به آنها گفته می شود : امتیازات خود را کسب کردید و جایگاه‌های خودتان را در بهشت شناختید، اینک پروردگارتان می فرماید: همانا برای شما نزد من آمرزش و پاداش عظیمی است ، که منظور بهشت است.

آنگاه علی علیه‌السلام از جای خود حرکت می کند و آن گروه نیز که در زیر سایه پرچم آن حضرت هستند حرکت می‌کنند تا آنان را وارد بهشت می‌کند .

سپس علی علیه‌السلام به سوی منبر خود برمی‌گردد و پیوسته همه مؤمنان به او عرضه می‌شوند و امتیاز و نصیب خود را گرفته و به سوی بهشت می روند و گروه‌هایی به سوی آتش می‌روند .

آری ، این است تفسیر آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدّيقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ﴾** «آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان صدّیقان و شهدا نزد پروردگارشان هستند ، برای آنان پاداش عملشان و نورشان است - که مراد از پیشی‌گیرندگان نخستین ، مؤمنان و اهل ولایت علی علیه السلام هستند - و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها از اهل دوزخ هستند، و مراد از کافران، کسانی هستند که کفر ورزیدند و ولایت علی علیه‌السلام را تکذیب کرده و حقّ آن حضرت را انکار نمودند».



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ﴾ ۞

«همانا کسانی که صداهای خود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین می‌آورند آنها هستند که خدا دل‌های آنان را برای تقوا آزموده است».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ربعی بن حراش روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه خطبه خواند، سپس فرمود:

در زمان حدیبیّه مردمی از قریش از اشراف مکه که در میان آنان سهیل بن عمرو بود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: ای محمد صلی الله علیه و آله تو همسایه و هم‌پیمان و پسرعموی ما هستی، عده‌ای از پسران و برادران و خویشاوندان ما به شما ملحق شده‌اند که هیچ‌گونه آگاهی در دین و رغبتی در آنچه نزد شما است ندارند ولی به خاطر فرار از ملک و املاک ما و کار ما و اموال ما خارج شده‌اند، آنها را به ما بازگردان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را فراخواند و به او فرمودند: ببین آنها چه می‌گویند؟ ابوبکر گفت: اینها راست می‌گویند ای رسول خدا، شما همسایه اینها هستید آنها را به اینها بازگردانید. سپس عمر را فراخواندند، او هم همان سخن ابوبکر را گفت،

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این هنگام فرمود: ای گروه قریش دست برندارید تا خداوند مردی را به سوی شما فرستد که قلب او را برای تقوا آزموده و گردن‌های شما را در راه دین بزند،

ابوبکر گفت: ای رسول خدا من آن شخص هستم؟ فرمود: نه، عمر از جا برخاست و عرض کرد: من آن شخص هستم؟ فرمود: نه، ولی او که کفش را می‌دوزد. و من مشغول دوختن کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم.

راوی می‌گوید: آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو به ما کرد و فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

کسی که از روی عمد دروغی بر من ببندد نشیمنگاه او پر از آتش باد.[1]

﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ ٦

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد آن را تحقیق و بررسی کنید تا مبادا از روی ناآگاهی گروهی را آسیب رسانید و بر کار خود پشیمان شوید».

۲ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش در مورد شأن نزول آیه مذکور می‌گوید:

عائشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ابراهیم بن ماریه از شما نیست، بلکه او از جریح قبطی است که هر روز بر او وارد می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین گردید و به علی علیه السلام فرمود: شمشیر را بردار و سر جریح قبطی را برای من بیاور. علی علیه السلام شمشیر را برداشت و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای شما ای رسول خدا، هنگامی که شما مرا به کاری مأموریت دهید، مانند آهن آتش دیده هستم، کنایه از اینکه بسیار جدّی و محکم می باشم.

پس چگونه در این مورد به من امر می‌نمائید، آیا اجرا کنم یا بگذرم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: حتماً ثابت بمان و اجرا کن.

---

۱. العمده، ص۲۲۶، ح۳۵۷؛ فضائل الصحابة، ج۲، ص۶۴۹، ح۱۱۰۰؛ تاریخ بغداد، ج۸، ص۴۲۳؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۴، ح۳۷۱۵.

در پی این فرمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مشربه ام‌ابراهیم آمد (پس در را بسته دید) از دیوار بالا رفت و جریح فرار کرد و به درخت خرمایی بالا رفت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزدیک آمد و به او فرمود: پایین بیا، عرض کرد: ای علی، از خدا بترس، در اینجا مردم نیستند، من مجبوب هستم (یعنی آلت من بریده شده) و عورتش را ظاهر ساخت (و روشن گردید که مجبوب است) او را به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: قصه‌ات چیست ای جریح، عرض کرد: قبط برنامه‌اش این است که حَشَم خود را که بر اهل آنها وارد می‌شوند مجبوب یعنی مقطوع‌الذکر می‌نمایند، و قبطیّون جز با قبطیون انس نمی‌گیرند، پدرش مرا فرستاده که به او خدمت کنم و در بیت او رفت و آمد داشته باشم، با شنیدن سخنان جریح چهره منور رسول خدا چون گل شکفت و شادمان گردید و فرمود: حمد و سپاس خدا که همواره ما را از مطالب ناروای دیگران مبرّا می‌نماید، و در این هنگام این آیه نازل شد.[1]



۳ـ زراره به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد:

عامه می‌گویند: این آیه در مورد ولید بن عقبه نازل شده که نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و خبر داد از قبیله بنی خزیمة که آنها بعد از اسلام کفر را اختیار کرده‌اند.

امام علیه‌السلام فرمود: ای زراره، آیا نمی‌دانی که در قرآن آیه‌ای نیست مگر آنکه برایش ظاهری و باطنی است؟ آنچه در اختیار مردم است ظاهر آن می‌باشد و آنچه من به تو خبر دادم باطن آن است.

۴ـ عبدالله بن بکیر به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: فدای شما شوم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که به قتل قبطی دستور داد آیا می‌دانست که بر او دروغ بسته‌اند یا نمی‌دانست و خدا با فحص و بررسی علی علیه‌السلام قتل را از قبطی دفع کرد؟

امام علیه‌السلام فرمود: آری به خدا قسم می‌دانست و اگر آن قتل تصمیم جدّی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا او را نمی‌کشت بازنمی‌گشت، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این کار را کرد تا او

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۳؛ بحارالأنوار، ج۲۲، ص۱۵۳، ح۸.

(يعني عايشه) از گناه خود بازگردد ولی او برنگشت و بر او قتل یک نفر مسلمان با دروغ بستن بر او دشوار نبود.[1]

هنگامی که خداوند سبحان مردم را از پیروی قول فاسق نهی نمود و آنها را به فحص و بررسی دستور داد، آنها را بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنان است و اخبار آسمان و زمین نزد او می‌باشد، آگاهی داد، پس از آن حضرت خبر را بگیرید و قول فاسق را رها کنید، در این فرمایش خدای متعال:

﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ ⑦

«ولی خداوند ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و فسق و عصیان را ناخوش‌آیند شما ساخت».

۵ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مراد از «ایمان» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که او را محبوب دل‌های شما قرار داده و مقصود از «کفر و فسوق و عصیان» اولی و دومی و سومی هستند.[2]

علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از عبدالرحمان بن کثیر و او از امام صادق علیه السلام مثل حدیث سابق را روایت کرده است.[3]

بیان مطلب: همانا از امیرالمؤمنین به عنوان ایمان کنایه آورده شده زیرا ایمان جز به او، و ولایت او تحقق پیدا نمی‌کند و او اصل و اساس ایمان است و آن سه غاصب

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۴؛ بحارالأنوار، ج۲۲، ص۱۵۴، ح۹.

۲. کافی، ج۱، ص۴۲۶، ذح۷۱؛ بحارالأنوار، ج۲۲، ص۱۲۵، ح۹۶، و ج۲۳، ص۳۸۰، ح۶۷.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۴؛ بحارالأنوار، ج۳۰، ص۱۷۱، ح۲۸ و ج۳۵، ص۳۳۶، ح۱.

اصل و ریشه کفر و فسوق و عصیان می‌باشند.

سپس خداوند سبحان خبر داده کسانی که اصل ایمان را دوست دارند و از اصل کفر و فسوق و عصیان نفرت دارند «راه یافتگان هستند».

﴿وَ إِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... ﴾ ۹

«اگر دو طایفه از مؤمنان با یکدیگر نبرد کنند بین آن دو صلح دهید»

۶ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش ذیل این آیه شریفه **﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... ﴾** گفته است:

هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا از شما کسی است که بعد از من بر مبنای تأویل جنگ می‌کند همان طور که من بر تنزیل جنگ کردم.



از آن حضرت سؤال شد او چه کسی است؟ فرمودند: او که مشغول دوختن کفش است، و در آن هنگام امیرالمؤمنین علیه‌السلام کفش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌دوخت.[1]

﴿يَآ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ ۱۳

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است».

۷ـ طبرسی رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی خلق را دو قسم نمود و مرا در بهترین قسم آن دو قرار داد، یکی را فرمود: **﴿أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾** و دیگری را فرمود **﴿أَصْحَابُ الشِّمَالِ﴾**،[2] من از «اصحاب

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۵؛ بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۱۷، ح۱.

۲. سوره واقعه، آیه ۲۷ و ۴۱.

یمین» هستم و از بهترین اصحاب یمین می‌باشم.

در تقسیم دیگری آنها را سه قسم نمود و مرا در ثلث بهتر قرار داد و آن سه قسم عبارتند از: ﴿أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ و ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ و ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾[1] من از «سابقین» هستم که در گفتن «بلی» در عالم ذر سبقت گرفتند، و من بهترین «سبقت‌گیرندگان» هستم. سپس این سه گروه را قبیله قبیله نمود و مرا در بهترین آنها از جهت قبیله قرار داد، فرمود: ﴿وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾، و من باتقواترین فرزند آدم هستم بدون آن که فخر کنم، و گرامی‌ترین آنها نزد خداوند تبارک و تعالی می‌باشم و فخر نمی‌کنم.

سپس در تقسیم کوچکتر قبیله‌ها را بیت بیت نمود و مرا در بهترین آنها از جهت بیت قرار داد و این آیه ناظر بر آن است که فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[2] من و اهل بیتم از هرگونه گناه و پلیدی و آلودگی به دور هستیم و پاک می‌باشیم.[3]

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ﴿١٥﴾

«همانا مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده و آنگاه تردیدی به خود راه ندهند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند».

۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور گفت: شرافت و فضیلت این آیه را علی علیه‌السلام از آنِ خود کرده‌است.[4]

---

۱. سوره واقعه، آیه ۸ ـ ۱۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۲۵؛ بحارالأنوار، ج۱۶، ص۳۱۵، ح۵.

٤. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۹، ح۹۶، و ج۳۶، ص۱۶۰، ح۱۴۱.

و علی بن ابراهیم رحمه الله گفته است:

این آیه در شأن امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. آری علی علیه السلام مصداق برتر این آیه شریفه است و هر کجا صحبت از ایمان و جهاد باشد علی علیه السلام همچون خورشید می‌درخشد، او یکه‌تاز میدان ایمان و جهاد بوده و گوی سبقت را از همگان برده است.[1]

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلإِيمَانِ﴾ ﴿۱۷﴾

«بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو بر من به اسلام آوردن خود منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان هدایت فرمود».



۹ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت:

در حفر خندق نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم مردم حفر می‌کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام حفر می‌کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود:

پدرم فدای کسی که حفر می‌کند و پیشاپیش او جبرئیل خاک را می‌روبد و میکائیل او را کمک می‌کند و سابقه نداشته است که کسی را پیش از او کمک کند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عثمان بن عفان فرمود: تو هم حفر کن. عثمان خشمگین گردید و گفت: محمد (صلی الله علیه و آله) به این مقدار رضایت نمی‌دهد که ما به دست او اسلام آورده‌ایم که ما را به زحمت و رنج وامی‌دارد و دستور می‌دهد، در این هنگام این آیه شریفه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد **﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلإِيمَانِ﴾**.[2]

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۱۱۲، ح۱۱۱.

۲. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۲۷۳، ح۱۴۴، و ج۳۹، ص۱۱۳، ح۲۲.





سورهٔ ق



﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الإنسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ ﴿۱۶﴾

«ما انسان را آفریدیم و آنچه نفسش او را بدان وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیکتر هستیم».



۱ ـ محمد بن جمهور به سند خود از بعضی از آل‌محمد علیهم السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مراد از «انسان» در این آیه اولی است.

﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ «و همنشین او می‌گوید: پروردگارا، من او را به طغیان واداشتم ولی او خود در گمراهی دور و درازی بود» مقصود از «قرین او» در آیه زفریعنی دومی است.

و این آیات تا آیه ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَزِيدٍ﴾ «روزی که به جهنم می‌گوییم: آیا پر شده‌ای؟ و می‌گوید آیا افزون از این هست» همه درباره آن دو نفر و پیروان آن دو نفر است و آنها بدان سزاوارند و اهل آن هستند.[1]

۱. بحارالأنوار، ج۲، ص۲۵۴، ح۱۱۵؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۳۳۰.

﴿وَ جَآءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَآئِقٌ وَ شَهِيدٌ﴾ ﴿٢١﴾

«هر کسی بیاید در محشر با او راه برنده و گواه باشد».

۲ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند: ﴿سائق﴾ یعنی «راه برنده»، امیرالمؤمنین علیه السلام و ﴿شهید﴾ یعنی «گواه» رسول خدا صلی الله علیه و آله است.[1]

﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ ﴿٢٤﴾

«هر کافر عنادپیشه و لجوج را در آتش بیفکنید».

۳ـ طبرسی از حاکم حسکانی و او به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

روز قیامت که فرارسد خداوند تبارک و تعالی به من و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر که با شما دشمنی کرده در آتش بیفکنید و هر که شما را دوست داشته وارد بهشت نمائید، و این مضمون فرمایش پروردگار است که فرمود ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾.[2]

۴ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه شریفه ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ فرمودند:

این آیه در شأن من و علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است، هنگامی که قیامت فرارسد، پروردگارم من و تو را ای علی شفیع گرداند و شفاعت ما را بپذیرد و من و تو را ای علی بپوشاند و آنگاه به من و تو بفرماید: دشمنان خود را در آتش بیفکنید و هر کس شما را دوست دارد وارد بهشت نمایید زیرا که او مؤمن است.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۵۲، ح۷۲.

۲. مجمع‌البیان، ج۹، ص۱۴۷؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۷۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۱۲۴، ح۳۵.

۳. امالی طوسی: ص۳۶۸، ح۳۳؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۱۱۷، ح۴۳، و ج۳۹، ص۲۵۳، ح۲۳.

۵ ـ و این روایت را روایت دیگری که محمد بن حمران نقل کرده تأیید می‌نماید، می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ سؤال کردم، فرمود:

روز قیامت که فرارسد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر پل صراط بایستند، هیچ کس از آن عبور نکند و نگذرد مگر آن که جواز عبور به همراه داشته باشد،

عرض کردم: جواز عبور چیست؟ فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه طاهرین از فرزندان او.

و در آنجا منادی ندا سر دهد که: «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِي أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ بنبوّتک عَنِيدٍ لعلي بن ابی طالب و ولده» «ای محمد و ای علی، در جهنم بیفکنید هر کسی را که به نبوت تو کافر گشته و نسبت به علی بن ابی طالب و فرزندان او عناد ورزیده و لجاجت نموده و از روی علم و آگاهی با حق مخالفت نموده است».[1]



۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از شریک روایت کرده است که گفت:

اعمش به سوی ما فرستاد در حالی که بیماری او شدید بود، ما نزد او رفتیم و عده‌ای از اهل کوفه که در میان آنها ابوحنیفه و ابن‌قیس ماصر بودند حضور داشتند.

اعمش به پسرش گفت: کمک کن تا بنشینم، و او کمک کرد و نشست.

آنگاه گفت: ای اهل کوفه، ابوحنیفه و ابن‌قیس ماصر نزد من آمده و به من گفته‌اند: تو درباره علی بن ابی طالب احادیثی گفته‌ای، از آنها برگرد و توبه کن، زیرا توبه تا مادامی که روح از بدن خارج نشده پذیرفته می‌شود.

من به آن دو گفتم: مثل شما دو نفر به مثل من چنین حرف‌هایی می‌زند، من از عطا فرزند ابی‌رباح شنیدم که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه شریفه ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ سؤال کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من و علی در جهنم می‌افکنیم هر کس را که با ما دشمنی کرده است».

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۷۲، ح۲۳.

ابوحنیفه به ابن‌قیس گفت: برخیز برویم تا مطلبی بزرگ‌تر برای ما نیاورده است، پس برخاستند و رفتند.[1]

۷ ـ در همین زمینه و در همین تأویل خبر زیبایی از عبدالله بن مسعود نقل شده است که گفت:

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و پس از عرض ارادت و سلام گفتم: ای رسول خدا، حق را به من نشان‌بده تا واضح و آشکار ببینم. فرمود:

ای ابن مسعود، داخل این اطاق شو و نگاه کن چه می‌بینی.

می‌گوید: داخل شدم دیدم علی علیه السلام در حال رکوع و سجود است و خاشعانه در رکوع و سجود خود می‌گوید:

اللّهمّ بحقّ نبيّك إلّا ما غفرت للمذنبين من شيعتي.

خداوندا، بحقّ پیامبرت شیعیان گنهکار مرا بیامرز.

از اطاق بیرون آمدم تا آنچه دیده ام به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دهم، دیدم آن حضرت به رکوع و سجود مشغول است و درکمال خشوع و فروتنی در رکوع و سجودش می‌گوید:

اللّهمّ بحقّ عليّ وليّك إلّا ما غفرت للمذنبين من اُمّتي.

بار پروردگارا، بحقّ ولیّت علی، گنهکاران امّت مرا بیامرز.

از دیدن آن به من بی‌تابی و ناشکیبائی دست داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازش را مختصر کرد و پایان داد، و به من فرمود: ای ابن مسعود، **آیا بعد از داشتن ایمان می‌خواهی دچار کفر گردی؟**

عرض کردم: نه به جان شما قسم ای رسول خدا، **فقط تعجّب من از این است که دیدم علی علیه السلام خداوند را به مقام و آبروی شما می‌خواند، و شما را دیدم که خدا را به آبروی علی علیه السلام می‌خوانید، نمی‌دانم کدامیک از شما دو بزرگوار نزد خدا آبرومندتر هستید.**

فرمود: ای ابن مسعود، خداوند من و علی و حسنین را از نور پاک خود آفرید، و وقتی

۱. تفسیر برهان، ج۹، ص۱۹۵، ح۱۳.

اراده فرمود هستی را بیافریند نور مراشکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید و من به خدا قسم از آسمانها و زمین والاترو برترم.

سپس نور علی علیه‌السلام را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید و به خدا قسم علی علیه‌السلام برتراز عرش و کرسی است.

بعد از آن نور حسن علیه‌السلام را شکافت واز آن فرشتگان و حورالعین را آفرید، و به خدا قسم حسن علیه‌السلام از حورالعین و فرشتگان رتبه اش برتراست.

آنگاه نور حسین علیه‌السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و به خدا قسم حسین علیه‌السلام از لوح و قلم برتراست.

در این هنگام که تاریکی همه جا را فرا گرفته بود، فرشتگان ناله کردند و فریاد زدند: بار خدایا، ای پروردگار ما و ای سرورما، بحقّ آن اشخاص نورانی که آفریده‌ای ما را از این تاریکی رهایی بخش. پس خداوند به کلمه دیگری تکلّم فرمود و از آن‌روحی را خلق کرد و سپس نور آن روح را فرا گرفت، و از آن، حضرت زهرا علیهاالسلام را آفرید، و او را در مقابل عرش نگهداشت، آن وقت همهٔ عالم روشن گردید، و از این جهت او را «زهرا» نامیده‌اند.



ای پسر مسعود، هنگامی که قیامت بپا گردد خداوند تبارک و تعالی به من و علی می‌فرماید: هر کس شما را دوست‌دارد وارد بهشت کنید و کسی که با شما دشمنی دارد به دوزخ بیفکنید، و دلیل آن فرمایش خداوند در کتابش می‌باشد که‌فرموده است: ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ «بیندازید در جهنّم هر کافری را که آگاهانه با حق مخالفت می‌کند».

عرض کردم: ای رسول خدا، مقصود از «کفّار عنید» که در آیه می‌فرماید کیست؟

فرمود: «کفّار» کسی است که به نبوّت من ایمان نیاورد، و «عنید» کسی است که با علیّ بن ابی طالب علیهماالسلام در حالیکه می‌داند او حق است مخالفت کند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾ ۝٣٧

«بدون تردید در آن یادآوری است برای کسی که دل دارد یا گوش دل فرا دهد و او گواه باشد».

۸ـ در تأویل این آیه شریفه خبر زیبا و لطیفی از ابن‌شهرآشوب نقل شده، او در کتابش به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

شخصی دو شتر فربه را به عنوان هدیه خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب وهمراهان خود فرمود:

کدام یک از شما می‌تواند دو رکعت نماز را با همه واجبات آن از قیام و رکوع و سجود و سایر اعمالش بجا آورد و در اثناء آن به چیزی از امور دنیوی نیدیشد و در قلبش فکر دنیا خطور نکند تا یکی از این دو شتر را به او هدیه کنم؟

این مطلب را یکبار و دو بار بلکه سه بار تکرار کرد هیچ یک از اصحاب جواب ندادند. امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد:

أنا يا رسول اللهّ أُصلّي الركعتين أكبّر التكبيرة الأُولى إلى أن أُسلّم منها لا أُحدّث نفسي بشيء من أُمور الدنيا.

ای رسول خدا؛ من دو رکعت نماز را از تکبیرة الإحرام آن تا سلام آخر می‌خوانم و به چیزی از امور دنیوی حدیث نفس نمی‌کنم.

فرمود: ای علی، درود خدا بر تو باد نماز را شروع کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام تکبیر گفت و به نماز پرداخت. همینکه سلام‌نماز را گفت، جبرئیل فرود آمد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمّد، خداوند به شما سلام می‌رساند و فرموده‌است: یکی از دو ناقه را به علی علیه السلام عطا کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شرط کرده بودم که اگر دو رکعت نماز بخواند بدون اینکه به چیزی از امور دنیوی فکر کند شتر را به او دهم، امّا علی علیه السلام هنگامی که به تشهّد مشغول بود با خودش فکر کرد کدام یک از دو شتر را بگیرد.

جبرئیل عرض کرد: ای محمّد، خداوند سلام رسانیده و می‌فرماید: علی علیه‌السلام که فکر می‌کرد کدام یک از این دو شتر را بگیرد نه به خاطر خودش بود و نه به خاطر دنیا، بلکه او فکر می‌کرد کدامیک را بگیرد که فربه‌تر باشد تا در راه خدا آن را بکشد و برای خشنودی پروردگار به فقرا بدهد.

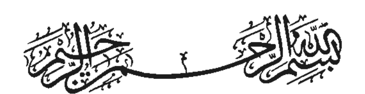
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گریه کرد و هر دو شتر را به او مرحمت فرمود. علی علیه‌السلام هر دو را کشت و در راه خدا انفاق نمود، و در این مورد خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿**إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهيدٌ**﴾ «و در قضیّه گذشتگان تذکر است برای کسی که دل آگاهی دارد یا به کلام پروردگار گوش فرا دهد، و او گواه است».[1]



مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که در نماز خود را مخاطب ساخت و با خودش گفتگو کرد ولی در آن‌هرگز درباره امور دنیوی فکر نکرد. و این طریق اخلاص و عصمت است و این دو خصلت در هیچکس جمع نمی‌شود مگر در شخص ایشان و فرزندان معصوم آن حضرت علیهم السلام.

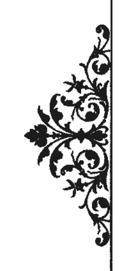
۱. مناقب آل ابی طالب: ج۲، ص۲۰.





﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ ۝

«بی‌گمان آنچه به شما وعده داده شده قطعاً راست است».



۱ ـ با سندی که به احمد بن محمد بن خالد برقی متصل می‌شود روایت شده است از حسین بن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابوحمزه ثمالی و او از امام باقر علیه السلام که فرمودند:

آیه مذکور این‌گونه نازل شده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ في عليّ» یعنی «آنچه در مورد حضرت علی علیه السلام وعده داده شده‌اید راست است».[1]

۲ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ فرمودند:

یعنی آنچه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام به شما وعده داده شده راست است.

و مقصود از «دین» در آیه: ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ علی علیه السلام است و او حقیقت دین است.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۶۲، ح۱۴۳.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۰۵؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۵۱؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۱۳۴، ح۶.

﴿وَ السَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ * إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ * يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ ۷ ـ ۹

«سوگند به آسمان که دارای حسن منظر و زینت و راه‌های گوناگون و مدارمند است * شما در گفتار مختلف هستید، کسی که از آن منحرف شود دچار انحراف است».

علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُک﴾ فرمودند:

مقصود از «آسمان» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و علی علیه السلام ﴿ذَاتِ الْحُبُک﴾ یعنی «زینت آن» است.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾ یعنی این امت در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اختلاف کرده‌اند، کسی که بر ولایت آن حضرت محکم و استوار بماند وارد بهشت شود و کسی که با آن مخالفت کند اهل آتش است.

﴿یُؤْفَک عَنْهُ مَنْ أُفِک﴾ یعنی کسی که از ولایت آن حضرت منحرف شود از بهشت انحراف پیدا کرده است.[1]

۳ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوحمزه و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾ فرموده‌اند:

مقصود اختلاف در امر ولایت است.

﴿یُؤْفَک عَنْهُ مَنْ أُفِک﴾ کسی که از ولایت منحرف شود از بهشت منحرف گشته است.[2]

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۰۵؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۶۹، ح۱۵۶؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۱۳۵.

۲. کافی، ج۱، ص۴۲۲، ح۴۸؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۶۸، ح۳۸.

﴿فَوَ رَبِّ السَّمَآءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ﴾ (۲۳)

«به پروردگار آسمان و زمین سوگند این مطلب حق است مانند آن که شما سخن می‌گویید».

۴ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

﴿إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ یعنی قیام مهدی موعود علیه السلام حق است و آن وعده الهی است که در آن هرگز تخلف نیست، و در همین رابطه این آیه شریفه نازل شده است:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾[۱].[۲]



---

۱. ترجمه و تفسیر این آیه شریفه در سوره نور آیه ۵۵ گذشت.

۲. مرحوم مجلسی این حدیث را در بحارالأنوار، ج۵۱، ص۵۳، ح۳۴ از آن کتاب و از کتاب غیبت طوسی، ص۱۷۶، ح۱۳۳ نقل کرده است.



﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
وَ الطُّورِ * وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾ ۞ ـ ۞

«به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به طور * و به کتابی که نگاشته شده در سطور * و به ورقی که گسترده شد».



۱ ـ به سند متصل از علی بن سلیمان و او از کسی که به او خبر داده از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

نوشته‌ای است که خداوند آن را در برگ آس دو هزار سال پیش از خلقت آفرینش نوشته و بر عرش خود نهاده: ای شیعیان آل محمد، من خداوندم، پیش از آن که مرا بخوانید به شما جواب دادم و پیش از آنکه از من درخواست کنید به شما عطا کردم، و پیش از آنکه از من طلب آمرزش کنید شما را آمرزیدم».[1]

﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ ۞

«آنان که ایمان آورده‌اند و فرزندانشان آنان را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندانشان را به آنان محلق می‌سازیم».

تأویل آیه: ذریه و فرزندان مؤمنین پیروی می‌کنند از آنان در ایمان یعنی حکم به ایمان آنها می‌شود و وقتی که در ایمان متابعت کردند از آنها، در بهشت به آنان

۱. بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۳۸، ح۱۴۰.

ملحق می‌شوند.

۲ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تأویل آیه شریفه فرمودند:

مقصود از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مراد از ﴿ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ ائمه و اوصیاء علیهم‌السلام هستند، ملحق می‌کنیم به آنها ذریّه آنها را، و کاستی پیدا نمی‌کنند ذریه ایشان از حجّتی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد حضرت علی علیه‌السلام آورده، و حجت ایشان یکی و اطاعتشان یکی است.[1]

۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تأویل آیه مذکور فرمودند:

مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مراد از ﴿ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ ائمه و اوصیاء علیهم‌السلام هستند که به پدران خود ملحق می‌شوند.

و معنای ﴿وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ این است که خداوند نمی‌کاهد از ذریه، حجتی را که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق علی علیه‌السلام آورده و حجت ایشان یکی و اطاعت ایشان یکی است.[2]

۴ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب امالی خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام شنیدم.

إنّ اللهّ تعالی عوّض الحسين عليه‌السلام من قتله أن جعل الإمامة في ذرّيّته، والشفاء في تربته، وإجابة الدعاء عند قبره، ولاتعدّ أيّام زائريه جائياً وراجعاً من عمره.

خداوند متعال (چند چیز را) در ازای شهادت امام حسین علیه‌السلام عنایت فرمود:

این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود، شفای بیماری‌ها را در تربت مقدّسش و اجابت دعا را در نزد قبر مطهّر آن حضرت قرار داد. واین که روزهایی که زائران

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۰۹ با کمی اختلاف و تقدیم و تأخیر در عبارت؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۵۵.

۲. کافی، ج۱، ص۲۷۵، ح۱، بحارالأنوار، ج۱۶، ص۳۶۰، ح۵۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج۷، ص۱۵۵، ح۲۰.

آن حضرت به زیارتش می‌روند و برمی‌گردند جزء عمر آنان محسوب نمی شود.

محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین عليه السلام به دوستان آن حضرت می رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟

فرمود: خدای متعال، امام حسین عليه السلام را به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ملحق نمود، آن حضرت به همراه جدّبزرگوارش و در درجه ومنزلت پیامبرخدا صلى الله عليه وآله است.

آن گاه امام صادق عليه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: **﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ...﴾** «و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند،فرزندانشان را به آنان ملحق می کنیم».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده است که گفت:



مشغول تفاخر بودیم و می‌گفتیم: ابوبکر و عمر و عثمان بعضی می‌گفتند: فلان و فلان، شخصی در این میان گفت: ای ابوعبدالرحمان پس چرا یادی از علی عليه السلام ننمودی؟ گفت: علی عليه السلام از اهل بیتی است که هرگز کسی با آنها مقایسه نمی‌شود، علی عليه السلام با پیامبر صلى الله عليه وآله و در درجه او است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾** «کسانی که ایمان آورند و فرزندانشان از ایشان پیروی کنند در ایمان، ما این فرزندان را به پدرانشان ملحق می‌سازیم». فاطمه عليها السلام ذریّه پاک پیامبر صلى الله عليه وآله است و طبق این آیه با آن حضرت و در درجه او است، و علی عليه السلام همراه فاطمه عليها السلام است.[1]

۶ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾** گفت:

آیه مذکور در شأن پیامبر صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام نازل

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۷۴، ح۵۹.

شده است.[1]

۷ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که فرمود:

روز قیامت که فرا رسد یک منادی از کنار عرش الهی فریاد برآورد: ای اهل محشر و ای همه خلایق، چشم خود بر هم نهید تا فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عبور کند.

او اول کسی است که پوشیده می‌شود و از فردوس دوازده هزار حوریه به همراه پنجاه هزار فرشته به استقبال او آیند در حالی که بر مرکب‌هایی از یاقوتند که بال آنان از زبرجد و زمام آنان از لؤلؤ است، بر آنها کجاوه‌هایی از دُر می‌باشد و در هر یک ناز بالش‌هایی از سندس، با این هیئت خاص از صراط عبور کنند و وارد فردوس شوند. اهل بهشت به یکدیگر مژده دهند و او بر تختی از نور نشیند، در وسط عرش دو قصر است، یکی سفید و دیگری زرد، در قصر سفید هفتاد هزار خانه است که مسکن‌ها و منازل محمدو آل محمد علیهم السلام است، در قصر زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن‌ها و منازل ابراهیم و آل-ابراهیم است.

خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای را به حضور حضرت زهرا علیها السلام فرستد که نزد احدی چه قبل از آن و چه بعد از آن نفرستاده است. به آن حضرت عرض می‌کند: پروردگارت به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: بخواه آنچه می‌خواهی تا به تو عطا کنم.

فاطمه علیها السلام می‌فرماید: پروردگارم امروز نعمتش را تمام نموده، بهشت را بر من مباح فرموده و کرامتش را گوارا ساخته، و مرا بر تمام زنان خلقش مقدم داشته و برتری داده است، از او می‌خواهم که مرا در مورد فرزندان و ذریه‌ام و همهٔ کسانی که با آنها بعد از من دوستی نموده و مراعات حال آنها را کرده‌اند شفیع گرداند.

خداوند تبارک و تعالی به این فرشته بدون اینکه از جای خود حرکت کند وحی نماید که: به فاطمه خبر بده من او را شفیع فرزندان و ذریه‌اش و همه دوستان و ارادتمندان آنان

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۲۴۱، ح۲۲.

قرار دادم.

در این هنگام فاطمه علیها السلام عرض کند: «الحمد لله الذی أذهب عنّی الحزن و أقرّ عینی» سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که حزن و غم را از من برطرف نمود و چشمان مرا روشن گردانید.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم هرگاه این حدیث را یاد می‌نمود این آیه را نیز تلاوت می‌کرد: ﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾.[1]

مؤلف رحمه الله گوید: بنگر به مقام و مرتبه حضرت زهرا سرور زنان جهانیان و آنچه خداوند از کرامت برای او و ذرّیه او و شیعیان او آماده فرموده است، درود بی‌پایان بر آن حضرت و بر پدر و شوهر و فرزندان پاکش، درودی پیوسته و همیشگی.



﴿وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۴۷﴾

«برای ستمکاران جز این عذاب آخرتی عذابی دیگر (در دنیا) خواهد بود، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند و آگاهی از وضع خود ندارند».

۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوحمزه و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «ستمگران» در این آیه کسانی هستند که در حق آل محمد علیهم السلام ستم کنند.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۷۴، ح۶۰.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۲۹، ح۳۱.



سُورَةُ النَّجم



﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾ ۱ ـ ۴

«به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به ستاره هنگامی که فرود آید * صاحب شما و همنشین شما نه گمراه گردیده و نه منحرف، او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید جز وحی نیست که به او از عالم بالا وحی می‌شود».



۱ ـ ابن‌مغازلی به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

با عده‌ای از جوانان بنی‌هاشم در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب بودیم که ناگاه ستاره‌ای از محل خود جدا گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

این ستاره در خانهٔ هر کسی فرود آید او بعد از من وصی من است.

جوانان بنی‌هاشم از جا برخاستند و با نگاه خود ستاره را تعقیب کردند و دیدند که در منزل علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمد. آنگاه گفتند: ای رسول خدا در محبت علی بن ابی طالب پسرعمویت گمراه شده و منحرف گشته‌ای. خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود: **﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾**.[1]

---

۱. مناقب ابن‌المغازلی، ص۳۱۰، ح۳۵۳؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۲۸۳، ح۱۱.

۲ ـ شیخ صدوق رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از پدرانش علیهم‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

در هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مریض شدند، آن مرضی که منجر به وفات ایشان گردید، اهل بیت آن حضرت و اصحابش نزد او گرد آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا، اگر حادثه‌ای پیش آید و اتفاقی برای شما رخ دهد بعد از شما چه کسی ما را سرپرستی نماید و عهده‌دار امور شما باشد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ به آنها نداد و سکوت کرد. روز دوم آنها گفتار خویش را اعاده نمودند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سؤال آنها پاسخی نداد. روز سوم نیز سؤال خود را تکرار کردند و منتظر جواب ماندند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها فرمود:

«فردا ستاره‌ای از آسمان در منزل یکی از اصحاب من فرود می‌آید، نگاه کنید و ببینید که او کیست؟ همو جانشین من بر شما بعد از من و عهده‌دار امور من است».

پس در میان آن افراد کسی نبود جز اینکه طمع داشت که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او بگوید: تو قیام‌کننده به امر من بعد از من هستی!

روز چهارم هر کدام از آنان در خانه‌اش نشسته و منتظر فرود آمدن ستاره بود که ناگهان ستاره‌ای از آسمان و از مدار خود جدا گردید در حالی که نور آن بر نور دنیا چیره گشته بود و به سیر خود ادامه داد تا بر بام خانه علی علیه‌السلام قرار گرفت. همگی هیجان‌زده شدند و شورش کردند و گفتند: به خدا این مرد گمراه گردیده و منحرف شده و در مورد پسر عمویش جز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و خداوند تبارک و تعالی در این مورد این آیات را نازل کرد. ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾.[1]

۳ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

شبی نماز عشا را با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواندم هنگامی که سلام نماز را گفت رو به

---

۱. امالی صدوق، ص۶۸۰، ح۱؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۲۷۳، ح۲؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۴۹، ح۳.

ما کرد و فرمود:

به زودی ستاره‌ای از آسمان جدا می‌گردد و با طلوع فجر در خانه یکی از شما فرود می‌آید، هر کس آن ستاره در خانه‌اش فرود آید وصی و جانشین من بر شما و امام بعد از من خواهد بود.

نزدیک فجر که رسید هریک از ما در خانه‌اش نشسته و منتظر فرود آمدن ستاره در خانه‌اش بود. در میان قوم پدرم عباس بن عبدالمطلب بیش از همه طمع داشت. هنگام طلوع فجر ستاره از آسمان جدا گردید و در خانه علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرود آمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی بن ابی طالب فرمود:

علی جان، به حق آن کسی که مرا به نبوت مبعوث فرمود، وصیت و امامت و خلافت برای تو بعد از من واجب گردید.



منافقین یعنی عبدالله بن اُبی و اصحاب او گفتند: محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در محبّت به پسرعمویش گمراه گردیده و منحرف شده و در شأن او جز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل نمود: ﴿**وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ**﴾ خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: سوگند به آفریننده ستاره زمانی که آن فرود آید، صاحب شما و یار و همنشین شما در محبت علی بن ابی طالب گمراه نگردیده و منحرف نشده و او هرگز در شأن آن حضرت، از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، بلکه آن چیزی جزوحی نیست که به او از عالم بالا وحی شده است.[1]

۴ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمودند:

من سرور و سالار همه مردم هستم و فخر نمی‌کنم و علی بن ابی طالب سرور و سالار همۀ مؤمنان است. خداوندا دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش.

مردی از قریش گفت: به خدا در مدح و ستایش پسرعمویش چیزی کم نمی‌گذارد،

---

۱. امالی صدوق، ص۶۵۹، ح۴؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۲۷۲، ح۱؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۴۹، ح۴.

خداوند سبحان این آیات را نازل فرمود: **﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾**. این گفتار او در شأن پسرعمویش از روی هوای نفس نمی‌باشد بلکه چیزی جزوحی نیست که به او وحی شده است.[1]

۵ ـ و نیزبه سند خود از جابر و او از امام باقرعليه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾[2] بعد از وفات رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله، دچار فتنه نشدید مگر به سبب کینه و عداوتی که به آل‌محمد عليهم‌السلام داشتید.

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ﴾ او با برتری دادن اهل بیتش گمراه نگردیده و منحرف نشده بلکه آنچه او گفته جزوحی الهی نبوده است.[3]

۶ ـ و نیزبه سند خود از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در روز غدیر خم دست علی عليه‌السلام را بالا برد مردم سه گروه شدند، عده‌ای گفتند: محمد(صلى‌الله‌عليه‌وآله) گمراه گردیده، جمعی گفتند، او منحرف شده، و بعضی گفتند از روی هوای نفس در مورد اهل بیتش و پسرعمویش سخن می‌گوید، خداوند تبارک و تعالی در ردّ افکار نادرست آنان این آیات را نازل فرمود: ﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾[4].

۷ ـ و نیزبه سند خود از امام صادق عليه‌السلام و آن حضرت از پدرش، از جدش، از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند:

شبی که به آسمان بالا برده شدم، رفتم تا به سدرةالمنتهی رسیدم، جبرئیل به من گفت: ای محمد حرکت کن و جلو برو. من به اندازه‌ای که چشم کشش دارد نزدیک

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۲، ح۳۳؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۵۱، ح۶.

۲. «نجم» در اینجا احتمال دارد کنایه از وجود مقدس رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله باشد، «اذا هوی» کنایه از غروب عمر بابرکتش.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۳، ح۳۴؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۵۱، ح۷.

٤. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۳، ح۳۵؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۵۱، ح۸.

رفتم، پس نور تابانی را دیدم، از تماشای عظمت آن در پیشگاه پروردگار به سجده افتادم، به من فرمود: ای محمد، چه کسی را در زمین جانشین خود ساخته‌ای؟ عرض کردم: پروردگارا عادل‌ترین راستگوترین، نیکوکارترین و مطمئن‌ترین آنها یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را که وصی و وارث و جانشین من در میان اهل من می‌باشد. فرمود: به او از طرف من سلام برسان و بگو: غضب او مایه عزّت و نیرومندی و رضایت او حکم است.

ای محمد، من خداوندم و هیچ معبود شایسته‌ای جز من نیست، من بلند مرتبه و والا مقام هستم، برای برادرت اسمی از اسامی خودم هبه نمودم، او را علی نامیدم و من علیّ اعلی می‌باشم.

ای محمد، من خداوندم و هیچ معبود شایسته‌ای جز من نیست، من آفریننده آسمان‌ها و زمین هستم، برای دخترت اسمی از اسامی خودم هبه نمودم. او را فاطمه نامیدم و من «فاطر کل شی» یعنی آفریننده هر موجودم.



ای محمد، من خداوندم و هیچ معبود شایسته‌ای جز من نیست، من دارای بلای حسن هستم، برای دو سبط تو دو اسم از اسامی خودم هبه نمودم، آن دو را حسن و حسین نامیدم و من حسن‌البلاء هستم.

راوی گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را برای قریش بازگو نمود گروهی گفتند: خدا به محمد هیچ وحی ننموده و اینها را از روی هوای نفس می‌-گوید. آنگاه خداوند در بیان حق و رد گفتار باطل آنان، این آیات را نازل فرمود: ﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾.[1]

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۳، ح۳۶؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۵۲، ح۹.

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَآ أَوْحَى﴾ ۝٨ ـ ۝١٠

«سپس نزدیک شد و نزدیک‌تر شد، آن چنان که میان او و پروردگارش به اندازه فاصله دو قوس بیشتر نبود،[1] و در همین جا بود که آنچه خواست وحی کند به بنده‌اش وحی نمود».

معنای آیه: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد در قرب به کرامت الهی و عظمت و عزّت و جلال او تا رسید به مقدار فاصله دو قوس، (قوس به معنای کمانی است که به وسیله آن تیر پرتاب می‌کند و یا به معنای ذراع است) یا کمتر از آن گردید در قرب به ساحت قدس ربوبی پس به او وحی نمود آنچه می‌خواست وحی نماید.

۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حمران بن اعین روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ سؤال کردم، فرمود:

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نسبت به خود نزدیک گردانید به حدی که میان او و آن حضرت جز قفسی از لؤلؤ که در آن فرشی زرین بدرخشد فاصله نبود، صورتی به او نشان داده شد و گفته شد: ای محمد، آیا این صورت را می‌شناسی؟ عرض کرد: آری، این صورت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و آنگاه خداوند به او وحی نمود که فاطمه را به او تزویج نما و او را وصی خود قرار بده.

۹ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، و آن حضرت از پدرش، از جدش، از علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ فرمودند:

---

۱. این‌گونه تعبیرات، کنایه و بیان شدت قرب است وگرنه او با بندگانش فاصله مکانی ندارد تا با قوس سنجیده شود، باید دانست که خداوند هرگز با مکان توصیف نمی‌شود و ذات مقدسش از داشتن مکان منزه است و درباره او رؤیت حسّی چه در دنیا و چه در آخرت محال است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی پروردگارش بالا برده شد، جبرئیل در کنار درخت عظیمی که مانند آن را کسی ندیده ایستاد، درختی که بر هر شاخه‌اش فرشته‌ای و بر هر برگی از آن فرشته‌ای و بر هر میوه‌ای از آن فرشته‌ای، و نوری از نور خدا آن را بزرگی بخشیده بود.

جبرئیل عرض کرد: این سدرةالمنتهی است، انتهای سیر پیامبران پیشین اینجا بوده و از اینجا نمی‌گذشته‌اند، ولی شما از آن می‌گذری اگر خدا بخواهد، تا از آیات بزرگ خود به شما نشان دهد، پس اطمینان و آرامش داشته باش، خدا شما را با ثبات و پایداری تأیید فرماید تا کرامات الهی نسبت به شما تکمیل شود و در جوار او قرار گیری.

سپس مرا تا زیر عرش بالا برد. آنگاه بساطی سبز رنگ برایم آماده گردید که نمی‌توانم آن را توصیف کنم. آن بساط مرا به اذن الهی بالا برد تا در پیشگاه پروردگار قرار گرفتم. همۀ صداهای فرشتگان و حرکات آنها از من قطع گردید. همه بیم‌ها و هراس‌ها از میان رفت و نفسم آرام گرفت، سرور و شادمانی وجودم را سرشار نمود و گمان کردم که تمام خلق مرده‌اند و غیر از خودم احدی از خلق او را نمی‌بینم. آنگاه به مقداری که خدا خواست مرا رها کرد، سپس روحم را به من بازگردانید و به هوش آمدم. و از توفیق پروردگارم این بود که چشم خود را پوشیدم و با قلبم می‌دیدم خیلی رساتر از چشم، و این فرمایش پروردگار است ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾



پروردگارم مرا ندا داد و فرمود: ای محمد، گفتم: لبّیک ای پروردگار من و ای سرور من و معبود من، لبّیک.

فرمود: آیا به قدر و جایگاه و منزلت خودت در نزد من معرفت داری؟ عرض کردم: آری، ای سرور من.

فرمود: آیا به موقعیت خودت نسبت به من و موقعیت ذرّیه‌ات آشنا هستی؟ عرض کردم: آری، ای سرور من.

فرمود: ای محمد، آیا می‌دانی در ملأ اعلی خصومت و نزاع بر سر چیست؟ عرض کردم: تو داناتر و حکیم‌تر هستی ای پروردگار من و تو از همه غیب‌ها و پنهانی‌ها آگاهی.

فرمود: نزاع در درجات و حسنات است.

آیا می‌دانی درجات و حسنات چیست؟ عرض کردم: تو داناتر و حکیم‌تر هستی ای سرور من. فرمود: برای نمازهای واجب وضو را کامل گرفتن و پیاده به سوی جماعت به همراه تو و امامان از فرزندانت رفتن و بعد از نماز منتظر نماز بودن و سلام را آشکار ساختن و طعام دادن و در دل شب به عبادت و راز و نیاز پرداختن در حالی که مردم در خواب به سر می‌برند.

سپس فرمود: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ﴾ پیامبر به آنچه به سوی او نازل شده از طرف پروردگارش ایمان آورده است.

عرض کردم: ﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللهِ وَ مَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَ قَالُواْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ «و همهٔ مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و می‌گویند): ما در میان پیامبران فرق نمی‌گذاریم و گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت ما به سوی تو است».

فرمود: راست گفتی ای محمد، ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ «خداوند به کسی جز به مقدار توانایی او تکلیف نمی‌کند، و انسان هر کار خوبی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی کند به زیان خود کرده است».

پس عرض کردم: ﴿رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا ولا تُحَمِّلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ «پروردگارا ما اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن پروردگارا بر ما بار سنگین حمل مکن آن چنان که بر پیشینیان ما حمل نمودی، پروردگارا آنچه تاب تحمل آن را نداریم بر ما حمل مکن ما را عفو کن و بیامرز و به ما رحم کن، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران نصرت بده و پیروز گردان». فرمود: ای محمد، این برای تو و ذریه تو است.

فرمود: ای محمد، عرض کردم: لبّیک ای پروردگار من، و ای سرور من و معبود من. فرمود: از تو می‌پرسم در مورد چیزی که من نسبت به آن از تو داناترم، بعد از خودت چه

کسی را در زمین جانشین نموده‌ای؟

عرض کردم: بهترین اهل آن، برادرم، پسرعمویم، یاور دین تو، و آنکه در برابر بی‌اعتنایی به محرمات و حلال شمردن آن خشمگین می‌شود و چون پیامبرت به خشم آید چون شیری خشمگین گردد، یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام.

فرمود: راست گفتی ای محمد، من تو را به نبوت برگزیدم و به رسالت مبعوث نمودم، علی علیه‌السلام را برای رساندن پیام تو و گواهی بر امت اختیار نمودم و او را به همراه تو و برای بعد از تو حجت در روی زمین قرار دادم، و او نور اولیاء من و ولی و سرپرست کسی است که مرا اطاعت کند، و او کلمه‌ای است که متقین بدان ملزم و پایبند هستند.

ای محمد، و فاطمه را به او تزویج نمودم، همانا او وصی تو و وارث و وزیر و غسل‌دهنده پنهانی‌های بدن تو و یاور دین تو است. او بر سنت من و سنت تو به قتل می‌رسد و شقی این امت او را به قتل می‌رساند.



رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سپس پروردگارم مرا به اموری امر نمود و دستور داد آنها را کتمان نمایم و اجازه نداد که به اصحابم از آنها خبر دهم.

سپس آن رفرف و آن بساط مرا پایین آورد و ناگهان جبرئیل را دیدم و او مرا بازگرفت تا آنکه به سدرةالمنتهی رسیدم مرا در زیر آن نگه داشت سپس وارد جنّةالمأوی نمود و در آنجا من مسکن خودم و مسکن تو را ای علی جان دیدم.

پس در همان حین که جبرئیل با من سخن می‌گفت نوری از انوار الهی تجلی کرد، پروردگار بلند مرتبه‌ام نداد داد: ای محمد. عرض کردم: لبّیک ای پروردگار من و ای سرور من و معبود من.

فرمود: رحمت من بر غضبم نسبت به تو و ذریه‌ات سبقت گرفته، تو برگزیده من از میان خلق و حبیب من و امین من و رسول من هستی. به عزت و جلالم قسم، اگر همهٔ خلقم با من ملاقات کنند درحالی که دربارهٔ تو چشم به هم زدنی شک کنند یا تو را از مرتبه‌ات پایین آورند و یا از مرتبه برگزیدگان من از ذریه‌ات بکاهند بدون تردید آنها را در آتش می‌اندازم و باکی ندارم.

ای محمد، علی امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای روسفیدان به سوی بهشت جاودان و پدر دو سبط است که سرور جوانان بهشت من می‌باشند و در راه من مظلومانه به شهادت می‌رسند.

سپس نماز را و آنچه اراده فرموده بود بر من واجب گردانید، و به او چنان در این سیر ملکوتی نزدیک بودم و آن چنان قربی یافتم که اگر در عالم محسوس بخواهم نشان دهم باید بگویم: فاصله ما مانند فاصله محل گرفتن کمان تا منحنی دو طرف آن بود و این مضمون فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ «به مقدار دو قوس یا کمتر از آن».

دورد خدا بر او و بر اهل بیت پاک او که ما را به بهترین راه‌ها هدایت نمودند.







﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ ﴿۵۴﴾ و ﴿۵۵﴾

«بدون تردید پرهیزکاران در بوستان‌های بهشتی و در کنار جویبارهایند * در جایگاه صدق و راستی در محضر پادشاهی توانا و با اقتدار هستند».



۱ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از جابربن عبدالله رحمه‌الله روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

علی جان، هر کس تو را دوست بدارد و ولایتت را بپذیرد، خداوند او را با ما در بهشت ساکن گرداند، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيک مُقْتَدِرٍ﴾.

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابربن عبدالله روایت کرده است که گفت:

در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نشسته بودیم، بعضی از اصحاب صحبت از بهشت به میان آوردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اول کسی که داخل بهشت می‌شود از اهل بهشت، علی بن ابی طالب علیهماالسلام است.

ابودجانه عرض کرد: ای رسول خدا، آیا نفرمودید که بهشت بر انبیا روا نیست تا آنکه شما داخل شوید و بر امت‌ها جایز نیست تا امت شما داخل شوند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آری چنین است. ای ابودجانه، آیا نمی‌دانی که برای خداوند پرچمی از نور و عمودی از نور است، خداوند تبارک و تعالی آنها را دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آفریده است، بر روی آن پرچم نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، خیر البریة آل محمد»، «هیچ معبود شایسته‌ای جز خدا نیست، محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است، آل محمد علیهم السلام بهترین مخلوقات هستند». صاحب این پرچم علی علیه السلام است و او امام و پیشوای قوم می‌باشد.

علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: خدا را حمد و سپاس که ما را به وسیله تو ای رسول خدا هدایت فرمود و شرافت بخشید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان تو را بشارت باد، هیچ بنده‌ای نیست که جامه محبت تو را به تن نماید مگر آنکه خداوند او را در روز قیامت با ما و همراه ما برانگیزد.

و در روایت دیگری فرموده است:

علی جان، آیا می‌دانی که هر کس ما را دوست بدارد و دوستی ما را به خود بندد خداوند او را با ما در بهشت ساکن گرداند و این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.[1]

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۶۴، ح۳؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۲۹۹، ح۶.



﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْءَانَ * خَلَقَ الإنسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ ۱ - ۴

«به نام خداوند بخشنده مهربان * خداوند رحمان * قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، و به او بیان آموخت».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: سوره «الرحمن» از ابتدا تا انتهایش درباره ما نازل شده است.[۱]

۲ ـ و نیز روایت کرده است به سند خود از حسین بن خالد که گفت:

از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در مورد آیات شریفه ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْءَانَ﴾ سؤال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی قرآن را به پیامبرش تعلیم نمود.

عرض کردم: مراد از این آیه شریفه ﴿خَلَقَ الإِنسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ چیست؟ فرمود: مراد از «انسان» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است، خداوند سبحان به او بیان هر چیزی را که مردم بدان نیازمندند آموخت.[۲]

۳ ـ و تأیید می‌کند این تأویل را آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

نَحْنُ وَ اللهِ نَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِي النَّارِ وَ مَا بَيْنَ ذٰلِك.

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۶۴، ح۱۴۵؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۰۹، ح۴.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۶۴، ذح۱۴۵؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۰۹، ح۵.

به خدا قسم ما آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه در بهشت و دوزخ است و ما بین آن‌ها را می‌دانیم.

حمّاد که راوی خبر است می‌گوید: من خیره خیره و بهت‌زده به آن حضرت نگاه کردم، و ایشان برای رفع ابهام من و تعجب من فرمود:

ای حمّاد این از کتاب خدا است و سه مرتبه فرمود: همانا این در کتاب خدا است، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِم مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ «در روز قیامت در هر امتی گواهی از خود آنان برمی‌انگیزیم و تو را بر اینان گواه می‌آوریم و قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت است برای کسانی که مسلمانند».

همانا این از کتاب خدا است که در آن بیان هر چیزاست.[1]

مؤلّف گوید: «این از کتاب خدا است» یعنی آنچه ما می‌دانیم از کتاب خدا است که در آن بیان هرچیزی که مردم بدان نیاز دارند آمده است.

۴ ـ و آن را تأیید می‌کند روایت ابوحمزه که گفت: به مولایم حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام عرض کردم:

از شما از چیزی سؤال می‌کنم که به وسیله آن آنچه در نفسم پنهان گشته برطرف سازم، امام علیه‌السلام فرمودند: این به تو مربوط است.

عرض کردم: در مورد اولی و دومی سؤال می‌کنم؟ فرمود: همهٔ لعنت‌های خداوند بر آن دو باد، به خدا قسم مردند در حال شرک و در حالی که به خداوند عظیم کافر بودند.

عرض کردم: ای مولای من، آیا امامان از شما مرده را زنده می‌نمایند، کور مادرزاد و کسی را که مبتلا به برص است علاج می‌کنند و برروی آب راه می‌روند؟

فرمود: خداوند به هیچ پیامبری چیزی عطا نکرده مگر آنکه به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. تفسیر عیاشی، ج۳، ص۱۸، ح۵۶؛ بحارالأنوار: ج۹۲، ص۱۰۱، ح۷۷.

مانند آن را عطا فرموده و به او عطا کرده چیزهایی که به آنان عطا نفرموده و نزد آنان نمی-باشد، آنچه خدا به پیامبرش عطا کرده و نزد آن حضرت است به امیرالمؤمنین و سپس به امام حسن و بعد از آن به امام حسین و همین‌طور به امامی بعد از امام دیگر نیز عطا کرده با زیادتی که در هر سال و در هر ماه و در هر روز حادث می‌شود.[1]

﴿وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ* وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ * وَ السَّمَآءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ ۵ـ۷

«خورشید و ماه بر طبق حساب منظمی در حرکتند * و گیاه و درخت سجده می‌کنند، و آسمان را برافراشت و میزان را بنا نهاد».



۵ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از داود رقّی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ سؤال کرده، فرمود:

ای داود، از مطلبی سؤال کردی در جواب آن دقت کن، همانا خورشید و ماه دو آیت از آیات الهی هستند که به امر او در جریان هستند، خداوند آن‌ها را مثل آورده برای کسانی که علیه ما شوریده و حرمت ما را هتک کرده و در حق ما ستم روا داشته اند.

«هما بحسبان» یعنی آن دو در عذاب من هستند.

عرض کردم: ﴿وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ﴾ فرمود: مقصود از «نجم» رسول خدا و مراد از «شجر» امیر المؤمنین علیه‌السلام و ائمّه طاهرین علیهم‌السلام هستند، که به اندازل چشم به هم زدنی معصیت و نافرمانی خدا ننموده اند.

عرض کردم: ﴿وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ﴾. فرمود: مراد از «سماء» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خداوند او را قبض روح نمود و بالا برد. «میزان» امیر المؤمنین علیه‌السلام است که او را بعد از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مردم نصب نمود.

عرض کردم: ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ﴾. فرمود: در مورد امام علیه‌السلام با نافرمانی و مخالفت،

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۰، ص۲۵۵، ح۱۱۶؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۸۱، ح۲.

طغیان و سرکشی نکنید.

عرض کردم: ﴿وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ﴾. فرمود: امام علیه‌السلام را به عدالت اطاعت کنید و از حقّ او نکاهید.[1]

﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ﴾ ﴿۱۹﴾

«کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می‌نمایید»

۶ ـ در دنبالهٔ حدیث سابق می گوید:

عرض کردم: ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ﴾ فرمود: یعنی کدام یک ا زدو نعمت مرا تکذیب می کنید، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله یا علی علیه‌السلام را، به واسطهٔ وجود این دو من به بندگانم نعمت دادم.[2]

۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از حسین بن خالد و او از حضرت رضا علیه‌السلام مثل حدیث سابق یعنی ۵ و ۶ را روایت کرده است و در قسمتی از آن آمده است:

عرض کردم: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبانٍ﴾. فرمود: یعنی آن دو عذاب می‌شوند.

عرض کردم: خورشید و ماه عذاب می شوند؟ فرمود: سؤال کردی، دقّت کن تا جواب آن را خوب بفهمی، همانا خورشید و ماه دو آیت از آیات الهی هستند به امر و فرمان او در گردشند و مطیع محض او هستند، نور خورشید و ماه از نور عرش و حرارت آن ها از جهنّم است، روز قیامت نورشان به عرش باز می گردد و حرارتشان به آتش، پس خورشید و ماهی وجود ندارد، خداوند از خورشید و ماه آن دو را ـ که لعنت خدا بر آنان باد ـ قصد فرموده است. آیا مردم روایت نکرده اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: همانا خورشید و ماه دو نور در آتش هستند؟ عرض کردم: آری، فرمود: آیا قول مردم (یعنی عامّه) را نشنیده‌ای که: فلانی و فلانی دو خورشید این امّت و دو ماه این امّت‌اند؟ عرض کردم: شنیده‌ام.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۳۰۹ ح۱۲؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۰۹، ح۶.

۲. بحارالانوار: ج۲۴، ص۵۹ ح۳۴؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۱۰ ح۷.

فرمود: پس آن دو در آتش اند، و به خدا قسم غیر آن دو نفر اراده نشده اند.

عرض کردم: ﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدانِ﴾. فرمود: مراد از «نجم» رسول خدا است، و خداوند در غیر این موضع نیز او را به این نام نامیده است، فرموده: ﴿وَعَلاماتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُون﴾ مقصود از «علامات» اوصیاء و مراد از «نجم» رسول خدا صلی الله علیه و آله است....[1]

۸ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

روز قیامت که فرارسد خورشید و ماه را به صورت دوگاو زخمی و سربریده بیاورند، آن دو و هر کس آن دو را پرستش نموده در آتش بیفکنند زیرا آن دو پرستش شدند و بدان رضایت داشتند.[2]

۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیۀ شریفۀ ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ﴾ سؤال کردم، فرمود:

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: به کدام یک از دو نعمت کفر می ورزید؟ به رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به علی علیه السلام؟[3]



۱۰ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیۀ ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ﴾ فرمودند:

آیا به پیامبر یا به وصی تکذیب می کنید؟[4]

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ* بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ * فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجان﴾ ﴿۱۹-۲۲﴾

«دو دریا را روان ساخت تا به هم پیوستند * میان آن دو برزخی و فاصله ای است که یکی بر دیگری غلبه نکند * پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید * از آن دو دریا مروارید و مرجان بیرون آید»

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۲۱؛ بحار الانوار: ج۳۰، ص۲۵۶ ح۱۱۸.

۲. علل الشرائع: ص۶۰۵ ح۷۸؛ بحار الانوار: ج۷، ص۱۷۷ ح۱۲.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۲۲؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۷۳ ح۱۶۱.

۴. کافی: ج۱، ص۲۱۷ ح۲؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۵۹ ذح۳۶.

۱۱ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ﴾ فرمود: مراد حضرت علی و حضرت فاطمه علیهماالسلام هستند که دو دریای فضیلت‌اند.

و در مورد ﴿بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ﴾ فرمودند: نه علی علیه‌السلام بر فاطمه علیهاالسلام ستم روا می‌دارد و نه فاطمه علیهاالسلام بر علی علیه‌السلام ستم روا می‌دارد.

و در مورد ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ﴾ فرمودند: «لؤلؤ» و «مرجان» امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌باشند.

مانند این چهار نفر یعنی علی و فاطمه و حسن وحسین علیهم‌السلام را چه کسی دیده است؟ جز مؤمن آن ها رادوست نمی‌دارد و جز کافر آن ها رادشمن نمی‌دارد. پس به حبّ اهل بیت مؤمن باشید و به بغض آنان کافر نباشید که در آتش افکنده شوید.[1]

علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود مثل این حدیث را از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است.[2]

۱۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ﴾ گفته است:

مراد از این «دو دریا»، علی و فاطمه علیهماالسلام هستند ، نه این ستم می‌کند بر آن و نه آن ستم می‌نماید بر این.

﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ﴾ مراد از «لؤلؤ» و «مرجان» امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌باشند.[3]

۱۳ ـ و نیز به سند خود از ابن عبّاس روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ شریفه ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ * بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ﴾ گفته است:

مراد از «دو دریا» در آیه علی بن ابی طالب علیهماالسلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام هستند و «برزخ» وجود مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۹۷ ح۱.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۲۲.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۹۷، ح۲.

«لؤلؤ» و «مرجان» در آیهٔ ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌باشند.[۱]

۱۴ ـ و نیز به سند خود از ابوذر روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور همان مطالب حدیث ۱۱ را فرموده است.[۲]

۱۵ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ فرمودند:

مراد از «مشرقین» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از «مغربین» امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.[۳]

۱۶ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر آیات مذکور گفته است:

از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت شده است که مقصود از «بحرین» علی و فاطمه علیهما السلام «برزخ»، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و «لؤلؤ» و «مرجان» امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. «دو دریا» کنایه از امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام است به خاطر وسعت فراوان فضل آن دو بزرگوار و زیادی خیر آنان، دریا هم که دریا نامیده شده به خاطر وسعت آن است.[٤]



﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ ﴿۳۱﴾

«به زودی به حساب شما رسیدگی می‌شود ای دو گروه».

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ فرمودند:

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۹۷، ح۳

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۹۸، ح۴.

۳. تفسر قمی: ج۲، ص۳۲۲؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۶۹، ح۲.

٤. مجمع البیان، ج۹، ص۲۰۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۹۸.

مراد از «ثقلان» ما و قرآن هستیم.[1]

۱۸ ـ و نیز به سند خود از زراره و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسر آیه مذکور فرمودند:

مراد از «ثقلان» کتاب خدا و ما هستیم، به زودی به حال ما رسیدگی می‌شود که مردم با ما چگونه رفتار کردند.[2]

۱۹ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه به سند خود از ابوسعید خدری و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

من در میان شما دو گوهر گرانبها و ارزشمند به یادگار می‌گذارم، یکی از دیگری بزرگتر است، و آن دو عبارتند از کتاب خدا که رشته اتصالی است از آسمان به سوی زمین کشیده شده است، و عترت من که اهل بیت من می‌باشند، این دو هرگز از یکدیگر جدایی ندارند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.[3]

مؤلف رحمه الله گوید: همانا این دو را «ثقلین» یعنی دو ثقل نامیده‌اند به خاطر موقعیت والا و بزرگی قدر و مرتبه ایشان، و این روایت اخیر بعید نیست که متواتر باشد و در آن نوعی تأیید است برای تأویلی که در دو روایت پیش از آن ذکر شد و به خاطر همین جهت آن را در این مقام آوردیم اگرچه در آن اشاره‌ای به آیه مذکور نشده. آن‌گونه که در دو روایت پیشین اشاره شده است.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَ لاَ جَآنٌّ﴾ ﴿۳۹﴾

«در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود».

۲۰ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از میسره روایت کرده است که گفت: از حضرت

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۲۴، ح۳۷ و ۳۸؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۱۸، ح۱ و ۲.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۲۴، ح۳۷ و ۳۸؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۱۸، ح۱ و ۲.

۳. تفسر برهان: ج۹، ص۳۱۸، ح۳.

علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که فرمودند:

به خدا قسم دو نفر از شما شیعیان در آتش دیده نمی‌شوند، نه به خدا قسم، حتی یک نفرهم دیده نمی‌شود.

عرض کردم: این مطلب در کجا از کتاب خداوند است؟ امام علیه السلام یک سال از پاسخ این سؤال خوداری کردند، روزی در حال طواف که من به همراه ایشان بودم فرمودند: **ای میسره، امروز به من اجازه داده شده تا پاسخ آن سؤال تو را بدهم.**

عرض کردم: آنچه فرمودید در کجای قرآن است؟ فرمودند: **در سوره «رحمان» و آن آیه شریفه «فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ ـ منكم ـ إِنسٌ وَ لاَ جَآنٌّ» است.**

عرض کردم: کلمهٔ «منکم» که شما فرمودید در قرآن نیست، فرمودند:

اول کسی که این آیه را تغییر داد «ابن‌اروی» است، بدان جهت که این آیه حجّت بر علیه او و اصحاب او بود، و اگر در آیه «منکم» نباشد لازمه‌اش این است که کیفر و عقاب از تمام خلق ساقط شود، زیرا اگر از گناه هیچ انسان و جنّی سؤال نشود یعنی کسی در روز قیامت مؤاخذه و عقوبت نمی‌شود؟



مؤلف رحمه الله گوید: معنای «منکم» یعنی از شیعه. «ابن‌اروی» یکی از پیشوایان ضلالت و گمراهی است که بر او عذاب و نفرین باد.

﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الأَقْدَامِ﴾ ﴿٤١﴾

«مجرمان با چهره‌هایشان شناخته می‌شوند، و آنگاه آنان را با موهای بالای پیشانی و پاهایشان می‌گیرند».

۲۱ ـ نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

خداوند آنان را می‌شناسد، ولی این آیه در مورد امام قائم علیه السلام نازل شده است. او مجرمان را به چهره‌های آنان می‌شناسد و آنگاه او و اصحابش آنان را با شمشیر به شدّت می‌زند.[1]

۱. بحارالأنوار: ج۵۱، ص۵۸، ح۵۴.

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ ۝٧٠

«در این دو بهشت زنانی هستند که دارای حسن سیرت و حسن صورت‌اند».

۲۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حسین بن أعین روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم اینکه شخصی به شخص دیگر می‌گوید: «جزاک الله خیراً» معنایش چیست؟

امام علیه‌السلام فرمودند: همانا «خیر» نهری است در بهشت که سرچشمه‌اش کوثر است و کوثر از ساق عرش خارج می‌شود و بر آن نهر منازل اوصیاء و شیعیان ایشان است، و بر دو طرف آن نهر کنیزکانی برآیند که هرگاه یکی از آن‌ها را از جای برآرند دیگری به جای او بیرون آید و آن‌ها به نام آن نهر (خیر) نامیده شده‌اند و این است معنای فرمایش پروردگار در کتابش ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ در آن بهشت‌ها زنان خوش خوی زیبارو هستند، و مقصود گوینده از «جزاک الله خیراً» همان منازلی است که خداوند برای برگزیدگانش و خوبان خلقش آماده کرده است.[1]

۲۳ ـ و نیز به سند خود از حلبی روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ سؤال کردم فرمود: **آن‌ها زنان مؤمنه صالحهٔ عارفه هستند.**

عرض کردم: ﴿حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ معنایش چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: **حور سفیدرویان مشکین چشم هستند که پیوسته دور از چشم بیگانگان در سراپرده به سر برند، در خیمه‌هایی از در و یاقوت که برای هر کدام از آن‌ها چهار در باشد، بر هر دری هفتاد دخترک پستان برآمده دربانی کنند، و هر روز از باب کرامت خداوند عزیز نزد آن‌ها آیند تا خداوند به وجود آن‌ها مؤمنان را مژده و بشارت دهد.**[2]

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۳۰، ح۲۹۸؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۱۶۲، ح۱۰۱.

۲. کافی: ج۸، ص۱۵۶، ح۱۴۷؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۱۶۱، ح۱۰۰.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ ۝۱۰ و ۝۱۱

«و پیشگامان پیشگامند * آنان همان مقرّبان درگاه ربوبی‌اند».

در تأویل این آیه شریفه روایاتی از عامه و خاصه وارد شده، اما از عامّه:

۱ ـ ابونعیم به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

پیشی‌گیرنده این امت حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[۱]



مؤلف رحمه‌الله گوید: کسی که به اسلام و پاسخ دادن به ندای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشگام بوده او أولی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و از همه کس سزاوارتر به مقام جانشینی پیامبر می‌باشد.

اما از خاصه:

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از مجاهد و او از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

«پیشی‌گیرندگان» سه نفر بودند: یوشع که به سوی حضرت موسی علیه‌السلام، صاحب یس که به سوی حضرت عیسی، و علی بن ابی طالب علیه‌السلام که به سوی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سبقت گرفته‌اند.[۲]

۳ ـ و نیز به سند خود از طاووس و او از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۳۲، ح۴؛ تفسیر فرات: ص۴۶۳، ح۱؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۱۵۲، ح۵.

۲. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۳۳، ح۵؛ مناقب خوارزمی، ص۵۵، ح۲۰ با کمی اختلاف.

«پیشی‌گیرندگان» سه نفر بوده‌اند: حزقیل مؤمن آل‌فرعون به سوی حضرت موسی علیه السلام، حبیب صاحب یس به سوی حضرت عیسی علیه السلام و علی بن ابی طالب علیهما السلام به سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سبقت گرفته‌اند، و علی بن ابی طالب علیهما السلام از همه آنان برتراست.[1]

۴ ـ و نیزبه سند خود از حسن بن علی علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

پدرم از همه پیشی‌گیرندگان پیشی گرفته است به سوی خدا و رسول او، و از همه مقرّبان مقرب‌تراست به خدا و رسول او.[2]

۵ ـ محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله به سند خود از داود رقّی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم، در مورد این آیه شریفه ﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ به من خبر دهید که تفسیرآن چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: خداوند در عالم ذر که مخلوقات را به صورت ذرّاتی پدید آورد و از آن‌ها عهد و میثاق گرفت، یعنی دو هزار سال پیش از آن که آن‌ها را بیافریند و به این عالم آورد، این آیه را خواند و این مطلب را بیان فرمود.

عرض کردم: برایم توضیح بیشتری دهید، فرمود: خداوند هنگامی که اراده فرمود بندگانش را بیافریند آن‌ها را از گل آفرید، آنگاه آتشی افروخت و به آن‌ها فرمود: داخل شوید، اول کسانی که امر او را اطاعت نمودند و در آتش وارد شدند حضرت محمد صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، حسن و حسین و نُه نفر از فرزندان آن حضرت بودند که یکی پس از دیگری امام و پیشوایند، سپس شیعیان پیروی کردند و وارد شدند پس به خدا قسم آنان سبقت‌گیرندگان هستند.[3]

۶ ـ شیخ طوسی رحمه الله از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: از رسول خدا در مورد این آیه: ﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ سؤال کردم، فرمود:

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۷، ح۲۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۷، ح۲۱.

۳. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۳۳، ح۶؛ غیبت نعمانی، ص۹۱، ح۲۰.

جبرئیل به من گفت: مقصود از «سبقت‌گیرندگان» علی بن ابی طالب علیه‌السلام و شیعیان آن حضرتند، آن‌ها سبقت گیرنده به سوی بهشت‌اند، و به سبب کرامت پروردگار مقرّب درگاه او می‌باشند.[1]

﴿ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ * وَ قَلِيلٌ مِنَ الأَخِرِينَ﴾ ۱۳ و ۱۴

«گروهی از پیشینیان و امت‌های نخستین * و اندکی از پسینیان و امت‌های آخرین».

۷ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

از امّت‌های نخستین پسر آدم است که او را برادرش کشت، مؤمن آل فرعون و حبیب نجّار صاحب یاسین است و از امّت‌های آخرین علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[2]



﴿ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ * وَ ثُلَّةٌ مِنَ الأَخِرِينَ﴾ ۳۹ و ۴۰

«گروهی از امت‌های نخستین * و گروهی از امت‌های آخرین».

۸ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوسعید مدائنی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ * وَ ثُلَّةٌ مِنَ الأَخِرِينَ﴾ سؤال کردم، فرمودند:

مقصود از ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ﴾ حزقیل مؤمن آل فرعون، و مراد از ﴿وَ ثُلَّةٌ مِنَ الأَخِرِينَ﴾ علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[3]

مؤلف رحمه‌الله گوید: معنای «ثلّة» جماعت است، در حدیث که در تفسیر «ثلّه» یک نفر ذکر شده از جهت اظهار بزرگی شأن و جلالت قدر و مرتبه او است همان‌طور که

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۴، ح۱۳؛ امالی طوسی: ص۷۲، ح۱۳؛ بشارة المصطفی، ص۲۵، ح۸ و ص۱۴۵.

۲. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۳۳، ح۷، و ج۳۸، ص۲۲۵، ح۲۶؛ تفسیر فرات: ص۴۶۵، ح۲.

۳. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۳۳، ح۸؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۳۲۶.

خداوند سبحان در مورد ابراهیم فرموده است ﴿انّ ابراهیم کان اُمّة﴾ ابراهیم علیه السلام یک امت بود، و نظیر آن در قرآن مجید فراوان است.

﴿فَلَوْ لاَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَ أَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لاَ تُبْصِرُونَ﴾ ۸۳ ـ ۸۵

«پس زمانی که جان به گلوگاه رسد، و شما در آن حال می‌نگرید، و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی‌بینید».

۹ ـ در تفسیر باطنی آیات مذکور و تأویل اهل بیت علیهم السلام از ایشان روایت شده است که فرمودند:

﴿وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ﴾ یعنی قرار می‌دهید شکرتان را نسبت به نعمت‌هایی که خداوند به شما روزی فرموده و آن چه خداوند به برکت آل‌محمد علیهم السلام بر شما منّت نهاده ﴿أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ اینکه وصی او یعنی علی بن ابی طالب علیهما السلام را تکذیب می‌کنید.

﴿فَلَوْ لاَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَ أَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ﴾ پس هنگامی که جان به گلوگاه رسید و شما در آن حال نظاره می‌کنید به وصی او، امیرالمؤمنین علیه السلام، که دوست خود را به بهشت و دشمن خود را به دوزخ بشارت می‌دهد.

﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ﴾ یعنی ما به امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیکتر از شما هستیم ﴿وَلَكِن لاَ تُبْصِرُونَ﴾ ولی شما نمی‌شناسید و نمی‌فهمید.[1]

۱۰ ـ و این تأویل را تأیید می‌کند آنچه در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است:

به آن حضرت عرض کردند: آیا در قبر نعمت و عذاب وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمودند: آری به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث به نبوت نمود و او را پاک و پارسا و هدایت شده و هدایت کننده قرار داد و برادرش علی علیه السلام را وفاکننده به عهد، سرشار از حق، پسندیده درگاه ربوبی، پیشی‌گیرنده به جهاد، در همه احوال موافق با خواست

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۶۶، ح۵۳، و ج۲۷، ص۱۵۹، ح۸.

پروردگار، دارنده مکرمت‌ها، به یاری خدا بر دشمنان پیروز، دربردارنده علوم، دوست دارنده اولیاء خدا، دوری گزیننده از دشمنان او، پرتوان و شتابان به سوی خیرات، رهاکننده زشتی‌ها، خوارکننده شیطان، خشمگین بر فاسقان سرکش، نفس نفیس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سپر بلای آن حضرت قرار داد، به او ایمان آوردم من و برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام بندهٔ مالک الملوک و سرور همهٔ سروران، کسی که بر همه خردمندان برتری دارد و دربردارنده علوم کتاب و زینت همه کسانی است که پا به عرصه محشر و حساب می‌نهند بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله که برگزیده خداوند کریم و عزیز و بخشنده است؛ همانا در قبر ناز و نعمت می‌باشد و خداوند بهره اولیائش را نسبت به آن فراوان می‌گرداند، و همانا در قبر عذاب می‌باشد و خداوند نسبت به دشمنانش آن را تشدید می‌نماید.

همانا هنگامی که امر قطعی پروردگار و قضاء حتمی او (یعنی مرگ) برای مؤمنی که اهل ولا و ارادتمند خاندان رسالت است و علی بن ابی طالب علیهما السلام را بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به عنوان امامی که الگویش باشد و سروری که گفتارش را تصدیق و رفتارش را تصویب نماید، قبول کرده است، و نیز با اطاعت از ذریه پاکش در امور دین و سیاسیت او را اطاعت می‌کرده؛ فرارسد و ملک‌الموت و اعوانش نزد او حاضر شوند، آنگاه بالای سر خود از طرفی سرور انبیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و از طرف دیگر سرور اوصیاء امیرالمؤمنین علیه السلام و پایین پای خود از طرفی سبط اکبرِ سالار انبیاء امام حسن مجتبی علیه السلام و از طرف دیگر حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام و در اطراف خود بهترین دوستان و خواص آنان که سادات این امت بعد از خاندان رسالتند همه را بیابد، در آن حال آن‌ها را مخاطب قرار دهد ولی خداوند صدای او را از گوش حاضرین پوشیده و پنهان دارد همان‌طور که رؤیت ما اهل بیت و خواص ما را از چشمان آنان مخفی نماید تا آن که ایمان آن‌ها به این مطالب ثواب بیشتر داشته باشد.



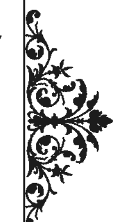
مؤمن در این خطابش عرض کند: پدر و مادرم به فدای شما ای رسول پروردگار، پدر و مادرم به فدای شما ای وصی رسول الله، پدر و مادرم به فدای شما ای دو شیر بچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دو دلاور او، و ای دو فرزند او و دو سبط او، و ای دو سرور جوانان

اهل بهشت، مرحبا به شما و خوش آمدید ای بهترین اصحاب حضرت محمد و امیرالمؤمنین و دو فرزند آنان، چه قدر شوق و اشتیاق دیدن شما را داشتم و اکنون چه سروری به ملاقات شما پیدا نمودم.

ای رسول خدا، این ملک الموت است که حاضر گشته و تردیدی ندارم که به خاطر وجود شما و برادر بزرگوارتان و عنایت و لطفتان نسبت به من در سینه او جلالتی دارم، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: آری چنین است، آنگاه رو به ملک‌الموت می‌نمایند و می‌فرمایند: سفارش خدا را نسبت به احسان به موالیان و دوستان و خدمتگزاران ما رعایت کن.

ملک‌الموت عرض می‌کند: ای رسول خدا، دستور دهید نگاه کند به آنچه خداوند برای او در بهشت آماده نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می‌فرماید: نگاه کن به بالا و او نگاه می‌کند به آنچه از نعمت‌ها که صاحبان خرد نمی‌توانند به آن احاطه پیدا کنند و عدد آن را محاسبه نمایند.



ملک‌الموت عرض می‌کند: چگونه رفاقت نکنم و آسان نگیرم جان کسی را که آن ثواب او و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش زوّار او هستند. ای رسول خدا، اگر این نبود که مرگ گردنه‌ای است که باید با عبور از آن به بهشت جاودان رسید، حتماً او را قبض روح نمی‌کردم ولی برای خادم شما و دوست شما اقتدا نمودن به شما و سائر انبیاء و رسولان الهی و اولیاء آن‌ها است که مرگ را به حکم پروردگار تبارک و تعالی چشیدند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ای ملک‌الموت این تو و این برادر ما، او را به تو تسلیم نمودیم و درباره‌اش به خیر توصیه کردیم.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و همراهان محترمشان به سوی بهشت پر می‌کشند و چون پرده‌ها از مقابل دیدگان این مؤمن کنار زده شده آن‌ها را مشاهده می‌کند، به ملک‌الموت می‌گوید: شتاب کن، شتاب کن و روح مرا زودتر قبض کن و اجازه نده من اینجا بمانم، دوری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین او را نمی‌توانم تحمل کنم، هرچه زودتر مرا به آنان ملحق نما.

در این هنگام ملک‌الموت روح او را می‌گیرد و مثل آن که مویی را از میان آرد بیرون

آورند، از تن او بیرون می‌آورد، و اگر شما او را در شدت و سختی می‌بینید، چنین نیست بلکه او در راحتی و رفاه است و چون داخل قبر شود جمیع ما را در آنجا مشاهده کند.

نکیر و منکر که وارد شوند، یکی یاز آن دو به دیگری می‌گوید: این آقا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و آن یکی علی بن ابی طالب علیهما السلام و آن دیگری امام حسن علیه السلام و آن چهارمی امام حسین علیه السلام و آن‌ها اصحاب خوب آن‌ها هستند که در نزد این مؤمن جمع شده‌اند، باید اظهار ادب کنیم پس می‌آیند و بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله منفرداً سلام کاملی می‌کنند، سپس بر حضرت علی علیه السلام منفرداً سلام کاملی می‌کنند، آنگاه برامام حسن و امام حسین علیهما السلام با یک سلام به هردو سلام می‌کنند، سپس به سایر همراهان مجتمعاً سلام می‌کنند،

بعد از آن عرض می‌کنند: ای رسول خدا، دانستیم که شما به دیدار این خدمتگزار و ارادتمند خود آمده‌اید و این کرامت بزرگ شامل حال او گشته و اگر نبود که خداوند می-خواهد فضل خود را برای فرشتگانی که حضور دارند و کسانی که می‌شنوند ظاهر سازد حتماً سؤال نمی‌کردیم ولی چه کنیم فرمان الهی است و باید امتثال نماییم،



سپس از او سؤال می‌کنند و می‌پرسند، پروردگارت کیست، و دینت چیست، پیامبرت، امامت، قبله‌ات، برادرانت کیستند؟

در پاسخ می‌گوید: خدا پروردگار من، اسلام دین من، محمد صلی الله علیه و آله پیامبرم، علی وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله امامم، کعبه قبله‌ام، و مؤمنانی که نسبت به حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام و اولیاء آن‌ها ارادت دارند و از دشمنان آن‌ها بیزارند برادران من هستند، شهادت می‌دهم که معبود شایسته‌ای جز خدا نیست او یکتا است و شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او و برادرش علی علیه السلام ولی خدا است و کسانی را که از عترت پاک و ذریه نیکوکارش برای منصب امامت نصب کرده‌اند حاکمان به حق و برپادارندگان عدل و امیران و فرمانروایان هستند.

آن دو می‌گویند: بر این اعتقاد زنده بوده‌ای، و بر این اعتقاد مرده‌ای و بر این اعتقاد ان‌شاءالله برانگیخته خواهی شد و در سرای رحمت الهی و جایگاه کرامت او و با کسانی که ولایتشان را پذیرفته‌ای می‌باشی.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اما اگر از کسانی باشد که با اولیاءِ ما دشمن و با دشمنانِ ما دوست باشد و القاب ما را به مخالفان ما دهد هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روحش به سراغ او آید خداوند برای آن فاجر سروران او را که به جای خدا ارباب گرفته بودند در حالی که مبتلا به انواع عذاب هستند و نگاه کردن به آن‌ها مایه هلاکت است و از شدت حرارت عذابشان نمی‌شود به آن‌ها نزدیک شد نشان دهد.

ملک‌الموت به او می‌گوید: ای فاجر کافر، اولیاء خدا را رها کردی و دشمنان او را ولی خود قرار دادی، امروز از تو هیچ نیازی را برطرف نمی‌کنند و هیچ گریزگاهی نمی‌یابی، پس بر او عذاب وارد می‌شود به گونه‌ای که کمترین آن را اگر بر اهل دنیا تقسیم کنند همهٔ آن‌ها را هلاک گرداند.

سپس هنگامی که در قبرش افکنده شود دری از بهشت را به سوی قبرش گشوده بیند و از آن خیرات آن را تماشا کند، منکر و نکیر به او می‌گویند: نگاه کن ببین از چه خیراتی محروم گشته‌ای، و آنگاه دری از دوزخ به روی او گشوده شود و از آن عذاب بر او وارد شود و با این وصف پیوسته بگوید: خدایا قیامت را به پا مدار، پروردگارا قیامت را به پا مدار.[1]

۱۱ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه اصبغ بن نباته رحمه الله روایت کرده است، می‌گوید:

حارث همدانی با چند نفر از شیعیان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند، من نیز به همراه آنان بودم، حارث مریض بود و نمی‌توانست به راحتی راه رود، گاهی راست می-شد و گاهی کج، با عصایی که در دست داشت محکم به زمین می‌زد.

امیرالمؤمنین علیه السلام رو کردند به او که نزد آن حضرت منزلتی داشت و فرمودند: چطور است حال تو و چگونه‌ای؟ عرض کرد: روزگار مرا فرسوده کرده ای امیر مؤمنان و خصومت اصحاب شما سوز مرا افزوده است.

امام علیه السلام فرمودند: در چه چیزی خصومت و نزاع دارند؟ عرض کرد: در شأن و

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۱۰، ح۹۸؛ بحارالأنوار: ج۶، ص۲۳۶، ح۵۴، و ص۱۷۳، ح۱؛ المختصر: ص۴۷، ح۶۶؛ مدینة المعاجز: ج۳، ص۱۲۱، ح۷۸۴.

موقعیت شما عده‌ای تندرو هستند و غلو می‌کنند، طایفه‌ای دشمن‌اند و از مقام شما می‌کاهند، گروهی دچار شک و تردیدند و نمی‌دانند چه کنند؟

فرمود: کافی است ای برادر همدانی، بدان وآگاه باش، بهترین شیعیان من گروه وسط و معتدل می‌باشند، تندروها باید آن‌ها بازگردند،کندروها نیز باید به آن‌ها محلق شوند.

عرض کرد: پدر و مادرم به فدای شما، اگر ممکن است زنگارها و آلودگی‌ها را از دل‌های ما برطرف کن و ما را بصیرت و آگاهی در این امر مرحمت فرما.

امام علیه السلام فرمود: تو را کفایت می‌کند، تو شخصی هستی که امر بر تو مشتبه گردیده، تحت تأثیر شخصیت ظاهری اشخاص قرار گرفته‌ای، ولی باید بدانی که اینها در شناخت دین معیار و ملاک نیستند، دین خدا با شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود بلکه به نشانه حق شناخته می‌شود پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.



ای حارث، به راستی که حق بهترین و نیکوترین سخن است، هر کس آن را آشکارا بگوید و درباره آن روشنگری کند مجاهد است تو را به آنچه حق است خبر می‌دهم، خوب به گفتار من گوش فرابده، سپس به دوستان خاص خود خبربده.

بدان من بنده خدا و برادر رسول او هستم، من تصدیق‌کننده اول اویم، من او را تصدیق کردم زمانی که آدم بین روح و جسد بود سپس در این عالم و در میان امت شما او را به عنوان اولین نفر تصدیق کردم، پس ما اولین و ما آخرین هستیم، بدان ای حارث، من نسبت به او خاص و خالص و من برگزیده او، وصی او، ولی او و صاحب راز و اسرار او هستم، فهم کتاب و نص خطاب و علم به زمان‌ها و دوران‌ها و نسب‌ها به من داده شده، در من هزار مفتاح به ودیعه نهاده شده که هر مفتاح آن هزار باب را می‌گشاید، و هر بابی به هزار هزار عهد می‌کشاند، و به لیلهٔ قدر از جهت زیادتی تأیید شده‌ام.

و این در مورد من و حافظان علم و دین من از ذریه‌ام جاری است تا مادامی که شب و روز جریان دارد، تا آنکه خدا وارث زمین و اهل آن گردد، و تو را بشارت دهم ای حارث، به حق کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید، می‌شناسد مرا در چند جا دوست من و دشمن من: می‌شناسد مرا به هنگام مرگ و هنگام عبور از صراط و هنگام مقاسمه. عرض

کرد: مقاسمه چیست؟ فرمود: تقسیم کردن آتش، آن را به طور صحیح تقسیم می‌کنم، می‌گویم: این دوست من است او را رها کن، و این یکی دشمن من است او را بگیر.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دست حارث را گرفت و فرمود: دست تو را گرفتم همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت ـ در حالی که من به او از حسد قریش و منافقین شکایت کردم ـ و فرمود: هنگامی که قیامت فرا رسد من دامن لطف پروردگار را خواهم گرفت، تو دامن من و ذریّه‌ات دامن تو و شیعیان شما دامن شما را خواهند گرفت، خداوند نسبت به پیامبرش چه خواهد کرد؟ پیامبرش نسبت به وصی خود چه خواهد کرد؟ وصی او نسبت به اهل بیتش و شیعیانش چه خواهد کرد؟ این مطلب را بگیر و خود مفصّل بخوان از این مُجمل، آنگاه سه مرتبه فرمود: تو با کسانی هستی که آن‌ها را دوست داری و برای تو است آنچه کسب کرده‌ای.

در این هنگام حارث از جا برخاست و در حالی که می‌رفت و ردایش را از روی خوشحالی می‌کشید گفت: به پروردگارم قسم بعد از این باکی ندارم مرگ را دیدار کنم یا مرگ مرا دیدار کند.[1]

---

۱. امالی طوسی: ص۶۲۵، ح۵؛ امالی مفید: ص۳، ح۳؛ بشارة المصطفی: ص۲۱، ح۴؛ محتضر: ص۶۲، ح۷۸؛ کشف الغمّه: ج۱، ص۴۱۱؛ بحارالأنوار: ج۲۷، ص۱۵۹، ح۱، و ج۶، ص۱۷۸، ح۷، و ج۶۸، ص۱۲۰، ح۴۹، و ج۳۹، ص۲۳۹، ح۲۸.

﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِيمٍ * وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّآلِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ * وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ ۸۸ - ۹۶

«اما اگر از مقربان باشد * در آسایش و راحت و بهشت پرنعمت است * و اما اگر از اصحاب یمین باشد پس سلام بر تو است از اصحاب یمین * اما اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد * در ورود به دوزخ با آب جوشان از او پذیرایی می‌شود».

معنای آیات: فرد در حال احتضار: یا از «مقربین» است، یا از «اصحاب یمین» و یا از «مکذّبین»، اولی و سومی تأویل آن‌ها خواهد آمد، اما «اصحاب یمین» کسانی هستند که پروندهٔ آن‌ها به دست راستشان داده می‌شود. و اما تأویل آن:



۱۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ فرمودند:

آنها شیعیان هستند. خداوند سبحان به پیامبرش فرموده است: ﴿فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ یعنی تو از آن‌ها سلامت و در امان هستی، آن‌ها فرزندان تو را نمی‌کشند.[1]

۱۳ ـ و نیز به سند دیگری از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

مراد از اصحاب یمین در این آیات ﴿وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ شیعیان و دوستان ما هستند.[2]

۱۴ ـ این تأویل را تأیید می‌کند آنچه شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هیچ یک از خلق من به من توجه نکرده که نزد من محبوبتر باشد از دعاکننده‌ای که دعا کند و به حق محمد و اهل بیت او مسألت نماید، و

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱، ح۱، و ج۶۸، ص۵۳، ح۹۴.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱، ح۲، و ج۶۸، ص۵۳، ملحق ح۹۴.

همانا کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت نمود این بود که گفت:

اللَّهُمَّ أَنتَ وَلِيّي فِي نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي وَ قَدْ تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا مَا رَحِمْتَنِي وَ غَفَرْتَ لِي زَلَّتِي.

خداوندا تو صاحب من و اختیاردار من در نعمت هستی، و برخواسته‌ام توانایی و حاجتم را می‌دانی، از تو می‌خواهم به حق محمّد و آل محمد علیهم‌السلام که به من رحم کنی و از لغزشم چشم‌پوشی نمایی و بگذری.

خداوند به او وحی نمود، ای آدم، من صاحب نعمت تو، و برخواسته‌ات توانا هستم و حاجتت را می‌دانم، چگونه شد که مرا به حق این اشخاص قسم دادی ومسألت نمودی؟

عرض کرد: پروردگارا هنگامی که در من روح دمیدی سرم را به سوی عرش بالا بردم دیدم در اطراف آن نوشته شده: «لا إله الّا الله محمّد رسول الله» پس دانستم که او گرامی‌ترین خلق تو نزد تو است، سپس بر من اسامی عرضه شد، از کسانی که بر من مرور کرد از اصحاب یمین، آل‌محمد علیهم‌السلام و شیعیان ایشان بودند. و لذا دانستم که آن‌ها از همه خلق نزد تو مقرب‌تر هستند. فرمود: راست گفتی ای آدم.[1]

۱۵ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت از پدر بزرگوارش و ایشان از جدّش نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود:

أَنتَ الَّذِي احْتَجَّ اللهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فَقَالَ لَهُمْ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى﴾ قَالَ: وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي قَالُوا: بَلَى قَالَ: وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعاً إِلَّا اسْتِكْبَاراً وَ عَتَوْا عَنْ وَلَايَتِكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

تو کسی هستی که خداوند تبارک و تعالی در ابتدای خلقت در عالم اشباح به تو احتجاج نمود، آنگاه که پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده من نیست؟ همه گفتند: آری، و آنگاه که سؤال کرد: آیا علی امیرالمؤمنین نمی باشد؟جز عده

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱، ح۳.

کمی، بقیه مردم از ولایت توسرپیچی نمودند. آن عده قلیل همان اصحاب یمین هستند.[۱]

۱۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از زید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه شریفه ﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

این در شأن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه طاهرین بعد از آن حضرت است.[۲]

۱۷ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

این دو آیه درباره اهل ولایت ما و اهل عداوت ما نازل شده است: ﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ﴾ يعنى في قبره ﴿وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾ يعنى في الاخرة. اگر از مقربان باشد در قبرش راحتی و آسایش دارد و در آخرت بهشت پرنعمت از آنِ او خواهد بود.

﴿وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّآلِّينَ...﴾ اگر از دروغ‌گویان گمراه باشد در قبرش با آب جوشانی از او پذیرایی می‌شود و در آخرت در جهنّم افکنده خواهد شد.[۳]



۱۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن عمران روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیات پرسیدم،

عرض کردم: ﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ فرمود: این درباره کسانی است که قرب و منزلتی نزد امام علیه‌السلام دارد.

عرض کردم: ﴿وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ فرمود: این مربوط به افرادی است که به این امر توصیف شوند.

عرض کردم: ﴿وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّآلِّينَ﴾ فرمود: آن‌ها منکرین امام علیه‌السلام هستند.[٤]

---

۱. امالی طوسی: ص۲۳۲، ح۴؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲، ح۴ و ج۲۶، ص۲۷۲، ح۱۲.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۴، ح۱۴.

۳. امالی صدوق، ص۵۶۱، ح۱۱؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۹، ح۶.

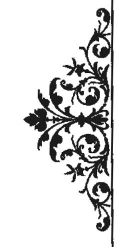
٤. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۴، ح۱۵.





﴿هُوَ الأَوَّلُ وَ الأَخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ﴾ ۳

«او آغاز و پایان و پیدا و پنهان است و او به هر چیزی دانا است».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابربن عبدالله روایت کرده است که گفت: عمّار را در بعضی از کوچه‌های مدینه دیدار کردم و از او در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردم، فرمود:

آن حضرت در مسجد در میان گروهی از مردم بود، و چون نماز صبح را خواند رو به ما کرد. سپس در این حال که ما در جمع پیامبر بودیم و خورشید برآمده بود، علی بن ابی طالب علیه‌السلام وارد شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به احترام او برخاست، میان دو چشم او را بوسید، و آن حضرت را در کنار خود نشانید، سپس فرمود: علی جان، برخیز و با خورشید گفتگو کن که او با تو سخن می‌گوید.

امیر المؤمنین علیه‌السلام رو کرد به خورشید و فرمود: «کیفَ اَصبَحتَ یا خَلقَ الله» چگونه صبح کرده‌ای ای آفریدهٔ خداوند؟ خورشید عرض کرد: به خیر و خوبی ای برادر رسول خدا، ای ابتدا، ای انتها، ای پیدا، ای پنهان، ای کسی که به هر چیزی دانایی.

پس از این گفتگو، امیر المؤمنین به سوی پیامبر برگشت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قصّه را بیان کرد و به شرح آن کلمات پرداخت و فرمود:

امّا این که گفت: «یا اوّل» یعنی تو اوّل کسی هستی که به خدا ایمان آوردی، و اما این

که گفت: «یا آخر» تو آخرین کسی هستی که مرا بر جایگاه غسل دادنم ببینی، و این که گفت: «یا ظاهر» تو تنها کسی هستی که اسرار پنهان من برایت ظاهر گشت، و امّا این که گفت: «یا باطن» تو علم و دانش مرا در باطن داری، و امّا این که گفت: «به هر چیزی دانایی» یعنی خداوند آنچه علم و آگاهی نسبت به حلال و حرام و واجبات و احکام و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مشکل نازل فرموده تو به تمام آن‌ها آگاهی. و اگر نبود که طائفه‌ای می‌گفتند آن‌چه مسیحی‌ها در مورد حضرت عیسی گفتند، من درباره‌ات گفتاری را می‌گفتم که بر هیچ گروهی عبور نکنی مگر آن‌که خاک قدمت را به عنوان شفا بگیرند.

۲ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارکشان در دامان حضرت علی علیه السلام بود و خوابیدند در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام نماز عصر خود را نخوانده بودند. خورشید در حال غروب کردن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام قصه نماز خود را برای آن حضرت عرض کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرده و از خدا خواستند که خورشید بازگردد، و خورشید بازگشت همانند هیئتی که در وقت عصر دارد.



آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: علی جان برخیز به خورشید سلام کن و با او صحبت کن، او با تو صحبت خواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا چگونه بر او سلام کنم؟ فرمودند: بگو: السلام علیک یا خلق الله.

حضرت علی علیه السلام از جا برخاست و فرمود: «السلام علیک یا خلق الله». خورشید در جواب امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «و علیک السلام یا اول، یا آخر، یا ظاهر، یا باطن، ای آن که دوستان او نجات می‌یابند و دشمنانش هلاک می‌شوند».

پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمود: آیا خورشید با تو تکلّم نکرد ـ و علی علیه السلام آن را کتمان می‌نمود ـ. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمود: آنچه خورشید برایت گفت، بگو. امیرالمؤمنین آنچه خورشید گفته بود به عرض آن حضرت رسانید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خورشید راست گفته و طبق فرمان خدا سخن گفته است، تو

اولین مؤمنی هستی که ایمان آورده‌ای، و تو آخرین وصی هستی، بعد از من پیامبر و بعد از تو وصی نیست، و تو ظاهر، یعنی غلبه‌کننده بر دشمنانت هستی، و تو باطن، یعنی آگاه از اسراری، و فوق تو در این جهت کسی نیست، تو صندوق علم من و خزانهٔ وحی پروردگار من هستی و فرزندان تو بهترین فرزندان، و شیعیان تو نجباء و پاک‌سرشتان در روز قیامت‌اند.[۱]

۳ـ مؤلّف رحمه‌الله گوید: خبر ردّ شمس یعنی بازگشت خورشید برای آن حضرت مشهور و در کتاب‌های شیعه و سنی مذکور است، اما سخن گفتن خورشید با آن حضرت از طرق خاصّه را شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب امالی به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است.[۲]

۴ـ و از طرق عامّه، خوارزمی در کتاب مناقب به سند خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که به حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمودند:



ای اباالحسن، با خورشید صحبت کن که او با تو سخن خواهدگفت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «السلام علیک أیّها العبد المطیع لربّه»، سلام بر تو ای بندهٔ فرمانبردار پروردگارش.

خورشید عرض کرد: «وعلیک السلام یا أمیرالمؤمنین و امام المتّقین و قائد الغرّ المحجّلین» سلام بر تو ای فرمانروای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران، و پیشتاز روسفیدان، ای علی، تو و شیعیانت در بهشت هستید، ای علی اول کسی که زمین برایش شکافته می‌شود (از قبر بیرون می‌آید) حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و سپس تو هستی، اول کسی که زنده می‌شود حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از او، تو هستی، اول کسی که پوشیده می‌شود حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و سپس تو می‌باشی.

در این هنگام علی علیه‌السلام سجده‌کنان خود را بر زمین افکند در حالی که دیدگانش پر از اشک گردید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی لطف و محبت در کنار آن حضرت قرار گرفت و فرمود: ای برادر من و ای حبیب من سرت را بلند کن، خداوند به وجود تو به اهل هفت

---

۱. تفسیر برهان: ج۹، ص۳۷۸، ح۵.

۲. أمالی صدوق: ص۶۸۵، ح۱۴؛ بحارالأنوار: ج۴۱، ص۱۷۷، ح۱۲.

آسمان مباهات نموده است.[1]

﴿مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ﴾ ﴿۱۱﴾

«کیست که به خداوند قرض نیکو دهد تا برای او دو چندان گردد و برای او اجر و پاداش کریمانه باشد».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از معاویة بن عمار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه شریفه ﴿مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌكَرِيمٌ﴾ سؤال کردم، فرمود:

این آیه درباره صله رحم است و مراد از «رحم»، رحم آل محمد علیهم السلام است.[2]

۶ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از خیبری و یونس بن ظبیان نقل کرده است که این دو گفتند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که فرمودند:

هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از خارج کردن دراهم و بردن آن به سوی امام نیست، خداوند هر درهمی را برای او در بهشت مانند کوه احد می‌گرداند، سپس فرمود: خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌكَرِيمٌ﴾ به خدا قسم این آیه تنها در مورد صله امام است.[3]

۷ ـ و نیز به سند خود از معاذ روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

خداوند از مخلوقات خود نسبت به آنچه در اختیار دارند از روی نیاز و احتیاج درخواست نکرده، و آنچه از حق از آنِ خداوند است در حقیقت از آنِ ولیّ او است.[4]

---

۱. مناقب خوارزمی: ص۱۱۳، ح۱۲۳؛ مقتل خوارزمی: ج۱، ص۴۹؛ فرائد السمطین: ج۱، ص۱۸۴؛ غایة المرام: ج۶، ص۲۱۲، ح۲؛ الیقین: ص۱۶۴؛ احقاق الحق: ج۴، ص۱۷، و ج۶، ص۹۶.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۷۹، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۸۲، ح۴.

۳. کافی: ج۱، ص۵۳۷، ح۲؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۷۹، ح۷.

۴. کافی: ج۱، ص۵۳۷، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۸۳، ح۵.

۸ ـ و نیز به سند خود از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ سؤال کردم، فرمود:

این آیه در مورد صله امام نازل شده است.[1]

و دلالت می‌کند بر صحت این تأویل، اینکه کسی که نسبت به امام صله کند در حقیقت به خدا قرض داده قرض نیکو، و برای او هنگامی که چنین کند اجر و پاداش کریمانه است و خداوند سبحان می‌داند که این کار را جز مردان و زنان مؤمن انجام نمی‌دهند، پس هنگامی که وقوع آن را از آنان دانست، هر زمان که باشد بر آن جزا و پاداش می‌دهد به آنان، در چه روزی است آن پاداش؟

خداوند سبحان به پیامبرش فرمود:



﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۱۲﴾

«روزی که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راست ایشان به سرعت حرکت می‌کند».

۹ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِم﴾ فرمود:

نور امامان و پیشوایان اهل ایمان در روز قیامت پیشاپیش مؤمنان و در طرف راست ایشان حرکت می‌کند تا آنکه آنان را در بهشت در منزل‌هایشان ساکن گرداند.[2]

---

۱. کافی: ج۱، ص۵۳۷، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۸۲، ح۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۱۷، ح۲۸؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۸۴، ح۲.

۱۰ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: روزی در محضر مبارک پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بودم، رو کرد به علی بن ابی طالب علیه السلام و فرمود: آیا تو را بشارت دهم ای اباالحسن؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا.

فرمود: این جبرئیل است و از طرف خداوند به من خبر می‌دهد که به شیعیان و دوستان تو هفت خصلت و ویژگی مرحمت کرده است: مدارا در هنگام مرگ، انس و آرامش در هنگام وحشت، نور و روشنایی در تاریکی، امن و امان در هنگام ترس، عدل و داد در میزان، عبور بر صراط و داخل شدن در بهشت پیش از سایر مردم ﴿يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم﴾ «نور ایشان پیشاپیش آن‌ها و در طرف راستشان حرکت می‌کند».[1]

و چون حال زنان و مردان با ایمان را بیان کرد بعد از آن حال مردان و زنان منافق را بیان نموده و فرموده:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَآءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَآءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ * فَالْيَوْمَ لاَ يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَ لاَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاَكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ ﴿۱۳﴾ ـ ﴿۱۵﴾

«روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: به ما مهلت دهید تا از نور شما پرتوی برگیریم، به آن‌ها گفته می‌شود که به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید، در این هنگام دیواری میان آن‌ها زده می‌شود و برای آن دری است، درونش رحمت و بیرون آن عذاب، فریاد برمی‌آورند و آنان را صدا می‌زنند آیا ما با شما نبودیم».

---

۱. خصال: ص۴۰۲، ح۱۱۲، و ص۴۱۳، ح۲؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۱۱، ح۹؛ أمالی صدوق: ص۴۱۶، ح۱۵؛ بشارة المصطفی: ص۹۷، ح۳۴.

۱۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از سلام بن مستنیر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه **﴿فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾** سؤال کردم، حضرت فرمودند:

این آیه در مورد ما و شیعیان ما و در مورد کفّار نازل شده است. بدانید و آگاه باشید، هنگامی که روز قیامت فرارسد و خلائق همگی در راه محشر محبوس شوند، خداوند دیواری از ظلمت بزند و در آن دری باشد درون آن رحمت یعنی نور و ظاهر آن عذاب یعنی ظلمت باشد، خداوند ما و شیعیان ما را در درون آن دیوار که در آن رحمت و نور است قرار دهد، دشمنان ما و کافران را در بیرون دیوار که در آن ظلمت است قرار دهد.

آنگاه دشمنان ما و شما از دری که در دیوار است از برون آن فریاد برآورند: آیا ما با شما در دنیا نبودیم؟ آیا پیامبر ما و شما یکی نبود، نماز ما روزه ما و حج ما با نماز و روزه و حج شما یکی نبود؟



فرشته‌ای از طرف خداوند ندا دهد: آری، ولی شما بعد از پیامبرتان خود را در فتنه و هلاکت افکندید و سپس پشت کردید و پیروی نکردید از کسی که پیامبرتان به آن امر کرده بود، و او را رها کردید. و در آنچه پیامبرتان فرمود شک و تردید نمودید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد و بر مخالفت با اهل حق اجتماع کردید و حلم و بردباری خداوند شما را در آن حال مغرور نمود تا آنکه حق آمد یعنی علی بن ابی طالب علیهماالسلام و امامان بعد از او ظاهر گشتند و آن‌ها را یاری ننمودید **﴿وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ﴾** یعنی شیطان شما را نسبت به خداوند و فرمان او دچار غرور نمود و فریب داد.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «امروز نه از شما و نه از کافران فدیه و عوض دریافت نخواهد شد»، یعنی برای شما حسنه و کار نیکویی یافت نمی‌شود که به وسیله آن خود را آزاد کنید، آن را فدای خود و وسیله نجات خود قرار دهید.

﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ «جایگاه شما آتش دوزخ است و آن شما را سزاوارتر است و بد جایگاه و منزلگاهی است».[۱]

---

۱. بحارالأنوار: ج۷، ص۲۲۷، ح۱۴۷، و ج۲۴، ص۲۷۶، ح۶۲.

۱۲ ـ و نیز تأویل دیگری به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آیه شریفه ﴿فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ﴾ سؤال کردم، و ایشان فرمودند:

من آن «دیوار و حصار» هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام «درِ آن» است.

۱۳ ـ و تأیید می‌کند آن را روایت دیگری که به سند خود از سعید بن جبیر نقل کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه ﴿فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَاب﴾ سؤال شد، حضرت فرمودند:

من آن «دیوار و حصار»م و علی بن ابی طالب علیه السلام «در ورودی آن» است، کسی از حصار عبور نمی‌کند و به آن طرف دیوار وارد نمی‌شود مگر از ناحیه درب آن.[۱]

﴿وَ لاَ يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ ﴿۱۶﴾

«و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنان کتاب داده شد و چون مدّت طولانی شد دل‌هایشان قساوت گرفت».

۱۴ ـ نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

این آیه‌ای که در سوره حدید است، می‌فرماید: «مانند کسانی نباشید که در گذشته به آنان کتاب داده شد و چون مدّت طولانی شد دل‌هایشان قساوت گرفت» در مورد اهل زمان غیبت نازل شده است و مقصود از «امد» یعنی مدّت، مدّت دوران غیبت است.

أَلا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعالى فِي الآيَةِ التّالِيَةِ لِهذِهِ الآيَةِ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ أَيْ يُحْيِيهَا اللهُ بِعَدْلِ الْقائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِها بِجَوْرِ أَئِمَّةِ الضَّلالِ.

کلام خدا را در آیه بعد از آن نمی‌شنوی که می‌فرماید: «بدانید که خداوند زمین را بعد

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۷۷، ح۶۴.

از مرگ آن زنده می‌گرداند» یعنی آن را در هنگام ظهور، به عدل امام قائم علیه السلام، زنده می‌گرداند، بعد از آنکه به ستم و بیداد پیشوایان ضلالت و گمراهی مرده شده باشد.[۱]

این آیه شریفه هشداری است به ما که در دوران غیبت امام عصر علیه السلام به سر می‌بریم و مدّت غیبت آن حضرت طولانی شده، می‌فرماید: مبادا طولانی شدن دوران غیبت باعث غفلت و بی‌توجهی ما به آن امام زمان و ولی دوران شود، مبادا چنان سرگرم به امور دنیای خود شویم که او را از خاطر ببریم، طوری نشود که جای خالی او را احساس نکنیم که اینها باعث قساوت قلب ما می‌گردد و ما را از رحمت خدا دور می‌سازد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ ﴿۱۷﴾

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌گرداند».



۱۵ ـ محمد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ فَيُحْيِيهَا اللهُ بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتُحْيَي الْأَرْضُ وَ يُحْيِي أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ.

مقصود از «موت زمین» کفر اهل آن است و کافر درحقیقت مرده است، خداوند زمین را به وسیله امام قائم علیه السلام زنده می‌گرداند و او عدالت را در آن اجرا می‌کند پس زمین زنده می‌شود و اهل آن بعد از مرگشان دوباره زنده می‌شوند.

﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ﴾ ﴿۱۹﴾

«و کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده‌اند آنان‌اند که صدّیقان و گواهان نزد پروردگارشان هستند و برای آنان است پاداش اعمالشان و نور ایمانشان».

---

۱. غیبت نعمانی: ص۲۴.

۱۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از عبدالرحمان بن ابی‌لیلی روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«صدیق» سه نفرند: حبیب نجار و او مؤمن آل‌یاسین است، حزقیل و او مؤمن آل‌فرعون است، و علی بن ابی طالب علیه‌السلام که او از میان این سه نفر برتر است.[1]

۱۷ ـ و تأیید می‌کند آن را روایت دیگری که به سند خود از ابوأیوب انصاری و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمودند:

«صدیقین» سه نفر بوده‌اند: یکی حزقیل مؤمن آل‌فرعون، دیگری حبیب صاحب یاسین، و سومی علی بن ابی طالب علیه‌السلام که برتر اینان است.[2]

۱۸ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش روایت کرده است که فرمودند:

فرشته‌ای نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد که دارای بیست هزار سر بود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جا برخاستند که دست او را ببوسند فرشته عرض کرد: آرام ای رسول خدا، به خدا قسم شما نزد خداوند از همهٔ اهل آسمان‌ها و زمین گرامی‌تر هستید، ناگهان رسول خدا دیدند که میان دو شانه او نوشته شده: «لا اله الا الله، محمّد رسول الله، عليّ الصديق الأكبر» معبود شایسته جز خدا نیست حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خدا و علی علیه‌السلام بزرگترین صدّیق است.

پیامبر به او فرمودند: حبیب من محمود (نام آن فرشته محمود بوده است) از چه زمانی میان دو شانه شما این نوشته شده است؟

عرض کرد: دوازده هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.[3]

اما تأویل این قسمت از آیه شریفه ﴿وَ الشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَ نُورُهُمۡ﴾ یعنی «برای آنان اجر و پاداش اطاعتشان و نور ایمانشان می‌باشد که به وسیله آن به راه بهشت

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۴۱۰، ح۴.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۸، ح۱۲.

۳. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۸، ح۱۳، و ج۳۵، ص۴۱۰، ذیل ح۴.

هدایت می‌شوند»: شهید بر شهادت‌طلبانی که پیشاپیش پیامبر یا امام علیه‌السلام جنگ می‌-کنند و بر شیعیانی که ولایت آنان را دارند اطلاق می‌شود، آن‌ها نزد خداوند شهداء هستند، و روایات فراوانی این مطلب را تأیید می‌کند که به بعضی از آن‌ها ذیلاً اشاره می‌کنیم.

۱۹ ـ طبرسی رحمه‌الله گفته است: عیّاشی به سند خود از منهال قصاب روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: دعا کنید که خدا شهادت را روزی من گرداند، امام علیه‌السلام فرمودند:

همانا مؤمن شهید است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَ الَّذِینَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ﴾.[1]

۲۰ ـ و نیز از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت: در محضر مقدّس امام باقر علیه‌السلام حضور داشتم ایشان فرمودند:



کسی که از شما عارف به این امر یعنی ولایت باشد، درانتظار برقراری حکومت عدل الهی به سر برد و کارهای خیر را به حساب او انجام دهد، به خدا قسم مانند کسی است که به همراه قائم آل محمّد علیهم‌السلام جهاد کرده است. سپس فرمود: بلکه به خدا قسم مانند کسی است که به همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جهاد نموده است، مرتبه سوّم فرمود: بلکه به خدا قسم مانند کسی است که به همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در خیمه آن حضرت به شهادت رسیده است.

و درباره شما آیه‌ای از کتاب خدا نازل شده است. عرض کردم: کدام آیه، فدای شما شوم؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: این آیه شریفه: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّه وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ﴾.[2]

۲۱ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه صاحب کتاب بشارات از ابوحمزه روایت کرده است، می‌گوید:

---

۱. مجمع البیان، ج۹، ص۲۳۸؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۸، ح۱۴، و ج۶۸، ص۱۴۱، ح۸۵؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۳۹۲، ح۳؛ محاسن، ج۱، ص۲۶۵، ح۱۱۹؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۲۶۴، ح۳.

۲. مجمع البیان: ج۹، ص۲۳۸.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم، سن و سال من بالا رفته و ضعیف گشته و اجلم نزدیک گردیده و می‌ترسم که پیش از این امر، یعنی فرج شما اهل بیت، مرگ به سراغ من آید (و به فیض شهادت در رکاب شما نرسم).

امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحمزه، آیا می‌پنداری که شهید جز کسانی که کشته می‌شوند نیستند؟ عرض کردم: آری فدای شما شوم. امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحمزه، کسی که به ما ایمان آورد و گفتار ما را تصدیق نماید و منتظر امر ما باشد مانند کسی است که زیر پرچم امام قائم علیه السلام بلکه زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد.[1]

۲۲ـ ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

ای ابامحمّد (کنیه ابوبصیر است) کسی که از شما بر این امر یعنی ولایت از دنیا رود شهید است. عرض کردم: فدای شما شوم اگرچه در میان بستر از دنیا رود؟ فرمودند: آری، اگرچه در میان بستر بمیرد، او زنده است و به او روزی داده می‌شود.[2]

۲۳ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم، کسی که مرا نسبت به این امر رد کند مانند کسی است که شما را رد کرده است؟ امام علیه السلام فرمود:

ای ابامحمد، کسی که این امر را بر تو رد کند (یعنی گفتارت را نسبت به مسأله ولایت نپذیرد و رد کند) در حقیقت مانند کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر خداوند تبارک و تعالی رد کرده است.

ای ابامحمد، کسی که از شما بر این امر (یعنی اعتقاد به ولایت) بمیرد شهید از دنیا رفته است. عرض کردم: اگرچه در میان بستر از دنیا رود؟ امام علیه السلام فرمودند: آری به خدا قسم، اگرچه در میان بستر بمیرد، او زنده است و از ناحیه پروردگار روزی داده می‌شود.[3]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۷، ص۱۳۸، ح۱۴۱، و ج۶۸، ص۱۴۱، ح۸۶؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۲۶۵، ح۶.

۲. بحارالأنوار: ج۲۷، ص۱۳۸، ح۱۴۲، و ج۶۸، ص۱۴۲، ذیل ح۸۶؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۲۶۵، ح۷.

۳. کافی: ج۸، ص۱۴۶، ح۱۲۰؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۲۶۵، ح۸؛ بحارالأنوار: ج۲۷، ص۱۳۸، ح۱۴۲.

۲۴ ـ و نیز به سند خود از مالک جهنی روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند:

آیا شماها خشنود نیستید که نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و دست و زبان خود را بازبدارید و حفظ کنید و داخل بهشت شوید؟

ای مالک، گروهی نیست که در دنیا پیروی از امامی کرده است، مگر آن‌که روز قیامت طرفین یکدیگر را لعنت می‌کنند جز شما و کسانی که مثل حال شما را دارند.

ای مالک، به خدا قسم کسی که از شما بر این امر (یعنی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام) بمیرد شهید از دنیا رفته و به منزلهٔ کسی است که در راه خدا شمشیر زده است.[1]

۲۵ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر و محمد بن مسلم روایت کرده که گفته‌اند:

امام صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوار خود نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یک مجلس ۴۰۰ باب از ابوابی که برای هر مسلمانی در دین و دنیای او نافع است به اصحاب خود تعلیم نمودند از آن جمله این است که فرمودند:



از افراد پست و فرومایه پرهیز کنید، آن‌ها کسانی هستند که از خدا نمی‌ترسند، قاتل پیامبران و دشمنان ما در میان آن‌ها هستند.

همانا خداوند تبارک و تعالی به زمین و اهل آن توجهی نمود و ما را اختیار فرمود، و برای ما شیعیانی برگزید، که ما را یاری می‌کنند و در شادی ما شاد و در حزن و اندوه ما محزون و اندوهناک‌اند و از بذل مال و جان در راه ما دریغ نمی‌نمایند، آنان از ما هستند و بازگشتشان به سوی ما است.

اگر یکی از شیعیان ما مرتکب گناهی شود که ما از آن نهی کرده‌ایم، برای اینکه از آن گناه پاک شود پیش از مرگ به بلایی در مورد مالش یا فرزندش و یا خودش مبتلا می‌شود تا هنگام ملاقات پروردگار گناهی برایش نباشد، و اگر چیزی از گناهانش مانده باشد در هنگام مرگ بر او سخت گرفته می‌شود.

---

۱. کافی: ج۸، ص۱۴۶، ح۱۲۲؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۲۶۵، ح۹؛ بحارالأنوار: ج۷، ص۱۸۰، ح۲۱.

از شیعیان ما هر کس بمیرد صدّیق و شهید است، امر ما را تصدیق نموده و در راه ما از خود حبّ و بغض نشان داده و آن را به خاطر خدا به جا آورده، ایمان به خدا و رسول او دارد. ﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ﴾.[1]

۲۶ ـ و در ضمن خطبه‌ای از آن حضرت آمده است آنچه مؤیّد این احادیث است، و آن فرمایش ایشان به اصحاب می‌باشد:

الْزَمُوا الْأَرْضَ وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللهُ لَكُم...

در جای خود ثابت و استوار بمانید، و در برابر بلاها و مشکلات پایداری کنید، شمشیرها و دست‌ها را در جهت گرایش زبان‌های خویش به کار مگیرید. و در آنچه خداوند برای شما شتاب ننموده شتاب نکنید، که هر کس از شما در بستر بمیرد در حالی که حق پروردگارش و حق رسول او و اهل بیتش را شناخته باشد شهید از دنیا رفته و اجر و پاداش او بر خدا است و ثواب آنچه را که نیت کرده از اعمال صالح بجا آورد خواهد برد، و همان نیت او قائم مقام شمشیر کشیدن او است.[2]

و همین مقدار که گفته شد برای کسی که تدبّر کند کفایت می‌کند و اندیشه کننده را بی‌نیاز می‌نماید، پس ای اهل ولاء به ولایت سروران خود تمسک نما تا در دنیا از شهداء و در آخرت از سعداء باشی زیرا که آن‌ها راه نجات در دنیا و آخرت‌اند. پس بهترین درودها و تحیّات از طرف پروردگار خلایق بر آنان باد.

---

۱. خصال: ص۶۳۵؛ بحارالأنوار: ج۷۵، ص۳۰۰، ح۱۰.

۲. نهج‌البلاغه، ص۲۸۲، خطبه ۱۹۰؛ بحارالأنوار: ج۵۲، ص۱۴۴، ح۶۳.

﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَل لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ۲۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و به رسول او ایمان آورید تا دو بهره از رحمتش به شما بخشد و برای شما نوری قرار دهد که در پرتو آن راه روید».

۲۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این قسمت از آیه شریفه ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَحْمَتِهِ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند: مراد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند.

و در مورد ﴿وَ يَجْعَل لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾ فرمود: یعنی برای شما امام و پیشوایی قرار دهد که به او اقتدا کنید.[1]



۲۸ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام و آن حضرت از جابر بن عبدالله و او از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَحْمَتِهِ﴾ فرمودند: مقصود امام حسن و امام حسین علیهماالسلام است و ﴿وَيَجْعَل لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾ مراد از «نور» علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[2]

۲۹ ـ و نیز به سند دیگری از جابر جعفی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَحْمَتِهِ﴾ فرمودند: مراد از «دو سهم از رحمت الهی» امام حسن و امام حسین علیهماالسلام است.

و در مورد ﴿وَ يَجْعَل لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾ فرمودند: یعنی برای شما امام عادلی قرار دهد که به او اقتدا کنید و او علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[3]

۳۰ ـ و نیز به سند خود از کعب بن عیاض روایت کرده است که گفت: در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام طعنه زدم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سینه من

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۱۹، ح۳۱؛ کافی: ج۱، ص۴۳۰، ح۸۶؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۳۳۲.

۲. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۱۹؛ تفسیر فرات: ص۴۶۸، ح۲؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۲۲۸، ح۹۴۴.

۳. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۱۹، ح۳۳؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۲۲۸، ح۹۴۵.

زد و فرمود:

ای کعب، همانا برای علی علیه السلام دو نور است، نوری در آسمان و نوری در زمین، هر کس به نور آن حضرت تمسک کند خدا او را داخل بهشت نماید، و هر کس به خطا رود و از او جدا گردد خدا او را به جهنم واردکند، پس از طرف من به مردم این بشارت را بده.[1]

۳۱ ـ از انس بن مالک روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند از نور چهره علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفرید که تا روز قیامت برای آن حضرت و دوستانش طلب مغفرت می‌نمایند.[2]

درود و رحمت خدا بر او و ذریّه پاکش که شایسته خلافت و وصیت در امامت و سزاوار سیادت و ریاست و زعامت‌اند درود و رحمتی پیوسته و همیشگی تا صبح قیامت.

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۱۹، ح۳۴.

۲. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۲۰، ح۳۵، و ج۶۸، ص۱۴۲، ح۸۷.





﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآ﴾ ﴿١﴾

«خدا گفتار آن زن را که درباره همسرش با تو گفتگو داشت و به خدا شکایت می‌کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از اسحاق بن محمد روایت کرده است که گفت: پدرم مرا حدیث کرد از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به دخترش فاطمه علیهاالسلام فرمود:

بعد از من گرفتار چنین مصیبتی و چنین مصیبتی می‌شود و به او خبر داد از آنچه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از آن حضرت خواهد دید، فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: ای رسول خدا، آیا دعا نمی‌کنید که خداوند آن‌ها را از علی علیه‌السلام برطرف نماید، فرمود: من آن را از خدا درخواست نموده‌ام ولی فرمود: او امتحان شده است و مردم به وسیله او باید امتحان شوند، و جبرئیل این آیه شریفه را نازل کرد: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعُ بَصِيرٌ﴾ و شکوهٔ او برای آن حضرت بود نه از او، نه علیه او.[1]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۳۰، ح۳۵، و ج۳۶، ص۱۶۴، ح۱۴۶.

﴿مَا يَكُونُ مِن نَجْوَى ثَلاَثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَلاَ خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَلاَ أَدْنَى مِن ذَلِكَ وَلاَ أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ﴾ ۝٧

«هیچ رازی سه نفر با هم نمی‌گویند مگر آن که خدا چهارم آنان است و نه پنج نفر مگر آن که خدا ششم آن‌ها است و نه کمتر و نه بیشتر مگر آن که خدا با آن‌ها است هر کجا باشند».

۲ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

قریش پنهانی نقشه قتل علی علیه‌السلام را کشیدند و با هم قرار گذاشتند و آن را در صفحه‌ای نوشتند و به ابوعبیده جراح دادند، جبرئیل نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و او را از این خبر آگاه نمود، آن‌ها گفتند: او از کجا این مطلب را دانست در حالی که هیچ کس از آن خبر نداشت، خداوند سبحان بر رسولش این آیه را نازل فرمود.[۱]

۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

آیهٔ فوق درباره فلانی و فلانی و ابوعبیده جراح و عبدالرحمان بن عوف و سالم و مغیرة بن شعبه نازل شده است، هنگامی که آن‌ها میان خودشان نامه‌ای نوشته و رد و بدل کردند و پیمان بستند که اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت نگذارند خلافت و امامت در میان بنی‌هاشم باقی بماند و خداوند در مورد آنان این آیه شریفه را نازل نمود.

عرض کردم: تفسیر این آیه شریفه چیست **﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾**. «آنها تصمیم جدّی بر توطئه گرفتند، ما نیز ارادهٔ محکمی دربارهٔ آنان داریم * آیا می‌پندارند که ما اسرار نهانی و رازگویی آنان را نمی‌شنویم»، **امام علیه‌السلام فرمود: این دو آیه نیز دربارهٔ آنان در آن روز نازل شد.**

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شاید تو می‌پنداری روزی جز روز کشته شدن امام حسین علیه‌السلام

---

۱. صراط مستقیم، ج۱، ص۲۹۶.

همانند آن روزی است که این نامه در میان آن‌ها نوشته شد (نه، جز روز قتل امام حسین روزی به شومی آن روز نیست) و چنین در علم سابق خداوند تبارک وتعالی گذشته و رسول خدا را آگاه نموده که اگر این نامه شوم نوشته شد حسین علیه السلام کشته خواهد شد، و حکومت و فرمانروایی از دائره بنی‌هاشم بیرون خواهد رفت، و همۀ اینها تحقق پیدا کرد.[1]

﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً﴾ ﴿۱۲﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه خواستید با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوا کنید پیشاپیش نجوای خود صدقه دهید».

تأویل آیه: طبرسی رحمه الله گفته است:



این آیه درباره صاحبان ثروت نازل شد، آن‌ها نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آمدند و زیاد با آن حضرت نجوا می‌کردند، خداوند سبحان دستور داد هنگام نجوا کردن صدقه‌ای دهند و آن‌ها چون چنین دیدند از نجوا کردن خودداری نمودند، آنگاه آیه رخصت نازل شد.[2]

و این فضیلتی است که جز امیرالمؤمنین علیه السلام آن را درک نکرد، و در این مورد روایاتی وارد شده است:

۴ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

آیه شریفه ﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً﴾ تنها در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شد (یعنی تنها آن حضرت بود که به این آیه عمل نمود). علی علیه السلام دیناری را مالک بود آن را به ده درهم فروخت، هرگاه خواست با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوا کند یک درهم صدقه داد و ده مرتبه نجوا نمود و آنگاه این آیه نسخ گردید و بدان نه کسی پیش از آن حضرت و نه کسی بعد از آن حضرت عمل نکرد.[3]

---

۱. کافی: ج۸، ص۱۷۹، ح۲۰۲؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۶۵، ح۹۲، و ج۲۸، ص۱۲۳، ح۶.

۲. مجمع‌البیان، ج۹، ص۲۵۲.

۳. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۸۰، ح۶.

۵ـ و نیز به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

من اول کسی بودم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوا نمودم، یک دینار نزد من بود آن را به ده درهم تبدیل نمودم و ده مرتبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتم، هر مرتبه که خواستم نزد آن حضرت بروم و با ایشان صحبت کنم یک درهم صدقه دادم، این بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دشوار آمد و منافقین گفتند: هرگز در مدح و ثنای پسرعمویش کوتاهی نمی‌کند، تا آنکه خداوند این آیه را نسخ نمود و فرمود: **﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾** «آیا ترسیدید که پیشاپیش نجوای خود صدقه‌ای دهید».

سپس فرمود: پس من اولین نفر و آخرین نفر بودم که به این آیه عمل کردم و کسی پیش از من و بعد از من به آن عمل نکرد.[1]

۶ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه گفت:

سخن گفتن با رسول خدا را حرام نموده سپس با دادن صدقه ترخیص فرمود، پس هرگاه شخصی می‌خواست با آن حضرت صحبت کند یک درهم صدقه می‌داد سپس آنچه می‌خواست سخن می‌گفت ولی مردم از سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله خودداری نمودند و بخل ورزیدند که پیش از سخن گفتن صدقه دهند،

علی علیه السلام دیناری را که داشت به ده درهم فروخت و برای ده بار سخن گفتن و سؤال کردن از رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه داد، و غیر از ایشان هیچ از مسلمانان این کار را نکرد و اهل مال و ثروت هم از پرداخت آن بخل ورزیدند و چنین کاری نکردند.

منافقین گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام این کار را نکرد مگر برای ترویج فکر پسرعمویش، و خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل کرد: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً﴾** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوا می‌کنید پیشاپیش نجوای خود صدقه دهید، این کار برای شما بهتر از امساک آن و پاکیزه‌تر است و اگر صدقه‌ای که می‌خواهید بدهید نیافتید خداوند آمرزنده و

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۸۰؛ مناقب خوارزمی، ص۲۷۷، ح۲۶۲؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۲۳۵.

مهربان است. آیا ترسیدید ای صاحبان مال و ثروت که پیشاپیش نجوای خود صدقه‌ای به فقرا دهید، اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت یعنی چشم‌پوشی نمود. پس نماز را به پا دارید یعنی نمازهای پنج‌گانه را، و زکات بپردازید پس آنچه امر شده بودند که هنگام نجوا انجام دهند با اقامه نماز و ادای زکات نسخ گردید، بعد می‌فرماید: و خدا و پیامبرش را ـ در مورد صدقه واجب و مستحب ـ اطاعت کنید. و خداوند به آنچه شما انجام می‌دهید، یعنی به انفاقی که می‌کنید باخبر و آگاه است.

مؤلف رحمه الله گوید: محمد بن عباس در تفسیری که از او نقل شده در آیه نجوی هفتاد حدیث از خاصه و عامه روایت کرده است که اثبات می‌کند نجوا کننده با رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود و غیر از آن حضرت نبود، ما از آن‌ها سه حدیث اختیار کردیم و آن‌ها کفایت می‌کند.[1]



۷ ـ ترمذی در سنن به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: با عمل من خدا بار را از دوش امت برداشت، خداوند اصحاب را با این آیه مورد امتحان قرار داد، همگی از صحبت کردن با رسول خدا صلی الله علیه و آله خودداری کردند. و آن حضرت در خانه خود به سر می‌برد و از نجوا کردن با هر کسی جز آنکه صدقه دهد خودداری می‌نمود، من دیناری داشتم و آن را صدقه دادم، و من سبب قبولی توبه مسلمانان گشتم یعنی باعث شدم که خداوند از آن‌ها چشم‌پوشی نماید چون به این آیه عمل کردم، و اگر هیچ کس به آن عمل نمی‌کرد، با عمل نکردن همه عذاب نازل می‌گردید.[2]

مولف رحمه الله گوید: راست گفت، درود خدا بر او باد ـ و او همواره سبب خیر بوده است، و خداوند اراده فرمود که فضل او را اظهار نماید و این آیه منقبتی برای آن حضرت باشد نه غیر آن حضرت، زیرا غیر از آن حضرت کوتاهی کردند و از عمل کردن به آیه خودداری نمودند. و در عمل نکردن آن‌ها نسخ آیه دلیل روشنی است بر اینکه این

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۸۰، ح۸.

۲. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۸۱؛ غایة‌المرام: ج۴، ص۳۱، ح۱۰، و ج۴۱، ص۲۶.

آیه منقبت خاصی برای آن حضرت بوده است.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ «و این فضل خداوند است و او به هر کس بخواهد عطا می‌کند، و خداوند صاحب فضل و احسان فراوان است».[1]

﴿أُوْلَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾

«اینان در دل‌هایشان ایمان نگاشته شده و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تأیید نموده است».

۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن حنفیّه روایت کرده که گفت: همانا محبّت ما اهل بیت چیزی است که خدا در طرف راست قلب بنده می‌نویسد، و کسی که خدا در قلب او آن را بنویسد هیچ کس نمی‌تواند آن را محو نابود گرداند، نشنیده‌ای که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...﴾ پس محبت ما اهل بیت ایمان است.[2]

۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله گوید: از طریق عامه ابونعیم حافظ به سند خود از حضرت علی علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

سلمان فارسی به من گفت: ای ابا الحسن هیچ‌گاه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد نشدم مگر آنکه بین دو شانه من زد و فرمود: ای سلمان، این شخص ـ اشاره به شما کرد ـ و حزب و گروه او پیروز و رستگارند.[3]

---

۱. سوره حدید، آیه ۲۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۶۶، ح۳۱، و ص۳۸۹، ح۹۷.

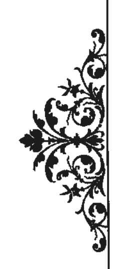
۳. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۱۳، ح۵، و ج۶۸، ص۱۴۲، ذیل ح۸۷.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿مَآ أَفَآءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ ⑦

«آنچه خدا از اموال اله این آبادی‌ها (به صورت فیء) به رسولش رسانده است برای خدا و برای رسول او و خویشاوندانش و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از زید بن علی علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: به او عرض کردم: فدای شما شوم مقصود از قربی در این آیه شریفه **﴿مَآ أَفَآءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾** کیست؟ فرمود: به خدا قسم مقصود از «قربی» خویشاوندان ما هستند.[1]

۲ ـ و نیز به سند خودش از عمرو بن أبی المقدام و او از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این فرمایش پروردگار **﴿مَآ أَفَآءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ﴾** سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

این آیه تنها در شأن ما نازل شده: آنچه «برای خدا و رسول است» از آن ما است. و ما «ذوالقربی» یعنی صاحبان قرابت و خویشاوندی هستیم و ما «مساکین» می‌باشیم، مسکنت و احتیاج ما به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشگی است و هرگز از بین نمی‌رود، و ما «ابناء السبیل» هستیم

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۵۸، ح۶.

و «سبیل الله» یعنی راه خدا جز به وسیله ما شناخته نمی‌شوند، و امر تمام آن از آنِ ما است.[1]

﴿وَ مَآ ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ۝٧

«آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده از دستورات الهی بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی فرموده و شما را بازداشته خودداری کنید، از خدا بترسید و پروا کنید که خدا دارای عقوبت شدید و کیفر سخت است».

۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه فوق فرمودند:

آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده از اوامر بدان عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی کرده خودداری نمایید، از خدا و ظلم کردن به آل‌محمد علیهم السلام بترسید و پرهیز کنید، که خداوند نسبت به کسانی که به آنان ظلم کنند دارای عقوبت شدید است.[2]

﴿وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ۝٩

«دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند اگرچه خود نیازمند باشند و آنان که نفس خود را از حرص و آز حفظ کنند آن‌ها رستگار و پیروزند».

۴ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوهریره روایت کرده است که گفت:

شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی شکایت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانهٔ همسرانش فرستاد و آن‌ها گفتند: جز آب در خانه ما پیدا نمی‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی امشب به داد این شخص می‌رسد، علی بن ابی طالب علیه السلام عرض

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۵۸، ح۷.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲۲، ح۶.

کرد: من به داد او می‌رسم ای رسول خدا.

آنگاه نزد فاطمه علیها السلام آمد و او را از قصه باخبر نمود، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: نزد ما جز غذای بچه‌ها چیزی نیست، ولی ما مهمان را ترجیح می‌دهیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بچه‌ها را بخوابان و چراغ‌ها را خاموش کن تا مهمان راحت غذایش را بخورد.

بامدادان که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، این آیه شریفه نازل شد **﴿وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْكَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾**.[۱]

۵ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْكَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾** فرمودند:

روزی حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: علی جان نزد پدرم برو و از او چیزی درخواست کن. امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، پیامبر به آن حضرت دیناری مرحمت نمود و فرمود: برو با این دینار برای اهل وعیالت غذایی تهیه کن.



امیرالمؤمنین علیه السلام از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد، در بین راه با مقداد برخورد کرد، با او به گفتگو پرداخت و مقداد در ضمن گفتارش نیاز و حاجتمندی خود را به عرض آن حضرت رسانید، امیرالمؤمنین علیه السلام آن دینار را به او بخشید و خود به سوی مسجد روانه شد و در آن جا سر مبارک را بر زمین نهاد و خوابید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرچند انتظار او را کشید خبری نشد و آن حضرت نیامد، به جستجوی او در اطراف مسجد پرداخت وی را در گوشه‌ای خوابیده یافت، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را حرکتی داد و آن حضرت از جا برخاست و نشست، رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید، علی جان چه کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا از نزد شما که خارج شدم در بین راه به مقداد برخورد کردم، برای من آنچه خدا خواست که بیان کند بیان کرد، از نیاز و احتیاج او باخبر شدم و دینار را به او دادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا از این قصه آگاه نمود و خداوند در مورد کار شما

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۵۹، ح۱؛ أمالی طوسی: ص۱۸۵، ح۳۰۹؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۲۴۶، ح۹۷۰.

آیه‌ای نازل فرمود، سپس این آیه را قرائت نمود: ﴿وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[1]

۶ـ نیز با سندش از جابر بن یزید و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اموال و جامه‌هایی آوردند در حالی که اصحاب در اطراف وجود مبارکش نشسته بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را در میان ایشان تقسیم نمودند به گونه‌ای که از آن چیزی باقی نماند.

و چون از تقسیم فراغت یافتند فقیری از فقرای مهاجرین آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده او رو به اصحاب کرده و فرمودند: کدام یک از شما حاضر است سهم خودش را به این شخص ببخشد و او را بر خود ترجیح دهد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به ندای رسول خدا صلی الله علیه و آله لبیک گفت و اظهار آمادگی نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را گرفته و به آن شخص عطا نمودند و فرمودند:

علی جان، خداوند همواره تو را پیشی گیرنده به خیرات قرار داده و نسبت به مال اهل سخاوت گردانیده تو سرور مؤمنان و مال سرور ستمگران است و ستمگران کسانی هستند که به تو حسد می‌ورزند و ستم روا می‌دارند، و تو را از حقّت محروم می‌نمایند.[2]

۷ـ و مسنداً از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و اصحاب در اطراف آن حضرت حلقه زده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند در حالی که لباس مندرسی به تن داشتند، نزدیکی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند مدتی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت نگریست و سپس این آیه را قرائت نمود: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْكَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

آنگاه به علی علیه السلام فرمود: علی جان تو در رأس کسانی هستی که این آیه در شأن آنان نازل شده و سرور و پیشوای آنان هستی.

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۵۹، ح۲.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۰، ح۳.

سپس از آن حضرت سؤال کرد، آن جامه نو که به تو دادم کجا است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، بعضی از اصحاب شما از بی‌لباسی خود و خانواده‌اش به من خبر داد و من بر او ترحم نموده و او را بر خود ترجیح دادم و با خود گفتم که خدا بهتر از آن را به من خواهد پوشانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: راست گفتی، جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که خدا به جای آن در بهشت جامه سبز رنگی از حریر که حاشیه‌اش از یاقوت و زبرجد است اختیار فرموده، و تو با این سخاوت و صبر کردن و ساختن با آن لباس مندرس مشمول جایزه و هدیه پروردگارت شدی و خوب هدیه و جایزه‌ای است، تو را بشارت باد ای علی.

امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت در حالی که خوشحال و شادمان از شنیدن خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.[1]



﴿وَ الَّذِينَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ﴾ ﴿۱۰﴾

«و کسانی که پس از آنان آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا ما را و برادران ما را که بر ما در ایمان آوردن سبقت گرفتند بیامرز».

۸ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: خداوند در قرآن استغفار کردن برای علی علیه السلام را فرض و واجب نموده و فرموده: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ﴾ و علی علیه السلام پیشی‌گیرنده به ایمان در میان امت است.[2]

مؤلف رحمه الله پس از ذکر تأویل آیه به معنای آیه می‌پردازد و می‌گوید:

﴿وَ الَّذِينَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ﴾ «کسانی که آمدند بعد از آنها» یعنی بعد از کسانی که اهل

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۰، ح۴.

۲. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۴۴، ح۲.

ایثار بودند و دیگران را بر خود ترجیح می‌دادند.

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ﴾ «ما و برادران ما را که از ما سبقت گرفتند در ایمان بیامرز»، و مقصود از این «سبقت‌گیرنده» امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

﴿وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «در دل‌های ما کینه برای کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده». در این قسمت نیز مقصود از «کسانی که ایمان آورده‌اند» امیر المؤمنین علیه‌السلام است. و در قرآن موارد زیادی است که مراد از «الذین آمنوا» آن حضرت است، نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾.[1]

﴿لَا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾ ﴿٢٠﴾

«اهل دوزخ و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت‌اند که رستگارند».



۹ ـ اصحاب ما به حذف سند مرفوعاً از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه شریفه را قرائت کردند و فرمودند:

«أصحاب الجنّة» من أطاعني و سلّم لعليّ بن أبي طالب علیه‌السلام بعدي و أقرّ بولايته.

اهل بهشت کسی است که مرا اطاعت کند و بعد از من تسلیم فرمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام باشد و به ولایت او اقرار نماید و اهل دوزخ کسی است که ولایت را انکار کند و پیمان‌شکنی نماید و با او پس از من به نبرد بپردازد.[2]

۱۰ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از محدوج که یکی از نمایندگان طایفه‌اش به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود روایت کرده است که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه شریفه ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ را قرائت فرمود،

---

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام: ج۱، ص۲۸۰، ح۲۲؛ بحارالأنوار: ج۳۸، ص۱۱۰؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۴۶۹، ح۱.

به من عرض کردم: ای رسول خدا اهل بهشت چه کسانی هستند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که مرا اطاعت کنند و بعد از من تسلیم فرمان این شخص باشند و آنگاه دست مبارک علی علیه السلام را که در کنارش نشسته بود گرفته و بالا برد و فرمود: بدانید و آگاه باشید، علی از من و من از علی هستم. هر کس او را خشمگین سازد مرا خشمگین ساخته و کسی که مرا خشمگین نماید خدا را خشمگین نموده است. سپس فرمود: ای علی، جنگ با تو جنگ با من و سازش با تو سازش با من است و تو عَلَم و نشانه میان من و امت من می‌باشی».[1]



۱. أمالی طوسی: ص۳۶۴، ح۷۶۳، و ص۴۸۵، ح۱۰۶۳؛ بحارالأنوار: ج۳۸، ص۱۱۸، ح۶۲.





﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ ﴿۱﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید، شما نسبت به آن‌ها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافرند».



۱ ـ سبب نزول آیه شریفه را علی بن ابراهیم و ابوعلی طبرسی این‌گونه نقل کرده‌اند: حاطب بن أبی بلتعه[۱] زنی به نام ساره را به سوی اهل مکه فرستاد و به آن‌ها خبر داد که رسول خدا خیال حرکت به سوی مکه و خیال جنگ دارد، جبرئیل نازل شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را از جریان باخبر نمود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را به همراه چند نفر فرستادندو به آن‌ها فرمودند: بروید در فلان محل، در آنجا زنی است و با او نامه‌ای است از حاطب که به سوی مشرکین فرستاده، آن نامه را از او بگیرید و بیاورید.

آنها حرکت کردند و رفتند تا آن زن را در آن محل یافتند، به او گفتند: نامه کجا است؟ زن قسم یاد کرد که با او نامه‌ای نیست متاعش را جستجو کردند چیزی نیافتند و خواستند برگردند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: به خدا قسم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما دروغ

---

۱. او هجرت کرده و اسلام آورده بود ولی عیالش حاضر نشده بود که با او هجرت نماید و در مکه توقف کرد، قریش که از حرکت پیامبر به سوی مکّه خائف بودند به عیال حاطب گفتند: نامه‌ای به شوهرت بنویس تا ما را از برنامه رسول خدا خبر دهد، او نامه‌ای نوشت و به وسیله زن مغنیه‌ای به نام ساره فرستاد.

نگفته و دروغ نشنیده است. آنگاه به زن فرمود: نامه را بیرون بیاور، به خدا سوگند اگر نامه را بیرون نیاوری گردنت را با شمشیر خواهم زد. زن که دید این تهدید جدّی است نامه را از آنجا که پنهان کرده بود بیرون آورد و به آن حضرت داد، و آن‌ها به همراه نامه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتند.[1]

﴿یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لاَ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الأَخِرَةِ كَما یَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ ۝١٣

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده سرپرست خویش قرار ندهید، آنها که از آخرت مأیوسند، همانگونه که کفّار از مدفون شدگان در قبرها مأیوس می‌باشند».

۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از ابوجارود و او از کسی که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده، روایت کرده است که می‌فرمود:

شگفتی و همه شگفتی در میان ماه جمادی و رجب است.

شخصی از جا برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان چیست این مسأله عجیبی که شما همواره از آن درشگفت هستید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند، چه چیز عجیبی عجیب‌تر از این که مردگان از قبرها بیرون می‌آیند و دشمنان خدا و رسول خدا و اهل بیت را بزنند، و آن تأویل این آیه است: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْما غَضِبَ اللّه عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَما یَئِسَ الْكُفّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ﴾.

---

۱. مجمع البیان، ج۹، ص۲۶۹؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۳۴۲؛ بحارالأنوار: ج۲۱، ص۱۱۲، ح۵، و ج۷۵، ص۳۸۸، ح۱. و در ادامه این قصه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد حاطب را احضار نمودند و به او فرمود: چرا چنین خیانتی نموده‌ای؟ او عذر آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: توبه کن و او توبه کرد و این آیه شریفه نازل شد.



سُورَةُ الصَّفِّ



﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ ﴿٤﴾

«همانا خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او صف کشیده و پیکار می‌کنند گویا بنایی محکم و آهنین هستند».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در مورد آیه مذکور گفت:

این آیه شریفه در شأن حضرت علی، حمزه و عبیدة بن حارث علیهم‌السلام و سهل بن حنیف و حارث بن صمّه و ابودجانه نازل شده است.[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که از او سؤال کردند: آیه مذکور در شأن چه کسانی نازل شده و چه کسانی را توصیف نموده است؟ گفت:

حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام یکه‌تاز تمام میدان‌های نبرد، حمزه آن شیر شجاع خدا و رسول خدا، عبیدة بن حارث و مقداد بن اسود ـ درود بر همه آنان باد ـ.

۳ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که گفت:

حضرت علی علیه‌السلام هنگامی که در میدان نبرد قدم می‌نهاد و آماده پیکار می‌شد گویا بنایی محکم و آهنین بود، آنچه خدا درباره آن فرموده پیروی می‌کرد و خدا او را مدح نمود، و هیچ یک از مسلمانان به اندازه آن حضرت از مشرکین نکشت و نابود نکرد.

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۲۴، ح۷؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۲۵۲، ح۹۷۷؛ تفسیر فرات: ص۴۸۱، ح۲.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ ۸ و ۹

«می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند و خداوند نور خدا را کامل گرداند اگرچه کافران را ناخوش‌آیند باشد * او کسی است که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه مشرکان را ناخوش‌آیند باشد».

۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ فرمود:

به خدا قسم اگر شما این امر (یعنی ولایت اهل بیت) را رها کنید، خدا آن را رها نخواهد کرد.

۵ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت:

از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام در مورد این آیه شریفه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمود:

می‌خواهند ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام را با دهان‌های خود خاموش کنند.

عرض کردم: ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ فرمود:

یعنی خدا امامت را کامل کننده است، به دلیل این آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ «کسانی که به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورده‌اند» که «نور» در این آیه مقصود امام علیه‌السلام است.

عرض کردم: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾؟ فرمود:

هُوَ الَّذي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلايَةِ لِوَصِيِّهِ وَ الْوَلايَةُ هِيَ «دِينُ الْحَقِّ».

یعنی او کسی است که رسول خدا را به ولایت وصی و جانشینش دستور داد، و ولایت همان دین حق است.

عرض کردم: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ فرمود:

يُظْهِرُهُ عَلى جَمِيعِ الأدْيانِ عِنْدَ قِيامِ الْقائِمِ عليه السلام قالَ: يَقُولُ الله: ﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ بِوَلايَةِ الْقائِمِ عليه السلام ﴿وَلَوْكَرِهَ الْكافِرُونَ﴾ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام.

یعنی آن را بر تمام ادیان هنگام قیام امام قائم عليه السلام پیروز گرداند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾** خداوند نور خود را کامل کننده است و آن با ولایت امام قائم عليه السلام تحقّق یابد.

۶ـ محمد بن حسین به سند خود از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله بر فراز منبر قرار گرفت و فرمود: خداوند بر اهل زمین نظری نمود و مرا از میان آنان اختیار نمود، سپس نگاه دومی کرد و علی عليه السلام را به عنوان برادر، وزیر، وارث، وصی و جانشین من در میان امتم، و سرپرست هر مؤمن بعد از من اختیار فرمود، هر کس ولایت او را بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته و هر کس با او دشمنی کند با خدا دشمنی نموده و هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس کینه او را در دل بگیرد خداوند او را مبغوض می‌دارد. به خدا قسم او را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز کافر دشمن نمی‌دارد، او نور زمین و رکن اساسی آن است بعد از من، و او نشانه تقوا و ریسمان محکم است، سپس آیه شریفه **﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾** و **﴿يأبَي اللّهُ الا أن مُتِمَّ نُورِهِ وَلَوْكَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾** را تلاوت نمود.



سپس فرمود: ای مردم، باید این گفتار مرا حاضران به غایبان خبر دهند، خدایا تو را بر آنان گواه می‌گیرم.

ای مردم، همانا خداوند نظر سومی به اهل زمین نمود و بعد از من و برادرم علی بن ابی طالب عليهم السلام یازده امام یکی پس از دیگری برگزید، که هرگاه یکی از آنان از دنیا رفت، بعدی در جای او قرار گیرد، مَثَل آنان مَثَل ستارگان آسمان است هرگاه ستاره‌ای افول کند ستاره دیگری طلوع نماید، آن‌ها هدایتگر و هدایت شده‌اند، مکر مکاران و ترک یاری کسانی که آن‌ها را یاری نکردند به آن‌ها ضرری نمی‌رساند، آنان حجت خدا در زمین و گواهان او بر خلق هستند، کسی که آن‌ها را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که آن‌ها را نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده، آن‌ها با قرآن و قرآن با آن‌ها است، هرگز میان

آن‌ها و قرآن افتراق و جدایی نخواهد بود تا در کنار حوض بر من وارد شوند.[1]

۷ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

به خدا سوگند هنوز هنگام تأویل آن نرسیده است.

عرض کردم: فدای شما شوم، زمان تأویل آن چه وقت است؟ امام علیه‌السلام فرمود:

حِينَ يَقُومُ الْقائِمُ علیه‌السلام إنْ شاءَ الله، فَإذا خَرَجَ الْقائِمُ علیه‌السلام لَمْ يَبْقَ كافِرٌ وَ لا مُشْرِكٌ إلاّ كَرِهَ خُرُوجَه.

هنگامی که امام قائم علیه‌السلام قیام کند ان شاء الله، زمانی که آن حضرت خروج کرد هیچ کافر و مشرکی باقی نمی‌ماند مگر آنکه قیام آن حضرت ناخوش آیند او است، حتّی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شود سنگ فریاد برآورد: ای مؤمن، اینجا کافر یا مشرک است، بیا و او را به قتل برسان. آن مؤمن می‌آید و او را به قتل می‌رساند.

۸ ـ و نیز به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه «تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند» فرمود:

اَظَهَرَ ذلِكَ بَعْدُ، كَلاّ وَالَّذي نَفْسي بِيَدِه، حَتّى لاتَبْقى قَرْيَةٌ اِلاّ وَنُودِيَ فيها بِشَهادَةِ أنْ لا اِلهَ اِلاّ الله وَ أنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ الله بُكْرَةً وَ عَشيًا.

آیا او را پیروز فرموده است؟ نه، به خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست تا آن که باقی نماند قریه‌ای مگر آن که در آن هر صبحگاه و شامگاه فریاد شهادت به اینکه معبودی جز خدا نیست و اینکه محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده اوست، بلند شود.

۹ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** گفت:

این وعده الهی تحقق پیدا نمی‌کند تا آنکه هیچ یهودی و نصرانی و هیچ صاحب دینی باقی نماند مگر آنکه در آیین اسلام وارد شود و تا آنکه گرگ و گوسفند و گاو و شیر و

---

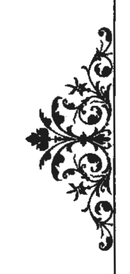
۱. تفسیر برهان: ج۹، ص۴۹۷، ح۴؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۲۰، ح۳۷.

انسان و مار همگی در صلح و آرامش به سر برند و آزاری به یکدیگر نرسانند تا این حد که موشی کیسه‌ای را پاره نکند و تا آنکه جزیه برداشته شود، صلیب شکسته شود و خوک کشته شود، و این همان وعده الهی است که فرموده: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ و این جز در هنگام قیام امام قائم علیه السلام صورت نمی‌پذیرد و عملی نمی‌گردد.[1]

﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ ﴿۱۰﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که رهایی‌بخش شما از عذاب دردناک باشد».

۱۰ ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمودند:



من آن «تجارت سوددهندهٔ رهایی‌بخش از عذاب دردناک» هستم که خداوند در کتابش به آن اشاره نموده و فرموده است: ﴿يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.[2]

مؤلف گوید: روشن است که مقصود امام علیه السلام ولایت و پیروی از ایشان است، مثل اینکه فرموده ﴿واسأل القرية﴾ «و از قریه سؤال کن» که معلوم است که مراد اهل قریه است و این‌گونه تعبیرها مجازی است.

۱۱ ـ و مؤید آن حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

مبارزه امیرالمؤمنین علیه السلام با عمرو بن عبدود بهتر از عمل امت من تا روز قیامت است.

و این، آن تجارت سوددهندهٔ رهایی‌بخش از عذاب دردناک است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

---

۱. تفسیر برهان: ج۹، ص۴۹۸، ح۳؛ بحارالأنوار: ج۵۱، ص۶۱، ذیل ح۵۹.

۲. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۰۰، ح۲؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۳۰، ح۵۲.

رَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[1]

پس به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله «تجارة مربحه» مبارزه امیرالمؤمنین علیه السلام با عمرو است، و از اینجا است که حضرت فرمودند:

«أنا التجارة المربحة» یعنی من صاحب تجارت مربحه‌ام.

و در مورد «مساکن طیّبه» که در آیه بعد ذکر شده روایتی است که:

۱۲ ـ محمد بن عباس به سند خود از حسن بن أبی الحسن بصری نقل کرده است که گفت: از عمران بن حصین و ابوهریره در مورد آیه شریفهٔ ﴿وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾ سؤال کردم، گفتند: از شخص آگاه سؤال کردی، ما همین مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردیم، فرمود:

قصری است از مروارید در بهشت، در آن قصر هفتاد خانه از یاقوت سرخ است. در هر خانه هفتاد حجره از زمرد سبز است، در هر حجره هفتاد تخت است، بر هر تختی هفتاد فرش با رنگ‌های گوناگون است و بر هر فرشی یک حورالعین. و در هر حجره‌ای هفتاد سفره و بر هر سفره‌ای هفتاد نوع طعام است، و در هر حجره‌ای هفتاد پیشخدمت است، خداوند به مؤمن قوّتی عطا می‌کند که در یک روز بتواند به همه اینها سر بزند.[2]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ﴾ (۱۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی هستند، حواریون گفتند: ما یاران خداییم».[3]

---

۱. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۰۰، ح۳؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۶۵، ح۱۴۷.

۲. بحارالأنوار: ج۸، ص۱۴۹، ح۸۴؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۰۰، ح۴.

۳. کلینی رحمه الله در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: إنّ حواري عیسی کانوا شیعته و انّ شیعتنا حواریّونا... حواریون حضرت عیسی شیعیان او بودند و شیعیان ما حواریون ما ←

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از معمر نقل کرده است که گفت: قتاده آیه فوق را قرائت کرد و گفت:

خدا را سپاس که حواریون نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و با آن حضرت بیعت کردند و او را یاری نمودند تا آنکه خدا دینش را ظاهر ساخت و پیروز نمود، و حواریون همگی از قریش بودند آنگاه عده‌ای را نام برد که از آن جمله حضرت علی علیه‌السلام، حمزه، جعفر و عثمان بن مظعون بودند.[1]



هستند، و حواریون عیسی فرمانبردارتر از حواریون ما نبودند. عیسی وقتی از آنها یاری خواست او را یاری نکردند ولی شیعیان ما از بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوسته ما را یاری نمودند و در راه ما جهاد کردند، آنها را سوزانیدند و عذاب کردند و آواره نمودند، خداوند به ایشان جزای خیر دهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند اگر با شمشیر بر فرق سر دوستان خود بزنم دست از دوستی من برنمی‌دارند.

۱. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۰۲، ح۳.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلاَلٍ مُبِینٍ﴾ ﴿۲﴾

«او است که در میان مردم بی‌سواد و درس نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را برآنان بخواند و آنان را پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: ما هستیم کسانی که خداوند رسولش را در میان آنان مبعوث نمود تا آیات وحی را برما بخواند و ما را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد.[۱]

﴿ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ﴾ ﴿۴﴾

«این لطف و احسان خداوند است به هرکه بخواهد عطا می‌کند و خداوند صاحب لطف فراوان است».

۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: بعضی از فرشتگان آسمان دنیا نگاه می‌کنند به یک و دو و سه نفرکه ذکرفضائل آل‌محمد علیهم‌السلام می‌کنند، به یکدیگر می‌گویند: به اینها بنگرید که با کمی عددشان و زیادی دشمنانشان توصیف فضل آل‌محمد علیهم‌السلام می‌نمایند، گروه دیگری از فرشتگان می‌گویند:

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۳۰، ح۵۳؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۰۷، ح۶.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.[1]

﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَآئِماً قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ ﴿۱۱﴾

«و زمانی که داد و ستد یا لهو و بیهوده‌ای را ببینند به سوی آن بشتابند و تو را ایستاده رها سازند، بگو آنچه نزد خدا است از داد و ستد و لهو و بیهوده بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان است».

۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت:

کاروانی تجاری از شام وارد مدینه شد، اهل مدینه به کف زدن و دایره زدن و شادی پرداختند، من وارد مسجد شدم روز جمعه بود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز منبر خطبه می‌خواند، در این هنگام مردم از مسجد خارج شدند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالی که ایستاده بود رها کردند و جز دوازده نفر که یکی از آن‌ها علی بن ابی طالب علیه‌السلام بود با آن حضرت باقی نماند.[2]

۴ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ مذکور فرمودند:

جز علی بن ابی طالب علیه‌السلام همه از نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پراکنده شدند، پس خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿قُلْ مَا عِندَ اللهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.[3]

---

۱. کافی: ج۲، ص۱۸۷، ح۴، و ج۸، ص۳۳۴، ح۵۲۱؛ بحارالأنوار: ج۷۴، ص۲۶۰، ح۵۸؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۰۸، ح۱.

۲. غایة‌المرام: ج۴، ص۲۴۲، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۱۵، ح۱۰.

۳. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۱۵، ح۱۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَآءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ ①

«هنگامی که منافقین نزد تو می‌آیند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو به راستی پیامبر خدا هستی و خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا گواهی می‌دهد که منافقین دروغگو هستند».



۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد این آیه: **﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾** سؤال کردم، فرمود:

خداوند تبارک و تعالی آنان را که از پیامبرش در مورد ولایت وصی او پیروی نمی‌کنند منافق نامیده و کسی که امامت وصی او را انکار کند مانند کسی قرار داده که پیامبرش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را انکار نموده و فرموده:

ای محمد ﴿إِذَا جَآءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ هنگامی که منافقین یعنی آنان که نسبت به ولایت وصی تو اهل نفاقند نزد تو می‌آیند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو به راستی رسول خدا هستی و خدا می‌داند که تو رسول او هستی و خدا گواهی می‌دهد که منافقین نسبت به ولایت علی علیه‌السلام در واقع دروغگویند.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ سوگندهایشان را سپر قرار دادند و مردم را از

راه خدا ـ که مراد وصی است ـ بازداشتند، و آنان کار بدی کردند. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا﴾ از آن جهت که به رسالت تو ایمان آوردند ﴿ثُمَّ كَفَرُوا﴾ و به ولایت وصی تو کفر ورزیدند ﴿فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ و خدا بر دل‌های آنان مُهر زد و آن‌ها نمی‌فهمند.

راوی یعنی محمد بن فضیل می‌گوید: عرض کردم معنای ﴿لَا يَفْقَهُونَ﴾ چیست؟ امام علیه السلام فرمود: یعنی «لا یعقلون بنبوتک» به نبوت تو نمی‌اندیشند.

عرض کردم: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ﴾ امام علیه السلام فرمود: یعنی زمانی که به آن‌ها گفته می‌شود: به ولایت حضرت علی علیه السلام بازگردید تا پیامبر در مورد گناهان شما برایتان استغفار کند، آن‌ها سرهای خود را برمی‌گردانند و آنان را می‌بینی که از ولایت علی علیه السلام روگردانند و بر آن حضرت تکبّر می‌ورزند.

سپس عطف کرده به آن از جهت شناختی که نسبت به آن‌ها دارد این عبارت را: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ تفاوتی نمی‌کند برای آن‌ها استغفار کنی یا استغفار نکنی خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ خداوند فاسقین ـ یعنی آن‌ها که به وصی تو ظلم می‌کنند ـ را هدایت نمی‌کند.[1]

﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٨﴾

«عزّت از آنِ خدا و رسول او و اهل ایمان است».

۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از بعضی از اصحاب روایت کرده که گفت: شخصی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: در تو تکبّر می‌بینم، حضرت فرمودند: هرگز چنین نیست، کبریایی تنها از آنِ خدا و شایسته او است ولی در من عزّت است و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ خدا و رسول او و مؤمنین صاحبان عزّت‌اند. (یعنی تن به ذلت‌ها نمی‌دهند و در برابر آن ایستادگی می‌کنند).[2]

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۲، ح۹۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۳۶، ح۵۹؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۱۹، ح۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۲۵، ح۴۰، و ج۴۴، ص۱۹۸، ح۱۳؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۲۵، ح۷.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنکُمْ کَافِرٌ وَمِنکُم مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ﴾ ۲

«اوست که شما را آفرید، پس بعضی از شما کافر و بعضی مؤمن هستید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است».



۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حسین بن نعیم صحّاف روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿فَمِنکُمْ کَافِرٌ وَمِنکُم مُؤْمِنٌ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

خداوند روزی که در عالم ذر از مردم عهد و پیمان گرفت و آنان همچون ذراتی بودند ایمان آنان را به ولایت ما و کفر ایشان را نسبت به ولایت ما شناخت.[1]

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ﴾ ۸

«پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید و خدا به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است».

۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوخالد کابلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۳، ح۴، و ص۴۲۶، ح۷۴؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۰، ح۶۸، و ج۶۰، ص۲۸۴.

ای اباخالد، به خدا قسم مراد از نور امامان از آل‌محمد علیهم‌السلام هستند تا روز قیامت، و به خدا قسم آن‌ها نوری هستند که خدا نازل فرموده و به خدا قسم آن‌ها نور خدا در آسمان‌ها و زمین هستند. ای اباخالد، به خدا سوگند نور امام در دل‌های اهل ایمان روشنی‌بخش‌تر از خورشید تا بنده در روز است، و به خدا قسم آن‌ها هستند که دل‌های مؤمنین را نورانیت می‌بخشند، و خدا نور آنان را از هر کس بخواهد می‌پوشاند در نتیجه دل‌های آنان تاریک و ظلمانی می‌گردد.

ای اباخالد، به خدا قسم بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و ولایت ما را نمی‌پذیرد تا آنکه خدا قلب او را تطهیر نماید، و خدا قلب بنده‌ای را تطهیر نمی‌نماید تا تسلیم ما گردد و رام ما باشد و زمانی که رام ما شد خدا او را از سختی حساب رهایی می‌بخشد و از هول و هراس روز قیامت ایمن می‌گرداند.[1]

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ ﴿١٢﴾

«خدا را اطاعت کنید و رسول را فرمانبرداری نمایید، پس اگر روی بگردانید، بر رسول ما».

۳ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حسین بن نعیم صحّاف روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

آگاه باشید، به خدا سوگند پیش از شما کسی به هلاکت نرسید و پس از شما تا قیام امام قائم علیه‌السلام کسی به هلاکت نمی‌رسد، مگر با ترک ولایت ما و انکار حقّ ما، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا نرفت مگر آنکه حق ما را به عهده این امت نهاد و آن‌ها را ملزم به ادای حق ما نمود ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾[2] «و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌نماید».[3]

---

۱. کافی: ج۱، ص۱۹۴، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۰۸، ح۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۳. کافی: ج۱، ص۴۲۶، ح۷۴؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۸۰، ح۶۸.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِن تَتُوبَآ إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاَهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلآئِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ ۳ و ۴



«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی پنهانی گفت، هنگامی که وی آن را به دیگری خبر داد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود، زمانی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟ فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت. اگر شما (همسران پیامبر) توبه کنید (برای شما بهتر است) دل‌هایتان از حق منحرف گشته، و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری نمی‌توانید انجام دهید) زیرا خداوند یاور او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و گذشته از اینها، فرشتگان هم پیشتیبان او خواهند بود»».

سبب نزول این آیات: پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه و حفصه خبری را پنهانی فرمود، خبر این بود که ابابکر و عمر بعد از آن حضرت با قهر و غلبه حکومت را در دست خواهند گرفت، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این راز نهانی را با آن‌ها در میان گذاشت هر کدام از

آن دو به پدرش خبر داد و سرّ رسول خدا صلی الله علیه و آله را افشا کردند. خداوند بر رسولش آیاتی نازل فرمود و به آن حضرت از کار آن‌ها خبر داد و به آن‌ها فرمود: اگر از آنچه انجام داده‌اند توبه کنند دل‌های آنان به هدایت رو می‌آورد، و اگر علیه پیامبر یکدیگر را کمک کند و تقویت شوند خداوند مولای او یعنی یاور و تأیید کننده او خواهد بود و همچنین جبرئیل و صالح المؤمنین و فرشتگان پیشتیبان او هستند، و مراد از «صالح المؤمنین» امیرالمؤمنین علیه السلام است بنا بر آنچه محمد بن عباس از طریق عامه و خاصّه روایت کرده است و در تفسیرش پنجاه و دو حدیث آورده است که ما بعضی از آن‌ها را اختیار نمودیم.

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از عون بن عبیدالله بن ابی رافع روایت کرده است که گفت:

روزی که در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، گاهی از هوش می‌رفت و گاهی به هوش می‌آمد و من گریه می‌کردم و دست مبارکش را می‌بوسیدم و عرض می‌کردم: ای رسول خدا چه کسی برای من و فرزندانم بعد از شما است؟ آن حضرت در پاسخ من فرمود:

بعد از من خدا و وصی من صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای شما است.[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از عمار روایت کرده است که گفت: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فراخواند و فرمود: آیا به تو بشارت دهم؟ عرض کردم: آری، ای رسول خدا، و شما همواره بشارت‌دهنده به خیر و خوبی هستید.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی درباره‌ات قرآنی نازل فرموده است، عرض کردم: چیست آن قرآن، ای رسول خدا؟

فرمود: قرین جبرئیل گردیده‌ای، سپس این آیه را قرائت نمود ﴿وَ جِبۡرِيلُ وَ صَالِحُ الۡمُؤۡمِنِينَ وَالۡمَلَآئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴾، پس تو و فرزندان مؤمن تو صالح هستید.

۳ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۲۹، ح۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مرتبه امیرالمؤمنین علیه السلام را برای اصحاب معرفی فرمود: در مرتبه اول به آن‌ها فرمود: آیا می‌دانید بعد از من ولی شما کیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناترند.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مراد از صالح المؤمنین امیرالمؤمنین علیه السلام است و او ولی شما بعد از من است.

مرتبه دوم روز غدیر خم بود هنگامی که فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه».[1]

۴ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فرمود:

این آیه تنها در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.[2]

مؤلف رحمه الله گوید: از میان ملائکه تنها جبرئیل و از میان مردم تنها امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر شده به خاطر شأن والای آن دو، امّا جبرئیل، ملائکه بر او عطف شده، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ کس از مردم با او شرکت داده نشده، و این فضیلتی است که یکی از بشر بر آن پیشی نگرفته است، و مؤمنین اگرچه به لفظ جمع آمده مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است همان‌طور که در آیه ﴿هو الّذی أيّدک بنصره و بالمؤمنين﴾ مراد از مؤمنین آن حضرت است زیرا که او امیر و فرمانروای آنان است.



۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه ﴿نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾ فرمودند:

مقصود امامان و پیشوایان مؤمنین هستند، نور آنان پیشاپیش آن‌ها و از طرف راستشان در حرکت است تا در منزل‌های خود فرود آیند.[3]

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۲۹؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۲۶۳، ح۹۹۶؛ تفسیر فرات: ص۴۹۰، ح۶۳۶.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۳۰، ذیل ح۷؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۲۶۲؛ تفسیر فرات: ص۴۹۱، ح۹.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۶۲؛ بحارالأنوار: ج۶۷، ص۵۶.

﴿ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾ ﴿١٠﴾

«خداوند برای کسانی که کافر شدند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن‌ها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با آن دو سودی به حالشان نداشت و به آن‌ها گفته شد: وارد آتش شوید با کسانی که وارد می‌شوند».

۶ـ شیخ طبرسی رحمه الله می‌گوید: خداوند سبحان برای همسران پیامبر مَثَل زده تا آن‌ها را وادار به اطاعت نماید و بیان کند که همنشینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت مخالفت کردن با آن حضرت هرگز به آن‌ها سودی نمی‌بخشد.[۱]



۷ـ و مؤیّد آن روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾ فرمودند:

مَثَلی است که خداوند سبحان برای عایشه و حفصه زده است، چون آن دو علیه رسول خدا یکدیگر را کمک کردند و راز نهانی آن حضرت را افشا نمودند.[۲]

و هنگامی که خداوند سبحان حال آن دو و عاقبت کار آن دو را در مَثَلی که برای آن دو زد بیان کرد مَثَلی دیگر برای کسانی که ایمان آورده‌اند زد و فرمود:

﴿وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿١١﴾

---

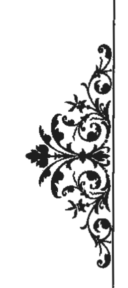
۱. مجمع البیان، ج۱۰، ص۳۱۹.

۲. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۸۳، ح۲.

«و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، هنگامی که گفت: پروردگارا خانه‌ای برای من در جوار خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش».

۸ ـ در روایتی آمده است که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند:
این مثلی است که خداوند برای رقیه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زده که عثمان بن عفان با او ازدواج کرد. ﴿وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ﴾ یعنی از سومی و کارهای او مرا رهایی بخش. ﴿وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ از گروه ستمگران که مقصود بنی‌امیه‌اند مرا نجات بده.[1]

﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُوحِنَا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتُبِهِ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾ ﴿۱۲﴾



«و نیز مریم دختر عمران را مثل زده است که دامان خود را پاک نگه داشت و از روح قدسی خو د در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از بندگان فرمانبردار خدا بود».

۹ ـ به سند پیشین از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:
این آیه شریفه ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ مَثَلی است که خدا برای فاطمه علیهاالسلام زده و فرموده است: همانا فاطمه دامن خود را پاک نگه داشته و خدا ذریه‌اش را بر آتش حرام گردانید.[2]

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تأویل آیه فوق فرمودند: این مَثَلی است که خداوند تبارک و تعالی برای حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زده است.[3]

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۰، ص۲۵۷، ح۱۱۹؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۸۴، ح۴.
۲. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۸۴، ح۵.
۳. تفسیر برهان: ج۹، ص۵۸۴، ح۶.







﴿أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ﴿۲۲﴾

«آیا کسی که وارونه راه می‌رود هدایت‌یافته‌تر است یا آنکه متعادل و راست قامت به راه راست رهسپار است».



تأویل آیه: این آیه مَثَلی است که خداوند برای عقلا و اندیشمندان زده است می‌فرماید: کدام یک از این دو نفر راه حق را که نهایت آن بهشت است بهتر می‌پیماید، آنکه با انتخاب ولایت ظالمین وارونه راه می‌رود یا آنکه با پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام متعادل و راست قامت راه راست را می‌پیماید؟

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره آیه فوق سؤال کردم حضرت فرمودند:

خداوند در این آیه مَثَل زده و فرموده: مثل کسی که از ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام منحرف گردد مَثَل کسی است که وارونه حرکت کند، او هرگز راه را نمی‌یابد، و مَثَل کسی که از ولایت آن حضرت پیروی کند مَثَل کسی است که راست قامت و استوار بر صراط مستقیم حرکت می‌کند و معیار صراط مستقیم وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[1]

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود روایت کرده است:

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۳، ضمن ح۹۱؛ بحارالأنوار: ج۶۷، ص۵۷؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۹۸، ح۱.

امام باقر عليه السلام در حالی که به مردم منحرف مخالف نگاه می‌کردند این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی این منحرفین از ولایت که گویا وارونه حرکت می‌کنند هدایت‌یافته‌ترند یا آن‌ها که راست قامت و استوار بر جاده مستقیم راه می‌روند، سپس فرمود:

به خدا قسم مقصود [از «صراط مستقیم» و یا «آنان که راست قامت و استوار، بر صراط مستقیم حرکت می‌کنند»]، امیرالمؤمنین و اوصیاء علیهم السلام هستند.[1]

۳ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از فضیل روایت کرده است که گفت:

با امام باقر عليه السلام وارد مسجدالحرام شدم در حالی که آن حضرت به من تکیه کرده بود نگاهی به مردم کرد و ما در کنار در بنی‌شیبه بودیم، فرمود:

در زمان جاهلیت هم مردم این‌گونه طواف می‌کردند، اینها نه حق را می‌شناسند و نه متدین به دینی هستند. ای فضیل، به آن‌ها نگاه کن که چگونه وارونه راه می‌روند، خدا آن‌ها را لعنت کند، آن‌ها از مخلوقاتی هستند که مسخ شده و به رویشان واژگون گشته‌اند.

آنگاه امام عليه السلام آیه ﴿أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ را تلاوت نمود و فرمود: مقصود از آنان که راست قامت بر صراط مستقیم حرکت می‌کنند حضرت علی و اوصیاء علیهم السلام هستند.

سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ﴾ آن‌ها چون روز قیامت او را یعنی حضرت علی عليه السلام را مشاهده کنند در بهترین مقام و منزلت و قرب نزد پروردگار چهره آن‌ها سیاه شود و به یکدیگر بگویند: این همان امیرالمؤمنین است که مقام او را غصب نموده و مدعی اسم او بودید و خود را امیرالمؤمنین می‌پنداشتید.

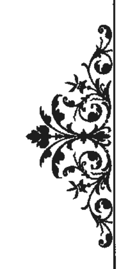
ای فضیل، غیر از علی بن ابی طالب علیهما السلام کسی خود را به این اسم ـ یعنی امیرالمؤمنین ـ نمی‌نامد تا روز قیامت مگر آنکه افترا بسته و دروغ گفته است.

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲، ح۴۵؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۹۸، ح۲.

ای فضیل، خداوند تبارک و تعالی غیر از شما را به عنوان حج‌کننده نمی‌شناسد و گناه غیر از شما را نمی‌آمرزد و هرگز عملی و عبادتی جز از شما نمی‌پذیرد و شما اهل این آیه هستید که فرموده: ﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا﴾ «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید خودداری کنید گناهان کوچک شما را محو می‌کنیم و به جایگاه ارزشمندی شما را وارد می‌کنیم».

ای فضیل، آیا خشنود نیستید که نماز بخوانید و زکات دهید و زبان‌های خود را نگاه دارید و داخل بهشت شوید، سپس این آیه را قرائت نمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ «آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد دست‌های خود را نگه دارید و نماز به پا دارید و زکات بدهید...» فرمود: به خدا قسم اهل این آیه شما هستید.[1]



﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ﴾ ﴿۲۷﴾

«پس هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک ببینند چهره کافران در هم کشیده و زشت گردد و به آن‌ها گفته شود: این همان است که تقاضای آن را داشتید».

معنای آیه:

کفّار هنگامی که مقام قرب وصی را نسبت به نبی‌اکرم ﷺ مشاهده کنند چهره‌های آنان کریه گردد یعنی سیاه شود و آثار حزن و ناراحتی بر آن ظاهر شود.

۴ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از داود بن سرحان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال کردم حضرت فرمودند:

این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. هنگامی که مقام و مرتبه و جایگاه او را نزد خداوند ببینند دست‌های خود را می‌جوند که چرا نسبت به ولایت آن

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۸۸، ح۴۳۴؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۱۴؛ تفسیر برهان: ج۹، ص۵۹۸، ح۳.

حضرت کوتاهی کرده‌اند.[1]

۵ـ و نیز به سند خود از اعمش روایت کرده است که گفت: آیه مذکور در مورد علی ابن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است.[2]

۶ـ و نیز به سند دیگری از اعمش نقل کرده است که در تفسیر آیه ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ گفت:

هنگامی که مقام و مرتبه و قرب علی بن ابی طالب علیه‌السلام را نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بینند، چهره کافران در هم کشیده شود.[3]

۷ـ و نیز به سند خود از فضیل و او از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تأویل آیه فوق فرمودند:

آیا می‌دانی چه می‌بینند؟ به خدا قسم آن‌ها حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را به همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرب آن حضرت را نسبت به رسول خدا می‌بینند ﴿وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ﴾ گفته شود: این همان است که خود را به آن می‌خواندید یعنی خود را امیرالمؤمنین می‌نامیدید.

ای فضیل، کسی غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، تا روز قیامت، به آن نام، نامیده نشد، مگر آنکه افترا بسته و دروغ گفته است.[4]

۸ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از زراره و او از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسر آیه مذکور فرمودند:

این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه‌السلام و کسانی که در حق او ستم روا داشتند نازل شده است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در مرتبه و جایگاهی می‌بینند که شدیداً مورد غبطه آن‌ها قرار می‌گیرد، پس چهره آنان در هم کشیده می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود ﴿هَذَا الَّذِي كُنتُم

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۶۵، ح۱۴۸؛ تفسیر فرات: ص۴۹۳، ح۱.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۸، ح۱۲؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۲۶، ح۹۹۷.

۳. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۸، ح۱۳؛ غاية المرام: ج۴، ص۳۳۱، ح۷.

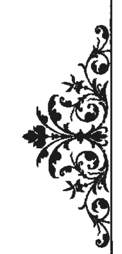
٤. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۸، ح۱۴؛ الیقین: ص۳۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج۱۰، ص۴۰۱، ح۷.

بِهِ تَدَّعُونَ﴾ این همان است که اسم او را به خود می‌بستید و برای خود ادعا می‌کردید.[1]

۹ـ و نیز به سند خود از یوسف بن أبوسعید روایت کرده است که گفت: روزی نزد امام صادق علیه‌السلام بودم، به من فرمود:

هنگامی که قیامت برپا شود و خداوند همهٔ مردمان را جمع کند، اوّل کسی را که بخوانند حضرت نوح علیه‌السلام است. به او گفته می‌شود: آیا تبلیغ کردی و فرامین پروردگار را به قوم خود رساندی؟ می‌گوید: بلی. به او گفته می‌شود: چه کسی به عمل تو شهادت می‌دهد؟ می‌گوید: محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله.

سپس در طلب حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به راه می‌افتد و مردم را کنار می‌زند و از آنها عبور می‌کند تا خود را به آن حضرت می‌رساند، و او بر روی توده‌ای از مشک کنار علی علیه‌السلام نشسته است و این فرمایش پروردگار است: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سيئَتْ وُجُوه الّذين كَفَرُوا﴾ «و چون او را یعنی علی علیه‌السلام را مقرّب درگاه خدا و رسول ببینند چهره کافران زشت و درهم کشیده گردد». نوح خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض می‌کند: خداوند از من سئوال کرده است که آیا تبلیغ کرده‌ای و پیام ما را ابلاغ نموده‌ای؟ گفتم: بلی. فرموده است: چه کسی برای تو شهادت می‌دهد؟ عرض کردم: محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله.



در این هنگام پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جعفر بن ابی طالب و حمزه را دستور دهد که بروید و شهادت دهید که او وظیفه تبلیغ را انجام داده است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**فجعفر وحمزة هما الشاهدان للأنبياء عليهم السلام بما بلّغوا**».

پس جعفر و حمزه دو شاهدند برای پیامبران که ابلاغ رسالت نموده‌اند.

عرض کردم: فدای شما شوم، پس علی علیه‌السلام کجاست و چه می‌کند؟! فرمود: **هو أعظم منزلة من ذلك.** مقام و مرتبه او بالاتر از این‌ها است.[2]

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۵، ح۶۸؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۶۸، ح۳۶.

۲. کافی: ج۸، ص۲۶۷.

﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَ مَن مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ ﴿٢٨﴾

«بگو: آیا می‌اندیشید که اگر خدا مرا و همراهان مرا هلاک کند یا ترحم نماید چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد».

۱۰ـ علی بن اسباط از علی بن ابی‌حمزه و او از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم حضرت فرمودند:

این آیه از آیاتی است که تغییر داده شده، خدا چنین نیست که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنینی که با آن حضرت هستند هلاک نماید در حالی که آن حضرت بهترین فرزند آدم است، ولی خداوند فرموده است: «**قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَكُمُ اللهُ جَمِيعاً وَ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ**» آیا فکر می‌کنید اگر خدا همهٔ شما را هلاک گرداند و به ما رحم نماید چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد.[1]

۱۱ـ محمد برقی مرفوعاً از عبدالرحمان بن سالم روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام گفته شد: نظر شما در مورد آیه شریفه **﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللهُ وَ مَن مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا﴾** چیست؟

حضرت فرمودند: خداوند آیه را این‌گونه نازل نفرموده. و خدا چنین نیست که پیامبرش و همراهان او را هلاک نماید، بلکه این‌گونه نازل فرموده: «**قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَكُمُ اللهُ وَ مَنْ مَعَكُمْ وَ نَجَّانِيَ وَ مَنْ مَعِي فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ**». «بگو آیا فکر کرده‌اید که اگر خداوند شما و همراهان شما را هلاک گرداند و من و همراهانم را رهایی بخشد چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد».[2]

---

۱. بحارالأنوار: ج۹۲، ص۵۵، ح۲۷.

۲. بحارالأنوار: ج۹۲، ص۵۶، ح۲۸.

﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ ﴿۲۹﴾

«بگو او صاحب رحمت واسعه است، به او ایمان آوردیم و بر او توکل نمودیم، به زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار است».

۱۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ فرمودند:

یعنی ای گروه تکذیب‌کنندگان هنگامی که رسالت و پیام پروردگارم را در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیهم‌السلام و ائمّه طاهرین بعد از آن حضرت به شما خبر دادم، چه کسی در گمراهی آشکار است.[1]



و چون به ایشان خبر داد که علی علیه‌السلام امام است و ولایت او بر همه مردم واجب است به پیامبرش فرمود که به آن‌ها بگوید: اگر امام را از دست دادید چه کسی برای شما امامی غیر از او را می‌آورد، بنا بر آنچه روایت شده و ما ذیلاً نقل می‌کنیم.

۱۳ ـ نعمانی رحمه‌الله به سند خود از علی بن جعفر روایت کرده است که گفت:

به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم تأویل این آیه شریفه ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَعِينٍ﴾ چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: **یعنی اگر امام خود را گم کنید و از دست بدهید، چه کسی برای شما امام جدید می‌آورد؟**[2]

۱۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از فضالة بن ایوب روایت کرده است که گفت:

از حضرت رضا علیه‌السلام درباره این آیه مبارکه ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَعِينٍ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

مقصود از «ماؤکم» درهایی است که به روی شما بازگشته، یعنی امامان درهای رحمت الهی هستند که بین او و مردم گشوده شده‌اند.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۱، ح۴۵؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۷۸، ح۶۰، و ج۳۵، ص۵۷، ح۱۲.

۲. غیبت نعمانی، ص۱۸۱، ح۱۷.

و در مورد این قسمت از آیه **﴿فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾** «چه کسی آب گوارا برای شما می‌آورد»، فرمود: مراد علم و دانش امام علیه السلام است یعنی چه کسی آن علم و دانش را برای شما می‌آورد؟[1]

۱۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

إنْ غابَ إِمامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمامٍ جَدِيدٍ؟

اگر امام شما غایب شد، چه کسی برای شما امام جدید می‌آورد؟

مؤلف در معنای تأویل این آیات می‌گوید:

خداوند سبحان هنگامی که فرمود: **﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾** یعنی هنگامی که جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به پیامبر و قرب مقام او را دیدند حسد ورزیدند و انتظار هلاکت آن‌ها را داشتند، خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود: بگو آیا فکر می‌کنید اگر خدا مرا هلاک کرد و آنکه با من است یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را هلاک نمود یا به ما رحم کرد چه کسی کافران را از عذاب دردناک دنیا یعنی قتل، و عذاب دردناک آخرت یعنی آتش پناه می‌دهد.

سپس فرمود: به آن‌ها بگو: **﴿هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾** او دارای رحمت واسعه است و من و علی بر او توکل می‌کنیم **﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾** و به زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار است؟ ما یا شما گروه تکذیب‌کننده؟

سپس فرمود: به آن‌ها بگو:

﴿أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾ «اگر ناگهان دیدید آب در دسترس شما ناپدید شد **﴿فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾** «چه کسی آب گوارا برای شما می‌آورد» یعنی امام جدیدی غیر از او می‌آورد، و از امام به عنوان «آب» مجازاً کنایه آورده شده است.[2]

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۶۵؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۰۰، ح۱، و ج۵۱، ص۵۰، ح۲۱.

۲. «آب» در این آیه شریفه کنایه از وجود امام علیه السلام است، حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیث مفصّلی که در توصیف امام است، فرموده‌اند: الامام الْماءُ الْعَذْبِ عَلَى الظَماء. «ماء العذب» یعنی آب گوارا، امام را ←

۱۶ ـ در زیارت جامعه این عبارت آمده است: «یَا مَنْ هُوَ کَالْمَاءِ الْعَذْبِ عَلَی الظَّمَاءِ» ای کسانی که دوستی ایشان مانند آب گوارا در حالت تشنگی است.[1]

و خداوند فرموده است: ﴿وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾[2] از آب هر چیزی را زنده قرار دادیم، و ائمه اطهار علیهم‌السلام عامل حیات هر موجودی هستند و به خاطر وجود ایشان خدا هر موجودی را آفریده است همان‌طور که در دعا می‌خوانیم:

«سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد علیهم‌السلام».[3]



تشبیه فرموده‌اند به آب گوارا در شرایط تشنگی، آب عامل اصلی حیات است همان طور که قرآن می‌فرماید: «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» بدون آن هیچ موجودی زنده نمی‌ماند، امام علیه‌السلام نیز عامل حیات جان‌ها و روان‌ها است حیات جان آدمی وابسته به وجود امام علیه‌السلام است، آنکه در عالم ارتباطی با امام علیه‌السلام دارد، او در حقیقت زنده است و کسی که چنین ارتباطی ندارد و با امام علیه‌السلام بیگانه است او در حقیقت مرده است.

نکته‌ای که در اینجا خوب است به آن اشاره کنیم این است که چرا ما در هنگام تشنگی و نبودِ آب به جستجوی آن می‌پردازیم و در راه بدست آوردن آن نهایت تلاش خود را می‌کنیم، از دیگران کمک می‌خواهیم و هر دری را می‌کوبیم، ولی در فقدان «ماء معین» و آن وجود مقدّسی که هستی همه هستی به هست او بستگی دارد، و وجود عالم به وجود او وابسته است بی‌تفاوتیم، آیا جز نتیجه غفلت ما از آن امام عزیز است؟ این غفلت را باید درمان کرد که اساس همه شقاوت‌ها و منشأ همه هلاکت‌ها است.

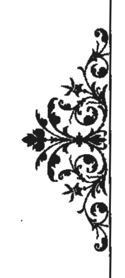
۱. مصباح الزائر، ص۴۸۵، زیارت هشتم؛ بحارالأنوار: ج۱۰۲، ص۱۸۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۳. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۹۹، ح۱۲۴.

سُورَةُ القَلَم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ * مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَ إِنَّ لَكَ لأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ * بِأَيِيِّكُمُ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ۱ ـ ۷



«به نام خداوند بخشنده مهربان * ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نگارد * تو به نعمت پروردگارت مجنون نیستی * و همانا برای تو اجر و پاداش بی‌پایان و همیشگی است * و تو اخلاق نیکو و برجسته‌ای داری * به زودی خواهی دید و ببینند که کدام یک از شما دیوانه بوده‌اید * بدون تردید پروردگارت داناتر است که چه کسی از راه او گمراه شده و او هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد».

۱ ـ دیلمی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت:

از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد آیه شریفه **﴿ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ﴾** سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند: **«ن» از نام‌های مقدس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و «قلم» نامی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.**

مؤلف رحمه‌الله گوید: و این تأویل موافق است با آنچه از اسامی آن حضرت در قرآن آمده مانند «طه» و «یس» و «ص» و «ق» و غیر از اینها، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام «قلم» نامیده شده از جهت منافعی که برای قلم می‌باشد زیرا که آن یکی از دو زبان انسان است که آنچه در قلب و ضمیرش دارد ادا می‌کند، و به افراد دوردست می‌رساند آنچه را زبان برای اشخاص نزدیک بیان می‌کند، و به وسیله آن احکام دین حفظ می‌شود، و امور عالم

برقرار می‌گردد، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنان است، و گفته شده: برقراری و پایداری دنیا و دین به دو چیزاست، یکی قلم و دیگری شمشیر.

و اگر خواستی نام‌گذاری آن را مجازی قرار بده، یعنی «صاحب قلم» و «صاحب شمشیر» که قوام دین و دنیا به وسیله آن دو است همان‌طور که گفته شد، و امیرالمؤمنین نیز چنین بود.

۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ضحاک نقل کرده است که گفت:

هنگامی که قریش مشاهده کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مقدم نمود و بزرگ داشت، به علی علیه السلام دشنام دادند و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله مفتون علی علیه السلام گردیده و دیوانه گشته است. خداوند در رد گفتار نادرست آنان این آیات را نازل فرمود: **﴿ن وَ الْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾** سوگند است و خداوند به آن سوگند یاد نموده **﴿مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ﴾** همانا پروردگارت داناتر است به کسانی که از راه او ـ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام ـ گمراه گردیده **﴿وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾** و او هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.

۳ ـ و نیز به سند خود از ابوایّوب انصاری نقل کرده است که گفت:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست حضرت علی علیه السلام را گرفتند و بالا بردند و فرمودند: «**من کنت مولاه فعلیّ مولاه**» **هر که من مولای او هستم، علی مولای او است**، عده‌ای گفتند: محمد صلی الله علیه و آله نسبت به پسرعمویش دچار جنون گردیده و خداوند در ردّ گفتار باطل آنان این آیات را نازل کرد: **﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾** «به زودی خواهی دید و آن‌ها خواهند دید که کدام یک از شما دچار جنون گردیده است».

مؤلف رحمه الله گوید: بنابراین تأویل، آیاتی که بعد از این آیات آمده در مورد کسی که گفته، «مفتون پسرعمویش شده» نازل گردیده است و در تفسیر اهل بیت آمده است که در مورد دشمنان اهل بیت است و آن‌ها مقصود هستند.

﴿فَلاَ تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ * وَ لاَ تُطِعْ كُلَّ حَلاَّفٍ مَهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَّآءٍ بِنَمِيمٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ ﴿۸﴾ - ﴿۱۳﴾

«از کسانی که تکذیب‌کننده‌اند اطاعت مکن *آن‌ها دوست دارند که تو با آن‌ها مداهنه کنی و نرمش نشان دهی و آن‌ها هم مداهنه کنند و نرمش نشان دهند، و از افراد پستی که زیاد سوگند یاد می‌کنند (به دروغ و باطل) هرگز اطاعت مکن کسی که بسیار عیب‌جوی مردم و طعنه‌زننده بر خلایق است و سخن‌چینی می‌کند، کسی که مانع از خیر می‌شود، از حد و حدود الهی تجاوز می‌کند و گنهکار است (هم به غیر ظلم می‌کند و هم به خود ستم روا می‌دارد)، علاوه بر اینها او (عتل یعنی) بدخُلق و فحّاش و پرخور، و (زنیم یعنی) حرامزاده و بدنام است».



۴ ـ محمد بن جمهور رحمه‌الله به سند خود از اهل بیت علیهم‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿وَ لاَ تُطِعْ كُلَّ حَلاَّفٍ مَهِينٍ﴾ فرمودند: مقصود دومی است.

﴿هَمَّازٍ مَشَّآءٍ بِنَمِيمٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ فرمودند: «عتل» کافری است با کفر شدید، «زنیم» یعنی ولدالزنا.[1]

۵ ـ محمد برقی به سند خود از امام صادق علیه‌السلام مثل روایت فوق را روایت کرده و افزوده است:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام همواره این آیات را قرائت می‌کرد: ﴿فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ * بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ پس دومی امام علیه‌السلام را ملاقات نمود و عرض کرد: تو هستی که آیه ﴿بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ را می‌خوانی و به من و رفیقم طعنه می‌زنی؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدون اینکه عذرخواهی کند فرمود: می‌خواهی به تو خبر دهم از آیه‌ای که در مورد بنی‌امیه نازل شده است؟ دربارهٔ آنان این آیه نازل شده است: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ «آیا جز این انتظار می‌رود که اگر شما حکومت را به دست گرفتید در زمین فساد کنید و قطع پیوند خویشاوندی نمایید».

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۰، ص۲۵۸، ح۱۲۰.

راوی گوید: دومی (با کمال پررویی و گستاخی) آن حضرت را تکذیب کرد و گفت: آن‌ها از تو بهترند و پیوند خویشاوندی را بیشتر مراعات می‌کنند.[1]

﴿وَ إِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ * وَ مَا هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ ﴿۵۱﴾ و ﴿۵۲﴾

«نزدیک است کافران چون آیات قرآن رامی‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند: او دیوانه است * در حالی که آیات قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست».

۶ـ محمدبن عباس به سند خود از حسّان جمّال روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام را از مدینه به طرف مکه می‌بردم هنگامی که به غدیر خم رسیدیم نگاهی به من کرد و فرمود:

اینجا جای قدم مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله است، در همین جا دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و فرمود: «هرکه من مولای اویم، این علی مولای او است».



در طرف راست خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار نفر از قریش ـ که نام‌هایشان را برد ـ بودند و هنگامی که دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را بالا برده به گونه‌ای که زیر بغل مبارکش نمایان گشته، گفتند: به چشمان او نگاه کنید که واژگون گشته، گویا چشمان یک مجنون است. در این هنگام جبرئیل نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: بخوان **﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ * وَمَا هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾** و مقصود از «ذکر» علی بن ابی طالب علیه السلام است. یعنی علی علیه السلام مایه بیداری و یادآوری و افتخار برای جهانیان است.

راوی یعنی حسّان جمّال می‌گوید: عرض کردم: خدا را حمد و سپاس که این مطلب را از شما به گوش من رسانید، امام علیه السلام فرمود: اگر تو شترچران نبودی این مطلب را به تو نمی‌گفتم، زیرا تو اگر از من روایت کنی کلامت تصدیق نمی‌شود، یعنی کسی به تو اعتنا نمی‌کند.[2]

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۰، ص۲۵۸، ح۱۲۱؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۳۶۷؛ نورالثقلین، ج۷، ص۴۴۹، ح۳۱.

۲. کافی: ج۴، ص۵۶۶، ح۲؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۴۸، ح۱؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۳۷۰.





﴿وَ جَآءَ فِرْعَوْنُ وَ مَن قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ ۹

«فرعون و کسانی که پیش از او بودند و اهل شهرهای زیر و رو شده گناهان بزرگ انجام دادند».



۱ ـ محمد برقی به سند خود از حمران روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که آیه فوق را قرائت می‌نمود و می‌فرمود:

مراد از «فرعون» در این آیه سومی است و مقصود از «مَن قَبله» اولی و دومی است، و «مؤتفکات» اهل بصره هستند و «خاطئه» حمیراء است.[1]

۲ ـ و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تأویل آیه مذکور فرمودند:

مراد از «فرعون» سومی و مقصود از «کسانی که پیش از او بودند» اولی و دومی و «خاطئه» عایشه است.[2]

مؤلف گوید: «خاطئه» یعنی «مخطئة» یعنی کسی که در گفتار و رفتارش خطاکار است و هر خطایی که واقع شده به او نسبت داده می‌شود چگونه او را آوردند که آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَ جَآءَ فِرْعَوْنُ وَ مَن قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ آن‌ها او را تحریک کردند و برانگیختند و برای او مخالفت با مولا را سنت نهادند، و گناه همهٔ اینها بر آن‌ها است.

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۰، ص۲۶۰، ح۱۲۳.

۲. بحارالأنوار: ج۳۰، ص۲۶۰، ح۱۲۴.

«مؤتفکات» اهل بصره‌اند، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معروف خود که در ذمّ اهل بصره است به آن‌ها خطاب نموده و فرمودند «**یا اهل مؤتفکة، ائتفکت بأهلها ثلاثاً و علی الله تمام الرابعة**» ای اهل بصره، شهری که زیر و رو شده، سه مرتبه تاکنون اهلش را دچار خسف گردانیده، و مرتبه چهارمی در پیش دارند.[1]

﴿وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ ﴿۱۲﴾

«و گوش شنوا آن را (به عنوان مایه عبرت و تذکر) حفظ می‌کند».

محمد بن عباس رحمه الله سی حدیث از شیعه و سنّی در تأویل این آیه شریفه نقل کرده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳ ـ محمد بن عباس از محمد بن سهل عطّار و او به سند خود از ابوبرزه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

از خداوند بزرگ پروردگارم درخواست نمودم که برای حضرت علی علیه السلام گوش شنوا و نگهدارنده قرار دهد، برای من گفته شد: که نسبت به او چنین کاری کردیم.

۴ ـ و نیز از محمد بن جریر طبری و او به سند خود از مکحول روایت کرده است که پس از نزول آیه شریفه ﴿**وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ**﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من از خداوند خواستم که آن را گوش حضرت علی علیه السلام قرار دهد.

و حضرت علی علیه السلام فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نشنیدم مگر آن‌که آن را حفظ کردم و فراموش ننمودم.[2]

۵ ـ و نیز از حسین بن احمد و او به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«اذن واعیه» گوش حضرت علی علیه السلام است، او فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله را کاملاً

---

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن میثم، ج۱، ص۲۸۹؛ بحارالأنوار: ج۶۰، ص۳۹، ح۳.

۲. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۲۹، ح۸؛ تفسیر فرات: ص۵۰۰، ح۶۵۸.

نگهداری نموده و او حجت خدا بر خلق است، کسی که او را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که او را نافرمانی نماید خدا را نافرمانی نموده است.[1]

۶ـ و نیز به سند خود از جابر جعفی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزل علی علیه‌السلام آمدند و فرمودند: علی جان امشب بر من این آیه ﴿وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ نازل شده است و من از پروردگارم خواستم که آن را گوش تو قرار دهد و عرض کردم: «اللهم اجعلها اذن علی» و خداوند درخواست مرا پذیرفت، و این کار را در حق تو انجام داد.[2]

﴿وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾ ﴿۱۷﴾

«عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر به دوش گیرند».



۷ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه فوق فرمودند:

مقصود، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند ـ که درود خدا بر همه آنان باد ـ آن‌ها هستند که در اطراف عرش الهی می‌باشند.[3]

۸ـ صدوق رحمه‌الله در کتاب اعتقاداتش ذکر کرده است که:

حاملین عرش الهی هشت نفرند، چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از بعدی‌ها، آن چهار نفر که از پیشینیان هستند حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی می‌باشند، و چهار نفری که از بعدی‌ها هستند. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و

۱. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۲۹، ح۹.

۲. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۲۹، ح۱۰.

۳. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۹۰، ح۸، و ج۵۸، ص۳۵، ح۵۷.

امام حسین علیه‌السلام می‌باشند، و مقصود از عرش، علم الهی است، یعنی آن‌ها حامل علم پروردگارند.[1]

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ﴾ ١٩

«کسی که نامه اعمالش را به دست راست او دهند می‌گوید: نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید».

۹ ـ ابن‌مردویه به سند خود از ابن‌عباس نقل کرده است که گفت:

آیه مذکور در شأن علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است.

علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش گفته است: مراد از کسی که نامه اعمالش به دست راست او داده می‌شود حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[2]

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾** فرمودند: در شأن علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده و در اهل ایمان جاری گردیده است.[3]

۱۱ ـ و نیز به سند خود از حنان بن سدیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد آیه شریفه **﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾** فرمودند: مراد امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[4]

مؤلف رحمه‌الله گوید: این آیه که می‌فرماید **﴿هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ﴾** این امر است از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ملائکه، معنایش این است که ای فرشتگان نامهٔ اعمال مرا بگیرید و بخوانید، در آن چیزی غیر از اطاعت پروردگار نخواهید دید.

۱۲ ـ مؤیّد آن حدیثی است که شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از عمّار روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود:

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۹۱، ح۱۱، و ج۵۸، ص۲۷، ح۴۳.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۳۰، ح۷۹؛ کشف الغمّة: ج۱، ص۳۲۴.

۳. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۵، ح۵، و ص۱۳۰، ح۷۹.

٤. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۵، ح۶، و ص۱۳۰، ذیل ح۷۹.

دو فرشته ثبت اعمال علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر سایر فرشتگان مأمور این کار افتخار می‌کنند که با علی بن ابی طالب علیه‌السلام و همراه آن حضرت‌اند و اینکه بالا نبرده‌اند به سوی پروردگار چیزی از آن حضرت که باعث خشم پروردگار باشد.[1]

﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ * وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ * يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ * مَآ أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ * خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾ ۲۵ - ۳۰

«کسی که نامه عملش را به دست چپ او دهند با کمال شرمندگی و اندوه گوید: ای کاش نامه مرا به من نمی‌دادند و من از حساب اعمالم آگاه نمی‌شدم، ای کاش مرگ مرا از این غصه و عذاب نجات می‌داد، مال و ثروت من امروز به فریاد من نرسد، قدرت و حشمت من نابود گردید».



معنای آیات: طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش گفته است:

﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمالِهِ﴾ مقصود از کتاب پرونده‌ای است که نامه اعمال شخص می‌باشد.

﴿فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ﴾ می‌گوید: کاش این پرونده به من داده نمی‌شد زیرا می‌بیند در آن اعمال زشت و قبیحی که باعث روسیاهی او می‌گردد.

﴿وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ﴾ کاش از حساب اعمالم آگاه نمی‌شدم، چون می‌بیند تمام این پرونده به زیان او است.

﴿يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ﴾ آرزوی مرگ می‌کند، بعضی گفته‌اند: «ها» در یا لیتها، کنایه از مرگ اول است، یعنی ای کاش مرگ اول که مرا نابود کرد بعد از آن زنده نمی‌شدم و برای حساب برانگیخته نمی‌گردیدم.

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ﴾ یعنی آنچه را من حجت خود معتقد بودم نابود گردید،

---

۱. مصباح الأنوار، ص۸۹ (مخطوط)؛ علل الشرایع، ص۸، ح۵؛ طرائف، ج۱، ص۱۲۱، ح۱۱۱.

سلطنت و پادشاهی من از دست من رفت و امروز هیچ قدرتی و سلطنتی ندارم.

سپس خداوند سبحان خبر داده که به فرشتگان گفته می‌شود: **﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾** «او را بگیرید و محکم به غل ببندید و او را در آتش عظیم دوزخ بیفکنید و همواره آتش را ملازم او بدارید».

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ﴾ «آنگاه او را در زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است قرار دهید» گفته شده: آن را در دهانش وارد می‌کنند و از دبرش بیرون می‌آورند.

نوف بکالی گوید: هر ذراعی از زنجیر هفتاد باع است و باع مقدارش دورتر از فاصله من و مکه است و او در رحبه کوفه بوده است.

سوید بن نجیح گفته است: تمام اهل آتش در این سلسله و زنجیر هستند، و اگر حلقه‌ای از آن را بر کوهی قرار دهند، کوه از شدت حرارت آن، ذوب می‌گردد و آب می‌شود.[1]

تأویل آیات:

۱۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش گفته است: آیه شریفه **﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمالِهِ﴾** و آیاتی که بعد از آن است درباره معاویه لعنه‌الله نازل شده است.[2]

و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: **معاویه لعنه‌الله صاحب سلسله و زنجیر است و او فرعون این امت می‌باشد.**[3]

۱۴ ـ حسن بن محبوب به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: **سوره حاقه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و درباره معاویه ـ که خدا پاداش عملش را به او دهد ـ نازل شده است.**[4]

۱۵ ـ و مؤیّد آن حدیثی است که محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. مجمع البیان، ج۱۰، ص۳۴۷.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۷۲.

۳. بحارالأنوار: ج۳۳، ص۱۷۰، ح۴۴۶.

٤. بحارالأنوار: ج۳۳، ص۱۷۰، ح۴۴۶.

این آیه شریفه ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ و چند آیه‌ای که به آن مربوط و متصل است در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و مقصود از کسی که پرونده اعمالش را به دست راستش می‌دهند علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

و آیه ﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمالِهِ﴾ در مورد آن شامی ملعون یعنی معاویه است.[1]

﴿فَلاَ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَ مَا لاَ تُبْصِرُونَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ * وَ لاَ بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ * تَنزِيلٌ مِن رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۳۸ ـ ۴۳

«سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، این گفتار رسول بزرگواری است * این گفته شاعری نیست اما کمتر ایمان می‌آورید * و قول کاهنی نیز نمی‌باشند هرچند کمتر متذکر می‌شوید * قرآن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است».



۱۶ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت:

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ سؤال کردم، فرمود: یعنی گفتار جبرئیل است از طرف پروردگار در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام.

گفتم: ﴿وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ﴾؟ فرمود: آن‌ها گفتند: محمد صلی الله علیه و آله بر خدا دروغ بسته و خداوند او را امر نکرده به چنین چیزی درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام، و خداوند در ردّ گفتار آنان این آیات را نازل نمود و فرمود: همانا ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام ﴿تَنزِيلٌ مِن رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ از طرف پروردگار جهانیان نازل شده است.

﴿وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الأَقَاوِيلِ * لأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ «اگر محمد صلی الله علیه و آله بر ما سخن دروغی می‌بست * ما او را با قهر و قدرت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم».

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۳، ص۱۷۰، ذیل ح۴۴۶.

﴿وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾ همانا ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام تذکری برای پرهیزکاران جهان.

﴿وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُكَذِّبِينَ﴾ و البته ما می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌نمایید.

﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام مایهٔ حسرت و ندامت کفّار و تکذیب‌کنندگان است.

﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حقّ و حقیقت و یقین خالص است.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پروردگار بزرگ و بلند مرتبه‌ات را بر این فضل و فضیلت و نعمتی که به تو عطا فرموده سپاسگزار باش.[1]

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله در تأویل آیه شریفه ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ تأویل زیبایی ذکر کرده است. به سند خود از جویریه بن مسهر که گفت:

به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از قتل خوارج بازمی‌گشتیم تا به سرزمین بابل (شهری است نزدیک حلّه) رسیدیم. وقت نماز عصر فرارسید، امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیاده شدند و مردم نیز فرود آمدند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: این سرزمین مورد لعن پروردگار قرار گرفته و از رحمت او به دور است و سه مرتبه تاکنون عذاب شده است و این یکی از «مؤتفکات» است (یعنی از سرزمین‌هایی است که خدا آن‌ها را نابود کرده و بر اهلش دگرگون و واژگون ساخته) و این اوّل سرزمینی است که در آن بت پرستیده شده و برای پیامبر و وصیّ او جایز نیست که در آن نماز بخوانند. آنگاه به مردم دستور داد که در کنار راه روند و نماز بخوانند و خود بر مرکبش سوار شد و از آن محل گذشت،

جویریه می‌گوید: من با خودم گفتم: به خدا قسم من از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیروی می‌کنم و نمازم را امروز با آن حضرت می‌خوانم، و لذا پشت سر آن حضرت به راه افتادم، به خدا قسم هنوز از پل سورا عبور نکرده بودیم که خورشید غروب کرد، من به آن حضرت ناسزا

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۳، ضمن ح۹۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۳۷، ضمن ح۵۹.

گفتم یا خواستم ناسزا بگویم، رو به من کرد و فرمود: ای جویریه نماز می‌خوانی؟ عرض کردم: آری. آنگاه به کناری رفت و از مرکب فرود آمد و وضو گرفت.

سپس ایستاد. سخنانی گفت که گمان می‌کنم به عبرانی بود. به خدا قسم دیدم خورشید از میان دو کوه بیرون آمد و در جایگاه خود قرار گرفت، امام علیه السلام به نماز ایستاد و من با آن حضرت نماز خواندم،

هنگامی که از نماز فارغ شدیم خورشید دوباره بازگشت همان‌گونه که بود و در شب قرار گرفتیم.

امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای جویریه، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ و من به اسم اعظمش او را خواندم و خورشید را برای من بازگردانید.





بسم الله الرحمن الرحيم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾ ۱ و ۲

«به نام خداوند بخشنده و مهربان * درخواست‌کننده‌ای درخواست عذاب کرد که واقع شود این عذاب برای کافران است، بازدارنده‌ای برای آن نیست».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حسین بن محمد نقل کرده است که گفت: از سفیان بن عیینه در مورد آیه شریفه **﴿سَأَلَ سَآئِلٌ﴾** سؤال کردم که درباره چه کسی نازل شده است؟

گفت: ای پسر برادرم از چیزی سؤال کردی که هیچ کس پیش از تو از من سؤال نکرده است، من از امام صادق علیه‌السلام همین مطلب را سؤال کردم، فرمود: پدرم از جدّم، از پدرش و آن حضرت از ابن‌عباس به من خبر داد که گفت:

روز غدیر خم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستاد و خطبه خواند و آنگاه علی بن ابی طالب علیهما‌السلام را فراخواند، دست او را گرفت و بالا برد به گونه‌ای که زیر بغل مبارکش دیده شد، به مردم فرمود: آیا من ابلاغ رسالت کردم؟ آیا من برای شما خیرخواهی نمودم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا نمودی. فرمود: پس هرکه من مولای اویم، **علی علیه‌السلام مولای او است، خداوند دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن دار.**

این خبر در میان مردم پخش شد و به حارث بن نعمان فهری رسید، مرکبش را سوار

شد و به سوی رسول خدا روانه شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام در ابطح بودند، شترش را خوابانید و به جایی بست، و خودش به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و سلام عرض کرد، سپس گفت:

ای بندهٔ خدا، تو ما را به گفتن «لا اله الا الله» دعوت کردی و ما گفتیم، سپس به گفتن اینکه تو رسول خدا هستی خواندی و ما پاسخ دادیم، سپس به ما فرمودی نماز بخوانیم و ما نماز خواندیم، روزه بگیرید گرفتیم، حج بروید رفتیم، اکنون گفته‌ای: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» این دستور یک دستور الهی است، از طرف پروردگار صادر شده یا از خودت گفته‌ای؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: این دستور از طرف خداوند است.

حارث از جا برخاست در حالی که خشمگین بود و می‌گفت: خداوندا اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید حق است سنگی از آسمان بر ما ببار تا کیفر و عذابی برای ما و آیتی برای آیندگان باشد و اگر آنچه می‌گوید دروغ است عذابت را بر او نازل کن، سپس بر شترش سوار شد و به راه افتاد، هنگامی که از ابطح خارج شد خداوند سنگی را به طرف او رها کرد، سنگ بر سر او اصابت کرد و از دُبُر او خارج شد و او را کشت، و این آیه شریفه نازل گردید: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾

۲ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت آیه مذکور را این‌گونه تلاوت نمودند: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ ـ بولاية عليّ ـ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» یعنی مراد از کافران در آیه شریفه منکران ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام هستند، سپس فرمود: در مصحف فاطمه علیها السلام این‌گونه است.

۳ ـ مؤیّد آن روایت دیگری است که امام صادق علیه السلام آیه را این‌گونه قرائت کردند و فرمودند: به خدا قسم جبرئیل این‌گونه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نموده، و در مصحف فاطمه علیها السلام این‌گونه ثبت گردیده است.

﴿إِلاَّ الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ دَآئِمُونَ﴾ ﴿۲۲﴾ و ﴿۲۳﴾

«مگر نمازگزاران * آن‌ها که بر نمازشان پیوسته و دائم هستند».

۴ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرموده‌اند:

آن‌ها به خدا قسم کسانی هستند از شیعیان ما که اهل پنجاه رکعت نماز در روز هستند.

عرض کردم: مراد از **﴿وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾** «و کسانی که بر نمازشان محافظت می‌کنند» چه کسانی هستند؟

فرمود: آن‌ها کسانی هستند از شیعیان ما که نمازهای پنج‌گانه را بجا می‌آورند.

عرض کردم: اصحاب یمین که در سورهٔ واقعه می‌فرماید: **﴿وَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾** چه کسانی هستند؟ فرمود: **به خدا آن‌ها شیعیان ما هستند.**



﴿وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ ﴿۲۴﴾ و ﴿۲۵﴾

«آنان که در اموال خود حقی را برای سائل و محروم در نظر گرفته‌اند»

۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام و ایشان از پدر بزرگوارش امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند:

شخصی از پدرم حضرت باقر علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کرد، پدرم به او فرمودند: فلانی خوب حفظ کن و دقت داشته باش و ببین چگونه آن را از من روایت می‌کنی، همانا سائل و محروم در این آیه مبارکه شأن و موقعیت عظیمی دارند.

«سائل» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله **است که از خدا برای آنان حقّش را درخواست می‌کند، و «محروم» کسانی هستند که از خمس محروم گشته‌اند و آن‌ها امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان از ذریه آن حضرتند. آیا شنیدی و فهمیدی؟ مطلب آن نیست که مردم می‌گویند.**

مؤلف رحمه‌الله گوید: بنابراین تأویل، مراد از آیه شریفه که می‌فرماید: «کسانی که در اموال خود حق معلوم یعنی خمس می‌باشد شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستند که خمس را خارج

می‌کنند و به صاحبان آن می‌رسانند».

﴿فَلاَ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ﴾ ﴿٤٠﴾

«سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها».

۶ ـ محمد بن خالد برقی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «مشارق» پیامبران هستند و مراد از «مغارب» اوصیاء می‌باشند.

مؤلّف در توجیه کلام امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: از «انبیاء» به مشارق کنایه آورده شده زیرا انوار هدایت آنان و علومشان همچون خورشید بر اهل دنیا می‌درخشد، و از «اوصیاء» به مغارب کنایه آورده شده، زیرا علوم انبیاء زمانی که در ایام حیات ایشان بدرخشد، هنگام وفاتشان در پرده‌های قلوب اوصیاء غروب می‌کند.

﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِی كَانُوا يُوعَدُونَ ﴾ ﴿٤٤﴾

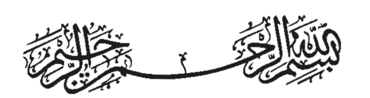
«دیدگان ایشان فروافتاده و وجود ایشان را خواری و ذلّت فراگرفته، این همان روزی است که به آنان وعده داده شده است».

۷ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

يَعْني يَوْمَ خُرُوجِ الْقائِمِ علیه‌السلام.

مقصود از آن «روز وعده داده شده»، روز خروج حضرت مهدی موعود علیه‌السلام است.





﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً﴾ ﴿۲۸﴾

»پروردگارا مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند بیامرز».



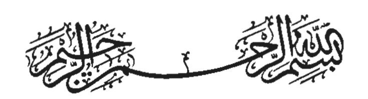
معنای آیه: حضرت نوح برای خودش و پدر و مادرش درخواست مغفرت نموده و این دلالت می‌کند بر اینکه آن دو مؤمن بوده‌اند، وگرنه جایز نبود برای آن‌ها استغفار کند، و گفته شده: آدم و حوّا را اراده فرموده است. و از «بیتی» خانه‌ای که در آن ساکن گشته یعنی مسجدش را اراده کرده، و گفته شده: کشتی را اراده نموده، و گفته شده: بیت حضرت محمد صلی الله علیه وآله را که همان بیت ولایت است اراده کرده است، و این قول صحیح است، و مؤیّد آن روایتی است که نقل می‌کنیم:

۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود ولایت است. کسی که در «بیت من» داخل گردد یعنی در ولایت وارد شود، پس هر کس در ولایت وارد شود گویا در بیت پیامبران وارد گشته است.[۱]

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۳، ح۵۴؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۳۰، ح۱۲.





﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَآءً غَدَقاً * لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ ۝١٦ و ۝١٧

«و اگر بر طریقه حق پایدار بمانند آن‌ها را آب گوارا و فراوان بیاشامانیم و سیراب گردانیم و در مورد آن بیازماییم».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از سماعه روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد آیه مذکور فرمودند:



اگر در عالم اظلّه هنگامی که خداوند از فرزندان آدم عهد و پیمان گرفت بر ولایت پایداری می‌نمودند آن‌ها را از آب گوارای فرات سیراب می‌نمودیم.

۲ ـ و نیز به سند خو از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در آیه شریفه **﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَآءً غَدَقا﴾** سؤال کردم، فرمود:

یعنی اگر بر طریقه حق پایداری نمایند آن‌ها را از جهت علم و دانش کمک می‌کردیم که از ائمه طاهرین علیهم السلام بیاموزند.

۳ ـ و نیز به سند خود از برید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾** سؤال کردم، فرمود:

یعنی اگر بر ولایت پایداری می‌نمودند ﴿لَأَسْقَيْنَاهُم مَآءً غَدَقا﴾ علم و دانش فراوانی به آن‌ها می‌چشاندیم که از ائمه طاهرین علیهم السلام آن را می‌آموختند.

۴ ـ و نیز به سند خود از جابر جعفی و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ما أظلّه ایشان را (یعنی نماد آنان را در عالم اظلّه به همان صورتی که بوده‌اند) در آب گوارا قرار می‌دادیم، پس در مورد علی علیه‌السلام آنان را می‌آزمودیم، و مفتون نشدند و کفر نورزیدند مگر به آنچه در مورد ولایت آن حضرت نازل شد.[1]

۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام مضمون حدیث پیشین را روایت کرده است.[2]

﴿وَ مَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً﴾ ﴿۱۷﴾

«هر کس از یاد پروردگارش اعراض کند و روی بگرداند او را به عذابی سخت و دشوار گرفتار سازد».

۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:

هر کس از علی علیه‌السلام روی بگرداند او را در عذابی سخت که سخت‌ترین عذاب‌ها است گرفتار سازد.[3]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: علی بن ابی طالب علیهماالسلام حقیقت یاد پروردگار است، یعنی هر کسی ولایت او را پذیرفته یاد پروردگار نموده و آنچه بر او واجب بوده ادا کرده است، و کسی که ولایتِ او را نپذیرفته در حقیقت از یاد پروردگارش اعراض نموده و در نتیجه گرفتار عذاب سخت و دشوار می‌گردد و خداوند نسبت به بندگانش ظلم‌کننده نیست.

﴿وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلاَ تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَداً﴾ ﴿۱۸﴾

«همانا مساجد از آنِ خداوند و ویژه او است، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۹، ح۸؛ مختصرالبصائر، ص۴۲۴، ح۶۶.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۸۱؛ بحارالأنوار: ج۵، ص۲۳۴، ح۹.

۳. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۹۵، ح۴.

۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل و او از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه **﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾** فرمودند:

مراد اوصیاء علیهم السلام هستند.[1]

۸ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: از پدرم امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مراد، اوصیاء یعنی امامان از ما خاندان، یکی پس از دیگری است.[2] **پس به غیر ایشان روی نیاورید تا مانند کسانی نباشید که با خداوند، دیگری را بخوانند.**

۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه شریفه **﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾** گفته است:

مراد اوصیاء الهی هستند.[3]

مؤلّف رحمه الله گوید: یعنی آن‌ها بندگانی هستند که اوصیاء هستند، امام و پیشوا و هدایتگرند و تنها به سوی خدا دعوت می‌کنند، خالص و مخلص‌اند، و از آن‌ها به عنوان «مساجد» کنایه آورده شده و این تعبیر مجازی است با حذف مضاف، یعنی در واقع اهل مساجد است مثل آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿واسأل القرية﴾** یعنی از اهل قریه سؤال کن.

۱۰ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره بعضی از آیات سؤال کردم و حضرت پاسخ دادند.

عرض کردم: **﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى ءَامَنَّا بِهِ﴾**؟[4] فرمود: **مقصود از «هدایت» ولایت است. ﴿ءَامَنَّا بِهِ﴾ یعنی به مولایمان،**

پس کسی که به ولایت مولایش ایمان آورد ﴿فَلاَ يَخَافُ بَخْساً وَلاَ رَهَقاً﴾ نه از کاسته شدن ثواب می‌ترسد و نه از اینکه سختی و رنجی او را احاطه کند.

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۳۰، ح۱۳؛ الکافی: ج۱، ص۴۲۵، ح۶۵.

۲. در این حدیث شریف تأویل مساجد و معنای باطنی آن ائمه طاهرین علیهم السلام هستند، آنها از آنِ خداوندند، یعنی خدا آنان را به امامت و رهبری جامعه برگزیده و آنها ولی خدا و حجت او هستند.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۸۰؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۳۱، ح۱۵.

٤. سوره جن، آیه ۱۳؛ و اینکه چون هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم.

عرض کردم: آیا این تنزیل است؟ امام علیه السلام فرمود: نه، بلکه تأویل است.

عرض کردم: ﴿قُلْ إِنِّي لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلاَ رَشَدًا﴾[1]؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فراخواند، پس قریش نزد آن حضرت اجتماع کردند و گفتند: ای محمد، ما را از آن معاف بدار. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: این به من ربطی ندارد و مربوط به خداوند است.

آن‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله را متهم ساختند و از نزد او خارج شدند و خداوند این آیات را نازل نمود: «قُلْ إِنِّي لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلاَ رَشَدًا * قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللهِ - إن عصيته - أَحَدٌ، وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً * إِلاَّ بَلاَغاً مِنَ اللهِ وَرِسَالاَتِهِ - في عليّ». «بگو من مالک زیان و سودی برای شما نیستم * بگو اگر من نیز برخلاف فرمان حق رفتار کنم هیچ کس مرا در برابر او پناه نمی‌دهد و ملجأ و پناهگاهی جز او نمی‌یابم * وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالت‌های او درباره علی بن ابیطالب علیه السلام است».

عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری.

سپس از جهت تأکید بیشتر فرمود: «وَمَن يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ - فی ولاية علی - فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً» «هر کس معصیت خدا و رسولش را در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نماید آتش جهنم از آنِ اوست و برای همیشه در آن می‌ماند».

عرض کردم: ﴿حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً﴾[2] امام فرمودند: آنچه به آنها وعده داده شده امام قائم علیه السلام و یاران آن حضرت است.[3]

---

۱. سوره جن، آیه ۲۱؛ همانا من مالک ضرر و زیان و رشد و هدایتی برای شما نیستم.

۲. سوره جن، آیه ۲۴؛ هنگامی که آنچه به آن‌ها وعده داده شده ببینند به زودی می‌فهمند چه کسی از نظر یار و یاور ضعیف‌تر و از جهت عدد کم‌تر است.

۳. کافی، ج۱، ص۴۳۴، ح۹۱؛ بحارالأنوار، ج۶۷، ص۵۸.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُوْلِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً﴾ ۱۰ و ۱۱

«بر آنچه مشركان مى‌گويند شكيبا باش و از آنان به شيوه پسنديده‌اى دورى كن * و مرا با تكذيب‌كنندگان مغرور شده به مال و منال واگذار، و آنها را كمى مهلت بده».



۱ ـ كلينى رحمه‌الله به سند خود از محمد بن فضيل روايت كرده است كه گفت: از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام در مورد آيه مذكور: ﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ...﴾ سؤال كردم، حضرت فرمودند:

يعنى به پيامبر مى‌فرمايد: بر آنچه مشركان دربارهٔ تو مى‌گويند صبر كن و شكيبا باش * و به شكل زيبايى از آن‌ها كناره بگير و دورى كن، و مرا با تكذيب‌كنندگان وصى‌ات كه به مال و منال خود مغرور گشته‌اند واگذار، و به آنان كمى مهلت بده.

راوى مى‌گويد: عرض كردم: آنچه فرموديد تنزيل است؟ امام عليه‌السلام فرمودند: آرى.[1]



۱. كافى، ج۱، ص۴۳۴، ح۹۱.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ ۸ - ۱۰

«زمانی که در «صور» دمیده شود * آن روز، روز دشوار و سختی است * بر کافران آسان نمی‌باشد».

۱ - کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

از ما اهل بیت امامی است که از دیدگان پنهان می‌باشد، هرگاه خداوند بخواهد امر او را آشکار فرماید به قلب مبارک او اشاره‌ای نماید که نشانه ظهور باشد، پس آن حضرت ظهور نماید و به امر خداوند تبارک و تعالی قیام کند.[1]

۲ - در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمودند:

هنگامی که در گوش امام قائم علیه السلام دمیده شود یعنی برای آن حضرت اذن قیام صادر شده است.[2]

۳ - عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«ناقور» ندایی از آسمان است بر اینکه ولی و سرپرست شما «فلانی پسر فلانی» قیام

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۴۳.

۲. المحجّة، ص۲۳۸.

کننده به حق است، جبرئیل این مطلب را در سه ساعت از آن روز ندا دهد.

﴿فَذلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ آن روز، روز دشواری است بر کافران یعنی گروه مرجئه که به نعمت خدا، و ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام کفر ورزیدند.[1]

۴ ـ از ابن ابراهیم رحمه‌الله و او به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ «واگذار مرا با کسی که او را «وحید» آفریدم» فرمودند: «الوحید» در اینجا به معنای ولدالزنا است و مقصود «زفر» است.

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾ «همان کسی که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم» فرمودند: اجل و مهلتی است که تا مدتی امتداد دارد.

﴿وَبَنِينَ شُهُوداً﴾ «و فرزندانی که همواره در حضور او هستند» فرمودند: مقصود اصحاب او هستند که شهادت دادند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود ارث نمی‌گذارد.



﴿وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيداً﴾ «و وسایل زندگی را از هر نظر برای او فراهم ساختم» فرمودند: حکومتی است که او را مالک آن گرداندم.

﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلاَّ إِنَّهُ كَانَ لاَيَاتِنَا عَنِيداً﴾ «باز هم طمع دارد که بر آن بیفزایم، هرگز، او نسبت به آیات ما با علم و آگاهی عناد ورزید» فرمود: یعنی او نسبت به ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام عناد ورزید و آن را انکار کرد و با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آن مخالفت نمود.

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ﴾ «او (برای مبارزه) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت» فرمودند: یعنی در مود آنچه به آن امر شده بود یعنی ولایت، اندیشه کرد و تصمیم گرفت که اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رود تسلیم آن بیعتی که در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با علی نموده، نگردد.

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ «مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد * باز هم مرگ بر او باد چگونه تصمیم شیطانی خود را گرفت» فرمودند: این اشاره به عذاب او است، عذابی بعد از عذاب، و آن در زمان ظهور است که امام قائم علیه‌السلام او را عذاب خواهد کرد.

---

۱. همان.



﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ «سپس نگاهی کرد» فرمودند: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی کرد. ﴿عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ «چهره درهم کشید و قیافه نفرت‌آمیز به خود گرفت» فرمودند: از آنچه بدان امر شد چنین حالتی از خود نشان داد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَآ إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ﴾ «آنگاه روی گردانید و تکبر ورزید * و گفت: این سحر است همانند سحرهای پیشینیان». فرمودند: «زفر» گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را نسبت به علی علیه السلام سحر نموده است.

﴿إِنْ هَذَآ إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ «این جز سخن بشر نمی‌باشد» فرمودند: یعنی انکار وحی الهی در مورد آن کرد.

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ «به زودی او را وارد سَقَر (دوزخ) می‌کنم» و تا آخر آیات درباره او نازل شده است.[1]

۵ ـ در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است به نقل از رجال حدیث، از عمرو بن شمر، و او از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ فرمودند: مقصود ابلیس لعین است، خدا او را «تنها»، نه از پدر و نه از مادر آفریده است.

و در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾ فرمودند: مقصود از «ثروت دامنه‌دار و گستردهٔ او» دولتی است که تا هنگام «وقت معلوم» یعنی روز قیام حضرت مهدی دارا است».[2]

و در تفسیر آیه ﴿كَلاَّ إِنَّهُ كَانَ لآيَاتِنَا عَنِيداً﴾ فرمود: یعنی نسبت به ائمه طاهرین از خود عناد نشان می‌دهد، مردم را به غیر راه آنان می‌خواند و مانع از پیمودن راه آنان می‌شود.

﴿سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً﴾ ﴿۱۷﴾

«به زودی او را وادار می‌کنیم که از گردنه بالا رود».

۶ ـ امام صادق علیه السلام فرمودند:

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۸۵؛ بحارالأنوار، ج۳۰، ص۱۶۸، ح۲۴.

۲. عوالم العلوم، ج۲۶، ص۳۳۵، ح۶۱۳.

«صعود» کوهی است از مس در آتش، او را وادار می‌کنند تا با کراهت بر آن بالا رود، چون پای خود را بر کوه می‌گذارد تا زانو آب می‌گردد، و چون برمی‌دارد دوباره بازمی‌گردد، و تا مادامی که خدا بخواهد حال او این‌گونه خواهد بود.

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ... إِنْ هَذَآ إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ ۱۸ - ۲۵

«او اندیشه کرد و تصمیم گرفت... گفت: این جز گفتار بشر نیست».

آیات فوق اشاره به تدبیر او و نظر و فکر او و تکبرورزیدنش و ادعای حق نمودن برای خودش دارد.

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ... لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ﴾ ۲۶ - ۲۹

«به زودی او را وارد سقر (دوزخ) می‌کنم... بر آدمیان ظاهر شود و روی نماید».



فرمود: اهل شرق او را می‌بینند همان‌طور که اهل غرب می‌بینند، همانا زمانی که او در سقر باشد اهل شرق و غرب او را ببینند و حال او نمایان باشد، و مقصود در تمام این آیات حبتر، یعنی دوّمی، است.

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ ۳۰

«بر آن نوزده نفر موکّل باشند».

یعنی نوزده مرد، پس همهٔ آن‌ها از مردم می‌باشند از شرق و از غرب.[۱]

---

۱. در تفسیر این آیه در تفسیر جامع، ج۷، ص۲۸۵ آمده است: چون آیه مذکور نازل شد ابوجهل به قریش گفت: می‌شنوید محمد ﷺ می‌گوید: خازنان دوزخ نوزده نفرند، شما شجاعانی هستید که هر یک ده نفر را می‌توانید دفع کنید، ابوالأسود بن کنده گفت: من هفده نفر از آنها را کفایت کنم و تمام شما دو نفر دیگر را کافی خواهید بود، در این هنگام آیه شریفه ﴿وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلآئِكَةً...﴾

﴿وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلآئِكَةً﴾ ﴿٣١﴾

«ما خازنان دوزخ را غیر از فرشتگان عذاب قرار ندادیم».

مقصود از «نار» قائم علیه‌السلام است که نورش روشنی می‌بخشد و خروج او برای اهل شرق و غرب است، و مقصود از «ملائکه» کسانی هستند که مالک می‌شوند علم آل- محمد علیهم‌السلام را.

﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «عدد آنها را جز برای فتنه و آزمایش کفار نوزده نگردانیدم» مقصود از کفار در این آیه «مرجئه» هستند.

﴿لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ «تا اهل کتاب یقین کنند که رسول ما صادق است» مقصود شیعیان هستند و آن‌ها اهل کتاب‌اند.

﴿وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَاناً وَلاَ يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ «و آن بر یقین مؤمنان هم بیفزاید و دیگر در دل اهل کتاب و مؤمنان به اسلام هیچ شک و ریبی نماند» یعنی شیعه در هیچ امری از امور قائم علیه‌السلام تردید به خود راه ندهد و شک نکند.

﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ﴾ و تا آنان که در دل‌های آن‌ها مرض (شک و جهالت) است. مقصود ضعفای شیعه است کسانی که از نظر فکری و عقیدتی ضعیف هستند **﴿وَالْكَافِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ اللهُ بِهَذَا مَثَلاً﴾** آن‌ها و کافران به طعنه گویند: خدا از این مثل (که عدد فرشتگان عذاب را نوزده گفته، نه کمتر و نه بیشتر) چه منظوری داشته است.

﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِي مَن يَشَآءُ﴾ خداوند به آن‌ها می‌فرماید: آری این چنین قرار داد تا هر که را خواهد دچار ضلالت نماید و هرکه را خواهد هدایت فرماید. مؤمن تسلیم می‌شود و می‌پذیرد و هدایت می‌گردد، ولی کافر در شک و تردید می‌ماند.

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ﴾ «و عدد لشکریان پروردگارت را هیچ کس جز او نمی‌داند» مقصود از لشکریان پروردگارت شیعه هستند و آن‌ها گواهان خدا در زمین می‌باشند.

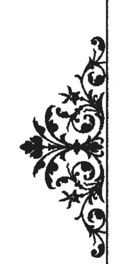
﴿وَمَا هِیَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ... لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ ۳۱ - ۳۷

«و آن نیست مگر آنکه مایه تذکر برای بشر است... برای کسانی که می‌خواهند پیش افتند یا عقب بمانند».

یعنی امروز پیش از خروج امام قائم علیه السلام هر کس بخواهد حق را بپذیرد و به سوی آن روی آورد و هر کس بخواهد از آن عقب بماند.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ ۳۸ و ۳۹

«هر کس در گرو اعمالی است که انجام داده * مگر اصحاب یمین (که نامهٔ عمل آنها را به دست راست ایشان می‌دهند)».



آنها کودکان مؤمنین می‌باشند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ «فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آورده‌اند، آن فرزندان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌سازیم» یعنی در عالم میثاق چنین متابعتی کرده و ایمان آورده‌اند.

﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ ۴۶

«ما چنین بودیم که روز جزا را انکار می‌کردیم».

مقصود از روز جزا روز ظهور حضرت بقیة‌الله علیه السلام و خروج آن حضرت است.

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ ۴۹

«آنها از آنچه مایه تذکر است روی گردانند».

مقصود از «تذکره» در آیه شریفه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنفِرَةٌ * فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ﴾ ﴿٥٠﴾ و ﴿٥١﴾

«گويا گورخرانى رميده‌اند * كه از مقابل شيرى فرار كرده‌اند».

يعنى گويا گورخرانى وحشى هستند كه وقتى شيرى را ببينند از او مى‌گريزند، دشمنان آل‌محمد عليهم‌السلام نيز چنين هستند، هنگامى كه فضيلتى از آل‌محمد عليهم‌السلام بشنوند از حق بگريزند و نفرت پيدا كنند.

﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفاً مُنَشَّرَةً﴾ ﴿٥٢﴾

«بلكه هر يک از آنان مى‌خواهد كه نامه جداگانه‌اى (از طرف خدا) براى او فرستاده شود».

يعنى هر كدام از مخالفين انتظار دارد كه بر او كتابى از آسمان نازل شود.

﴿كَلَّا بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ ﴿٥٣﴾

«هرگز چنين نيست (كه آنها مى‌گويند) بلكه آنها از آخرت نمى‌ترسند».

مقصود از آخرت در اين آيه مباركه دولت امام قائم عليه‌السلام است.

سپس خداوند تبارک و تعالى بعد از آنكه به آن‌ها فهماند كه مقصود از «تذكره» ولايت است فرمود:

﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ * فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ ﴿٥٤﴾ ـ ﴿٥٦﴾

«هرگز چنين نيست (كه آنها مى‌گويند) آن مايه تذكر و يادآورى است * هر كس بخواهد از آن پند گيرد * و هيچ كس پند نمى‌گيرد مگر آنكه خدا بخواهد، او اهل تقوا و اهل آمرزش است».

مراد از «تقوا» در آیه مذکور پیامبر صلی الله علیه و آله و مغفرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

۷ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت:

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم در مورد آیه شریفه: ﴿لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ فرمود: تا یقین کنند که خدا و رسولش و وصی او برحق هستند.

عرض کردم: ﴿وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَاناً﴾ فرمود: تا ایمان اهل ایمان به ولایت وصی پیامبر صلی الله علیه و آله افزون گردد.

عرض کردم: ﴿وَلاَ يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ فرمود: یعنی در ولایت حضرت علی علیه السلام تردید نکنند.

عرض کردم: مقصود از این تردید چیست؟ فرمود: مقصود اهل کتاب و مؤمنانی هستند که خدا از آنان یاد کرده و فرموده است که در ولایت تردید پیدا نمی‌کنند.



عرض کردم: ﴿وَمَا هِيَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ فرمود: برای بشر مایه یادآوری ولایت است.

عرض کردم: ﴿إِنَّهَا لإِحْدَى الْكُبَرِ﴾ فرمود: یکی از نعمت‌های بزرگ و آیات عظیم الهی ولایت است.

عرض کردم: ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ فرمود: هر کس به ولایت ما پیشی گیرد از دوزخ دور می‌گردد، و هر کس از ما عقب بماند به سوی دوزخ پیش خواهد رفت.

عرض کردم: ﴿إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ فرمود: اصحاب یمین به خدا قسم شیعیان ما هستند.

عرض کردم: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ فرمود: ما از مصلین نبودیم یعنی ما ولایت وصیّ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای بعد از او را نپذیرفتیم و بر آن‌ها درود نمی‌فرستادیم.

عرض کردم: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ فرمود: یعنی از ولایت روی‌گردانند.[2]

۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر

---

۱. از ابتدای ح۵ تا اینجا در کتاب بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۵ و تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۱۲ نقل شده است.

۲. کافی، ج۱، ص۴۳۴، ح۹۱؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۳۸.

آیه شریفه ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ فرمودند: مراد از اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت هستند.[1]

۹ ـ و نیز به سند خود از امام باقر عليه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از جدّش روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

علی جان، «هر کسی در گرو اعمال خویش است، مگر اصحاب یمین، در بهشت از مجرمین»، یعنی منکران ولایت تو، «سؤال می‌کنند: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و به مستمندان اطعام نمی‌کردیم. و پیوسته با اهل باطل همنشین بودیم».

اصحاب یمین به آن‌ها می‌گویند: این‌ها نیست آنچه باعث وارد شدن شما در دوزخ گردیده، بگویید چه عاملی باعث شد که شما در سقر افتادید ای بدبخت‌ها؟ می‌گویند: ﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ﴾ «ما روز جزا را تکذیب می‌کردیم * تا مرگ ما فرارسید» به آن‌ها می‌گویند:

ای بدبخت‌ها، این است آن چیزی که شما را به دوزخ روانه نمود، و «یوم الدین» روز عهد و میثاق است که ولایت تو را انکار کردند و تکذیب نمودند، و بر تو گردنکشی کردند و تکبّر ورزیدند».[2]

۱۰ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیرش از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمودند: ما و شیعیان ما «اصحاب یمین» هستیم.[3]

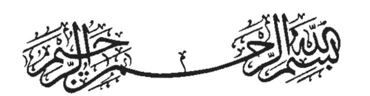
---

۱. بحارالأنوار، ج۷، ص۱۹۲، ح۵۵، و ج۲۴، ص۸، ح۲۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۱۴، ح۶.

۲. بحارالأنوار، ج۷، ص۱۹۳، ح۵۶، و ج۲۴، ص۸، ح۲۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۱۴، ح۷.

۳. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۳۹۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۱۵، ح۵.





﴿بَلْ يُرِيدُ الإنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ ۝

«بلکه انسان می‌خواهد در مهلتی که پیش رو دارد گناه کند».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:



انسان می‌خواهد آن را ـ یعنی معاد را ـ تکذیب کند.[1]

۲ ـ و نیز از بعضی از اصحاب روایت کرده که گفتند: ائمه طاهرین علیهم‌السلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

یعنی می‌خواهند نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام خیانت کنند و با او از در مکر و حیله وارد شوند.[2]

۳ ـ سید بن طاووس رحمه‌الله در کتاب *«الیقین»* به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که آیه شریفه ﴿بَلْ يُرِيدُ الإنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ نازل شد، ابوبکر بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شد، حضرت به او فرمودند: بر علی علیه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام کن. عرض کرد: آیا این دستور از طرف خدا و رسول است؟! پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آری از خدا و

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۷، ح۴۲ و ۴۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۲۰، ح۲ و ۳.

۲. همان.

رسول او است.

پس از او عمر وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: بر علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان سلام کن، عرض کرد: این دستور از طرف خدا و رسول است؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آری از طرف خدا و رسول او است.

سپس این آیه نازل شد: ﴿يُنَبَّؤُا الإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ «در آن روز انسان را آگاه می‌کنند نسبت به آنچه مقدم داشته یا مؤخّر نموده است». آنچه مقدم داشته، نسبت به دستوری است که به آن فرمان داده شدند، و آنچه مؤخّر نموده‌اند، یعنی آنچه انجام نداده‌اند، و آن سلام کردن به امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.[1]

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ ﴿٢٢﴾ و ﴿٢٣﴾

«در آن روز چهره‌هایی شاداب و مسرور است، و به لطف پروردگارش می‌نگرد».



۴ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از هاشم صیداوی روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای هاشم، پدرم که از من بهتر بود برایم حدیث کرد از جدّم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند:

از فقرای شیعیان ما هیچ کس نیست مگر بر او تبعه نمی‌باشد. عرض کردم: فدای شما شوم «تبعه» چیست؟ فرمود: از پنجاه و یک رکعت نماز و از روزه سه روز در ماه.

روز قیامت که فرارسد از قبرهایشان بیرون آیند در حالی که چهره‌های آنان مانند ماه شب چهارده باشد، به یکی از آن‌ها گفته می‌شود: بخواه، تا به تو عطا شود. می‌گوید: از پروردگارم می‌خواهم که اجازه دهد چهرهٔ پاک حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ببینم، خداوند به اهل بهشت اجازه می‌دهد که به زیارت حضرت محمد صلی الله علیه و آله روند.

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله منبری از نور بر روی فرشی از فرش‌های بهشت نهاده شود، و برای آن هزار پله که فاصله هر پله با پله دیگر یک جست اسب است می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و

---

۱. الیقین، ص۴۰۷؛ بحارالأنوار، ج۳۷، ص۳۲۸، ح۶۵.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر فراز آن قرار می‌گیرند و شیعیان آل‌محمد علیهم‌السلام اطراف آن را احاطه می‌کنند و آنگاه خداوند به آن‌ها نظر مرحمتی می‌نماید. و این فرمایش پروردگار است. ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ و بر آن‌ها نوری افکنده می‌شود که یکی از آن‌ها وقتی بازمی‌گردد حورالعین نمی‌تواند دیدگان خود را از او پر کند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای هاشم ﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾[1] برای رسیدن به این مرتبه و مقام باید عمل‌کنندگان عمل کنند.[2]

﴿فَلاَ صَدَّقَ وَلاَ صَلَّى * وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ ﴿۳۱﴾ و ﴿۳۲﴾

«پس نه تصدیق کرد و نه نماز به جا آورد، بلکه تکذیب کرد و روی گردانید».

۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر آیه مذکور گفته است:



رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را در روز غدیر به بیعت با علی علیه‌السلام فراخواند و چون ابلاغ کرد و به مردم خبر داد آنچه را که خدا خواسته بود در مورد علی علیه‌السلام خبر دهد، و مردم بازگشتند، معاویه بر مغیره و ابوموسی تکیه کرده و متکبرانه به سوی اهل و عیالش بازمی‌گشت و می‌گفت: ما هرگز به ولایت علی علیه‌السلام اقرار نمی‌کنیم و سخن محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مورد علی علیه‌السلام تصدیق نمی‌نماییم. آنگاه خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود.[3]

---

۱. صافات، آیه ۶۱.

۲. بحارالأنوار، ج۷، ص۱۹۳، ح۵۷، و ج۲۴، ص۲۶۱، ح۱۶، و ج۸۷، ص۴۶، ح۴۰، و ج۹۷، ص۱۰۷، ح۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج۷، ص۵۱۰، ح۲.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۸۹؛ بحارالأنوار، ج۳۳، ص۱۶۳، ح۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۲۹، ح۱.

سورة الإنسان

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً * عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلاَ شُكُوراً * ... إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَشْكُوراً﴾ (۵ - ۲۲)

«بدون تردید نیکوکاران از کاسه‌ای می‌نوشند که به عطر کافور آمیخته است * از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و از هرجا بخواهند آن را جاری می‌سازند * به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که عذابش گسترده است می‌ترسند و خوراک خود را با همهٔ علاقهٔ به آن، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند * (و می‌گویند) ما همانا به خاطر خدا به شما اطعام می‌کنیم... و سعی و تلاش ما مورد قدردانی است».

بیان معانی لغوی: «ابرار» جمع برّ است و آن به کسی گفته می‌شود که خدا را در گفتار و رفتارش اطاعت کند.

کأس: نوعی ظرف است.

کافور: نام چشمه آبی در بهشت است.

عبادالله: همان ابرار هستند که ذکر شده و آن‌ها را به عنوان «بندگان خدا» یاد نموده، از جهت شرافت بخشیدن و بزرگداشت آن‌ها است.

﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً﴾ یعنی آن را به هرجا که بخواهند از بهشت جاری می‌سازند.

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ یعنی در دنیا به نذر خود وفا می‌کنند، و آن‌ها با این وصف

﴿وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً﴾ از روزی که شرّ و بدی آن آشکار است و در همه جا منتشر گشته می‌ترسند.

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾ یعنی خوراک خود را با شدت علاقه و میل و نیازی که به آن دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلاَ شُكُوراً﴾ ما به خاطر خدا به شما غذا می‌دهیم و از شما جزا و پاداش و قدردانی برای کارمان هرگز نمی‌خواهیم.

﴿إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً﴾ همانا ما از پروردگارمان از روزی که خشن و دشوار است و چهره‌ها درهم کشیده می‌شود می‌ترسیم.



﴿قَمْطَرِيراً﴾ یعنی سخت و دشوار، چهره‌ها در آن فشرده و از شدت آن پیشانی و بین دو چشم درهم کشیده می‌شود.

﴿فَوَقَاهُمُ اللهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ﴾ خداوند آن‌ها را از شرّ آن روز حفظ کرد.

﴿وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً﴾ برای آن‌ها طراوت و خرّمی و شادمانی ارزانی داشت و پیش آمد.

﴿وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا﴾ و پاداش ایشان در برابر آنچه تحمل نمودند در راه اطاعت او و شکیبایی نمودند بر گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا.

﴿جَنَّةً﴾ بهشت است که آن را ساکن شوند.

﴿وَحَرِيراً﴾ و لباس‌های حریر و ابریشم است که آن را می‌پوشند.

﴿مُتَّكِئِينَ﴾ یعنی نشسته‌اند همانند نشستن پادشاهان و تکیه داده‌اند.

﴿فِيهَا عَلَى الأَرَائِكِ﴾ در آنجا بر تخت‌ها.

﴿لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلاَ زَمْهَرِيراً﴾ در آنجا خورشید و سرمای شدید نمی‌بینند یعنی نه از حرارات و نه از سرما اذیت و آزار نمی‌بینند.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلاَلُهَا﴾ یعنی سایه آن درختان نزدیک

﴿وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا﴾ و رام شده و مسخّر شده و سهل‌الوصول گشته میوه‌های آن، به گونه‌ای که وقتی انسان بایستد به قدرت پروردگار بالا می‌رود و چون بنشیند پایین می‌آید تا بتواند آن را بگیرد، و چون برروی زمین دراز کشد پایین‌تر آید که با دست آن را بگیرد.

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ﴾ و گرداگرد آن‌ها ظرف‌هایی از نقره و قدح-هایی برای آشامیدن گردانیده می‌شود.

﴿قَوَارِيراً﴾ که بلورین است یعنی صافی آن ظرف‌ها مانند صافی و زلالی شیشه و بلور است.

﴿قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً﴾ یعنی ساقی‌ها و خدمتکارها آن ظرف‌ها را اندازه‌گیری می‌کنند، به اندازه‌ای که برای آنکه می‌خواهد بنوشد کافی باشد، نه کم آید و نه زیاد باشد.

﴿كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً﴾ شرابی آمیخته با زنجبیل است و مقصود از زنجبیل، زنجبیل مورد نظر نیست، از باب تقریب به ذهن به آن اسم نامیده شده است.

﴿عَيْناً فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً﴾ از چشمه‌ای در بهشت که سلسبیل نامیده می‌شود و سلسبیل آن است که پی‌درپی جاری است، و گفته شده: چشمه‌ای است که از اصل عرش از بهشت عدن سرچشمه گرفته و به سوی اهل بهشت جاری می‌گردد.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ﴾ و بر گرد آن‌ها (برای پذیرایی و خدمت) نوجوانانی هستند. ﴿مُخَلَّدُونَ﴾ که همیشه و پیوسته و دائم هستند، پیرنمی‌شوند، تغییرنمی‌کنند ونمی‌میرند.[1]

۱ ـ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

«ولدان» فرزندان اهل دنیا هستند حسناتی ندارند که به خاطر آن پاداش داده شوند گناهانی هم ندارند که به سبب آن کیفر و عقوبت شوند، پس این منزلت و جایگاه را دریافت کرده‌اند.[2]

۲ ـ و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اطفال مشرکین سؤال شد، حضرت فرمودند:

---

۱. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۰۷ ـ ۴۱۱.

۲. مجمع‌البیان، ج۹، ص۲۱۶.

آنها خدمتگزاران اهل بهشت هستند به صورت «ولدان» آفریده شده‌اند برای خدمت کردن به اهل بهشت.[1]

﴿حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً﴾ «آنها را می‌پنداری که مرواریدند» به خاطر شفافی رنگ و زیبایی منظرشان. ﴿مَنْثُوراً﴾ و به خاطر پراکندگی آن‌ها برای خدمت، و اگر در یک ردیف باشند به مروارید به رشته کشیده شباهت دارند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ﴾ و زمانی که ببینی در آنجا می‌بینی یعنی در بهشت، و آنچه برای آن‌ها مهیّا شده، می‌بینی﴿نَعِيماً﴾ نعمت‌های بزرگ ﴿وَمُلْكاً كَبِيراً﴾ و ملک عظیمی را. «ملک عظیم» این است که فرشتگان هنگامی که می‌خواهند برآن‌ها وارد شوند اجازه می‌گیرند و برآن‌ها سلام می‌کنند.

و گفته شده: ملک عظیم این است که چیزی را اراده نمی‌کنند مگر اینکه بر آن قدرت دارند.



و گفته شده: کمترین آن‌ها از جهت منزلت و مرتبه در ملک خود مسیر هزار سال راه را، و انتهای آن را می‌بینند همان‌طور که ابتدایش را تماشا می‌کند. و گفته شده: ملک عظیم ملک دائم و همیشگی است در اینکه امر او نافذ و آرزوها حاصل است.

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ﴾ بر اندام آن‌ها لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ ﴿وَإِسْتَبْرَقٌ﴾ و از دیبای ضخیم ﴿وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ﴾ و با دست‌بندهایی از نقره زینت و زیور داده شده‌اند و آن‌ها شفافند همچون بلور که پشت آن‌ها دیده می‌شود، و نقره از طلا و درّ و یاقوت در بهشت بهتراست.

﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً﴾ و پروردگارشان آن‌ها را از شراب طهور سیراب می‌سازد، شراب طهور آن است که از ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها پاک باشد، و گفته شده: آن است که بول و نجس نمی‌گردد، بلکه بدن‌های ایشان آن را به صورت عرقی که بوی آن مانند بوی مشک است و خارج می‌سازد.

---

۱. همان.



سپس خداوند سبحان ابرار را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: آنچه از نعمت‌ها در بهشت توصیف کردیم ﴿كَانَ لَكُمْ جَزَآءً﴾ پاداش اعمال شما و اطاعت‌های شما در دنیا است ﴿وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُوراً﴾ و سعی و تلاش شما پذیرفته شده و مورد قدردانی است.[1]

۳ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: ای رسول خدا به ما خبر دهید از این آیه شریفه ﴿غُرَفٌ مِن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ﴾ «غرفه‌هایی که بر فراز آن‌ها غرفه‌های دیگری بنا شده» با چه چیزی آن‌ها بنا شده‌اند؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی جان، این‌ها غرفه‌هایی است که خداوند تبارک و تعالی از دُرّ و یاقوت و زبرجد برای اولیاء خود ساخته، سقف‌هایش طلا است که با نقره سخت و استوار گردیده، برای هر غرفه‌ای هزار در از طلا است، بر هر دری فرشته‌ای گماشته شده، در آن‌ها فرش‌هایی گسترده شده و روی هم افتاده که از حریر و دیبا با رنگ‌های گوناگون است و داخل آن‌ها مشک و عنبر و کافور است، و این فرمایش پروردگار است که فرموده ﴿وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ﴾[2].

زمانی که مؤمن به منازل خود در بهشت وارد شد بر سرش تاج سلطنت و کرامت نهند و لباس‌هایی که با طلا و نقره و یاقوت و رشته‌های مروارید زینت داده شده در افسر پادشاهی زیر تاج او بپوشند و هفتاد جامه حریر با رنگ‌های گوناگون و انواع مختلف که با طلا و نقره و مروارید و یاقوت سرخ بافته شده به تن او کنند و این مضمون آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾[3] و چون مؤمن روی تختش بنشیند تخت از شادی به حرکت و جنبش درآید، و هنگامی که ولیّ

---

۱. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۱۱ و ۴۱۲.

۲. سوره واقعه، آیه ۳۴.

۳. سوره حج، آیه ۲۳.

خدا در منازل خود در بهشت مستقر گردید، فرشته‌ای که بر درب منازل او موکّل است اجازه می‌خواهد که بیاید و بر او تبریک بگوید و او را به خاطر این کرامت الهی تهنیت گوید، غلامان و کنیزان این مؤمن به آن فرشته گویند: در جای خود درنگ کن، اینک ولیِّ خدا بر تخت خود تکیه داده و همسر حوری او خود را برای او مهیا ساخته، مقداری صبر کن.

فرمود: همسر حوری او از خیمه مخصوص خود بیرون آید و رو به سوی او نهد و قدم بردارد و در حالی که اطراف او کنیزانش باشند و هفتاد جامه آراسته شده به یاقوت و مروارید و زبرجد بر تن نموده که آمیخته به مشک و عنبر باشد و بر سرش تاج کرامت نهاده و بر پایش کفش‌هایی باشد از طلا که با یاقوت و مروارید زینت داده شده و بندهایی از یاقوت سرخ داشته باشد، زمانی که به ولیّ خدا نزدیک می‌شود، از شوق می‌خواهد که برای او از جا برخیزد، ولی همسرش به او می‌گوید: ای ولیّ خدا به خودت زحمت نده، امروز روز رنج و زحمت نیست از جای خود حرکت نکن، من برای توأم و تو برای من هستی.



فرمود: پس آن دو معانقه‌ای می‌کنند که مدت پانصد سال از سال‌های دنیا طول می‌کشد و هرگز خسته و ملول نشوند، در این اثنا که قدری سستی در او پیدا شود نگاهی به گردن حوریه می‌افکند و می‌بیند که گردن‌بندهایی از یاقوت سرخ بر گردن او آویخته شده که در وسط آن لوحی است و صفحه آن از دُرّ است و بر روی آن نوشته شده: ای ولی خدا تو محبوب من و من حوریه محبوب توأم، نفس من به تو مایل و نفس تو به من مایل است، سپس خداوند هزار فرشته به سوی او می‌فرستد تا او را گوارا باد گویند و به بهشت تبریک و به حوریه تزویج نمایند.

فرمود: چون آن فرشتگان به نخستین در بهشت او برسند به فرشته موکّل به آن در می‌گویند: برای ما از ولی خدا اجازه بگیر، زیرا خدا ما را فرستاده تا به او تبریک گوییم، فرشته به آن‌ها می‌گوید: صبر کنید تا به دربان بگویم و دربان او را از آمدن شما باخبر کند، فرشته به سوی دربان در که فاصله‌اش با او سه باغ بهشتی است برود، و به او قصه را بگوید: که خداوند هزار فرشته را فرستاده تا به ولی خدا تبریک گویند و آن‌ها اجازه وارد شدن می‌خواهند، دربان می‌گوید: به راستی برای من گران است که در این موقعیت که

ولی خدا با همسر حوری خود به سر می‌برد برای کسی اذن ورود بگیرم، و بین دربان با ولی خدا دو باغ بهشتی فاصله است، دربان به سوی متولّی امور می‌رود و او را از جریان آگاه می‌کند و او نزد خدمتکاران رود و به آن‌ها بگوید که دم در هزار فرشته منتظرند و اجازه وارد شدن می‌خواهند، خدا آن‌ها را فرستاده تا به ولی خدا تبریک گویند، آنان به ولیّ خدا اطلاع می‌دهند و از او اجازه می‌گیرند، و آن‌ها خدمت این ولیّ خدا می‌رسند در غرفه‌ای که هزار در دارد و بر هر دری فرشته‌ای موکّل می‌باشد، فرشتگان موکّل بر درها با صدور اجازه درها را می‌گشایند و آن متولی امور هر یک از آن هزار فرشته را از دری وارد کند و آن‌ها پیغام خداوند جبّار را به ولی خدا برسانند.

و این است گفتار خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید: ﴿والملائكة يدخُلونَ عَلَيهِم مِن كُلِّ باب﴾ «فرشتگان بر ایشان وارد شوند از هر دری از درهای غرفه»

و بگویند: ﴿سَلامٌ عَلَيكُم بِمَا صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدَّار﴾[1] «درود بر شما به خاطر صبر و پایداری شما و چه خوب سرانجامی و سرای جاویدی»

و همین است مضمون فرمایش خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيتَ ثَمَّ رَأَيتَ نَعِيماً وَمُلكاً كَبِيراً﴾[2] «و چون بنگری در آنجا نعمت و سلطنت عظیمی را می‌بینی» و مقصود کرامت‌ها و نعمت‌ها و سلطنت بزرگ و باشکوهی است که آن ولیّ خدا دارد که فرشتگان فرستادهٔ خداوند برای شرفیابی از او اجازه می‌گیرند و بدون اجازه او وارد نمی‌شوند و این معنای «مُلک عظیم» و سلطنت باشکوه است.

فرمود: و نهرها از زیر مسکن‌های ایشان جاری است، و این گفتار خداوند تبارک و تعالی است: ﴿تَجرِي مِن تَحتِهِمُ الأنهَارُ﴾[3] و میوه‌ها نسبت به ایشان نزدیک است و این فرمایش خداوند است: ﴿وَدَانِيَةً عَلَيهِم ظِلالُهَا وَذُلِّلَت قُطُوفُهَا تَذلِيلاً﴾[4] «سایه‌های درختان

---

۱. سوره رعد، آیه ۲۴.
۲. سوره انسان، آیه ۲۰.
۳. سوره کهف، آیه ۳۱.
۴. سوره دهر، آیه ۱۴.

برآنها گسترده گردیده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است» از جهت نزدیک و در دسترس بودن آنها، مؤمن همان‌طور که تکیه کرده می‌تواند با دهان خود میوۀ مورد علاقه‌اش را بچیند و هر یک از میوه‌ها به آن ولی خدا می‌گوید: مرا بخور پیش از آنکه آن دیگری را بخوری.

فرمود: و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه برایش باغ‌های فراوان است که در آن درخت‌های افراشته و غیر افراشته و نهرهایی از خمر و نهرهایی از آب و نهرهایی از شیر و نهرهایی از عسل است، و هنگامی که ولی خدا غذا بخواهد بدون آنکه نام ببرد همان غذای مورد علاقه و میل او برایش آورده شود، سپس با برادران و دوستان خود به خلوت نشیند و بعضی به زیارت بعضی دیگر رود و در بهشت‌های خود متنعّم به نعمت‌های الهی باشند و در زیر سایه‌های گسترده شده که هوای آن از نظر لطافت مانند هوای بین الطلوعین ـ یعنی طلوع فجر تا طلوع خورشید ـ بلکه با طراوت‌تر و پاک‌تر از آن است به سر برند، برای هر مؤمنی هفتاد همسر حوری و چهار همسر از آدمی باشد که ساعتی را با آن‌ها و ساعت دیگری را با این‌ها سرگرم باشد و ساعتی با خود خلوت کند و در حالی که تکیه داده به اطراف بنگرد، و در همین حین که بر تخت خود نشسته پرتوی از نور او را فراگیرد، از خدمتکاران خود سؤال کند این پرتو درخشنده از کجا است، شاید خداوند جبار به من توجهی فرموده است، خدمتکاران گویند: «قدّوس قدّوس، جلّ جلال الله»، «منزه است و بسیار منزه است جلال الهی والا و شکوهمند است» این توجه حضرت حق نیست بلکه حوریه‌ای است از همسران تو که تا کنون او را دیدار نکرده‌ای، از روی شوق از خیمه‌اش بیرون آمده و خود را به تو نمایانده و دوست دارد با تو ملاقات نماید، و چون تو را دیده که بر تخت خود تکیه زده‌ای تبسّمی کرده و پرتو نوری که مشاهده کردی از صفا و روشنی و سفیدی دندان او است.



در این هنگام ولی خدا به آن‌ها گوید: به او اجازه دهید تا نزد من آید، هزاران نوکر و کنیز به سوی او بشتابند و به او مژده دهند و حوریه را با تشریفات از خیمه‌اش به سوی او برند در حالی که بر اندامش هفتاد نوع پیراهن است که از سیم و زر بافته شده و با یاقوت و درّ و زبرجد آراسته گردیده و با مشک و عنبر به رنگ‌های مختلف رنگ‌آمیزی گشته و مغز

ساق پایش از زیر هفتاد جامه دیده شود، قامتش هفتاد ذراع و پهنای بین دو شانه‌اش ده ذراع است، و چون به ولی خدا نزدیک شود خدمتکاران با سینی‌هایی سیمین و زرّین که پر از مروارید و یاقوت و زبرجد است نزد او آیند و آن‌ها را بر سر آن حوریه نثار کنند، سپس آن دو با یکدیگر معانقه کنند معانقه‌ای که باعث ملالت و خستگی نگردد.[1]

شأن نزول آیات:

طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش سبب نزول آیات را به طور مختصر آورده است.

۴ ـ گفته است: عامه و خاصه روایت کرده‌اند که آیات این سوره مبارکه از ﴿إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ﴾ تا ﴿وَكَانَ سَعْيُكُم مَشْكُوراً﴾ در شأن علی بن ابی طالب، حضرت فاطمه زهرا، امام حسین و امام حسین علیهم‌السلام و کنیز آن‌ها فضه نازل شده است. و این از ابن-عباس و غیر او روایت شده است و قصه آن طولانی است و مجملش این است که گفته‌اند:

امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بیمار شدند، جد بزرگوارشان و عده‌ای از افراد سرشناس عرب به عیادت آمدند و به حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام گفتند: برای بهبودی دو فرزندت نذری کن، حضرت نذر کردند اگر خدا آن‌ها را شفا دهد سه روز، روزه بگیرند، صدیقه کبری علیهاالسلام نیز مانند آن را نذر نمودند و فضه خادمه نیز چنین نذری کرد.

پس آن دو نور دیدگان پیامبر بهبودی یافتند و بیماری ایشان برطرف گردید ولی برای اداء نذر چیزی در منزل نداشتند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام سه صاع جو قرض کرد و آن‌ها را به خانه آورد.

فضه خادمه یک صاع از آن را آرد کرد و نان پخت، و چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز مغرب را به جا آورد، نان‌ها را بر سر سفره آورد، در این هنگام مسکینی درب خانه را کوبید و دعا کرد و چیزی طلب نمود، آن‌ها نان‌ها را به او دادند و خود با آب افطار نمودند.

روز دوم یک صاع دیگر را آرد کرد و نان پخت و هنگام افطار بر سر سفره نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آورد، پیش از خوردن یتیمی در خانه آمد و درخواست غذا نمود، آن‌ها

---

۱. کافی، ج۸، ص۹۷، ضمن ح۶۹؛ بحارالأنوار، ج۸، ص۱۵۷، ح۹۸.

نان‌ها را به او دادند و خود با آب افطار کردند.

روز سوم باقی‌مانده جو را آرد کرد و نان پخت، این بار هنگام افطار اسیری در خانه را کوبید و درخواست غذا نمود، و آن‌ها نان‌ها را به او دادند و جز آب چیزی نخوردند. روز چهارم در حالی که نذر خود را ادا نموده بودند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همراه حسنین علیهما‌السلام خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند در حالی که ضعفی به آن‌ها دست داده بود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون آن‌ها را دیدند گریستند و جبرئیل با سوره «هل أتی» نازل گشت.[1]

۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام حدیثی را نقل کرده و در آن آمده است که روز اول ثلث غذا، روز دوم ثلث دوم و روز سوم ثلث سوم یعنی باقیمانده آن را ایثار کردند.[2]



۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام بیمار شدند، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و کنیز ایشان نذر کردند که اگر بیماری آن‌ها برطرف شود به شکرانه آن سه روز روزه بگیرند، در پی این نذر بیماری آن دو عزیز برطرف شد، و آن‌ها به نذر خود وفا کرده و روزه گرفتند.

روز اول کنیز مقداری جو را آرد کرد و پنج قرص نان پخت برای هر نفر یک قرص، هنگام افطار کنیز سفره‌ای آورد و نان‌ها را پیش روی آن‌ها در سفره نهاد، همین که خواستند شروع کنند به خوردن، مسکینی در خانه را زد و عرض کرد: ای اهل بیت پیامبر مسکینی از آل فلان بر درب خانه شما آمده است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: نخورید و مسکین را بر خود ترجیح دهید.

روز دوم کنیز همانند روز اول پنج قرص نان آماده کرد و وقت افطار بر سر سفره آورد تا بخورند، پیش از آنکه شروع کنند یتیمی بر در خانه آمد و در را کوبید و گفت: ای اهل

---

۱. مجمع البیان: ج۱۰، ص۴۰۴؛ وسائل الشیعه: ج۱۶، ص۱۹۰ ح۶؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۲۴۶، ح۲؛ به نقل از کتاب مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۳۷۳.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۹۱؛ بحارالانوار: ج۳۵، ص۲۴۳؛ ح۳.

بیت نبوت و ای معدن رسالت، یتیمی از آل‌فلان بر در خانه آمده است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: چیزی از این‌ها نخورید و همه را به یتیم دهید، و آن‌ها این کار را کردند.

روز سوم ماند دو روز گذشته کنیز نان‌ها را آماده کرد و وقت افطار بر سر سفره نهاد، اما چون خواستند بخورند پیرمردی از در خانه صدا زد ای اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را اسیر می‌کنید و خوارک به ما نمی‌دهید؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام با شنیدن این صدا گریه شدیدی کرد و فرمود: ای دختر پیامبر، دوست دارم خداوند ببیند که تو و دو فرزندت اسیری را بر خودتان ترجیح دادید، فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: سبحان الله، این نازنین اطفال چه مقدار تحمل کنند و مانند ما صبر کنند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن حضرت فرمود: خداوند به تو و به ایشان صبر و پایداری می‌دهد ان‌شاءالله، از او استعانت می‌جوییم و بر او توکل می‌کنیم و او ما را کفایت می‌کند و او خوب پشتیبانی است. خدایا بهتر از این طعامی که از دست ما رفت به ما عوض بده و خوب‌تر از آن را به ما مرحمت کن و صبر و شکیبایی ما را پاداش ده که تو مهربان و کریم هستی، پس طعام را به اسیر دادند.

صبح روز چهارم نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد آن‌ها آمد و فرمود: این روزها چه خبری بوده اینجا؟ فاطمه علیهاالسلام قصه را به عرض پدر بزرگوارش رسانید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حمد و ثنای الهی نمود و شکر او را به جا آورد و به روی آن‌ها خنده‌ای نمود و فرمود:

خدا به کار شما مبارک باد فرموده و به شما تهنیت گفته است، جبرئیل بر من از نزد پروردگارم فرود آمده و او بر شما سلام می‌رساند و از عمل شما قدردانی و تشکر می‌نماید و درخواست فاطمه را عطا نموده و دعایش را اجابت فرموده است و این آیات را برای آن‌ها تلاوت نمود ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً... وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُوراً﴾.

و فرمود: خداوند به شما نعمت‌های تمام نشدنی و بی‌پایان عطا نمود که همیشه باعث چشم‌روشنی شما باشد، قرب پروردگار رحمان بر شما گوارا باد، شما را در سرای جلال و جمال منزل می‌دهد و از لباس‌های حریر و ابریشم به شما می‌پوشاند و از شراب خالص و صاف مهر شده می‌آشاماند.

شما نزدیک‌تر از هر کس به خداوند رحمان هستید، وقتی مردم دچار ترس و وحشت‌اند

شما ایمن و زمانی که آن‌ها محزون و غمناکند شما شادمان و هنگامی که آن‌ها دچار شقاوت و بدبختی‌اند شما سعادتمند هستید.

شما در رفاه و آسایش و آرامش در جوار پروردگار عزیز جبار به سر می‌برید در حالی که از شما راضی و غیر خشمگین است، از عقاب و کیفر ایمن و به ثواب او خشنودید، از او درخواست می‌کنید به شما عطا می‌نماید و شفاعت می‌کنید شفاعت شما را می‌پذیرد.

خوشا به حال کسی که با شما باشد، شما را عزیز بدارد وقتی مردم رها کنند؛ و شما را کمک کند زمانی که مردم جفا کنند؛ و پناه دهد هنگامی که مردم برانند؛ و یاری کند وقتی مردم جنگ کنند.

وای که چه بدی و شری از امت من به شما رسد، و وای که سزای بدی خود را امت من از خدا ببینند. آنگاه فاطمه علیهاالسلام را بوسید و گریه کرد، پیشانی علی علیه‌السلام را بوسید و گریست، حسن و حسین علیهماالسلام را به سینه چسبانید و اشک ریخت، و فرمود: خدا جانشین من بر شما باشد در زندگی و مرگ، و شما را به خدا می‌سپارم که او بهترین امانتدار است.

خدا حفظ کند کسی را که شما را حفظ کند، و احسان کند به کسی که به شما احسان نماید، و کمک کند به کسی که به شما کمک کند و خوار نماید کسی را که شما را خوار سازد و بترساند، من پیشاپیش شما می‌روم و شما به زودی به من ملحق خواهید شد، و سرانجام کار به سوی خدا و ایستادن در پیشگاه با عظمت او است و حساب همه با خداوند است. ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾[1] [2].

۷ـ شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب امالی از ابن عبّاس نقل کرده است که گفت:

اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی هستند نوری مانند نور خورشید مشاهده می‌کنند که درخشندگی و تابش خاصّی دارد.

بهشتیان گویند: خداوندا! تو در کتاب عزیز خود فرموده‌ای: ﴿لايَرَوْنَ فيها شَمْساً﴾

---

۱. سوره نجم، آیه ۳۱.

۲. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۴۲، ح۹.

«در بهشت خورشید را نمی‌بینند»، پس این چه نوری است؟

خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را به سوی آن‌ها روانه کند و به آن‌ها بگوید: این نوری که مشاهده کردید نور خورشید نیست بلکه علی و فاطمه علیهما السلام خنده‌ای کردند، و از نور لبخند آن‌ها چنین تابشی و درخششی در بهشت ظاهر گردید.[1]

۸ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت:

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد این آیات سؤال کردم: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ تَنزِيلاً﴾ «همانا ما قرآن را بر تو نازل کردیم» امام علیه السلام فرمود: آن را به ولایت علی علیه السلام نازل کردیم.

عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری و دارای تأویل است.

عرض کردم: ﴿يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ «هرکه را بخواهد در رحمت خویش وارد می‌کند» امام علیه السلام فرمود: یعنی هر که را بخواهد در ولایت ما وارد می‌کند،

﴿وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ «و برای ستمگران عذابی دردناک آماده کرده است»

[سپس فرمود:] مگر نمی‌بینی و فکر نمی‌کنی که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ «و به ما ظلم نکردند، ولی آنها به خود ظلم می‌کردند»[2] پس فرمود:

همانا خدا نیرومندتر و بازدارنده‌تر از این است که به او ستم شود یا ستم را به خویش نسبت دهد، ولی خداوند ما را با خود درآمیخته و ستم بر ما را ستم بر خود قلمداد نموده، و ولایت ما را ولایت خود برشمرده است.[3]

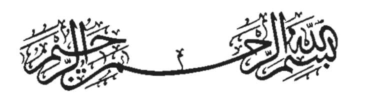
---

۱. امالی، شیخ صدوق رحمه الله: ص۲۶۲.

۲. سوره بقره، آیه ۵۷.

۳. کافی، ج۱، ص۴۳۵، ح۹۱.





﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْراً﴾ ۝٥

«سوگند به آنها که ذکر را (به انبیاء) القا می‌نمایند».

علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش گفته است:

مقصود از «ملقیات یعنی که آنها القا می‌نمایند» ملائکه هستند،[1] ذکر را بر رسول و امام علیهما‌السلام القا می‌نمایند.



﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الأَخِرِينَ﴾ ۝١٦ و ۝١٧

«آیا پیشینیان را هلاک نکردیم * سپس بعدی‌ها را هم به آنها ملحق می‌سازیم».

گفته است: مراد از «اولین» امت‌های گذشته پیش از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و مقصود از «آخرین» کسانی هستند که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مخالفت کردند

﴿كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ «ما با مجرمان این‌گونه رفتار می‌کنیم» مراد از مجرمان بنی‌امیه و بنی‌فلان هستند.[2]

۱ ـ روایت شده است با حذف اسناد از عباس بن اسماعیل و او از حضرت رضا علیه‌السلام که در تفسیر آیه ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الأَوَّلِينَ﴾ فرمودند: مراد از «اولین» اولی و دومی است.

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۲؛ بحارالأنوار، ج۷، ص۴۵، ح۲۷، و ج۳۰، ص۲۶۱، ح۱۲۵.

۲. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۲۶۲، ح۱۲۵.

و مراد از «آخرین» در آیه شریفه ﴿ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الأَخِرِينَ﴾ سومی و چهارمی و پنجمی هستند، و «مجرمین» در آیه شریفه ﴿كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ بنی‌امیه می‌باشند.

و در تفسیر آیه شریفه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ فرمودند: یعنی در آن روز وای بر کسانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه طاهرین علیهم‌السلام را تکذیب کردند.[1]

۲ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیات ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الأَخِرِينَ﴾ فرمودند: مقصود از «اولین» کسانی هستند که رسولان را در اطاعت نمودن از اوصیاء تکذیب کردند.

و در تفسیر این آیه شریفه ﴿كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ فرمودند: مقصود از «مجرمین» کسانی هستند که نسبت به آل‌محمد علیهم‌السلام جرمی مرتکب شده و نسبت به وصی پیامبر، روا داشتند آنچه را که روا داشتند.

و در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ فرمودند: «مکذّبین» کسانی هستند که تکذیب کردند و تکذیب کنند آنچه را خداوند در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام به پیامبرش وحی فرموده است.[2]

﴿انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ * انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلاَثِ شُعَبٍ * لاَ ظَلِيلٍ وَلاَ يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ﴾ ۲۹ ـ ۳۱

«به سوی آنکه او را تکذیب می‌کردید بروید * به سوی سایه‌ای که دارای سه شعبه است بروید * سایه‌ای که نه سایه دارد و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند».

۳ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: هنگامی که مردم از عطش به ستوه می‌آیند به آن‌ها گفته می‌شود: «بروید به سوی آن کسی که او را تکذیب می‌کردید» یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و چون نزد آن حضرت روند به آن‌ها

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۲۶۲، ح۱۲۶.

۲. کافی، ج۱، ص۴۳۵، ح۹۱؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۳۹، ح۵۹.

بگوید: ﴿انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ «به آن سایه‌ای که سه شعبه دارد بروید، نه سایه دارد و نه از لهیب آتش عطش جلوگیری می‌کند». [1]

۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که مردم از تشنگی به تنگ آیند، به آن‌ها گفته می‌شود: «بروید به سوی آنکه او را تکذیب می‌کردید» **یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آن حضرت به آن‌ها می‌گوید:** «بروید به سایه‌ای که سه شعبه دارد» **ومقصود از** «سه شعبه»**، آن سه نفر، یعنی فلانی وفلانی وفلانی هستند.** [2]

مؤلف رحمه‌الله گوید: معنای این فرمایش این است که: در روز قیامت دشمنان آل محمد علیهم‌السلام دچار عطش شدیدی می‌شوند، به جستجوی آب می‌روند به آن‌ها گفته می‌شود: «بروید به سوی آنچه اور ا تکذیب می‌کردید» یعنی ولایت علی علیه‌السلام و امامت آن حضرت، که صاحب ولایت در کنار حوض کوثر، دوستانش را سیراب می‌نماید و دشمنانش را مانع می‌شود، پس نزد آن حضرت می‌روند و از او طلب آب می‌کنند. به آن‌ها می‌فرماید: ﴿انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ و مقصود از «ظلّ» در اینجا ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام است. برای این «ظلّ» سه شعبه است و هر کدام صاحبی دارد و آن‌ها صاحب رایات سه‌گانه‌اند و آن‌ها پیشوایان ضلالت و گمراهی‌اند، و برای هر پرچمی از آن‌ها سایه‌ای است که اهلش به آن پناه می‌برند، سپس برای آن‌ها وضع را توضیح داده و فرموده است: این سایه‌ای که به آن اشاره شد نه برای آن‌ها سایه می‌افکند و نه آن‌ها را از عطش می‌رهاند بلکه به عطش آن‌ها می‌افزاید، و همانا به آن‌ها این چنین گفته می‌شود تا آن‌ها را مسخره کنند و به آن‌ها اهانت شود، یعنی از روی تمسخر و اهانت به آن‌ها این‌گونه گفته می‌شود، و آن‌ها بدان سزاوارند.

---

۱. مصباح الأنوار، ص۵۰ (مخلوط)؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۳، ح۱.

۲. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۲۶۲، ح۱۲۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۳، ح۲.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ * وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿٤١﴾ ـ ﴿٤٣﴾

«بدون تردید پرهیزکاران در زیر سایه‌ها و کنار چشمه‌ها و میوه‌ها از آنچه مایل باشند و بخواهند هستند * بخورید و بنوشید گوارایتان باد این‌ها نتیجه اعمالی است که انجام می‌دادید».

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه **﴿فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾** گفته است:

یعنی در پرتوی از نور که نورانی‌تر از خورشید است قرار دارند.[1]

و به آن‌ها گفته می‌شود: بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد در برابر آنچه انجام دادید از اعمال صالح بعد از معرفت.

سپس عطف کرده بر دشمنان آل محمد علیهم السلام و برای آن‌ها فرموده است: «**كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً** ـ فی الدنیا ـ **إِنَّكُم مُجْرِمُونَ**» بخورید و کمی در دنیا بهره ببرید، که شما مجرم هستید.

۵ ـ محمد بن یعقوب رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾** فرمودند:

به خدا قسم ما و شیعیان ما مقصود از «متقین» در آیهٔ مذکور هستیم، غیر از ما کسی بر دین و آیین حضرت ابراهیم علیه السلام نیست، و سایر مردم از آن بری هستند و بیگانه‌اند.[2]

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ ﴿٤٨﴾

«و زمانی که به آنها گفته شود رکوع کنید رکوع نمی‌کنند».

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه مذکور گفته است:

هنگامی که به آن‌ها گفته شود: ولایت و سرپرستی امام را بپذیرید نمی‌پذیرند.

سپس خداوند سبحان فرموده است: **﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾** یعنی بعد از آنچه

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۴، ح۱.

۲. کافی، ج۱، ص۴۳۵، ح۹۱؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۳۹، ح۵۹.

تو را ای پیامبر حدیث کردم و خبر دادم آن‌ها به کدام سخن ایمان می‌آورند.[۱]

۶ـ حسن بن علی وشّاء، از محمد بن فضیل، و او از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام از معنای این آیه شریفه: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لاَ يَرْكَعُونَ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند: **معنای باطنی آن، این است که: زمانی که به ناصبی‌ها گفته شود ولایت علی علیه‌السلام را بپذیرید و او را سرپرست خویش قرار دهید، این کار را نمی‌کنند.**[۲]

و این به خاطر شقاوتی است که دارند و کینه و عداوتی است که با سرور اوصیاء و وصی سرور انبیاء دارند.



۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۴، ح۱.

۲. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۳۱، ح۸۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۴، ح۲.



سورة النبأ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾

«به نام خداوند بخشنده و مهربان * از چه چیز سؤال می‌کنند * از خبری عظیم * خبری که همواره در آن اختلاف دارند * چنین نیست و به زودی می‌فهمند * باز هم چنین نییست، و به زودی آنها خواهند دانست».

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فدای شما شوم شیعیان از شما در مورد تفسیر این آیه **﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ﴾** سؤال می‌کنند، امام علیه‌السلام فرمودند:

این به من مربوط است، اگر خواستم به آن‌ها خبر دهم و اگر نخواستم پاسخی ندهم، سپس فرمود: ولی تو را به تفسیر آن خبر می‌دهم.

عرض کردم: **﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾** از چه چیزی از یکدیگر سؤال می‌کنند؟ فرمود: **این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی آیت و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من، و خبری عظیم‌تر از من نیست.**[1]

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیات: **﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾** سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

---

۱. کافی، ج۱، ص۲۰۷، ح۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۶، ح۱.

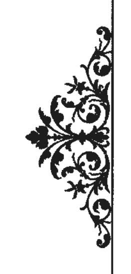
امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می‌فرمود: برای خدا خبری عظیم‌تر از من نیست و همانا فضیلت و برتری من بر امّت‌های پیشین عرضه شد با اختلاف زبانی که دارند.[۱]

۳ ـ و نیز به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیات ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند:

مقصود از «نبأ عظیم» علی بن ابی طالب علیه السلام است، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش مردم اختلاف ندارند.[۲]

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش گفته است که: «نبأ عظیم» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[۳]

۴ ـ صاحب کتاب نُخَب حدیثی را مسنداً از محمد بن مؤمن شیرازی و او به سند خود از سدّی نقل کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ﴾ گفته است: صخر بن حرب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله این امر (یعنی خلافت) بعد از شما از آنِ ما است یا به کسی دیگر می‌رسد؟



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای صخر، خلافت بعد از من از آنِ کسی است که نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی است. و خداوند سبحان این آیات را نازل فرمود: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ یعنی اهل مکه سؤال می‌کنند از خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام و او نبأ عظیم است که در آن اختلاف کرده‌اند، بعضی ولایت و خلافتش را تصدیق نموده و بعضی آن را تکذیب کرده‌اند.

سپس فرمود: ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ بعد از تو خواهند دانست که ولایت او حق است، سپس برای تأکید بیشتر فرمود: ﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ بار دیگر خواهند فهمید که ولایت

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱، ح۲؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۴ به نقل از حضرت رضا علیه السلام با اندکی اختلاف؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۷، ح۵.

۲. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲، ح۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۷، ح۶.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۱۳؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱، ح۱.

او حق است هنگامی که در قبرهایشان از آن‌ها سؤال شود، هیچ میّتی در شرق و غرب عالم و در خشکی و دریا نیست مگر آنکه دو فرشته منکر و نکیر از او در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال می‌کنند، به میّت می‌گویند: پروردگارت کیست؟ دین تو چیست؟ پیامبرت کیست؟ امام و پیشوای تو کیست؟[1]

سید بن طاووس در کتاب «الیقین» و علامه در کتاب «نهج الحق» از حافظ محمد بن مؤمن حدیث پیشین را نقل کرده‌اند.[2]

۵ـ و نیز به سند خود حدیثی را از علقمه نقل کرده است که گفت:

در جنگ صفین مردی از لشکر شام به میدان آمد در حالی که بالای سلاح قرآنی قرار داده بود و این آیات را می‌خواند ﴿**عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ**﴾ خواستم به جنگ او روم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: در جای خود قرار بگیر.

پس خود به میدان رفت و به او فرمود: آیا «نبأ عظیم» را که در آن اختلاف کرده‌اند می‌شناسی؟ گفت: نه. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: به خدا قسم من آن «نبأ عظیم» هستم که در آن اختلاف نمودید، و بر ولایت من نزاع کرده و پس از قبول آن از آن بازگشتید و بعد از آنکه با شمشیر من نجات یافتید با ستم نمودن و رعایت نکردن حدود هلاک شدید و روز غدیر دانستید و روز قیامت خواهید دانست آنچه را که دانستید، سپس او را با شمشیر بالا برد و سر و دست او را جدا کرد و بر زمین افکند.[3]

۶ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه اصبغ بن نباته از علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

به خدا قسم من آن «نبأ عظیم» هستم که مردم در آن اختلاف کرده‌اند، و به زودی خواهند دانست، و بار دیگر خواهند دانست، هنگامی که در میان بهشت و دوزخ می‌ایستم و می‌گویم: این برای من و این یکی برای تو.[4]

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲، ضمن ح۴ با اندکی اختلاف؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۸، ح۸.

۲. الیقین، ص۴۱۰؛ بحارالأنوار، ج۳۷، ص۲۵۸، ح۱۶.

۳. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲، ذیل ح۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۹، ح۹.

۴. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳، ح۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۵۹، ح۱۰.

۷ ـ و بسیاری از عامه مانند خوارزمی و غیر او در تفسیر «نبأ عظیم» گفته‌اند: مراد علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[۱]

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلآئِكَةُ صَفًّا لاَّ يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً﴾ ﴿۳۸﴾

«روزی که روح و ملائکه صف می‌کشند و هیچ کس جز آنکه خداوند رحمان به او اجازه دهد سخن نمی‌گوید و او درست می‌گوید».

معنای آیه: روز قیامت که فرارسد روح در یک صف می‌ایستد و او مخلوقی است که خدا عظیم‌تر از او نیافریده است و فرشتگان همگی در یک صف پشت سر آن همانند صف او می‌ایستند.



﴿لاَّ يَتَكَلَّمُونَ﴾ یعنی در آن روز روح و ملائکه سخنی نگویند ﴿إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾ مگر کسی که خداوند به او اجازه سخن گفتن دهد ﴿وَقَالَ صَوَاباً﴾ و چون سخن گویند درست گویند، و آن‌ها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.

۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

به خدا قسم، کسانی که فردای قیامت، به آن‌ها اذن داده می‌شود، ما هستیم و ما به راستی و درستی سخن می‌گوییم. عرض کردم: هنگامی که سخن بگویید چه می‌گویید؟ فرمود: پروردگارمان را حمد و ستایش می‌کنیم و بر پیامبرمان صلوات می‌فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و پروردگارمان ما را رد نمی‌کند.

و از امام کاظم علیه‌السلام مثل آن روایت شده است.[۲]

---

۱. به کتاب «احقاق الحق»، ج۳، ص۴۸۴ تا ص۵۰۲ مراجعه کنید.

۲. کافی: ج۱، ص۴۳۵، ح۹۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۶۲، ح۱۷؛ محاسن: ج۱، ص۲۹۲، ح۱۸۵.

۹ ـ و نیز از امام صادق و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: روز قیامت که فرارسد و خداوند همهٔ مخلوقات را از اولین و آخرین در یک صحرای وسیع گرد آورد، همهٔ آن‌ها را از گفتن «لا اله الا الله» بازمی‌دارد جز کسانی که به ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام اقرار کرده‌اند، و این مضمون گفتار خداوند است که فرمود: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلاۤئِكَةُ صَفًّا لاَّ يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً﴾.[1]

﴿يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا﴾ ﴿٤٠﴾

«روزی که انسان به آنچه پیش فرستاده بنگرد و کافر بگوید: کاش من خاک بودم».

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

یعنی آرزو می‌کند که کاش علوی و از ارادتمندان و موالیان ابوتراب بودم.

محمد بن خالد برقی رحمه الله به سند دیگری مثل حدیث فوق را نقل کرده است.[2]

۱۱ ـ و تأیید این مطلب در تأویل این آیه شریفه ﴿أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً﴾[3] آمده است که فرمودند:

کسی که ظلم کرده بازگردانیده می‌شود به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت او را عذاب سخت و دردناکی خواهد کرد تا آنکه بگوید کاش «تراب» بودم، یعنی از شیعیان ابوتراب می‌بودم.

و معنای «رب» در آیه مذکور «صاحب» است، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است و اختیار عذاب و ثواب را به عهده دارد و او حاکم و فرمانروا در دنیا و آخرت است.[4]

---

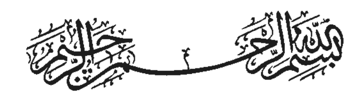
۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۶۲، ح۱۸؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۱۶۵، ح۵.

۲. بحارالأنوار: ج۷، ص۱۹۴، ح۵۸؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۱۶۶، ح۶؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۵.

۳. سوره کهف، آیه ۸۷.

٤. بحارالأنوار، ج۷، ص۱۹۴، ح۵۹، و ج۲۴، ص۲۶۲، ح۲۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۶۶، ح۳.





﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ ﴿٦﴾ و ﴿٧﴾

۱ ـ محمد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیات فرمودند:

مقصود از ﴿الرَّاجِفَةُ﴾ حسین بن علی عليهما‌السلام و مراد از ﴿الرَّادِفَةُ﴾ علی بن ابی طالب عليه‌السلام است. [یعنی ابتدا امام حسین عليه‌السلام رجعت خواهد کرد و رجعت آن حضرت همچون زلزله‌ای همه چیز را به لرزه درآورد، پس از آن حضرت امیر المؤمنین عليه‌السلام رجعت خواهد نمود.]



امام صادق عليه‌السلام در ادامه حدیث فرمودند:

اول کسی که گرد و غبار از سر و روی خود فرو می‌ریزد حسین بن علی عليهما‌السلام است که به همراه هفتاد و پنج هزار نفر رجعت می‌کند.

﴿قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ ﴿١٢﴾

«گفتند: اگر قیامتی باشد، بازگشت ما بازگشتی است زیان‌بار».

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر عليه‌السلام و آن حضرت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود:

بازگشتی مبارک است و برای اهل آن نافع است در روز حساب که همراه با ولایت من و

پیروی کردن از دستوران من، و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیاء بعد از آن حضرت و پیروی کردن از دستورات ایشان باشد، خداوند با آن بازگشت آن‌ها را به همراه من و همراه علی بن ابی طالب علیه السلام وصی من و اوصیاء بعد از آن حضرت وارد بهشت می‌نماید.

و بازگشتی زیان‌بار است که همراه دشمنی من و ترک فرمان من و دشمنی علی بن ابی طالب و اوصیاء بعد از آن حضرت باشد، خداوند با آن بازگشت آن‌ها را در اسفل‌السافلین یعنی طبقات زیرین جهنم وارد نماید.[1]



۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۶۳، ح۲۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۷۳، ح۳.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ * فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ * فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ ۱۱ - ۱۶

«همانا قرآن مایه تذکر و یادآوری است * پس هر کس بخواهد متذکر می‌گردد، در صحیفه‌هایی بسیار ارزشمند * والامرتبه و پاکیزه * به دست سفیرانی است * گرامی و فرمانبردار و نیکوکار».



علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش گفته است که: این آیات در شأن ائمه علیهم‌السلام نازل شده است.[1]

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوأیّوب خزّاز و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾** فرمود: مقصود از این سفیران ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.[2]

معنای این تأویل:

﴿فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ﴾ یعنی از این قرآن هرکه خواهد پند گیرد. **﴿فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ﴾** در صحیفه‌های ارزشمند که مراد صحیفه‌های نازل شده بر پیامبران است مانند صحیفه‌های ابراهیم و موسی علیهماالسلام. **﴿مُكَرَّمَةٍ﴾** یعنی نزد خدا گرامی و ارجمند است.

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۸۱، ح۱.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۰، ح۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۸۱، ح۲.

﴿مَرْفُوعَةٍ﴾ یعنی بالا برده شده در لوح محفوظ ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾ یعنی پاک است از هرگونه آلودگی. آن را جز افراد پاک از مردم حسّ نمی‌کنند.

﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ دست سفیران که آن‌ها ائمه علیهم‌السلام هستند زیرا آن‌ها بین خدا و خلق او سفیرند.

سپس آن‌ها را توصیف نموده و فرمود: آن‌ها ارجمند و والامرتبه و مطیع فرمان او هستند، «آنچه به آن‌ها دستور دهد نافرمانی نمی‌کنند و آن را انجام دهند».

﴿قُتِلَ الإِنسَانُ مَآ أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُ * كَلاَّ لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُ﴾ ۱۷ ـ ۲۳

«مرگ بر این انسان چه چیز باعث انکار او گردید * خداوند او را از چه چیز آفرید * او را از نطفه آفرید و اندازه‌گیری نمود * سپس راه را برای او هموار نمود * بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود * سپس هرگاه بخواهد او را زنده می‌فرماید * چنین نیست، او هنوز آنچه را خدا فرمان داده اطاعت نکرده است».

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابواسامه روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿كَلاَّ لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُ﴾ پرسیدم و عرض کردم: فدای شما شوم، چه زمانی برای او سزاوارتر است که آن را انجام دهد؟

حضرت فرمودند: آری، درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شده ﴿قُتِلَ الإِنسَانُ﴾ کشته شد انسان یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ﴿مَآ أَكْفَرَهُ﴾ یعنی چه چیز او را کافر گردانیده بود که باعث شد او را بکشید، سپس در آیه بعد نسبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ذکر کرده و آفرینش او را بیان کرده و فرموده: ﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ از چه چیزی او را آفریده؟ از طینت پیامبران او را آفریده و برای خیر تقدیر فرموده. ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ سپس راه را یعنی راه هدایت را هموار نموده ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ سپس او را میرانده همانند مگر پیامبران و در قبر پنهان ساخته است.

عرض کردم: معنای این آیه ﴿إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُ﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمود: بعد از کشته شدن به مقداری که خدا بخواهد می‌ماند، سپس خدا او را برانگیزد و این مضمون ﴿إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُ﴾ است و ﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیاتش مأموریت را به پایان نرسانید بعد از کشته شدن، در رجعت بازمی‌گردد تا انجام دهد.[1]

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش گفته است:

﴿قُتِلَ الإِنسَانُ﴾ مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است ﴿مَآ أَكْفَرَهُ﴾ یعنی چه کرده که گناه بوده و باعث قتل او گردیده است.[2]

مؤلف رحمه الله گوید: معنای ﴿قُتِلَ﴾ یعنی در علم خداوند تبارک و تعالی سبقت گرفته که آن حضرت کشته می‌شود، و اینکه به فعل ماضی خبر از مستقبل داده بر صحت وقوع آن دلالت می‌کند، گویا تحقق یافته است، همان‌طور که از اهل بهشت و دوزخ با این آیه شریفه ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾[3] خبر داده است.

---

۱. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۸۳، ح۳، و ذیل حدیث در بحارالأنوار، ج۵۳، ص۹۹؛ از این کتاب و از کتاب تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۸؛ و مختصرالبصائر، ص۱۶۲، ح۳۵ نقل گردیده است.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۸۲، ح۲.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۰؛ و دوزخیان، بهشتیان و را صدا می‌زنند، «نادی» در آیه فعل ماضی است و با آن از مستقبل خبر داده‌اند.



سُورَةُ التَّكْوِير

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ﴾ ۸ و ۹

«هنگامی که از دختر زنده به گور شده سؤال شود، به کدام گناه کشته شد».

۱ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر گفته است: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که آیه را این‌گونه قرائت کردند: «وَإِذَا الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ» [به فتح میم و واو]، و از ابن-عباس نیز روایت شده است، و در این صورت مراد رحم و قرابت است، و از قاطع رحم سؤال می‌شود از علت قطع آن یعنی می‌پرسند به چه علت قطع رحم کردی.[۱]

۲ ـ و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

مراد کسی است که در راه محبت و ولایت ما کشته شود، و معنای سؤال از او توبیج قاتل او است پس در حقیقت قاتل است که از او سؤال می‌شود نه مقتول.[۲]

۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در کتاب تفسیرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ﴾** فرمودند:

مقصود کسی است که در راه محبت ما کشته شود.[۳]

۴ ـ و از ابن‌عباس روایت شده است که در تفسیر آیه گفت:

---

۱. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۹۰، ح۱.

۲. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۹۰، ح۲.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۰۱ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۴، ح۱.

مقصود کسی است که در راه ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام کشته شده باشد.[۱]

۵ ـ شخصی از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کرد، حضرت فرمودند:

مقصود مودّت و دوستی ما است و آیه درباره ما نازل شده است.[۲]

۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از منصور بن حازم روایت کرده است که گفت: به زید بن علی علیه‌السلام عرض کردم:

فدای شما شوم مورد سؤال در آیه شریفه: **﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ﴾** چیست؟ فرمود: به خدا قسم سؤال از مودت و دوستی ما است، و آن به خدا قسم تنها در مورد ما است.[۳]

۷ ـ و نیز به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

کسی که در راه محبت ما کشته شود از قاتل او در مورد قتلش سؤال خواهد شد.[۴]



۸ ـ و نیز به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه فرمودند:

مقصود کسی است که در راه محبت ما کشته شده باشد.[۵]

۹ ـ و نیز به سند خود از علی بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:

شیعه و پیرو آل محمد علیهم‌السلام است که سؤال می‌شود ﴿بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ﴾ به چه جرمی و گناهی کشته شد.[۶]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۵، ح۷.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۵، ح۸.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۴، ح۲.

٤. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۴، ح۳.

٥. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۴، ح۴.

٦. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۴، ح۵.

۱۰ ـ و از علی بن جمهور و او از محمد بن سنان و او از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:

مقصود امام حسین علیه‌السلام است.

و معنای آیه این است که از قاتل آن حضرت در مورد مودت و دوستی امام حسین علیه‌السلام سؤال می‌شود و از او هیچ‌گونه عذری را نمی‌پذیرند، و به او دستور داده می‌شودکه به سوی جهنم رود و آن بد جایگاهی است.[1]

۱۱ ـ همان‌طور که روایت شده از علی بن محمد بن مهرویه، از داود بن سلیمان که گفت: حضرت علی بن موسی الرضا علیهماالسلام از پدران بزرگوارش، از حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام و آن حضرت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمودند:

موسی بن عمران از درگاه ربوبی مسألت نمود و عرض کرد: پروردگارا برادرم هارون از دنیا رفت او را بیامرز، خداوند تبارک و تعالی به او از طریق وحی فرمود: ای موسی اگر در مورد اولین و آخرین این درخواست را بکنی به تو پاسخ مثبت می‌دهم جز قاتل حسین بن علی علیهماالسلام، من بدون تردید از قاتل او انتقام خواهم گرفت.[2]

۱۲ ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

خداوند بهشت را بر کسانی که به اهل بیت من ظلم کرده‌اند؛ و بر قاتل آنان؛ و بر کسانی که علیه آنان کمکی کرده‌اند؛ و بر دشنام‌دهنده به آنان حرام فرموده است ﴿أُولَئِكَ لاَخَلاَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[3]. «آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نظر لطف و مرحمت نمی‌کند و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنها است».[4]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۵۵، ح۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۴۷، ح۱۷۹؛ بحارالأنوار، ج۱۳، ص۳۴۵، ح۳۰ و ج۴۴، ص۳۰۰، ح۴.

۳. سوره آل‌عمران، آیه ۷۷.

٤. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۴، ح۶۵؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۲۲، ح۱۰.

۱۳ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

وای بر کسانی که به اهل بیت من ستم کنند، گویا فردای آنها را می‌بینم که جایگاهشان با منافقین در طبقه زیرین دوزخ می‌باشد.[1]

۱۴ ـ صدوق رحمه الله به سند خود مرفوعاً از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

همانا قاتل امام حسین علیه السلام در تابوتی از آتش به سر می‌برد، بر او نیمی از عذاب اهل دنیا است، دست‌ها و پاهایش با زنجیرهای آتشین بسته و در آتش نگونسار گردیده تا در قعر جهنم قرار گیرد، بوی تعفّنی دارد که اهل آتش از شدت آن به درگاه ربوبی پناه می‌برند.

او و همهٔ کسانی که وی را در کشتارش همراهی کردند در آنجا برای همیشه خواهند ماند و آن عذاب دردناک را می‌چشند.

﴿کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم . بَدَّلَ الله علیهم . جُلُوداً غَیْرَهَا﴾ هرگاه پوست تن آنان بریان گردد و بسوزد پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب دردناک را بچشند، شعله‌های آتش و شدت عذاب برای ساعتی هم نسبت به آنان فرونشانده نمی‌شود، آشامیدنی ایشان از آب سوزان جهنم است، وای بر آنان از عذاب الهی و آتشی که غضب پروردگار آن را برافروخته کرده است.[2]



﴿فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ * وَالَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ ۱۵ ـ ۱۸

«سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند * حرکت می‌کنند و از دیدگان پنهان می‌شوند * و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد * و به صبح هنگامی که تنفّس کند».

---

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۴۷، ح۱۷۷؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۰۵، ح۱۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۴۷، ح۱۷۸؛ بحارالأنوار، ج۴۴، ص۳۰۰، ح۳؛ صحیفة الرضا علیه السلام، ص۱۲۳، ح۸۱؛ فرائدالسمطین، ج۲، ص۲۶۴.

۱۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته و او از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که ابن کوّا از آن حضرت در مورد آیه ﴿فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾ سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمودند:

خداوند به چیزی از مخلوقاتش قسم نمی‌خورد و مراد از «خُنّس» گروهی هستند که علم اوصیاء را پوشیده و پنهان نمودند و مردم را به غیر دوستی و ولایت ایشان فراخواندند.

عرض کرد: ﴿الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾؟ فرمود: **مقصود فرشته است که علم را به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری می‌سازد، و اوصیاء از اهل بیت او، آن را دریافت کرده و پنهان می‌دارند، غیر از آنان احدی آن را نمی‌داند.**

عرض کرد: ﴿وَالَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ فرمود: **مقصود تاریکی شب است و این مَثَلی است که خداوند زده برای کسی که ادعای ولایت کرده و از صاحبان امر عدول نموده و برگشته است.**

عرض کرد: ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ فرمود: **مقصود اوصیاء هستند، می‌فرماید: علم آنان روشن‌تر و واضح‌تر از صبح است هنگامی که می‌دمد.**[1]

۱۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امّ‌هانی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند:

إِمامٌ يَخْنِسُ في زَمانِهِ عِنْدَ انْقِطاعٍ مِنْ عِلْمِه عِنْدَ النّاسِ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الْواقِدِ في ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكْتِ ذٰلِكِ قَرَّتْ عَيْنُكِ.

مراد از ﴿خنّس﴾ یعنی «ستاره پنهان شده»، امامی است که در زمان خود از دیدگان مردم پنهان می‌شود، و در سال دویست و شصت علم و آگاهی مردم از او پایان می‌پذیرد، سپس همچون ستاره‌ای درخشان در شب تاریک می‌درخشد و ظاهر می‌گردد، اگر زمان او را درک کنی چشمانت روشن خواهد شد.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۷، ح۱۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۱۹۵، ح۵.

۲. کافی: ج۱، ص۳۴۱.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ ۱۹ ـ ۲۱

«این کلام فرستادهٔ بزرگواری است * که صاحب قدرت است و نزد خداوند صاحب عرش مقام والائی دارد * در آسمان‌ها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است.

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور گفته است:

مقصود از رسول کریم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، او صاحب قدرت است و نزد خداوند صاحب عرش مقام والائی دارد، نزد رضوان خازن بهشت و مالک خازن دوزخ مطاع است یعنی فرمانش را اطاعت می‌کنند، و او امین است در آنچه خداوند نزد او ودیعه نهد، و برادرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز امین است در آنچه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امتش نزد او ودیعه نهد.[1]



۱. تفسیر برهان: ج۱۰، ص۱۹۷ ح۹.





﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ ۝٥

«(در آن هنگام) هر کس می‌داند آنچه را از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است».

علی بن ابراهیم ﵀ در تفسیر آیه مذکور گفته است:

این آیه در مورد دومی نازل شده، یعنی می‌فهمد آنچه را مقدم کرده از ولایت أبی فلان و از ولایت خودش، و آنچه را مؤخّر نموده از والیانی که بعد از او روی کار آمدند.



و نیز در تفسیر آیه شریفه ﴿بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ﴾ گفته است: مقصود از دین ولایت است، پس حقیقت دین همان ولایت است.[1]

﴿إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ ۝١٣ و ۝١٤

«بدون تردید نیکوکاران در نعمت دائمی و بدکاران در دوزخ‌اند».

۱ ـ محمد بن عباس ﵀ به سند خود از امام باقر ﵇ روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

مقصود از «ابرار» در آیه شریفه ما هستیم و «فجّار» دشمنان ما هستند.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج۳۰، ص۳۳۱، ح۱۵۵؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۲۰۵ ح۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲، ح۵؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۲۰۴ ح۴.



﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ ۱ـ ۳

«به نام خداوند بخشنده مهربان * وای بر کم‌فروشان * آنان که چون می‌خواهند برای خود پیمانه کنند حق خود را کامل دریافت می‌کنند * اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند کم می‌گذارند».



۱ ـ احمد بن ابراهیم به سند خود از عبدالله بن بکیر و او مرفوعاً از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

مقصود از «مطففین» کسانی هستند که خمس تو را ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کم می‌گذارند، هنگامی که می‌خواهند حق خود را از غنائم دریافت کنند به طور کامل می‌گیرند و چون خمس آل محمد علیهم‌السلام را از آنها درخواست می‌کنند از آن می‌کاهند.

و در تفسیر آیۀ شریفه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ فرمودند: مقصود از «مکذّبین» کسانی هستند که وصی تو را ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تکذیب می‌کنند.

و در تفسیر آیه شریفه ﴿إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ﴾ فرمودند: یعنی امام قائم علیه‌السلام را تکذیب می‌کنند، به آن حضرت می‌گویند: تو را نمی‌شناسیم، تو از فرزندان فاطمه علیهاالسلام نیستی، همان‌طور که مشرکین نسبت به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند.[1]

---

[1]. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۸۰، ح۹؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۲۰۹ ح۴.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ ﴿٧﴾

«چنین نیست که می‌پندارند، همانا نامه عمل بدکاران در سجّین است».

۲ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، در پاسخ من فرمودند:

مقصود از «فجّار» در آیه شریفه کسانی هستند که در حق ائمّه علیهم السلام جفا کرده و بر آنان ستم روا داشتند.

عرض کردم: این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ «سپس گفته می‌شود این است کسی که او را تکذیب می‌کردید» اشاره به چه کسی است؟

امام علیه السلام فرمود: مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است.

عرض کردم: این که می‌فرمایید تنزیل است؟ فرمود: آری.[۱]

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾ ﴿١٨﴾ ـ ﴿٢٠﴾

«چنان نیست که می‌پندارند، همانا نامه اعمال نیکان در «علّیین» است * و تو چه می‌دانی «علّیین» چیست؟ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی».

۳ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی ما را از «اعلی علّیین» آفرید و قلوب شیعیان ما را نیز از آنچه ما را آفرید، خلق کرد و بدن‌های آنان را از مرتبه‌ای پایین‌تر آفرید، و لذا است که دل‌های آنان به سوی ما مایل و مشتاق است زیرا از آنچه ما آفریده شده‌ایم آفریده شده‌اند، سپس آیات فوق را تلاوت نمودند.

---

۱. کافی، ج۱، ص۴۳۵، ح۹۱؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۴۰، ذیل ح۵۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۱، ح۴.

و دشمنان ما را از «سجّین آفریده و دل‌های پیروان ایشان را از آنچه آنها را آفریده خلق کرده، و بدن‌های آنان را از مرتبه‌ای پایین‌تر آفریده و لذا است که دل‌های آنان به سوی آنها مایل است، چون آفریده شده از آنچه آنها آفریده شده‌اند، سپس این آیات را تلاوت فرمود: ﴿كَلَّآ إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾.[1]

۴ ـ صدوق رحمه‌الله در کتاب معراج از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

علی جان، خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیز نبود، من و تو را دو روح از نور جلال خود آفرید و ما در پیش روی عرش پروردگار تسبیح و تقدیس و حمد و ثنا و تهلیل او می‌نمودیم پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند.

هنگامی که اراده فرمود که آدم را خلق کند من و تو را از یک طینت، از طینت علّیین آفرید و با آن نور عجین نمود و در تمام انوار و نهرهای بهشت فرو برد، سپس آدم را آفرید و آن طینت و نور را در صلب او به ودیعه نهاد و چون او را خلق کرد از پشت او ذریه‌اش را استخراج نمود و از آنها خواست که سخن بگویند و به ربوبیت او اقرار کنند، پس اول کسی که به ربوبیت او اقرار کرد من و تو بودیم و انبیاء به ترتیب قرب و منزلتی که به پروردگار داشتند هر کدام اقرار نمودند.



خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد و ای علی تصدیق نمودید و اقرار کردید و به اطاعت من از همه خلق پیشی گرفتید و در علم من نیز چنین بود، پس شما و امامان از ذریه شما و شیعیان شما برگزیدگان من از میان خلق هستید و شما را این‌گونه آفریدم.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علی جان، آن طینت در صلب آدم و نور من و تو بین دو دیده‌اش بود و پیوسته آن نور بین دیدگان انبیاء از یکی به دیگری منتقل می‌شد تا آن نور و طینت به صلب عبدالمطلب رسید، در آنجا دو نیم گردید، مرا از نیمی از آن آفرید و پیامبر و رسول قرار داد، و تو را از نیم دیگر آفرید و جانشین و وصی و ولی قرار داد.

---

۱. کافی، ج۱، ص۳۹۰، ح۴، و ج۲، ص۴، ح۴؛ بحارالأنوار، ج۶۷، ص۱۲۷، ح۳۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۱، ح۵؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۴۰۵.

هنگامی که نسبت به عظمت پروردگار فاصله‌ام همچون فاصله دو کمان یا کمتر بود به من فرمود: ای محمد، چه کسی از میان خلق نسبت به تو فرمانبردارتر است؟

عرض کردم: علی بن ابی طالب علیه‌السلام.

فرمود: او را خلیفه و وصی خود قرار بده، که من او را برگزیده و ولی اتّخاذ کرده‌ام.

ای محمد، نام تو و نام او را بر عرش خود پیش از آنکه احدی را بیافرینم نوشته‌ام به خاطر محبتی که به شما و دوستان و موالیان و فرمانبرداران شما دارم پس هر کسی که شما را دوست بدارد و اطاعت کند و ولایتتان را بپذیرد نزد من از مقرّبین است، و کسی که ولایت شما را انکار کند و از آن روی گرداند نزد من از کافران گمراه است.

سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علی جان، چه کسی میان من و تو فاصله می‌اندازد در حالی که من و تو از یک نور و از یک طینت هستیم، پس تو در دنیا و آخرت از هر کسی به من سزاوارتری، و فرزندان تو فرزندان من و شیعیان تو شیعیان من و دوستان تو دوستان من هستند و شما فردا در بهشت با من خواهید بود.[1]

مؤلف رحمه‌الله می‌گوید: و این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام برتر از پیامبران و رسولان علیهم‌السلام است، زیرا او همچون نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه آنان در اقرار به ربوبیّت پروردگار سبقت گرفته است.

۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از سعید بن عثمان خزاز روایت کرده است که گفت:

از ابوسعید مدائنی شنیدم که در تفسیر این آیات: ﴿كَلاَّ إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ گفت: کتابی است که به خیر رقم خورده شده، به محبت محمد و آل محمد رقم خورده شده است.

و در مورد این آیات: ﴿كَلاَّ إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ گفت: این کتابی است که به شرّ و بدی رقم خورده شده و به بغض و کینه

---

۱. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۲، ح۹؛ اثبات الهداة، ج۳، ص۸۷، ح۷۹۱.

محمد و آل محمد علیهم‌السلام رقم خورده است.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: «سجّین» محلّی درجهنم است، مجازاً کتاب نامیده شده از جهت نامگذاری چیزی به نام مجاورش، یعنی کتاب اعمال آنان در سجّین است.

۶ ـ از براء بن عاذب روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «سجّین» **پایین‌ترین قسمت از زمین‌های هفت‌گانه است.**[2]

۷ ـ روایت شده که ابن‌عباس نزد کعب‌الأحبار رفت و به او گفت:

به من خبر بده از تفسیر آیه شریفه **﴿كَلاَّ إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾**، گفت: همانا روح انسان فاجر و بدکردار را به آسمان بالا می‌برند و آسمان از پذیرش آن امتناع می‌ورزد، آن را به سوی زمین می‌آورند و زمین نیز از پذیرفتن آن خودداری می‌کند، به طبقات زیرین زمین پایین می‌برند تا به سجّین منتهی می‌گردند و آن محلّ لشکریان ابلیس ملعون است.



و اما معنای «علّیین»: مراتب والایی است که دربردارنده بزرگی و جلالت است، و گفته شده: در آسمان هفتم است و در آنجا ارواح مؤمنان است و گفته شده: در سدرة المنتهی است که هر امری از امور الهی به آن منتهی می‌شود، و گفته شده: بهشت است، و گفته شده: لوحی از زبرجد سبز است که زیر عرش آویزان می‌باشد، اعمال ایشان و طاعاتشان و آنچه باعث چشم‌روشنی آنها و موجب سرور و شادمانی ایشان می‌باشد در آن نوشته شده به خلاف کتاب فاجران و نابکاران.[3]

علّیین که معنایش جایگاه بسیار عالی است منزل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین و ائمّه معصومین علیهم‌السلام وشیعیان ایشان است.

۸ ـ و روایت ابوطاهر از حارث همدانی شاهد همین مطلب است، می‌گوید:

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳، ح۶، و ص۳۲۷، ح۴۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۱، ح۶.

۲. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۲، ح۷.

۳. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۲، ح۸.

بر امیرالمؤمنین عليه‌السلام وارد شدم، او در سجده بود و گریه می‌کرد به طوری که ناله‌اش زیاد و صدای‌گریه‌اش بلند گردید. وقتی سر مبارک از سجده‌اش برداشت، عرض کردیم: ای امیر مؤمنان، گریه‌ات ما را به درد آورد و دل ما را سوزاند و غمناک کرد، و تاکنون شما را اینگونه ندیده و از شما چنین گریه‌ای نشنیده بودیم.

فرمود: به سجده مشغول بودم و خدا را در سجده‌ام به دعا و خیرات می‌خواندم، خواب بر چشمان من غلبه کرد، خوابی دیدم که‌مرا به وحشت انداخت و ترسانید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم ایستاده است و می‌فرماید: ای علی، دوری تو از من به درازا کشید و مشتاق دیدار تو گشته‌ام، و پروردگارم آنچه درباره تو به من وعده فرمود به آن وفا کرد و آن را قطعی ساخت.

عرض کردم: ای رسول خدا، آن وعده‌ای که دربارهٔ من به شما فرموده بود و آن را قطعی ساخت چیست؟

فرمود: دربارهٔ تو و همسرت و فرزندان تو و ذریه‌ات وعده‌اش را حتمی ساخت که جایگاه شما در علیین یعنی بالاترین‌مقام در بهشت است.

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادر من فدای شما، شیعیان ما کجا خواهند بود؟

فرمود: آنها با ما هستند و قصرهای آنها در ردیف قصرهای ما و منازل ایشان مقابل منزل‌های ما است.

عرض کردم: ای رسول خدا، شیعیان ما در دنیا چه بهره‌ای دارند؟

فرمود: در فتنه‌ها ایمن‌اند و از عافیت الهی برخوردارند.

عرض کردم: آنها به هنگام مرگ چه امتیازی دارند؟

فرمود: آنها خودشان دربارهٔ چگونگی مرگشان حکم می‌کنند و عزرائیل که فرشتهٔ قبض روح است مأمور است که از آنها اطاعت کند و هر گونه او بخواهد قبض روحش کند.

عرض کردم: کیفیت مردن آنها حدّی دارد که بتوان آن را تعریف کرد؟ فرمود:

بَلَى إِنَّ أَشَدَّ شِيعَتِنَا لَنَا حُبّاً يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشُرْبِ أَحَدِكُمْ فِي الْيَوْمِ الصَّائِفِ الْمَاءَ الْبَارِدَ الَّذِي يَنْتَفِعُ مِنْهُ الْقَلْبُ وَ إِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُغَطُّ

أَحَدُكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَأَقَرِّمَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ.

بلی، در میان آنها کسانی که محبّتشان به ما شدیدتر است خارج شدن روح از بدن ایشان مانند آن است که آب گوارای خنکی رایکی از شما در روز گرم تابستانی بیاشامد و از آن لذّت ببرد، و بقیه آنها جان دادن ایشان مانند آن است که یکی از شما دررختخواب خود تکانی بخورد و یا خُرخری کند.[1]

﴿يُسْقَوْنَ مِن رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ ﴿۲۵﴾ و ﴿۲۶﴾

«از نوشیدنی خالص و زلالی که مُهر شده و دست نخورده است سیراب می‌شوند، مهری که برآن نهاده‌اند از مشک است».



۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله **از جابربن عبدالله روایت کرده است که گفت:**

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله **در میان ما ایستاد و دو بازوی علی بن ابی طالب** علیهماالسلام **را گرفت به گونه‌ای که زیر بغل آن حضرت دیده شد و فرمود: همانا خداوند در مورد تو به هفت خصلت به من ابتدا نمود.**

جابرعرض کرد: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا، آن هفت چیزکه خداوند به شما ابتدا کند چیست؟

فرمود: من اول کسی هستم که از قبرش بیرون می‌آید و علی علیه‌السلام **همراه من است.**

و من اول کسی هستم که از صراط می‌گذرد و علی علیه‌السلام **همراه من است.**

و من اول کسی هستم که درب بهشت را می‌کوبم و علی علیه‌السلام **همراه من است.**

و من اول کسی هستم که در «علّیین» که عالی‌ترین مکان است ساکن می‌شوم و علی علیه‌السلام **همراه من است.**

و من اول کسی هستم که از حورالعین تزویج می‌کنم و علی علیه‌السلام **همراه من است.**

و من اول کسی هستم که از نوشیدنی خالص و صاف مُهر شده می‌نوشم، مُهری که بر

---

۱. تفسیر برهان: ج۱۰، ص۲۱۳، ح۱۰؛ القطرة: ج۱، ح۱۶۷.

آن نهاده شده از مشک است و علی علیه‌السلام همراه من است.[1]

﴿وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ * عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ ﴿٢٧﴾ و ﴿٢٨﴾

«این نوشیدنی خالص آمیخته با تسنیم است * همان چشمه‌ای که مقرّبان از آن می‌نوشند».

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابربن عبدالله و او از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که در مورد آیه شریفه ﴿وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ﴾ فرمودند:

«تسنیم» بهترین نوشیدنی در بهشت است که محمد و آل محمد علیهم‌السلام از آن می‌نوشند و آنها گوی سبقت را از همه ربوده و مقرّبند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین و حضرت فاطمه و خدیجه علیهم‌السلام می‌باشند.[2]

۱۱ ـ محمد بن أبی‌القاسم در کتاب بشارة المصطفی به سند خود از همّام بن أبی‌علی نقل کرده است که گفت:

از کعب‌الأحبار سؤال کردم که درباره شیعه یعنی پیروان علی بن ابی طالب علیهماالسلام چه می‌گویی؟ گفت: ای همّام من اوصاف ایشان را در کتابی که از طرف خداوند نازل شده این‌گونه یافتم: آنها حزب خدا و یاوران دین او و شیعیان ولی او هستند، و آنها بندگان خاص خدا و برگزیدگان او از میان خلق هستند، خدا آنها را برای دینش برگزید و برای بهشت آفرید، مسکن ایشان بهشت است در فردوس اعلی، در قبه‌هایی از دُرّ و غرفه-هایی از مروارید و آنها مقرّبین و ابرار یعنی نیکوکاران می‌باشند، از نوشیدنی خالص و زلالی که مهر شده و دست نخورده است می‌نوشند و آن چشمه‌ای است که «تسنیم» نامیده می‌شود، از آن غیر ایشان نمی‌آشامد، همانا «تسنیم» چشمه‌ای است که خداوند به حضرت فاطمه دختر نبی اکرم و همسر علی بن ابی طالب علیهماالسلام بخشیده و از زیر پایهٔ

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۲۳۰، ح۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۶، ح۱۵.

۲. بحارالأنوار، ج۸، ص۱۵۰، ح۸۵، و ج۲۴، ص۳، ح۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۵، ح۱۵.

قبه آن خارج می‌شود، به خنکی کافور و طعم زنجبیل و بوی خوش مشک، سپس روان می‌گردد و شیعیان و دوستان آن حضرت از آن می‌آشامند.

و برای قبه آن چهار رکن و پایه است، پایه‌ای از مروارید سفید، از پایین آن چشمه‌ای خارج می‌شود و در راه‌های اهل بهشت جاری می‌گردد که به آن «سلسبیل» گفته می‌شود. پایهٔ دیگر از درّ زردرنگ است، از پایین آن چشمه‌ای خارج می‌شود که به آن «طهور» گفته می‌شود، و همان است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿**وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً**﴾.

و پایه‌ای از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه جوشنده از خمر و عسل خارج می‌شود و هر چشمه‌ای از آنها به سوی پایین بهشت روان است جز تسنیم، که آن به سوی علّیین جاری است و از آن افراد خاصی از اهل بهشت می‌نوشند و آن شیعیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام و دوستان او هستند و این فرمایش خداوند است: ﴿**يُسْقَوْنَ مِن رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ * عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ**﴾ پس گوارای آنان باد.



کعب گفت: به خدا قسم جز کسی که خداوند تبارک و تعالی از او عهد و میثاق گرفته آنها را دوست نمی‌دارد.[۱]

۱۲ ـ و از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«تسنیم» بهترین و ارزنده‌ترین نوشیدنی در بهشت است که تنها محمد و آل‌محمد علیهم‌السلام از آن به صورت خالص می‌نوشند و برای اصحاب یمین و سایر اهل بهشت از آن مخلوط می‌گردد.[۲]

۱. بشارة المصطفی، ص۹۰، ح۲۳ با اختلافی اندک؛ بحارالأنوار، ج۶۸، ص۱۲۸، ح۵۹.

۲. بحارالأنوار، ج۸، ص۱۵۰، ح۸۶، و ج۲۴، ص۳، ح۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۶، ح۱۶.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ ٢٩ و ٣٠

«همانا تبهکاران بر مؤمنان خنده می‌کردند و وقتی بر آنان می‌گذشتند با چشم و ابرو اشاره می‌کردند».

معنای آیات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا﴾ یعنی منافقین قریش چنین بودند که چون امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن حضرت بر آنها عبور می‌کردند، به آنها می‌خندیدند و با اشاره چشم و ابرو مسخره می‌کردند.

﴿وَإِذَا انقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾ و هنگامی که به سوی اهل خود بازمی‌گشتند خوشحال و شادمان بودند به آنچه انجام داده‌اند و حالی که در آن هستند.

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ * وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ﴾ و زمانی که منافقین، مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: اینها گمراهند: در حالی که آنها از طرف خدا فرستاده نشده بودند که محافظ و مراقب مؤمنان باشند، بلکه مؤمنان هستند که بر منافقین به آنچه انجام می‌دهند مراقب و شاهدند.

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ یعنی روز قیامت امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن حضرت به آن منافقین می‌خندند و در حالی که بر تخت‌ها تکیه داده‌اند و به منافقین نگاه می‌کنند که در آتش گرفتار عذابند.

﴿هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ آیا کسانی که به مؤمنان می‌خندیدند پاداش و جزای آنچه در دنیا انجام دادند از کارهای قبیح و زشت دریافت نمودند.

۱۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از عبایة بن ربعی نقل کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام به چند نفر از قریش گذر کردند و آنها گفتند: نگاه کنید به این شخصی که محمد صلی الله علیه و آله او را برگزیده و از میان اهل خود و خویشان خود اختیار نموده و با اشاره چشم و ابرو مسخره نمودند، پس این آیات ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا

﴿يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ تا آخر سوره نازل شد.[1]

۱۴ ـ و نیز به سند خود از ابن‌عباس ﷺ روایت کرده که در تفسیر آیه مذکور گفته است:

مراد از «مجرمین» در آیه شریفه حارث بن قیس و جماعت همراه او هستند هنگامی که علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر آنها عبور می‌کرد می‌گفتند: نگاه کنید به این مردی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله او را برگزیده و از میان خانواده خود اختیار نموده است و آنگاه مسخره می‌کردند و می‌خندیدند. وقتی که قیامت برپا شود بین بهشت و دوزخ دری گشوده شود و حضرت علی علیه‌السلام در آن روز بر تختی تکیه دهد و به آنها بگوید: بشتابید، و چون نزدیک شوند در را به روی آنها ببندد، و آن حضرت این‌گونه آنها را مسخره می‌کند و به آنها می‌خندد. و این است معنای آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾.[2]



۱۵ ـ و نیز به سند خود از مجاهد روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ گفت:

عده‌ای از قریش در آستانه کعبه می‌نشستند و اصحاب پیامبر را با اشارت‌های چشم و ابرو مسخره می‌کردند، روزی حضرت علی علیه‌السلام در میان چند نفر از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آنها گذر کردند و آنها مسخره کردند و گفتند: این برادر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، در این هنگام خداوند آیه مذکور را نازل فرمود.

چون قیامت فرا رسد حضرت علی علیه‌السلام و همراهانش وارد بهشت شوند و در جایی قرار گیرند که مشرف باشند بر آن کافران و به آنها بنگرند و ایشان را مسخره کنند و بخندند، و این است معنای آیه شریفه ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۶۶، ح۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۶، ح۱.

۲. بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۳۹، ح۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۷، ح۲.

۳. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۶۶، ح۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۷، ح۳.

۱۶ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر آیات فوق فرمودند: این آیات در مورد حضرت علی علیه‌السلام و عده‌ای از بنی‌امیه نازل شده که آن حضرت را مسخره می‌کردند و قصه‌اش چنین بود که آن حضرت به گروهی از بنی‌امیه و منافقین عبور کردند و آنها ایشان را مسخره نمودند و در پی این رفتار زشت آنان آیه مذکور نازل شد.[1]

۱۷ ـ و نیز به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام روایت کرده که فرمودند: چون روز قیامت شود دو تکیه‌گاه و جایگاه از بهشت خارج شود و بر لبه جهنم گسترده گردد، آنگاه علی بن ابی طالب علیه‌السلام آید و بر آن نشیند و هنگامی که نشست بخندد، و با خندهٔ حضرت جهنم زیر و رو شود یعنی بالای آن پایین قرار گیرد، سپس آن دو نفر خارج شوند و در پیشگاه آن حضرت بایستند و عرض کنند: ای امیر مؤمنان و ای وصی رسول خدا، آیا به ما رحم نمی‌کنی؟ آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی‌نمایی؟ علی علیه‌السلام بر آن دو می‌خندد و سپس از جا برمی‌خیزد و آن دو جایگاه به جای و محل پیشین بازمی‌گردند، و این است معنای آیه که می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾.[2]

۱. بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۳۹، ح۱۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۸، ح۴.

۲. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۲۷۷، ح۱۴۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۱۸، ح۵.





﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً * وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً﴾ ۷ ـ ۹

«کسی که پرونده عملش به دست راست او داده شود زود و آسان به حساب او رسیدگی خواهد شد و به سوی کسان خود شادمان بازمی‌گردد».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:

این آیه در شأن علی علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت است پروندۀ عمل آنان به دست راستشان داده می‌شود.[1]

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۶۷، ح۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۲۴، ح۲.



سورة البروج

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ ـ ابن‌شهرآشوب رحمه الله در کتاب مناقب به سند خود از اصبغ بن نباته و او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ائمه علیهم السلام سؤال شد و من نزد آن حضرت بودم، ایشان در پاسخ، آیه شریفه ﴿وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ را تلاوت کردند و فرمودند:

سوگند به پروردگار روزها و شب‌ها و ماه‌ها که تعداد آنان به عدد بروج است.[1]

﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝٣﴾

«قسم به گواهی‌دهنده و به او گواهی داده شده».

۲ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ فرمودند: مراد پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.[2]

مؤلف رحمه الله در بیان حدیث مذکور فرموده است: شاهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مشهود امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند به دلیل آیه شریفه ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ﴾،[3] که در تفسیر آن امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه است بر

---

۱. مناقب ابن شهرآشوب، ج۱، ص۲۸۴؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲۶۵، ح۸۶.

۲. کافی، ج۱، ص۴۲۵، ح۶۹؛ بحارالأنوار، ج۲۳، س۳۵۲، ح۷۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۳۱، ح۱.

۳. سوره حج، آیه ۷۸.

ما به آنچه از طرف خداوند تبلیغ نموده‌ایم و ما گواه بر مردم هستیم.[۱]

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۱۱﴾

«همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند برای آنان باغ‌هایی است در بهشت که در زیر آن نهرها جاری است و این رستگاری و پیروزی بزرگی است».

۳ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از صبّاح أزرق روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت هستند.[۲]



---

۱. کافی، ج۱، ص۱۹۱، ح۴.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۹، ح۹۸.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ ۱-۳

«سوگند به آسمان و به آنچه در شب پدیدار شود * و تو نمی‌دانی که آنچه در شب پدیدار شود چیست؟ همان ستارهٔ درخشانی است که تاریکی‌ها را بشکافد».

۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

مقصود از ﴿السَّمَآء﴾ در این آیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

﴿الطَّارِق﴾ آن است که از طرف پروردگار در خدمت امامان علیهم‌السلام می‌باشد و حوادث روز و شب را خبر می‌دهد، و آن همان روح است که با ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد و باعث استواری ایشان می‌گردد.

ابوبصیر (راوی حدیث) می‌گوید: عرض کردم: در مورد آیه ﴿النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ چه می‌فرمایید؟ فرمودند: مقصود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.[1]

۲ ـ و با همان سند، ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: آیه ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً﴾ تفسیرش چیست؟ امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

مراد آن کافرانی هستند که نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام از در مکر و حیله وارد شدند.

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۴۱۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۷۰، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۲۳۵، ح۱.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد، آنها حیله و نیرنگ به کار می‌برند و من پاسخ آنها را می‌دهم، تو به این کافران مقداری مهلت بده، یعنی تا هنگام ظهور امام قائم علیه السلام که او برای من از افراد ستمگر و طغیانگر قریش و بنی‌امیه و سایر مردم انتقام خواهد گرفت.[1]



۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۲؛ بحارالأنوار، ج۵۱، ص۴۹، ح۱۹، و ج۵۳، ص۵۸، ح۴۲.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾ ١٦ ـ ١٩

«بلکه شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید * و سرای آخرت نیکوتر و ماندگارتر است * این مطلب در صحیفه‌های نخستین آمده * صحیفه‌های ابراهیم و موسی علیهما السلام».

۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از مفضّل روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای آیه شریفه ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ و مراد از آن چیست؟ حضرت فرمودند: مقصود ولایت سران کفر و نفاق است.

عرض کردم: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس فرمود: این مطلب در صحف[1] نخستین و کتاب ابراهیم و موسی علیهما السلام آمده است.[2]

۲ ـ حمید بن زیاد به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَآ ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا﴾،[3] فرمودند: ای ابامحمد (کنیه ابوبصیر است) همانا نزد ما صحیفه‌هایی است که خداوند سبحان فرموده: ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾.

عرض کردم: فدای شما شوم صحیفه‌ها الواح[4] هستند؟ امام علیه السلام فرمودند: آری.[5]

---

۱. صحف و صحائف جمع صحیفه است و صحیفه به معنای یک ورق از کتاب و برگ کتاب است.

۲. کافی، ج۱، ص۴۱۸، ح۳۰؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۷۴، ح۵۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۴۷، ح۱.

۳. سوره حشر، آیه ۷.

٤. الواح: جمع لوح به معنای تخته و غیرآن است که بر روی آن نویسند.

۵. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۴۷، ح۳.





﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ﴾ ۲ - ۵

«چهره‌هایی در آن روز خوار و ذلیل‌اند * آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند * و در آتش سوزان وارد می‌گردند و از چشمه‌ای بسیار داغ به آنان می‌نوشانند».



۱ ـ صدوق رحمه‌الله در کتاب امالی حدیث را مرفوعاً از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قنبر فرمودند: ای قنبر خوشحال و شادمان باش و به تو مژده و بشارت دهم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رحلت فرمود در حالی که بر همه امت جز شیعه خشمگین بودند.

بدان و آگاه باش، برای هر چیز مستمسک و دستاویزی است و مستمسک اسلام شیعه است.

بدان و آگاه باش، برای هر چیز پایه و رکنی است، پایه و رکن اسلام شیعه است.

بدان و آگاه باش، برای هر چیز شرفی است و شرف اسلام شیعه است.

بدان و آگاه باش، برای هر چیز سروری است و سرور مجالس، مجالس شیعه است.

بدان و آگاه باش، برای هر چیز امام و پیشوایی است، امام و پیشوای زمین، زمینی است که بر روی آن شیعه ساکن است.

به خدا سوگند، اگر در روی زمین از شما کسی نبود خدا بر مخالفین شما نعمتی نمی-بخشید و به چیزهای گوارا و خوشمزه نمی‌رسند، آنها نه در دنیا و نه در آخرت هیچ‌گونه نصیب و بهره‌ای ندارند، هر ناصبی (دشمنی که نصب عداوت نموده با اهل بیت علیهم السلام) اگرچه بسیار عبادت کند و کوشش فراوان نماید به این آیه شریفه منسوب است: ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلاَّ مِن ضَرِيعٍ * لاَ يُسْمِنُ وَلاَ يُغْنِي مِن جُوعٍ...﴾.[1]

۲ـ حدیثی مستند از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ فرمودند:

این آیه در شأن کسانی است که نصب عداوت برای آل محمد علیهم السلام نمودند.

و اما آیه شریفه ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾ درباره شیعیان آل محمد علیهم السلام است.[2]

۳ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن سلیمان و او از پدرش روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تفسیر آیه شریفه ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ چیست؟ فرمودند:

«یغشاهم القائم بالسیف» شمشیر امام قائم علیه السلام آنان را دربر می‌گیرد.

عرض کردم: معنای آیه مبارکه ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾ چیست؟ فرمودند: تواضع می‌کنند و قدرت امتناع ندارند.

عرض کردم: ﴿عَامِلَةٌ﴾؟ فرمود: یعنی به غیر از آنچه خدا نازل فرموده عمل کردند.

عرض کردم: ﴿نَاصِبَةٌ﴾؟ فرمود: یعنی غیر از والیان امر که خدا آنها را به عنوان صاحب ولایت و سرپرستی معین نموده کسی را نصب می‌کنند.

---

۱. امالی صدوق، ص۷۲۵، ح۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۵۶، ضمن ح۶؛ بحارالأنوار، ج۶۸، ص۸۰، ح۱۴۱ به نقل از کافی، ج۸، ص۲۱۲، ح۲۵۹؛ و بحارالأنوار، ج۷، ص۲۰۳، ح۹، و ج۲۷، ص۱۰۸، ح۸۱ به نقل از تفسیر فرات، ص۵۴۹، ح۴؛ امالی طوسی، ص۷۲۲، ح۶؛ مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۳۹۳، ح۶.

۲. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۵۶، ح۷.

عرض کردم: ﴿تَصْلَىٰ نَاراً حَامِيَةً﴾؟ فرمود: آتش جنگ را در دنیا در دوران ظهور امام قائم علیه السلام و آتش جهنم را در آخرت خواهند چشید و در آن سقوط خواهند کرد.[1]

﴿إِنَّ إِلَيْنَآ إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ ﴿۲۵﴾ - ﴿۲۶﴾

«بدون تردید بازگشت ایشان به سوی ما است * آن‌گاه حساب آنان به عهدهٔ ما است».

۴ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند ما را عهده‌دار حساب شیعیانمان می‌نماید، حقوقی که برای خدا باشد از او می‌خواهیم که به ما ببخشد، پس آن حقوق به آنها بخشیده می‌شود، و آنچه برای انسان‌ها است از خدا می‌خواهیم که بدل آن را به آنها عوض دهد، پس آن حقوق نیز به آنها بخشیده می‌شود، و آنچه برای ما است به آنها می‌بخشیم، سپس آیات مذکور را قرائت نمود: ﴿إِنَّ إِلَيْنَآ إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾.[2]



۵ ـ و با سند مذکور از محمد بن جعفر بن محمد، از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام از جدّ اطهرش امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این کلام پروردگار: ﴿إِنَّ إِلَيْنَآ إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ فرمودند:

زمانی که روز قیامت فرارسد خداوند حساب شیعیانمان را به ما واگذار نماید، هر حقی که خدا بر آنان دارد از او می‌خواهیم که ببخشد، پس آن حق به آنها بخشیده می‌شود، و آنچه برای مخالفین باشد، آن نیز به آنها بخشیده می‌شود، و آنچه از آن ما باشد، آن نیز به آنها بخشیده می‌شود، سپس فرمودند: آنها با ما خواهند بود هر کجا که باشیم.[3]

---

۱. کافی، ج۸، ص۵۰، ح۱۳؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۱۰، ح۱۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۵۴، ح۱؛ اثبات الهداة، ج۶، ص۳۷۲، ح۶۳؛ ثواب الأعمال، ص۲۴۸، ح۱۰؛ بحارالأنوار، ج۵۱، ص۵۰، ح۲۴؛ المحجّة، ص۲۴۹.

۲. بحارالأنوار، ج۸، ص۵۰، ح۵۴، و ج۲۴، ص۲۶۷، ح۳۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۶۰، ح۹.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۶۷، ح۳۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۶۰، ح۱۰.

۶ ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

وقتی خداوند مردمان را در یک مکان پهناور گرد آورد، رسیدگی به حساب شیعیان ما را تأخیر می اندازد، عرض می‌کنیم : خداوندا ! اینها شیعیان ما هستند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید :

قَدْ جَعَلْتُ أَمْرَهُمْ إِلَيْكُمْ وَ قَدْ شَفَّعْتُكُمْ فِيهِمْ وَ غَفَرْتُ لِمُسِيئِهِمْ أَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِحِسَابٍ.

امور ایشان را به شما واگذار کردم ، شفاعت شما را درباره آنها قبول کردم و گنه‌کاران آنها را آمرزیدم ، آنها را بدون حساب وارد بهشت کنید.[1]

۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جمیل بن درّاج روایت کرده که گفت:

به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : برای مردم تفسیر جابر را بازگو کنم ؟

فرمود : به آنها که پست و فرومایه‌اند مگو ، مبادا آن را پخش کنند.

سپس فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای **﴿إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُم * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُم﴾**؟ عرض کردم : بلی . امام علیه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَلَّانَا حِسَابَ شِيعَتِنَا فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللهِ حَكَمْنَا عَلَى اللهِ فِيهِ فَأَجَازَ حُكُومَتَنَا وَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْهُمْ فَوَهَبُوهُ لَنَا وَ مَا كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فَنَحْنُ أَحَقُّ مَنْ عَفَا وَ صَفَحَ.

هنگامی که قیامت فرا رسد و خداوند همه خلایق را گرد آورد ، حساب شیعیان را به ما واگذار نماید، آنگاه ما نسبت به اختلافی که بین آنها و خداوند است میانجیگری می‌کنیم و خداوند را راضی می‌گردانیم، و نسبت به اختلافی که بین آنها و مردم است از مردم طلب بخشش می‌کنیم و آنها شیعیان را به خاطر ما می‌بخشند و نسبت به اختلافی که بین ما و آنها است ما سزاوارتریم که آنها را بخشیده و از حقّ خود صرف نظر کنیم.[2]

---

۱. تفسیر برهان:ج۱۰، ص۲۶۱ ح۱۲؛ القطرة: ج۱، ص۳۵۵، ح۳۹۴.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۶۷، ح۳۴.

۸ ـ وآن را تأیید می‌کند عبارتی که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه فرموده‌اند و آن این عبارت است:

وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُم.

بازگشت خلق به سوی شما است و حساب آنان به عهده شما است.[۱]

مؤلف رحمه الله گوید: ضمیر در ﴿الینا﴾ و ﴿علینا﴾ ظاهراً به خداوند تبارک و تعالی و اما باطناً به اهل بیت علیهم السلام بازمی‌گردد، زیرا آنان عهده‌دار امور و مجریان فرمان پروردگار در دنیا و آخرت هستند، و امر و فرمان به تمامه از آنِ پروردگار است به هر کس از خلق خود که بخواهد واگذار می‌نماید، و هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست که بازگشت خلق در روز قیامت به سوی اهل بیت و حساب آنان به عهده ایشان می‌باشد، پس دوستان اهل بیت داخل بهشت و دشمنان ایشان داخل دوزخ خواهند شد، همان‌طور که در اخبار فراوانی وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است.



۹ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

ای جابر، هنگامی که قیامت فرا رسد و خداوند تمام مخلوقات خود را که از ابتدای خلقت آفریده برای محاکمه گرد آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را جامه سبز رنگی بپوشانند که بین مشرق و مغرب را روشن کند، علی علیه السلام را نیز چنین جامه‌ای بپوشانند. بعد از آن جامه زیبای گلرنگ بلندی را به اندام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بپوشانندکه به خاطر آن بین مشرق و مغرب نورانی و روشن گردد، به علی صلی الله علیه و آله هم چنین جامه‌ای بپوشانند.

ثُمَّ يُدْعَى بِنَا فَيُدْفَعُ إِلَيْنَا حِسَابُ النَّاسِ فَنَحْنُ وَ اللهِ نُدْخِلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّار.

سپس ما را بخوانند و حساب مردمان را به ما واگذار کنند، بخدا قسم ما اهل بهشت را

---

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۷۴؛ بحارالأنوار، ج۱۰۲، ح۱۲۹.

وارد بهشت و اهل دوزخ را وارد دوزخ‌کنیم.

آنگاه پیامبران را بخوانند، همگی در دو صف کنار عرش الهی بایستند تا از حساب خلق فارغ شویم.

وقتی که اهل بهشت‌داخل بهشت و اهل دوزخ داخل آتش شدند پروردگار عالم، علی علیه‌السلام را مأموریت دهد که هر کدام از اهل بهشت را درجایگاه خودش به حسب مراتبی که دارند ساکن گرداند و حوران بهشتی را به ازدواج آنها درآورد و به خدا قسم کسی که‌برنامه ازدواج اهل بهشت را در بهشت فراهم می‌کند، و عقد ازدواج آنها را می‌خواند علی علیه‌السلام است و جز او کسی چنین‌منصبی ندارد و این به خاطر اعزاز و اکرام خداوند نسبت به او است و فضیلتی است که او را به آن برتری داده و منّت نهاده‌است.

و به خدا قسم او است که اهل آتش را به آتش افکند، و او است که وقتی اهل بهشت در آن وارد شدند درهای بهشت راببندد، و وقتی اهل دوزخ در آن داخل شدند درهای جهنّم را ببندد. و اختیار درهای بهشت و جهنّم به او واگذار شود.[1]

۱۰ ـ از مفضّل روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چگونه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما‌السلام تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ گردیده است؟

امام علیه‌السلام فرمودند: زیرا دوستی آن حضرت ایمان و دشمنی او کفر است و همانا بهشت برای اهل ایمان و دوزخ برای اهل کفر آفریده شده است، پس آن حضرت بدین جهت تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است، پس جز اهل محبت آن حضرت داخل بهشت نمی‌شود و جز اهل کینه و عداوت آن حضرت داخل دوزخ نمی‌شود.

مفضّل عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیا پیامبران و اوصیاء آن حضرت را دوست داشتند و دشمنان ایشان دشمن آن حضرت بودند؟ امام علیه‌السلام فرمودند: آری.

مفضّل گوید: عرض کردم: چگونه چنین است؟ امام علیه‌السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسول را

---

۱. کافی: ج۸، ص۱۵۹، ح۱۵۴؛ القطرة: ج۱، ح۱۹۱.

دوست دارد و خدا و رسول، او را دوست دارند، بازنمی‌گردد تا خدا به دست او فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان گرداند، و پرچم را دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد و خدا به دست او در خیبر را گشود و با پیروزی برگشت؟ عرض کردم: آری می‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که پرندهٔ بریان شده را برای حضرتش آوردند عرض کرد: خداوندا آنکه نزد تو محبوب‌تر از همه خلق است نزد من بفرست با من از این پرنده بخوردو مقصود آن حضرت علی علیه السلام بود. عرض کردم: آری می‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: آیا جایز است انبیاء الهی و رسولان او و اوصیاء ایشان دوست نداشته باشند مردی را که خدا و رسول، او را دوست دارند و او خدا و رسول را دوست دارد، عرض کردم: نه.

فرمود: آیا جایز است که مؤمنان از امت ایشان دوست نداشته باشند کسی را که محبوب خدا و رسول و پیامبرانش می‌باشد؟ عرض کردم: نه.



فرمود: پس ثابت گردید که همهٔ انبیاء الهی و رسولان او و تمام مؤمنین محبّ امیرالمؤمنین علیه السلام بوده‌اند و نیز ثابت گردید که دشمنان و مخالفین ایشان نسبت به آن حضرت و همهٔ اهل محبت دشمن بوده‌اند؟ عرض کردم: آری.

فرمود: پس داخل بهشت نمی‌شود از اولین و آخرین مگر کسی که آن حضرت را دوست دارد، و داخل دوزخ نمی‌شود از اولین و آخرین مگر کسی که بغض و عداوت آن حضرت را داشته باشد، پس علی علیه السلام تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است.

مفضّل عرض کرد: ای فرزند رسول خدا اندوه مرا برطرف نمودید، خدا اندوه شما را برطرف نماید.[1]

۱۱ ـ صدوق رحمه الله در علل‌الشرایع به سند خود از سماعة بن مهران روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند:

---

۱. علل الشرایع، ص۱۶۱، ح۱؛ بحارالأنوار، ج۳۹، ص۱۹۴، ح۵؛ المختصر، ص۵۰۲، ح۷؛ المحتضر، ص۱۲۶، ح۱۴۸؛ تفسیر برهان، ج۹، ص۱۸۹، ح۶.

روز قیامت که فرارسد منبری نهاده شود که همهٔ خلایق آن را ببینند، مردی بر فراز آن بایستد، فرشته‌ای در طرف راست و فرشته دیگری در طرف چپ او قرار گیرند.

فرشتهٔ طرف راست فریاد برآورد: ای گروه مردمان، این علی بن ابی طالب علیه‌السلام صاحب بهشت است، هر کسی را که بخواهد داخل بهشت می‌نماید. فرشتهٔ طرف چپ فریاد برآورد: ای گروه مردمان، این علی بن ابی طالب علیه‌السلام صاحب دوزخ است، هر کسی را که بخواهد داخل دوزخ می‌گرداند.[۱]

۱. علل الشرایع، ص۱۶۴، ح۴؛ بحارالأنوار، ج۳۹، ص۱۹۸، ح۱۰.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ ① ـ ④

«سوگند به سپیده دم * و شب‌های ده‌گانه * و زوج و فرد * و شب هنگامی که امتداد یابد».



۱ ـ مرفوعاً روایت شده است از عمرو بن شمر، از جابربن یزید جعفی، از امام صادق علیه‌السلام که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

﴿وَالْفَجْرِ﴾ امام قائم علیه‌السلام است. ﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند از امام حسن مجتبی علیه‌السلام تا امام حسن عسکری علیه‌السلام.

مراد از ﴿الشَّفْعِ﴾ امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما‌السلام هستند ﴿الْوَتْرِ﴾ خداوند یکتا است که شریکی برای او نمی‌باشد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ مراد از «شب» دولت حبتر[1] است که تا قیام امام قائم علیه‌السلام ادامه می‌یابد.[2]

۲ ـ ابن‌شهرآشوب در کتاب مناقب روایت پیشین را از جابر جعفی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است با این تفاوت که در آن ذکر کرده: **«انّ الوتر هو القائم علیه‌السلام»** مقصود از «وتر» **امام قائم علیه‌السلام است.** و بقیه حدیث را ذکر نکرده است.[3]

---

۱. حبتر کنایه از اسم اولین غاصب حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. (بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۳۶)

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۸، ح۱۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۶۴، ح۱.

۳. مناقب ابن شهرآشوب، ج۱، ص۲۸۱؛ اثبات الهداة، ج۳، ص۱۳۱، ح۸۸۸.

۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از یونس بن یعقوب و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

مراد از «شفع» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مقصود از «وتر» خداوند یکتا است.[1]

توجیه تأویل اول:

اینکه فرمودند: «فجر» امام قائم علیه السلام است مجاز می‌باشد، نامگذاری چیزی به اسم غایت آن است، زیرا «فجر» انفجار یعنی خارج شدن صبح از شب است و شب کنایه از پنهانی آن حضرت است و چون ظاهر گردد تاریکی شبِ تاریک از بین برود و فجر عدالت طلوع کند، و خورشید دین درخشان گردد و عَلَم‌های یقین ظاهر شود.

و اینکه فرموده‌اند: مراد از «لیالی عشر» ائمه علیهم السلام هستند، این تعبیر نیز مجاز می‌باشد یعنی اهل لیالی و شب‌هایی هستند که هر شبِ آن لیله قدر است و «بهتر می‌باشد از هزار شب، ملائکه و روح در آن به اذن پروردگارشان فرود می‌آیند برای تقدیر امور، و شبی است سرشار از سلامت و برکت و رحمت تا طلوع سپیده».

و اینکه فرمودند: مراد از ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ دولت حبتر است، این تشبیه از جهت ظلمت آن است مانند شب تاریکی که چون انسان دست خود را در تاریکی فتنه ایشان بیرون آورد «نزدیک باشد که آن را نبیند»، و همانا خداوند سبحان به این قسم‌ها مجازاً قسم یاد نموده و آن به حذف مضاف و جایگزین شدن مضاف‌الیه به جای آن بوده است، ﴿وَالفَجرِ﴾ یعنی قسم به صاحب فجر، ﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾ یعنی اهل آنها.

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۵۰، ح۶۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۶۴، ح۲.

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الإنسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى * يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ (۲۳) و (۲۴)

«در چنین روزی جهنم آورده شود و انسان به خود آید ولی آن تذکر فایده‌ای به حال او ندارد * در آن روز می‌گوید: کاش برای این زندگی دائمی خود از آن دار فانی چیزی فرستاده بودم».

ابوعلی طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش آیه را این‌گونه معنا کرده، گفته است: در آن روز جهنم حاضر شود تا کسانی که مستحق دوزخ‌اند با آن کیفر شوند و اهل موقف هول آن و منظر وحشتناک آن را ببینند.

۴ ـ مرفوعاً از ابوسعید خدری روایت شده است که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد رنگ چهره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تغییر کرد به گونه‌ای که ظاهر بود، چنین چیزی بر اصحاب دشوار آمد ولی گویا کسی جرأت نداشت از علت آن سؤال کند. نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفتند و عرض کردند: یا علی، حادثه‌ای رخ داده که ما در چهره پیامبر آثار اندوه را دیدیم، شما علت آن را سؤال کنید.



امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و عرض کردند: ای پیامبر، پدر و مادرم **فدای شما، امروز چه حادثه‌ای رخ داده است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: جبرئیل آمد و این آیه را قرائت کرد: ﴿وَجِاْيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ عرض کردم: چگونه دوزخ را بیاورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته با هفتاد هزار زمام آن را به عرصه قیامت بکشانند و بیاورند، آن‌گاه یک شراره از آن پدید آید که اگر فرشتگان آن را دفع نکنند تمام اهل محشر را بسوزاند، سپس من متعرّض جهنم می‌شوم، می‌گوید: چه کاری است مرا با تو ای محمد، خداوند گوشت تورا بر من حرام نموده است.**

در آن روز کسی نیست مگر آنکه برای نجات خودش فریاد می‌زنند و می‌گوید: نفسی نفسی، جز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌گوید: پروردگارا امت مرا نجات بده.[1]

---

۱. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۸۹؛ بحارالأنوار، ج۷، ص۱۲۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۰، ح۶.

سپس خداوند سبحان فرموده است: «در آن روز، یعنی آن روزی که جهنم را آورند، انسان به خود آید، ولی این به خود آمدن در جایی است که نفعی به او نمی‌بخشد. می-گوید: کاش برای حیات *دائمی عمل شایسته‌ای* پیش می‌فرستادم، پس در آن روز عذاب نمی‌کند هیچ کس عذاب او را، و دربند نمی‌کشد هیچ کس دربند کشیدن او را».

در تفسیرعلی بن ابراهیم ﷺ آمده است که مقصود از انسان در آیه دومی است.[1]

۵ ـ و مؤیّد آن روایتی است که از عمربن اذینه نقل شده و او از معروف بن خربوذ روایت کرده است که گفت: امام باقر ﷺ به من فرمودند:

آیا تأویل آیه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾ را می‌دانی؟ عرض کردم: نه. فرمودند: مراد دومی است، فردای قیامت خدا هیچ کس را همانند او عذاب نمی‌کند.[2]

و چون خداوند سبحان ذکر فرمود آنچه برای انسان آماده نموده از ذلت و خواری، به دنبال آن به ذکر نفس مطمئنّه پرداخته و آنچه برای او از کرامت و عزت در سرای همیشگی آماده ساخته، پس در حالی که آن را مخاطب قرار داده فرموده است:

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ ۲۷ ـ ۳۰

اینکه فرموده ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ﴾ خطاب یا به خود نفس و یا به صاحب آن است.

﴿الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ یعنی به آرامش و امن رسیده و به او هنگام مرگ و روز برانگیختن به بهشت بشارت داده می‌شود و روسفید می‌گردد و نامه عمل او به دست راستش داده می‌شود.

﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ﴾ در هنگام مرگ به او گفته می‌شود: به ثواب پروردگارت و آنچه خدا برایت از نعمت‌های پایدار و روزی خوش و گوارا فراهم کرده مراجعه کن.

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۸؛ بحارالأنوار، ج۳۰، ص۱۷۱، ح۲۵؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۳، ح۲.

۲. بحارالأنوار، ج۳۰، ص۱۷۱، ح۲۵؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۲، ح۱.

﴿رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ در حالی که به آن خشنود هستی و اعمالت مورد پسند است.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ یعنی در زمرهٔ بندگان صالح و شایسته‌ام که از آن‌ها خشنودم و آنها را از خود خشنود نموده‌ام.

﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ داخل بهشت شوید که به شما وعده دادم و برای شما آماده نمودم به سلامت و در حالی که ایمن هستید.

۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه **﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى...﴾** فرمودند:

این آیات در شأن علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است.[1]

علی بن ابراهیم رحمه‌الله نیز در تفسیرش گفته است: این آیات در مورد حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است.[2]

۷ ـ سپس به سند دیگری از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

مقصود از «نفس مطمئنه» حسین بن علی علیهما‌السلام در آیه شریفه است.[3]

۸ ـ از حسن بن محبوب روایت شده است که به سند خود از داود بن فرقد روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

در نمازهای واجب و مستحب خود سورهٔ فجر را بخوانید که آن سورهٔ حسین بن علی علیهما‌السلام است و در آن میل و رغبت نشان دهید، خدا شما را رحمت کند.

ابواسامه که در مجلس حضور داشت عرض کرد: چگونه این سوره به حسین بن علی علیهما‌السلام اختصاص یافته است؟

فرمود: آیا کلام خدا را نمی‌شنوی که می‌فرماید: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي...﴾ مقصود حسین بن علی علیهما‌السلام است، او صاحب نفس مطمئنه است که راضی به رضای خداوند است و خدا از او راضی و خشنود است و اصحاب آن حضرت از آل محمد علیهم‌السلام

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۳، ح۵، و ج۳۶، ص۱۳۱، ح۸۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۴، ح۴.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۹؛ بحارالأنوار، ج۶، ص۱۸۲، ح۱۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۳، ح۱.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۹؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۵۰، ح۶۲، و ج۴۴، ص۲۱۹، ح۱۱.

در قیامت از خدا خشنود و خدا از آنها خشنود است. و این سوره تنها در شأن حسین بن علی علیهما السلام و شیعیانش و پیروان آل‌محمد نازل شده است.

کسی که بر خواندن این سوره مداومت داشته باشد در بهشت با حسین بن علی علیه السلام خواهد بود و خداوند عزیز و حکیم است.[1]

۹ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از سدیر صیرفی روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم آیا مؤمن از قبض روحش کراهت دارد و خوش ندارد که جان او گرفته شود؟

امام علیه السلام فرمودند: نه به خدا قسم، هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روحش می‌آید جزع و بی‌تابی می‌کند، ملک‌الموت به او می‌گوید: ای ولی خدا بی‌تابی نکن، سوگند به آن‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث نمود من از پدر نیکوکار مهربان بر تو مهربان‌تر و دلسوزترم، دیدگان خود را بگشا و تماشا کن، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و همهٔ ائمه علیهم السلام برای او ممثّل می‌شوند، به او می‌گوید: اینها همراهان و دوستان تو هستند. پس مؤمن چشمان خود را می‌گشاید و نگاه می‌کند و ندادهنده‌ای از طرف عرش پروردگار روح او را مخاطب ساخته و می‌فرماید:

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ ای کسی که در جوار اهل بیت آرامش یافته‌ای.

﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که به ولایت خشنود و به ثواب راضی هستی و از تو رضایت دارند.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ در زمرهٔ بندگان خاص من یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او داخل شو و به بهشت من وارد شو.

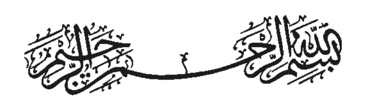
و در این هنگام چیزی نزد او محبوب‌تر از خارج شدن روحش و ملحق شدن به آنچه ندا داده شده نیست.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۳، ح۶، و ج۴۴، ص۲۱۸، ح۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۴، ح۵.

۲. فضائل الشیعه، ص۶۶، ح۲۴؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۴، ح۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۷۵، ح۶؛ کافی، ج۳، ص۱۲۷، ح۲.





﴿لآ أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ ۱ ـ ۳

«سوگند به این شهر مقدس * شهری که تو در آن ساکنی * و قسم به پدر و فرزندش».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمودند: مقصود از «﴿وَالِدٍ﴾ علی علیه‌السلام و ﴿وَمَا وَلَدَ﴾ فرزندان او و از ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.[1]



۲ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ فرمودند: مقصود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

راوی عرض کرد: ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ امام علیه‌السلام فرمودند: حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان او هستند.[2]

۳ ـ و نیز به سند خود از ابوبکر حضرمی روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام به من فرمودند:

این که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ مقصود از ﴿وَالِدٍ﴾ علی بن ابی طالب علیهما‌السلام، و مراد از ﴿وَمَا وَلَدَ﴾ امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام است.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۶۸، ح۱۶، و ج۳۶، ص۱۳، ح۱۷.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۶۹، ح۱۷.

۳. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۶۹، ح۱۸.

﴿أَلَمْ نَجْعَل لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ * وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ ۸ ـ ۱۰

«آیا برای او دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم و راه خیر و شر را به او نشان ندادیم»؟

۴ ـ دیلمی در تفسیرش[۱] حدیثی را مسنداً از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

﴿عَيْنَيْنِ﴾ یعنی «دو چشم» اشاره به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ﴿لِسَاناً﴾ یعنی «زبان» اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام و ﴿شَفَتَيْنِ﴾ یعنی «دو لب» اشاره به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.[۲]

علی بن ابراهیم رحمه الله مثل روایت پیشین را به سند خود از بعضی از اصحاب، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.[۳]

﴿فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ﴾ ۱۱ ـ ۱۳

«او گردنه را پشت سر ننهاده و از آن عبور نکرده است * و چه می‌دانی گردنه چیست؟ خود را نجات دادن و رها ساختن است».

۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ «پس وارد عقبه نشد» سؤال کردم، فرمود:

ای ابان! آیا درباره آن از کسی مطلبی شنیده ای؟ عرض کردم: نه.

فرمود: ما مراد از عقبه هستیم.

سپس فرمود: ای ابان! آیا درباره آن کلامی و توضیحی ذکر کنم که از دنیا و آنچه در آن است برای تو بهتر و با ارزش‌تر است؟ عرض کردم: بفرمایید.

---

۱. تفسیری برای دیلمی نیافته‌ایم و مقصود چه کسی است خدا می‌داند.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۸۰، ح۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۸۴، ح۱۸.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۲۱؛ بحارالأنوار، ج۹، ص۲۵۱، ح۱۵۷.

امام عليه السلام فرمود: ﴿فَكُّ رَقَبَة﴾، «آزاد كردن بنده است».

النَّاسُ مَمَالِيكُ النَّارِ كُلُّهُمْ غَيْرَكَ وَ غَيْرَ أَصْحَابِكَ فَفَكَّكُمُ اللهُ مِنْهَا.

مردم همه در بند آتش و گرفتار دوزخند غير از تو و دوستان تو كه خدا شما را از آن رهانيده و آزاد كرده است.

عرض كردم: به چه چيزى ما را از آتش آزاد كرده؟ فرمود:

بولايتكم أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب [وبنا فكّ الله رقابكم من النار].

به ولايت و محبّتى كه نسبت به اميرالمؤمنين عليه السلام داريد و به واسطه ما خداوند شما را از آتش آزاد نموده است.[1]

۶ـ و مؤيّد آن روايتى است كه به سند خود از ابوبكر حضرمى و او از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه در تفسير آيه ﴿فَكُّ رَقَبَةٍ﴾ فرمودند:

مردم همه دربند آتش و گرفتار دوزخ‌اند مگر كسانى كه در اطاعت ما و ولايت ما داخل شده‌اند، آنها خود را از آتش رهانيده و آزاد كرده‌اند و مراد از «عقبه» ولايت ما است.[2]



۷ـ و نيز از احمد بن محمد طبرى و او به سند خود از ابان بن تغلب روايت كرده است كه گفت:

از امام باقر عليه السلام در مورد آيه شريفه ﴿فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ سؤال كردم، امام عليه السلام با دست مبارك به سينه نازنين خود اشاره كرد و فرمود: **ما آن «عقبه» هستيم كه هر كس بدان وارد شود نجات پيدا مى‌كند.**

پس از آن مقدارى سكوت نمود و سپس به من فرمود: **آيا كلمه‌اى بگويم كه برايت از دنيا و آنچه در دنيا است بهتر باشد؟** و آنگاه حديث پيشين را ذكر كرد.[3]

۸ـ و نيز به سند خود از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه در تفسير آيه شريفه ﴿فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ فرمودند:

---

۱. بحار الانوار، ج۲۴، ص۲۸۱؛ نقل از تفسير فرات: ج۱، ص۵۵۸.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۸۱، ح۳؛ تفسير برهان، ج۱۰، ص۲۸۷، ح۲۶.

۳. تفسير برهان، ج۱۰، ص۲۸۷، ح۲۷.

ما آن عقبه هستیم و هر کس بدان وارد شود نجات یافته است، و خدا به وسیله ما جان شما را از آتش دوزخ رهائی می‌بخشد.[1]

علی بن ابراهیم مثل حدیث پیشین را با مختصر زیادتی روایت کرده است.

بیان و توجیه تأویل: مقصود از «بلد» در آیه شریفه ﴿لَآ أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ﴾ بلدالحرام یعنی مکه است.

﴿وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ﴾ یعنی در حالی که تو در آن وارد شده‌ای و ساکن گردیده‌ای، و به خاطر ورود شما در آن شرافت و عظمت یافته و به آن سوگند یاد کرده‌ام.

و اگر «لا» نافیه باشد معنای آیه چنین می‌شود: سوگند یاد نمی‌کنم به این شهر، که برای تو در آن حرمتی نمی‌شناسند و ریختن خون تو را مباح می‌دانند.

۹ـ و مؤیّد آن روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

قریش شهر مکه را بزرگ می‌داشت و برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله حرمتی قائل نبود، خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لَآ أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ﴾ به این شهر یعنی مکه سوگند یاد نمی‌کنم، که تو در آن حرمتی نداری، تکذیبت می‌کنند، ناسزا می‌گویند و ریختن خونت را روا می‌دانند، خداوند این را بر آنها عیب گرفته و آنها را سرزنش فرموده است.[2]

سپس ابتدا نموده به قسم و فرموده است: ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾.

و بنا بر هر دو قول جمله ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ سوگندی است که به آنها یاد نموده و آن‌ها وجود مقدس امیرالمؤمنین و امام مجتبی و حسین بن علی علیهم السلام هستند و حال آنان در رعایت نکردن حرمتشان و مباح دانستن خونشان همانند حال پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ﴾ مقصود از این «انسان»، دشمن آل‌محمد علیهم السلام است. ﴿فِي كَبَدٍ﴾ در سختی و دشواری است، یعنی مصائب دنیا و سختی‌های آن و هول و هراس

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۸۲، ح۵؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۸۷، ح۲۸.

۲. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۴۹۳؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۷۰.

آخرت را می‌بینند ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالاً لُبَداً﴾ می‌گوید: مال فراوانی در راه دشمنی محمد آل‌محمد علیهم‌السلام از بین بردم.

﴿أَيَحْسَبُ أَن لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ او می‌پندارد که کسی او را نمی‌بیند تا از او سؤال کند که از چه راهی مال و ثروت را به دست آوردی و در چه راهی انفاق کردی و از او درباره ولایت ما اهل بیت بپرسد.

سپس او را توبیخ نموده و نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته برشمرده و فرموده: ﴿أَلَمْ نَجْعَل لَهُ عَيْنَيْنِ﴾ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم که با آن دو ببینند و راه را از بیراهه و گمراهی را از هدایت تمیز دهد، و آن کنایه از وجود مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که راهنما است همان‌طور که گذشت.



﴿وَلِسَاناً﴾ و آیا برای او زبان قرار ندادیم که با آن سخن بگوید، و آن کنایه از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، و دلالت می‌کند بر آن، آیه مبارکهٔ ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً﴾[1] که لسان صدق در این آیه شریفه کنایه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

و این کلام خدا که حکایت از ابراهیم می‌کند، او درخواست نموده و از خدا خواسته که در آیندگان لسان صدقی برای من قرار بده ﴿وَاجْعَل لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾[2] و در دو آیه مذکور مراد از «لسان صدق» امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

﴿وَشَفَتَيْنِ﴾ و آیا دو لب قرار ندادیم که به وسیله آن دو سخن گفتن و چشیدن حاصل می‌شود و در آن دو حکمت‌های زیادی است و آن دو کنایه از امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند همان‌طور که گفته شد، زیرا که آن دو مایه قوام دین و انتظام اسلام و مسلمین هستند، یعنی مانع پراکندگی و از هم پاشیدگی آن می‌شوند.

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ یعنی دو راه را به آنها نشان دادیم: راه ولایت محمد و آل‌محمد علیهم‌السلام و راه عداوت و دشمنی آنان را؛ و نتیجه آن دو راه و پایانش را به آنها تذکر دادیم.

---

۱. سوره مریم، آیه ۵۰.

۲. سوره شعراء، ایه ۸۴.

و «نجد» به زمین بلند و برآمده گفته می‌شود. و «عقبه» گردنهٔ صعب‌العبور است که با سختی و دشواری می‌توان از آن بالا رفت، و گفته شد که مراد از «عقبه» ولایت است و ولایت به عقبه تشبیه شده زیرا همان‌طور که از عقبه عبور کردن با سختی و دشواری همراه است، ولایت را دارا بودن و حفظ کردن توأم با سختی‌ها و دشواری‌ها است و لذا فرموده‌اند:

کسی که ما اهل بیت را دوست دارد خود را آمادهٔ بلا و گرفتاری نماید.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «**من أحبّنا أهل البيت فليستعدّ للفقر جلباباً**»[1] هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد باید برای فقر «جلبابی» آماده کند. «جلباب» به لباس رویین گفته می‌شود، یعنی آماده انواع محرومیت‌ها باشد. و نیز فرموده است: «**لو أحبّني جبل لتهافت**»[2] یعنی اگر مرا کوهی دوست بدارد در هم فرومی‌ریزد.

سپس توصیف نموده کسانی را که در گردنه وارد شده و عبور کرده‌اند و فرموده: ﴿**ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ**﴾ سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و پایداری و رحمت توصیه می‌کند * آنها اصحاب یمین هستند و آنها محمد و آل‌محمد علیهم السلام و شیعیان آنان می‌باشند.

و بعد از آن کسانی را که در گردنه وارد نشده و عبور نکرده‌اند توصیف کرده و فرموده: ﴿**وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ**﴾ و کسانی که آیات ما ـ یعنی ائمه علیهم السلام ـ را انکار کرده‌اند افرادی هستند که نامه اعمال آنها را به دست چپشان می‌دهند، بر آنها آتشی است که فرار از آن ممکن نیست.

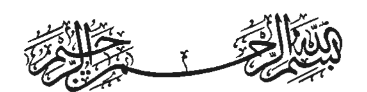
---

۱. نهج‌البلاغه، ص۴۸۸، حکمت ۱۱۲.

۲. نهج‌البلاغه، ص۴۸۸، حکمت ۱۱۱.



سُورَةُ الشَّمْسِ



﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلاَهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلاَّهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَآءِ وَمَا بَنَاهَا...﴾

«به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به خورشید و پرتو نورآن * و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید * و به روز هنگامی که صحنه گیتی را روشن سازد * و به شب هنگامی که زمین را بپوشاند * و قسم به آسمان و کسی که آن را بنا کرد * و به زمین و کسی که آن را گسترانید».



۱ ـ علی بن حکم به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: مراد از ﴿الشَّمْسِ﴾ در آیه شریفه ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، او خورشید ولایت است.

مراد از ﴿ضُحَاهَا﴾ یعنی «پرتو نورانی آن» قیام امام قائم علیه‌السلام است، زیرا خداوند سبحان فرموده است: ﴿وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ «و اینکه مردم همگی جمع شوند هنگامی که روز بالا می‌آید».

و در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلاَهَا﴾ فرمودند: مقصود امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هستند که در پی خورشید یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آیند.

و مراد از ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلاَّهَا﴾ قیام امام قائم علیه‌السلام است. قیام آن حضرت همچون آشکار شدن روز است که پس از تاریکی شام غیبت واقع می‌شود.

و مراد از ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ حبتر و دولت او است[1] که حق را پوشاند و مخفی کرد.

مقصود از ﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، او آسمانی است که خلق در علم به سوی آن حضرت اوج می‌گیرند.

و مراد از «ارض» در آیه شریفه ﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾ شیعه است.

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ مراد مؤمنی است که پنهان شده و او بر حق است.

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ یعنی حق و باطل را به او معرفی کرده و شناسانده است.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ یعنی کسی که خداوند او را از آلودگی‌ها پاک گردانیده اهل فلاح و سعادت و رستگاری است.

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ کسی که خود را آلوده ساخته محروم و زیانکار است.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ ثمود با طغیان خود تکذیب کرد، و ثمود گروهی از شیعه‌اند، خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾،[2] «ما ثمود را هدایت کردیم پس آنان کوری را و گمراهی را بر هدایت ترجیح داند، از این رو عذاب خوارکننده‌ای آنان را فراگرفت» مراد از صاعقه عذاب در این آیه شمشیر است هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند.

﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾ مراد از «ناقه» امامی است که از خدا و از رسول او مطالب را فهمیده و دریافت کرده است. ﴿سُقْيَاهَا﴾ یعنی نزد او معدن علم و منبع آن است.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ «او را تکذیب نمودند و ناقه را پی کردند، پروردگارشان آنها و سرزمینشان را به خاطر گناهانشان درهم کوبید و با خاک یکسان کرد» این آیه مربوط به رجعت است و در رجعت چنین چیزی خواهد شد.

---

۱. در بحار عبارت این‌گونه است: حبتر و دلام است و مرحوم مجلسی در توضیح آن فرموده است: مقصود ابوبکر و عمر هستند.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۷.

﴿وَلاَ یَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ و هراسی ندارد که مانند آن عذاب را در رجعت تکرار کند.[۱]

توضیح: مقصود از «ارض» که فرموده‌اند کنایه از شیعه است «ارض» در این آیه شریفه می‌باشد که می‌فرماید: ﴿الأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾[۲] «سرزمینی که آن را پربرکت قرار دادیم» و این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾[۳] «سرزمین پاک گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید». ﴿وَالْبَلَدُ﴾ زمین پاکی است که پاک می‌روياد و شیعه امامیه نیز چنین است.

و اینکه فرموده: «ثمود رهط من الشیعة» مقصود زمین‌های بد و شوره‌زاری است که جز گیاه بی‌ارزش و ناچیز از آن نمی‌روید، و آنها گروه زیدیه و بقیه فرقه‌های شیعه هستند.

و مراد از ﴿نَاقَةَ اللهِ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت هستند.

۲ ـ در زیارت جامعه[۴] این عبارت آمده است: «انهم الناقة المرسلة» **همانا آنان ناقه‌ای هستند که فرستاده شده‌اند.**

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند.

﴿فَعَقَرُوهَا﴾ ناقه را پی کردند کنایه از قتل است یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را به قتل رساندند و ائمه طاهرین علیهم السلام را با شمشیر و یا با سم شهید نمودند. ﴿فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم﴾ یعنی آنان را هلاک کرد به عذاب نابودکننده‌ای در دنیا و آخرت.

۳ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از سلیمان دیلمی روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ سؤال کردم فرمود: **مقصود از «شمس» رسول خدا صلی الله علیه و آله است که دین مردم را برای آنان روشن ساخت.**

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۲، ح۶.

۲. سوره انبیاء، آیه ۸۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۸.

٤. بلکه در دعای روز عید غدیر آمده، مراجعه کنید به کتاب شریف اقبال‌الاعمال: ج۲، ص۳۰۵؛ و بحارالأنوار، ج۹۸، ص۳۲۰.

عرض کردم: ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلاَهَا﴾؟ فرمود: مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید.

عرض کردم: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلاَّهَا﴾؟ فرمود: مقصود امامی است از ذریّه فاطمه و از نسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، که ظلمت جور و ستم را برطرف می‌سازد و خداوند سبحان از او حکایت کرده و فرموده: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلاَّهَا﴾ سوگند به روز هنگامی که آن را آشکار سازد که مقصود از روز وجود مقدس امام قائم علیه‌السلام است.

عرض کردم: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ فرمود: مقصود پیشوایان ظلم و ستم هستند که اهل استبدادند یعنی دیکتاتورند و خودسرانه عمل می‌کنند، آنها در جایگاهی خود را قرار دادند که شایسته آن نبودند و آل‌محمد علیهم‌السلام به آن از آنها سزاوارتر بودند، و دین خدا را با ظلم و ستم خود پوشاندند. خداوند سبحان از کار آنها حکایت کرده و فرموده: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾.[1]

این روایت را علی بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه‌السلام با اندکی اختلاف نقل کرده است.[2]

۴ـ و از محمد بن قاسم و او به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا﴾ فرمودند:

مراد امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که خداوند او را تزکیه نموده و پاک فرموده و کامل گردانیده است.

و در مورد آیه ﴿وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ فرمود: مراد اولی و دومی هستند که در بیعت خود با آن حضرت دسیسه نمودند.[3]

۵ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۱، ملحق ح۴؛ اثبات الهداة، ج۷، ص۱۳۱، ح۶۶۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۹۱، ح۱؛ کافی، ج۸، ص۵۰، ح۱۲.

۲. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۲۲؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۰، ح۴.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۲۲؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۷۵، ح۱۶۵؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۲۹۵، ح۱۰.

کرده است که فرمودند:

مَثَل من در میان شما مَثَل خورشید است و مَثَل علی علیه السلام مَثَل ماه است، پس هنگامی که خورشید غالب گردید هدایت را از ماه بجوئید.[1]

۶ ـ و نیزبه سند دیگری از ابن‌عباس روایت کرده که در تفسیر آیات مذکور گفت:

مقصود از «شمس» در آیه ﴿**وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا**﴾ نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، و مراد از «قمر» در آیه مبارکه ﴿**وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا**﴾ علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مقصود از «نهار» در آیه ﴿**وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا**﴾ امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند، و مراد از «لیل» در آیه ﴿**وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا**﴾ بنی امیه‌اند.

سپس ابن‌عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا مبعوث به پیامبری فرمود، نزد بنی‌امیه رفتم و گفتم: ای بنی‌امیه من فرستاده خدا به سوی شما هستم. آنها گفتند: دروغ می‌گوئی و تو فرستاده او نیستی.



بعد از آن نزد بنی‌هاشم رفتم و گفتم: من فرستاده خدا به سوی شما هستم، علی بن ابی طالب علیه السلام پنهانی و آشکار به من ایمان آورد، ابوطالب علیه السلام علنی و آشکار از من حمایت نمود، و پنهانی به من ایمان آورد.

سپس خداوند جبرئیل را با پرچمش فرستاد و او پرچم را درمیان بنی‌هاشم نهاد، ابلیس را با پرچمش فرستاد و او پرچم خود را در میان بنی‌امیه کوبید، پس آنها پیوسته دشمن ما و شیعیان آنها همواره دشمن شیعیان ما تا روز قیامت هستند.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۶، ح۱۳.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۶، ح۱۴.

سُورَةُ اللَّيْل

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ ۱ - ۲

«به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به شب زمانی که پرده افکند * و سوگند به روز هنگامی که آشکار گردد».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله مرفوعاً از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات این سوره مبارکه فرمودند:



مقصود از «لیل» در آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ دولت ابلیس است که تا قیامت یعنی قیام امام قائم حضرت مهدی علیه‌السلام ادامه دارد.

و مراد از «نهار» در آیه ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ امام قائم علیه‌السلام است هنگامی که قیام کند.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ یعنی کسی که نفس خود را به حق واداشت و از باطل پرهیز نمود و اجتناب کرد.

﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم یعنی بهشت.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى﴾ کسی که بخل ورزد و از این راه بی‌نیازی جوید، یعنی خود را از حق بازبدارد و با پیمودن باطل از حق بی‌نیاز پندارد.

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾ و خوبی و نیکویی را تکذیب کند، مقصود ولایت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و امامان بعد از آن حضرت علیهم‌السلام است.

﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾ مسیر او را سختی و دشواری قرار می‌دهیم یعنی دوزخ.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ همانا هدایت بر ما است، و مراد از هدایت علی علیه‌السلام و برای او دنیا و آخرت می‌باشد.

﴿فَأَنذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّى﴾ من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم، **مقصود امام** قائم علیه‌السلام است هنگامی که از روی غضب قیام کند، پس می‌کُشد از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را.

﴿لاَ يَصْلاَهَآ إِلاَّ الأَشْقَى﴾ گرفتار آن آتش نمی‌شود مگر شقی‌ترین مردم، **مقصود دشمن آل- محمد** علیهم‌السلام **است.**

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى﴾ و از آن دور داشته می‌شوند اهل تقوا، که **مقصود امیرالمؤمنین** علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت هستند.[1]

۲ـ و به سند متصل به سلیمان بن سماعه و او از عبدالله بن قاسم و او از سماعة بن مهران روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام این آیات را این‌گونه قرائت کردند: «**وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى اللهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى وَ لعلِي الآخِرَةُ وَ الْأُولَى**»، یعنی دنیا و آخرت از آن علی علیه‌السلام است.[2]

۳ـ برقی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که آیه شریفه **﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾** را این‌گونه قرائت نمود: «إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَى وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى» و آن هنگامی بود که از آن حضرت دربارهٔ قرآن سؤال شد، فرمود:

در قرآن عجایبی است مانند این فرمایش پروردگار **﴿وَكَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾**،[3] **خداوند امر جنگ را به سبب علی** علیه‌السلام **از مؤمنان کفایت کرد و مانند این فرمایش:** «إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَى وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى» **همانا علی** علیه‌السلام **سرچشمه هدایت است و پادشاهی دنیا و آخرت از آنِ او است.**[4]

۴ـ و نیز از یونس بن ظبیان روایت شده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام آیات مذکور را این‌گونه قرائت فرمود: «**وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى اللهُ خالِقُ الزَّوْجَيْنِ**

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۹۸، ح۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۴، ح۸.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۹۸، ح۱۲۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۵، ح۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۲۵.

٤. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۹۸، ح۱۲۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۵، ح۱۰.

الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى» یعنی دنیا و آخرت از آنِ علی علیه السلام است.[1]

۵ ـ و مؤیّد آن روایتی است که اسماعیل بن مهران به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

به خدا قسم این آیه این چنین نازل شده است: «اللهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى» خدا خالق هر جفت نر و ماده است * و دنیا و آخرت از آنِ علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[2]

۶ ـ و برآن دلالت می‌کند آنچه در دعا آمده است:

«سبحان من خلق الدنیا والآخرة وما سکن فی اللیل والنهار لمحمّد وآل محمّد».

پاک و منزه است کسی که دنیا و آخرت را و آنچه در شب و روز قرار دارد، همه را به خاطر محمد و آل محمد علیهم السلام آفریده است.[3]



۷ ـ و احمد بن قاسم به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى﴾ مراد خُمس است یعنی کسی که خمس مال خود را پرداخت نماید.

﴿وَاتَّقَى﴾ یعنی از ولایت طاغوت‌ها پرهیز کند و دوری گزیند.

﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ یعنی ولایت را تصدیق کند.

﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ یعنی چیزی از خیر را اراده نمی‌کند مگر آنکه برایش می‌شود.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ﴾ کسی که نسبت به اداء خمس بخل بورزد و خودداری نماید.

﴿وَاسْتَغْنَى﴾ به رأی خود عمل کند و از اولیاء پروردگار خود را بی‌نیاز پندارد.

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾ و ولایت را تکذیب کند.

﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾ یعنی چیزی از شر و بدی را اراده نکند مگر آنکه برایش فراهم گردد.

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۹۸، ح۱۲۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۵، ح۱۱.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۹۹، ح۱۲۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۶، ح۱۲.

۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۹۹، ملحق ح۱۲۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۶، ح۱۳.

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى﴾ از آن دور داشته می‌شود باتقواترین مردم، که مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیروان آن حضرت هستند.

﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾ کسی که مال خود را در راه خدا می‌بخشد تا پاک شود که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام است و شاهدش آیه شریفه ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾[1] است.

﴿وَمَا لأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ «و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست که پاداش داده شود»، مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله است که برای هیچ کس نزد او حق نعمتی نیست و نعمت او بر تمام خلق جاری است، یعنی همه مدیون الطاف و عنایات او هستند.[2]



۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۴۶، ح۱۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۶، ح۱۴.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ ۴ و ۵

«و حتماً آخرت برای تو بهتر از دنیا است * و به زودی پروردگارت آن‌قدر به تو عطا کند که خشنود شوی».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از علی بن عبدالله روایت کرده است که گفت:

عرضه شد بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه بعد از او بر امتش گشوده می‌شود قریه و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان جهت مسرور گردید، خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود: ﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ «بدون تردید آخرت برای تو بهتر از دنیا است، و آن‌قدر خدا به تو عطا کند که خشنود شوی» خدا به آن حضرت هزار قصر در بهشت عطا کند که خاک آن مشک باشد و در هر قصری به مقداری که شایسته است برایش از زوجه و خدمتکار باشد».[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر حضرت زهرا علیهاالسلام وارد شدند در حالی که بر آن حضرت پوششی از پشم شتر بود، با دست مبارکش مشغول آرد کردن بود و کودکش را شیر می‌داد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دیدن این صحنه گریست و فرمود: «**یا فاطمه، تعجّلي مرارة الدنيا لنعيم الآخرة**».

---

۱. بحارالأنوار، ج۱۶، ص۱۴۳، ح۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۰۸، ح۳.

فاطمه جان تلخی‌های دنیا را برای رسیدن به نعمت‌های آخرت بچش.

[فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: ای رسول خدا، خدا را بر نعمت‌هایش سپاسگزارم و او را بر الطافش شاکرم][1].

خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود: ﴿وَلَلْأٓخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.[2]

۳ـ و نیز به سند خود از عیسی بن مهران و او به سند خود از زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ فرمود:

همانا خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله در این است که اهل بیت آن حضرت و شیعیانش هه داخل بهشت شوند.[3]

و چگونه چنین نباشد که بهشت برای آنان و دوزخ برای دشمنانشان آفریده شده است.

---

۱. بین معقوفتین در مصد رنبود و از شواهدالتنزیل اضافه کرده‌ایم.

۲. بحارالأنوار، ج۱۶، ص۱۴۳، ح۹؛ ؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۳۴۴، ح۱۱۰۹؛ مناقب آل ابیطالب، ج۳، ص۳۴۲؛ مقتل خوارزمی، ج۱، ص۶۴؛ مقصدالراغب، ص۱۱۶ (مخلوط).

۳. بحارالانوار:ج۱۶، ص۱۴۳،ح۱۰؛ تفسیر برهان:ج۱۰، ص۳۰۹ ح۵؛ تفسیر فرات:ص۵۶۹ ح۷۲۹.



سُورَةُ الشَّرح

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِى أَنقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب﴾ ۱ ـ ۸

«به نام خداوند بخشنده مهربان *آیا تو را شرح صدر عطا نکردیم * و بار سنگین را از دوش تو برنداشتیم * همان باری که کمرشکن بود * و آوازه تو را بلند نساختیم * بدون تردید با هر سختی آسانی است *آری به یقین با هر سختی آسانی است * پس هنگامی که فارغ گشتی از کاری مهم به کار مهم دیگری بپرداز * و به سوی پروردگارت توجه کن».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

«آیا سینه تو را گشایش ندادیم به وجود علی علیه‌السلام، و بار را از دوش تو برنداشتم، همان باری که بر دوش تو سنگینی می‌کرد».

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ هنگامی که از امر نبوت فارغ گشتی، علی علیه‌السلام را به عنوان وصی خود نصب کن.

﴿وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب﴾ و در مورد آن به پروردگارت توجه کن و روی بیاور.[1]

۲ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام مثل حدیث پیشین را روایت

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۳۵، ح۹۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۱۶، ح۲.

کرده است.[1]

۳ ـ و نیز به سند خود از سلیمان روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

تفسیر آیه شریفه ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ چیست؟ حضرت فرمودند: آیا سینه تو را گشایش ندادیم به وجود علی علیه السلام پس او را وصی قرار بده.

عرض کردم: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾؟ فرمود: همانا خداوند پیامبر را به نماز و زکات و روزه و حج امر نموده بود، سپس دستور داد که علی علیه السلام را به عنوان وصی خویش نصب نما و قرار بده.[2]

۴ ـ و نیز به سند خود از ابوجمیله و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول برنامه حج بودند که آیه مذکور نازل شد، یعنی چون از حج فراغت یافتی علی علیه السلام را به عنوان ولی به مردم معرفی کن.[3]

۵ ـ و نیز به سند خود از مفضّل و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ فرمودند: یعنی بعد از فراغت علی علیه السلام را به عنوان ولی و برای ولایت و سرپرستی مردم نصب کن.[4]

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۲۸؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۳۳، ح۸۷.

۲. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۳۵، ملحق ح۹۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۱۷، ح۳.

۳. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۳۵، ذیل ح۹۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۱۷، ح۴ و ۵.

٤. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۳۵، ذیل ح۹۱؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۱۷، ح۴ و ۵.

سُورَةُ التِّين

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الأَمِينِ﴾ ① ـ ③

«به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به انجیر و زیتون * و به طور سینا * و به این شهر امن و امان».



۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

مراد از «تین» در آیه شریفه ﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾ امام حسن علیه‌السلام و مقصود از «زیتون» امام حسین علیه‌السلام است.[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از ابوربیع شامی و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

مراد از «تین و زیتون» امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام و «طور سینین» علی بن ابی طالب علیهما‌السلام است.

ابوربیع می‌گوید: عرض کردم: مقصود از دین در آیه شریفه ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام است.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۰۵، ح۱۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۲۳، ح۲.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۰۵، ح۱۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۲۳، ح۳.

۳ـ و مؤید آن روایت علی بن ابراهیم است که به سند خود از ابوربیع شامی و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر آیات فوق فرمودند:

مراد از «تین و زیتون» امام حسن و امام حسین علیهما السلام و «طور سینین» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و مقصود از «دین» در آیه شریفه ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ که می‌فرماید: «چه چیز باعث شد که دین را تکذیب کنی» امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

۴ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: مرا از تفسیر آیات سوره تین باخبر سازید. امام علیه السلام فرمودند:

﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾ مراد امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند.

عرض کردم: ﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾؟ فرمودند: طور سینین نیست بلکه طور سینا است.

عرض کردم: «وطور سیناء» فرمودند: آری، مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است.

عرض کردم: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله است که مردم به وسیله او از آتش دوزخ ایمن می‌گردند زمانی که او را اطاعت کنند.

عرض کردم: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ فرمود: مقصود ابوفصیل است خداوند برای ربوبیت خود و رسالت پیامبر و ولایت اوصیاء آن حضرت از او عهد و پیمان گرفت و او اقرار کرد و آری گفت، آیا نمی‌بینی که خداوند پس از آن فرموده است: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ «سپس او را به پائین‌ترین مرحله بازگرداندیم» یعنی بدترین جایگاه جهنم، چون منصرف گردید و روی گردانید و نسبت به آل‌محمد علیهم السلام انجام داد آنچه انجام داد.

عرض کردم: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ فرمود: به خدا قسم آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن حضرت هستند. ﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾.

---

۱. در تفسیر قمی مطبوع این حدیث یافت نشد؛ در تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۲۴، ح۵ آمده است.

عرض کردم: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ فرمود: آهسته، آرام باش، این‌گونه نگو، این‌-گونه که گفتی کفراست به خداوند، نه به خدا قسم، رسول خدا ﷺ چشم برهم زدنی به خدا دورغ نبسته است.

عرض کردم: پس چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «فَمَن يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ» چه کسی تو را نسبت به دین تکذیب کرد، و مقصود از دین امیرالمؤمنین علیه السلام است. ﴿أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ آیا خداوند محکم‌ترین و باصلابت‌ترین حکم‌کننده نیست.[1]

۵ ـ از ابوذر روایت شده است که در مورد «تین یعنی انجیر» گفته است:

اگربگویم میوه‌ای از بهشت فرود آمده خواهم گفت این میوه یعنی انجیراست زیرا میوه بهشت بدون دانه است پس آن را بخورید که برای بواسیرنافع است.[2]

توجیه معنای این تأویل:

﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾ کنایه آورده شده از امام حسن و امام حسین علیهما السلام زیرا که «تین» میوه خالصی است و خداوند سبحان هریک از آنها را به مقدار یک لقمه قرار داده و در آن نعمت فراوانی بربندگانش نهاده است.



«زیتون» همان است که از او روغن خارج می‌شود، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾.[3]

و در آن منافع زیادی است در دنیا و اما امام حسن و امام حسین علیهما السلام منافع و آثار و فوائدشان در دین و دنیا از جهت کثرت و فراوانی قابل شمارش نیست، و مطلب واضح است و احتیاج به بیان ندارد.

﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾ کوهی است که خداوند به آن سوگند یاد کرده و موسی علیه السلام بر آن تکلّم نموده است.

و سینین و سیناء هر دو به معنای مبارک است یعنی کوه مبارک و به آن مجازاً از

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۰۵، ح۱۵؛ مناقب آل ابیطالب علیه السلام، ج۲، ص۱۱۸.

۲. مجمع البیان:ج۱۰، ص۵۱۰؛ بحار الانوار:ج۶۶، ص۱۸۶ ح۶.

۳. سوره نور، آیه ۳۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام کنایه آورده شده، یعنی او صاحب طور سینین است و همانا صاحب آن بوده است زیرا خداوند به حضرت موسی فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او را شناسانده است، و بیان آن در ذیل آیه ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ﴾[1] گذشت.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ مقصود مکه است که خداوند آن را شرافت بخشیده با این کلام نورانیش که فرموده: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً﴾.[2]

و مراد صاحب بلدالامین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.



---

۱. سوره قصص، آیه ۴۴.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۷.



﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّآ انزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَآ أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

«به نام خداوند بخشنده مهربان * ما آن را در شب قدر نازل کردیم * و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست * شب قدر بهتر از هزار ماه است».



معنای آیات:

﴿إِنَّآ انزَلْنَاهُ﴾ ضمیر به قرآن بازمی‌گردد، اگرچه ذکری از آن به میان نیامده، ولی از قرائن معلوم است و هیچ شبهه‌ای در آن نمی‌باشد.

﴿فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ یعنی در شبی که قدر و شرف آن عظیم و موقعیت و جایگاه آن والا است، و از آنچه وارد شده در شرافت قدر آن روایتی است که:

۱ ـ ابن‌عباس از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله نقل کرده که فرمودند:

شب قدر که فرارسد فرشتگان فرود می‌آیند، فرشتگانی که ساکنین سدرةالمنتهی هستند و جبرئیل از آنان است. جبرئیل فرود می‌آید در حالی که پرچم‌هایی را به همراه دارد، یکی از آنها را بر روی قبر من و یکی دیگر از آنها را در مسجدالحرام سومی را بر بیت‌المقدس و چهارمی را بر طور سیناء نصب می‌کند، و هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای را رها نمی‌کند مگر بر او سلام می‌نماید مگر شراب خوار و کسی که گوشت خوک می‌خورد.[1]

---

۱. مجمع‌البیان، ج۱۰، ص۵۲۰.

و آن شب مبارکی است که درباره‌اش فرموده‌اند: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾[1] در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر و جدا می‌گردد.

و در اینکه چه شبی است در آن اختلاف شده، مورد اتفاق این است که در ماه رمضان است و آن در یکی از دو شب بیست و یکم و یا بیست و سوم می‌باشد.

﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ هزار ماه دوران حکومت بنی‌امیه است، اصحاب تاریخ یعنی مورّخین گفته‌اند: مدت حکومت آنان هزار ماه بدون کم و زیاد بوده است.

﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾ گفته شده مراد از روح جبرئیل است، وگفته شده: «روح» طایفه‌ای از فرشتگان هستند که فرشتگان آنها را جز در آن شب نمی‌بینند.

و گفته شده که آن فرشته‌ای باعظمت‌تر از جبرئیل است و او است که همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشد.

﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی به امر و فرمان پروردگارشان.

﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ یعنی به هر امری از امور مربوط به آن سال تا سال بعد، از رزق و اجل و دیگر امور.

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ یعنی آن شب از اول تا آخرش که طلوع فجر است سلام می‌باشد و از شرور و بلاها و از شیطان و حزب ناپاک آن سلامت است. و گفته شده: بر اولیاء خدا و اهل طاعت او سلام است، هرگاه فرشتگان آنان را ملاقات می‌کنند بر آنها سلام از طرف خداوند تبارک و تعالی می‌کنند.

۲ ـ محمد بن جمهور به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ فرموده‌اند:

مقصود سلطنت بنی‌امیه است، یک شب از حکومت امام عادل بهتر از هزار ماه حکومت بنی‌امیه است.

﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی فرشتگان و روح در آن شب از نزد

---

۱. سوره دخان، آیه ۴.

پروردگارشان بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام فرومی‌آیند به هر امری سلام.[1]

۳ ـ و نیز روایت شده از محمد بن جمهور که به سند خود از عمران نقل کرده است که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم در مورد آنچه در شب قدر تدبیر می‌شود و جدا می‌گردد آیا آن چیزی است که خداوند در آن مقدر می‌کند؟ امام علیه‌السلام فرمود: قدرت خدا توصیف نمی‌شود جز آنکه فرموده: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ پس چگونه حکیم می‌باشد جز آنچه تدبیر نموده، و قدرت خداوند توصیف نمی‌شود زیرا آنچه بخواهد ایجاد می‌کند.

و اما حقیقت لیلة‌القدر در آیه شریفه ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ فاطمه علیهاالسلام است.

﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ مقصود از «ملائکه» در اینجا مؤمنینی هستند که علم آل محمد علیهم‌السلام را به دست می‌آورند، و روح در آیه مقدس روح‌القدس است که در وجود مقدس فاطمه علیهاالسلام است.



﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾ یعنی هر امری را که تسلیم کند آن را و مسلّم باشد.

﴿هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ تا قیام امام قائم علیه‌السلام ادامه دارد.[2]

۴ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن عجلان روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

مسکن علی و فاطمه علیهماالسلام خانه رسول خدا است و سقف خانه ایشان عرش پروردگار جهانیان است. و در ته آن خانه روزنه و شکافی است که تا عرش الهی پیداست، فرشتگان هر صبح و شام و هر ساعت بلکه هرلحظه با وحی الهی برآن‌ها نازل می شوند و دائماً در رفت و آمدند، گروهی فرود می آیند و عدّه‌ای بالا می روند.

خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم پرده را از آسمان‌ها کنار زد و قدرت بینایی او را افزود تا عرش را ببیند، و همانا خداوند به قدرت بینایی محمّد، علی، فاطمه، حسن و

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۹۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۵۳، ح۲۶.

۲. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۹۷، ح۷۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۵۳، ح۲۷.

حسين عليه السلام افزوده است و آن‌ها همواره عرش را می بینند، و برای خانه‌های ایشان سقفی جز عرش نیست، پس خانه‌های آن‌ها به عرش پروردگار پوشیده شده است، و آنجا محلّ عروج ملائکه وروح است و آن به طور پیوسته و گروه گروه صورت می پذیرد، و خانه‌ای نیست از خانه‌های ائمّه طاهرین مگر اینکه در آنجا معراج فرشتگان است و دلیل آن این آیه شریفه است: «تنزّل الملائكة والروح فيها بإذن ربّهم بكلّ أمر سلام»، «فرشتگان و روح به اذن پروردگار به هر امر و دستوری بر آنها نازل گردند».

راوی که عبدالله بن عجلان است می گوید: به امام عليه السلام عرض کردم: در آیه ﴿من كلّ أمر﴾ است، یعنی «از هر امر و دستوری» است. امام عليه السلام فرمود: «بكلّ أمر» است.

عرض کردم: آیا این تنزیل است؟ یعنی اینگونه نازل شده است؟ فرمود: بلی.[1]

مؤلّف گوید: آنچه مهم است در این بحث این است که آیا «ليلة القدر» تنها در عهد و دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده یا تا روز قیامت جریان دارد و باقی است از نظر ما صحیح این است که باقی می‌باشد و تا روز قیامت ادامه دارد.

۵ ـ از ابوذر رحمه الله روایت شده است که گفت:

ای رسول خدا آیا ليلة القدر چیزی است که اختصاص به عهد پیامبران داشته و امر بر آنها نازل می‌شده و با رفتن آنها برداشته می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نه، بلکه تا روز قیامت استمرار دارد.[2]

۶ ـ و در حدیث معراج که از امام باقر عليه السلام روایت شده فرموده‌اند:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آسمان بالا برده شد و خداوند سبحان به او اذان و اقامه و نماز تعلیم نمود، هنگامی که به نماز پرداخت به او دستور داد که در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید را بخواند و فرمود: این سوره شناسنامه من است.

و در رکعت دوم فرمود: بعد از حمد، سوره قدر بخواند و فرمود: این سوره مربوط به تو و

---

۱. بحار الأنوار: ج۹۷، ص۲۵ ح ۷۱ ؛ مدينة المعاجز: ج۲، ص ۴۴۹ ح ۶۷۴.

۲. بحار الأنوار، ج۲۵، ص۹۷، ح۷۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۵۴، ح۲۹.

اهل بیت تو است و به شما بستگی دارد تا روز قیامت.[۱]

۷ ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«لیلة‌القدر» تا روز قیامت باقی است زیرا اگر آن برداشته شود لازمه‌اش این است که تمامی قرآن برداشته شود زیرا در آن است ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَآئِكَةُ وَالرُّوحُ﴾.[۲]

و خداوند سبحان فعل را به لفظ مستقبل آورده و به لفظ ماضی یعنی «نزل» نیاورده است و از آن استمرار استفاده می‌شود، و این حق است زیرا آن برای گروهی دون گروهی نیامده بلکه برای همه خلق است.

پس به ناچار باید شخصی باشد که ملائکه و روح در هر سال در آن شب بر او با امر محتوم فروآیند، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن حضرت فرود می‌آمدند و بعد از آن حضرت بر اوصیاء او که اول ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام و آخر آنان امام قائم علیه السلام است فرود می‌آیند، تا روز قیامت بر آخرین حجت آنان نازل خواهند شد زیرا که زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نخواهد بود، و آخرین حجت خدا حجت باقی پروردگار تا روز قیامت است.



۸ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ فرمودند: مقصود حکومت بنی‌امیه است که هزار ماه بود.

و در تفسیر آیه ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَآئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ فرمودند: فرشتگان از طرف پروردگارشان بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرود می‌آیند و هر امری را تسلیم می‌نمایند.[۳]

۹ ـ و نیز به سند خود از ابویحیی صنعانی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام «إِنَّآ انزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را قرائت فرمود در حالی که امام

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۹۸، ح۷۳ و ۷۴.

۲. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۹۸، ح۷۳ و ۷۴.

۳. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۷۰، ح۵۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۵۲، ح۲۳.

حسن و امام حسین علیهما السلام نزد آن حضرت بودند، امام حسین علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: پدرجان، گویا شیرینی خاصی این آیه مبارکه در دهان مبارک شما دارد.

علی بن ابی طالب علیهما السلام به آن حضرت فرمود: پسرم، ای فرزند رسول خدا، من درباره آن می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید. هنگامی که این سوره مبارکه نازل شد جد بزرگوارتان کسی را به سوی من فرستاد، آن را بر من قرائت نمود و سپس به کتف راست من زد و فرمود:

ای برادر من، و ای وصی من و ای سرپرست امتم بعد از من و ای کسی که با دشمنان من تا روز رستاخیز در نبردی، این سوره بعد از من برای تو و بعد از تو برای فرزندان بزرگوار تو است که در قلب پاک تو و قلوب اوصیاء تو تا هنگام سپیده‌دم ظهور امام قائم علیه السلام می‌تابد.[1]

۱۰ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام محمدتقی علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ فرمودند:

خداوند نازل می‌کند در آن هر امر با استحکام تغییرناپذیری را، و محکم دو چیز نیست، بلکه یک چیز است، پس کسی که حکم کند به آنچه در آن اختلاف نیست، حکم او از حکم خدا است، و کسی که حکم کند به امری که در آن اختلاف است و بپندارد که درست حکم کرده، او به حکم طاغوت حکم کرده است.

همانا در شب قدر به صاحب‌الأمر تفسیر امور سال نازل می‌شود، نسبت به امور خودش امر می‌شود و نسبت به امور مردم امر می‌شود به چنین و چنان، و برای ولی امر غیر از آن، هر روز علم خاص خداوندی و آن علم مکنون مخزون است مانند آنچه در آن شب از امر و فرمان نازل می‌شود. سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[2]

۱۱ ـ و به همین سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حضرت علی

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۷۰، ح۶۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۵۲، ح۲۴

۲. کافی، ج۱، ص۲۴۸، ح۳؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۷۹، ح۶۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۴۱، ح۴.

بن الحسین علیه‌السلام می‌فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿إِنَّآ انزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و او در گفتارش صادق است، قرآن را در شب قدر نازل فرموده است.

به پیامبرش فرموده است: ﴿وَمَآ أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری نمی‌دانم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ شب قدر بهتر از هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: می‌دانی چرا شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ عرض کرد: نه، فرمود: زیرا «فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) امور فرود می‌آیند» و هنگامی که خداوند به چیزی اذن دهد در حقیقت آن را پسندیده است.



﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ یعنی ای محمد، فرشتگان من و روح بر تو سلام می‌کنند به سلام من از ابتدای فرود آمدنشان تا هنگام طلوع فجر. سپس در بعضی از قسمت‌های کتابش فرموده است: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لاتُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً﴾[1] از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها دامن آن ستمگران را نمی‌گیرد، در ﴿إِنَّآ انزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾.

و در قسمتی دیگر از کتابش فرموده است: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِيْن مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ﴾[2] حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط فرستاده خدا است و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید، و هر کس به عقب بازگردد (یعنی به دوران جاهلیت و کفر) هرگز به خدا ضرری نمی‌زند، و خدا به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.

در آیه اول می‌فرماید: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که از دنیا رود مخالفین می‌گویند:

---

۱. سوره انفال، آیه ۲۵.

۲. سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۴.

لیلة‌القدر همراه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله رفت، و این فتنه‌ای است که آنان را دامن‌گیر می‌شود، و با این فتنه به عقب بازمی‌گردند و مرتد می‌شوند، زیرا اگر بگویند: لیلة‌القدر نمی‌رود، به ناچار باید بگویند: برای خدا در آن امری می‌باشد، و چون به آن امر اقرار کردند، چاره‌ای نیست که صاحب امری نیز باشد و وجود صاحب‌الأمر را بپذیرند.

۱۲ ـ و از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

علی بن ابی طالب عليهما‌السلام زیاد می‌فرمود: هیچ‌گاه اولی و دومی خدمت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نبودند و آن حضرت «انا انزلناه فی لیلة القدر» را با گریه و خشوع فراوان می‌خواند، مگر آنکه آن دو عرض می‌کردند: چقدر رقت قلب شما برای این سوره زیاد است؟

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرمود: این به خاطر چیزی است که چشم من می‌بیند و قلبم می‌فهمد و برای چیزی است که قلب این شخص «یعنی علی عليه‌السلام» پس از من می‌فهمد و می‌بیند.

آن دو عرض می‌کردند: مگر شما چه می‌بینی و او چه خواهد دید؟ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله برای آنان روی خاک می‌نوشت: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن كُلِّ أَمْرٍ﴾ سپس می‌فرمود: پس از آنکه خدا می‌فرماید: ﴿مِن كُلِّ أَمْرٍ﴾ هر امری، آیا چیزی باقی می‌ماند؟ آن دو می‌گفتند: نه.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرمود: آیا می‌دانید به چه کسی «هر امری» نازل می‌شود؟ آن دو عرض می‌کردند: به شما نازل می‌شود ای رسول خدا.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرمود: آری، آیا شب قدر بعد از من نیز هست یا نه؟ عرض می‌کردند: آری هست.

می‌فرمود: به چه کسی نازل می‌شود؟ عرض می‌کردند: نمی‌دانیم،

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله دست بر سر من می‌گذاشت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید بدانید، او همین علی است که بعد از من بر او نازل می‌شود.

و فرمود: اگر آن دو شب قدر را بعد از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌شناختند به خاطر شدت رعب

و ترسی بود که در دل آنها ایجاد می‌شد.[1]

۱۳ ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ای گروه شیعه با سوره «انا انزلناه» با مخالفین مخاصمه و مجادله کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند، این سوره حجت خداوند تبارک و تعالی بر مردم است بعد از رسول خدا، و سرور دین شما و نهایت علم و دانش ما است. ای گروه شیعه، با آیات ﴿حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾[2] با مخالفین بحث کنید، این آیات مخصوص صاحبان امر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ای گروه شیعه، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِن مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلاَ فِيهَا نَذِيرٌ﴾[3] هیچ امتی نبوده و نیست مگر اینکه در آن بیم‌دهنده‌ای قرار داد.

عرض کردند: بیم‌دهنده این امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

امام علیه السلام فرمود: درست گفتید، اما آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات چاره‌ای جز فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت، می‌توانست آنها را نفرستد؟



سؤال‌کننده عرض کرد: نه.

امام علیه السلام فرمود: آیا فرستاده پیامبر بیم‌دهنده از طرف او نیست، همان‌طور که خود پیامبر صلی الله علیه و آله در بعثتش از طرف خدا بیم‌دهنده بود. عرض کرد: آری، همین‌طور است.

امام علیه السلام فرمود: و بدین‌گونه حضرت محمد صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت مگر آنکه برای او فرستاده بیم‌دهنده بود، اگر بگویی نبود پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را که در صلب مردان امتش بوده‌اند ضایع کرده (یعنی آنها را بدون بیم‌دهنده و رهبر قرار داده).

سؤال‌کننده عرض کرد: آیا قرآن آنها را کفایت نمی‌کند؟

امام علیه السلام فرمود: کفایت می‌کند در صورتی که برای قرآن مفسّری بیابند.

---

۱. کافی، ج۱، ص۲۴۹، ح۵؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۸۰، ح۶۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۴۲، ح۶.

۲. سوره دخان، آیات ۱ـ۴.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۴.

عرض کرد: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تفسیر نفرمود؟ امام علیه السلام فرمود: آن را برای یک نفر تفسیر فرمود و شأن آن یک نفر را که علی بن ابی طالب علیهما السلام است برای امت بیان نمود.

سؤال‌کننده عرض کرد: گویا این یک امر خاصی است و عامه مردم آن را نمی‌پذیرند و زیر بار آن نمی‌روند.

امام علیه السلام فرمود: خداوند إبا دارد مگر آنکه پنهانی پرستش شود تا برسد زمانی که دینش را آشکار کند همان‌طور که در ابتدای بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام در پنهانی خدا را می‌پرستیدند تا آنکه به آشکار نمودن آن مأموریت یافت.

سؤال‌کننده عرض کرد: آیا شایسته است برای صاحب این دین که آن را کتمان کند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا علی بن ابی طالب علیهما السلام روزی که با رسول خدا اسلام آورد آن را کتمان نکرد تا زمانی که مأمور به اظهار آن گردید؟

عرض کرد: آری، امام علیه السلام فرمود: امر ما نیز چنین است **﴿حتّی یبلغ الکتاب اجله﴾** «تا آنچه نوشته شده مدت آن سر برسد».[1]

۱۴ ـ و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی در همان ابتدای خلقت دنیا شب قدر را آفرید و در آن اول پیامبر و اول وصی را که باید بشوند آفرید و چنین مقدر فرمود که در هر سال شبی باشد که در آن تفسیر امور تا سال بعد فرود آید، کسی که این مطلب را انکار کند در حقیقت علم خدا را انکار کرده، زیرا پیامبران و رسولان و محدّثان (یعنی امامان) قیام نمی‌کنند و اقدام نمی‌کنند مگر آنکه برایشان حجتی باشد به وسیله آنچه در آن شب برای ایشان می‌آید و حجتی که جبرئیل برای آنان می‌آورد.

راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا برای محدّثان نیز جبرئیل می‌آید یا فرشته دیگری؟

امام علیه السلام فرمود: در مورد پیامبران و رسولان که درود خدا بر آنان باد هیچ‌گونه تردیدی

---

۱. کافی، ج۱، ص۲۴۹، ح۶؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۸۰، ح۶۸.

نیست، نسبت به غیر آنان نیز از روزی که زمین آفریده شده تا از بین رفتن دنیا به ناچار باید بر اهل زمین حجتی باشد و در آن شب بر بنده‌ای که محبوب خدا است فرود آید، به خدا سوگند، روح و فرشتگان در شب قدر بر حضرت آدم فرود آمدند با امر الهی، و به خدا سوگند آدم از دنیا نرفت مگر اینکه برای او وصی بود، و برای پیامبرانی که بعد از حضرت آدم آمدند آن امر در آن شب آمد، و آن برای وصی او بعد از او مقرّر گردید.

و به خدا سوگند هر پیامبری از آدم علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله مأمور بود که نسبت به امری که برای او در آن شب فرود می‌آید به فلانی وصیت کند، و خداوند تبارک وتعالی در کتابش نسبت به والیان امر پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خصوص فرموده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...﴾[1] «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده وعده فرموده است که آنان را در زمین خلافت دهد همان‌طور که به پیشینیان این خلافت را بخشید»؛ یعنی برای علم و دین و عبادتم جانشین می‌سازم همان‌طور که اوصیاء آدم بعد از او جانشین گردیدند تا پیامبر بعدی مبعوث گردید.



﴿يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ «مرا بپرستید و چیزی را با من شریک نسازید» یعنی مرا با اعتقاد به اینکه پس از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست پرستش کنند و کسی که غیر از این گوید ﴿فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ آنان فاسق هستند.

خداوند به والیان امر پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله توانایی علمی داده، و والیان امر ما هستیم، پس از ما سؤال کنید اگر راست گفتیم به امامت ما اقرار کنید که چنین کاری نمی‌کنید، اما علم و دانش ما که ظاهر و آشکار است و امّا دوران ما که دین در آن ظاهر می‌شود به گونه‌ای که بین مردم هیچ‌گونه اختلافی نباشد زمانی دارد که با گذشت شب‌ها و روزها تحقق خواهد یافت، هنگامی که آن زمان فرارسد آشکار می‌گردد و امر و فرمان یکی خواهد بود.

---

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

و به خدا سوگند چنین مقرر شده که در میان مؤمنان اختلافی نباشد، و به همین جهت خداوند آنان را گواه بر مردم قرار داده، تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواه بر ما و ما گواه بر شیعیان خود و شیعیان ما بر مردم گواه باشند، خدا إبا دارد یعنی نمی‌پذیرد که در حکمش اختلاف باشد یا در میان کسانی که اهل علم او هستند تناقض و تضادی باشد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: برتری ایمان مؤمنی که «انّا انزلناه» را درک کرده و به تفسیر آن آگاهی دارد بر ایمان کسی که در اعتقاد به «انّا انزلناه» مانند او نیست همچون برتری انسان بر چهارپایان می‌باشد.

و همانا خداوند به وسیله مؤمنین به «انا انزلناه» از منکران آن عذاب را در دنیا برمی‌دارد همان‌طور که به برکت مجاهدان بلا را از «قاعدین» یعنی کسانی که در جای خود نشسته‌اند دور می‌گرداند تا عذاب آخرت برای کسانی از آنان که خدا می‌داند توبه نمی‌کنند کامل گردد.

و من در این زمان جز حج و عمره و رعایت حقوق همسایه جهادی نمی‌شناسم.[1]

۱۵ ـ صفار رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

همانا نطفهٔ امام علیه السلام از بهشت است، هنگامی که از مادر متولد می‌شود دست‌ها را بر روی زمین می‌گذارد و سر را به سوی آسمان بلند می‌کند.

راوی عرض کرد: فدای شما شوم چرا چنین است؟

فرمود: زیرا ندادهنده‌ای از درون عرش از افق اعلا او را صدا می‌زند و می‌گوید: «یا فلان بن فلان أثبت، فانّک صفوتي من خلقي و عیبة علمي». ای فلانی پسر فلانی، ثابت و استوار باش، که تو برگزیدهٔ من از میان خلق و صندوق علم و دانش من هستی، برای تو و هر که از تو پیروی کند رحمتم را واجب ساختم و بهشتم را بخشیدم و جوار خود را حلال نمودم. به عزّتم سوگند، هر کسی که با تو دشمنی کند، او را گرفتار سخت‌ترین عذابم می‌گردانم اگرچه در دنیا به آن‌ها روزی فراوان دهم.

---

۱. کافی، ج۱، ص۲۵۰، ح۷؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۸۰، ح۶۸.

و چون صدای آن ندادهنده پایان یافت امام در پاسخ او این آیه را بخواند: ﴿شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ...﴾[1] خدا گواهی دهد که جز او معبود شایسته‌ای نیست و فرشتگان نیز... و چون چنین گوید، خداوند علم اولین و آخرین را به او مرحمت کند و شایسته ملاقات روح در شب قدر فرماید.[2]

۱۶ ـ امام صادق علیه السلام فرمودند:

قلبی که آنچه در شب قدر نازل می‌شود می‌بیند دارای شأن والایی است. راوی عرض کرد: چگونه است آن؟ امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اندرون آن شخص شکافته و قلب او گرفته می‌شود و برآن با نور اجمال تمام آن علم نوشته می‌شود.

سپس آن قلب کتاب برای دیدگان و گوش دربرگیرنده برای دیدگان، و زبان ترجمان برای گوش می‌باشد، وقتی آن شخص علم چیزی را اراده کند با دیده و دل نگرد پس گویا در کتاب می‌نگرد.

راوی عرض کرد: در غیر آن، علم و آگاهی چگونه به دست می‌آید، آیا در آن موارد هم قلب شکافته می‌شود یا نه؟

امام علیه السلام فرمود: شکافته نمی‌شود ولی خداوند به او الهام می‌نماید به وسیله افکندن در قلب، به گونه‌ای که نسبت به گوش خیال می‌شود که در آن سخن گفته به آنچه خدا خواسته از علمش، و خداوند بی‌نیاز و دانا است.[3]

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش پاره‌ای از آنچه ذکر کردیم آورده است.[4]

مؤلّف رحمه الله گوید: حاصل این تأویل این است که شب قدر تا روز قیامت باقی است، زیرا زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نیست، در آن شب ملائکه و روح از طرف پروردگارشان براو نازل می‌شوند با هر امری که تا شب قدر در سال آینده پیش خواهد آمد.

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۸.

۲. بصائرالدرجات، ج۱، ص۳۹۷، ح۱۲؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۳۷، ح۴.

۳. بصائرالدرجات، ج۱، ص۳۹۸، ح۱۳؛ بحارالأنوار، ج۹۷، ص۲۰، ح۴۵؛ نورالثقلین، ج۸، ص۲۷۵.

٤. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۳۲.

و این قصه از زمان حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم صلی الله علیه وآله جریان داشته، در زمان پیامبر، آن حضرت حجت خدا بودند و برایشان نازل می‌شد، پس از پیامبر صلی الله علیه وآله بر امیرالمؤمنین علیه السلام، سپس بر امام حسن علیه السلام و بعد از آن حضرت بر امام حسین علیه السلام و بعد بر ائمه طاهرین علیهم السلام یکی پس از دیگری تا به آخرین حجت حق امام قائم علیه السلام منتهی گردیده است.



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ * رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُواْ صُحُفاً مُّطَهَّرَةً * فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾

«کافران از اهل کتاب و مشرکان (از آئین خود) دست‌بردار نبودند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید * پیامبری که از طرف خدا باشد و صحیفه‌های پاک را بخواند * صحیفه‌هایی که در آن نوشته‌های استوار و باارزش باشد». «۱ـ۳»



۱ ـ محمد بن خالد برقی رحمه‌الله از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات این سوره مبارکه فرمودند:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ کسانی که کفر ورزیدند تکذیب‌کنندگانِ شیعه هستند، زیرا مراد از کتاب آیات است و اهل کتاب شیعیان هستند.

﴿وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ﴾ یعنی مرجئه.

﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ «تا آنکه بیّنه برای آنها بیاید» یعنی حق برای ایشان واضح و آشکار گردد.

﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ﴾ «رسول از جانب خدا» یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

﴿يَتْلُواْ صُحُفاً مُّطَهَّرَةً﴾ یعنی رسول خدا مردم را راهنمایی می‌کند به سوی اولوالأمر و آنها ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و آن صحیفه‌های پاک ایشان می‌باشند.

﴿فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾ یعنی نزد آنان حق آشکار است.

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ «متفرق نگرديدند و اختلاف پيدا نكردند اهل كتاب» يعنى كسانى كه شيعه را تكذيب مى‌كردند،

﴿إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ مگر پس از آنكه دليل روشن براى آنان آمد و اتمام حجت شد.

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ آنها (در كتب آسمانى) امر نشده بودند مگر بر اينكه خدا را با اخلاص پرستش كنند، و «اخلاص» ايمان به خدا و رسول او و ائمه طاهرين عليهم السلام است.

﴿وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ﴾ مراد از «صلاة» و «زكاة» در اين آيه وجود مقدس اميرالمؤمنين عليه السلام است.

﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ دين استوار و پايدار و ارزشمند مقصود فاطمه عليها السلام است.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ يعنى كسانى كه به خدا و رسول و صاحبان امر ايمان آورده و به آنچه امر فرموده فرمانبردارى نمودند و اين معناى ايمان و عمل صالح است.[1]

و نيز از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود:

﴿رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ يعنى خداوند از مؤمن در دنيا و آخرت خشنود است، و مؤمن اگرچه از خدا راضى و خشنود است ولى در قلبش چيزهايى هست به خاطر آنچه در دنيا از ابتلائات و سختى‌ها ديده، اما هنگامى كه ثواب و پاداش را در روز قيامت مى‌بيند از خداوند به حق خشنود مى‌شود و نهايت رضايت را پيدا مى‌كند و مراد از ﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾ اين معنا است.

﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ يعنى اينها براى كسى است كه از پروردگارش اطاعت نمايد.[2]

مؤلّف رحمه الله گويد: در چند سطر پيش از اين گذشت كه شيعه كسانى هستند كه به خدا و رسول و اولوالأمر ايمان آورده و از آنها اطاعت و فرمانبردارى مى‌نمايند.

---

١. بحارالأنوار، ج٢٣، ص٣٦٩، ح٤٣؛ تفسير برهان، ج١٠، ص٣٥٧، ح١.

٢. بحارالأنوار، ج٢٣، ص٣٦٩، ح٤٣؛ تفسير برهان، ج١٠، ص٣٦٠، ح٢.

اینکه فرمودند: «صحف مطهّره» ائمه علیهم‌السلام هستند یعنی آنها اهل صحف مطهّره‌اند.

و اینکه فرمودند: مراد از نماز و زکات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، در مقدمه کتاب نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل کردیم که وقتی داود بن کثیر از آن حضرت سؤال کرد شما در کتاب خدا به عنوان «صلاة» ذکر شده‌اید؟ فرمود: «**يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ..**» ای داود ما مقصود از «صلاة» در کتاب خدا هستیم و ما «زکاة» می باشیم.

و معنای دیگرش این است که به ولایت ایشان نماز و زکات و تمام اعمال ارزش پیدا می‌کنند و پذیرفته می‌شود.

و اینکه فرمودند: «دین قیّمه» فاطمه علیهاالسلام است یعنی او صاحب دین قیّمه و آئین استوار است.

۲ـ علی بن أسباط به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر ﴿**ذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ**﴾ فرمودند: مراد از «دین استوار» دین امام قائم علیه‌السلام است.[1]



در تأویل آیه شریفه ﴿**أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**﴾ روایاتی وارد شده که بعضی از آنها را ذیلاً ذکر می‌کنیم:

۳ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از یزید بن شراحیل که کاتب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهماالسلام شنیدم که فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که سر مبارک او را بر سینه‌ام تکیه داده بودم و عایشه در کناری گوش فرا داده بود تا بشنود به من فرمود:

ای برادر، آیا این کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**﴾؟ مراد تو و شیعیانت هستید و وعده‌گاه ما و شما در کنار حوض کوثر است، آن‌گاه که امت‌ها بیایند، شما فراخوانده می‌شوید در حالی که روسفید و نورانی و سیر و سیراب باشید.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۷۰، ح۴۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۶۰، ح۳.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۸۹؛ شواهدالتنزیل، ج۲، ص۳۵۶، ح۱۱۲۵؛ مناقب خوارزمی، ص۲۶۵، ح۲۴۷.

۴ـ و نیز به سند خود از یعقوب بن میثم روایت کرده است که گفت: در کتب پدرش یافته است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آیه مبارکه ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ را خواند و آن‌گاه رو به من کرد و فرمود:

مقصود از ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ یعنی «بهترین خلق خدا» تو و شیعیانت هستید، و وعده‌گاه تو و آنها در کنار حوض است، می‌آیید در حالی که با صورت‌ها و پیشانی‌های نورانی هستید و تاج بر سر نهاده‌اید.

یعقوب می‌گوید: این حدیث را خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم، فرمود: نزد ما چنین است در کتاب علی بن ابی طالب علیهما السلام.[1]

۵ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بیماری که منجر به فوت ایشان شد به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: دخترم پدر و مادرم به فدایت، کسی را سراغ علی علیه السلام بفرست و او را نزد من فراخوان، حضرت زهرا علیها السلام امام حسن علیه السلام را به سراغ ایشان فرستاد و آن حضرت را فراخواند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند در حالی که فاطمه علیها السلام نزد آن حضرت بود و می‌گفت: چقدر دچار غم و اندوهم به خاطر اندوه شما ای پدر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از امروز هیچ‌گونه اندوهی بر پدرت نیست، فاطمه جان، در عزای من گریبان چاک مکن، صورت مخراش، واویلا نیز نگو ولی آنچه پدرت در عزای پسرش ابراهیم گفت: بگو: «اشک از دیدگان جاری می‌شود، دل می‌سوزد ولی آنچه خدا را به خشم آورد هرگز نمی‌گوییم؛ ای ابراهیم ما به خاطر تو محزون هستیم» و اگر ابراهیم

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۹۰، ح۱۰۰، و ج۲۷، ص۱۳۰، ح۱۲۱، و ج۶۸، ص۵۳، ح۹۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۶۱، ح۵؛ حلیة‌الأبرار، ج۲، ص۴۰۸، ح۳؛ امالی طوسی، ص۴۰۵، ح۹۰۹.

زنده بود و به حیات خود ادامه می‌داد پیامبر بود.

سپس فرمود: علی جان نزدیک من بیا، و گوش خود را نزدیک دهان من بیاور، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کرد و آن‌گاه پیامبر فرمود: برادر، آیا این کلام خدا را در کتابش شنیده‌ای که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: آری، ای رسول خدا. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این آیه در شأن تو و شیعیانت می‌باشد، فردای قیامت با چهره‌های نورانی و روی سفید می‌آیید در حالی که سیر و سیراب هستید.

آیا این کلام خدا را در کتابش شنیده‌ای که فرموده است: ﴿إِنّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَآ أُوْلَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کردند: آری، ای رسول خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این آیه در شأن دشمنان تو و پیروان آنها است، آنها فردای قیامت با چهره‌های تاریک و روی سیاه می‌آیند در حالی که گرسنه و تشنه، بدبخت و گرفتار عذابند، آنها کافر و منافق‌اند. آن آیه برای تو و شیعیانت، این آیه برای دشمنان تو و پیروانشان می‌باشد.[1]



۶ـ و نیز به سند خود از ابورافع نقل کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما‌السلام برای اهل شوری فرمودند:

شما را قسم می‌دهم آیا به یاد دارید روزی من آمدم و شما در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این برادرم علی است که آمد، سپس رو به کعبه کرد و فرمود: به پروردگار این بنای محترم سوگند که این علی و شیعیانش روز قیامت رستگارند، سپس رو به شما کرد و فرمود:

آگاه باشید، که او از جهت ایمان نخستین فرد، و به امر خدا پایدارترین، و به عهد و پیمان خدا وفادارترین، و به حکم خدا حکم‌کننده‌ترین و در میان رعیت عادل‌ترین، و در رعایت

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۶۳، ح۲۲، و ج۶۸، ص۵۴، ح۹۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۶۱، ح۶؛ أمالی طوسی، ص۶۷۱، ح۱۴۱۴.

مساوات در تقسیم بهترین، و از جهت دارا بودن مزایا در نزد خدا عظیم‌ترین شما است.

در این هنگام خداوند سبحان این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ آن‌گاه پیامبر تکبیر گفت و شما نیز تکبیر گفتید و همگی به من تبریک و تهنیت گفتید، آیا می‌دانید که چنین بود؟ همه گفتند: اری.[1]

مؤلّف ﷺ گوید: و تردیدی نیست که کسی اگر با دیده بصیرت نظر کند به این یقین می‌رسد که پیامبر ﷺ و اهل بیت او بهترین خلق خدا هستند و دلایل واضح و براهین محکم بر این مطلب وجود دارد، و اگر نبود جز همین آیهٔ شریفه برای فضیلت و برتری آن‌ها کفایت می‌کرد، بگذریم از سایر آیاتی که در کتاب مبین نازل شده و اخبار بی شماری که دلالت بر افضلیت آنان می‌کند، و برای نمونه ذیلاً یکی از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

۷ ـ شیخ صدوق ﷺ از ابوذر ﷺ نقل کرده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

اسرافیل بر جبرائیل مباهات کرد و گفت: من از تو بهتر هستم. جبرائیل گفت: چگونه و به چه دلیل تو از من بهتری؟

گفت: به خاطر اینکه من یکی از هشت فرشته ای هستم که عرش الهی را بدوش دارند، و من مأمور دمیدن درصور هستم، و من نزدیک‌ترین فرشته به درگاه ربوبی‌ام.

جبرئیل گفت: من از تو بهترم. اسرافیل گفت: چگونه و به چه علّت تو از من بهتری؟

گفت: به خاطر اینکه من امین پروردگار بر وحی، و فرستاده او بسوی انبیاء و رسولانم، امر خسوف (ماه‌گرفتگی) و غرق کردن اشیاء به دست من است، و خداوند امّت‌هایی را که بخواهد هلاک کند به دست من هلاک ونابود می کند.

بعد فرمود: این دو نزاع خود را به پیشگاه الهی عرضه داشتند، خداوند به آنها خطاب کرد و فرمود: ساکت باشید و مباهات نکنید، به عزّت و جلالم قسم کسی را آفریده ام که از شما بهتر است.

---

۱. امالی طوسی: ص۲۵۱ ح۴۴۸.

عرض کردند: آیا مخلوقی بهتر از ما آفریده‌ای در حالي که ما از نور آفریده شده‌ایم؟

فرمود: بلی، آنگاه به حجاب قدرت فرمان داد که ظاهر شود، وقتی آشکار شد دیدند که بر ساق عرش نوشته شده است:

لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، وعليّ وفاطمة والحسن والحسين خيرخلق الله.

«خدایی جز خدای یگانه نیست، محمّد فرستاده خداست، علی، فاطمه، حسن و حسین بهترین مخلوقات پروردگار هستند».

جبرئیل عرض کرد: یا ربّ؛ **أسألك بحقّهم عليك أن تجعلني خادمهم.** «خداوندا! ازتو درخواست می کنم بحقّ این بزرگواران که مرا خدمتگزار ایشان قرار دهی»، و خداوند آن را پذیرفت، پس جبرئیل از اهل بیت قرار گرفت و او خادم و خدمتگزار ما می باشد.[1]

مؤلّف رحمه الله گوید: اکنون که این فضیلت را دانستی پس به ولایت آن بزرگواران چنگ بزن، و به مودّت و دوستی آنان به درگاه ربوبی تقرّب بجو، تا از موالیان و شیعیان آنان باشی و درجات بالا را پیدا کنی و در زمرهٔ شیعیان آنان وارد شوی، همانان که با داشتن ولایت ایشان بهترین خلق خدا هستند بهترین درود و رحمت حضرت حق و کامل‌ترین سلام و تحیّت بر آنان باد تا مادامی که این افلاک در گردش اند.



۱. بحار الانوار: ج۱۶، ص۳۶۳؛ ارشاد القلوب: ج۲، ص۴۰۳.

سُورَةُ الزَّلزَلَة

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها * وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها * وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها * يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ *وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾

«هنگامی که زمین سخت به لرزه درآید * و بارهای سنگین خود را خارج سازد * و انسان بگوید: زمین را چه شده است (که این گونه به لرزه درآمده) * در آن روز زمین اخبار خود را گزارش دهد»

۱ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: با امیر المؤمنین علیه‌السلام بیرون رفتیم، ایشان در بازار می‌گشت و اهل بازار را به پر کردن پیمانه و نکاستن از وزن امر می‌نمود تا به در قصر رسیدیم، با پای مبارکش به زمین زد و زلزله ای ایجاد شد. آنگاه اشاره به زمین کرد و فرمود:

تو را چه شده؟آرام بگیر. آگاه باشید به خدا قسم من آن انسان هستم که زمین از اخبار خود او را آگاه می‌سازد، یا به جای من یکی از بستگان من خواهد بود.[۱]

۲ ـ و نیز به سند خود از فضیل بن زبیر روایت کرده است که گفت:

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما‌السلام در رحبه (نام محلّی در کوفه است) نشسته

---

۱. بحار الانوار:ج۴۱، ص۲۷۱، ح۲۵؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۳۷۲، ح۳.

بودند که زمین دچار زلزله شد، امام علیه‌السلام با دست مبارک به زمین زد و به آن فرمود: آرام بگیر، همانا این زلزله قیامت نیست، و اگر آن زلزله بود زمین به من خبر می‌داد. من آن کسی هستم که زمین خبرهای خود را به او گزارش می‌دهد. سپس آیات سوره زلزله را قرائت نمود: ﴿إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها ...﴾ «هنگامی که زمین دچار لرزه گردد * و زمین بارهای سنگین خود را از دل خاک بیرون افکند * و انسان گوید: او را چه شده است * در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند * خدا به او چنین الهام دهد و وحی نماید» آیا نمی‌بینید که آن از طرف پروردگارش سخن گوید.[1]

۳ ـ و نیز به سند خود از تمیم بن خزیم روایت کرده است که گفت:

به همراه علی بن ابی طالب علیه‌السلام رو به بصره می‌رفتیم، در آن حین که ما فرود آمدیم زمین دچار اضطراب و لرزه شد، امیر المؤمنین علیه‌السلام با دست مبارک به آن زد و فرمود: تو را چه شده ، آرام بگیر و آن آرام گرفت.



سپس رو به ما کرد و فرمود: آگاه باشید، اگر این، زلزله ای بود که خدا در قرآنش ذکر فرموده، به من جواب می‌داد، ولی آن زلزله نیست.[2]

۴ ـ محمّد بن هارون بکری به سند خود حدیثی را از سرور زنان عالم حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مرفوعاً روایت کرده است که فرمودند:

در زمان ابوبکر و عمر زلزله شدیدی در مدینه رخ داد به طوری که عموم مردم ترسیدند و به نزد ابوبکر و عمر رفتند، آن دو را یافتند که از شدّت ترس به سوی امیر المؤمنین شتابان هستند، مردم هم به دنبال آن‌ها به راه افتادند تا به در خانهٔ امیر المؤمنین رسیدند. امیر المؤمنین علیه‌السلام از منزل خارج شدند در حالی که اعتنایی نداشتند به حالی که مردم پیدا کردند. سپس روانه شدند و مردم به دنبال آن حضرت به راه افتادند تا به پشته‌ای و باروئی رسیدند. امام علیه‌السلام بر آن نشست و مردم اطراف او حلقه زدند در حالی که نگاه می‌کردند

۱. بحار الانوار: ج۴۱، ص۲۷۱ ملحق ح۲۵؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۳۷۲ ح۴.

۲. بحار الانوار: ج۴۱، ص۲۵۴، ح۱۳؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۳۷۳ ح۵.

به دیوارهای شهر و می‌دیدند که مانند گهواره حرکت می‌کند، به آن‌ها فرمود: گویا آنچه می‌بینید شما را دچار ترس و وحشت ساخته است؟عرض کردند: چگونه ما را به وحشت نیندازد در حالی که مثل این زلزله و زمین لرزه تا کنون ندیده ایم.

آنگاه لب های مبارک امام به حرکت درآمد و با دست به زمین زد و فرمود:تو را چه شده، آرام بگیر. و زمین آرام گرفت .

مردم از طاعت و فرمانبرداری زمین از امیرالمؤمنین علیه‌السلام تعجّب کردند بیش از تعجّبی که هنگام خارج شدن آن حضرت به آن‌ها دست داد. امام علیه‌السلام به آن‌ها فرمود: گویا شما از کار من تعجب کردید؟ عرض کردند:آری. فرمود: من آن انسانی هستم که خداوند در کتابش فرموده است: ﴿ وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها ﴾ من به زمین می‌گویم: تو را چه شده است؟ در آن روز برای من اخبار خود را گزارش خواهد داد.[1]

۵ ـ و آن را تایید می‌کند روایت حسن بن محمد بن جمهور که گفت: حسن بن عبد الرحیم تمّار گفت:

از مجلس بعضی از فقها باز می‌گشتم به سلیمان منقری برخورد کردم ،به من گفت: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از مجلس فلانی. گفت: آن‌جا چه خبر بود و چه صحبتی بود؟ گفتم: صحبت از فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام بود. گفت: به خدا فضیلتی را برایت می‌گویم که آن را قریشی از قریشی ـ تا شش نفر از آنان را نام برد ـ برایم حدیث کرده است:

در دوران عمر بن خطّاب قبور بقیع دچار زمین لرزه شد، اهل مدینه از شدّت و وحشت آن ضجّه می‌زدند. عمر و اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون آمدند تا دعا کنند برای قرار گرفتن زمین، امّا پیوسته به وسعت آن افزوده می‌شد تا دیوارهای مدینه را نیز به لرزه درآورد، و اهل مدینه آهنگ خارج شدن از شهر نمودند. در این هنگام عمر فریاد زد: علی بن ابی طالب علیه‌السلام را خبر کنید و او را حاضر نمایید.

---

۱. بحار الانوار:ج۴۱، ص۲۵۴، ح۱۴؛ علل الشرائع: ص۵۵۶،ح۸.

چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام تشریف آوردند عرض کرد: آیا این وضع را نمی‌بینی، چگونه قبور بقیع دچار زمین لرزه شده و امتداد پیدا کرده تا به دیوارهای مدینه نیز رسیده و اهالی شهر می‌خواهند از آنجا کوچ کنند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود، صد نفر از اصحاب رسول خدا از بدریین (یعنی کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند) جمع شوند، از میان صد نفر، ده تن از آنان را انتخاب نمود. آن ها را پشت سر خود و نود نفر دیگر را پشت سر آنان قرار داد. در شهر کسی باقی نمانده بود حتی پیرزن‌ها و نوجوان‌ها خارج شده بودند، آنگاه با پای مبارک به زمین زد و سه مرتبه فرمود: تو را چه شده؟ آرام بگیر و آن آرام گرفت.

سپس فرمود: خدا و رسول راست گفتند، به تحقیق مرا از این جریان و از امروز و این ساعت و این اجتماع خبر داده بود، و همانا خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: **﴿إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها * وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها * وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها﴾** اگر این زلزله آن زلزله بود از حوادث و اخبار خودش می‌گفت و بار سنگین خود را بیرون می‌افکند.



سپس بازگشت و مردم به همراه حضرت بازگشتند در حالی که زمین لرزه آرام گرفته بود.[۱]

---

۱. بحار الانوار: ج۴۱، ص۲۷۲، ح۲۷؛ ثاقب المناقب ص ۲۷۳، ح۷.

سورة العاديات

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً * فَالْمُورِياتِ قَدْحاً * فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾

«به نام خداوند بخشندهٔ مهربان * سوگند به اسبان دونده ای که (در جهاد با كفّار) نفس زنان به پیش می‌رفتند و می‌تاختند * و در تاختن از سمّ خود بر سنگ آتش می افروختند) و سوگند به سوارانی که هنگام صبح غافلگیرانه به دشمن هجوم بردند * و بر اثر آن هجوم گرد و غبار فراوان به هر سو پراكنده نمودند * و ناگهان سپاه دشمن را در میان گرفتند»

معنای لغات

﴿وَ الْعادِياتِ﴾ خداوند سبحان سوگند یاد نموده به اسبان دونده‌ای که سوارگان را با شتاب در راه خدا می برد.

﴿ضَبْحاً﴾ نفس زدن های اسب هنگام دویدن است.

﴿فَالْمُورِياتِ قَدْحاً﴾ «موری» برافروزندهٔ اخگر است یعنی این اسب ها چنان می دوند که براثر برخورد سمّ آنان با سنگ ها جرقّه های آتش برمی جهد.

﴿فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً﴾ یعنی هجوم غافل گیرانه بر لشکر دشمن در هنگام صبح نمودند.

﴿فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً﴾ یعنی آن ها گرد و غبار به پا کردند، غباری که از سمّ آنان در دویدن برمی خیزد.

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾ یعنی آن گروه را در میان گرفتند و آن ها را محاصره کردند و این اشاره به فتح و پیروزی آن‌ها است.

و این که خداوند سبحان به اسب ها قسم یاد کرده مجازی و کنایه از سوارگان آن ها است، مانند ﴿وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ﴾ که اهل قریه مراد است.

و این به خاطر فضیلت آن سوارگان مؤمن است و همانا فضیلت یافته اند به خاطر فضیلت امیرشان و آن کسی که بر آن ها امارت و فرمان‌روایی می کند و فتح و پیروزی به او نسبت داده می شود و او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. و این جنگ «ذات السلاسل» نامیده می شود، و قصّه اش مشهور است و آن را صاحبان تاریخ یعنی مورّخین و سیره نویسان و غیرآنان نقل کرده اند.

۱ ـ گفته شده :عربی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد وعرض کرد:

عدّه ای از بادیه نشین ها در وادی رمل اجتماع کرده‌اند و بنادارند که شبانه وارد مدینه شوند و بر شما شبیخون بزنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود:چه کسی آماده است برای سرکوبی آنها؟ گروهی از اهل صفّه برخاستند و عرض کردند: ما آماده ایم،و هر کسی را که می خواهی بر ما امیر قرار بده. رسول خدا صلی الله علیه و آله میان آن ها قرعه کشید،هشتاد نفر از آن ها و غیر آن ها به قید قرعه انتخاب نمود و ابوبکر را بر آن ها امیر قرار داد و دستور داد که پرچم را به دست گیرد و به سوی بنی سلیم حرکت کند و آن ها در درون درّه به سر می برند.



مسلمانان حرکت کردند و در مصاف با آن ها با دادن چند کشته پا به فرار گذاشتند و چون به مدینه بازگشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر را بر آن ها فرمانده قرار داد و به سوی دشمن فرستاد. این بار هم با دادن چند کشته شکست خورده بازگشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این قصّه ناراحت شدند. عمرو بن عاص پیشنهاد کرد مرا همراه این ها روانه کنید. او هم مانند آن دو نفر پیشین کاری انجام نداد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چند روزی آن ها را نفرین می کرد، سپس امیر المؤمنین علیه السلام را خواست و او را به همراه آن ها فرستاد و برایش دعا کرد و تا مسجد احزاب او را مشایعت

نمود و ابوبکر و عمر و عمرو بن عاص را نیز با آن ها روانه نمود. علی علیه‌السلام شبانگاه حرکت می کرد و روز کمین می نمود تا با دهانه دره روبرو گردیدند.

عمرو بن عاص به فتح و پیروزی تردیدی نداشت، به ابوبکر گفت:این سرزمین دارای گرگ و کفتار است و این ها بر ما از بنی سلیم دشوارتر هستند و مصلحت این است که به بالای دره برویم؛ و او ارادهٔ فساد داشت و از ابوبکر خواست که این مطلب را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برساند. وقتی ابوبکر این پیغام را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسانید، حضرت به او هیچ پاسخی ندادند و او بی پاسخ برگشت. عمرو بن عاص به عمر بن خطاب این دستور را داد،او هم رفت و بی پاسخ برگشت. هنگام طلوع فجر امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور حمله بر دشمن را صادر نمود و با این حمله برآن ها ظفر یافتند و آن ها را دستگیر نمودند.

و این سواران به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشتند و خداوند سبحان این آیه را نازل نمود: ﴿وَالْعادِياتِ ضَبْحاً﴾ و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شنیدن آن شادمان گردید.

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگشت، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او استقبال نمود و چون آن حضرت را دید از اسب پیاده شد و فرمود: اگر بیم آن نبود که گروهی از امّتم درباره ات بگویند، آنچه نصاری دربارهٔ مسیح گفتند، امروز سخنی درباره ات می گفتم که به هر جمعی عبور می کردی، خاک قدمت را به عنوان تبرّک می گرفتند. سوار شو،خدا و رسول او از تو راضی و خشنود هستند.[1]

۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با قید قرعه در میان اهل صفّه هشتاد نفر از آنان را به سوی بنی سلیم فرستاد و ابوبکر را فرمانده آنان قرار داد و آن ها حرکت کردند تا نزدیک سرزمین آنها رسیدند. سرزمین آن ها سنگلاخ و پر از درخت و در ته درّه بود و فرود آمدن به سوی آنان

---

۱. به کتاب ارشاد شیخ مفید رحمه‌الله: ج۱، ص۱۶۲، و بحار الانوار علامه مجلسی رحمه‌الله: ج۲۱، ص۷۷ ح۵ مراجعه کنید.

دشوار می نمود. آن ها ابوبکر را شکست دادند و از لشکر او چند نفر را کشتند. وقتی آن ها خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این بار عمر را با آن ها روانه ساخت. بنوسلیم در میان سنگ ها به زیر درختان کمین کردند و چون عمر خواست فرود آید شبانه بر او هجوم آوردند و او شکست خورده و بازگشت. عمرو بن عاص نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: مرا برای سرکوبی آن ها بفرست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را فرستاد و او نیز با چند کشته شکست خورده و بازگشت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چند روزی درنگ کرد و آن ها را نفرین می نمود. سپس بلال را فرستاد و دستور داد بُرد نجرانی و قبای مخصوص مرا بیاور. آن گاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خواند و پرچم را به دست او داد. سپس فرمود: او را فرستادم که حمله کننده است و فرار کننده نیست.

سپس به درگاه ربوبی عرض کرد: خداوندا اگر می دانی که من رسول تو هستم،مرا با حفظ کردن او حفظ کن، و با او چنین و چنان کن.



امام باقر علیه‌السلام فرمود: گویا می بینم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که مشایعت می کند از علی علیه‌السلام تا کنار مسجد احزاب. علی علیه‌السلام بر روی اسب و آن حضرت به او سفارش می نمود. پس حرکت کرد و رو به عراق رفت به گونه‌ای که گمان‌کردند غیر آن محلّ را اراده نموده است.

شب ها را می رفت و روزها کمین می کرد تا آنکه نزدیک قرار گاه دشمن رسید. به لشکریانش دستور داد که دهان اسب ها را ببندند که صدای آن ها آشکار نشود و آن ها را در همانجا متوقّف ساخت و فرمود: از جای خود حرکت نکنید.

سپس خودش پیشاپیش آن ها به راه افتاد. هنگامی که عمرو بن عاص این حرکات را مشاهده کرد و آیت فتح ظاهر گردید،به ابوبکر گفت: این علی جوان و کم تجربه است و من به این سرزمین ها آشناترم. اینجا دشمنی از بنی سلیم بدتر است برای ما و آن گرگ ها و کفتارها هستند، می‌ترسم که آن ها بر ما حمله کنند و ما را قطعه قطعه نمایند. با او صحبت کن که اجازه دهد بالای این وادی رویم. ابوبکر رفت و با آن حضرت صحبت کرد ولی پاسخ نشنیده برگشت و گفت: به خدا یک کلمه به من جواب نداد. عمرو بن عاص رو به عمر بن خطاب کرد و به او گفت:تو برو و با او صحبت کن، شاید تو بتوانی او را قانع کنی.

عمر رفت و او هم پاسخ نگرفته برگشت و به آن ها خبر داد که یک کلمه جواب نداد.

در آن هنگام ابوبکر گفت: نه به خدا قسم از جای خود حرکت نمی کنیم، رسول خدا صلى الله عليه وآله به ما دستور داده که سخن علی علیه السلام را بشنویم و اطاعت کنیم.

راوی گفت: هنگام فجر امیرالمؤمنین علیه السلام دستور حمله را صادر کرد و ناگهانی بر آن ها هجوم آوردند.

پس این آیات بر رسول خدا صلى الله عليه وآله نازل گردید: ﴿وَالْعادِياتِ ضَبْحاً * فَالْمُورِياتِ قَدْحاً * فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾ رسول خدا صلى الله عليه وآله خارج گردید در حالی که می فرمود: به خدا قسم علی علیه السلام پیروز گردید.

آن‌گاه مردم را جمع کرد و با آن‌ها نماز خواند و این سوره را قرائت کرد.

روز سوّم که رسید، علی علیه السلام وارد مدینه شد در حالی که صد و بیست نفر جنگجو از دشمن را به قتل رسانیده و صد و بسیت نفر از آن ها را اسیر نموده بود.[1]

۳ ـ و نیز به سند خود از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد این آیات سؤال کردم:

﴿وَالْعادِياتِ ضَبْحاً﴾؟ فرمود: یعنی اسب‌ها در راه نبرد نفس نفس زنان می دویدند.

﴿فَالْمُورِياتِ قَدْحاً﴾ فرمود: از سمّ آنان در برخورد با سنگ‌ها آتش بر می‌خواست.

﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً﴾؟ فرمود: یعنی علی علیه السلام صبحگاهان بر آنها غافلگیرانه حمله کرد.

﴿فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً﴾؟ فرمود: علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت بر آنها جراحت وارد کردند به گونه‌ای که آنها را در خون غوطه‌ور ساختند.

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾؟ فرمود: علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت، آنها را و دیار آنها را در میان گرفتند و محاصره کردند.

﴿إِنَّ الإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾، فرمود: یعنی فلانی نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

---

۱. تفسیر برهان: ج۱۰، ص۳۸۵ ح۳ با اندکی اختلاف؛ امالی طوسی: ص۴۰۷، ح۹۱۳.

﴿وَإِنَّهُ عَلَى ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾؟ فرمود: بدون تردید خدا بر او گواه است.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾؟ فرمود: مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[1]

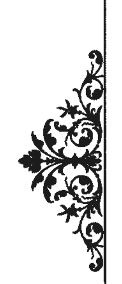
۴ ـ ابن‌اُرومه از علی بن حسّان و او از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه مبارکهٔ ﴿إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ فرمود:

یعنی نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بی‌ایمان و حق ناشناس است.[2]

۵ ـ و به سند دیگری از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً...﴾ فرمودند: این سوره درباره اهل وادی یابس نازل شده است.

راوی یعنی ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: حال آنها و قصه آنها چگونه بوده است؟ امام علیه‌السلام فرمود:

دوازده هزار نفر مرد جنگجو از اهالی یابس اجتماع نمودند و با هم سوگند یاد کردند که هرگز تخلف نکنند و یکی از آنها دیگری را رها نکند و در هیچ شرایطی فرار نکنند تا بر سر پیمان بمیرند یا پیغمبر و امیرالمؤمنین را به قتل رسانند.



جبرئیل نازل شد و قصّه آنها را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد و عرض کرد که چنین عهد و پیمانی با هم بسته‌اند و دستور داد که ابوبکر را با چهار هزار نفر از مهاجرین و انصار به سوی آنها روانه سازد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز منبر قرار گرفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:

ای مهاجرین و ای انصار، هم اکنون جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که دوازده هزار نفر جنگجو از اهل وادی یابس اجتماع کرده و با هم عهد و پیمان بسته‌اند که یکی از آنها به دیگری مکر و حیله نکند و فرار ننماید تا آنکه من و برادرم علی علیه‌السلام را به قتل برسانند و به من دستور داده است که ابوبکر را با چهار هزار نفر جنگجو به سوی آنها بفرستم، مهیا شوید و به نام خدا در روز دوشنبه به سوی آنها حرکت کنید ان‌شاءالله.

مسلمانان خود را از نظر نظامی مهیا ساختند و برای نبرد با دشمن آماده شدند، رسول

---

[1]. تفسیر برهزان، ج۱۰، ص۳۸۶، ح۴.

۲. تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۸۷، ح۵.

خداﷺ به ابوبکر دستورات لازم را صادر فرمودند، از آن جمله فرمودند: وقتی با دشمن روبه‌رو شدی ابتدا اسلام را بر آنها عرضه بدارید، اگر پذیرفتند جنگ نکنید و در صورتی که امتناع ورزیدند با ایشان جهاد کنید و اموالشان را به تصرف خود درآورید و استحکامات آنها را ویران نمایید.

ابوبکر با لشکری آراسته از مهاجرین و انصار با بهترین کیفیت به سوی آنها حرکت کرد تا به محلّ دشمن یعنی به آن وادی رسیدند، وقتی خبر فرود آمدن لشکر به آنها رسید و فهمیدند که ابوبکر با همراهانش نزدیک آنها مستقر گشته‌اند، دویست نفر سوار مسلح از اهل وادی یابس بیرون آمده و در مقابل آنها صف کشیدند و به آنها گفتند: شما کیستید، از کجا آمده‌اید و چه می‌خواهید؟ رئیس شما بیاید تا با او صحبت کنیم.

ابوبکر با چند نفر از مسلمانان به سوی آنها رفت و به آنها گفت: من فلانی فرستاده رسول خداﷺ هستم، گفتند: به چه انگیزه‌ای آمده‌اید؟ گفت: رسول خداﷺ به من دستور داده است که اسلام را بر شما عرضه نمایم، اگر پذیرفتید شما هم مانند مسلمانان از مزایایی که آنها دارند برخوردار باشید، و اگر نپذیرفتید با شما بجنگیم. گفتند: به لات و عزّی قسم، اگر نبود قرابتی میان ما و شما، تو و همهٔ همراهانت را به گونه‌ای می‌کشتیم که ضرب‌المثل برای آیندگان شود، هرچه زودتر با همراهانت برگرد و عافیت را مغتنم شمار، ما جز پیغمبر و علی قصد کشتن دیگری را نداریم.



ابوبکر به مسلمانان گفت: اینها چندین برابر شما و مجهزتر از شما هستند و فاصله شما از برادران مسلمان شما زیاد است، برگردید تا جریان را به عرض پیامبر برسانیم، مسلمانان همه گفتند: ای ابابکر مخالفت فرمان رسول خدا می‌کنی، از خدا بترس و با آنها جهاد کن و مخالفت با سخن رسول خدا ننما.

ابوبکر نپذیرفت و گفت: من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید و حاضر می‌بیند آنچه را که غایب نمی‌بیند، عاقبت از جهاد منصرف شد و بازگشت و همراهان او نیز بازگشتند. مسلمانان قصه را برای رسول خداﷺ گزارش دادند. رسول خداﷺ فرمود: ای ابوبکر با دستور من مخالفت کرده‌ای و آنچه به تو گتفه بودم انجام ندادی و به خدا قسم تو

عصیان نموده‌ای در آنچه تو را امر نمودم.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مسلمانان، من به ابوبکر دستور دادم که به سوی اهالی وادی یابس برود و اسلام را بر آنها عرضه نماید و آنها را به سوی خدا فراخواند، اگر پذیرفتند به مطلوب رسیده و اگر نپذیرفتند با آنها جهاد کند، او به سوی آنها رفته و از آنها دویست نفر در مقابلش قرار گرفته‌اند، هنگامی که سخنان آنها را شنیده دچار ترس و وحشت گردیده و گفتار مرا اعتنا نکرده و اطاعت امر من ننموده است.

اکنون جبرئیل از طرف خداوند به من فرمان داده است که به جای ابوبکر، عمر را با چهار هزار جنگجو روانه کنم، و آنگاه رو به عمر کرده و فرمودند: ای عمر به نام خدا حرکت کن و کاری که برادرت ابوبکر انجام داد تو انجام نده، او به تحقیق معصیت خدا و رسول نمود. و سپس دستوارت لازم را به او داد.



عمر به همراه مهاجرین و انصار حرکت کرد و پیش رفت تا به قرارگاه دشمن نزدیک شد به گونه‌ای که آنها را می‌دید و آنها او را می‌دیدند، این بار نیز دویست نفر از کافران بیرون آمدند و با او ملاقات کردند و همان حرف‌هایی که به ابوبکر گفته بودند به او نیز گفتند، او با مشاهده این صحنه و شنیدن گفتار آنها از شدت ترس نزدیک بود قالب تهی کند و لذا فرار را بر قرار ترجیح داد و با همراهانش بازگشت. جبرئیل نازل گشت و کارکرد عمر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش داد. هنگامی که عمر بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: ای عمر تو هم مانند ابوبکر خدا را در عرش معصیت کردی و مرا معصیت و نافرمانی کردی و به رأی خود عمل نمودی خدا آن رأیت را زشت گرداند.

و آنگاه بر فراز منبر قرار گرفت و بعد از حمد و ثنای الهی مسلمانان را در جریان کار عمر قرار داد و فرمود: این بار جبرئیل به من دستور داده تا علی علیه السلام را به سوی دشمن روانه سازم و به من خبر داده است که خدا فتح و پیروزی نصیب آنان خواهد نمود. آنگاه علی علیه السلام را فراخواند و سفارشات لازم را نمود و دستور حرکت را صادر کرد علی علیه السلام به همراه

انصار و مهاجرین حرکت کرد اما برخلاف ابوبکر و عمر که سیر آرامی داشتند به سرعت طی طریق می‌نمود به طوری که همراهانش به زحمت و رنج افتادند و ترسیدند که از راه باز بمانند و حیوانات تلف شوند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آنها فرمود: نترسید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به امری امر نموده و خبر داده است که پیروزی نصیب ما و شما می‌گردد، پس شما را بشارت باد، شما بر خیر و خوبی و به سوی خیر و خوبی هستید، آنها همگی دل‌شاد شدند و با شتاب سیر کردند تا نزدیک پایگاه دشمن رسیدند. اهالی وادی یابس از آمدن علی و لشکریانش باخبر شدند، دویست نفر سوار مسلح از آنها بیرون آمدند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز با چند نفر از اصحاب در مقابل آنها قرار گرفت. آنها سؤال کردند که شما کیستید و از کجا هستید و چه می‌خواهید و به چه منظور اینجا آمده‌اید؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: من علی بن ابی طالب، پسرعمو و برادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرستادهٔ او به سوی شما هستم، شما را دعوت می‌کنم به کلمه توحید و شهادت دادن به اینکه معبود شایسته‌ای جز خدا نیست و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است، اگر ایمان آوردید شما هم از مزایای مسلمانان برخوردار می‌شوید و در هر خیر و شری با آنها شریک خواهید بود.



آنها گفتند: ما در پی تو بوده‌ایم، اکنون گفتار تو را شنیدیم و با آنها موافق نیستیم، آماده جنگ باش، خودت و لشکریانت را برای مبارزه مهیا کن و بدان که ما تو و اصحابت را خواهیم کشت. وعده ما و شما فردا هنگامی که روز بالا آید.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: مرا با زیادی لشکریانت تهدید به جنگ می‌کنی، وای بر شما، من از خدا و فرشتگان او و این مسلمانان یاری می‌جویم بر جنگ با شما، ولا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم، دو گروه به مراکز خود بازگشتند.

هنگامی که تاریکی شب عالم را فراگرفت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آنها دستور داد اسب-های خود را زین کنید و آماده سازید و وقت نماز صبح، نماز را با اصحاب بجا آورد و در تاریکی صبح دستور داد که ناگهانی و غافلگیرانه به دشمن هجوم آورند. آنها وقتی به

خود آمدند که زیر دست و پای اسب‌ها بودند، هر کدام از مسلمانان چند نفر از کفار را به قتل رساندند و جمعی را اسیر کردند و خانه‌ها و استحکامات آنها را ویران ساختند و اموالشان را به همراه برداشته و به سوی مدینه روانه شدند. جبرئیل نازل شد و خبر فتح به دست آمده را که خدا نصیب امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمود به آن حضرت رسانید.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اجتماع مسلمانان بر فراز منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای الهی به مردم فتح و پیروزی را اعلام نمود و خبر داد که از لشکریان علی علیه‌السلام تنها دو نفر به شهادت رسیده‌اند و همگی به سلامت بازگشته‌اند، و آنگاه از منبر پایین آمد و به همراه اهل مدینه تا چند میلی شهر به استقبال امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفتند. هنگامی که علی علیه‌السلام آن حضرت را دید از اسب پیاده شد به احترام رسول خدا، و رسول خدا او را در بر گرفت و میان دیدگانش را بوسید، غنیمت‌هایی که خداوند نصیب و روزی مسلمانان نموده بود از اهل یابس، حضور پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تقدیم کرد و حضرت آنها را میان مجاهدان تقسیم نمود.



امام صادق علیه‌السلام فرمود: مسلمانان هرگز در هیچ جنگی با این وسعت، در هیچ نبردی جز نبرد خیبر، به دست نیاورده بودند و خداوند در آن روز سورهٔ عادیات را نازل فرمود.

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً﴾ مقصود اسبانی هستند که سواران خود را با شتاب می‌برند «الضبح» صدای آنها و فریاد آنها در لگام زدن است ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً﴾ به تو خبر دادم که آنها صبحگاهان بر لشکر دشمن هجوم آوردند و آنها را غافلگیر نمودند.

﴿فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً﴾ یعنی اسب‌ها در وادی گرد و غبار به پا کردند.

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾ لشکر دشمن را در میان گرفتند.

﴿إِنَّ الإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ همانا انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است.

﴿وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ مقصود آن دو نفر هستند که در وادی یابس حضور پیدا کردند و آن دو نسبت به ماندن در دنیا و زندگی بسیار حریص بودند.

﴿أَفَلاَ يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ﴾ آیا

نمی‌داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند * و آنچه در درون سینه‌ها است آشکار می‌گردد * در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً با خبر است.

این دو آیه در مورد آن دو نفر نازل شده، نیّت پلیدی در خاطر آنها پنهان بود و بر اساس آن عمل می‌کردند، خداوند تبارک و تعالی از کار آنها و نیت آنها خبر داد.[1]

این قصه وادی یابس و تفسیر سوره عادیات بود و پایان این حدیث.



۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۳۵ با اندکی اختلاف؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۷۹، ح۱.



سُورَةُ القارِعَة





﴿فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ ۞ و ۞

«کسی که ترازوی اعمالش سنگین باشد او در زندگی خوشی خواهد بود».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از جدّش امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه شریفه **﴿فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾** فرمودند:

این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است.

و در مورد آیه **﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾** «کسی که ترازوی عملش سبک باشد جایگاه او دوزخ خواهد بود»، **فرمودند: در شأن آن سه غاصب نازل شده است.**[1]

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۶۷، ح۱۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۳۹۲، ح۴.



سورة التکاثر



﴿کَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ کَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ۳ و ۴

«به زودی خواهید دانست * سپس به زودی خواهید دانست».

۱ـ در تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام مسنداً از عبدالله بن نجیح روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیات فوق سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

«یعنی مرّة فی الکرّة و مرّة اُخری یوم القیامة»

یعنی یک بار در رجعت خواهید دانست و بار دیگر در روز قیامت خواهید فهمید.[1]

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ﴾ ۸

«سپس در آن روز از نعمت‌ها پرسیده و بازخواست می‌شود».

۲ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

به خدا سوگند مقصود از نعمت‌هایی که مورد سؤال قرار می‌گیرد خوراکی و آشامیدنی نیست، بلکه ولایت ما اهل بیت است.[2]

---

۱. بحارالأنوار، ج۵۳، ص۱۰۷، ح۱۳۵ و ص۱۲۰، ح۱۵۶؛ مختصرالبصائر، ص۴۷۷، ح۵۲۵؛ الایقاظ من الهجعة، ص۲۸۲، ح۹۹؛ الرجعة، ص۱۵۷، ح۸۵؛ عوالم ۲۶، جزء ۴، ص۳۹۸، ح۲۷۴۲.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۵۶، ح۲۵؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۱، ح۱۱.

۳ ـ و نیز به سند خود از امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فرمودند:

مقصود از «نعیم» در آیه، ما هستیم.[1]

۴ ـ و نیز به سند خود از عبدالله بن نجیح روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای آیه شریفه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ چیست؟

حضرت فرمودند: «نعیم» ولایت ما و دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام است که بر شما ارزانی داشته است.[2]

۵ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

ما، نعمتِ مؤمن و عذابِ کافر هستیم، برای مؤمن خوش‌آیند و شیرین و برای کافر ناخوش‌آیند و تلخ می‌باشیم.[3]



۶ ـ و نیز به سند خود از اصبغ بن نباته و او از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فرمودند: **مراد از «نعیم» ما هستیم.**[4]

۷ ـ و نیز به سند خود از ابوخالد کابلی روایت کرده است که گفت:

خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم، برایم غذایی آوردند که گواراتر و نیکوتر از آن نخورده بودم، پس از صرف غذا فرمود: **غذا چگونه بود؟**

عرض کردم: فدای شما شوم خیلی عالی بود و بهتر از آن نمی‌شد، ولی به فکر آیه‌ای در قرآن افتادم که لذتش را از من سلب کرد.

امام علیه السلام فرمودند: کدام آیه؟ عرض کردم: اینکه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۵۶، ح۲۶؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۱، ح۱۲.
۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۵۶، ح۲۷؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۱، ح۱۳.
۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۵۷، ح۲۸؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۲، ح۱۵.
٤. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۵۷، ح۲۹؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۱، ح۱۴.

النَّعِيمِ﴾ «فردای قیامت از نعمت‌ها بازخواست می‌شوید» امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم هرگز از این طعام بازخواست نمی‌شوید.

سپس امام علیه السلام خنده‌ای کردند که دندان‌های مبارکش ظاهر گردید و فرمود: آیا می‌دانی مقصود از «نعیم» در آیه مبارکه چیست؟ عرض کردم: نه، فرمود:

«نحن النعیم الّذی تسئلون عنه».

ما آن «نعیم» هستیم که از آن سؤال می‌شوید.[1]

۸ ـ شیخ مفید رحمه الله به سند خود از محمد بن سائب روایت کرده است که گفت:

هنگامی که امام صادق علیه السلام وارد عراق شدند و در «حیره» منزل کردند، ابوحنیفه خدمت آن حضرت رسید و سؤالاتی از محضر امام علیه السلام پرسید، یکی از سؤالات او درباره امر به معروف بود، امام علیه السلام فرمود:

ای ابوحنیفه مراد از «معروف» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است، او که در میان اهل آسمان معروف و در میان اهل زمین «معروف» است.

عرض کرد: فدای شما شوم، منکر چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: «منکر» آن دو نفر هستند که در حق علی بن ابی طالب علیهما السلام ظلم کردند و حکومت را به زور و ستم از آن حضرت گرفتند، و مردم را بر او شوراندند.

عرض کرد: اینکه کسی را در حال معصیت ببینی و او را از آن نهی کنی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این در واقع نه امر به معروف است و نه نهی از منکر (تا مادامی که آن ریشه منکر باقی است)، بلکه این کار خیری است که به آن اقدام نموده.

ابوحنیفه عرض کرد: فدای شما شوم به من در مورد معنای آیه شریفه: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ خبر دهید.

امام علیه السلام فرمودند: تو درباره آن چه می‌گویی، «نعیم» نزد تو به چه معنا است؟

عرض کرد: امنیت راه‌ها، صحت و سلامتی بدن و طعامی که بخورد.

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۵۷، ح۳۰؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۲، ح۱۶.

امام فرمود: ای ابوحنیفه، اگر خدا روز قیامت تو را در پیشگاه خود نگه‌دارد وسؤال‌کند از هر خوراکی که خورده‌ای و آبی که آشامیده‌ای توقف تو در پیشگاه او به طول انجامد.

عرض کرد: فدای شما شوم پس مقصود از «نعیم» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «نعیم» ما هستیم که خدا به وسیله ما مردم را از ضلالت و گمراهی رهانید و به وسیلهٔ ما آنان را از کوری به بینایی و از جهالت به علم و دانش رهنمون گردید.

عرض کرد: فدای شما شوم، چگونه است که قرآن همیشه جدید و تازه است و هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا آن را برای زمان خاصی نازل نفرموده است که با گذشت آن زمان تاریخش منقضی گردد و کهنه شود بلکه قرآن برای همه زمان‌ها و دوران‌ها است، و اگر می‌خواست با گذشت زمان کهنه گردد باید قبل از نابودی عالم نابود می‌شد.[1]



۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از جمیل و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فرموده‌اند:

از این امت سؤال می‌کند از آنچه خدا بر آنها به واسطه رسول خدا صلی الله علیه و آله، سپس به واسطه اهل بیت معصوم آن حضرت مرحمت فرموده است.

مؤلّف رحمه الله گوید: اینکه از اهل بیت علیهم السلام کنایه آورده شده به عنوان نعیم بر طریق مجاز است، یعنی آنان سبب نعیم هستند. مضاف در این مورد حذف شده و مضاف‌الیه قائم مقام آن گشته است، و بر صحت این مطلب که از آنها و ولایتشان سؤال می‌شود آیه شریفه ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْؤُولُونَ﴾[2] دلالت می‌کند.[3]

---

۱. مجمع البیان: ج۸، ص۵۳۴؛ بحارالانوار: ج۱۰، ص۲۰۸، ح۱۰.

۲. سوره صافات، آیه ۲۴.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۴۴۱؛ بحارالأنوار: ج۷، ص۲۷۲، ح۳۹؛ تفسیر برهان: ج۱۰، ص۳۹۸، ح۷.



﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ * وَالْعَصْرِ * إِنَّ الإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلاَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ ۝١ ـ ۝٣

«به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به عصر * که انسان همواره در خسران و زیان است * مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و به حق سفارش کنند و به صبر توصیه نمایند».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

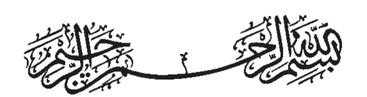
خداوند سبحان برگزیدگان خود را از میان خلق استثنا نموده هنگامی که فرموده است: ﴿إِلاَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ همه زیان‌کارند جز کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورده ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی فرائض را ادا نموده ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ یعنی به حق که مراد ولایت است سفارش کرده ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ و به صبر توصیه نموده است. یعنی فرزندان خود و کسانی را که از خود به جای می‌گذارد به ولایت و به صبر و پایداری در راه آن سفارش می‌کنند.

و علی بن ابراهیم قریب به همین معنا را ذکر کرده است.[۱]

---

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۰۶، ح۲؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۲۱۵، ح۴، و ج۳۶، ص۱۸۳، ح۱۸۱؛ تفسیر فرات، ص۶۰۷، ح۷۶۵.





﴿وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾ ①

«وای بر هر عیب‌جوی مسخره کننده».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله **به سند خود از سلیمان دیلمی روایت کرده است که گفت:**



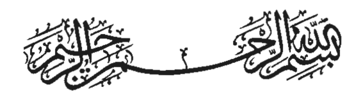
به امام صادق علیه‌السلام **عرض کردم معنای این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾ چیست؟**

امام علیه‌السلام **فرمود: یعنی وای بر کسانی که در حق آل‌محمد** علیهم‌السلام **عیب‌جویی کنند و آنها را مسخره نمایند و در جایگاهی خود را قرار دهند که آل‌محمد** علیهم‌السلام **به آن شایسته و سزاوارند.** [1]

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۰۹، ح۱۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۱۰، ح۱.



سورة الماعون



بسم الله الرحمن الرحیم

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ ①

«آیا دیدی کسی که دین را تکذیب کرده و دروغ بپندارد».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن موسی علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش و او نیز از پدرش یعنی امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه شریفه **﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾** فرمودند:

مقصود از «دین» در این آیه شریفه ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است یعنی آیا دیدی کسی که ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام را تکذیب کند؟[1]

۲ ـ محمد بن جمهور به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «تکذیب دین» تکذیب ولایت است.[2]

و از آن استفاده می‌شود که حقیقت دین ولایت است و دین چیزی جز ولایت نیست.

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۶۷، ح۳۳؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۲۸، ح۱.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۶۷، ح۳۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۲۸، ح۲.

مؤلّف ﷺ گوید: و آن را تأیید می‌کند این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلاَمُ﴾[1] «همانا دین نزد خدا تنها اسلام است»، و آن تمام و کامل نیست جز با ولایت، زیرا روزی که ولایت اعلام گردید فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِيناً﴾[2].

پس اگر ولایت نباشد دین کامل نیست و نعمت تمام نمی‌باشد و خدا برای ما آن را نمی‌پسندد، و لذا دین ولایت گردید، پس به آن تمسک کن تا از اهل ولا باشی و خدا را بر آن شاکر باش و بگو: «الحمدلله ربّ العالمين».



۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۹.

۲. سوره مائده، آیه ۳.



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّآ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

«ما به تو کوثر عطا کردیم».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّآ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ گفت:



کوثر نهری است در بهشت به عمق هفتاد هزار فرسخ، آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل و کناره‌های آن از مروارید و زبرجد و یاقوت است. خداوند تعالی آن را به پیامبرش و اهل بیت آن حضرت نه سایر پیامبران اختصاص داده است.[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: جبرئیل در بهشت منازل مرا و منازل اهل بیتم را در کنار کوثر به من نشان داد.[2]

۳ ـ و نیز به سند خود از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

به آسمان هفتم که بالا برده شدم جبرئیل به من گفت: پیش برو ای محمد صلی الله علیه و آله و به من کوثر را نشان داد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله این کوثر است و اختصاص به شما دارد نه سایر پیامبران، بر آن قصرهای فراوانی از درّ و یاقوت و مروارید دیدم، به من گفت: ای

---

۱. بحارالأنوار، ج۸، ص۲۵، ح۲۴؛ تفسیر برهان، ج۱۰، ص۴۳۶، ح۴.

۲. بحارالأنوار، ج۸، ص۲۵، ح۲۵.

محمد صلی الله علیه و آله اینها مسکن‌های شما و علی بن ابی طالب وزیر و وصیّ شما و فرزندان پاک آن حضرت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دستم را بر زمین آن زدم و بو کردم، از آن بویِ مشک استشمام نمودم و در این هنگام قصرها را دیدم که خشتی از آن طلا و خشت دیگرش از نقره بود.[1]

۴ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ادای فریضه صبح رو به حضرت علی علیه السلام نمودند و فرمودند: این نوری که می‌بینم تو را فراگرفته چیست؟

عرض کردند: ای رسول خدا، در این شبی که گذشت حالت جنابت پیدا کردم، به درون وادی رفتم آبی نیافتم، هنگام بازگشت صدای کسی را شنیدم که می‌گفت: ای امیر مؤمنان، توجهی کردم و نگاهی به این طرف و آن طرف نمودم، در پشت سرم آبریزی پر از آب دیدم پس با آن آب غسل کردم.



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان، آنکه تو را صدا زد جبرئیل بود، و آن آب از نهری بود که کوثر نامیده می‌شود، بر آن دوازده درخت است و هر درختی ۳۶۰ شاخه دارد، اهل بهشت هرگاه خواهان طرب و شادمانی باشند، بادی می‌وزد، و از هر درخت و شاخه‌ای صدایی بهتر از دیگری نواخته می‌شود، و اگر نبود که خداوند مقدّر فرموده اهل بهشت نمیرند، هر آینه از روی شادی به خاطر شدّت دلپذیری آن صدا قالب تهی می‌کردند. این نهر در بهشت عدن قرار دارد و آن برای من و تو و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است و برای کسی دیگر در آن نصیب و بهره‌ای نیست.[2]

خوارزمی با اندکی اختلاف این حدیث را در مناقب آورده است.

مؤلّف رحمه الله گوید: به این تأویل و آنچه در آن از فضیلت روشن و آشکار برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریّه طاهرین آن حضرت است بنگرید. درود خدا بر آنان باد درودی

---

۱. بحارالأنوار، ج۸، ص۲۶، ح۲۶.

۲. بحارالانوار: ج۸، ص۲۶ ح۲۷. تفسیر برهان: ج۱۰، ص ح۷.

پیوسته تا صبح قیامت.

۵ـ طبری رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

هنگامی که آیه شریفه ﴿إِنَّآ أَعۡطَیۡنَاكَ الۡكَوۡثَرَ﴾ بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا به آن اکرام نموده و گرامی داشته است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: همانا این نهر، نهرشریفی است آن را برایم توصیف کنید.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری ای علی، کوثر نهری است که از زیر عرش پروردگار جاری است، آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره و خامه است ریگ‌های آن زبرجد و یاقوت و مرجان، علف آن زعفران، خاک آن مِشک معطر و خوش‌بو و پایه‌های آن زیر عرش خداوند تبارک و تعالی است.

سپس با دست مبارک به پهلوی علی علیه‌السلام زد و فرمود: علی جان، این نهر برای من و برای تو و دوستانت بعد از من می‌باشد.[1]

۶ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این سوره گفته است:

کوثر نام نهری است در بهشت، خداوند تبارک و تعالی آن را به عوض ابراهیم[2] به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شدند و در مسجد عمرو بن عاص و حکم بن ابی‌العاص بودند، عمرو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مخاطب قرار داد و گفت: «یا اباالأبتر». ـ در عرب وقتی مردی فرزند پسر ندارد به او «ابتر» می‌گویند ـ سپس به سخن زشت خود افزود که من کینه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را دارم و با او دشمنم.

در این هنگام خداوند تبارک و تعالی آیات سوره کوثر را بر رسول خود نازل نمود ﴿إِنَّآ أَعۡطَیۡنَاكَ الۡكَوۡثَرَ... إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الۡأَبۡتَرُ﴾ یعنی دشمن تو عمرو بن عاص ابتر است، نه دینی برای او است و نه حسب و نسبی دارد.[3]

---

۱. بشارة المصطفی، ص۲۳، ح۵؛ بحارالأنوار، ج۸، ص۱۸، ح۲.

۲. فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که از دنیا رفت.

۳. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۴۷؛ بحارالأنوار، ج۱۷، ص۲۰۹، ح۲۴.





﴿إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾

«زمانی که نصرت خدا و فتح و پیروزی فرارسد».

این سوره مبارکه در سال حجةالوداع در منی نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بگریست و فرمود: خبر مرگ مرا به من دادند، پس به سوی مسجد حنیف در منی تشریف بردند و مردم را جمع کردند و فرمودند: خداوند یاری کند هر کسی را که سخنان مرا بشنود و حفظ کند و به آنهایی که نشنیده‌اند برساند، چه بسا حامل فقه که فقیه نیست و چه بسیار حامل فقه که می‌گوید و می‌رساند آن را به شخصی که از او فقیه‌تر و آگاه‌تر است.



سه چیز است که نمی‌باشد با آنها در قلب انسان مسلمان غشّ و دغل و نفاق: ۱. خالص کردن عمل برای خدا، ۲.خیرخواهی نسبت به امام مسلمان‌ها، ۳.ملازم بودن با جماعت آنان. همانا دعای مسلمان‌ها از عقب سر احاطه نموده است آنها را.

ای مردم، آگاه باشید، من در میان شما دو چیز گرانبها و ارزشمند از خود به جای می‌گذارم، اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد و دچار لغزش نمی‌شوید، یکی کتاب خدا و دیگری عترت یعنی اهل بیتم. خداوند خبیر و آگاه به من خبر داده است که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، و فرمود: آنها مانند دو انگشت سبّابه‌اند و نه مثل سبابه و وسطی هستند که میان آنها فاصله است و یکی از آنها بر دیگری برتری دارد.[۱]

۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۴۴۹؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۶۸، ح۵.

سورة الإخلاص



﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾

«بگو او خداوندی است یکتا و بی‌همتا».

۱ ـ خوارزمی به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

علی جان، مَثَل تو نیست در میان مردم مگر مَثَل «قل هو الله احد» در قرآن، هر کس آن را یک بار بخواند گویا ثلث قرآن را خوانده، و کسی که آن را دو بار بخواند گویا دو ثلث قرآن را خوانده، و کسی که آن را سه بار بخواند گویا تمام قرآن را قرائت کرده است.

علی جان، تو نیز آن گونه‌ای، هر کس تو را تنها با قلب خود دوست بدارد ثلث ایمان را دارا است، و کسی که تو را با قلب و زبانش دوست بدارد دو ثلث ایمان را دارا است و کسی که تو را با قلب و زبان و دست دوست بدارد تمام ایمان را دارا است.

سوگند به خداوندی که مرا به حق به پیامبری مبعوث نمود، اگر تو را اهل زمین دوست بدارند آن‌گونه که اهل آسمان دوست دارند خداوند یکی از آنان را هرگز به آتش عذاب نمی‌کند.[1]

۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

همانا مَثَل تو مَثَل «قل هو الله احد» است. کسی که آن را یک مرتبه بخواند گویا ثلث قرآن را خوانده، و کسی که آن را دو بار بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و کسی که آن را سه

۱. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۲۷۰، ح۴۶؛ ینابیع المودّة، ج۱، ص۳۷۶، ح۱۱.

بار بخواند گویا تمام قرآن را خوانده است.

تو نیز چنان هستی، اگر کسی تو را با قلب خود دوست بدارد برایش ثلث ثواب بندگان خدا است و کسی که تو را با قلب و زبان دوست بدارد برایش دو ثلث ثواب بندگان است و کسی که تو را با قلب و زبان و دستش دوست بدارد برای او ثواب تمام بندگان است.[۱]

۳ ـ و نیز به سند خود از نعمان بن بشیر روایت کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

کسی که «قل هو الله احد» را یک مرتبه بخواند گویا ثلث قرآن را خوانده است، و کسی که دو مرتبه بخواند دو ثلث آن و کسی که سه مرتبه آن را بخواند تمام قرآن را خوانده است. و همان‌طور اگر کسی علی بن ابی طالب علیه‌السلام را تنها با قلب خود دوست بدارد خداوند ثلث ثواب این امت را به او عطا کند و کسی که با قلب و زبانش او را دوست بدارد، دو ثلث ثواب این امت و کسی که با قلب و زبان و دستش دوست بدارد ثواب همه این امت را به او مرحمت فرماید.[۲]



۴ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

علی جان در تو مَثَلی از سورهٔ «قل هو الله احد» می‌باشد، کسی که آن را یک بار بخواند ثلث قرآن را خوانده و کسی که دو بار بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و کسی که سه مرتبه بخواند تمام آن را خوانده است.

و کسی که ای علی جان تو را با قلب خود دوست بدارد برای او مانند اجر و پاداش ثلث این امت است؛ و کسی که تو را با قلب خود دوست بدارد و با زبان یاری کند برای او مانند پاداش دو ثلث این امت است؛ و کسی که تو را با قلب خود دوست بدارد و با زبان پشتیبانی کند و با شمشیرش یاری کند برای او مانند اجر تمام این امت می‌باشد.[۳]

---

۱. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۲۸۸، ح۸۱.

۲. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۲۸۸، ح۸۲.

۳. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۲۸۸، ح۸۳.



معوذتان

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ ـ عبدالله و حسین دو فرزند بسطام در کتاب طبّ الأئمّه علیهم‌السلام به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل علیه‌السلام خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و عرض کرد: فلانی شما را سحر کرده و آن را ـ یعنی ابزار آن را ـ در چاه بنی‌فلان قرار داده است. کسی را که مطمئن‌ترین افراد نزد شما است و در دیدگان شما از عظمت بیشتری برخوردار است و هم‌پایه و همتای شما می‌باشد به سوی آن چاه بفرستید تا آن ابزار سحر را بیاورد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرستاد، و آن حضرت ظرفی را از آن چاه بیرون آوردند و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بردند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آن را باز کنید، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را گشودند، در آن قطعه‌ای از بیخ ستبر شاخهٔ درخت خرما بود، بر آن بیست و یک گره زده شده بود و جبرئیل در آن روز معوّذتین را بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: آن دو سوره را بخوان، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هر آیه‌ای را که قرائت می‌فرمود یکی از آن گره‌ها باز می‌شد، تا آنکه از آن فارغ گردید و خداوند از پیامبر بزرگوارش آن سحر را برطرف نمود و به او عافیت بخشید.[۱]

۱. طبّ الأئمّة: ص۱۱۸؛ بحارالانوار: ۱۸، ص۶۹، ح۲۵.

خاتمهٔ کتاب

در فضیلت محبّت و دوستی امیرالمؤمنین علیه‌السلام
و فضیلت دوستان و شیعیان آن حضرت

۱ـ شیخ صدوق رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره علی بن ابی طالب علیهماالسلام سئوال کردیم، حضرت خشمگین شده و فرمود:



ما بال قوم يذكرون من له منزلة عند الله كمنزلتي ومقام كمقامي إلّا النبوّة.

چرا بعضی درباره کسی شک دارند که درجه و مرتبه‌اش نزد خدا مثل درجه و مرتبه من است، و از همه مقامات من جز نبوّت برخوردار است. بعد فرمود:

ألا ومن أحبّ علياً عليه‌السلام فقد أحبّني، ومن أحبّني رضي اللهّ عنه، ومن رضي اللهّ عنه كافاه بالجنّة.

بدانید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و هر که مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی وخشنود است، و کسی که خدا از او خشنود باشد پاداش او را بهشت قرار می‌دهد.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی‌شود تا از آب کوثر بیاشامد و از درخت طوبی تناول نماید و جای خود را در بهشت ببیند.

آگاه باشید، هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد، خداوند نماز و روزه و عبادتش را بپذیرد و دعایش را به اجابت برساند.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد فرشتگان براى او استغفار مى‌كنند و درهاى بهشت به روى او باز است تا از هر درى كه بخواهد بدون حساب وارد شود.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد خداوند پرونده عملش را به دست راست او دهد و همانند پيامبران به حساب او رسيدگى كنند.

ألا ومن أحبّ عليّاً يهوّن اللهّ عليه سكرات الموت، ويجعل قبره روضة من رياض الجنّة.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد، خدا جان كندن را بر او در هنگام مرگ آسان مى‌گرداند، و قبر او را باغى از باغهاى بهشت قرار مى‌دهد.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد، خدا به تعداد رگ‌هاى موجود در بدنش به او حوريه عطا كند و شفاعت او را درباره هشتاد نفر از اهل بيتش بپذيرد، و به تعداد موهاى بدنش در بهشت به او منزل عنايت كند.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را بشناسد و او را دوست داشته باشد، خداوند ملك الموت را به سوى او بفرستد همان طور كه نزد پيامبران مى‌فرستد، و از او ترس و وحشت ديدن نكير و منكر را برطرف كند، و قبرش را روشن و به اندازه مسير هفتاد سال وسعت دهد، و با روى سفيد وارد قيامت شود، و با حضرت حمزه كه سرور شهيدان است، باشد.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد خداوند او را در سايه عرش خود با صدّيقين و شهداء و صالحين ساكن گرداند، و او را از وحشت بزرگ و ترس‌هاى قيامت ايمن گرداند.

آگاه باشيد، هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد خدا خوبى‌هاى او را قبول كند و از بدى‌هايش درگذرد، و در بهشت رفيق حمزه سيدالشهداء عليه‌السلام عموى پيامبر باشد.

ألا ومن أحبّ عليّاً أثبت اللهّ الحكمة في قلبه، وأجرى على لسانه الصواب، وفتح اللهّ له أبواب الرحمة.

آگاه باشيد: هر كس على عليه‌السلام را دوست داشته باشد حكمت را در قلب او، و راستى و درستى را بر زبان او جارى سازد و درهاى رحمت خود را براى او باز كند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد اسیر خدا در زمین نامیده می‌شود، و خداوند به وجود او بر فرشتگان و حاملان عرش خود مباهات می‌کند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد فرشته‌ای از زیر عرش پروردگار ندا کند: ای بنده خدا، عمل را دوباره آغازکن، خداوند گذشته‌های تو رابخشید و گناهانت را آمرزید.

ألا ومن أحبّ عليّاً جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد، روز قیامت در حالیکه چهره اش همانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد درآن صحنه وارد می‌شود.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد خداوند تاج کرامت را بر سر او و لباس عزّت را برتن او بپوشاند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد مانند برق زودگذر از صراط عبور کند و هیچ گونه سختی هنگام گذشتن ازآن نبیند.



ألا ومن أحبّ عليّاً كتب الله له براءة من النار وبراءة من النفاق، وجوازاً على الصراط، وأماناً من العذاب.

آگاه باشید: هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد خداوند دوری از آتش و رهایی از نفاق و اجازه عبور از صراط و ایمن بودن‌از عذاب را برای او بنویسد.

[آگاه باشید: هر کس علی را دوست داشته باشد] خداوند برای او پرونده‌ای باز نمی‌کند و میزانی نصب نمی‌کند و به او گفته می‌شود: بدون هر گونه حسابی به‌بهشت وارد شو.

ألا ومن مات على حبّ آل محمّد صافحته الملائكة، وزارته أرواح الأنبياء، وقضى الله له كلّ حاجة كانت‌له عندالله تعالى.

آگاه باشید: هر کس با محبّت آل محمّد از دنیا رود فرشتگان با او مصافحه کنند و ارواح پیامبران به زیارت او آیند وخداوند تمام خواهش‌های او را برآورده فرماید.

آگاه باشید، هر کس علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان خواهد بود.

آگاه باشید: هر کس با دوستی آل محمّد علیهم‌السلام بمیرد، من بهشت را به همراه انبیاء، برای او ضمانت می‌کنم.

آگاه باشید: هر کس با آل محمّد علیهم‌السلام دشمن باشد، روز قیامت می‌آید در حالی که بین دو دیدگان او نوشته شده باشد: از رحمت خدا مأیوس و نا امید است.

ألا ومن مات على بغض آل محمّد مات كافراً.

آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمّد علیهم‌السلام بمیرد کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمّد علیهم‌السلام بمیرد، بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد.

ابورجاء گفته است: حمّاد بن زید به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت: این اصل است برای کسی که به آن اقرار و اعتراف کند.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: به راوی این حدیث با دیده بصیرت نظر کن که چگونه از محبت و دوستی اهل بیت که اهل جلالت و شرافت‌اند عدول کرده و روی گردانیده و از اهل شقاوت و نفاق و کسانی که آیات الهی را تبدیل و تحریف کردند و لشکریان ابلیس پیروی کرده است، او در حقیقت از کسانی است که خداوند تبارک و تعالی درباره آنان فرموده است: **﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ﴾**[2] «آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را خدای خود گرفت و خدا او را با داشتن علم گمراه کرد و بر گوش و قلب او مُهر نهاد و بر چشمش پرده افکند، دیگر بعد از خدا چه کسی او را هدایت می‌کند، آیا باز هم متذکّر نمی‌شوید»؟

۲ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام و آن حضرت از پدرش علی بن الحسین، و ایشان از پدرش امام حسین علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

حبّي وحبّ أهل بيتي نافع في سبعة مواطن، أهوالهنّ عظيمة: عند الوفاة، وفي

---

۱. فضائل الشیعة: ص۴۵، ح۱؛ بشارة المصطفی: ص۷۰، ح۲؛ بحار الانوار: ج۷، ص۲۲۱ ح۱۳۳.

۲. سورهٔ جاثیه: آیه۲۳.

القبر، وعند النشور، وعند الكتاب، وعند الحساب، وعند الميزان وعندالصراط.

محبّت من و اهل بیت من در هفت جایگاه که ترس و وحشت آن زیاد است، سود می‌بخشد: هنگام مرگ، در میان گور، وقت رستاخیز، زمانی که نامه اعمال را بدست آدمی می‌دهند، هنگام محاسبه اعمال، وقت سنجش کارهای خوب و بد، و زمان عبور از صراط.[1]

۳ـ و نیز به سند خود از امام باقر از پدرانشان علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ مَا ثَبَتَ حُبُّكَ فِي قَلْبِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا ثَبَتَتْ لَهُ قَدَمٌ حَتَّى يُدْخِلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِحُبِّكَ الْجَنَّةَ.

ای علی، محبّت و دوستی تو اگر در قلب مؤمنی قرار گرفت، هنگام گذشتن از صراط اگر یک پای او بلغزد پای دیگرش ثابت می‌ماند تا اینکه خداوند او را به خاطر محبّت تو وارد بهشت می‌کند.[2]

۴ـ نیز به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

حبّ عليّ يأكل السيّئات كما تأكل النار الحطب.

دوستی امیرالمؤمنین علیه‌السلام گناهان را می‌خورد و از بین می‌برد همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد و از بین می‌برد.[3]

۵ـ و نیز به سند خود از ابوهریره روایت کرده است که گفت:

شخصی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا؛ فلانی با یک سفر دریایی و با یک سرمایه کمی به چین رفت و خیلی زود برگشت در حالی که سود بسیار زیادی نصیب او گردید به طوری که خویشان و نزدیکان و دوستانش به او حسد ورزیدند.

---

۱. خصال: ص۳۶۰، ح۴۹؛ امالی صدوق: ص۶۰، ح۳.

۲. امالی صدوق: ص۶۷۹، ح۲۹؛ فضائل الشیعة: ص۴۸، ح۴؛ بحارالانوار: ج۲۷ ص۷۷ ح۸.

۳. فضائل الشیعة: ص۵۳ ح۱۰؛ کفایة الطالب: ص۱۸۴؛ تاریخ بغداد: ج۴، ص۱۹۴؛ ذخائر العقبی: ص۹۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ثروت دنیا هرچه زیادتر گردد برای صاحبش جز گرفتاری ببار نمی آورد، به دارندگان مال و ثروت غبطه نخورید مگر آنهایی که ثروت خود را در راه خدا بذل و بخشش می‌کنند.

آیا به شما خبر ندهم از کسی که سرمایه‌اش خیلی کمتر از سرمایه رفیق شما، و برگشت او خیلی سریع‌تر، و بهره‌ای که برده بسیار زیادتر بوده است، و آنچه خدا برای او از خوبی‌ها فراهم کرده در خزانه‌های عرش الهی نگهداری می‌شود؟

عرض کردند: ای رسول خدا، او را به ما معرّفی کن. فرمود: به این شخصی که می آید نگاه کنید. وقتی نگاه کردیم دیدیم مردی از انصار است، لباس‌های کهنه به تن داشت و قیافه‌اش خیلی جلب توجّه نمی‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنّ هذا لقد صعد له في هذا اليوم إلى العلوّ من الخيرات والطاعات ما لو قسّم على جميع أهل السماوات والأرض لكان نصيب أقلّهم منه غفران ذنوبه ووجوب الجنّة له.

این بنده خدا خوبیها و طاعت‌هایی که امروز از او بالا رفته اگر بر اهل آسمان و زمین تقسیم شود کمترین بهره هر یک از آن‌ها این است که گناهانش آمرزیده شود و داخل بهشت گردد.

اصحاب تعجّب نمودند و عرض کردند: ای رسول خدا ، او چه کاری کرده است؟

فرمود: از خودش سئوال کنید، کاری را که امروز انجام داده خواهد گفت.

آنگاه همگی به او روی آوردند و گفتند: ای بنده خدا ؛ گوارایت باد آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو بشارت داده است، امروز چه عملی انجام داده‌ای که برای تو آن مقدار ثواب و پاداش نوشته‌اند؟

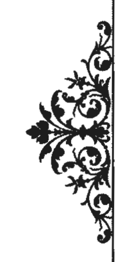
گفت: فکر نمی‌کنم کاری کرده باشم جز اینکه از خانه‌ام به قصد کاری خارج شدم، و چون مقداری تأخیر کردم احتمال دادم که وقت آن دیر شده باشد، و به مقصد نرسم، با خود گفتم: حالا که چنین‌شده خوب است به جای آن بروم به چهره دلربا و جمال نورانی علیّ بن ابی طالب علیه السلام نگاهی کنم، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود:

النظر إلی وجه علي عبادة. نگاه کردن به چهره علی ﷺ عبادت است.

در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: **اي والله عبادة، وأيّ عبادة.** بلی، بخدا قسم عبادت است و چه عبادت با ارزشی.

تو ای بنده خدا از خانه بیرون آمدی تا دیناری چند برای مخارج عائله‌ات به دست آوری، و آن از دستت رفت، با خود گفتی: بجای آن بروم به چهره علی ﷺ نگاه کنم، تو این کار را کردی در حالی که او را دوست داری و به فضائلش معتقدی، و این برای تو بهتر است از آنکه به اندازه یک دنیا پر از طلای سرخ می‌داشتی و آن را در راه خدا انفاق می‌کردی، و بدان به عدد هر نفسی که در مسیر راهت کشیده‌ای درباره هزار نفر می‌توانی شفاعت کنی و خدا به شفاعت تو آن‌ها را از آتش دوزخ نجات دهد.[1]

۶ـ و نیز به سند خود از مفضّل و او از امام صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود:



رسول خدا ﷺ در میان جمعی از اصحاب بودند که ناگهان چهار نفر از سیاهان، جنازهٔ سیاه چهره‌ای را به دوش گرفته و در حالی که او را میان پارچه‌ای پیچیده بودند به طرف قبرش حمل می‌کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: او را نزد من آورید، وقتی جنازه را آوردند در مقابل خود به زمین گذاشت، و صورتش را باز کرد، سپس به علی ﷺ فرمود: ای علی، این شخص همان رباح غلام آل نجّار است.

علی ﷺ فرمود: به خدا قسم، هر گاه مرا می‌دید تواضع می‌کرد و خجالت می‌کشید و می‌گفت: ای علی، تو را دوست دارم.

بعد رسول خدا ﷺ دستور داد او را غسل دادند و در لباسی از لباس‌های خودش او را کفن کرد و به همراه مسلمانان تا کنار قبرش تشییع نمود و مردم زمزمه‌های شدیدی را در آسمان می‌شنیدند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

---

۱. امالی صدوق: ص۴۴۳، ح۱؛ بشارة المصطفی: ص۹۹، ح۳۸؛ بحارالانوار: ج۳۸، ص۱۹۷، ح۵.

إنّه قد شيّعه سبعون ألف قبيلة من الملائكة، كلّ قبيلة سبعون ألف ملك، والله ما نال ذلك إلّا بمحبّتك يا عليّ.

هفتاد هزار گروه از فرشتگان او را مشایعت کردند که هر گروهی هفتاد هزار نفر بودند، و به خدا قسم جز به محبّت و دوستی علی علیه السلام به این درجه و مرتبه نرسید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود او را در میان قبر نهاد و بعد از آنکه برای مدّتی از او روی خود را برگردانید خاک‌ها راروی آن ریخت.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، دیدیم شما مدّتی از او روی برگرداندی، سپس قبر را با خاک پوشاندی علّتش چه بود؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این بندهٔ فرمانبردار خداوند، تشنه از دنیا رفته بود همسران بهشتی او یعنی حورالعین با شتاب برایش از بهشت آب آوردند، و او چون غیرتمند است دوست نداشتم با نگاه کردن به همسرانش او را محزون سازم، مدّتی‌از او روی برگرداندم تا آب آشامید.[1]



۷ ـ کراجکی رحمه الله حدیثی را مسنداً از سلمان فارسی رحمه الله روایت کرده است که فرمود:

محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد آن حضرت شرفیاب بودم که عربی وارد شد و از مسائلی در مورد حج و غیر آن سؤال کرد، هنگامی که پاسخ مسائل او را دادند عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله حاجیان قوم من به همراه شما مراسم حج را مشاهده کرده‌اند، می‌خواهم درباره غدیر خم سؤال کنم که در بازگشت از حج در حضور جمعیت فراوان علی بن ابی طالب علیهما السلام را به مردم معرفی کردید و اطاعت او و محبتش را بر همه مسلمانان واجب فرمودید و او را بر همه ولی گردانیدید، اکنون برای ما بیان کن که آیا این به خاطر خویشاوندی آن حضرت با شما است یا این یک تکلیف الهی و آسمانی است که خدا برما واجب فرموده است؟

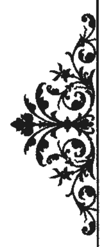
---

۱. بحار الانوار: ج۳۹، ص۲۸۹، ح۸۴؛ برقی رحمه الله در محاسن: ج۱، ص۲۴۸،ح۷۱ به سند دیگری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این یک وظیفه الهی و آسمانی است که خدا آن را بر ما فرض گردانیده، و ولایت او را بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین واجب فرموده است.

ای اعرابی، همانا جبرئیل در روز احزاب نزد من آمد و گفت: پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: من محبت و مودت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را بر همه اهل آسمان‌ها و زمین واجب نمودم و عذر هیچ کس را در امر محبت او نمی‌پذیرم، پس امت خود را به دوستی او فرمان بده، هر کس او را دوست بدارد به دوستی من و دوستی تو او را دوست می‌دارم، و کسی که با او دشمنی کند به دشمنی من و دشمنی تو او را دشمن می‌دارم.

آگاه باشید، خداوند کتابی نازل نفرموده و خلقی را نیافریده مگر برای آن سیّد و سروری قرار داده است، قرآن سرور همهٔ کتاب‌های آسمانی است، ماه رمضان سرور همهٔ ماه‌ها، شب قدر سرور همهٔ شب‌ها، فردوس سرور همه باغ‌های بهشت، بیت‌الله سرور همه بقعه‌های عالم، جبرئیل سرور همهٔ فرشتگان، من سرور پیامبران، علی بن ابی طالب سرور اوصیاء، حسن و حسین علیهما‌السلام سرور جوانان اهل بهشت است.



و برای هر کسی در میان اعمالش سیّد و سروری است، محبّت من و محبت علی بن ابی طالب علیه‌السلام سرور همهٔ اعمال است، اهل تقرّب از اطاعت پروردگارشان تقرّب پیدا نمی‌کنند مگر به واسطهٔ محبّت امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

ای اعرابی، روز قیامت که فرارسد برای حضرت ابراهیم منبری در طرف راست عرش و برای من منبری در طرف چپ عرش نصب می‌گردد. سپس یک صندلی بلندی که نور از آن می‌درخشد آورده می‌شود و میان آن دو منبر گذاشته می‌شود. ابراهیم بر منبر خود و من بر منبرم و برادرم علی بن ابیطالب علیه‌السلام بر روی آن صندلی قرار می‌گیریم، نیکوتر از او حبیبی را در میان دو خلیل ندیده‌ام.

ای اعرابی، جبرئیل بر من فرود نیامد مگر سؤال از علی بن ابی طالب علیه‌السلام نمود و بالا نرفت مگر آنکه گفت: از طرف من بر علی علیه‌السلام سلام برسانید.[1]

---

۱. بحارالأنوار، ج۴۰، ص۵۴، ح۸۹.

گوشه‌ای دیگر از فضائل آن حضرت
و عشق و علاقه و شوق و اشتیاق فرشتگان نسبت به ایشان

۸ ـ حسن بن محمد بن جمهور صاحب کتاب «واحدة» به سند خود از ابوذر غفاری رحمه‌الله روایت کرده است که گفت:

روزی در منزل امّ سلمه در خدمت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم و به فرمایشات او گوش می‌دادم که علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام وارد شد، چهره پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خوشحالی شکفته و درخشان گردید، علی علیه‌السلام را در برگرفت و پیشانی اورا بوسید سپس رو به من کرد و فرمود:

ای ابوذر، این شخص را که بر ما وارد شد به حقیقت می‌شناسی؟

ابوذر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا؛ او برادر و پسر عمّ شما و همسر فاطمه علیهاالسلام و پدر حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت است.



رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای ابوذر؛ این امامی است فروزنده و درخشان، نیزه بلند بالای پروردگار و درِ بزرگ رحمت او است که هر کس خدا را اراده کند باید از آن در وارد شود.

ای ابوذر، او برپا دارنده عدالت، و مدافع حریم الهی و یاری کننده دین خدا و حجّت پروردگار بر آفریدگان است، خداوند همواره در میان امّتها به سبب او با خلق خود احتجاج می‌کند با آنکه در میان هر امّتی پیامبری را برانگیخته است.

یا أباذر، إنّ الله تعالى جعل على كلّ ركن من أركان عرشه سبعين ألف ملك ليس لهم تسبيح ولاعبادة إلّاالدعاء لعليّ وشيعته، والدعاء على أعدائه.

ای ابوذر، خداوند بر هر پایه ای از پایه‌های عرش خود هفتاد هزار فرشته قرار داده، تسبیح و عبادت آنها دعا کردن برای علی علیه‌السلام و شیعیان، و نفرین کردن بر دشمنان آن حضرت است.

ای ابوذر، اگر علی علیه‌السلام نبود حقّ از باطل، و مؤمن از کافر تشخیص داده نمی‌شد، و خدا

عبادت نمی‌گردید، زیرا او بر سر مشرکین زد تا اسلام آورند و خدا راعبادت کنند، و اگر او نبود پاداش و کیفری نبود، میان او و خدا پرده و حجابی نیست و او خود حجاب و پرده است.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً ... مَن يُنيب**﴾ «خدا شرع و احکامی که برای شما مسلمین قرار داد همان است که نوح را به آن سفارش کرد ... و هر کس با دعا و تضرّع به‌درگاه الهی روی آورد هدایت می‌شود».

ای ابوذر، خدای تبارک و تعالی در سلطنت و یکتایی خود یگانه بود، به بندگان بااخلاص خود معرفتش را مرحمت کرد و بهشت را مباح گردانید.

هر کس را بخواهد هدایت کند او را با ولایت علی علیه‌السلام آشنا می‌کند، و هر کس را بخواهد بر قلبش پرده افکند معرفت آن‌حضرت را از او باز می‌دارد.

ای ابوذر، او پرچم هدایت و دلیل تقوا و ریسمان محکم الهی و پیشوای اولیاء من، و نور کسانی است که مرا اطاعت کنند و او کلمه‌ای است که خدا تقواپیشه‌گان‌را به آن ملزم ساخته است.



دوستان او مؤمن و دشمنان او کافرند، هر کس ارتباطش را با او قطع کرد گمراه و باعث گمراهی دیگران است، و هر کس ولایت او را انکار کرد مشرک است.

ای ابوذر، منکر ولایت علی علیه‌السلام را روز قیامت می آورند در حالی که کر و کور و لال است، و در تاریکی‌های قیامت وارونه و نگونسار فریاد برمی آورد: ﴿**ياحَسْرَتى عَلى ما فَرَّطتُ في جَنْبِ الله**﴾. «واحسرتا، ای وای بر من بر آنچه کوتاهی کردم در جنب پروردگار» یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام. و در گردنش حلقه ای از آتش است که سیصد زبانه دارد و بر هر یک از آنها شیطانی به صورت او آب دهان می‌افکند، و در داخل قبر او را با خصومت و شدّت به‌طرف آتش رها می‌کنند.

ابوذر گفت: عرض کردم ای رسول خدا ؛ پدر و مادرم به فدای شما، دلم را سرشار از خوشحالی نمودی، زیادتربفرمایید، فرمود:

وقتی مرا به آسمانها بالا بردند، به آسمان اوّل که رسیدم فرشته ای اذان گفت و نماز برپا گردید، جبرئیل دستم را گرفته و مرا مقدّم داشت و عرض کرد: نماز را بافرشتگان

بخوانید، اینها مدّتی طولانی است که مشتاق دیدار شما هستند، آنگاه نماز را با هفتاد صف از فرشتگان که طول هر صف به اندازه فاصله مشرق ومغرب بود و عدد فرشتگان را جز خالق آنها نمی‌دانست خواندم، و چون نماز به پایان رسید بعضی از فرشتگان به من روی آوردند و سلام کردند و گفتند: ماحاجتی و تقاضایی از شما داریم. گمان کردم آنها درخواست شفاعت دارند، زیرا خدا اختیار حوض کوثر و شفاعت را به من داده است و به این وسیله بر پیامبران برتری بخشیده است.

به آنها گفتم: ای ملائکه پروردگار من؛ حاجت شما چیست ؟ گفتند:

إذا رجعت إلى الأرض فاقرأ علياً منّا السلام وأعلمه بأنّا قد طال شوقنا إليه.

تقاضای ما این است که وقتی به زمین‌برگشتی سلام ما را به علی علیه السلام برسانی و به او بگویی که اشتیاق ما به او خیلی طول کشید.



گفتم: آیا شما ما را به حقیقت معرفت می‌شناسید؟

عرض کردند: ای رسول خدا، چگونه شما را نشناسیم در حالی که اوّل مخلوقی هستید که خداوند شما را آفریده است، او شما را اشباح نور در میان نوری از نورخودش آفرید و برای شما در ملکوت جایگاهی قرار داد که تسبیح و تقدیس و تکبیر او کنید، سپس فرشتگان را از نورهای مختلف و پراکنده آن طور که اراده‌فرمود آفرید، ما به شما عبور می‌کردیم درحالی که شما تسبیح، تقدیس، تکبیر، تحمید وتهلیل پروردگار می‌نمودید و ما آنها را از شما آموختیم و به تسبیح،تقدیس، تکبیر، تحمید و تهلیل خداوند پرداختیم.

آنچه از خیر و خوبی که بخواهد از طرف خداوند نازل شود به سوی شما فرود می آید، و آنچه از اعمال بندگان که بخواهد به درگاه ربوبی بالا رود از ناحیه شمابالا می‌رود، پس چگونه شما را نشناسیم؟

سپس مرا به آسمان دوّم بالا بردند، فرشتگانی که آنجا بودند همان درخواست را از من نمودند، به آنها گفتم: آیا شما به حقیقت معرفت ما را می‌شناسید ؟ عرض کردند:

ولم لانعرفكم وأنتم صفوة الله من خلقه، وخزّان علمه، والعروة الوثق، والحجّة العظمى، وأنتم الجنب والجانب، وأنتم الكراسيّ وأُصول العلم، فاقرأ عليّاً منّا السلام.

چگونه شما را نشناسیم در حالی که شما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات او و خزانه‌دار علم او و ریسمان محکم او و حجّت‌بزرگ او هستید، شما پایگاه و جایگاه و اساس علم و دانشید، پس علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان سوّم بالا بردند، فرشتگان آنجا نیز همان درخواست را نمودند، به آنها گفتم: آیا ما را به حقیقت معرفت می‌شناسید ؟

عرض کردند: چگونه شما را نشناسیم در حالی که شما دری هستید برای رسیدن به همه مرتبه ها و منزلت‌ها، و شما دلیل و برهان هستید برای رفع‌خصومت‌ها، و علی علیه السلام دابّة الأرض است، و کسی است که در مقام قضاوت حکم قاطع دهد و بین حق و باطل جدا کند، و او صاحب عصا، و قسمت‌کننده دوزخ‌در میان دشمنان می‌باشد، و کشتی نجات است که هر که به آن وارد شود نجات می‌یابد و کسی که از آن تخلّف کند و سرپیچی نماید روز قیامت در آتش سقوطکند. شما ارکان قوم و ستارگان سرزمین‌ها هستید، پس چگونه شما را نشناسیم ؟



سپس عرض کردند: علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان چهارم بالا بردند. فرشتگان آنجا هم همان تقاضا را نمودند، به آنها نیز گفتم: ای ملائکه پروردگار من، آیا شما به حقیقت معرفت ما را می‌شناسید ؟

عرض کردند: چگونه نشناسیم در حالی‌که شما درخت نبوّت، و محلّ رحمت و جایگاه رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان هستید، جبرئیل بر شما فرود آید ووحی الهی را رساند، به علی علیه السلام از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان پنجم بالا بردند، فرشتگان آنجا همان تقاضا را از من نمودند، به آنها گفتم:ای فرشتگان ؛ شما به حقیقت معرفت ما را می‌شناسید؟

گفتند: چگونه شما را نشناسیم در حالی که صبح و شام بر عرش عبور می‌کنیم و بر آن نوشته شده است:لا إله إلّا اللهّ، محمّد رسول اللهّ، وأیدته بعلی بن أبی طالب. خدایی جز خداوند یکتا نیست، محمّد فرستاده خداست، او را به علی بن ابی طالب یاری نمودم.

از آنجا دانستیم که علی علیه السلام یکی از اولیاء الهی است که از طرف او ولایت و سرپرستی

دارد، پس او را از طرف ما سلام برسان.

سپس مرا به آسمان ششم بالا بردند، فرشتگان آنجا هم خواسته و تقاضای فرشتگان پیشین را نمودند، به آنها گفتم: آیا شما ما را به حقیقت معرفت‌می‌شناسید ؟

گفتند: چگونه شما را نمی‌شناسیم در حالی که خداوند بهشت فردوس را که آفرید کنار در آن درختی نشانیده است، برروی هر برگ آن درخت با نور نوشته شده‌است:

لا إله إلّا اللهّ محمّد رسول الله وعلی بن أبی طالب عروة الله الوثق وحبل الله المتين وعينه علی الخلائق أجمعين. خدایی جز خداوند یگانه نیست، محمّد فرستاده خداست، و علیّ بن ابی طالب دست‌آویز مورد اطمینان خداوند و ریسمان‌محکم الهی و چشم بینای حق تعالی بر همه مخلوقات است. پس علی ﷺ را از طرف ما سلام برسان.

سپس مرا به آسمان هفتم بالا بردند، از فرشتگان آنجا شنیدم که می‌گفتند: ﴿**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي صَدقنا وَعْدَه**﴾ «سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده اش درباره ما عمل کرد»، به آنها گفتم: خداوند به شما چه وعده ای داده بود؟

عرض کردند: ای رسول خدا، هنگامی که خداوند شما را به صورت اشباحی در میان نور از نور خودش آفرید، ولایت شما را بر ما عرضه نمود و آن را پذیرفتیم، به خدا شکایت کردیم که ما آنها را دوست داریم و خواهان دیدار آنها هستیم، نسبت به وجود مقدّس شما وعده فرمود که او را در آسمان‌ها به شما نشان‌می‌دهم و اکنون به وعده‌اش وفا نمود.

و امّا نسبت به علی ﷺ وقتی به درگاه الهی شکوه کردیم که مشتاق دیدار او هستیم، خداوند فرشته ای را به صورت علی ﷺ برای ما آفرید و او را در طرف راست عرش بر روی تختی نشانید که از طلاست و به انواع درّ و جواهرات زینت داده شده است، و بالای آن قبّه ای از مروارید سفید قرار داده که داخل آن ازخارج، و خارج آن از داخل دیده می‌شود، و بدون اینکه از پائین روی پایه‌ای باشد و یا از بالا به رشته‌ای متّصل باشد به امر تکوینی صاحب عرش که به آن‌فرموده بایست، اینگونه ایستاده است، و ما هر گاه مشتاق دیدن علی ﷺ می‌شویم به این فرشته نگاه می‌کنیم، پس علی ﷺ را از طرف ما سلام برسان.[1]

۱. مدینة المعاجز: ج۲، ص۳۹۵ ح۶۲۴؛ المحتضر: ص۱۴۲، ح۱۵۵؛ بحار الانوار: ج۴۰، ص۵۵، ح۹۰.

پایان بخش احادیث در فضیلت حضرت علی علیه‌السلام و ذریّه پاک آن حضرت

۹ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از اباصلت هروی از حضرت رضا علیه‌السلام و آن حضرت از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

خداوند برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی تر از من نزد او کسی نیست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: عرض کردم یا رسول الله، شما برتر هستید یا جبرئیل؟

فرمود: یا علی، خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرّب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند.

ای علی، فرشتگانی که عرش باعظمت الهی را بر دوش گرفته‌اند و آنها که اطراف عرشند به حمد و ستایش پروردگار او را تسبیح می کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت آورده اند از خدا آمرزش می طلبند.



ای علی، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوّا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.

چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که نسبت به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنها پیشی گرفتیم، زیرا اوّل چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، ما را به توحید و ستایش خود گویا نمود، سپس فرشتگان را آفرید، آنها وقتی ارواح ما را نور یگانه ای مشاهده کردند امر ما را بزرگ شمردند، ما تسبیح حق تعالی کردیم تا بدانند که ما خلقی هستیم که آفریده شده ایم و او منزّه از صفات ما است، به تسبیح ما فرشتگان تسبیح گفتند و او رااز صفات ما پاک و منزّه دانستند.

و وقتی عظمت شأن ما را مشاهده کردند حق تعالی را تهلیل کردیم تا فرشتگان بدانند خدایی جز خدای بی همتا نیست و ما بندگان او هستیم و خدایی نیستیم که همراه با او یا بعد از او عبادت ما واجب باشد، پس فرشتگان «لا إله إلاّ الله» گفتند، و وقتی بزرگی محلّ و موقعیت ما را مشاهده کردند تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند خداوند بزرگتر از آن است که کسی جز به سبب او به شأن و مقام بزرگی برسد.

و وقتی عزّت و قوّت ما را مشاهده كردند گفتيم: «لا حول ولا قوّة إلّا بالله» تا اينكه فرشتگان بدانند هيچ نيرو و قدرتی جز بسبب خداوند نيست. و وقتی نعمتی را كه خدا بما داده و وجوب اطاعت ما را مشاهده كردند گفتيم: الحمد لله، تا فرشتگان بدانند حمد و ستايش به خاطر نعمت‌ها سزاوار پروردگار متعال است، آنها هم گفتند: الحمد لله.

پس فرشتگان به سبب ما به شناخت توحيد، تسبيح، تهليل، تحميد و تمجيد خداوند هدايت شدند.

ثمّ إنّ اللهّ تبارك وتعالى خلق آدم فأودعنا صلبه، وأمر الملائكة بالسجود له تعظيماً لنا وإكراماً،

سپس خداوند تبارک و تعالی آدم را آفريد و ما را در صلب او به وديعه نهاد و آنگاه فرشتگان خود را دستور داد تا او را به خاطر تعظيم و بزرگداشت ما كه در صلب او بوديم سجده كنند.

پس سجود آنها برای خداوند به خاطر عبادت و پرستش و برای آدم بخاطر اطاعت پروردگار و احترام او بود، زيراما در صلب او بوديم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشيم در حالی كه همه آنها به آدم سجده كردند.

هنگامی كه به آسمان برده شدم جبرئيل اذان و اقامه گفت، سپس عرض كرد: ای محمد جلو بايست، به او گفتم: ای جبرئيل بر تو مقدّم شوم؟ گفت: آری خداوند تبارک و تعالی پيامبرانش را بر تمام ملائكه‌اش برتری بخشيده، و تو را فضيلت خاصی داده است، پس جلو ايستادم و نماز خواندم و اين فخر كردن نيست.

و چون به حجاب‌های نور رسيديم، جبرئيل به من گفت: شما به پيش برويد و مرا رها كنيد، گفتم: ای جبرئيل در مثل چنين جايی مرا رها می‌كنی و از من جدا می‌شوی؟ گفت: ای محمد، اينجا انتهای حدّ من است كه خدا قرار داده و اگر از اين حد تجاوز كنم پر و بالم می‌سوزد، آنگاه مرا در ميان نور رها كرد و تا به آنجا كه خدا خواست از ملكوت او پيش رفتم، آنگاه ندايی شنيدم كه فرمود: ای محمد، عرض كردم: لبيّک ای پروردگار من، تو بركت‌آفرين و والا مرتبه‌ای.

بار دیگر ندایی بلند شد و فرمود: ای محمد، تو بندهٔ من و من پروردگار تو هستم، تنها مرا عبادت کن و بر من توکل نما. همانا تو نور من در میان بندگانم و فرستاده من به سوی خلقم و حجت من بر آفریدگان من می‌باشی، برای پیروان تو بهشتم را و برای مخالفانت دوزخم را آفریده‌ام، برای اوصیاء تو کرامت خود را واجب فرمودم، و برای شیعیان ایشان اجر و ثوابم را واجب ساختم.

عرض کردم: پروردگارا اوصیاء من کیستند؟ صدایی شنیدم که فرمود: نام آنان بر ساق عرش نوشته شده است، من در همان حال که در پیشگاه ربوبی بودم به ساق عرش نگاه کردم دوازده نور مشاهده کردم و در هر نور سطری سبز رنگ و بر آن نام یک وصی از اوصیاء من نوشته شده بود که اول آنان علی بن ابی طالب و آخر آنان مهدی امتم بود.

عرض کردم: پروردگارا، آیا اینها اوصیاء بعد از من می‌باشند؟



صدایی شنیدم که فرمود: ای محمد، اینها اولیاء من و دوستان و برگزیدگان و حجج من بعد از تو بر آفریدگانم هستند، و اوصیاء تو و جانشینانت و بهترین خلقم بعد از تو می‌باشند، به عزت و جلالم به وسیله آنان دینم را ظاهر می‌سازم و کلمه‌ام را بلند و والا می‌گردانم، و به آخرین ایشان زمین را از دشمنانم پاک می‌سازم، و مشرق و مغرب زمین را تحت فرمان او درمی‌آورم و بادها را مسخّر او می‌نمایم و سختی‌ها را برایش آسان و هموار می‌کنم، و او را بالا می‌برم در اسباب، و به لشکریانم او را یاری می‌دهم و به فرشتگانم او را مدد می‌رسانم تا دعوت مرا آشکار نماید و تمام خلق را بر توحید من گرد آورد، و پادشاهی او را پایدار می‌نمایم و ایام را در میان اولیاء خود تا روز قیامت می‌گردانم.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: بدان -خداوند تو را به تأییدات خود ثابت و استوار فرماید- برای تو از این حدیث روشن گردید به اینکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او نزد پروردگار عالم از تمام پیامبران و رسولان و فرشتگان مقرّب و از همه خلق برترند، و اگر نبودند خداوند سبحان آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید.

---

۱. کمال الدین: ص۲۵۴، ح۴؛ علل الشرائع: ص۵، ح۱؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام: ج۱، ص۲۶۲، ح۲۲.

۱۰ ـ و در ضمن دعا آمده است:

سبحان من خلق الدنیا و الآخرة و ما سکن فی اللیل و النهار لمحمّد و آل محمّد علیهم السلام.

پاک و منزه است آنکه دنیا و آخرت و تمام آنچه را در شب و روز آرمیده‌اند و قرار دارند به خاطر محمد و آل محمد علیهم السلام آفرید.[1]

مؤلف رحمه الله گوید: اکنون که به این ذوات مقدسه معرفت پیدا کردی به ولایت آنان تمسّک کن تا از موالیان و دوستان و شیعیان آنان باشی و در قیامت در زمرهٔ آنان محشور شوی.

و چون احادیث را به این حدیث جامع در فضیلت آنان پایان بخشیدیم، رأی ما بر این قرار گرفت که بعد از آن حدیثی ذکر کنیم که متضمّن ابتلاء عظیم آنان و اجر و پاداشی که بر اثر صبر و پایداری در برابر آن نصیب ایشان می‌شود و کیفر و عقوبتی که دامنگیر دشمنانشان می‌گردد باشد، و بدین‌وسیله دل‌های مؤمنین آرام گیرد و در راه موالات اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان ثابت قدم بمانند.

۱۱ ـ جعفربن محمد بن قولویه رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آسمان‌ها سیر داده شد به آن حضرت گفته شد: خداوند تبارک و تعالی تو را در سه چیز امتحان خواه دکرد تا نبیند صبر تو چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

پروردگارا من تسلیم امر و فرمان توأم و صبر می‌کنم و برای من هیچ قدرتی بر صبر کردن نیست مگر به وسیله تو و نیروی تو، آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد: اول آنها گرسنگی و ترجیح دادن نیازمندان بر خودت و اهل و عیالت می‌باشد. عرض کرد: پروردگارا قبول کردم و راضی هستم و تسلیم تو می‌باشم و از تو توفیق و صبر می‌طلبم.

---

۱. تهذیب الاحکام: ج۳، ص۹۸؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۹۹، ذیل ح۱۲۴.

خطاب آمد: دوم اینکه تو را تکذیب می‌کنند و رعب و ترس شدیدی ایجاد می‌کنند و باید در جنگ با کفار از جان و مال خود بگذری و در برابر آسیب‌ها و اذیت و آزار اهل نفاق و دردها و رنج‌ها و زخمی شدن‌ها صبر و پایداری نمایی. رسول خدا صلّی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا قبول کردم و راضی‌ام و تسلیم تو هستم و از تو توفیق و صبر می‌طلبم.

خطاب آمد: سوم نسبت به آنچه به اهل بیت تو بعد از تو می‌رسد از ظلم و ستم و بیدادگری و قتل. اما برادرت علی علیه السلام مورد شتم و آزار دشمن قرار می‌گیرد، به او ناسزا می‌گویند و توبیخ و سرزنش می‌کنند و از حقش محروم می‌سازند و درباره‌اش ستم روا می‌دارند تا سرانجام او را به قتل می‌رسانند. رسول خدا صلّی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا قبول کردم و تسلیم امر تو هستم، و از تو توفیق و صبر می‌طلبم.

و اما دخترت بعد از تو به او ظلم می‌شود، حق او را غصب می‌کنند، آن حقی که تو برای او قرار می‌دهی (اشاره به غصب فدک است) او را مورد ضرب خود قرار می‌دهند در حالی که حامله است، بدون اذن او وارد خانه‌اش می‌شوند، به او بی‌حرمتی می‌نمایند و کسی مانع آنها نمی‌شود، و از این هجوم دشمن به درب خانه، جنین خود را سقط می‌کند و سرانجام بر اثر همان ضرب و آزار جان خود را از دست می‌دهد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و گفت: «انّا لله و انّا الیه راجعون» سپس عرض کرد: پروردگارا قبول کردم و تسلیم فرمان تو هستم، و از تو توفیق و صبر می‌خواهم.



آنگاه خطاب آمد: دخترت از برادرت علی علیه السلام دو پسر می‌آورد، یکی از آن دو را با مکر وحیله و زهر می‌کشند و امتت با او چنین می‌کنند. رسول خدا صلّی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا قبول کردم و تسلیم هستم و از تو توفیق و صبر می‌طلبم و خود را با کلمه استرجاع آرامش داد و گفت: «انّا لله و انّا الیه راجعون».

خطاب آمد: اما پسر دیگرش را امّت به جهاد فرا می‌خوانند و سرانجام او را به قتل صبر می‌کشند، و نیز همراهان او و از فرزندان و خویشاوندان و اصحابش را می‌کشند و اهل و عیالش را اسیر می‌نمایند، او از من استعانت می‌جوید و تقدیر من شهادت را برای او رقم زده است و شهادت او حجّت است بر همه اهل زمین؛ و آنگاه اهل آسمان و زمین بر او و از

روی جزع و بی‌تابی گریه می‌کنند و ملائکه از این جهت که نتوانستند او را یاری نمایند بر او می‌گریند.

از نسل او فرزندی بیرون آورم و به وسیلهٔ او تو را یاری نمایم و شبح او هم اکنون در زیر عرش من است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، رعب و ترسی از او در دل همه جبّاران بیفتد و آن‌قدر از آن کافران می‌کشد که در او شک و تردید شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «انّا لله و انّا الیه راجعون».

سپس خطاب آمد: سرت را بلند کن، سرم را که بلند کردم مردی را دیدم که از نظر شکل و شمایل نیکوترین و از حیث رایحه خوشبوترین آنها بود و نور از همه جوانب او ساطع بود.

من او را صدا زدم و او به نزد من آمد در حالی که لباسی از نور بر تن داشت و سیمایش سیمای هر خیر بود، بین دو دیدگان مرا بوسید. دیدم ملائکهٔ فراوانی اطراف او را گرفته‌اند که تعداد آنها را فقط خدا می‌داند.

عرض کردم: خدایا این شخص بر چه کسانی غضب می‌کند و این ملائکه را برای چه کسانی فراهم نموده‌ای؟ تو درباره اهل بیتم به من وعده نصرت داده‌ای و من از تو آن را توقّع دارم، و اینها اهل من و اهل بیت من هستند که از مصیبت‌های آنان و آنچه بعد از من می‌بینند به من خبر دادی و اگر بخواهی می‌توانی مرا در مورد آنان نصرت دهی و بر کسانی که به آنها ستم می‌کنند یاری نمایی، و من تسلیم هستم و قبول کردم و از تو توفیق و رضا و یاری بر صبر می‌خواهم.

آنگاه به من گفته شد: اما برادرت علی علیه السلام پاداش او نزد من جنّة‌المأوی است به خاطر صبر و پایداریش در برابر بلاها، و در قیامت حجّت او را بر همهٔ خلایق پیروز می‌گردانم و او را والی حوض کوثر قرار می‌دهم. به دوستانت از حوض کوثر آب می‌دهد و دشمنانت را از آن دور می‌سازد و جهنّم را بر او سرد و سلام می‌نمایم، داخل آن می‌شود و از آن بیرون می‌آورد هر کسی را که به اندازه ذرّه‌ای در قلبش محبت شما است و منزل شما و منزلت شما را در بهشت در یک راستا و در یک درجه قرار می‌دهم.

اما آن فرزندت که او را رها کردند و یاری ننمودند و با زهر به شهادت رساندند و آن

دیگری که او را به سخت‌ترین انواع کشتند، آن دو را زینت عرشم قرار می‌دهم و چنان کرامتی به آنها می‌بخشم که به قلب احدی خطور نکند به خاطر مصائبی که دیده‌اند، پس بر من توکل کن.

و بدان که هر کس به زیارت قبر فرزندت حسین علیه السلام برود او را نیز مورد اکرام خود قرار می‌دهم، زیرا زائران او زائران تو و زائران تو در حقیقت زوّار من هستند و بر من لازم است که زوّارم را گرامی بدارم و آنچه بخواهد عطا کنم و پاداشی دهم که مورد غبطه دیگران قرار گیرد.

اما دخترت فاطمه علیها السلام را در کنار عرشم نگه می‌دارم، به او گفته می‌شود: خدا تو را در میان خلقش حاکم قرار داده، پس هر کس به تو و فرزندانت ظلم و ستم نموده به آنچه دوست داری حکم کن، خدا حکم تو را درباره آنان نافذ می‌داند، پس در عرصه قیامت حضور پیدا می‌کند و کسی را که به او ظلم کرده نگه می‌دارند و من دستور می‌دهم او را به جهنم ببرند.



در آن حال ستمکار گوید: واحسرتاه ﴿عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾[1] افسوس بر آنچه در مورد اطاعت خدا کوتاهی کردم. وتمنا می‌کند که بازگردد ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...﴾[2] در آن روز ستمکار دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم. ﴿حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ...﴾[3] زمانی که در قیامت نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و آن شخص فاصله‌ای به اندازه میان مغرب و مشرق بود (یعنی هرگز او را نمی‌توانستم ببینم) او همنشین بسیار بدی بود، ولی امروز دیگر این گفتگوها به حال شما سودی ندارد چرا که ظلم کرده‌اید و همه در عذاب مشترکید.

آن ظالم می‌گوید: ﴿أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾[4] خداوندا آیا تو در میان بندگانت در موارد اختلاف حکم می‌کنی یا حکم‌کننده غیر تو است؟ به آن دو گفته

---

۱. سوره زمر، آیه ۵۶.
۲. سوره فرقان، آیه ۲۷ و ۲۸.
۳. سوره زخرف، آیه ۳۸ و ۳۹.
۴. سوره زمر، آیه ۴۶.

می‌شود: ﴿أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ...﴾[1] آگاه باشید، خداوند بر ظالمان لعنت کرده، کسانی که مردم را از پیمودن صراط مستقیم مانع شدند و آنها را منحرف کردند و به آخرت ایمان نداشتند و کافر بودند.

اولین کسی که درباره او حکم می‌شود «محسن» فرزند علی علیهما السلام و قاتل او است و بعد به حساب قنفذ رسیدگی می‌شود، آن قاتل را با رفیقش جلو می‌آورند و ملائکه عذاب هر دو را با تازیانه‌ای از آتش می‌زنند، اگر یکی از آن تازیانه‌ها بر دریا اصابت کند از حرارت آن دریاها از مشرق تا مغرب به جوش آیند و اگر بر کوه‌های دنیا اصابت کند همه متلاشی شده و به خاکستر تبدیل می‌شوند.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برای خصومت با چهارمی در پیشگاه پروردگار زانو زند و آن سه نفر را در چاهی از آتش وارد کنند و در آن را بپوشانند به گونه‌ای که کسی را نبینند و کسی آنها را نبیند.

پس کسانی که از آن سه نفر پیروی کرده و تحت ولایت آنها بوده‌اند می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاَّنَا...﴾[2] «پروردگارا کسانی که ما را گمراه کردند به ما نشان بده تا آنها را در زیر قدم‌های خود بیندازیم تا پست و خوار باشند». خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: ﴿وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ «امروز دیگر این سخنان شما سودی به شما نمی‌بخشد، چون ستم کرده‌اید و در عذاب آنان شریک هستید». آنگاه ناله و فریاد و واویلا سر می‌دهند.

سپس به سوی حوض کوثر می‌آیند و از امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضای آب می‌کنند، حضرت آنها را رد می‌کند. می‌گویند: ما را ببخش و به ما آب بده و ما را از این ورطه خلاص کن، به آنها گفته می‌شود: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾[3] وقتی ظالمان مقام و مرتبه و منزلت او را مشاهده می‌کنند روی آنها سیاه می‌گردد و به آنها گفته می‌شود: این همان کسی

---

۱. سوره اعراف، آیه ۴۴ و ۴۵.

۲. سوره فصّلت، آیه ۲۹.

۳. سوره ملک، آیه ۲۷.

است که علیه او ادعای خلافت کردید و خود را امیرالمؤمنین خواندید، تشنه به سوی جهنم برگردید، که نوشیدنی شما جز آب‌های داغ و چرک و کثافت جهنم نمی‌باشد و امروز شفاعت شفاعت‌کنندگان هم دربارهٔ شما فایده‌ای نمی‌بخشد.[1]

۱۲ ـ ابن‌قولویه رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن بُکَیر ارجانی روایت کرده که گفت:

در راه مکه همراه امام صادق علیه‌السلام بودم، در منزلگاهی که به آن «عسفان» گفته می‌شود فرود آمدیم، سپس به کوه سیاه وحشتناکی که در طرف چپ جاده بود عبور کردیم، به امام علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چقدر این کوه وحشتناک است؟! من در راه مانند آن را ندیده‌ام!

امام علیه‌السلام به من فرمود: ای پسر بُکَیر، آیا می‌دانی این چه کوهی است؟ عرض کردم: نه؟ این کوهی است که به آن «کَمَد» گفته می‌شود و آن بالای یکی از دره‌های دوزخ است و در آن قاتلان پدرم امام حسین علیه‌السلام هستند، خداوند آنها را در آنجا دربند کشیده است، از زیر این کوه جاری می‌شود چرکاب جهنم از «غسلین» کثافات بدن‌های کفار، و از «صدید» یعنی چرک و خون، و از «حمیم» یعنی آب‌های آلودهٔ جوشان و آنچه بیرون آید از زیر جهنم، و «طینت خبال» یعنی چرکابه‌ای که از فرج زنان بدکاره بیرون آید، و آنچه خارج شود از «لظی» یعنی زبانه‌های آتش و از «حُطَمه» یعنی آتش‌های درهم شکننده، و از «سقر» که یکی از بدترین درکات جهنم است، و از «جحیم» که آتش گداخته است و از «هاویه» که نام درک دیگری از درکات دوزخ است، و از «سعیر» که نام یک وادی در جهنم است، همه از زیر این کوه بیرون می‌آیند.



من هیچ‌گاه به این کوه در سفر خود عبور نکرده و در کنار آن توقف نکرده‌ام مگر آنکه دیده‌ام آن دو نفر به من استغاثه می‌کنند، و من به قاتلان پدرم امام حسین علیه‌السلام نگاه می‌کنم و به آن دو نفر می‌گویم، اینها پیروی از شما کردند، و ظلمی کردند که شما تأسیس نمودید، وقتی حکومت را در اختیار گرفتید به ما رحم نکردید و ما را کشتید و محروم

---

۱. کامل الزیارات، ص۵۴۷، ح۱۲؛ بحارالأنوار، ج۲۸، ص۶۱، ح۲۴؛ جواهرالسنیّة، ص۵۷۴؛ تفسیر کنزالدقائق، ج۱۴، ص۵۴۵.

نمودید و حقوق ما را پایمال ساختید و استبداد از خود نشان دادید، خدا رحم نکند بر کسی که بخواهد به شما رحم کند بچشید وزر و وبال و کیفر آنچه کرده‌اید، و خداوند بر بندگانش ستمکار نخواهد بود.

البته دوّمی تضرع و التماسش بیشتر از اولی است، چه بسا ایستاده و حال آنها را تماشا می‌کنم تا پاره‌ای از آنچه در قلب من از ناراحتی و کینه آنها است آرام گیرد و اندکی تسلّی پیدا کنم، و چه بسا کوهی را که آن دو در آن محبوس هستند طی کرده و از آن بالا رفته‌ام و آن کوه «کمد» می‌باشد.

راوی گوید: عرض کردم: فدای شما شوم وقتی کوه را طی نمودید و بالا رفتید چه صدایی شنیدید؟ امام علیه السلام فرمود: صدای آن دو را شنیدم که فریاد می‌زدند، ما را بالا بیاور تا با شما صحبت کنیم، ما توبه کرده‌ایم، و از درون کوه می‌شنیدم که فریادزننده‌ای مرا صدا می‌زد و می‌گفت: جواب این دو را بده و بگو: ﴿اخْسَئُوا فِيهَا وَلاَ تُكَلِّمُونِ﴾ «خفه شوید و صحبت نکنید».



عرض کردم: فدای شما شوم، در آنجا که آن دو نفر هستند چه کسانی با آنها به سر می‌برند؟ امام علیه السلام فرمود: هر فرعون متکبری که بر خدا طغیان کرده و خدا کار او را حکایت نموده و هر کسی که به بندگان کفر و نافرمانی را آموزش داده است.

عرض کردم: آنها کیستند؟ فرمود: نظیر «بولس» که به یهود یاد داد که دست خدا بسته است، و مانند «نسطور» که به نصاری یاد داد که حضرت عیسی فرزند خدا است و به آنها گفت که آنها سه تا هستند (یعنی معبود سه تا است. اب و ابن و روح‌القدس)؛ و مانند فرعون زمان حضرت موسی که گفت: ﴿أنا ربّكم الأعلى﴾؛ و مانند نمرود که گفت: اهل زمین را مقهور و مغلوب نمودم و اهل آسمان را کشتم؛ و قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و قاتل حضرت فاطمه علیها السلام و محسن او؛ و قاتل امام حسن و امام حسین علیهما السلام.

و اما معاویه و عمرو عاص هرگز طمع خلاص شدن از عذاب را ندارند و درخواست نمی‌کنند و نیز تمام کسانی که برای ما نصب عداوت نمودند و با دست و زبان و مال خود علیه ما اقدام کردند با ایشان هستند.

عرض کردم: فدای شما شوم، شما همهٔ این صداها را می‌شنوید و وحشت نمی‌کنید و به فزع نمی‌آیید؟ امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ قُلُوبَنَا غَيْرُ قُلُوبِ النَّاسِ إِنَّا مُصَفَّوْنَ مُصْطَفَوْنَ نَرَى مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ نَسْمَعُ مَا لَا يَسْمَعُونَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِلُ عَلَيْنَا فِي رِحَالِنَا وَ تَتَقَلَّبُ عَلَى فُرُشِنَا وَ تَشْهَدُ طَعَامَنَا وَ تَحْضُرُ مَوْتَانَا وَ تَأْتِينَا بِأَخْبَارِ مَا يَحْدُثُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ.

ای فرزند بکر، دل‌های ما غیر از دل‌های مردم است، ما پاک و برگزیده هستیم، چیزهایی را می‌بینیم که مردم نمی‌بینند، و چیزهایی را می‌شنویم که مردم نمی‌شنوند، همانا فرشتگان به منازل ما فرود می‌آیند و روی فرش‌هایمان قدم می‌گذارند و شاهد سفره ما هستند و در (تشییع جنازه) مردگان ما حاضر می‌شوند.

آنان از اخباری که هنوز اتّفاق نیفتاده ما را آگاه می‌سازند و با ما نماز می‌خوانند و برای ما دعا می‌کنند، و بالهای خود را (برای تبرّک) به ما می مالند، و بچّه‌های ما را روی بال‌هایشان حرکت می‌دهند، و مانع رسیدن جنبندگان و آزار آن‌ها به ما می‌شوند، و روییدنی‌های زمین را در فصل خودش به ما می‌رسانند، آب هرزمینی را برای ما می‌آورند که در ظرف‌های ما وجود دارد.



هر روز هیچ ساعت و هیچ وقت نمازی نیست جزآن‌که آنها ما را مطّلع می‌نمایند، شبی نیست که بر ما بگذرد مگر این‌که اخبار هر سرزمین را با اتّفاقات آن برای ما می‌آورند، اخبار جنّ، اخبار اهل هوا از فرشتگان، هر پادشاهی که در زمین می میرد و کسی که جانشین او می‌شود و چگونگی رفتار او با پیشینیان،خبر همه را می‌آورند، اخبار شش زمین تا زمین هفتم به ما می‌رسد.

عرض کردم: قربانت گردم، انتهای این کوه کجاست؟ فرمود: انتهای این کوه تا زمین ششم است، و جهنّم در یکی از وادیهای آن تعداد قرار دارد، در آن وادی نگهبانانی هستند که تعداد آنها از ستارگان آسمان‌ها وقطرات باران و آنچه در دریاها و زمین است بیشتراست، که هرفرشته به کاری گماشته شده و از آن سرپیچی نمی‌کند.

عرض کردم: آیا همه این اخبار را به محضر همه شما می‌آورند؟

فرمود: نه، این اخبار به صاحب این امر (یعنی امام زمان علیه السلام) می‌رسد، علم وقدرت ما آن اندازه است که مردم توان حمل آن و توان قضاوت در آن را ندارند،ولی ما در آن موارد حکم می‌کنیم، کسی که حکم ما را نپذیرد فرشتگان او را بر قول ما مجبور می‌کنند و دستور می‌دهند به کسانی که نگهبان او هستند او را مجبور و وادار به قول ما نمایند، اگر از جنّیان مخالف یا کافر باشد او را به بند می‌کشند، وآن قدر شکنجه می‌دهند تا حکم ما را بپذیرد.

عرض کردم: قربانت گردم، آیا امام، مابین مشرق و مغرب را می‌بیند؟

فرمود: ای فرزند بکر، پس چگونه می‌تواند حجّت و امام برای مشرق و مغرب باشد، در حالی که آنها را نبیند و در میان آنها فرمانروایی نکند؟ چگونه حجّت و امام است بر مردمی که از چشم او پنهانند و قدرتی بر آنها ندارد و آنان بر او قدرت ندارند؟ و چگونه احکام الهی را به مردم می‌رساند و گواه بر مردم است درصورتی که آنها را نمی‌بیند؟

و چگونه حجّت و امام بر آنهاست در حالی که از نظر او پنهان هستند و میان او وآنها حایل و مانعی است؟ که مأموریت را از جانب خدا در حقّ آنها انجام دهد،حال آنکه خدای می‌فرماید: ﴿وَما أَرسَلْناكَ إِلّاكافَّةً لِلنّاسِ﴾[1] «ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم»، یعنی ما تورا برهمه کسانی که روی کره زمین هستند، فرستادیم.

وَ الْحُجَّةَ بَعْدَ النَّبِيِّ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى مَا تَشَاجَرَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ وَ الْآخِذُ بِحُقُوقِ النَّاسِ وَ الْقَائِمُ بِأَمْرِاللهِ وَ الْمُنْصِفُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ.

و حجّت و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین و قائم مقام اوست، او راهنما برای حلّ اختلافاتی است که میان مردم واقع می‌شود، و مدافع حقوق مردم است، و به امرخدا قیام کننده و داد بعضی را از دیگری می‌گیرد.

پس اگر در میان مردم کسی نباشد که گفتارش میان مردم نافذ باشد تا گفتار خدا را اجرا کند که خداوند می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾[2] «به زودی نشانه-

---

۱. سورهٔ سبا: آیهٔ ۲۸.

۲. سورهٔ فصلت: آیهٔ ۵۳.

های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم»، پس کدام آیه و نشانه‌ای در آفاق جز ماست که خداوند به اهل زمین نشان داده؟

و در مورد دیگر فرموده: ﴿ما نُريهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها﴾[1] «ما هیچ آیه‌ای به آنان نشان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر بود»؛ پس کدام آیه از ما بزرگتر است؟![2]

مؤلّف ﷺ گوید: اکنون که فضیلت امامان خود را دانستی و با صفات آنان آشنا شدی و فهمیدی که امام علمش احاطه دارد و مشرق و مغرب عالم و بالا و پایین زمین را فرامی‌گیرد و آن برگرفته از پیامبر، از جبرئیل، از خداوند تبارک و تعالی است. و به جهالت و ضلالت دشمنان و زشتی کارشان و فرورفتن ایشان در باطل و گمراهی پی بردی و خفّت و خواری و عذاب و کیفر آنان را در قیامت دانستی پس با صداقت امامان خود را دوست بدار و ولایتشتان را پذیرا باش و از دشمنان آنان با تمام وجود تبرّی بجو و بیزار باش تا فردا از سعادتمندان شمرده شوی و در سرای همیشگی و پایدار از نعیم پروردگار برخوردار باشی.

این نهایت آن چیزی بود که خداوند به لطف خود توفیق تألیف و جمع‌آوری آن را به ما مرحمت فرمود و آن اندکی از بسیار و قطره‌ای از دریا است زیرا که قرآن کریم به فضل آنان گویا است و نبیّ مکرم اسلام به آن خبر داده و به خاطر آن از جهت کثرت به شمارش درنمی‌آید و جز خداوند عظیم عدد آن را نمی‌داند.

۱۳ ـ از عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

اگر همهٔ درختانِ جنگل‌ها قلم و دریاها مرکب و تمام جن حسابگر و انسان‌ها نویسنده شوند هرگز نمی‌توانند فضائل علی بن ابی طالب ﷣ را بشمارند.[3]

ولی غرض ما و مقصود ما از تألیف این کتاب تقرّب به پروردگار بوده است زیرا که

---

۱. سورهٔ زخرف:آیهٔ ۴۸.

۲. کامل الزیارات: ص۵۳۹، ح۲؛ بحار الانوار: ج۲۵، ص۳۷۲، ح۲۴.

۳. مناقب خوارزمی، ص۳۱، ح۱، و ص۳۲۸، ح۳۴۱؛ المحتضر، ص۱۷۲، ح۱۹۸.

در ذکر آنها فضل بسیار و اجر و پاداش فراوان است.

۱۴ ـ خوارزمی در کتاب اربعین به سند خود مرفوعاً از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرانش روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا خداند برای برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضائلی قرار داده که فوق احصاء و شمارش است.

هر کسی یک فضیلت از فضائل آن حضرت را در حالی که به آن معتقد و معترف است ذکر کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد.

و کسی که فضیلتی از فضائل آن حضرت را بنویسد، تا مادامی که اثری از آن نوشته باقی باشد فرشتگان برای او طلب آمرزش کنند.

و کسی که به فضیلتی از فضائل آن حضرت گوش فرادهد خداوند گناهان اورا که با شنیدن مرتکب شده بیامرزد.

و کسی که به فضیلتی از فضائل آن حضرت نگاه کند خداوند گناهان او را که با چشم مرتکب شده بیامرزد.[1]

و سزاوار است در پایان کتاب، پرودگار را حمد و ثنا گوییم بر همهٔ نعمت‌هایش مخصوصاً بر نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام که اعظم نعمت‌ها می‌باشد و عرض کنیم: **﴿الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي هَدانا لِهذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ﴾**.

و از درگاه با عظمت او درخواست کنیم که ما را همواره در خطّ آنان که صراط مستقیم است، قرار دهد و بر ولایت آنان ثابت قدم بدارد، و ما را در زمرهٔ آنان محشور گرداند.

---

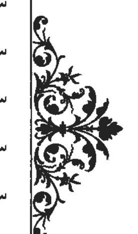
۱. مناقب خوارزمی، ص۳۲، ح۲۰؛ امالی صدوق، ص۲۰۱، ح۱۰؛ میزان الاعتدال، ج۳، ص۴۶۷؛ کفایة الطالب، ص۲۵۲.

فهرست مطالب

جلد اول



جلد دوم

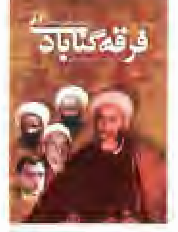




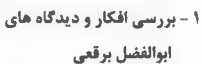
عرض ادب نشر راه نیکان به فرهنگ

غنی و مقدس تشیع



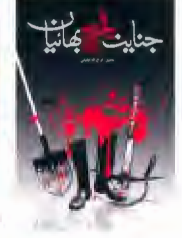
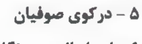
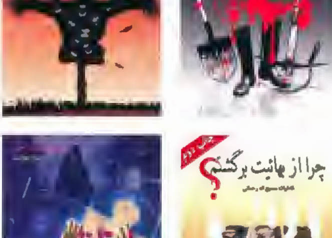



۱ -کشف الحیل
۲ -ولایت فقیه
۳ - تاریخ آل سعود
۴ - فرقه گنابادی

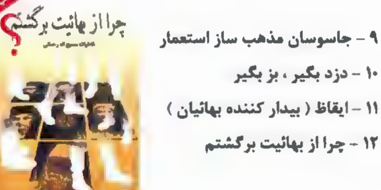


۱ - بررسی افکار و دیدگاه های ابوالفضل برقعی
۲ - سلوک در تاریکی
۳ - کبروی مسلکان
۴ - کمیلی مشربان

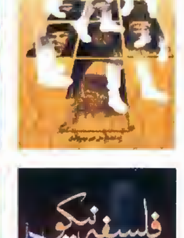


۵ - درکوی صوفیان
۶ - استاد الهی در نگاهی به آثار الحق
۷ - مهمل گویی بهایی
۸ - جنایت فجیع بهائیان







۹ - جاسوسان مذهب ساز استعمار
۱۰ - دزد بگیر ، بز بگیر
۱۱ - ایقاظ (بیدار کننده بهائیان)
۱۲ - چرا از بهائیت برگشتم






۱۳ - سر مسلک باب در مهدویت
۱۴ - نگاهی منصفانه به ذهبیه
۱۵ - پشت پرده خانقاه ذهبیه
۱۶ - فلسفه نیکو



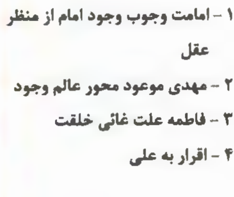
۱ – وهابیت در نگاهی دیگر
۲ – مدعیان دروغین
۳ – رهبران ضلالت
۴ – شیطنت گرایی یا شیطان پرستی کدام یک ؟

۵ –نیش های زهرآگین وهابیت
۶ – بی بهایی باب و بهاء
۷ – پاسخ به پریشان گویی باب و بهاء
۸ – نشست تحقیقی با باب و بهاء

۹ – گمراهان و حقیقت پنهان
۱۰ – قسیس اعظم مسیحی چرا مسلمان شد؟
۱۱ – اثبات بی اعتباری کتاب اقدس
۱۲ – شیخیه زمینه ساز بابیه

۱۳ – رقص صوفیانه
۱۴ – بی نیاز از رد صوفی
۱۵ – انگلیس و سر عبدالبهاء
۱۶ – خرقه های آتشین

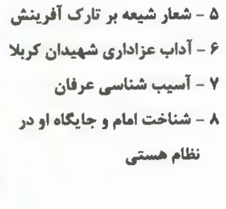
۱۷ – فرقه صوفیان
۱۸ – محمد غزالی از نگاه خردمندانه علامه امینی و علامه عسکری
۱۹ – خرقه صوفیان
۲۰ – خرقه مستوجب آتش



۱ – امامت وجوب وجود امام از منظر عقل
۲ – مهدی موعود محور عالم وجود
۳ – فاطمه علت غائی خلقت
۴ – اقرار به علی

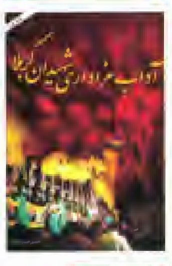




۵ – شعار شیعه بر تارک آفرینش
۶ – آداب عزاداری شهیدان کربلا
۷ – آسیب شناسی عرفان
۸ – شناخت امام و جایگاه او در نظام هستی



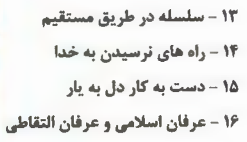




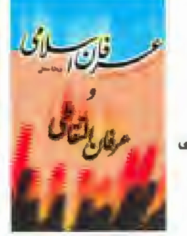
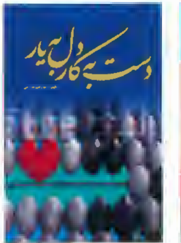

۹ – غلو پژوهی ابزار علم غیب زدایی از امامت
۱۰ – غلو پژوهی ابزار شیعه ستیزی
۱۱ – غلو پژوهی یا امامت ستیزی
۱۲ – آداب عبور از دنیا

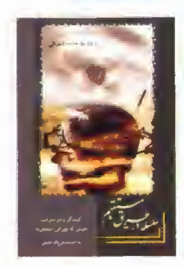






۱۳ – سلسله در طریق مستقیم
۱۴ – راه های نرسیدن به خدا
۱۵ – دست به کار دل به یار
۱۶ – عرفان اسلامی و عرفان التقاطی



۱۷ – مسجد و قانقاه
۱۸ – ظهور از منظر قرآن
۱۹ – قادیانه سرسپرده استعمار
۲۰ – رجعت از منظر قرآن











۱ - هشدار ایت الله سیستانی
۲ - نگرشی دیگر بر بابیتو بهائیت
۳ - بارقه حقیقت
۴ - سخن تلخ شیرین

۵ - صوفیان و حدیث سازی
۶ - استوار راز دار
۷ - بهین سخن
۸ - فتنه گران سیاست سیاه

۹ - خیانت به خدا و رسول
۱۰ - معروف کرخی ناموس تصوف
۱۱ - حسن بصری چهره جنجالی تصوف
۱۲ - حسن بصری از واقعیت تا افسانه

۱۳ - رویکرد فرقه ذهبیه به قرآن و حدیث
۱۴ - نگرشی دیگر بر تصوف
۱۵ - در خانقاه بیدخت چه میگذرد؟
۱۶ - غوغا سالاری صوفیان

۱۷ - کارنامه سیاه وهابیان آل سعود
۱۸ - بیداری
۱۹ - رویشگاه تصوف
۲۰ - ابزار فریباکاری صوفیان

www.rahenikan.com www.instagram.com/rahenikan





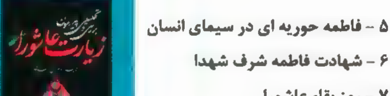


۱ - پژوهشی پیرامون اتصال صوفیه به امامان

۲ - درآمدی بر بازشناسی تصوف فرقه ای

۳ - ادب بندگی در پرتو آموزه های نهج البلاغه

۴ - چلچراغ هدایت


۵ - فاطمه حوریه ای در سیمای انسان

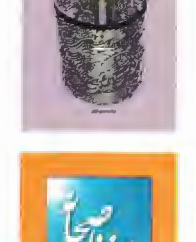
۶ - شهادت فاطمه شرف شهدا

۷ - رمز بقاء عاشورا

۸ - بررسی تحلیلی پیرامون زیارت عاشورا





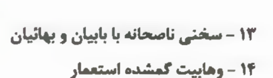


۹ - ولایتنامه مولوی

۱۰ - ماجرای باب و بهاء

۱۱ - بهایی چه می گوید؟

۱۲ - بیدار کننده غافلان گرفتار فتنه باب و بهاء







۱۳ - سخنی ناصحانه با بابیان و بهائیان

۱۴ - وهابیت گمشده استعمار

۱۵ - عبور از خدا

۱۶ - مسلک وهابیت چگونه بوجود آمد



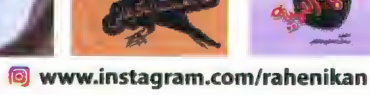



۱۷ - فتواهای ماندگار

۱۸ - خاطرات ناشر الاسلام گنابادی

۱۹ - خودستایی های شاه نعمت الله کرمانی

۲۰ - فرقه نعمه اللهیه



www.rahenikan.com   www.instagram.com/rahenikan

۱ -برآستان دوست
۲ - زندگی های متوالی
۳ - حفظ دین در دوران غیبت
۴ - وهابیت مانون فتنه استعمار

۵ - زیارت عاشورا میراث جاودان عاشورا
۶ - سرچشمه های تصوف
۷ - غفلت
۸ - چرا از بهائیت منزجر شدم ؟

۹ - ابلیس زدگی صوفیان
۱۰ - تفسیر سوره یوسف
۱۱ - تفاوت عرفان و تصوف
۱۲ - جایگاه صهیونیست های مسیحی در آمریکا

۱۳ - وهابیت نه شیعه و نه سنی
۱۴ - شناخت و صفات اولیاء خدا
۱۵ - ما به فلک میرویم
۱۶ - حسن بصری پیر پیران اهل نفاق

۱۷ - وحدت نه مصلحتی است نه سلیقه ای
۱۸ - درنگی در باورهای ابن عربی
۱۹ - صوفیان و دروغگویی
۲۰ - رازگشا



۴ – نبرد با بی دینی

۵ – اربعین شهیدان کربلا

۶ – معارف حقیقی در صحیفه

۷ – اطلاعیه مبلغان برجسته بهائیت

۸ – عالمی داغدار مولای من است

۹ – اعلان انقذاض فرقه نعمه اللهیه

۹ – واکاوی سه فرقه

۱۰ – موقعیت سازی صوفیه

۱۱ – فرقه اویسیه

۱۱ – بهائیت زدایی رهبران شیعه

۱۲ – حافظ و صوفی

۱۳ – بهائیت زدایی اهل سنت